ازصحبت آنان استفاده نمود.

سعدی مسافرت بسیار کرده و چند مرتبه بزیارت بیت الله رفته اکثر شهرهای ایران ، عربستان ، هندوستان ، شام ، سوریه ، آسیای صغیر و افریقای شمالی را سیاحت کرده وازهرجا وازهرطبقه‌استفاده معنوی برده است چنانکه‌خودفرماید :

تمتع ز هر گوشهٔای یافتم　　　ز هرخرمنی‌خوشهٔای‌یافتم

این شاعر بزرگ که اکثر امراء و دانشمندان احترامش را واجب میشمردند درآخر درسنه ٦۹۰ درمسقط الراس‌خود پس‌ازصد سال تجربه وفات کرد.

از آثار سعدی یکی **بوستان** است بنظم ودیگر **گلستان** است که در٦٥٦ یعنی یکسال پس از تألیف بوستان نگاشته شده . راجع بغزلیات سعدی همان بس که حافظ شیرازی اورا استاد سخن میداند وبعضی ازابیاتش را تضمین کرده ، اماقصاید فارسی سعدی دارای لطف مخصوصی است وقصاید عربیش مهارت اورا در آن زبان میرساند .

بسیاری از اشعار و گفتارسعدی نصب‌العین‌جامعه‌بشری‌است، این‌اشعارهیچگاه کهنه نخواهد شد و در هرزمان وهرمکان سرمشق رفتار بشر در مسائل اخلاقی و اجتماعی است و از این حیث میتوان گفت سعدی بر بسیاری از شعراء بزرك که اشعارشان محدود بزمان و مکان است رجحان دارد و از آنجمله این اشعار در گلستان است :

بنی آدم اعضاء یکدیگرند　　　که در آفرینش ز یك گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار　　　دگر عضو ها را نماند قرار

سعدی دراین اشعارنوع انسان را اعم‌ازغربی یاشرقی، سیاه یاسفید ، مسلمان یاغیرمسلم بیك چشم نگریسته وهمه را اعضاء یکدیگر دانسته است . همچنین در بوستان فرماید :

بمردی که ملك سراسر زمین　　　نیرزد که خونی چکد برزمین

ودریکی از غزلیات‌گوید :

بجهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم برهمه عالم که همه عالم از اوست

و درمراتب اخلاق دربوستان فرماید :

بدی را بدی سهل باشد جزا — اگرمردی احسن الی من اسا

صدها اشعار سعدی راجع است بدستگیری ازفقرا ، تفقدبه یتیمان وبینوایان، اخلاص درعمل ، ترجیح عفو برانتقام وهزاران مسائل اخلاقی دیگر که کهنه نشدنی است . چقدر زیبا است حکایت شخصی که کلاه خودرا دلو کرده سگی را آب داد ، و یاحکایت شبلی که گندم خرید ومورچه در آن یافت، طی مسافت کرده آن حیوان را بمحل خود بازگردانید . این لطائف که سعدی بابهترین طرزی برشته نظم در آورده ثابت میکند که درنظر شاعر بزرك ماتوجه انسان باید شامل حال کلیه موجودات باشد که متأسفانه جای بحث این نوع فکرسعدی دراین رساله مختصر نیست .

از طرف دیگر سعدی آئینه صد ساله عصرخویش است و تربیت شده دوره مخصوصی است ، شاگرد مدرسه نظامیه بوده ، کینه و نفاق پیروان ادیان مختلفه را دیده ، اسلام را ازروی عقیده قلبی دوست میداشته این است که برحسب مقتضیات آن عصر بحکام وعلماء کلیه طبقات دستورهای اخلاقی واجتماعی وسیاسی داده که جنبهٔ دیگر اشعار سعدی است وبحث جداگانه دارد. درهرحال سعدی بالهجه صریح صحبت کرده ، تملق وچاپلوسی ننموده ودربوستان گفته است :

چه حاجت که نه کرسی آسمان — نهی زیر پای قزل ارسلان
مگو پای رفعت بر افلاك نه — بگو روی اخلاص بر خاك نه

سعدی ازحمله مغول نهایت متأثر بوده وازاینکه اتابك ابوبکر باتقدیم هدیه شیرازرا ازفتنهٔ آن وحشیان محفوظ داشت اورا تمجید کرده وگوید:

سکندر بدیوار روئین و سنك — بکرد از جهان راه یاجوج تنك
ترا سد یاجوج کفر از زر است — نه روئین چودیوار اسکندر است

از انقراض خلافت عباسی و بباد رفتن تمدن اسلامی که سعدی تربیت شده آن بوده شاعر ما ، فوق العاده دلتنك گردیده و بدون ترس و بیم قصایدی ساخته

که از آنجمله است :

آسمان را حق بود گر خون ببارد بر زمین

از زوال ملك مستعصم امیر المؤمنین

شرف الدین و جمال الدین عبدالرزاق

این دو نفر شاعر مداح صدر خجند قاضی القضاة اصفهان بودند و گاه هم یکدیگر را هجو می کردند . **مجیر الدین بیلقانی** شاگرد خاقانی هم هردو را هجو کرده است . شرف الدین در سنه ۵۹۹ و جمال الدین در ۵۸۸ هجری وفات کرده اند .

کمال الدین اسمعیل

کمال الدین معروف بخلاق المعالی اهل اصفهان و پسر جمال الدین عبدالرزاق سابق الذکر است . بسیاری از امراء دوره خود را که از آن جمله است بعض از خوارزمشاهیان و اتابکان فارس مدح گفته است . دارای مکنت و ثروت بوده و از بذل و بخشش دریغ نمی نموده است. بعضی از اهالی اصفهان اورا ازخود رنجاندند و کمال الدین کدورت خود را ضمن این اشعار بیان کرده :

ای خداوند هفت سیاره — کافری را فرست خونخواره

تادر دشت را چودست کند — جوی خون راند او زجوباره

عدد مردمان بیفزاید — هریکی را کند دوصد پاره

اتفاقاً نفرین اومستجاب شد ولشکر مغول درزمان « اگتای » بدان شهر آمد و بنای قتل وغارت گذاشت ولی ازجمله اشخاصی که در آن واقعه بقتل رسید یکی هم کمال الدین اسمعیل است (٦٤٠).

بدر چاچ

این شاعر درچاچ (ماوراءالنهر) بدنیا آمد و اشعار مشکل او درهندوستان نهایت جالب توجه است .

قانعی

قانعی ازاهالی طوس بوده ودرموقع تاخت وتاز مغول بهندوستان رفت واز آنجا بمکه، مدینه، بغداد و بالاخره بآسیای صغیر رهسپار گشته خدمت امراء سلجوقی قونیه درآمد وتاریخ آن سلسله را بطرز شاهنامه بنظم

درآورد و کلیله‌ودمنه را بشعرسرود وملقب به ملك الشعراءگردید . مرثیهٔای راجع بفوت جلال‌الدین رومی دارد .

پور بهاء جامی

این شاعرتحت توجه صاحب دیوان (شمس‌الدین) بوده و اشعاری دارد که درآن باکلمات ترکی‌تشبیهات ادبی نموده است مثلا این شعر :

قامان طره های تو چون کلك بخشیان
کردند مشق بررخ توخط ایغوری (۱)

امامی هروی

ابوعبدالله محمدبن ابوبکربن عثمان معاصر با سعدی و مجدالدین همگر بوده ودرسنه ٦٦٧ وفات کرده‌است .

مجد همگر از روی مزاح یاخوش آمد و یاغرض امامی را برسعدی ترجیح داده است . در هرحال امامی هم دارای مضامین بکر و اشعار زیباست و از آنجمله قصیده ایست که چندبیت آن ازاین قراراست :

یك روز بود عید بیك سال بیك بار
همواره مرا عید ز دیدار تو هموار

یك روز بشاخ اندر پر بار بود گل
روی تو مرا هست همیشه گل پربار

یك روز بنفشه برم از باغ بدسته
زلفین تو پیوسته بنفشه است بخروار

یك هفته پدیدار بود نرگس دشتی
آن نرگس چشم‌توهمه‌ساله‌پدیدار(الخ)

مجدالدین همگر

اهل یزد است‌وطرف توجه بهاءالدین جوینی بوده و نسب خود را بانوشیروان می‌رساند چنانکه گوید :

عیبم همین که نیستم از نطفهٔ حرام
جرمم همین که زاده ام از نسبت حلال

---

(۱) قامان علماء مذهبی مغولانند که درجادو و نجوم دست داشته اند . بخشیان دبیران مغولند و حروف ایغوری مدتها درترکستان خط معمولی ترکان بوده .

هستم ز نسل ساسان نز تخمه تکین

هستم ز صلب کسری نز دوده بنال

عراقی

فخر الدین ابراهیم همدانی از عرفاء نامی است و شیوهٔ قلندران پیش گرفته بود. درهنددست ارادت بشیخ بهاء الدین زکریا داد وجانشین او گشت . از آنجا بمکه ومدینه قوینه رفت و دراین شهر اخیر قصوص شیخ محی الدین عربی را ازشیخ صدرالدین بشنید و لمعات راکه کتاب مختصری است به نثر ومالامال است ازمطالب عرفانی برشته تحریر درآورد . همچنین به‌مصر سوریه مسافرت کرد و در اغلب دیار طرف توجه بزرگان گشت و در سنه ٦٨٨ در دمشق وفات نمود ودرجوار شیخ محی الدین عربی دفن گردید . عراقی سراپا عشق ومحبت بوده واشعار فارسی اودارای لطف مخصوصی است ، شیخ عبدالرحمن جامی لمعات اورا شرح کرده واشعة اللمعات نام نهاده است ، عراقی دارای منظومه ایست (مثنوی) موسوم به عشاق نامه وترجیع بنداودرغایت لطف است.

اوحدالدین کرمانی

شیخ ابوحامد شاعری است صوفی مسلك و گویند شمس تبریزی را ملاقات کرده ووقتی شمس ازاوپرسید چه میکنی گفت ماه رادرظرف آب مینگرم یعنی جمال خالق رادرمخلوق میبینم شمس گفت چراسر بلندنکنی وماه آسمان را ننگری؛ خلاصه‌عقیده این شاعر کرمانی ازهمین یك رباعی که خود گفته معلوم میشود

زان مینگرم بچشم سر درصورت　　زیرا که زمعنی است اثردرصورت

این عالم‌صورت‌است وما درصوریم　　معنی نتوان دید مگر در صورت

اوحدالدین دارای منظومه مثنوی است موسوم بمصباح الارواح .

اوحدی مراغه‌ای

این‌شاعر عارف‌مسلك، اهل‌مراغه یااصفهان بوده‌وازشاگردان اوحدالدین کرمانی است وفاتش درسنه ۷۳۸ رخ داد . دارای منظومه‌ایست مشهور وموسوم به‌جام‌جم‌ودر آن تقلیدازحدیقهٔ سنائی نموده وهمچنین دیوان اشعاری دارد واین‌ابیات ازاو است :

بسکه بعد از تو خزانی و بهاری باشد
شام و صبح آید و لیل و نهاری باشد

دل نگهدار که بر شاهد دنیا ننهی
کین نه یاریست که اورا غم یاری باشد

توکه امروز چو کژدم همه را نیش‌زنی
مونس گور توتنك است که ماری باشد

یکدل سوخته بنواز که کاریست عظیم
ورنه آزار دل خلق چه کاری باشد

شیخ محمود شبستری سعدالدین محمود از عرفاء مشهور قرن هفتم هجری است و درشبستر (آذربایجان) بدنیا آمده در سنه ۷۲۰ وفات کرده است . تألیف مهم اومنظومهٔ گلشن‌راز است که در آن اعتراف میکند شعر وشاعری‌پیشهٔ اونیست :

مرا از شاعری خود عار ناید
که درصدقرن‌چون‌عطار ناید

ولی ازحیث بیان مطالب عرفانی آن منظومهٔ مختصرکه قریب هزاربیت‌است گنجینه ایست گرانبها که تاامروزطرف توجه دانشمندان می‌باشد . تألیفات دیگر او حق‌الیقین ورسالهٔ شاهد است .

ربیعی بوشنجی مداح فخرالدین کرت بوده ولی درآخر خاطر آن امیر از او مکدرگشت ودرزندانش‌افکند ودرسنه ۷۲۰ کشته شد. دارای منظومه وقصایدی است که بعضی ازآنها را درحبس سروده .

همام الدین تبریزی این شاعر درتبریز متولدگردیده ودارای اشعارزیبائی‌است . گویند شیخ سعدی را ملاقات کرده ۱۱۶ سال عمر نموده و بالاخره در سنه ۷۱۴ وفات کرده است . همام شمس الدین محمد صاحب دیوان را مدح نموده و این اشعارکه هنوز حلاوت آن از بین نرفته ازاو است:

درآن نفس‌که بمیرم درآرزوی توباشم
بدان‌امید دهم جان که خاك کوی‌توباشم

بوقت صبح قیامت چو سر زخاك بر آرم
به‌آرزوی تو خیزم بجستجوی تو باشم

حدیث روضه نگویم گـل بهشت نبویم
بسوی حور نپویم در آرزوی تو باشم

سایر شعراء

غیر ازشعراءنامی که ذکر آنها گذشت سخنوران‌دیگری بوده‌اند که برای اختصار بذکر نام‌بعض‌از آنها اکتفا مینمایم واز آنجمله است **افضل کاشی** ، **اثیر اومانی** ، **سیف الدین‌اسفرنگی**، **رفیع الدین ابهری** ، **فرید احول** و**امانزاری قهستانی** که در سنه ۷۲۰ وفات کرده بنظرمی آید اسمعیلی مذهب بوده و از همین سبب نزاری تخلص کرده زیرا نزار پسر مستنصر خلیفه فاطمی بوده که اسمعیلیان ایران پس از مستنصر بـاو معتقد بودند .

راجع به **سلطان بهاء الدین ولد** پسر مولانـا جـلال الدین رومی بهمین اکتفا میشودکه درمنظومه مثنوی او موسوم به « رباب نامه» ۱۵۶ بیت ترکی‌سروده که یکی ازمهمترین وقدیمترین اشعار ترکی‌آسیای صغیراست ومحققین‌براین‌عقیده-اند که‌آن اشعار ترکی که طرز مخصوص‌دارد، موجب ایجاد شیوه شعر گوئی یك ملتی گردیده .

فصل پنجم

تیموریان

ملاحظه چنانکه درفصل گذشته دیدیم ضعف دولت ایلخانی موجب شد که ایالات ایران دردست سلسله های مختلفی افتاد و رشته وحدت گسیخته شد. این سلسله های مختلف نه‌فقط بایکدیگر طریق خلاف میپیمودند، بلکه امراء هرسلسله بین خود هم اختلاف داشته ودائم درجنك وجدال میگذراندند. این است که ایران نهایت ضعیف گردید وراه برای جهانگیر جدیدی بازشد. تیمور که شرح حالش عنقریب خواهد آمد بسهولت این کشور پهناور را در قبضه تصرف خود درآورد وهیچیك از این سلسله ها نتوانست جلوگیری از آن سیل خانه‌خراب کن نماید، بلکه پیشاپیش سر اطاعت فرودآوردند. مثلا سربداران و آل کرت تسلیم شدند وهنوز تیمور درخراسان بود که آل مظفر ازشیرازباب دوستی بااو بازکردند. آری منصور آخرین امیر آل مظفر اقداماتی کرد ولی چون تیمور تادروازه شیراز علم افراشته بوددیگر آن جوانمردی سودی نداشت. خلاصه‌ایلخانیان بواسطهٔ کشتن وزراء دانشمند ایرانی خودکه امور کشور رابخوبی اداره میکردند رو بزوال رفتند وچهارسلسله بزرگی که درایران حکمفرمائی‌داشتندبجنگهای خانگی‌پرداخته‌ایران را درمعرض خطر نهادند وهنوز خرابیهای چنگیزوجانشینان او مرمت نشده‌بود که بازهم شهرها غارت ودشت وکوه ازخون اهالی گلگون گردید. باهمه خونریزیهای تیمور وباوحشیگریهائی که درسبزوار، اصفهان، بغداد وبسیاری ازنقاط دیگرنموده بازهم فتنهٔ تیمور نسبت به‌فتنهٔ مغول خفیف تروآسیب آن کمتراست ومهمترین علت این اختلاف آن است که اولا اخلاق ومذهب تیمور باچنگیز فرق بسیار داشته‌زیرا چنگیز اساساً میل بخونریزی داشته ودربسیاری ازنقاط هم ازروی وحشت و از بیم آنکه مبادا مغلوبین وقتی دست انتقام بیرون آورند یا بادشمن بسازند امربقتل عام

میداده وشفقت ورحمت را نسبت به مغلوب روانمیداشته است. بنظرما تیمور چه‌از نقطه نظر صفات سرداری وجهانگیری وچه ازحیث خصال انسانی برچنگیز ترجیح داشته واگر چه درموقع انتقام این دو خونریز دربیرحمی یکسان بودند ولی کمتر اتفاق افتاده نسبت باهالی شهری‌که سرتسلیم فرود آوردند وبجنك قیام‌نکردند قتل عام روا دارد یابناهای تاریخی را خراب کند. اما ازنقطهٔ نظرمذهب تیمور مسلمان بوده وشاید اعتقاد قلبی باسلام داشته است. گرچه برای سیاست، گاه جانبداری از شیعه وزمانی طرفداری ازاهل‌سنت میکرده است ولی عقیده باطنی اوبگوشهٔ‌گیران ومیل او بملاقات آنها بخوبی میرساندکه این جهانگیر طرفدار اسلام بوده واز این سبب معابد، مساجد ومؤسسات مسلمین را ازبین نمیبرد و نسبت بعلماء دین غایت احترام بجا می آورد. چقدر فرق است بین تیمور وچنگیز که‌سواره داخل‌درمسجد گردید وافساراسبان بردست اصحاب علم داد وبی‌احترامی بکلام‌الله‌مجید نمود. از اینهاگذشته تیمور جانشینان خوبی داشت ونهایت فرق است بین شاهرخ که جبران خرابیهای پدر راکرده ایران راآبادنمود وچرماغون وهلاکو که ازطرف پادشاهان مغول از ارتکاب هیچگونه عمل قبیحی در ایران خود داری نکردند. در هرحال جانشینان تیمور نسبتاًمتمدن بوده ودرزمان آنها ادبیات فارسی وصنعت مدارج ترقی را طی‌نموده واکثر شهرهاآباد گردیده‌است.

تیمور

تیمور (درزبان‌ترکی بمعنی‌آهن است) درسنه ۷۳۶ در کش ماوراءالنهر بدنیاآمد. پدرش «ترغای» وجدش «ابغای» نام داشته. درسن ۲۴ سالگی لیاقت تیمور براهالی آن‌حدود معلوم گشت وده‌سال‌بعد پس از اینکه رقیب خود سلطان حسین را ازبین برد ملقب بصاحب قران‌گشت و روزبروزبراقتدارش افزوده شدتاآنکه درتمام ماوراءالنهرحکمران مستقل ومقتدری گردید ودرسن ۴۵ سالگی عنان‌توجه بطرف ایران متوجه ساخت وبجانب خراسان آمد. تیمورباخصلت جنگجوئی‌اعتقادبه‌پیش‌گوئی وموهومات داشت وچون دراولین لشکرکشی خود بجانب خراسان به «اندخود» رسید درویشی باباسنگو نام‌طرف توجه او واقع گشت و از قطعه گوشتی که برسر او افکند فتح وظفر را قرین خود

دانست . خلاصه دراین لشکرکشی سرخس تسلیم گشت وتیموربطرف خواف وباخرز رفت . در تایباد (طیبات کنونی) صوفی معروف زین الدین ابوبکر را زیارت کرد سپس شهر پوشنج را بگرفت وخراب نمود. غیاث الدین پیرعلی حکمران ایالت کرت چارهٔ جزتسلیم شدن ندید و هرات در قلمرو تیموردرآمده آنگاه نوبت طوس ، اسفراین و کلات رسید و کلیه این بلاد بدست آن خونریز فتح شد وشهراسفراین باخاك یکسان گردیده اکثر اهالیش بقتل رسیدند. پس از این فتوحات تیمور زمستان را درسمرقند وبخارا گذرانید .

سال بعد (۷۸٤) مجدداً عازم ایران گشت وازهرات به ترشیز(کاشمر) رفت . شاه شجاع حکمران فارس رسولی نزد او فرستاده اظهار دوستی کرد وامیر ولی حکمفرمای مازندران ازدراطاعت درآمد . درسنه ۷۸۵ تیمور عزم مازندران وسیستان را نمود . سبزوار بدست اوافتاد وپس ازخراب کردن قلعه محکم آن دوهزار نفررا اسیرکرده وآنانرا زنده رویهم گذاشته وباگل وآجر پیوند داده مناره ها برپاکرد . وهم دراین سال سیستانرا بگرفت وتامیخهای درودیوار آن شهررا بباد غارت داد واز سر دشمنان چندین مناره برافراشت . سپس قندهار را تسخیرکرد و رئیس ساخلوی آن را بدار آویخته بسمرقند برگشت .

درسال ۷۸٦ ایالات واقع درساحل جنوبی بحرخزربدست اوافتادوازجانب وی تا سلطانیه بتاخت وچون دید گرفتن ایران بواسطهٔ ضعف امراء آن دوره سهل است در۷۸۸ بجانب ملك عزالدین حکمران لرستان شتافت. بروجردوخرم آبادرا غارت کردوامرداد بسیاری ازدشمنان را زنده از بالای پرتگاهها سرنگون کردند. سپس عزم تسخیر آذربایجان کرد وسلطان احمدجلایر باآنکه لشکری برای مبارزه ترتیب داده بود صلاح درفرار دید وتبریزدردست آن خونریزافتادوهنگام پائیز ازارس عبور کرده نخجوان وقلعه محکم آنرا گرفته گرجستان راباد غارت داد وتفلیس رامسخر کرد . در۷۸۹ سلماس(شاهپور) وارومیه (رضائیه) مطیع گشت وتیمور عزم آسیای صغیررانموده بلاد بایزید ، ارزوم با ارزنجان ، اخلاط ووان رادرقبضهٔ تصرف خود درآورد وچون زین العابدین مظفری بخدمتش حاضرنگشت بطرف فارس رفت و دراصفهان واقعهٔ رخ داد که موجب قتل

عام اهالی آن حدود گشت .

توضیح آنکه اهالی آن شهر از کثرت خراجی که تیمور معین کرده بود بتنگ آمده چند نفر از تحصیلداران اورا بکشتند آن خونریز حکم بقتل عام داد و دریك روز هفتاد هزار نفر رابکشتند وازسر آنها مناره‌ها ساختند . تیمور ازاصفهان بشیراز رفت وچون زین‌العابدین فرار کرده بود وبقیه آل مظفر ازدراطاعت درآمدند آنشهر ازظلم اومصون ماند. شرح حال آل مظفرورفتار آنهاباتیموردرضمن تاریخ آن‌سلسله بیان شد وتکرار آن بیمورد است .

درهمان اوقات که‌تیموردرشیرازبود خبراغتشاش ماوراء النهر وقیام‌توقاتیمش بسمع وی رسید ومجبور گردیدبجانب سمرقند شتابد. مدت چهار سال تیمور درآن حدود بااقوام مختلفه مغول در زدو خورد بود و درآن اوقات یعنی درسنه ۷۹۱ در خراسان انقلابی روی نمود وپسرتیمور میرانشاه برای فرونشاندن آن‌کمال قساوت را بخرج داد ومنجمله درطوس ده هزار نفر را بکشت واز سر آنان مانند پدر خود مناره‌ها برپا کرد .

چون تیمور ازشردشمنان خود در ماوراء النهر وتر کستان خلاص گشت واز بستربیماری بلندگردید بازهم متوجه ایران گشت و ازراه دامغان ، ری ، سلطانیه و کردستان به بروجرد آمد وبسیاری ازلرهارابکشت . بعد ازطریق دزفول وشوشتر بشیراز آمد شرح دفاع متهورانه **منصور** (آل مظفر) باتیمور در ذکر وقایع آن سلسله بگذشت .

تیمور پس ازاین واقعه اکثری ازآل مظفر را بکشت وحکمرانی آنانرا در آنحدود خاتمه داد . سپس عزم بغداد کرد و عذرخواهی **سلطان احمد جلایر** را نپذیرفته آن شهرنامی را بگرفت . احمد جلایر توانست بـزحمت از دست آن خونخوار جان بسلامت دربرد وفرار اختیارکند ولی عیال و اطفال او نزدیك کربلا اسیر گشتند .

تیمور قطعه تکریت رابگرفت واز سرهای سربازان ساخلوان مناره هاترتیب داد وازآنجا بطرف کرکوك ، اربیل وموصل رفت ودر حدود سنه ۷۹٦ برای دفع

ملك عزالدین مجبور گردید به‌بین‌النهرین مراجعت کند سپس. به‌قلعه ماردین‌رفت‌و پس‌از فتح آنجا بواسطه استماع خبر تولد نوه‌اش الغ‌بیك (پسر شاهرخ) از ریختن خون ساخلو ان درگذشت. خلاصه دیار بکر، سیواس، اخلاط بدست او افتاد و لشکری بدفع قرایوسف (قراقویونلو) فرستاد وازارس بگذشته مجدداً گرجستان‌را غارت کرد وتفلیس رابگرفت.

سال‌بعد تیمور بدفع دشمن دیرینه خود توقاتمیش درماوراءالنهر شتافت سپس بجانب روسیهٔ رفته وجنوب آن‌مملکت راعرصه تاخت وتاز خود قرارداده تامسکو برفت‌و آن شهررا بگرفت. درغیاب اوعلمهای طغیان درایران افراشته‌شد وازهرطرف نغمهٔ بلند گردید ازآن جمله قرایوسف ترکمن درآذربایجان، سلطان‌محمد پسر ابوسعیددرطبس، گودرز درسیرجان، بهلول در نهاوند، اقداماتی کردند که کلیه این فتنه‌ها در اندك مدتی فرو نشست ودشمنان بسختی‌گوشمال شدند وتیمور سرداران خود را مأمورکرد تانواحی خلیج فارس رادر قبضهٔ تصرف درآوردند وخود بجانب سمرقند رفت (۶۹۸).

یکی ازکارهای تیمورآن بود که‌اهل حرفه وصنعتگران ماهر، معماران‌وحتی موسیقی‌دانهای معروف شهرهای مفتوحه رابسمرقند پایتخت خودمی‌فرستاد ودرآبادی آن‌شهر همت گماشت وآنرا ازهرحیث‌تجمل وزینت بخشید. درسنه۸۰۱عزم‌هندکرد وپس‌از مبارزه باافغانان ازرود سند بگذشت وبنای قتل وغارت درخاك هند گذاشت واعمال وحشیانه اودرآنحدود خارج ازحدود این تألیف است منجمله نزدیك‌دهلی یکصد هزار نفراسیر راازدم شمشیر بران بگذرانید.

اخبار اعمال ناشایسته میران شاه‌که حکمرانی آذربایجان راداشت تیمور را برآن واداشت‌که بگوشمالی پسرخود ازهند بایران‌آید. بنابراین درابتدا بسمرقند آمد وبنای مسجد جامع نهادسپس بطرف آذربایجان حرکت کرد. میرانشاه متهم بود که‌اموال دولت رابدون جهت بباداده وجمعی‌را ازروی‌غرض بکشته وبعض‌ابنیه تاریخی را خراب‌کرده وجنازهٔ فاضل معروف ومورخ مشهور رشیدالدین فضل‌الله را ازمقبره خارج کرده درقبرستان یهودیان دفن‌کرده‌است. درتعقیب این‌قضایا میرانشاه

ازنظر تیمور بیفتاد ومقام او به‌پسرش ابوبکر مفوض گشت وخشم تیمور بریك‌عده‌از اصحاب میرانشاه واقع گشته آنانرا بکشت که‌ازآنجمله است مولانا محمد قهستانی که‌یکی ازدانشمندان عصر خود بوده دیگر قطب‌الدین نائی وحبیب عودی است که نزدیك قزوین بدار آویخته شدند.

تیمور در سنه ۸۰۲ زمستان را در قراباغ گذرانید وهنگام بهار در گرجستان بنای‌تاخت وتاز گذاشته بسیاری‌ازکلیساها ودیرها راخراب نمود وعدهٔ کثیری رابه‌قتل رسانید. سپس عزم آسیای‌صغیر کرد وارزروم وارزنجان وسیواس را بگرفت وچون ساخلوسیواس مقاومت کرد تیمور تمام سربازان عیسوی راکه تعداد آنهابالغ‌برچهار هزارنفر میشد زنده طعمهٔ حریق ساخت. تیمور ازسلطان بایزید عثمانی درخواست تسلیم سلطان‌احمد جلایری وقرایوسف آق قویونلو رانمود. بایزید ازتسلیم آنهاخود-داری کرد وازطرف دیگر سلطان مصر «الملك‌الناصر فرج» ایلچی تیموررا برخلاف قاعده‌توقیف کرده‌بود بنابراین تیمورقصد سوریه نمود. دراندك مدتی حلب،حمص، بعلبك فتح شد ودر دمشق خطبه بنام‌او خواندند. سپس بجانب بغداد رفته‌آن شهر نامی راگرفت وچون چند نفراز افسران نامی او هنگام محاصره کشته شدند،آن خونخوار امرداد که هریك ازسربازان اودوسرحاضر سازند وبالنتیجه‌قتل‌عام سختی رخ‌داد کوچك وبزرك زن ومرد آن شهردرپنجه قهرسربازان آن خونخوارمبتلا گشت ودرتعقیب آن‌واقعه آنچه دربغدادبودغارت شد؛ ازآنجا تیموربازهم‌متوجه گرجستان شد ودرسنه ۸۰۵ بعزم جنك سلطان بایزید لشکرآراست و در جنك مشهور آنقره (آنکارا) شکست سختی برعثمانیان واردآورد وبایزیداسیر گشت. گرچه‌این سلطان دراسارت رحلت کرد ولی اینکه‌گویند تیمور اورا در قفسی گذاشته باخود همراه داشت تقریباً ثابت شده که از حلیه حقیقت عاری است. سلطان مصر چون حالت بایزید وشکست اورا بشنید ایلچی تیمور را رهاساخت واظهار اطاعت کرد. درسنه ۸۰۶ بازهم تیمور قصد گرجستان کرد و سال بعد بسمرقند رفت و درآنجا سفراء اسپانیابخدمتش‌رسیده هدایای‌نفیسی‌تقدیم‌نمودند. تیمورازسمرقند قصدلشکر-کشی بطرف چین نمود وازسیحون گذشته به اترار رسید ولی در این سفر بسختی

مریض گشته درسن هفتادویك سالگی بجهان دیگر شتافت و نوه خود پیر محمد جهانگیر را وارث ممالك وسیع خویش کرد(۸۰۷).

پیر محمد و خلیل سلطان

تیمور دارای چهارپسر بود : **جهانگیر** و **عمرشیخ میرزا** که درحیات پدر و فات کردند دیگر **میرانشاه** است که در زمان تیمور طرف بی‌مهری او واقع گشت وسه‌سال پس‌ازاو رحلت کرد. چهارمین پسر تیمور **شاهرخ** است وچنانکه خواهیم دید صاحب‌تخت وتاج ایران شد.

تیمور وصیت نمود که پس ازاو پیرمحمد پسرجهانگیر پادشاه شود ولی‌پسرعم او **خلیل سلطان** پسرمیرانشاه علم مخالفت افراشت و **پیرمحمد** را شکشت داده سمرقند (پایتخت) راگرفت درآخرعلی **تاز** یا**پیرعلی** که وزیر ومحل‌اعتماد پیرمحمد بوده دوسال پس ازمرك تیمور ولینعمت خودرا بکشت.

اما خلیل سلطان که برای اختصار ازشرح وقایع وایام او در می‌گذریم فریفته جمال شاد ملك نامی گردید و در اجرای در خواستهای آن خانم چیزی فروگذاری نمی‌نمود . درآخر اعیان وصاحبمنصبان از او متنفر شدند ودو نفر ازآنان که هردو موسوم به‌خدابنده بودند بابردی‌بك‌نام بمخالفت برخاسته خلیل سلطان را ازسلطنت خلع کردند وبه کاشغر تبعیدش نمودند . درآن احوال‌شاهرخ قیام کرده تاج وتخت رابگرفت ولی نسبت به خلیل سلطان رأفت نمود وشادملك را باوداد . این خانم‌هم طریق وفارا از دست نداد و چون خلیل سلطان رحلت کرد باضرب خنجر خود را بکشت وهردو رادریك قبردفن کردند. خلیل‌سلطان‌پادشاهی‌بود علم دوست‌واصحاب معرفت راگرامی میداشت وخودهم شعرمی‌گفت .

شاهرخ

این پادشاه در سال ۷۷۹ بدنیاآمد و در سن بیست سالگی حکمران بالاستقلال خراسان بود وسکه بنام خویش میزد و چون برتخت نشست ۳۸ سال داشت و در سنوات مختلف ، مازندران (در ۸۰۹) ماوراءالنهر (۸۱۱) فارس (۸۱۷) کرمان (۸۱۹) وآذربایجان (۸۲۳) را بقبضه اقتدار خود درآورد وبا **قرایوسف** وپسرش اسکندر بکرات مبارزه کرده وفاتح شده‌است

درزمان سلطنت خویش درجبران خرابیهای پدرش کوشش نمود. دیوارهای هرات و مرو را بساخت و در آبادی شهرها همت گماشت. بشهادت مورخین شاهرخ پادشاهی بود عادل متدین ، خداترس و نیکوکار. اصحاب علم و معرفت را گرامی میداشت و ارباب صنعت را طرف توجه قرارمیداد ازاینجهت درزمان اوعلم وصنعت رواج یافت وجمعی ازعلماء وصنعتگران معاصر بااو بودند از زمره اهل فن وصنعت یکی موسیقی دادن معروف **عبدالقادر مراغه** ایست دیگر آوازه خوان مشهور **یوسف اندکانی** و **قوام الدین معمار** و **مولانا خلیل نقاش** زبردست است . درسال ۸۳۰ احمدنام معروف به لر که شاید یکی ازمریدان فضل‌الله مؤسس مذهب حروفی باشد درهرات قصد شاهرخ کرد ولی ضربتش کاری نگردید ودرهمان ساعت اوراکشتند . درتعقیب این قضیه عده‌ای رابعنوان اینکه بااحمد همدست بودند بقتل رسانیدند .

بایسنقر پسر شاهرخ ، شاهزاده‌ای بود هنرمند ، دانش دوست ومعارف‌پرور دردربارش دراسترابادمجمعی بود ازارباب فضل وکمال، شعرا وصنعتگران ، نقاشان وخوش نویسان که ازاطراف آذربایجان ، عراق، فارس وسایر نقاط گرد آمده بودنداز محضر آن شاهزاده نیك سیرت استفاده می نمودند . دیباچه شاهنامه فردوسی راکه معروف بدیباچه بایسنقری است درسنه ۸۲۹ بنام اوبرشته تحریر درآوردندمتأسفانه این شاهزاده جوان مانند سایرتیموریهادرشرب خمرافراط می کرد وبالنتیجه مریض گشته درسن سی‌وهفت سالگی بدیار دیگرخرامید .

در اواخر سلطنت شاهرخ **محمد بن بایسنقر** که درفارس حکمرانی داشت علم مخالفت افراشت و شاهرخ لکه ای در تاریخ خودگذاشته چندتن از علماء متقی معروف را باتهام اینکه با محمد همدست بوده اند بقتل رسانید . باهمه این احوال شاهرخ یکی ازپادشاهان خوبی است که درایران حکمرانی کرده ودرآخردرسنه ۸۵۰ پس از ٤۳ سال سلطنت بدرود حیات گفته است .

الغ بیك و عبد اللطیف

شاهرخ پنج پسر داشت که فقط یکنفر از آنها موسوم به **الغ بیك** بعدازپدر باقیمانده . الغ بیك درزمان پدرحکمرانی ترکستان داشت ودر آن ایام در سمرقند بنای رصدخانه مشهور الغ بیك

یازیج جدید سلطانی را نهاد (۸۲٤) وجدول آن را چهارنفرازدانشمندان مشهوریعنی **صلاح الدین موسی** معروف به قاضی زاده رومی ، **ملا علاءالدین علی قوشجی** ، **غیاث‌الدین جمشید** و **معین الدین کاشانی** درسنه ٤۸۱ تنظیم نمودند .

درابتدا سلطنت الغ بیك، علاءالدوله پسر بایسنقر بنای مخالفت گذاشت وهرات را گرفت وعبداللطیف پسر الغ بیك را درزندان افکند ودرآخر باالغ بیك صلح نمود و بحکمرانی خبوشان (قوچان) تااسترا باد اکتفاء کرد ولی چون باز از درمخالفت درآمد الغ بیك اورا درسنه ۸۵۲ نزدیك هرات شکست داد . بااین احوال سلطنت الغ بیك طولی نکشید پسرش عبداللطیف عباس نامی را تحریك کرده پدر رابکشت. تاریخ فوت او باحساب ابجد مساوی است باجمله «عباس کشت » (۵۷۳ ﻫ) عبداللطیف هم ازاین عمل شنیع خود استفاده نکرد و **باباحسین** نام او را بقتل رسانید وتاریخ رحلت اومیشود « باباحسین کشت» (۸۵٤) .

سایر پادشاهان تیموری

بعداز عبداللطیف سلسلهٔ تیموری بسرعت روبانقراض گذاشت بطوریکه درنام پادشاهان آنها هم اختلاف است مثلا بعضی پس ازعبداللطیف جانشین اورا **عبدالله بن ابراهیم سلطان بن - شاهرخ** میدانند وبعض دیگر **میرزا ابوابوالقاسم بابر** پسر بایسنقر را پادشاه آن عهد نامبرده اند . علی ای حال این شخص از جهانشاه قراقویونلو شکست خورده عراق، فارس و کرمان را بباد دادو برادرخود سلطان محمد رابکشت ودر ۸٦۱ وفات نمود .

میرزا علاءالدولـه پسر دیگر بایسنقر که در ضمن تاریخ الغ بیك بشرح حال او اشاره شد پس از شکست از آن پاد شاه ببدخشان و دشت قبچاق رفت و بعد از تحمل نا ملایمات روزگار واظهار اطاعت بجهانشاه قراقو یونلوکه دشمن خانواده تیموری بود درسنه ۸۷۵ بدرود حیات گفت. پسرابراهیم بااینکه لشکری آراست نتوانست درمقابل جهانشاه و سلطان ابوسعید کاری ازپیش نبرد وشکست خورد.

سلطان ابوسعید

این پادشاه که پسر سلطان محمد بن میرانشاه بن تیموراست دراول جوانی نزدالغ بیك بسرمیبرده وچون عبداللطیف پدررا بکشت ابوسعید را درزندان افکند. پس ازچندگاهی ابوسعید

موفق بفرار شد وبه بخارارفت وهمینکه خبرقتل عبداللطیف را شنید لشکری آراسته ترکستان را درقبضهٔ اقتدار خود درآورد . سپس عزم هرات کرد و گوهر شادآغا زوجهٔ شاهرخ رادرسنه ۸۶۱ بکشت. سال بعد جهانشاه قراقویونلو،خراسان راعرصهٔ تاخت وتاز خود قرارداده هرات را بگرفت ولی بعدآنرا بسلطان واگذاشت و بااو متحد گشت . ده سال پس از این قضیه یعنی درسنه ۸۷۲ جهانشاه از اوزون حسن آق قویونلو شکست خورده کشته شد ـ ابوسعید بجای اینکه بااین دشمن جدید ازدر صلح درآید بجنك او شتافت ودر « میانه » شکست سختی خورده اسیرگشت اوزون حسن اورا به **یادگارمحمد** سپرد واوهم بانتقام جدهٔ خود گوهرشاد خاتون به قتلش رساند (۸۷۳) .

بنابراین میتوان گفت که پس ازاین قضیه مملکت ایران بدست آق قویونلوها افتاد ولی تامدتی احمدپسر ابوسعید درماوراءالنهر ومحمود برادرش هم دربدخشان وترمذ واطراف آن حکمرانی مینمودند . احمد درسنه ۸۹۹ وفات کرد ومحمود در ۹۰۵ بدست شیبك خان ازبك کشته شد.

سلطان حسین بایقرا

سلطان حسین بن منصوربن بایقرا از حامیان بزرك علم وفضل واز طرفداران جدی ادبیات وصنعت است . در بارش درهرات مجمع اهل دانش و کمال بوده ولطفش شامل حال سخنوران واصحاب قلم گردیده وازاین حیث نام نامی خودرا بعنوان یکی ازبزرگترین معارف پروران باقی گذاشته است . این امیردانشمند ودانش‌پرور درابتداتحت حمایت‌الغ‌بیك بسرمیبرد وپس از کشته شدن او وپسرش عبداللطیف سلطان ابوسعید اورادرحبس افکند ولی موفق بفرارشد وبخوارزم رفت . سپس استراباد راگرفت وتاج برسرنهاد وخودرا دست نشانده ابوسعید خوانده و ازآن سلطان اظهار اطاعت کرد (۸۶۲) ابوسعید اورا ازاستراباد براند ولی‌باز سلطان حسین گرگان رابگرفت ومازندران را در قبضهٔ تصرف خود درآورد . پس از فوت سلطان ابوسعید سلطان حسین به طرف هرات رفت وآن شهررادرحدود سنه۸۷۲ درقبضه تصرف خویش درآورده تاج‌برسر

نهاد وچنانکه گفتیم دربارش در هرات مجمع اهل علم شد ودرسنه ۹۱۱ درسن هفتاد سالگی پس از آنکه بیست سال بمرض فلج مبتلابود داعی حق را لبیك گفت سلطان حسین وزیری داشت هم دانشمند وهم دانش‌دوست موسوم به امیرعلی شیرنوائی که در نظم ونثر فارسی و ترکی ید طولائی داشته است . این وزیر فاضل در سنه ۹۰۶ وفات کرد (۱) .

فصل ششم

قراقویونلو و آق‌قویونلو

قراقویونلو قراقویونلوها از طوایف ترکمنند که بتدریج درایران اقتداری بهم رسانیدند . این طایفه در زمان تیموردر آذربایجان رخت اقامت گسترده بودوقبل از آن یکی ازرؤسای آنان **برم‌خواجه** خدمت سلطان اویس‌جلایری‌را قبول نموده پس‌از فوت سلطان شهرهای موصل، سنجر وارجیش رابگرفت ودرسنه ۷۸۲ وفات کرد و پسرش **قرا محمد** درخدمت سلطان احمد پسرسلطان‌اویس درآمد و در سوریه درحین کار زارکشته شد(۷۹۲) وفرزندش**قرایوسف** در آذربایجان استقلالی‌مهم رسانیده تبریزرا پایتخت خودکرد وبکرات باتیمور جنگید ودرآخر مجبورشد ایران را ترك گفته نزد سلطان بایزید عثمانی پناهنده شودسپس بغداد را بگرفت ولی نوادهٔ تیمور موسوم به **ابوبکر** اورا شکست داده از بغـداد خارج کرد . قرایوسف باهزارنفر ازاتباع خویش بمصرفرارکرد وسلطان مصراز ترس تیمور اورا محبوس ساخت ولی‌چون تیمور بدرود حیات گفت اورا رها ساخت . در تعقیب این قضیه قرایوسف دیار بکررا بگرفت و در سنه ۱۸۰۹ ابوبکر تیموری را درنخجوان شکست داده آذربایجان را درتصرف خود درآورد ودرسال۸۲۳ ساوه ،

---

(۱) یکی از اخلاف تیمور « بابر » تأسیس سلسلهٔ بزرگی در هند نمود که تاسنهٔ ۱۸۵۷ میـلادی در آنحدود حکمرانی داشتند . بابر درفرغانه حکمرانی داشت و شیبك خان از بك اورا ازآنحدود براند ولی آن امیر موفق گردیدکه برافغانستان وبدخشان مسلط شود درآنحدود حکمفرمائی کند . درآخر قصد هند نمود و درسنه ۱۵۲۶ م سلطان‌ابراهیم را شکست داده اگره ودهلی را بگرفت وتأسیس سلسلهٔ نمود . بزرگترین ملوك این سلسله بابر ، همایون ، (اکبرپادشاه فیلسوف) جهانگیر ، شاه جهان واورنك زیب میباشد . دربار آنان مجمع دانشمندان فارسی زبان بوده است .

قزوین سلطانیه را درقبضه تصرف خویش در آورد وفات اودرسن ٦٥ سالگی در ۸۲۳ هجری واقع گشت .

پسر قرایوسف موسوم به **امیراسکندر** جای پدرنشست وباشاهرخ داخل در جنك گردید ، گرچه اسکندر شکست سختی خورد ولی طولی نکشید که مجدداً آذربایجان رابگرفت . اسکندردرسنه ۸۲۸ شمس‌الدین حکمران اخلاط راشکست دادودر سال ۸۳۰ سلطان احمدامیر کردستان وعزالدین شیررامغلوب ومنکوب‌نمود وشیروان وسلطانیه راضمیمه متصرفات خود کرد . باهمه این‌احوال درمقابل شاهرخ تیموری تاب مقاومت نیاورد وشکست خورد (۸۳۲) و برادرش **جهانشاه** گرچه در ابتدا بااسکندر همدست بود ولی‌در آخر به‌شاهرخ پیوست . درسنه ۸۳۸ که شاهرخ آمد اسکندر چاره جز فرار ندید . شاهرخ متصرفات او را به برادرش جهانشاه و برادرزاده‌اش شاه علی داد . اسکندر درقلعهٔ پناه برده تهیه مقاومت در مقابل دشمن خودمی‌دید ولی ناگاه بدست پسرش قباد کشته شد (۸۳۹) .

جهانشاه متصرفات خود را و سیعتر نمود و در سنه ۸۵٦ بطرف عراق عجم تاخته اهالی اصفهان راقتل عام‌کرد وفارس و کرمان گرفت . سپس درسال ۸٦٢ عزم تسخیر خراسان کرد ودرهرات تاج برسر نهاد . سلطان ابوسعید تیموری تهیه حمله می‌دید ودر همان اوقات پسرجهانشاه موسوم به‌حسن که در آذربایجان درزندان‌بسر می‌برد خودرا مستخلص‌ساخته علم مخالفت باپدرابرفراشت . جهانشاه مجبورگردید باسلطان ابوسعید صلح‌کرده وخراسان را باو واگذاشته بصوب آذربایجان شتابد . چون رفع شرپسر خودرا نمودپسر دیگرخود **پیربداق** را ازحکومت اصفهان عزل کرده به‌بغداد فرستاد . این جوان هم‌با پدر یاغی گشت . جهانشاه بغداد را محاصره کرد و«پیربداق» رابکشت . در تعقیب این قضایا جزخراسان وسواحل دریای خزر باقی کشور ایران‌وعراق عرب‌در دست این‌پادشاه بودولی فکرجهانگیری اوراراحت نمی‌گذاشت وقصد دیاربکرکه در تصرف **اوزون حسن** (حسن‌بك یاحسن بایندری) بودبکرد اتفاقاً نه‌فقط موفق نگردید بلکه جان‌خویش واولاد وجمعی‌از امراءخودرا روی آن‌گذاشت (۸۷۲) .

مورخین اخلاق **جهانشاه** را بسختی نکوهش کرده اورا خونریز وبیرحم وبد اخلاق معرفی کرده‌اند . پس‌از جهانشاه **حسنعلی** که‌وقتی بر پدریاغی گشته بود جای او گرفت و گویند دراسارت اختلال دماغ بهم رسانیده بود . علی‌ای‌حال اوزون‌حسن او را از تبریز براند و در همدان بدست اغورلو محمد پراوزون حسن کشته شد ودولت قراقویونلو منقرض گردید (۸۷۳) .

آق‌قویونلو این‌طایفه هم‌ترکمن بوده ومرکز عملیات آنهادیار بکربوده و« **بایندری ترکمن** »هم نامند شده‌اند اولین‌کسیکه از این طایفه مشهور گردید **بهاءالدین قراعثمان** »معروف به«قرا ایلك» است . این‌امیر پس از یکسلسله قضایائی که شرحش موجب تطویل است‌در خدمت تیمور درآمد ودر جنگهای اودر سوریه وآسیای‌صغیر اظهار لیاقت کرد . علیهذا بپاداش خدماتش‌تیمور شهر دیاربکر راباو داد . پس از قراعثمان پسرش «**علی‌بیك**» درسنه ۸۳۸ جای وی گرفت ولی‌برادرش **حمزه** علم طغیان‌برافراشته علی‌بك مجبور گردید بدربارسلطان‌ـ مراد عثمانی پناهنده شود .

اوزون حسن بعداز علی‌بك پسرش جهانگیر امیرآن‌حدود گشت و برادرش حسن‌بك‌معروف‌به«اوزون‌حسن» که‌نامی‌ترین‌امیرآق قویونلو است درسنه ۸٥۷ سریر دیاربکر رامتصرف گشت .

اوزون حسن‌درایام جوانی دخترآخرین امپراطور عیسوی طرابوزان‌معروف به«دسپیناخاتون» رابگرفت ودر ابتداء سلطنتش سه‌یاچهار سال بدفع برادران خود مخصوصاً **جهانگیر** پرداخت . جهانگیر برای‌دفع برادر خود ازجهانشاه قراقویونلو استمداد کرد ونزدیك فرات بین‌اوزون حسن ورستم‌بیك که ازطرف جهانشاه مأمور جنك بود وسایر یاغیان جنك سختی رخ‌داد وفتح نصیب اوزون حسن گشت واقتدار اوبیش ازپیش گردیده بعضی‌از امراءسوریه وآسیای‌صغیر اظهار اطاعت کردند .درسنه ۸٦٤قلعهٔ «حصن» رااز ایوبیان بگرفت .

در اینجا لازم است بیك پیش‌آمد مهم‌که درتاریخ عالم فوق‌العاده موثر بوده اشاره شود . توضیح‌آنکه سنه ۸٥۷ مطابق باسال ۱٤٥۳ میلادی است ودرآن سال سلطان عثمانی معروف به‌محمد فاتح قسطنطنیه رافتح‌کرد . این پیش‌آمد بی‌اندازه

دراروپا خاصه در ایطالیا تأثیر کرد وچون قدرت «اوزون حسن» روز بروز زیادتر میگشت در بار و نیز در فکر آن افتاد که او را بمخالفت سلطان عثمانی واداشته عثمانیان رابدانطرف متوجه نماید وبرای این مقصود سفرائی نزدحسن بیك فرستادند.

اقتدار اوزون حسن پس از کشته شدن جهانشاه قراقویونلو وابوسعید تیموری نهایت افزون گشت. قراقویونلوها نزدیك خوی شکست سختی از اوزون حسن خوردند وجهانشاه که به‌قصد شکار ازسپاهیان دورشده بود دستگیر شده‌او را کشتند (۸۷٤) پس از این قضایا عراق و آذربایجان بدست حسن بیك افتاد وبغداد را محاصره نمود. گرچه اوزون حسن ازدرصلح باابوسعید تیموری در آمد ولی این پادشاه به‌خونخواهی جهانشاه برخاسته عزم جنك باحریف خود نمود ودر آخر، سرخویش برسراین کار نهاد واوزون حسن پادشاه ایران گشت.

اما روابط «اوزون حسن» باعثمانیان روزبروز تیره‌می گشت وعلتهای مختلفی داشت. یکی آنکه در ۸٦۱ اوزون حسن ازسلطان محمد دوم «فاتح» خواهش نمود تاازتسخیر طرابوزان که در دست امپراطور عیسوی منسوب اوبود صرف نظر کند. سلطان باین خواهش وقعی نگذاشت وآنشهر رابگرفت، دیگر آنکه سفراء ونیزی که‌در فوق به‌آنها اشاره شداوزون حسن‌رابطرف خودجلب کرده قصرحمله ازشرق وغرب بردولت عثمانی داشتند. همچنین اقتدار این‌پادشاه وازبین بردن کلیه‌حریفان خودحس جهانگیری وغروراورابیشتر نموده‌بود وازطرف دیگرباعث اندیشه سلطان محمدفاتح گشت. بنابراین جنك بین‌ایران وعثمانی در گرفت، درابتداء فتح بااوزون حسن بودوترکان‌راشکست داد (۸۷۸) ولی درسال بعدشکست سختی خورده‌پسرش زینل درجنك کشته شد وقسمتی از اراضی اوبدست عثمانیان افتاد.

پس از این‌قضیه بنظرمی آید که اوزون حسن خواست بقیه عمررا براحتی در تبریز که‌پایتخت اوبود بسربردولی‌دو پیش آمد موجب ناراحتی او گردید یکی آنکه پسرش اغورلو محمد یاغی گردیده در آخر به‌سلطان محمد پناهنده‌گشت. اوزون حسن برای بازگشت او از قسطنطنیه مرك خود رااشاعه داد وچون اغورلو برای تصاحب تخت‌وتاج به‌تبریز آمددستگیرشده‌وبقتل‌رسید. مسئله دیگرجنك‌اوزون‌حسن

با مصریان است .

دراین جنك فتح نصیب لشکر ایران شد. پس از آن اوزون حسن بجانب گرجستان شتافت و تفلیس را گرفت . بطور کلی این پادشاه مرد شجاع ، متدین ، عاقل وخیری بود. اصحاب علم و کمال رادراطراف خود گرد آورده ازبذل مال درحق آنان خودداری نمیکرده است . فوت او درسنه ۸۸۲ واقع شد .

سایر ملوك آق قویونلو

پس از اوزون حسن پسرش **خلیل** فقط شش ماه سلطنت کردو برادرش **یعقوب** یاغی گردیده اورانزدیك خوی به قتل رسانید وسیزده سال سلطنت نمود. ازوقایع ایام او کشتن **شیخ حیدر** پدرشاه اسمعیل صفوی است . یعقوب درسنه ۸۹٦ رحلت نمود یابروایتی بدست زن خویش کشته شد . پس ازیعقوب پسرش بایسنقر برجای او نشست وفقط یکسال وهشت ماه حکمرانی کرد و پسرعمش **رستم بن مقصود** بر او فائق آمد پادشاه گشت و حکمران اصفهان را که یاغی گشته بود بکشت . همچنین بابدیع الزمان تیموری بجنگید و ۸۹۸ بطرف شیروان لشکر کشی کرده از سر کشتگان مناره ها ساخت ولی بایسنقر ازشیروانیان لشکری ترتیب داده بجنك رستم بن مقصود شتافت وبطرف آذربایجان آمد . شرح کشته شدن بایسنقر وانقراض دولت آق قویونلو ازوقایع ایام صفویان است بنابراین درجای خود ذکرخواهد شد .

فصل هفتم

علوم و ادبیات

در دورهٔ تیموریان

توضیح از اواخر دوره ایلخانیان (چنگیزیان) مملکت ایران بدست امراء مختلف آل مظفر، آل کرت ، ایلکانیان وسربداران تجزیه گردید ومیتوان گفت بواسطه نبودن حکومت مقتدر مرکزی یك نوع هرج ومرج درامور سیاسی کشور رخ داده بود . باهمهٔ این احوال بعضی ازامراء این سلسه های مختلف علم پرور ومعارف دوست بوده واز این جهت مشاهده میشودکه درآن‌عصر یك عده از شعراء نامی ونویسندگان عالیمقام بوجودآمده وآثار گرانبهائی از خود بیادگار گذاشته اند .

چون تیموراین سلسله های مختلف را ازبین‌برد بسیاری ازدانشمندان وارباب معرفت را ازاطراف ایران در سمرقند پایتخت خویش گردآورد وپس از اوبعضی از جانشینان واخلافش پادشاهان وشاهزادگان متمدن ، بامعرفت دانش دوست ودانش پرور بوده چنانکه نام شاهرخ ، بایسنقر ، الغ بیك ومخصوصاً سلطان حسین بایقرا که حامیان علم‌وادب بوده وشخصاً هم فضل‌ومعرفتی داشته اند درتاریخ ادبیات‌ایران محو نشدنی است .

یك نکته جالب توجه این است که دربار سلطان حسین بایقرا نه فقط باعث ترویج زبان فارسی گردید بلکه نظر دانشمندان ایرانی رابه زبان ترکی متوجه‌نمود و تأثیر عظیم افکار ایرانی در ادبیات ترکی عثمانی از آن تاریخ شروع شد .

میرعلی‌شیر نوائی وزیردانشمندحسین بایقرادرنظم‌فارسی‌وترکی‌یدطولائی‌داشته‌وشاعر مشهور ایران شیخ عبدالرحمن جامی باسلطان بایزید عثمانی مکاتبه مینموده است و هم دراین دوره است که فقیه معروف ترك مؤید زاده عبدالرحمن چلبی بشیرازآمد

وهفت سال درآن شهر بسربرد و بافیلسوف ایرانی **جلال‌الدین دوانی** مربوط شده ازافکار او استفاده‌نموده است وهمچنین عالم‌معروف‌تفتازاتی بوستان سعدی رابشعر ترکی در آورده هرگاه بخاطر آوریم که قبل از این دوره یکی از قدیمترین و مهمترین‌منظومه های‌ترکی‌عثمانی‌اثرطبع‌بهاء الدین سلطان ولدپسرمولاناجلال‌الدین رومی است جای شك باقی‌نخواهد ماندکه ادبیات شیرین ترکی « زائیده » ادبیات فارسی است وبعض ازمحققین آنرا « دختر زیبای » زبان فارسی دانسته‌اند.

قبل از اینکه بنام شعراء و نویسندگان فارسی زبان بپردازیم لازم است اسامی بعضی از علماء ایرانی که آثار مهمی بزبان تازی از خود باقی گذاشته اند تذکر دهیم.

آثار ایرانیان در نثرعربی

تفتازانی

سعدالدین مسعودبن عمرتفتازانی‌که وحید عصر خودبوده در تفتازان (نزدیك نسا درخراسان) درسنه ۷۲۲ هجری متولد گردید . پس‌ازاینکه تیمورخوارزم را فتح نمودتفتازانی را بعنوان مدرس به‌سرخس فرستاد وچون شهرت اورا در علم وکمال بدانست ویرا بسمرقند طلبید و مورد توجه خاص گشت . این دانشمند بین سنوات ۷۹۱ و ۷۹۷ وفات کرده در سرخس دفن گردید .

آثار او درصرف ونحو ، منطق، تفسیرمعانی وبیان بزبان عربی‌است ومهمترین آنها یکی «**مطول**» است که‌تقدیم ملك معزالدین حسین کرت نموده ودیگرکتاب مختصر است که بنام **جانی بك** حکمران قپچاق غربی ازاولاد مغول برشته تحریر در آورده است . سابقاً اشاره شد که تفتازانی بوستان سعدی را بنظم ترکی درآورد .

علی بن محمد السید الشریف جرجانی

این دانشمند در گرگان (نزدیك استراباد) در سال ۷۴۰ متولدگشته وسعدالدین تفتازانی اورا درشیراز بشاه شجاع معرفی کرد ومدرس در دارالشفاء گردید . تیمود در سنه ۷۸۹ اورا بسمرقند منتقل نمود ولی پس از مرك آن فاتح سید شریف بشیرازبرگشت ودر۸۱۶ درآنشهر وفات کرد . «**الکبری فی المنطق**»

و صرف میر از تألیفات اوست وتعداد تألیفاتش بالغ بر ۳۱ کتاب است .

عضد الدین ایجی

عضدالدین درمحل ایجی (بین دارابگرد ونیریز) بدنیا آمده وتألیفات متعددی درفلسفه ومسائل مذهبی و اخلاقی دارد که ازهمه مهمتر کتاب «**مواقف**» است درفارسی . وی منصب قضاوت شافعی مذهبان را داشته وحافظ شیرازی اورا مدح کرده وگوید:

دگر چو قاضی فاضل عضد که در تصنیف

بنای شرح « مواقف » بـه نـام شاه نهاد

عضد الدین با منصب قضاوت مسلك عرفان را توأم کرده بود و یکمرتبه هم از طرف ابواسحق برسالت نزد مبارز الدین رفته است و در آخـر در سنه ٧٥٦ وفات نمود .

فیروز آبادی

ابوالطاهر محمدبن یعقوب فیروز آبادی از دانشمندان عصر خویش است در ۷۲۹ درفیروز آباد فارس متولد شده ودرشیراز، بین النهرین ، دمشق تحصیلات خود را باتمام رسانیده و بآسیای صغیر ، مکه و هند مسافرت کرده است .تیمور را در ۷۹٥ درشیراز ملاقات نمود وطرف لطف او واقع گشت سپس به یمن رفت وقاضی القضاة آنحدود گردید و از آنجا بازهم بمکه مشرف گشت وتأسیس مدرسه مالکی نمود ودرآخر درسنه ۸۱۷ دریمن بدرود حیات گفت . تألیف مهم اومعروف به **قاموس** است درلغات عرب(۱).

نثر فارسی

شمس فخری

شمس الدین محمدبن سعید فخر اصفهانی صاحب کتاب معیار جمالی است (به نثرفارسی)که بشیخ ابواسحق اینجو تقدیم نموده. این کتاب داری چهارجزء است . درشعر ،عروض،قافیه صنایع، بدیع زبان فارسی ودرسنه ۷٤٥ تألیف شده است .

(۱) درخاتمه این قسمت لازم است اشاره به ابن عربشاه (ابوالعباس احمدبن محمدبن عبدالله) شود که اگرچه ایرانی نبوده و از اهل دمشق است معذلك در ایران مسافرت کرده وزبان فارسی وترکی را بخوبی آموخته ومرزبان نامه را از فارسی بعربی ترجمه کرده است . تألیف مهم او درعربی کتاب تاریخ تیموراست بنام « عجایب المقدور فی نوائب تیمور « در این کتاب مؤلف تاتوانسته است نسبت به تیمور بدگوئی کرده ، این عربشاه درسنه ٨٥٤ وفات نموده .

معین‌الدین یزدی

صاحب تألیف « **مواهب‌الهی** » است در تاریخ آل مظفر از ابتداء تأسیس آن دولت تا سنه ۷٦۷ که بین شاه شجاع و برادرش محمود نزاع واقع گشت. معین‌الدین مرد دانشمندی بوده ودر بعضی اوقات شاه شجاع مظفری در مجلس مباحثهٔ او حاضر میگشت ولی تاریخش ازحیث انشاء شبیه بتاریخ وصاف است، در ۷۸۹ وفات کرد.

شیخ فخرالدین شیرازی

این دانشمند از اخلاف شیخ بزرگوار زرکوب شیرازی است و « شیرازنامه » راکه درشرح شیرازاست، درسنه ۷٤٤ تألیف نموده.

نظام‌الدین شامی

موقعی که تیمور بغداد را در ۷٥۹ گرفت نظام‌الدین درآن شهر میزیست و در ۸۰٤ تیمور او را مأمور کرد تا بزبان ساده فارسی که همه کس آنرا درك کند تاریخ حیات او و فتوحاتش را برشتهٔ تحریر درآورد. تاریخ اوموسوم است به « **ظفرنامه** » ولی راجع بشرح حال تیمور ازهمه مهمتر ظفرنامه دیگری است که شرف‌الدین علی یزدی برشته تحریر درآورده.

شرف‌الدین علی یزدی

این مورخ طرف توجه شاهرخ و پسرش میرزا ابراهیم سلطان گردید وتاریخ تیمور رابرشته تحریردرآورده ونام آنرا **ظفرنامه** نهاده است. این تألیف گرچه پس از ظفرنامه نظام‌الدین شامی نگاشته شده معذلك شهرت و اهمیتش بیش ازآن کتاب است. شرف‌الدین طبع شعر هم داشته و شرف تخلص نموده است. در ۸٥۳ در تفت (نزدیك یزد) وفات نمود.

حافظ ابرو

خواجه نورالدین لطف‌الله معروف به‌حافظ ابرو درهرات متولدشده و درهمدان تربیت یافته است تیمور اورا مقرب داشت و در تسخیر حلب ودمشق بدست آن فاتح، حافظ ابرو همراه وی بوده. پس از تیمور آن دانشمند درخدمت شاهرخ و بایسنقر درآمد و کتاب **زبدة التواریخ** (یا مجمع‌التواریخ سلطانی) را برای او تألیف کرد. این کتاب درچهار جلد بوده ودرسنه ۸۲۹

یا ۸۳۰ خاتمه یافته است . گمان میرود جلد سوم وچهارم آن که راجع به سلسله سلاطین ایران تازمان تحریر آن کتاب بوده ازبین رفته باشد .

حافظ ابرو تألیف مهم دیگری درجغرافیا دارد ودرسنه ۸۱۸ درزنجان وفات کرد وهم درآنجا دفن شد .

فصیحی خوافی

فصیحی مدتی درخدمت شاهرخ بوده ومشاغل دولتی داشته است تاریخ وتذکره نفیس موسوم به «**مجمل**» تألیف اوست . مقدمه این کتاب از ابتداء خلقت تاتولد حضرت ختمی مرتبت است . مقاله اول شرح وقایع تاریخی تازمان هجرت است ومقاله دوم که از همه مهمتر است شرح وقایع از سال اول هجرت تاسنه ۸۴۵ است . خاتمه کتاب شرح خواف و تاریخ قبل از اسلام آن است . دراین کتاب نفیس که وقایع برحسب سال ذکرشده شرح حال بسیاری ازشعراء ومردان نامی داده شده است وازاین حیث نهایت سودمند است . این فاضل رادومرتبه گوهر شاد درحبس افکنده و گمان میرود کتاب خودرا درسنه ۸۴۹ تقدیم شاهرخ کرده باشد .

کمال الدین عبد الرزاق

کمال الدین درسنه ۸۱۶ درهرات متولد شد ولی چون پدرش جلال الدین اسحق اهل سمرقند بوده اورا عبدالرزاق سمرقندی گویند . عبدالرزاق ازطرف شاهرخ برسالت نزد پادشاه هند « بیجانکر» رفت وهمچنین بگیلان مسافرت نمود. پس ازشاهرخ درخدمت سایرملوك وامراء تیموری درآمد وآخرین آنها ابوسعید است . سپس گوشه گیری اختیار کردو درخانقاه شاهرخ درهرات منزوی گشت تا درسنه ۸۸۷ رحلت نمود . تألیف معروف عبدالرزاق موسوم به « **مطلع السعدین** » است که شرح وقایع از زمان تولد آخرین پادشاه مغول ابوسعید تارحلت ابوسعید تیموری است .

معین الدین محمد اسفزاری

معین الدین محمد اسفزاری مؤلف **روضة الجنات فی تاریخ-مدینة هرات** است که برای **سلطان حسین بایقرا** بـرشتـه تحریر درآورده. موضوع این تألیف نفیس اوضاع شهرهرات است چه ازنقطه نظر جغرافیائی واوضاع شهرواطراف آن وچه ازحیث وقایع تاریخی

اززمان اسلام تاسنه ۸۷۵ که سال اتمام کتاب است .

محمدبن خاوند شاه

این مورخ نامی معروف به **میر خواند** است، پدرش ازبخارا ببلخ مهاجرت نمود و در آنجا بمرد . میرخواند اکثر عمر را درهرات گذرانید ومیرعلی شیرنوائی اوراتحت توجه‌خود درآورد ودرسنه ۹۰۳ درهمان شهروفات کرد .

تألیف « میرخواند » معروف به **روضة الصفا** است در شش جلد از زمان قدیم تادوره جانشینان تیمور . پس ازاودیگری جلد هفتم را برشته تحریر درآورد و وقایع سلطنت سلطان حسین را که در سنه ۹۱۲ رحلت نموده در آن شرح داده است.

دولتشاه سمرقندی

امیر دولتشاه پسرعلاء الدوله بختیشاه غازی سمرقندی مؤلف تذکره نفیس ومشهوری است که درآن شرح‌حال بسیاری از شعراء را داده وبعض‌از اشعارآنهارا ذکرکرده‌است. بموجب گفته میرعلی شیرنوائی که معاصراو بوده دولتشاه در۸۹۶ رحلت‌کرده ولی‌بعضی‌سنه ۹۰۰ هجری نوشته اند .

حسین واعظ کاشفی

حسین واعظ کاشفی مؤلف **انوار سهیلی** و **روضة‌الشهداء** وتفسیر قرآن‌بفارسی موسوم‌به‌مواهب علیه است. کاشفی‌تفسیر مزبور را ازبرای امیرعلیشیر برشته تحریردرآورد ودرابتدا قصدآن داشت که تفسیربزرگی درچهار جلد بنام « **جواهر التفسیر لتحفة‌الامیر** » بنگارد ولی‌پس ازنگارش یك جلدآن ازآن مقصود صرف‌نظر کرده «مواهب»را که تفسیر مختصری است بنگاشت وآنرادرسنه ۸۹۹ باتمام رسانید.

کاشفی صاحب‌کتاب معروف دیگری‌موسوم به**اخلاق‌محسنی** است که درسنه ۹۰۰ تألیف نموده و بسلطان حسین بایقرا تقدیم کرده‌است .

جلال الدین دوانی

این دانشمند فیلسوف‌مشرب درسنه ۸۳۰ درقریه دوان‌نزدیك کازرون بدنیاآمده‌ودرفارس‌منصب‌قضاوت‌داشته. ضمناً مدرس دردارالایتام شیراز بوده است. کتاب معروف **اخلاق‌جلالی** و

« **لوامعة الاشراق فی مکرام الاخلاق** » را بنام « اوزون حسن » آق قویونلو نگاشته است .

کمال الدین خوارزمی

حسین بن حسن مرید خواجه ابوالوفا شیخ معروف صوفیه بوده وازعنفوان شباب بتحقیق در اشعار مثنوی جلال الدین رومی پرداخته و درابتدا شرح مختصری برآن نگاشته موسوم **بکنزالحقایق** ولی مهمترین تألیفش **جواهرالاسرار** است. درشرح مثنوی بامقدمه جامع ونافعی در تاریخ مشرب و اصطلاحات صوفیه . این عارف فاضل بین سنوات ۸۳۰ و ۸٤۰ بدست ازبکان کشته شد .

سایر آثار نثرفارسی

دیگر از آثار نثر که مؤلف آنها از طبقه شعراء نامی هستند و عنقریب بآنها اشاره خواهد شد، عبارت از **اخلاق اشراف، ریش نامه ، رساله صدپند ، تعریفات ورساله دلگشا**(عربی-وفارسی) تألیف شاعرمشهور **عبیدزاکانی، مجالس العشاق** تألیف **سلطان حسین بایقرا** در ۹۰۸ هجری **واشعة اللمعات** درشرح لمعات عراقی تألیف دانشمند و شاعر معروف **عبدالرحمن جامی** همچنین لوائح درعرفان ونفحات درشرح حال اولیاء وشعراء ازآثار نفیس جامی است .

ادبیات حروفیها

فضل الله استرابادی در زمان تیمور مذهبی آورد که بواسطه تأویل حروف الفباء موسوم بآئین حروفی گردید و تیمور را بآئین خود دعوت نمود ، ولی نقفط آن فاتح دعوت او را ردکرد بلکه کمرقتل اورا بمیان بست .فضل الله نزد میرانشاه بن تیمور پناهنده گشت و او ویرا درشیروان بقتل رسانید وازآن جهت پیروان حروفی میرانشاه را «مارانشاه» ودجال خواندند .

پس ازقتل فضل الله خلفاء او دراطراف متفرق گشته وبنای ترویج آن آئین را گذاشتند . یکی از آنها که معروف به « العلی الاعلی » است بخانقاه درویشان بکتاشی در آناتولیا رفت و آئین فضل الله را بعنوان اینکه بکتاشی است بآنان بیاموخت وطولی نکشید که آن درویشان که خودرا شیعه مذهب میدانستند حروفی

مذهب گشتند واز این جهات مذهب حروفی در ترکیه منتشر گشت وموجب خشم علماء اسلام گردیده چندین مرتبه آنهارا به‌قتل رساندند ولی درایران این مذهب پیشرفتی ننمود وبزودی از بین رفت .

ازجمله کتب این طایفه یکی جاویدان کبیر است که شاید آنرا مؤسس آن مذهب نگاشته باشد وفهم آن بدون رسالهٔ دیگری که معروف به « مفتاح الحیات » است میسر نمیگردد و تألیفات دیگر آنها عبارت است ازآدم نامه ، عرش نامه ، هدایتنامه کرسی نامه وغیره و کتبی هم بزبان ترکی دارند .

نظم فارسی ـ شعراء

ابن یمین امیرمحمدبن امیر یمین‌الدین طغرائی درفریومد متولد گشته وباامراء سربداران مربوط گردید . درفن شعروشاعری مقامی ارجمند دارد ازآثاراوبنام « مقطعات » درفلسفه واخلاق وعرفان طبع بلندش بخوبی هویداست . متأسفانه دیوان این شاعردرزمان حیاتش مفقود شده ودرقصیده‌زیبااثر قلبی خود را ازاین پیش آمد بیان کرده‌است . فوت اودرسنه ۸٦۹ رخ داد . این‌شعر ازمقطعات اوست .

مرد باید که هر کجا باشد عزت خویشتن نگهدارد
خود پسندی و ابلهی نکند هرچه کبرومنی‌است بگذارد
بطریقی رود که مردم را سر موئی ز خود نیازارد
همه‌کس را زخویش به داند هیچ کس را حقیر نشمارد
سرو زر در طلب نهد آنکه تا مگر دوستی بدست آرد

خواجوی کرمانی کمال الدین ابوالعطا محمودبن علی‌بن محمود خواجه درسنه ٦۷۹ متولد گردیده ودرابتدا درخدمت یکی ازامراء مظفری (شاید مبارزالدین محمد باشد) درآمد سپس به دربارشیخ ابواسحق درشیراز رفت و از قصایدش که درآن مدح امراء مختلف را نموده معلوم میشود این شاعر نامی مدتی ازعمر خود را بمسافرت گذرانده است ونمی‌توان اورا شاعریك سلسله مخصوص دانست. گویندخواجه مرید شیخ رکن‌الدین علاءالدوله

عارف مشهور سمنانی بوده ودرسنه ۷۵۳ وفات نموده‌است .

غیر ازدیوان‌او که مجموعه قصاید ، غزلیات ، مقطعات ورباعیات اوست‌خواجو دارای خمسه ایست که درسنه ۷۴۴ باتمام رسانیده وعبارت است‌از **نوروز وگل** ، **همای و همایون** ، **کمال‌نامه روضة الاسرار** ومنظومه‌دربعرفان ـ درمقام‌خواجو همان بس که شاعربزرگ حافظ شیرازی طرز سخن خودرا باگفتار او تشبیه کرده و بعضی‌ازغزلیات وابیاتش را استقبال نموده است . این‌بیت ازاواست :

منزل اریارقرین است چه دوزخ چه بهشت
سجدهٔ ـ گر به‌نیازاست چه مسجدچه کنشت

عبید زاکانی

نظام الدین عبیدالله اهل زاکان قزوین است . مدتی در شیراز گذرانده و درحدود سنه ۷۷۲ رحلت کرده است .

عبید یکی ازشعراء خوش قریحه ولطیفه گوی ایران است . درایام زندگانی مبتلا به قرض ودرماندگی شد وچنانکه خودگوید عمداً دست از سخنهای جدی برداشته تا بذوق اشراف آنزمان بهزل سرائی پرداخته است .گرچه عبید درفن هزل هم افراط کرده وهم مهارت بخرج داده معذلك در زیر بسیاری ازگفته های او معانی بکر و لطائف نغزی است . بعضی‌ازتألیفات این شاعردانشمند که بلاشك یکی ازادبا وفضلا بی نظیرعصرخودبوده از این قراراست : **اخلاق الاشراف** (درسنه۰ ۷۴ تألیف شده) **ریش‌نامه** ، **رساله‌صدپند** (در۷۵۰ هجری تألیف شده) یا تعریفات ـ **رساله‌دلگشا** (دارای دو قسمت‌است عربی و فارسی) **عشاقنامه** ، **فالنامه** ، و غیره اما منظومه موش وگربه او بهترین شاهد طبع سلیم‌آن شاعر ونویسندهٔ نامی است .

سلمان ساوجی

استاد سخن سلمان ساوجی‌که اورا حافظ شیرازی سرآمد فضلای زمانه گفته در حدود سنه ۷۰۰ هجری بدنیاآمده ودر سال ۷۷۸ بدرود حیات گفته است . در قصیده سرائی مقامی ارجمند داشته وغزلیات او دلفریب است . همچنین دارای مقطعات ، رباعیات ودو منظومه بطرزمثنوی است که یکی **فراغنامه** ودیگر **جمشید و خورشید** نام دارد . این چندبیت نمونه‌ای از

طبع بلند اوست :

باد نوروز نسیم گل رعنا آورد
گرد مشك ختن از دامن صحرا آورد
شاخ را باغ بنقش دم طاوس نگاشت
غنچه را باد بشکل سر ببغا آورد
لاله از دامن کوه آتش موسی بنمود
شاخ بیرون ز گریبان ید بیغا آورد
ازپی خسرو گل بلبل شیرین گفتار
نغمهٔ بار بد و صوت نکیسا آورد
سرو را باد صبا منصب بالا بخشید
لاله را لطف هوا خلعت والا آورد

حافظ شیرازی لسان الغیب و ترجمان الاسرار شمس الدین محمد حافظ شیرازی صاحب دیوان معروف مستغنی از تعریف و توصیف است . این عارف بزرك طرف نه‌تنها توجه شیخ ابواسحق اینجو وملوك آل مظفر گردید بلکه صیت سخنش دراطراف بپیچید ومحمودشاه دکنی وسلطان غیاث الدین بنگالی حضرتش را بهند دعوت نمودند و سلطان احمد اویس جلایری بکرات اورا ببغداد خواند ، ولی شاعر سخن سنج ماموفق بسیاحت هند وبغداد نگردید ومیتوان گفت حافظ اساساً بمسافرت مایل نبوده گلگشت مصلی وآب رکن آباد وگوشه گیری و سیر معنوی را برنج سفر ترجیح میداده است چنانکه خودفرموده:

دگر زمنزل جانان سفر مکن درویش — که سیر معنوی و کنج خانقاهت بس

وجای دیگر گوید :

نمیدهند اجازت مرا بسیر و سفر — نسیم باد مصلی و آب رکن آباد

حافظ از فضلاوعرفاء بزرك عهد خود بوده عربی را خوب می‌دانست و کلام‌الله

مجید را ازحفظ داشت :

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ　　　به قرآنی که اندر سینه داری

اشعارحافظ هم طرب‌انگیزاست وهم مجموعه ایست ازلطایف حکماء واسرار عرفانی ازاین جهات خاص و عام ازگفتارش لذت برند عرفاء عالیمقدار و صوفیان



« آرامگاه خواجه حافظ شیرازی »

خانقاه از اشعارش کیف حاصل کنند واهل صوت بوجد وطرب آیند. راستی کمتر شاعری توانسته است درقالب مجاز آنهمه‌اسرار حقیقت‌بیان کند. اشعار حافظدارای زیبائی گفتار نظامی‌لطف سخن سعدی ، خلاصه افکار مولوی ، طرز دلفریب سلمان‌ـ ساوجی ، روش خاص خواجوی کرمانی است وبااینهمه یك‌چیزدیگری بر آن‌افزوده

است که جزلطف غزل حافظ نام دیگر بر آن نتوان نهاد. پس نه‌عجب اگر شهرت کلامش حتی درزمان حیات او تاسمرقند وتبریز وبغداد برسید.

بشعر حافظ شیراز میکوبند و میرقصند
سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

لسان الغیب در سنه ۷۹۱ به گلشن قدس خرامید وتربت شریفش در شیراز زیارتگاه اهل‌دل است.

برسر تربت ما چون گذری همت خـواه
کـه زیارتگه رندان جهان خواهـد شد

کمال خجندی

کمال‌الدین بن مسعود از عرفاء عالیمقام عهد خود بوده و ودست ارادت بخواجه عبیدالله نامی داده‌است. درآغازشباب از ماوراءالنهر به تبریز آمد وسلطان حسین جلایری برای او خانقاهی درآنشهر بناکرد هنگامی که امیر قبچاق تبریزرا بگرفت، کمال را بشهر «سرای» که پایتخت او بود همراه برد وچهار سال درآنجا بماند سپس به تبریز مراجعت کرد و میرانشاه پسر تیمور اورا مقرب داشت تاآنکه درسنه ۸۰۳ رحلت‌نمود ودرخانقاه اوجز یك‌حصیر خشن‌که برروی آن میخوابید وسنگی که سربرآن میگذاشت چیزدیگر نیافتند. کمال دارای اشعاری است‌که برای تسلی خاطر خود میگفته چنانکه گوید:

این تکلفهای من در شعر من کلمینی یا حمیرای من است

اشعارش درزمان حیاتش طرف توجه گشت وحتی حافظ شیرازی آنراپسندید واینکه خواجه گفته است:

چون غزلهای خوش و دلکش حافظ شنود
گر کمالیش بود شعر نگوید بـه خجند

دلیل‌براین است که حافظ اشعاراورا می‌پسندید ولی‌خودرا ازاو برترمیدانسته است. این بیت ازاوست:

دشوار کشد نقش دو ابـروی تو نقاش
آسـان نتوانند کشیدن دو کمان را

مغربی محمد مغربی تبریزی از شعراء نامی صوفی مشرب است . اکثر تذکره‌نویسان مسقط الرأس اورا تبریز نوشته‌اندوچون باخرقهٔ درویشی بدیار مغرب سفر کرد ودر آنحدود دست‌ارادت بیکی ازاهل ارشاد داد تخلص خود را مغربی نهاد . درتاریخ‌تولد ووفات او اختلاف است ومیتوان گفت در حدود سنه ۷۵۰ بدنیا آمده و در ۸۰۹ در تبریز بـدرود حیات گفته است ـ ترجیعات و غزلیات مغربی مشحون بحقایق عرفان است . این چند بیت نمونهٔ از ذوق او است .

آن کس که نهان بود زما آمد و ما شد
وان کس که ز ما بود وشما ما و شما شد
آن کس کـه ز فقر و ز غنا هست منزه
در کسوت فقر از پی اثبات غنـا شد
هر گز که شنیده‌است‌ازاین‌طرفه که‌یك کس
هم خانه خویش آمدو هم خانه خدا شد

ابو اسحق اطعمه فخر الدین احمد حلاج شیرازی معروف بـه ابواسحق اطعمه شاعری‌خوش‌قریحه‌وشیرین کلام‌بوده‌وا کثرایام‌خودرادرشیراز گذرانده و شغلش در ابتدا حلاجی بوده و طرف توجـه **اسکندربن عمرشیخ میرزا** نوهٔ‌تیمورحکمران‌فارس‌واصفهان‌بوده‌است(۸۱۲ـ۸۱۷) چنانکه از **طرائق الحقایق** و **مجمع‌الفصحا** معلوم میشود دست ارادت به عـارف بزرك عهد خویش شاه نعمة الله ولی زده . اشعار ابواسحق لطایفی است راجع‌بانواع طعام واغذیه ویکی ازتألیفات او **کنز الاشتها** است‌که در دیباچه‌آن‌گفته :

خوانی‌کشیده ام ز سخن قـاف تابقاف
همکاسهٔ کجاست کـه آیـد برابرم

همچنین بتقلید اشعار استادان ابیاتی راجع به خوراکهای مختلف گفته‌است

مثلا بتقلید این شعر سعدی که فرماید :

بامدادان کـه تفاوت نکند لیل و نهار

خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

اطعمه گفته است :



خواجه حافظ و شیخ ابواسحق

بامدادان که بود از شب مستیم خمـار

پیش من جـز قدح بورك پرسیر میـار

عمادالدین فقیه کرمانی

عمادالدین درسنه ۷۷۳ وفات کرده و دارای دیوان شعر وپنج منظومه بطرزمثنوی است . درکرمان مقامی ارجمند وخانقاهی منیع داشته است. گویند شاه شجاع آل مظفر باو ارادت داشته .

شاه نعمت‌الله ولی

امیر نورالدین نعمت الله نسب خود را به امـام همام محمد باقرعلیه السلام میرساند. درسنه ۷۳۰ درحلب متولد گردیده ومدتی در عراق گذرانده درسن ۲٤ سالگی بزیارت بیت‌الله الحرام رفته وهفت‌سال‌در آنجااقامت کرده‌است. دست‌ارادت‌به شیخ عبداله الیافعی(۱) که یکی‌ازعرفاء نامی عصرخود بود داده‌است ـ قسمت دیگرازعمرخودرا درسمرقند هرات ، یزد گذرانده وبیست و پنج سال درماهان کرمان اقامت نموده درسنه۸۳٤



شاه نعمت‌الله

پس از یکصد سال و کسری بجهان باقی شتافته است . شاه نعمت اله مؤسس سلسله مشهور نعمة اللهیه است ودرعرفان مقامی بلند داشته. شاهرخ پسرتیمور واحمدشاه بهمن پادشاه دکن وجمعی ازامراء ودانشمندان آن عهد بحضرتش ارادت داشته اند

(۱) شیخ عبدالله یافعی درسنه ۷٦۸ وفات کرده است .

رسالات متعددی درتصوف برشته تحریر درآورده ودارای دیوان اشعاراست. برسبیل کنایات راجع بظهور حضرت مهدی (ع) پیش بینیهائی کرده است. دیوان اشعار او مشحون از حقایق عـرفانی و اسرار تصوف است . این ابیات از طبع بلند اوست :

عالم از بسط وجود عام اوست — هرچه می‌بینی زجود عام اوست
اوئی او ذاتـی و مـائی مـا — عارضی باشد فنا شو زین فنا
مائی عـالم نقاب عالم است — بلکه عالم خود حجاب عالم‌است

قاسم الانوار علی‌بن نصیربن هارون‌بن‌ابوالقاسم الحسینی مشهوربقاسمی در سنه ۷۵۷ در تبریز بدنیاآمده ودست ارادت به شیخ‌ـ صدرالدین اردبیلی فرزند شیخ صفی الدین مشهور یکی ازاجداد صفویه داده وپس از رحلت اوحلقه ارادت شیخ صدرالدین یمنی‌مرید شیخ اوحدالدین کرمانی را در گوش کرده‌است ـ مدتی‌ازعمر رادر گیلان بگذرانید سپس بخراسان رفت وذرهرات درزمان تیمور وشاهرخ اقامت گزید وچون درآن‌شهر شخصی موسوم‌به احمدلر که یکی ازاتباع‌فضل‌اله حروفی بوده سوء قصدی ،شاهرخ نمود باآنکه آن‌ضربت کارگر میگر دیدواحمدلر کشته‌شدمیرزا بایسنقرقاسم‌الانواررا بااحمد مذکورهمدست‌دانست وآن شاعر صوفی مشرب مجبور شد هرات را ترک گفته بسمرقند رود . درآنشهر میرزا الغ‌بیك ازاو توجه نموده ولی‌پس چندسال قاسم الانوار بناحیه جام رفت ودر سنه۸۷۳درآن حدود رحلت کرده .

قاسم الانوار دارای دیوان شعر و چند منظومه بطرز مثنوی است . این ابیات از اوست :

ما باتـو بوده ایـم در اطـوار کاینات
پیش از بنای خانقه و دیـرو سومنـات
اندر میان حکایت پیغام در گذشت
چون‌بامنی همیشه چه حاجت بمرسلات
از ما خلاف دوست نیاید که با حبیب
همراه بوده ایم در انـواع واردات

کاتبی نیشابوری

کاتبی درنیشابور یاترشیز بدنیا آمده‌است . میرعلی شیرنوائی ودولتشاه اشعار اورا نهایت پسندیده اند ولی جامی ایراد کند که آن اشعاریك نواخت نیست و آنرا تشبیه بشتر گر به کرده‌است. این شاعر دارای دیوان غزلیات وقصاید است ومنظومه حسن وعشق وناظر و منظور که بطرزمثنوی‌است از آثار طبع بلند اوست . کاتبی مدتی مسافرت کرده و در آخر به تصوف گرویده است ودرسنه ۸۳۸ بدرود حیات گفته .

این ابیات ازاوست :

ای دل ارخواهی که‌باشی دره عزت‌سوار
اسب همت را به میدان قناعت تاز تیز
تاشود واقف دلت از سرهر کاری که هست
نقد هستی سربسر درپای اهل راز ریـز
گرشود کم‌گوهر جانت چوبیزی خاك‌فقر
مگذران زین رهگذر بردل غبار وبازبیز
وربحق دانستهٔ جای نشست و خاست را
خواه درارمن نشین و خواه درابخازخیز

عبدالرحمن جامی

ملانور الدین عبدالرحمن جامی یکی از شعراء صوفی مشرب وازنویسندگان بزرك ایران است سرآمد فضلاء عصرخویش بوده و در رشته های‌مختلف ، آثار گرانبهائی از خود بیادگار گذاشته‌است. جامی درسنه ۸۱۷ درجام (درخراسان) بدنیا آمده ودرخردسالی به تحصیل علم و کمال پرداخته‌وگوی سبقت را ازدیگران بربود . جمعی ازمحققین‌اورا آخرین شاعر بزرك ایران دانندکه دررشته های مختلفه دست داشته است ـ جامی هیچگاه طریق تملق اهل زمان نپیموده وخود را برای کسب متاع دنیوی‌پست‌ننموده وقد درمقابل هیچ امیری خم‌نکرده‌است معذلك صیت فضل و کمالش ازشرق‌تاغرب عالم اسلام پیچید . چنانکه بابرمؤسس سلسله تیموریان هند دربابرنامه ومیرعلی‌ـ شیرنوائی درمجالس النفایس وخمسة المتحیرین ودولتشاه درتذکرة الشعراء و سام

میرزا پسرشاه‌اسمعیل صفوی درتحفه سامی‌مراتب فضل‌و کمال وبلندی طبع آن شاعر بزرك درسنه ۸۹۸ هجری بدرود حیات گفت .

مهمترین آثار نثراو اینقرار است . نفحات الانس (تذکرهٔ بزرگان صوفیه) شواهدالنبوة ، شرح لمعات عراقی ، لوامع (شرح قصوص‌الحکم شیخ محی الدین) بهارستان ، تفسیرسورهٔ فاتحه ، شرح چهل حدیث واحادیث ابـوذر، رسالهٔ درطریق صوفیان وتحقیق مذهب آنان، شرح قصاید تائیه ومیمیه عمربن‌الفارض عارف مشهور مصر ، شرح اولین ابیات مثنوی رومی موسوم به نی‌نامه ، رسالاتی در عروض قافیه ، موسیقی ، صرف ونحو ومعما دارد. مجموعه منشآت جامی هم‌از آثارقابل‌توجهی‌است که‌ازاوباقیمانده .

باقدرتی که جامی درنثرنویسی داشته نظم‌او آثارنثرش راتحت‌الشعاع گذاشته است. جامی‌دارای‌سه دیوان‌جدا گانه است که هریك عنوان‌جدا گانه‌ای‌دارد ازاینقرار: فاتحة الشباب، واسطة العقد ، وخاتمة‌الحیات ـاما مثنویات اوموسوم به هفت‌اورنك عبارت ازمنظومه های ذیل است :

سلسلة الذهب، سلامان وابسال ، تحفة الاحرار ، سبحة الابرار، یوسف‌وزلیخا لیلی ومجنون ، خردنامه سکندری، این دوبیت ازیك غزل معروف‌اوست:

پیش ارباب خرد شرح مکن‌مشکل عشق
نکتهٔ خاص مگو مجلس عام است اینجا

جامی ازعشق تو شد مست نه‌می‌دید نه‌جام
بزم عشق است چه‌جای می‌وجام است‌اینجا

همچنین این‌بیت ازاوست :

بودم آنروز من از طایفـه درد کشان
که نه ازتاك نشان‌بودو نه از تاك نشان

سایر شعراء

باید دانست که امیر علی شیرنوائی که حامی فضلا و مشوق شعراء ودانشمندان وموسیقی دانان و نقاشان عصر خودبود و مقام‌وزارت سلطان حسین بیقرارداشته، شخصاً مرد فاضل وباکمالی بوده ولی‌شهرت

او درزبان ترکی بیش ازفارسی است .

سایر شعراء معروف آن دوره از اینقرارند : **عارف هراتی** صاحب تألیف‌حال‌ـ نامه وفاتش در سنه ۸۵۳ اتفاق افتاد و او را ثانی سلمان ساوجی میگفتند ـ **شیخ ـ آذری اسفراینی** (متوفی در۸٦٦) **باباسودائی** ابیوردی (متوفی در۸۵۳) ـ **علی شهاب** ترشیزی‌و**امیرشهاب سبزواری** (متوفی در۸۵۷) و**نسیمی** و **قدسی** هراتی از شعراء آندوره اند .

فصل هشتم

صنایع ایران

از آغاز حمله مغول تاتأسیس سلسلهٔ صفویه

معماری و تزئین — در زمان مغول بواسطه فتح بلاد مختلفه بدست چنگیز و جانشینان او و ارتباط صنعتگران ایرانی و چینی تغییرات جالب توجهی درمعماری ومخصوصاً درکاشی کاری رخ داد . اماطرز معماری ایام سلجوقیان وساختن گنبد چنانکه درجای خود شرح آن گذشت نه‌فقط درزمان مغول ازبین‌نرفت‌بلکه تااندازه‌ای هم‌پیشرفت نمود . آنچه درابنیه‌زمان مغول بیشتر جالب توجه است شکل درونی گنبدهاست‌که تقریباً تخم مرغی است و دیگر تزئین اماکن بوسیله‌کاشی است مهمترین بنائی که ازآندوره به‌یادگار مانده مقبره الجایتوسلطان محمد خدا بنده است که محوطه آن دارای هفت ضلع است و برفرازش گنبدی افراشته شده، درهرطرف‌این بناسه درگاه‌است ودرگاه میانه‌وسیعتر ازدودرگاهی است که دراطراف آن واقع گردیده است . بالای آن بناء هشت ضلعی خطوط کوفی است ودرهر زاویه‌آن منارهٔ برپاست .

معماری ایام تیموریان چندان‌تفاوتی بادورهٔ جنگیزیان ندارد واصول آن‌یکی است ولی اززمان تیمور مسجدهای‌گنبد دار بیش ازپیش طرف توجه واقع‌گشت . نمونه کامل این قبیل مسجدها قبل از صفویه مسجد کبود تبریز است که درزمان

قراقویونلوها بناگردیده . بالای صحن مسجد گنبدی افراشته شده که ارتفاعش بیش ازگنبد بالای محراب است . این مسجد دارای درگاه مرتفعی است که بالای آن به شکل نیم طاقی است .

دراین بنایك طرز کاشیکاری جدید مشاهده میشودوازاین حیث تاریخ ساختمان آن مسجد مبدأتزئین مخصوصی درمعماری محسوب میشود .

برای توضیح این امر لازم است قبلا تذکر دهیم که از زمان چنگیزیان صنعتگران ایرانی ، چینی ، وهندی بایکدیگرمربوط شدند . چنگیز بعضی ازقبایل ایرانی را بحدود چین کوچ داد وهلاکو جمعی از صنعتگران چینی را درایران مقیم ساخت وازتبادل افکار این صنعتگران کاشی کاری پیشرفت جدیدی نمود و استعمال آجرهائی که کنار آنهارا مینائی میکردند درابنیه معمول شد وصنعتگران ایرانی درروی کاشیهاتصاویر مختص چینیان رابا کمال مهارت ترسیم نمودندو کاشیهای ساخت ایران درتمام دنیای متمدن وحتی درچین نهایت شهرت نمود . ولی درهرحال قبل از بناء مسجد تبریز چنانکه گفتیم درزمان مغول فقط درکنار آجرهائی که دربعضی از ساختمانها بکار میبردند لعاب یامینا استعمال مینمودند واین آجرها جزء بنا محسوب میشد ولی درمسجد تبریزمشاهده میشود که مینارا برروی قطعات مجزا (کاشی) که جزء بنا نیست استعمال کرده وبعدآنرا بروی دیوار وجدار الصاق نموده اند . این قبیل کاشی کاری گرچه نهایت برزینت بناء می‌افزاید ولی آن قطعات نظیف تاب مقاومت حوادث را نیاورده چنانکه بسیاری از کاشیهای قرن نهم و دهم از بین رفته درصورتیکه کاشیهای زمان مغول باقی مانده‌است .

استاد هرتسفلد در نطق۲۲ امر داد ۱۳۰٤ درعمارت وزارت فرهنگ راجع بابنیه آن ادوار چنین بیان نموده :

« ملیت ایران همیشه باقی بوده وتغییر نیافته است . در اکثرجاها مثل مصر یونان وحتی ایتالیا ورود طوایف خارجی احوال مردم آن نواحی را کم‌یابیش تغییر داد ولی درایران برعکس مهاجرین نسبت بایرانیها مستهلك وایرانی شده‌اند ،شرح خرابیهای وحشت انگیز چنگیز که اورا بلیه الهی میتوان نامید در متون تواریخ

مضبوط است که چه نوع در محو ایران اهتمام داشت معذلك در همان اوقات ودر زمان جانشینهای اودرنقاط شمالی ایرانی ابنیه و آثار معظم که بکلی بااسلوب‌ایرانی بناشده دیده میشود .

بعد ازچنگیز مجدداً امیرتیمور جهانسوز نیزبرای خرابی وانهدام ایران قد علم میکند اما چیزی نمیگذرد که‌بایسنقر برای کتاب شاهنامه مقدمه مینویسد و شاهرخ درتخت جمشید بدست خود اشعاری درروی سنك نوشته باین طریق شهادت بفضل وشرافت گذشته ایران‌میدهد . بدلایل مسطوره فوق ابنیه وآثار ایران بالاصله آثارملی محسوب میشود « الخ »

سایر صنایع

راجع به‌آبگینه سازی بسیاری ازمحققین راعقیده‌بر آن‌است که صنعتگران ایرانی نه فقط استادان این فن بوده‌اند بلکه الصاق مینا برروی آبگینهٔ وقندیل های مساجد از اختراعات آنها وقندیلهای مشهور « قلاونی »که درمصرساخته شده ازروی نمونه‌هائی است که « قلاون » ازایران به مصر آورد وحتی‌در کارخانه های مصری بسیاری ازصنعتگران ایرانی خدمت مینمودند .

بافت قالیهای آن ادوار بارشته های ابریشم و طلا بعمل میآمده و رنك آنها اغلب لاجوردی یاسبز زمردی ولاکی وخاکستری بوده است . نقش آن عبارت از چمن بزرگی است پرازشاخه وبرگ و درهرزاویه آن چمنهای کوچك متشابه است درزمینه‌آن مرغهائی مشاهده میشود. درحالت پرواز یاپلنگها وغزالانی است که در جست و خیزند و گاهی هم سوارانی در روی بعض از آن قالیها دیده میشود که بازی در دست دارند . درقرن هشتم ونهم هجری قالیهای‌معروف به محلی‌جلب توجه را نمود .

در آن ادوار فن قلم زنی درروی خود وانواع اسلحه وجواهر نشاندن برروی آنها نهایت معمول گردید . اما برروی خنجر وقداره ها آیات قرآنی نقش میشده و قبضه شمشیرهااغلب طلاونقره مرصع‌به فیروزه یازمرد ویاقوت بوده‌است .

سایر هنرها از قبیل منبت‌کاری ، تذهیب ، تجلید ، خوش نویسی ونقاشی

طرف توجه بوده وصنعتگران ایرانی درتمام این رشته ها لیاقت فطری استعداد و ذوق سلیم خود را ابراز داشته اند در اواخر ایام تیموریان وبامداد ظهور صفویه نقاشان بزرگ مانند احمد تبریزی ، جهانگیر ، بخاری بوجود آمده اند ولی از همه معروف تر بهزاد است که در زمان سلطان حسین بایقرا وشاه اسمعیل صفوی میزیسته است . راجع باین استاد بزرگ درفصل مربوط به صنایع عهد صفویه اشاره خواهد شد .

فهرست مهمترین وقایع تاریخی ازجمله مغول تاصفویه

وقایع	تاریخ
چنگیزیان - ایلخانیان	
قتل وغارت لشکر چنگیز دربخارا ، اترار ، جند، خجند ، سمرقند عزیمت	۶۱۷
سی هزار نفراز لشکرچنگیردرتعقیب خوارزمشاه وقتل وغارت آنهادرقزوین زنجان ، مراغه ، خوی ، نخجوان ، بلخان وغیره	۶۱۷
رحلت خوارزمشاه درجزیرهٔ آبسکون	۶۱۷
قتل عام درخوارزم، ترمذ ، بلخ، بدخشان ، بامیان ، مرو ، نیشابورهرات بدست وحشیان مغول	۶۱۸
رحلت چنگیز	۶۲٤
شهامت جلال الدین خوارزمشاه در اصفهان ، ری ، تبریز اخلاط گرجستان و غیره	۶۲۰-۶۲۸
عزیمت هلاکو ازطرف منکوقاآن بجانب ایران	۶۵۱
قلع وقمع اسمعیلیان وویران شدن حصار وقلاع آنها بدست لشکرهلاکو	۶۵۳
انقراض خلافت بنی‌عباس و کشته شدن مستعصم	۶۵۶
شکست فاحش لشکر آباقاخان ازسلطان مصر سیف‌الدین قلاون	۶۷۵
دستگیرشدن احمدتکودارو کشته شدنش بامرارغون	۶۸۳
کشته شدن خواجه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان بامرارغون	۶۸۳
قتل سعدالدوله ورحلت ارغون	۶۹۰
بهلاکت رسیدن گیخاتو (درزمان اوصدرالدین احمد زنجانی وزیر گشت‌و یك گونه اسکناس«چاو» معمول گردید)	۶۹٤
مخالف بیدو اغول وغازانخان	۶۹٤
مدت سلطنت غازان خان ، جنك اوبامصریان و اصلاحات عظیم کشوری ـ بدستور خواجه رشیدالدین فضل‌الله	۶۹۵-۷۰۳
رحلت الجایتو سلطان محمد خدابنده	۷۱۶
کشته شدن رشیدالدتن فضل‌الله	۷۱۸
رحلت سلطان ابوسعید	۷۳۶
جلایریان	
مدت اقتدار جلایریان (شیخ‌حسن ایلکانی ، سلطان اویس ، سلطان حسین وسلطان احمد)	در حدود ۷٤۰- ۸۱۳
مظفریان	
مدت حکمرانی مظفریان (محمد مبارزالدین ، شاه‌شجاع- زین‌العابدین- یحی - منصور)	در حدود ۷۳۶-۷۹۵

وقایع	تاریخ
سربداران	۷۳۸-۷۸۳
امرای کرت	در حدود ۶۵۲ تا ۷۸۵
تیموریان	
فتح سرخس ، هرات ، طوس ، اسفراین ، کلات بدست تیمور	۷۸۳
فتح سبزوار وسیستان و بیداد تیمور درآنحدود	۷۸۵
فتح ایالات واقع در ساحل جنوبی بحرخزر	۷۸۶
تسخیر بروجرد ، خرم آباد ، آذربایجان ، نخجوان ، گرجستان	۷۸۸
تصرف سلماس ، ارومیه ، بایزید ، ارزروم ، ارزنجان ، اخلاط	۷۸۹
قتل عام اصفهان بامر تیمور	۷۹۰
دفاع مردانه منصور آل مظفر وانقراض آن سلسله بدست تیمور	۷۹۵
قتل وغارت تیمور درهند	۸۰۱
جنگ مشهور آنقره شکست سلطان بایزید واسیرشدنش دردست تیمور	۸۰۵
لشکر کشی تیمور بجانب چین ورحلت او	۸۰۷
لشکر کشیهای شاهرخ برای فرونشاندن فتنه های داخلی	۸۰۸-۸۲۳
فوت شاهرخ	۸۵۰
کشته شدن الغ بیك بتحریك پسرش	۸۵۳
کشته شدن عبداللطیف پسرالغ بیك	۸۵۴
شکست ابوسعید ازاوزون حسن و کشته شدنش	۸۷۳
رحلت سلطان حسین بایقرا	۹۱۱
قراقویونلو	
فتح آذربایجان بدست قرایوسف وشکست ابوبکر تیموری	۸۰۹
فتح ساوه ، قزوین وسلطانیه ازطرف قرایوسف	۸۲۳
سلطنت اسکندر پسر قرایوسف و کشته شدنش بدست پسرش قباد	۸۲۳-۸۳۹
کشته‌شدن جهانشاه (جز خراسان وسواحل دریای خزر باقی کشور ایران و عراق عرب دردست این پادشاه بود)	۸۷۲
انقراض سلسله‌قراقویونلو درزمان حسنعلی پسرجهانشاه بدست اوزون‌حسن	۸۷۳
آق‌قویونلو	
اقتدار اوزون حسن درایران پس ازقتل جهانشاه	۸۷۲
جنگهای اوزون حسن باعثمانیان (سلطان محمد فاتح)	۸۷۸-۸۷۹
رحلت اوزون حسن	۸۸۲
(سلسله آق‌قویونلو را شاه‌اسمعیل صفوی منقرض نمود)	

باب سوم

ازصفویه تاانقراض سلسلهٔ قاجاریه

فصل اول

صفویه

ملاحظه درتاریخ ایران پیدایش سلسلهٔ صفویه ازچند نقطه نظر غایت اهمیت را دارد وازهمه مهمتر مسئله وحدت ملی ایرانیان و رسمی شدن مذهب تشیع (امامیه اثنی عشریه) وپیشرفت صنایع است .

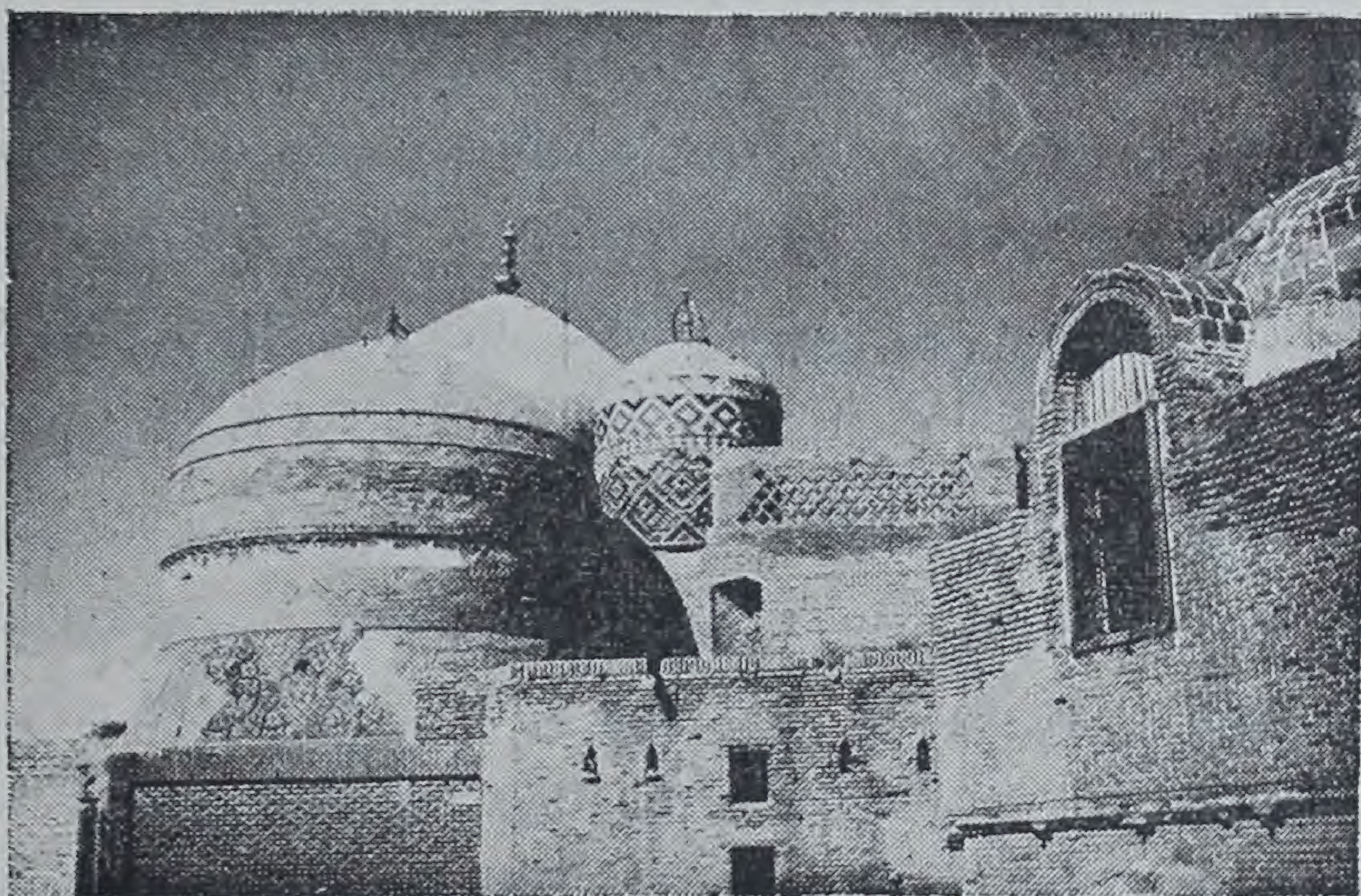
گرچه پس از تسلط عرب ایرانیان شخصیت خود را از دست نداده و ملیت خویش را فراموش نکرده ودرهرموقع زمام‌اموم سیاست را بدست گرفتند وبالاخره درزمان آل‌بویه خلفارا دست‌نشانده خودکردند معذلك سلسله‌های ایرانی که دراین کشور حکمرانی نمودند یعنی‌صفاریان‌وسامانیان ، آل زیار وحتی آل‌بویه کلیه کشور ایران رادرقلمروخود نداشتند وایران که درزمان‌ساسانیان‌تشکیل یك دولت‌مستقل میداد وملت ایرانی که دارای یکنوع آمال متحد بوده است پس از اسلام بواسطه پیدایش‌سلسله های مختلف که‌هر کدام‌درقطعه یاقطعاتی‌ازاین مملکت‌بساط‌حکمرانی گسترده بودند مملکت ما دارای مرکز مشترکی‌که نقطه نظرعموم ایرانیان باشد نبود و آنچه‌ایرانیان‌را بیکدیگرمرتبط میساخت‌یکی زبان فارسی ولهجه های‌مختلف آن ودیگر آداب وعادات و آمال ملی بوده‌که هیچگاه دراین‌کشور ازبین نرفت ، راست است که سلجوقیان اکثر ممالك اسلامی‌را تحت یك قوه درآوردند ومرکز پادشاهان بزرك آن‌سلسله درایران‌بود وامور دردست ایرانیان اداره‌می‌شد ونمی‌توان گفت سلطنت الب‌ارسلان، ملکشاه و سنجر تسلط بیگانه بوده (چه‌اینان‌گذشته‌از

اینکه بخلق و خوی ایرانی متخلق شدند ، سیاست امور را درست ایرانیان گذاشته بودند) معذلك اختلافات سخت مذهبی رشته ایجاد ایرانیان‌را چنین ازهم گسیخته بود که نتیجه آن درزمان حمله‌مغول معلوم گشت که بسهولت خوارزمشاهیان رااز بین بـرده بلاد ایران را مسخر کردند . همچنین در ایـام سلطنت غازان‌خان و الجایتو (ایلخانیان) وشاهرخ تیموری این وحدت میسر نشد و اول کسیکه توانست اساس وحدت ملی‌را برروی پایه محکم خلل ناپذیری گذارد اولین پادشاه‌صفوی شاه‌اسمعیل بزرك‌است که نه‌فقط تمام‌کشور ایران رادر تحت یك‌حکومت در آورد. بلکه‌بواسطه رسمی کردن‌تشیع هم‌اهالی ایران‌را بیکدیگر متحد ومتفق نمود وهم آنان‌رابراین داشت که دیگر زیربار قوم مسلمان دیگر نروند. کسانیکه ازخصومت پیروان‌مذهب مختلفه سنت بایکدیگر وبیگانگی‌فرق مذهب شیعه که همه‌ایرانی‌بوده اطلاعی‌دارند بخوبی میدانندکه درآن دوره که‌مذهب مهمترین وسیله‌پیشرفت مقاصد سیاسی بوده وعلم ومعرفت درمیان اکثریت اهالی چندان رواج نداشته سلاطین بزرك صفویـه چه خدمت گرانبهائی بایران‌وایرانیان کرده‌اند . بسیاری‌ازایرانیان‌ازصدر اسلام‌بجهات ملی ومذهبی طرفدار علی‌علیه‌السلام واولاد اوبودند واین‌فکر روزبروز درایران‌قوت گرفت وطرفداران جدی پیداکرد وبااینکه شیعیان بکرات دچار صدمات وزحمات شدند تشیع‌ازبین نرفت تااینکه مذهب رسمی شد . مسئله مهم‌دیگر آنکه درموقع طلوع آفتاب‌اقبال صفویه خلافت عثمانی مدارج اقتدار وجلال می‌پیمود ولشکرخلفا نه‌فقط در آسیاو مصرپیشرفتهای مهمی نموده بود ، بلکه اروپارا تهدید کرده و تا اطریش رسیده بود . پیدایش سلسله صفویه جلو گیری ازپیشرفت آنان درآسیاکرده واستقلال‌ایران‌رامحفوظ داشت . البته دراین تألیف مختصرجای شرح و بسط خدمات این‌سلسله جلیله نیست . علیهذا بهمین چندسطر اکتفانموده بذکر و قایع میپردازیم وراجع بپیشرفت صنایع درآن عصر درجای خودشمه‌ای گفته خواهدشد .

نسب صفویه

نسب سلسله‌صفویه به صفی‌الدین اردبیلی می‌رسدکه درزمان خویش قدوهٔ اهل عرفان بوده وبزرگان ورجال مملکت‌اورا نهایت محترم‌میداشتند. بحث درهویت اجداد شیخ‌صفی که‌نسب آنهارا مورخین بامام

همام موسی کاظم علیه السلام میرسانند خارج از حدود این تألیف است . شیخ صفی درسنه ٦٥٠ هجری بدنیا آمده پدرش امیرالدین جبرائیل ومادرش دولتی نام داشته است، بشیخ زاهد گیلانی دست ارادت داده ودختراو بی‌بی‌فاطمه را بعقد خویش در آورده است .



« مقبره شیخ صفی در اردبیل »

پس ازفوت شیخ زاهد شیخ صفی رئیس آن سلسله گردید ومریدان بخدمتش قیام کردند وحتی در آسیای صغیر دارای پیروان واتباع فدائی گشت . پس‌ازشیخ صفی پسرش صدرالدین جای‌او بگرفت (۷۳۵) وتاسنه ۷۹٤ با کمال احترام وشهرت بزهد وتقوی بسر برد وقاسم‌الانوار شاعر معروف یکی ازمریدان‌او بوده . پس ازصدرالدین پسرش خواجه علی مقتدای آن سلسله گردید ودرفلسطین درسنه ۸۳۰ بدرود حیات گفت وپسرش **شیخ ابراهیم** معروف به‌شیخ شاه برجای‌او نشست . بعدازشیخ شاه‌پسر کهتر او **شیخ جنید** جانشین اوشد .

شیخ جنید بدیاربکر رفت و طرف توجه اوزون حسن حکمفرمای مقتدر آق قویونلو واقع گردید .

اوزون حسن خواهرخود خدیجه را درحباله نکاح او در آورد وباین وسیله مریدان

شیخ جنید را بطرف خود جلب کرده وده هزارازصوفیان سلحشور حاضر بخدمت او گشتند وباعث خوف وهراس جهانشاه حکمفرمای آذربایجان و عراقین گردید . شیخ جنید در جنك باشر وانشاه کشته شد و پسرش شیخ حیدر نزد اوزون حسن مقرب گشته دختر اوراکه عالم شاه بیگم نام داشت بگرفت . شیخ حیدراتباع خودرا امر داد تابجای کلاه تر کی کلاه سرخ رنك (تاج دوازده ترك) برسر گذارند (دوازده ترك رمزدوازده امام‌است) . ازهمین‌جهت این جماعت موسوم به « قزلباش »یا سرخ سر گشتند . شیخ حیدر مانندپدرش درجنك باشروانشاه ویعقوب کشته شد (۸۹۳) .

شاه اسمعیل

شاه اسمعیل پسر شیخ حیدر و عالـم شاه بیگم دختر اوزون حسن است . ۸۹۲ هجری متولد گشته و هنگامی کـه پدرش در سنـه در جنك بـا شر و انشاه و آق قویونلوهـاکشته شد ، بیش از یکسال نداشت . شـاه اسمعیل و دو برادرش در دست سلطـان یعقوب پسر اوزون حسن آق قویونلو گرفتـار و اسیر گشتند ولی‌چون مادرآنها خواهر یعقوب بودآن سلطان ازریختن خون ایشان درگذشته آنانرا باستخرفارس‌تبعید کردچنانکه‌درضمن وقایع آق‌قویونلوهاذکر کردیم بایسنقر پسریعقوب‌بن‌اوزون‌حسن‌لشکری ازشیروانیان‌ترتیب‌داده بجنك‌پسرعم‌خود **رستم‌بن‌ - مقصود** که سریر آق‌قویونلوهارا تصرف کرده بود شتافت. رستم صلاح درآن‌دانست که اولادشاه حیدررا ازتوقیف خارج کرده وباآنان دست اتحادداده بامریدان فدائی آنها رفع بایسنقررا بنماید. بنابراین برادربزر گتر آنهاراکه **سلطانعلی** نام داشت به تبریز بخواست وباکمال خوشروئی واحترام ازاوپذیرائی کرده اورا وادارنمود که بجنك بایسنقرکه پدرش یعقوب شیخ حیدر راکشته‌بود بشتابد . سلطان علی دراهر بایسنقر را شکست داده‌اورابکشت چون رستم ازشربایسنقرخلاصی یافت از سلطان علی هم اندیشناك گشت وخواست رفع اورا هم بنماید . یکی ازمریدان قضیه را به سلطان علی افشاء کـرد و سلطان باردبیل فـرار نمود ولی در حـوالی شماخی دشمنان اورا دستگیر کرده ودرسنه ۹۰۰ کشته شدواسمعیل‌را جای خود معین کرد.

شاه اسمعیل وبرادر دیگرش بسلامت باردبیل آمدند سپس بجانب رشت و لاهیجان ولشت نشاء رفتند . حکمران لاهیجان (کار کیامیرزا علی)چند سال محرمانه از آنان پذیرائی کرد وروز بروز در اثر تبلیغات بر تعداد شیعیان آنحدود افزوده میگشت . ابراهیم از آنحدود به نزد مادر خود دراردبیل رفت واسمعیل درابتدا باهفت نفر صوفی بطرف اردبیل حرکت کرد ولی درراه طارم وخلخال درهرمنزل گروهی از شیعیان آسیای صغیر وشام بوی می پیوستند . چون وارد اردبیل شد حکمران ترکمن آنجا سلطان علی بك چاکرلو اورا مجبور به ترك آنشهر کرد . اسمعیل به طرف آستارا رفت و درسنهٔ ۹۰۵ درسن سیزده یاچهارده سالگی شروع باقدامات اساسی نمود و بامساعدت نه قبیله که دست بیعت باو داده بودند یعنی استاجلو، شاملو، تکلو، روملو، وارساق ذوالقدر، افشار، قاجاروصوفیان قراباغ بحرکت درآمد وپس اززیارت مقابر اجداد خود دراردبیل وطلب دعای خیر ازمادر پیر خود ازراه قراباغ وارزنجان به شیروان رفت چون اخبار قیام شاه اسمعیل که دراطراف منتشر گشت مریدان اواز سوریه، دیاربکر و سیواس زیر بیرقش گرد آمدند وباهفتهزار نفر از رود (کر) گذشته باشاه شیروان موسوم به « فرخ یسار » بجنگید ونزدیك گلستان بکلی اوراشکست داده به



« شاه اسمعیل اول »

قصاص پدر خویش که شراوانشاه در آن قتل دست داشت اورا بکشت وسلسلهٔ شیروانشاه‌را منقرض ساخت.

پس از گرفتن بادکوبه اسمعیل بجانب آذربایجان آمد والوند بیك پسر یوسف بك را شکست داد و نزدیك نخجوان جنك سختی رخ داد که در آن لشکر آق‌قویونلوها بسرداری امیرعثمان موصلی بکلی مغلوب و منکوب گردید. الوند بك بدیاربکر فرار کردو اسمعیل مظفر و منصور وارد تبریز گشته بنام شاه اسمعیل تاج سلطنت ایران‌را برسر نهاد (۹۰۷).

شاه‌اسمعیل تصمیم گرفته‌بود که مذهب شیعه‌را مذهب رسمی ایران کند واعتقاد بسایر خلفا را ازایران براندازد. علماء شیعه تبریز از این اقدام اندیشناك گشتند و وشاه اسمعیل را از کثرت اهل تسنن وواژگونی بخت مستحضر کرده خواستند اورا بقسمی منصرف سازند تا خطبه شیعه برملا خوانده نشود ولی پادشاه صفوی چنین جواب داد: مرا باین کاربازداشته اند وخدای عالم باحضرات ائمه معصومین همراه هستند ومن ازهیچکس باك ندارم. بتوفیق الله تعالی اگر رعیت حرفی بگویند شمشیر میکشم ویك کس را زنده نمیگذارم.

بنا براین پس از تاجگذاری بتمام خطباء کشور خود امر کرد که شهادت «اشهد ان علیاً ولی الله» رابزبان آرند وجمله « حی علی خیرالعمل » را درموقع اذان بلند بگویند.

در آن اوقات یك عده ازامراء در اطراف حکمفرمائی میکردند از اینقرار: سلطان مراد (درعراق) مرادبك بایندری (دریزد) رئیس محمد کره (درابرقو) حسین کیای چلاوی (درسمنان ، خوار وفیروزکوه) باریك پرناك (درعراق عرب) قاضی محمد (درکاشان) سلطان حسین میرزاتیمور (درخراسان) امیر ذوالنون (در قندهار) بدیع الزمان میرزاتیموری (دربلخ) ابوالفتح بك بایندری (درکرمان).
شاه اسمعیل عزم‌نمود که کلیه این امرا را ازبین‌برده تشکیل دولت مقتدر مستقلی دهد. الوند بك چنانکه گفتیم بدیاربکرفرار کرد و یکسال بعد درآنحدود بمرد. برادرش مرادنزدیك شیراز شکست خورده آنشهر دردست شاه‌اسمعیل افتاد والیاس

بك ذوالقدر حکمران فارس نمود، در کاشان که اکثر اهالیش شیعه بودند شاه‌اسمعیل را با آغوش باز پذیرائی کردند. سپس شاه‌اسمعیل بجانب استرآباد رفت وقلاع گلخندان وفیروزکوه را باخاك یکسان ساخت وحسین کیا اسیر گشت وانتحار نمود. یزد بدست فاتح صفوی افتاده رئیس محمد کره بسختی تنبیه گردیده کشته شد. بایزید دوم سلطان عثمانی در همان احوال سفیری بدربار ایران فرستاده هدایای قابلی پیشکش کرد.

شاه اسمعل سلحشور ازسنه ۹۱۱ الی ۹۱۵ درغرب کشور خویش مشغول جدال بود و کردان یزیدی را بسختی تنبیه نمود.

سپس دیاربکر، اخلاط بتلیس وارجیش رابگرفت و درسنه ۹۱۴ بغداد فتح شدو بشکرانه آنکه عتبات عالیات بدست‌اوافتاده نماز گذارد وهمچنین شیعیان هویزه که حضرت علی علیه‌السلام را بدرجهٔ خدائی میستودند تنبیه کرد ورئیس آنان سلطان فیاض که خودرا مظهر الهی میدانست گوشمالی داده سپس بدزفول وشوشتر رفت و شاه رستم رئیس لرهااظهار اطاعت کرد. ازآنجا پادشاه صفوی بفارس آمد واز فارس بشیروان رفته جسد پدر بزرگوار خود شیخ حیدر را باردبیل آورد و در بندر را بگرفت.

اتباع شاه اسمعیل‌را بواسطه کلاه سرخی که برسرداشتند قزل باش مینامیدند واینان نهایت اعتقاد را باوداشتند وحتی دربعض اوقات شاه صفوی مجبوربود ازغلو آنها جلوگیری کند.

پس ازفتوحات سابق الذکر شاه‌اسمعیل‌درمقابل خودسه حریف قوی دیدیکی تیموریان که هرات وقسمتی‌ازخراسان‌و آسیای‌وسطی‌را دردست داشتند دیگرازبکان ماوراءالنهر وترکان عثمانی.

خیال شاه اسمعیل از طرف تیموریان راحت بود چه سلطان حسین بایقرا که در بارش مجمع فضلا واهل علم بوده ومانند شاه اسمعیل‌ولی نه‌باحرارت وجدیت‌او کوشش می‌نمود تامذهب شیعه راجانشین عقیده سنت کند وبابر که درآسیای‌وسطی (ترکستان) حکمرانی مینمودازروی عقیده‌یابنابمصلحت روزگار طرفداری‌ازتشیع

مینمود وچون ازبکان خطری برای مملکت او بودند صلاح در آن دانست که باشاه‌اسمعیل متحد گردد.

رئیس ازبکان شیبانی یاشیبک خان که از اخلاف چنگیز بوده پس از گرفتن سمرقند ، بخارا ، تاشکند و فرغانه درسنه ۹۱۱ خراسان را محل تاخت و تاز قرار داد ودرسال ۹۱۵ بطرف کرمان که قلمرو شاه اسمعیل بود دستبردی نمود .پادشاه صفوی ازدر مسالمت درآمد ولی جواب سخت شنید ازاین جهت درسنه ۹۱۶ قصد اورا کرد وجنك سختی درطاهرآباد (نزدیك مرو) رخ‌داد که در آن لشکر ازبك مغلوب ومنکوب گردید و شیبک خان کشته‌شد . شاه‌اسمعیل‌امر دادتااعضاء اوراقطع کرده باطراف‌مملکت فرستاد ویك دست اورا توسط درویش محمد یساول نزدرستم روزافزون مازندران که بدوستی شیبک خان می‌بالید و گفته‌بود دست من است و دامن شیبک خان فرستاد رستم‌از کثرت اندوه مریض گشت وبمرد (۱).

اما رابطه ایران و عثمانی روزبروز تیره‌ترمی‌گشت شاه‌سلیم جانشین‌بایزید‌دوم‌که خودرا خلیفه اسلام خوانده بود از پیشرفت شاه‌اسمعیل و مخصوصاً انتشار مذهب تشیع واقدامات شیعیان درآسیای صیغر اندیشناك گشت . در زمان بایزیدهم شیعیان آسیای صغیر علم یاغیگری افراشته خسارات زیادی به‌عثمانیان وارد آوردند ازاینجهت هم‌بایزید وهم سلطان سلیم بقتل عام شیعیان آسیای صغیر پرداخته‌وقریب چهل‌هزار نفرازآنان ازهفت‌ساله تاهفتادساله کشته شدند . معلوم است که این‌قبیل پیش‌آمدها چه‌تأثیراتی درایران وخاك عثمانی می‌نموده. درآخر درسنه ۹۲۰ جنك سختی درچالدران (بیست فرسنگی تبریز) بین شاه اسمعیل وساطان سلیم رخ داد وعده‌ای ازنا موران ترك مانند حسن‌پادشاه بیگلربگی روملی واوس بك حکمران قیصریه وامراء ایران چون امیرسیدشریف شیرازی وامیرعبدالباقی یکی ازاخلاف‌شاه نعمة اله ولی درحین کارزار کشته شدند و باتهوری که ایرانیان درآن جنك نمودند وایستادگی‌کردند توپخانه عثمانیان‌کار خود رابنمود یعنی شاه اسمعیل شکست خورده وعثمانیان وارد تبریز شدند. گرچه این شکست نهایت برشاه اسمعیل گران

---

(۱) گرچه ازبکان‌گوشمالی سخت یافتند ولی‌نباید تصورکرد که بکلی ازبین رفتند بلکه سالها اسباب زحمت فراهم‌آورده پادشاهان ایران بدفع‌آنها مشغول بودند .

آمد و گویندپس ازاین واقعه دیگر کسی اورا خندان ندید معذلك اثرات آن موقتی بوده چه بعد ازمراجعت سلطان سلیم مجدداً شاه اسمعیل بآذربایجان آمده واردتبریز گشت و کمافی السابق بانجام خیالات بلند خودادامه داد تااینکه درسنه ۹۳۰هجری درسن ۳۸ سالگی پس از۲٤ سال سلطنت بجهان باقی خرامید.

شاه اسمعیل ازپادشاهان بزرك ایران است. ایالات آذربایجان، عراق، خراسان فارس، کرمان، وخوزستان درقلمرو او بود ومدتی دیاربکر، بلخ ومرو تحت اقتدار او درآمد. بشهادت نویسندگان آن عصر اعم ازشرقی واروپائی این پادشاه هنگام رزم شیری بود خنجردار ودرمجالس بزم ابری گهر بار. گرچه نسبت بدشمنان خویش دربعضی مواقع قساوت بخرج داده ولی بطورکلی شاه اسمعیل دربسط عدل وجلوگیری ازظلم ومنع سپاهیان ازتعدی براهالی نهایت همت گماشت. دارای حسن صورت وسیرت بوده ونسبت بمذهب تشیع اعتقاد قلبی داشت.

این پادشاه ازسن سیزده سالگی لاینقطع درجنك بوده ومهمترین آنها پنج جنك بزرك است ازاینقرار: اول فرخ یسارشیروانشاه معروف بجنانی (۹۰٦). دوم باالوند بك درشرور (۹۰۷) سوم باسلطان مرادآق قویونلو نزدیك همدان (۹۰۸) چهارم باشیبك خان نزدیك مرو (۹۱٦) وپنجم باسلطان سلیم درچالدران (۹۲۰) فقط درجنك پنجم بواسطه عملیات توپخانه عثمانی شکست براو وارد شد و درتمام جنك هـای دیگر فاتح بوده است. تاریخ وفات او یعنی سنه ۹۳۰ مطابق باکلمه ظل است ودر اینخصوص گفته‌اند:

ازجهان رفت و «ظل» شدش تاریخ　　　سایه تاریخ آفتاب شده

شاه طهماسب

این پادشاه بعدازپدر برتخت صفویه نشست وچهل ودوسال وششماه سلطنت کرد. وقایع داخلی وخارجی که درایام این پادشاه رخ دادمتعدداست. بنابراین به بعضی از آنهاکه ازهمه مهمتراست اکتفامیشود. شاه طهماسب سه برادرداشت: **سام، بهرام و القاص**. سام برعلیه شاه طهماسب قیام کرد ولی بزودی دستگیرشده درسنه ۹۸٤ به‌قتل رسید. اما القاص گذشته از اینکه بربرادریاغی گردیدبدربارسلطان سلیمان درقسطنطنیه پناه برده اورا به‌جنك باایران

تشویق نمود. بالنتیجه درهمدان ونقاط دیگراقدامات ناشایسته کرد تااینکه برادرش بهرام اورا شکست داده و دستگیر کرده تسلیم شاه طهماسب نمود و بمکافات عمل خود رسید (۹۵٦) .



« شاه طهماسب اول »

در زمان این پادشاه دونفر بدربار ایران پناهنده گشتند یکی بایزید پسر سلطان سلیمان‌عثمانی است که از جور پدر بدربار شاه طهماسب آمد (۹٦۷) ولی‌درتعقیب درخواست سلطان سلیمان، شاه-طهماسب آن جوان ناکام را باچهار پسرش تسلیم دشمن کرد و کشته شدند .

دیگر همایون پسر بابر و امپراطور دهلی است که از وی کمال‌پذیرائی بعمل آمده آسودگی خاطرش را از هرحیث فراهم ساختند .

اماروابط‌ایران‌بادولت‌عثمانی ازیکطرف‌وبااز‌بکان ازطرف دیگر تقریباً درطول سلطنت شاه طهماسب تیره بود ولشکرایران ازدوجانب‌بدفع دشمنان میپرداخت. تسلیم‌بایزیدبه سلطان عثمانی‌فقط‌مدت قلیلی‌صلح‌رابین‌دولتین برقرارداشت‌و مجدداً جنك درگرفت. نظام دولت عثمانی درآنوقت درکمال انتظام بوده وتوپخانهٔ آن تفوق‌بربسیاری ازدول داشته‌است . سپاهیان شاه سلیمان چهارمرتبه‌به‌آذربایجان حمله‌آوردند ودربعضی اوقات کثرت سرما وبرف وباران خسارات زیادی بآنهاوارد آورد . همچنین بغداد را بگرفته ونخجوان راآتش زدند . از طرف دیگر ایرانیان

« ارجیش » راباز گرفتند ودرمقابل عثمانیان مردانه‌دفاع مینمودند و بطورکلی عثمانیها ازپیشرفت های خود چندان استفاده ننمودند .

اما ازبکان درتحت حکمرانی عبیدخان پسر شبیك خان بکرات بطرف‌ایران لشکر کشی کرده ودرطوس، مشهد ، هرات ، خسارات بسیاری‌وارد آورده چون‌اهل تسنن بودند نسبت بشیعیان فوق العاده جورو آزار روامیداشتند. درتمام این‌احوال لشکر ایران بمحاربه ومدافعه مشغول بود وشرح این محاربات ازحدود این تألیف خارج است .

میتوان گفت درتمام مدت سلطنت شاه طهماسب ایرانیان لاینقطع با گرجیان درجنك بوده وکسانیکه از آن جماعت عیسوی‌مذهب بدین اسلام مشرف‌نمیگشتند محکوم به‌فنا مینمودند .

غیرازاین جنگهای بزرك ، محاربات ووقایع کوچك دیگری هم‌رخ داده‌است. منجمله قیام یکی‌ازاخلاف شیروانشاه است که‌بدفع آن‌اقدام شد ولشکر کشی‌بطرف گیلان وشکست خان احمد یازدهمین امیر سلسله‌آن حدود است که درقلعه‌قهقهه محبوس‌گردیده (۹۷۵) . همچنین درتبریز اراذل واوباش فتنهٔ برپاکردندکه بازحمت زیادتسکین یافت (۹۸۱) .

شاه طهماسب در سنه ۹۸٤ جهان فانی را بـدرود گفت . راجع باخلاق این پادشاه روایات بسیار نقل شده و بهمین اکتفا میشود که شاه طهماسب جنبهٔ تقدس وتدین داشته وبخوابهای‌خود معتقدبوده است‌باآنکه دردوره سلطنتش ایران‌همواره داخل درجنك‌بادشمنان بوده این پادشاه جنك‌را دوست نمیداشته وتهور فوق العاده بخرج نداده‌است . دربعض اوقات نسبت‌به مجرمین نهایت سخت‌گیری میکرده وبه اشد عذاب آنها را عقوبت مینموده است. گرچه رفتارش باهمایون مورد پسند است ولی‌تسلیم‌کردن بایزید بدربار سلطان عثمانی محل ایراد مورخین است . باهمه این احوال شاه طهماسب‌توانست درمدت سلطنت طولانیش ایرانرا حفظ کند وملت‌ایران هم‌ازجنبهٔ مذهبی‌باو‌نهایت علاقه را داشته است .

اسمعیل دوم

پس از شاه طهماسب پسرش محمد خدابنده که چهل و پنجسال از عمرش میگذشت بعلت نا بینائی از سلطنت استعفا داد و برادر کهترش حیدر فرصت غنیمت شمرده در غیاب سایر برادرانش درقزوین بر تخت نشست. ولی طرفداران یکی از برادرانش موسوم به اسمعیل او را بقتل رساندند و چندروز بعد از شاه طهماسب اسمعیل پادشاه گشت . اسمعیل دوم از حیث ریختن خون اقوام نزدیك خویش که بعضی هنوز طفل شیر خوار بودند بی شباهت به شیرویه پسر خسرو پرویز نیست . این پادشاه صفوی از ترس اینکه مبادا احدی دعوی تخت و تاج کند چه در قزوین و چه در ایالات عده‌ای از بیگناهان را بکشت. فقط سلطان محمد خدابنده که نابینا و از سلطنت استعفا داده بود جان بسلامت برد و ازحسن اتفاق شخصی که مأمور کشتن عباس میرزا درهرات بود بواسطهٔ پیش آمدن ماه رمضان فعل شنیع خود را بتعویق انداخت و در آخر همان ماه خبر رحلت اسمعیل برسید و آن شاهزاده که از عمرش بیش از شش سال نمیگذشت و اسماً حکمفرمای هرات بوده جان بسلامت دربرد و ایران از وجود یك چنین پادشاه بزرگی که در تاریخ معروف به شاه عباس کبیر است محروم نماند . اما اسمعیل پس از یکسال سلطنت درسنه ۹۸۵ بدار جزا اشتافت و در علت فوت او روایات مختلف است .

محمد خدابنده

چون سریر صفویه از وجود اسمعیل دوم پاك گردید محمد خدابنده را با اینکه نابینا و از سلطنت قبلا استعفا کرده بود به شاهی اختیار کردند و از شیراز بهقزوین آوردند. به امر او شاهزاده پریجان خانم که از زنان نالایق و جاه طلب و دختر شاه طهماسب بود و پس از پدر در اضطراباتی که واقع گشت دست داشت بقتل رسید . همچنین خال او **شمخال خان** و فرزند اسمعیل دوم **شاه شجاع** را بسرای جاودان فرستادند . و خانواده صفویه منحصر شد به محمد خدابنده و چهار پسر او حمزه ، عباس، ابوطالب و طهماسب .

حمزه لیاقت فوق العاده بخرج داد ولی درسنه ۹۹٤ بدست خداوردی نام کشته شد و ابوطالب ولیعهد گردید. این مسئله بطرفداران عباس میرزا که برادر بزرگتر بود و درخراسان اسماً حکمرانی داشت گران آمد و آن شاهزاده بمساعدت **مرشدقلیخان**-

استاجلو بقزوین آمده کسانیکه درقتل برادر بزرگش حمزه میرزا دستی داشتند بمکافات عمل خود رسانیدو دو برادر دیگر خودرا ازدیده نابینا ساخته درقلعه الموت محبوس ساخت. محمدخدابنده درسنه ۹۹۵ ازسلطنت استعفا کرده آنرا بهشاه‌عباس واگذاشت.

بطور کلی محمدخدابنده پادشاه رئوف، متدین، خیرو دانشمندی بوده ودرحق او گفته‌اند: پادشاهی بود درویش خصال یادرویشی پادشاه جلال. درزمان او ازبکان وگرجیها نفاق داخلی شاهزادگان ایرانی رامغتنم شمرده بنای تعدی بخاك ایران گذاشتند ودربعض موارد حمزه میرزا اظهار لیاقت وتهور نمود.

شاه عباس بزرگ

شاه عباس اول از پادشاهان بزرك ایران است که درطول سلطنت چهل وسه ساله خود ایران را باوج اقتدار و عظمت رسانید و در جهانگیری و جهانداری داد رشادت بداد. الحق میتوان او را با بزرگترین پادشاهانی که در این کشور حکمفرمائی کرده اند برابر دانست. درسنه ۹۹۶ برتخت سلطنت جلوس کرد که اوضاع ایران نهایت هرج ومرج ودرهم وبرهم بود. عثمانیان ازطرف غرب وازبکان از شرق بهترین قطعات مملکت مارا تهدید می‌نمودند ودرداخله رؤسا وقبائل قزلباش خاصه مرشد قلیخان وعلی‌قلی‌خان بدلخواه خویش رفتار نموده پادشاه وقت را آلت دست کرده بودند وبالاخره رشته امور گسیخته بود وبیم آن میرفت که درمیان این گرداب دولت صفویه منقرض وایران عرصه تاخت‌وتاز اجانب ودستخوش اغراض امراء جاه طلب گردد. بایك چنین اوضاع واحوال شاه عباس درابتداء امرچاره جز تدبیر ندید علیقلیخان درخراسان ودرجنك باازبکان کشته شد وخاطرشاه صفوی ازطرف او آسوده گشت وچون معلوم گردید که مرشدقلیخان خیال خود سری دارد وقصدش آن است که صاحب تخت وتاج ایران را آلت دست خویش کند اورا درشاهرود بقتل رسانید. سپس عطف توجه بمسائل خارجی کرد. جنگیدن باعثمانیان وازبکان را دریك موقع صلاح ندانست، بنابراین درابتدا باعثمانیان ازدرمسالمت درآمد وخواست بهرقیمت که ممکن است خیال خودرا ازطرف آنان راحت کند تافارغ البال به تهیه لشکر ودفع ازبکان پردازد. بنابراین تبریز، قارص، نخجوان، شماخی وتفلیس وقسمتی ازلرستان را

بآنان واگذاشت و باین ترتیب جلب رضایت آنهارا فراهم کرد. چون ازاین امر فارغ گشت بلاد شیراز، کرمان، گیلان وخرم آباد ولرستان را مطیع ساخت. یعقوب ذوالقدر وسایر یاغیان را که دم ازخودسری می‌زدند بمکافات عمل خود رسانید. در آن احوال عبدالمؤمن خان پسر عبدالله خان حکمفرمای ازبکان درخراسان آتش فتنه افروخته آن نواحی بباد غارت رفت، شاه عباس عزم گوشمالی ازبکان نمود ولی چون بطهران رسید بسختی ناخوش گشته قادر به حرکت نگشت بنابراین ازبکان مشهد را غارت کردند وبسیاری ازاهالی آنرا بقتل رساندند.



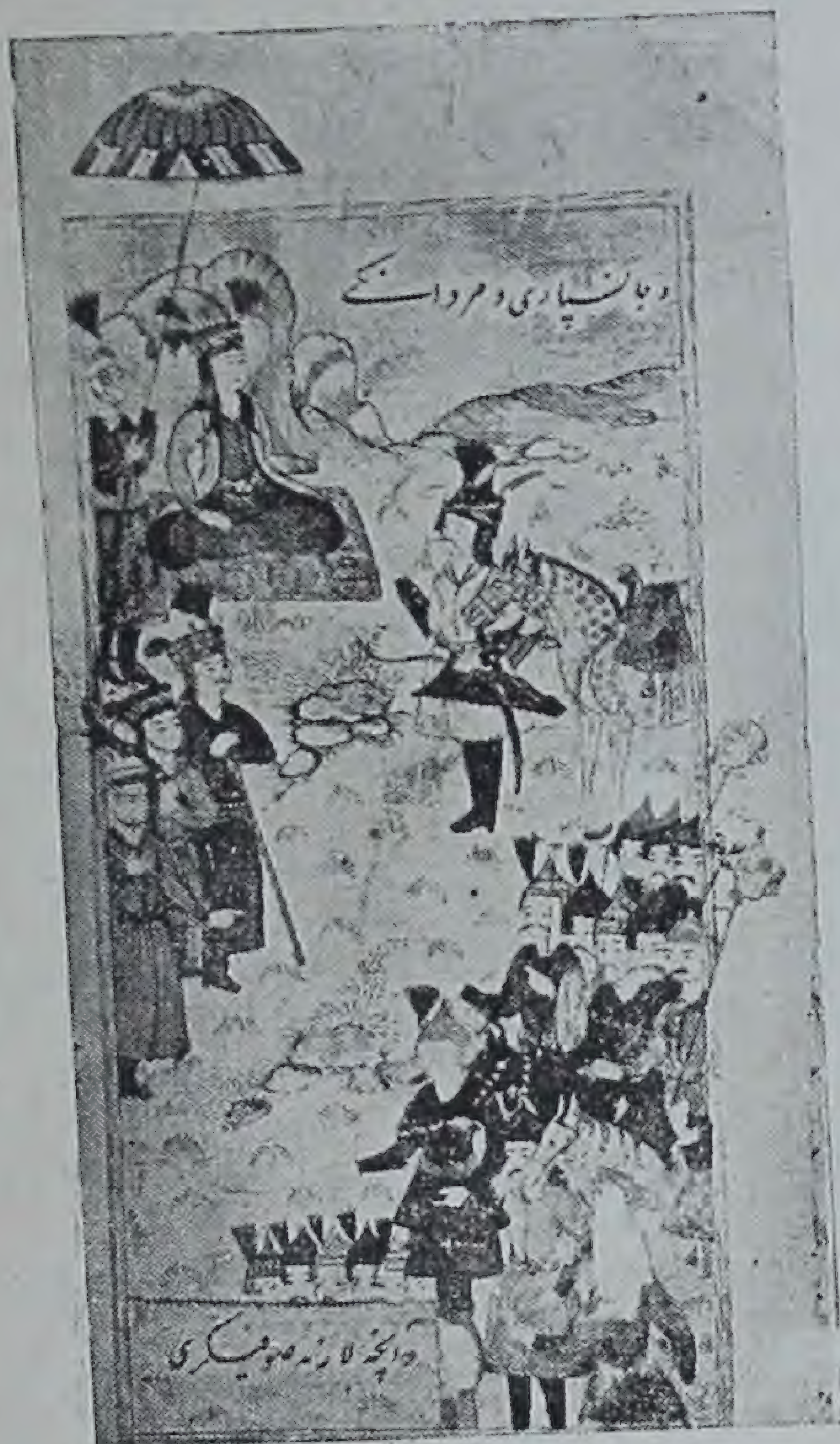
«شاه عباس کبیر»

همچنین سبزوار در سنه ۱۰۰۲ بدست آن وحشیان افتاد و آنرا غارت کرده گروهی از اهالی را شربت هلاکت چشاندند. اتفاقاً عبداله حکمران ازبك بمرد و پسرش عبد المؤمن بدست اتباع خود کشته شد ودرهمان اوقات شاه عباس صحت یافت و قبل از هرکار گوشمالی آنطایفه را برخود واجب شمرد ولی این قوم را عادت این بود که چون خبر حرکت لشکر ایران را میشنیدند باسرعت تمام بدیار خود باز میگشتند وسپاهیان ایران فرصت آنکه بآنان برسند نمینمودند و درآخر شاه عباس چنان بسرعت حرکت کرد که دشمن را مجال فرار نداد و درسنه ۱۰۰۶ هجری نزدیك هرات جنك سختی بین ایرانیان و ازبکان رخ داد وچنان شکستی برازبکان وارد آمد که مدتها قطعه خراسان ازشر آن وحشیان درامان ماند.

چنانکه گفتیم درهمان احوال غیرازدشمنان خارجی که دفع آنان برشاه عباس واجب می‌نمود درداخله مملکت هم بعضی ازامراء سرازاطاعت پیچیده خیال یاغیگری داشتند که ازآنجمله است یعقوب نام که برفارس مستولی شد ودرآخر دستگیر گردیده

بقتل رسید . هم‌چنین حاکم گیلان طرفداری از ترکان مینمود و گوشمال گردید و پادشاه ایران خودسران مازندران ولرستانرا بجای خود نشاند .

پس ازاینکه آتش فتنه درایران فرونشست ودست ازبکان هم کوتاه گردید شاه عباس به قزوین مراجعت نمود ودر آنجا دونفر از اتباع انگلیس **سرانتونی (۱)وسرروبرت شرلی(۲)** که نسبت برادری داشته وازاروپا بایران مسافرت کرده بودند . آن پادشاه را ملاقات کرده محفوظ عنایات ملوکانه گشتند . درمیان همراهان این دو برادر کار آزموده کسانی یافت میشد که درفن اسلحه سازی وتوپ ریزی اطلاعات وافی داشتند . شاه عباس از معلومات آنان برای تنظیم لشکر وتهیه اسلحه ناری استفاده نمود و از این حیث سپاه خود را مکمل ومجهز کرده بزودی دارای ۶۰ هزار تفنك و پانصد توپ گردید .



« شاه عباس کبیر »

شاه عباس گذشته ازاینکه نفوذ رؤسای قزلباش را بکاست وازاینرو کلیه سپاه را تحت نظرخویش قرارداد. از قبایل مختلفه ایجاد فوج مخصوصی به نام **شاهسون** (شاه دوست) نمود وچون ازاصلاحات لشکر فراغت حاصل کرد وقت آن رسید که شهرهای ایران را از دست عثمانیان که همواره مزاحم دولت صفویه بودند مستخلص سازد .

---

(1) Sir Anthony (2) Sir Robert Sherly

جنك شاه عباس باتر کان درسنه ۱۰۱۰ دراواخر سلطنت محمد ثالث سلطان ـ عثمانی شروع شد وطولی نکشید که تبریز بدست ایرانیان افتاد وعلـی پاشا سردار عثمانی شکست‌خورده دستگیر گردید وایروان وبغداد محاصره‌شد . درسال ۱۰۱۲ سردار دیگرعثمانی **چغاله‌زاده‌سنان‌پاشا** باصد هزار مرد بجنك ایرانیان شتافت . شاه عباس باشصت هزارنفر براو حمله‌کرد ونزدیك سلماس لشکر دشمن‌را بکلی از پای درآورد . چغاله زاده مجبور گردیدبدیار بکر عقب نشینی کند وهم درآنجاز غصه مرد .

درتعقیب این جنگها وفتوحات دیگر چه درزمان محمد وچه درعهد مراد ـ چهارم، سلاطین عثمانی ، گرجستان ، شیروان،آذربایجان ، کردستان، بغداد ، موصل ودیاربکر بدست ایرانیان افتاد . ترکان ازاهالی دشت قبچاق معاونت طلبیدند ولی بازهم بین سلطانیه وتبریز بسختی‌شکست‌خوردند وچند نفرازسرداران عثمانی‌در آن جنك کشته شدند .

روابط شاه عباس باجهانگیر پادشاه هند حسنه بود وبااینکه قندهار بدست ایرانیان فتح شد، موجب کدورت بین سلاطین‌ایران وهندنگردیدچه پادشاه‌هندوستان در داخله خود گرفتار بود و نمیخواست با دولت مقتدر ایران روابط دوستی را تیره نماید .

رفتار شاهنشاه ایران باتجار خارجی اعم ازانگلیسی ، فرانسوی یاهلندی که درایران اقامت داشتند نهایت عاقلانه بود . درآن اوقات جزیره هرمزدرخلیج فارس دردست پرتغالیها ومرکز تجارت آنان در خلیج فارس بود . شاه عباس‌تصمیم گرفت دست اجانب را ازآن جزیره کوتاه‌کند وحکمران فارس **امامقلیخان** رامأمورتسخیر آنحدود نمود وازکمپانی هندکشتیهای جنگی گرفته‌ازهمه‌حیث لشکر ایرانرامستعد کارزارکرد . کوشش پرتغالی ها بجائی نرسید ودرآخر سرتسلیم فرودآوردند ، از آن تاریخ بندرکمبرون که از دست پرتقالی ها خارج گردید ، بندر عباس نامیده شد .کمپانی‌هند تصور مینمود که کوتاه شدن‌دست پرتغالیها ازخلیج بنفع آنمؤسسه تمام خواهد شد ولی‌بزودی دانست که شاهنشاه‌ایران به‌بیگانگان اجازه نخواهدداد

استحکاماتی درهرمز یادر بنادر خلیج بسازند .

شاه عباس نه فقط پادشاهی بود جهانگیر بلکه یك کشور پر آشوب وفتنه‌را مبدل به یك مملکت امن و آرام کرده یاغیانرا گوشمالی وطاغیانرا تنبیه بسزا نمود بهمین جهت باید گفت درجهانداری و آبادی بلا داز پادشاهان نامی عالم است. درعهداوعموم اتباع قرین آسایش بوده تجارت و صنعت رونق کامل داشت . عهد او را دوره تجدید وتکمیل صنایع توان نامید . مساجد عالی وعمارات باشکوه بامراعات دقایق فن، زینت بخش اصفهان که از آن تاریخ پایتخت صفویه شده بود گردید . نه‌فقط اصفهان بلکه بسیاری از شهرهای ایران خاصه مشهد ،اشرف ، فرح آباد ، اردبیل ، قزوین ، کاشان ، استراباد، تبریز، همدان درعهد او نهایت آباد گردید واهالی آن ثروتمند شدند . درتمام ایران راهها ،کاروانسراها و آب انبارها وقنوات ساخت ومخصوصاً راه سنك فرش مازندران یکی از کارهای بزرك اواست .

رفتارشاه‌عباس بطور کلی باپیروان مذاهب مختلفه حسنه بودواگر هم برسنیان یابرامراء عیسوی گرجستان سخت میگرفت اجرای مقاصد سیاسی را در نظر داشت والاآن پاد شاه بزرك ازهر گونه تعصب بیجای مذهبی دوری مینمود چنانکه پس‌از قتال‌باترکان بجای بدرفتاری باارمنیان، آنها رادراطراف ایران خاصه در اصفهان(جلفا) جای داد واز حقوق آنها بقدری حمایت نمود وباندازهٔ درآسایش آنان بکوشید که بزودی همه متمول گشتند همچنین یکی از نواحی اصفهان راخاص زردشتیان کرد و مـراعات احوال آنانرا ازهر حیث بنمود و خلاصه الطاف خسروانه‌اش شامل حال عموم گردید .

شاه عباس مجرمین راسخت سیاست میکرد ولی بدون لزوم هیچگاه احدی را سیاست نکرده‌است . اختلاف روحانیون‌راکه ممکن بودموجب اختلال امورشود به‌تدبیر وحسن خلق فرومی‌نشاند در تنظیم لشکر زحمت فراوان کشید ونفوذ رؤسای قبائل خاصه امراء قزل‌باش رابکاست وافواج شاهسون را از قبایل مختلفه ایجاد نمود .

شاهنشاه ایران بانداشتن تعصب بیجا معتقد ومتدین بوده ودر ترویج مذهب شیعه اثنی عشریه اقصی جهدخودرانموده‌است . گویند دوهفته حرم مطهرشاه ولایت ـ

رابادست خویش هرروز جاروب می کرده وپیاده ازاصفهان بزیارت مشهد منورثامن ـ الائمه علیه آلاف التحیة والثنا مشرف شده است .

شاه عباس شخصاً شجاع ومتهور بوده چنانکه وقتی پس از جنك باچغاله زاده هنگام شب اسیری را نزد او آوردند وامر بکشتنش فرمود . اسیر ازبیم جان دست به خنجر کرده حمله به پادشاه نمودغفلة چراغها خاموش گردید وامراء راخوف مستولی گشت . در آن میان شاه عباس آواز داد که آسوده باشید اورا بگرفتم ـ این پادشاه شجاعت راباتدبیر توأم نمود بیموقع آغاز جنك نمی کردوتافرصت رامناسب نمیدانست شروع بامری نمینمود .

اسامی بعضی ازدانشمندان آن عهد که طرف توجه آن پادشاه عالیشأن گردیدند از اینقرار است : میرمحمد داماد وشیخ بهاءالدین عاملی درحکمت وعلوم دیگر ـ محمد حسین تبریزی ، میرمعزی کاشانی درخوش نویسی ، مظفر علی ، زین العابدین ، صادق بك درنقاشی ومینیاتور ـ محتشم ، وحشی درشعر ـ میرزا محمد کمانچه ، استاد محمد مؤمن ، استاد شهسوار چهارتادی ، استاد معصوم کمانچه ، استاد سلطان محمد چنگی درموسیقی ـ حیدر ، محمد خرسند وفتحی درقصه خوانی وشاهنامه خوانی ـ بدیهی است تعداد دانشمندانی که درآنعصر میزیسته و از الطاف خسروانه بهره مند میگشتند بیش از اینها است وآن چنداسم فقط برای تذکراست نامعلوم شود شاه ـ عباس درهمان حال که حدود مملکت خودرا ازیکطرف به مرو ، نسا ، ابیورد وبلخ و ازطرفی به نخجوان ، ایروان ، دربند وباکوتوسعه میداد درترویج علم و کمال دقیقه ای فرو گذاری ننموده است .

در صفحات تاریخ پرافتخار شاه عباس بزرك چند سطری راجع برفتار اوبا اولادش مشاهده میشود که موجب خرده گیری مورخین است وازآنجمله کشتن فرزند ارشد خود صفی میرزا ونابیناکردن فرزند دیگرش خدابنده میرزا است ـ قطع است که پادشاه بزرك ودانشمندی مانند شاه عباس بدون علت وبصرف تهمت اقدام باین اعمال ننموده وچون باطن امربرما مجهول است حق ایراد بریك چنین پادشاهی که کشورمارا باوج رفعت رسانده است نداریم . علی ای حال شاه عباس از کشتن صفی میرزا

نهایت متأثر گردید، قتلگاه اورا بست قرارداد وکسانیکه درحق اوسعایت کرده بودند تنبیه ومجازات نمودواز آن تاریخ همواره لباس ساده وبدون زینت می‌پوشیدوهنگام نزع روان وصیت نمود پسر صفی میرزا موسوم به سام میرزا را پادشاه سازند. شاه‌عباس در سال ۱۰۳۸ هجری بعداز چهل ودوسال سلطنت درفرح آباد مازندران بدرود حیات گفت.

شاه صفی

سام میرزا موقعی که بر تخت نخت نشست بیش از هفده سال نداشت و نام شاه صفی برخود گذاشت این پادشاه جوانی بود بی تجربه و ناز پرورده. تربیتی که لایق شاهزادگان است نیافته بود و از حرمسرا بر تخت سلطنت جلوس کرد. بنا براین یابسعایت دیگران و یا در اثر خلق و خوی خود دست ستم بگشود و ترحم برخودی و بیگانه ننمود.



« شاه صفی »

بسیاری ازشاهزادگان وبزرگان وامراء که خدمات شایانی به مملکت کرده بودند به قتل رسانیدواز آنجمله است امامقلی خان حاکم فارس که در جنگلها لیاقت بخرج داده درزمان شاه‌عباس اول جزیرهٔ هرمز راز پرتغالیها بگرفت. خلاصه ظلم وستم شاه‌صفی از حد بگذشت. در زمان او ازبکان بخراسان تاختند، قندهار بدست هندیها افتاد، عثمانیها اندیشه فتح آذربایجان نمودند ولی بواسطه شدت سرمای زمستان وکمی آذوقه مجبور به بازگشت شدند وسواران ایرانی آنهارا تعقیب کرده بسیاری ازایشان رابکشتند. درهرحال بغداد به‌عثمانیان وا گذار شد. همچنین اهالی گیلان آغازیاغیگری نمودند ولی بزودی رفع طغیان آنهاشد. سپس قلعهٔ ایروان بدست شاه صفی فتح گردید. وفات این پادشاه درسنه ۱۰۵۲ رخ داد.

شاه عباس دوم

پس از شاه صفی پسرش شاه عباس برتخت سلطنت نشست و در آن هنگام چون بیش از ده سال از عمرش نمیگذشت وزراء امور را در دست گرفته دربستن

میخانه ها نهایت کوشش نمودند ولی چون شاه عباس دوم برشد رسید در شرب افراط کرد و حرکاتی از او سرزد که شایسته مقام سلطنت نبود . باهمه این احوال این پادشاه دربسط عدل وداد جدیت نمود حکام وامرائیکه نسبت بزیردستان ظلم‌واجحاف روا می‌داشتند بسختی تنبیه می کرد. نسبت به کلیه مذاهب بدیدهٔ احترام می‌نگریست ومیگفت ایمان امری است قلبی وفقط خدای تبارك وتعالی حاکم باطن است نه من که پادشاه ظاهرم و از این جهت تمام اتباع رابیك نظر می‌نگریست و نسبت بعموم (جز درموقع مستی) رأفت می‌نمود . در زمان او قندهار که صفی میرزا از دست داده بود فتح شد و کوشش جهانشاه واورنك زیب پادشاهان هند برای بدست آوردن آن شهر بجائی نرسید همچنین یکی ازامراء ازبك **امامقلی خان** نام با ایران پناه آورد شاه عباس درحق او نهایت احترام را بجای آورد و جوانمردیها کرد. دیگر آنکه حکمران بلخ نادر محمد از بیم شاه جهان که طمع در ملك او نموده بود به‌شاه عباس پناهنده گشت



« شاه عباس ثانی »

این پادشاه درحق اوهم فوق العاده احسان کرد وحتی لشکری برای کمك او فرستاد. چنانکه بنظر میرسد مناسبات او باعثمانیان حسنه بود ودر ایام او امنیت درمملکت حکمفرما بازار تجارت رواج وعموم تجار وصنعتگران داخلی وخارجی فارغ البال درایران زندگی می کردند . بطورکلی بادر نظر گرفتن اعمال خوب و کردار بداو می‌توان گفت شاه

شاه عباس‌ثانی پادشاه نسبتاً خوبی بوده‌است . درسال ۱۰۷۸ بسرای دیگر شتافت .

شاه سلیمان

پس از شاه عباس ثانی پسر بزرگش صفی میرزا بنام شاه سلیمان بر تخت نشست و بیست و نه سال سلطنت نمود و هزار گونه بیرحمی وقساوت قلب از او سرزد . هنگام غضب یادر پایان مستی احدی از ندیمان او از جان خود ایمن نبودند . بریدن دست و گوش و بینی یا درآوردن چشم نزداو ازکار های معمولی بود و آنانکه مقرب تر بودند بیشتر دچار بلا و مصیبت می‌گشتند چه پس از آنکه ندیمانرا به‌افراط درشرب تکلیف می‌نمود باندك خلافی تعذیب میکرد . شاه ـ سلیمان پادشاهی بود ضعیف‌العقل وخوشگذران درزمان او ازبکان اطراف خراسان رامحل تاخت وتاز قرار دادند و سواحل بحرخزر عرصه قتل وغارت ترکان قبچاق گردید . یکی‌ازامراء این‌پادشاه‌که مقام وزارت راداشت **شیخ علی‌خان زنگنه** است که‌مردی‌بود مجرب وبادیانت . متأسفانه شاه سلیمان‌این وزیر دانشمند راهم از خود برنجاند . آری در دورهٔ این پادشاه امنیت درایران حکمفرما بودولی این امر نتیجهٔ هیبت سلطنت بودکه اززمان‌شاه‌عباس بزرك درقلوب اهالی‌جای‌گرفت‌والا بیدادشاه ـ سلیمان که درزمان اودولت‌صفویه ضعیف وروبانقراض نهاد عموم‌را خسته خاطر کرد و کسی رضایت نداشت . گویند این‌پادشاه درامور مملکت چنان لاابالی بودکه‌وقتی خطرترکانرا باوگوشزدکردند وگفتند که چون‌ترکان باعیسویان اروپاصلح‌نموده‌اند عنقریب‌فارغ‌البال بایران خواهند تاخت باکمال خونسردی جواب‌داد اصفهان مرابس است . باری درسنه ۱۱۰۶ شاه سلیمان بدرود حیات‌گفت . پس ازاو سلسله صفویه چنانکه خواهیم دید درآستانه انقراض قرارگرفت .

فصل دوم

سلطنت سلطان حسین

فتنهٔ افغان و انقراض سلسله صفویه

پس از شاه سلیمان امراء دولت و خواجه‌سرایان برای اینکه امور کشور را بدلخواه خویش در دست گیرند و بدون بیم اغراض شخصی خود را بموقع اجرا گذاردند، حسین‌میرزا که شاهزاده‌ای بود ضعیف النفس و موهوم پرست بر تخت صفویه نشاندند، سلطان‌حسین قلبی داشت بارأفت ولی از خصایص پادشاهی محروم بود. تحت تأثیر امراء خائن و مغرض و عالم‌نمایان ریاکار که هم او را مصروف به امور جزئی نمودند درآمد، از این رو در آغاز سلطنتش اقدام به بست قرار دادن مدرسه‌ها، شکستن خمها، بستن ابواب میکده‌ها، رنجاندن پیروان ادیان مختلفه ازعیسوی، زردشتی وغیره نمود. حتی فرق مختلفه اسلامی اذیت و آزار بسیار دیدند. نزاع شیعه وسنی بالا گرفت و صوفیان مجبور به ترك دیار شدند. چه‌خانقاهها خراب گردید وصاحبان آنها نفی بلد شدند. ضعف در ارکان دولت رخ‌داد، خدمتگذاران لایق وامراء کافی دلسرد گشتند وسلسلهٔ صفویه باقدمهای سریع روبزوال وانقراض میرفت. ازطرف دیگر یکقرن امنیت وپیش نیامدن حادثه مهمی پس از شاه عباس بزرك اهالی بلاد ولشکریان را تن‌پرور و خوشگذران نموده‌بود واین‌هم مزید برعلت شد چنانکه لشکر افغان توانست باکمال سهولت خودرا ازقندهار به‌اصفهان رساند. توضیح این واقعه آنکه در آن اوقات قندهار جزء بلاد ایران بود وبرای جلوگیری ازطغیان اهالی آن حدود شاه سلطان حسین **گرگین‌خان** والی گرجستان را که بکیش اسلام درآمده‌بود واز امراء لایق وکافی بشمار میرفت بحکمرانی آنحدود مأمور ساخت. گرگین‌خان دست تعدی به‌مال وجان اهالی درازکرد وشکایت افغانان دردربار پادشاه صفوی مؤثر نیفتاد بلکه گرگین خان «**میرویس**» نام را که دارای حسب ونسب واز قبیلهٔ بزرك افغان

بودوسمت کلانتری قندهار راداشت دستگیرو به اصفهان فرستادو تقاضای حبس اورانمود .
میرویس که مرد زیرك و باهوشی بود به‌زودی ضعف دولت صفوی و بیکفایتی سلطان‌ـ حسین رابدانست ونزد او تقرب حاصل کرد واجازه زیارت بیت‌الله راگرفت . در این سفراز علماء بزرك سنت فتوی گرفت که محاربـه باشیعیان موافق احکام شرع است . پس‌از مراجعت به‌اصفهان در بدگوئی از گرگین خان دقیقهٔ فروگذاری ننمود وشاه صفوی‌را باو بد گمان کرد تااینکه موفق گردید مجدداً کلانترقندهارشود. میرویس پس‌ازورود به‌قندهار باروٌساء قبایل بساخت وآنانرابمخالفت بادولت ایران‌برانگیخت وفتوی علماء سنت راحجت خـود قرارداد ولی در ظاهر باگرگین اظهار موافقت و دوستی‌میکرد تاآنکه وقتی‌اورادعوت نموده باهمراهانش بقتل رسانید وسپاه گرجی که‌در آنحدود بود متفرق ساخت . نصایح سلطان حسین که بتوسط **محمد جامی** نام و**محمدخان**‌حاکم‌هرات به‌میرویس نمودسودی نبخشید بلکه برجرئت وجسارت اوافزود وپیغام‌آوران رامقید نمود . شاه‌سلطان حسین چاره جزجنك ندید وبعد از تأمل بسیار خسروخان برادرزادهٔ گرگین را بطرف قندهار فرستاد وآنشهر محاصره گردید ولی‌سودی حاصل نشد ومغلوب گشت همچنین میرویس لشکر دیگری راکه به‌فرماندهی محمدرستم‌خان درمقابل او آمده‌بودشکست دادو براقتدارش درآنحدود افزوده گشت تااینکه بدرود حیات گفت .

پس‌از او برادرش میرعبدالله جای‌وی نشست‌ومایل بودبادولت ایران ازدرصلح درآید ولی **محمود** پسر میرویس که هنگام فوت پدر هیجده سال داشت بمخالفت عم خود برخاست واو را بکشت . در همان اوقات اوضاع ایران درهم وبرهم بـود کردها تانزدیك اصفهان بتاخت‌وتاز مشغول‌بودند و**آزادخان‌ابدالی**‌هرات رابگرفت وصفی‌قلیخان که مامور مقابله باآنان بود در جنك باآزاد خان کشته شد . همچنین عربهای عمان دست تعدی برجزایر خلیج فارس درازکـردند . این اوضاع واحوال محمودرادر اندیشهٔ آن انداخت که قصد سایربلاد ایران‌نماید وطمع درسلطنت کند. بنابراین باکمال سهولت‌ازراه سیستان بکرمان آمد وانواع‌ظلم‌وستم به‌اهالی آنحدود روا داشت یکی‌از سرداران نامی ایران **لطفی خان** افغانانرا بسختی شکست دادو

آنانرا ازآنشهر بـراند و بشیراز رفته در صدد جمع آوری لشکر گردید تاپادشاه صفوی راخدمتی لایق نماید ولی بجهاتی بزودی معزول شد و برادرش فتحعلیخان هم که سمت وزارت داشت ودر دفع فتنهٔ افغان همت‌میگماشت بدسیسه حکیم‌باشی و یکی‌از ازملانمایان از کار بیفتاد وحتی‌ازدیده محروم گشت . عجب اینجاست که در آنموقع‌هر کس خواست خدمتی نمایداز نظر شاه‌سلطان حسین افتاد و به‌قسمی‌دلسرد گردید که دیگر میل بخدمت ننمود مثلا والی گـرجستان که در دفع لزگیها اقدام میکرد ازطرف سلطان حسین‌باوامر شدتادیگر درامور آنها دخالت‌نکند ووالی‌قسم یادکرد تاآنپادشاه برتخت است دست‌بشمشیر نکند .

بالنتیجه لزگیها شیروان وشماخی رابگرفتند . درمقابل این‌حوادث سلطان‌حسین‌بدعا وانابت مشغول گردید وملاها مردم‌را توبه میدادند، دربستن شرابخانه‌ها نهایت‌کوشش وجدیت بعمل آمد . اما محمود درسنه ١١٣٥ بابیست وپنجهزار مرد افغان وبلوچ مجدداً ازسیستان بکرمان آمد وآنشهر را گرفت ولی‌از عهدهٔ تسخیر قلعهٔ ارك آن برنیامد .

همچنین نتوانست یزدرابتصرف درآورد و بجانب اصفهان رهسپار گشت سلطان حسین خواست بادادن‌پانزده‌هزارتومان‌او را ازتسخیر اصفهان منصرف نمایدومحمود آنرا ردکرده و ضعف دولت صفوی را دانسته به‌گلناباددر دو فرسنگی اصفهان آمد .

پس از اختلاف بین‌امراء سلطان حسین‌بنا به‌صوابدید والی عربستان‌که امارت‌لشکرداشت ومرد خائنی بودتصمیم بجنك گرفت وپنجاه‌هزار لشکر با بیست عراده توپ در مقابل محمود فرستاد ، لشکرایرانی دارای لباسهای فاخربوده



شاه سلطان‌حسین

واسبان آنها لگامهای زرین داشتند و وسایل راحتی آنها از هر حیث فراهم بود بر عکس لشکر افغان دارای لباسهای پاره و اسبهای لاغر بودند. اوضاع لشکر ایران و افغان و جنك گلناباد درست زمان یزدگرد سوم و سپاه ایران و جنك قادسیه را بنظر می آورد. چه در آن اوقات هم عربهای برهنه باسپاهیان باشکوه و جلال ایرانی برابر شدند. لشکر افغان را بیست الی چهل هزار نوشته‌اند وعدهٔ از زردشتیان ایـران هم که از جور عالم نمایان به‌تنك آمده بودند با آنها همراه گشتند باهمه این احوال چنانکه چنانکه ذکر شد افغانان ازعهدهٔ تسخیر ارك کرمان وشهر یزد برنیامدند ولی نفاق امراء لشکر و بی‌نظمی امور نظام ایران درجنك گلناباد فتحرا نصیب افغانان نمود بقسمی که بانداشتن توپ ازعهده مدافعه بخوبی بر آمدند بلکه خودرا بتوپچیان ایرانی رسانیده آنها راوادار کردند تاایرانرا هدف گلوله نمایند. پس از آن محمود فرح آباد راکه مستحفظین آن احضار شده بودند و بلامانع بود بگرفت واز آنجا به‌جلفا آمد و آنحدودرا درتصرف خود درآورد. خلاصه اصفهان محاصره شد وقصور سلطنتی و کاخهای عالی واقع در خارج از شهر بدست دشمن افتاده کاروانسرا واصطبل گردید. دهات زیبای اطراف خراب شددرشهر قحطی سختی رخ داد گوشت اسب والاغ هم برای خوردن پیدا نمیشد حتی برك درخت وچرم هم که چندروزی اهالی با آن اعاشه میکردند بدست نمی آمد جنازه صدها از بیچارگان که ازگرسنگی جان داده بودند مناظر رقت‌انگیزی در کوچه وبرزن تشکیل میداد.

محمود درابتدا درمیان خوف ورجا بود زیرا باآنکه درگلناباد لشکر ایران را دفع کرد تصور اینکه بسهولت بتواند براصفهان غلبه کند نمی‌نمود وحتی پیشنهاد صلح کرد ولی قبول نیفتاد. دریکی ازقری اصفهان (اصفهانك) جمعی از سکنه اطراف گردآمده یکمرتبه برافغانان تاختند وبسیاری از آنان را کشتند عم محمود برادر و دوپسر عمش اسیر گشته بهلاکت رسیدند. همچنین **محمود سیستانی** باده هزار مرد برای استخلاص اصفهان نزدیك شهر گشت ولی محمود اورا بفریفت وبحکمرانی مستقل خراسان وی‌را امیدوار کرده از آن خیال منصرفش نمود ـ قحطی درشهر روز بروز سخت‌تر می گردید وافغانان جسور تر می‌شدند اهالی بیچاره هرروز شاه را ترغیب

بجنك می کردند وازهـر طرف فریاد خلق بلندگشت ولی بیکفایتی والی عربستان مانع‌از اقدام بجنك‌گشت حتی یکی ازامراء لایق احمد نـم‌که رشادتی بخرج داده بود بروایتی مسموم گشت، وفوت اوتولید یأس در دلهانمود . در آخر سلطان حسین چاره‌جز این‌ندید که بادست خویش تاج صفویه تسلیم محمود کند بنابراین در همان اوقات باجمعی ازامراء ازشهر خارج‌شده بـاردوی افغان رفت ومحمود رافرزندخود خوانـده تخت وتاج تسلیم نمود ـ روز دیگـر افغانان وارد پایتخت صفویـه گشتند (۱۱۳۵هـ) ازجنك‌گلناباد تاتسلیم‌شدن‌سلطان‌حسین هفت ماه اصفهان محاصره‌بود .

محمود ابتدا خواست ازروی عدل حکمرانی کند ازاین جهت چندروزی در آسایش حال اهالی بکوشید وکسانیکه بسلطان حسین خیانت کرده‌بودند مجازات کرد حتی‌املاك والی عربستان رابه‌برادر اوداد ودرحق پادشاه بخت‌برگشته صفوی نیکی نمود . برای تدبیر امـور ایرانیان راباافغانان شریك کرد تاازکاردانی اهالی این مرز وبوم استفاده کرده‌باشد حتی‌نسبت باتباع دول خارجه ملاطفت نمود . ولی این رفتار نیکو چندان طول نکشید ومحمود مبدل‌بیك وحشی خونخوار گردید و علت عمده این‌تغییر اخلاق‌آن بودکه محمود دچار اشکالات گشت ولایق آن که‌یك چنین کشور وسیعی را اداره‌کند نبود . گذشته ازآنکه ایرانیان درزیر بار او نرفته درفکر انتقام بودند اوضاع پریشان ایران وروس وعثمانی را بفکر آن انداخت تااز این خوان یغما نصیبی برند. لشگر امپراطور روس بداغستان‌آمد ودربند رابگرفت عثمانیها بطرف همدان حرکت کردند . ازطرف دیگر اهالی قزوین برافغانان تاخته دوهزارنفر ازآنانرا بکشتند وهمچنین دربعض نقاط‌دیگر همین معامله رابااین طایفه کردند ـ پسر عم **محمود اشرف** که دل خوشی از اونداشت از ایران بجانب قندهار رفت. محمود ازبیم آنکه مبادا اهالی‌اصفهان مانند سایر نقاط برافغانان بتازند دست ستم بگشاد وسیصد نفر از امراء ایرانرا دعوت‌کرده همه را به‌قتل رسانید ودویست طفل‌آنانرا هم از شهر بیرون برده بکشت . همچنین سه هزار نفر از قراولان سلطان حسین رابهلاکت رسانید سپس حکم کرد تاپانزده روز اصفهان راقتل عام نمودند و اموال آنانرا به‌یغما بردند تجار خارجه را در مضیقه انـداخت ومال فراوان از آنان

گرفت خلاصه بیداد محمود از حد گذشت حتی قری اطراف اصفهان و یرانه گشت چون شیراز بدست یکی از سرداران افغان فتح شد اهالی را ازدم تیغ بگذراندند ـ عدم پیشرفت محمود دربعضی نقاط مخصوصاً دریزد و کشته‌شدن عدهٔ از لشکریان او درآنحدود افغانانرا از محمود دلسرد کرد وحتی درصدد شورش برآمدند. محمود ناچارپسرعم خود **اشرف** پسر عبدالله را ازقندهار بطلبید وولیعهد خویش نمود ـ چنانکه قبلا اشاره کردیم محمود عم‌خود عبدالله راکشته بود واز این سبب اشرف باطناً بااو عداوت داشت و چون طرف توجه افغانانان گردید محمود بکلی بیچاره شد ومبتلا بیك گونه مالیخولیاگردید وخواست کم خوردن غذا وریاضت دادن نفس خویش از عالم غیب مدد طلبدولی این‌اقدام اورا درنده‌تر کرد وبسیاری از شاهزادگان صفویه را بقتل رسانید. درآخر افغانها اشرف رابه‌سلطنت برداشتند وبروایتی محمود بامر او کشته شد (۱۱۳۷).

اشرف‌چون‌میخواست باتدبیروحیله اساس‌حکمرانی‌خود رامستحکم نماید، در آغاز امر بنای خوشرفتاری بااصفهانیان نهادواز اعمال محمود اظهار تنفر کرد. درآن اوقات اوضاع‌ایران‌نهایت‌درهم‌وبرهم بودپسر سلطان‌حسین که**طهماسب میرزا** نام‌داشت درموقع محاصره هرات درزمان‌محمود ازاصفهان خارج‌شده‌بود چون خبرفتح‌آنشهر رابدست‌افغانیان شنید عنوان پادشاهی برخود نهاد ودرصدد آن بودکه باواگذاشتن داغستان، شیروان، گیلان، مازندران واستراباد بـدولت روس بامساعدت روسها مجدداً برتخت نشیند. همچنین از عثمانیها کمك خواست ولی‌آنان درخواست او را رد کردند. درهمان اوقات عثمانیها کردستان، ایروان، نخجوان، مراغه، خوی‌و ارمنستانرا تحت تصرف خود درآوردند، تبریزیان بانداشتن توپ در مقابل لشکر عظیم عثمانی بقدری شجاعت ودلاوری بخرج دادند که نظیرآن‌کمتر دیده شده‌ولی پس‌ازآنکه بیست هزار از دشمن را بخاك هلاکت افکندند ودر کوچه وبرزن شهر باآنها جنگیدند درآخر بشرط اینکه باعیال واطفال خود در امان به اردبیل روند شهر بی‌سکنه را تسلیم نمودند. باری در سال ۱۱۳۷ بین‌روس وعثمانی چنین اتفاق گشت که تمام ایالات سواحل دریای خزر تاارس متعلق به‌روسها باشد وایالات غربی

وشمال غربی در تصرف عثمانی‌ها باقی بماند ویکدیگر را در پیشرفت این مقصود مساعدت نموده هر کس را که لایق میدانند پادشاه سایـر ایالات ایران کنند . چون اشرف جای محمود نشست ومشاهده کرد که روس وعثمانی در دفع افغانها متفقند و شایددرنظر دارند طهماسب رابرتخت نشانند ازدرحیله درآمد وسفیری به‌اسلامبول فرستاده جمعی از علماء سنت را بطرف‌خود جلب کـرد که چون افغانان حکمرانی شیعه رااز ایران برانداختند ورایت اهل‌سنت برافراشتند جنك دولت عثمانی باآنان وموافقتش بـادولت روسیه‌که حکومت نصاری است بـرخلاف شرع انـور است ـ همچنین درمیان لشکر ترکان‌که بطرف‌اصفهان می‌آمدند اختلاف انداخت وآنانرا شکست داد ولی برای جلب رضایت دولت عثمانی اسیران را رهاساخت و غنائم را مسترداشت وبالاخره خلیفه عثمانی راسرور خود شناخت ومقرر داشت‌که کلیه بلاد ایران‌که دردست عثمانیان افتاده بودیعنی‌کردستان ، خوزستان ،آذربایجان وقسمتی ازعراق‌عجم حتی‌طهران متعلق‌به‌آن دولت باشد ودرمقابل این‌بذل وبخشش اجباری خلیفه عثمانی هم‌اورا پادشاه ایران شناخت . اشرف تصور میکرد که دیگر آسوده خاطر میتواند در بقیه ایالات ایران غیرازآنچه دردست روسها افتاده بود حکمرانی کند که ناگاه مادر میهن رشیدترین فرزندان خود را بـرای استخلاص ایران مأمور ساخت‌ودست قدرت ازآستین نادرشاه افشار بیرون‌آمد درانداك مدتی نه‌فقط افغانانرا بروز سیاه نشانده واز ایران براندودست تعدی عثمانیانراکوتاه نموده ایالات ازدست رفته ایرانرا بگرفت ، بلکه دامنهٔ فتوحات خودرا تاپایتخت هند رسانید .

میتوان‌گفت سلسله صفویه درزمان سلطان حسین منقرض‌گردید اما طهماسب میرزاکه بخود لقب شاهی داده‌بود در فرح‌آباد مازندران بسرمی‌برد واز برای خود ترتیب درباری داده بود . فتحعلیخان قاجار برای پیشرفت منظور خویش بااو اظهار همراهی میکرد درهرحال تاطلوع کوکب نادری‌کاری ازپیش نرفت وازآن تاریخ هم شاه طهماسب آلت دست آن سردار نامی گردید .

فصل سوم

نادرشاه افشار و اعقاب وی

نادر (ندرقلی) پسر امامقلی ازقبیلهٔ افشار است. تولدش درسنه ۱۱۰۰ هجری درابیورد (خراسان) رخداد پدرش ازپوستین‌دوزی تحصیل معاش می کرد وشایدنادر هم‌در اوایل عمر همین شغل‌را داشته‌است. نادر در ایام جوانی مصائب بیشمار دیده ورنج بسیار کشیده است ولی در هرمورد اظهار تهور وشجاعت کرده است. در سن هفده سالگی بدست ازبکان اسیر گشت ومادرش در اسارت مـرد. پس‌از اینکه نادر خود را ازقید اسارت نجات داد وبخراسان مراجعت کرد، جمعی را در اطراف خود گردآورده دلیریها نمود تاجلب توجه حکمران خراسان ملك محمود را کرد ودر خدمت اودرآمده ودرجنك باازبکان رشادت بخرج‌داد وبمرتبه سرداری رسید ولی طولی نکشید که بین‌او وملك محمود کدورت حاصل گشت ونادر خدمت اورا ترك گفته رایت‌خودسری برافراشت. درآن اوقات اوضاع ایران نهایت پریشان وکشور ماعرصهٔ تاخت وتاز افغان وروس بود. شاه طهماسب باکمال بیچارگی در فرح آباد مازندران می گذرانید وچاره جزدرخواست مساعدت ازاین وآن نداشت. پریشانی اوضاع موجب شدکه قریب سه‌هزار مرد دراطراف نادرگرد آمده اورا سردار خود کردند. درابتدا این‌سردار نامی‌کلات‌را متصرف گشت وعم خود راکه حکمرانی آن حدود را داشت ودر باطن بااو راه خلاف می‌پیمود بهلاکت رسانید. همچنین ابیورد ونسا راتحت حکم خود درآورد. گرچه ملك محمود سیستانی در خراسان اقتدارکاملی داشت ولی بسیاری ازنقاط آن ایالت وسیع در دست افغانان بود ونادر تصمیم‌گرفت ازیك طرف دست محمودرا ازآن حدود کوتاه وازطرفی درقلع وقمع افغانان جدیت نماید. طولی نکشید که نیشابور رابنام شاه‌طهماسب گرفت وخدمات اومنظور نظر آن پادشاه ناکام‌گردیده ویرا ملقب به‌**طهماسب‌قلیخان**(غلام طهماسب)

نمود . نادرصلاح چنان دانست که برای پیشرفت مقاصد خود قبلا فتحعلیخان قاجار راکه زمام امور شاه طهماسب را در دست داشته وفی‌الحقیقة نایب‌السلطنه بود از میان بردارد. علیهذا وسایل قتل‌اورا فراهم آورد وچون از این حیث آسوده گردید مشهد رامحاصره نموده آنرا ازدست ملك‌محمود مستخلص‌ساخت وبتدریج اقتدارش بجائی رسید که شاه طهماسب حکمرانی مازندران خراسان ، سیستان وکرمان رابه او محول کرد و یکی‌ازدخترهای سلطان حسین رابه رضاقلی‌میرزا پسرنادر داد .

پیشرفت نادر در خراسان اشرف افغان رابوحشت انداخت ومتوجه خراسان شد تاشاید بتواند حریف پرزور خودرا ازمیان بردارد . نزدیك دامغان جنك سختی بین‌نادر واشرف رخ داد (١١٤١) وچنان شکستی برافغانان وارد آمد که بسیاری از آنان در دو روز خود را از دامغان به‌طهران رساندند و با کمال شتاب به‌اصفهان رفتند . اشرف در اصفهان مشغول جمع آوری سپاه شد ونادر ، شاه طهماسب را در دامغاق گذاشته خودبجانب پایتخت صفویه درحرکت آمد . درمورچه‌خورت جنك دیگری بین‌سپاهیان ایران‌وافغان رخداد وبازهم اشرف شکست فاحش خورد وچهار هزارنفر ازدلیران آنها بهلاکت رسیدند وبقیه زن وبچه خود را برشتر وقاطر سوار کرده بطرف شیراز رفتند وقبل‌از حرکت بامراشرف سلطان‌حسین بیچاره رابکشتند.

پس‌از چند روز شاه طهماسب در میان هلهله شادی مردم وارد اصفهان شد . اقتدار نادر نهایت بیش‌از پیش گردید وبرای اینکه افغانان را مستأصل ساخته ازخاك ایران براندبجانب شیراز درحرکت آمد وبااینکه افغانها آبادیهارا خراب کرده‌بودند نادر بدون فوت وقت خودرا بدشمن رسانده وبرای سومین دفعه درنزدیکی استخر اشرف را بکلی مغلوب ومنکوب کرد وبیست هزارنفر از سپاهیان افغان پای به گریز نهادند وحتی بعضی از آنان زن وبچه خود را برای اینکه در دست دشمن نیفتد می کشتند . روستائیان لار مقابل اشرف درآمده خزاین او را به‌یغما بردند . اشرف خواست بقندهار رود لیکن‌بلوچها سرراه اورا گرفتند ودرآخر سراورا بریده برای شاه طهماسب فرستادند . سایرافغانان دربیابانها بهلاکت‌رسیدند وعدهٔ کمی توانست خود را ازدست اجل نجات داده بمقامی امن رساند وبدین ترتیب فتنه افغان پس از

هشت سال فرو نشست .

چون خیال نادر ازطرف افغانان آسوده گشت عزم رزم باعثمانیان نمود وآنانرا در حوالی همدان شکست داده آن نواحی را مستخلص ساخت سپس شهر های آذر بایجانرا گرفت وقصد ایروان داشت که خبرفتنهٔ بعضی ازقبایل افغان درخراسان رهسپارگشت وآن آشوب را فرونشانده هرات را گرفت (۱۱۴۳) در همان اوقات شاه طهماسب خواست اظهار لیاقتی کند و قصد محاصره ایروان کرد ولی از لشکر عثمانی بسختی شکست خورد وبا آنان مصالحه ننگینی نموده ایـالات ماورای رود ارس را به آنها واگذاشت وبعضی نقاط کرمانشاه را بهوالی بغداد بخشید وحتی در رهاندن اسیران اقدامی ننمود، چون این اخبار به نادر رسید نهایت درهم گردید وآن معاهده را لغو دانسته سفیری بهقسطنطنیه نـزد **محمد خامس** فرستاد وبی اعتباری مصالحه نامه رااعلام داشته درخواست استرداد ایالات از دست رفته رانمود . همینکه باصفهان مراجعت کرد تصمیم خلع شاه طهماسب رانمودو وی را بخراسان تبعید کرده پسر چندماهه اورا بنام **عباس سوم** برتخت نشاند وخود امور لشکری وکشوری را دردست گرفت (۱۱٤٥) .

پس از این قضایا بجنك عثمانیان شتافت و بغداد را محاصره کرد احمد پاشا والی بغداد بمدافعه پرداخت . در همان احوال صد هزارمرد بهفرمانفرمائی یکی از سر داران معروف ترك توپال نـام در مقـابل لشکر ایران آمد . نادر قسمتی از لشکر خود را بمحاصره بغداد گذاشته باقسمت دیگـر بهلشکر توپال حمله آورد ، در کرکوك جنك سختی رخ داد کـه منجر بهشکست نادر گـردید ولشگر او متفرق گشت همچنین لشکری که بمحاصره بغداداشتغال داشت روبهزیمت نهادند(۱۱٤٦)

پس ازاین شکست نادر بهمدان مراجعت نموده نسبت بهلشکریان خود کمال رأفت ومهربانی کرد و بجمع آوری سپاه جدید همت گماشت وبعد از سهماه مجدداً بطرف بغداد رفته لشکر عثمانی راشکست دادبازهم توپال درمقابل اوشتافت ولی در این بار نهفقط مغلوب ومنکوب گردید بلکه سر در سر ایـن کار نهاد . نـادر جسد ویرا بلشکرگاه عثمانی فـرستاد وبغداد را محاصره کرد والی بغداد از در مسالمت

درآمده مقرر شد اوضاع سرحدی ایران وعثمانی مانند قبل‌از فتنه افغان‌باشد .

سپس بدفع محمد خان بلوچ درفارس عزیمت نمود وچون این فتنه را فرو نشاند خبر رسید که دولت عثمانی عبدالله پاشارا در مقابل وی فرستاده است نادر بدون درنك عزم ارمنستان و گرجستان‌نمود وباپانزده هزارکس هشتاد هزار یا ۱۲۰ هزار لشکر عثمانیرا درآنحدود شکست داده عبدالله پاشا کشته شد فارس و ایران وکلیه شهرهائی که درآنحدود متعلق بایران بود بدست نادر افتاد (۱۱۴۸) .

در خلال این سنوات روسها که بعضی از ایالات بحرخزر را متصرف گشته بودند از در مسالمت در آمده بلاد ایران را تخلیه نمودند و میتوان گفت که در پایان ۱۱۴۸ بهمت نادر کلیه بلاد ایران ازدست افغان وعثمانی و روس مستخلص گشته بود .

پس از انجام این امور چون بروایتی خبرفوت عباس ثالث پسر طهماسب (که نادراورابپادشاهی برداشته بود) برسید . هنگام نوروزنادر ترتیب جشن بزرگی‌در صحرای‌مغان‌داد وقریب یکصد هزارنفرازمردان لشکری و کشوری را دعوت نمود تاشخصی را که لایق میدانند بسریر سلطنت نشانند . بزرگان مملکت باتفاق اورا شایسته‌دیهیم وتخت دانستند .

نادرپس ازیکماه‌تأمل حاضر گردیدکه شرط سلطنت را قبول‌کند : اول آنکه سلطنت‌درخانوادهٔاوموروثی‌باشد. ثانیاًهیچگونه‌مساعدتی‌باعضاء خانواده‌صفویه که‌مایل بتصاحب‌تاج‌وتختند‌نشود. ثالثاً سب‌خلفاء ثلاث‌متروك‌شودومذهب‌جعفری‌خامس‌مذاهب اهل‌سنت‌گرددیعنی‌ایرانیان‌مذهب‌تسنن‌قبول کنندولی‌بجای متابعت‌ازابوحنیفه ،شافعی، مالکی یاحنبلی که ائمه چهار مذهب‌سنت‌اند پیروی‌ازحضرت‌امام جعفر صادق نمایند وآدابیکه مخصوص شیعه‌است‌ترك کنند. یکی ازعلماء که خواست بااین شرط سوم مخالفت کند هم درآن مجلس کشته شد . نادربااین هم اکتفا نکرد بلکه موقوفات روحانیون را بنفع‌لشکر خویش‌ضبط‌نمود واقتدارآنهارا فوق العاده‌محدودکرد .

خلاصه چون در ۱۱٤۸ نادر بسلطنت انتخاب گردید باصفهان آمد و بتدارك لشكر پرداخت. پس از اینكه ایل بختیاری راسخت گوشمالی داد عزم قندهار كرد و آنشهر راكه دارای استحكامات متین بود از حسین خان برادرمحمود بگرفت. درخلال این احوال رضاقلی میرزا پسر نادر امیر بلخ‌را بدستور پدرخویش كه بكمك اهالی قندهار میآمد شكست فاحش داد وازجیحون گذشته ازبكانرا بكلی مغلوب و منكوب كرد وقصد بخارا نمود. ولی نادر صلاح ندانست كه‌در آن اوقات پسرخودرا سر گرم جنك باازبكان كند. بنابراین اورا ازپیشرفت قدغن نمود وامر ببازگشت داد. چون فراریان افغان بهندوستان پناهنده میگشتند و بیم آن میرفت كه‌در آنحدود قدرتی بهم‌رسانیده اسباب‌زحمت‌فراهم‌نمایند نادرشاه رسولی بدربارهندفرستاد تافراریانرا در آن‌مملكت راه ندهندولی‌از طرف پادشاه هندنه‌تنها بهیچوجه جوابی‌نرسیدبلكه‌رسول‌نادر راهم مدتی‌بعناوین‌مختلفه‌اجازهٔ رخصت‌نداد. بنابراین نادربطرف كابل‌حركت كرده آنشهررا بگرفت و حكمرانی ایرانرا برضاقلی میرزا واگذار كرده بجانب هند عزیمت نمود ودرسنهٔ ۱۱٥۱ از آب سند گذشته نیشاور ، كشمیر ، پنجاب و لاهور را بگرفت و لشكر محمد شاه را در كرنال شكست سخت داد . پادشاه هند چاره جزتسلیم‌شدن ندید ونادر نهایت رأفت را درحق او نموده بجانب‌دهلی رهسپار گشت. سپس باكمال مردانگی‌ومروت تاج هندوستان را به‌محمدشاه‌بخشید وجزایالاتی كه یكوقت‌متعلق بایران بود طمع درنقاط دیگری ننمود وورود سند سرحد ممالك ایران وهندگردید. محمد شاه تمام جواهر گرانبها واموال ذیقیمتی كه درخزانه خودداشت وسالهای‌دراز پادشاهان هند جمع آوری كرده بودند تقدیم‌جهانگشای ایرانی‌نمود وسایر امراء هم آنچه اجناس‌نفیس داشتند نثار كردند. قیمت این اموال را از چهار صد الی هشتصد كرور تومان تخمین كرده اند ، جواهر معروف بدریای نور و كوه نور و همچنین تخت طاوس ازجمله غنائمی است كه نادربایران آورد .

شاهنشاه ایران درابتداء باامراء وكلیه اهالی دهلی كمال رأفت را نمود بلكه جمعي ازلشكریان خود را بمحافظتِ آنانِ گماشت و قدغن اكید كرد تاا‌حدی از

سپاهیان او دست تعدی‌درازنکنند. ولی پس ازچند روز چند نفرازمغرضین خبرفوت نادررا درافواه انداختند وعوام دست از آستین جهالت بدر آورده برمستحفظین‌ایرانی خود تاختند وبسیاری را بکشتند.

پیغام نادر باهالی سودی نبخشید وچون آتش فتنه‌بالا گرفت روزدیگر نادر در وسط شهر آمدوچون نمی‌خواست بهیچ‌وجه‌ظلم وستمی نماید آغاز سخن کرد ناگهان تیر تفنگی بجانب اوانداختند. گرچه تیرخطا رفت‌ولی آتش غضب نادر برافروخت وحکم بقتل عام دادبنابراین درهمان روزتاسه‌ساعت بعدازظهرسپاهیان ایرانی‌شمشیر بیدریغ کشیده خرمن عمر اهالی را ببادفنادادند.

گویند در آن واقعه یکصدو ده هزارنفر کشته شد ولی آنچه‌بنظرصحیح می‌آید قول یکی از مورخین هندوستانی است که مینویسد بیش از ده هزار نفر به قتل نرسید.

در آخرمحمد شاه نزدنادر رفته درخواست‌شفاعت‌کرد وفوراً بامرپادشاه‌ایران لشکریان تیغ‌درنیام کردند. خلاصه نادرپس ازپنجاه وهشت روز اقامت دردهلی‌عزم مراجعت‌کرد. فیلهای بسیار وجمعی‌ازصنعتگران ومطربان ومغنیان رابه‌ملکت‌خود آورد وسه سال مالیات ایران راببخشید وبلشکر نهایت رأفت نمود. پس ازفتح‌سند نادر چند وقتی درهرات‌صرف کردوآوازه‌اقتدارش دراطراف منتشرگشت(۱). چون درغیاب اوامیربخاراازحدود خودتجاوزنموده‌بود درصدد عبور ازجیحون وگوشمالی ابوالفیض خان حکمران آن حدود برآمد ولی همینکه ازآن رود عظیم عبورکرد ونزدیك بخارا رسید ابوالفیض خان چاره جزتسلیم شدن ندید وباردوی نادرآمده مورد عنایات اوواقع گشت وجیحون حدبین دوممملکت گردید. ازآنجا نادر بطرف خوارزم رفت وحکمران آن ولایت‌را دستگیر کرده بکشت (۱۱۵۳ ه). سپس به کلات رفته خزائن خودرا درآنجا جای داد ودرتعمیراستحکامات آن کوشش‌نمود. همچنین ازکلات بمشهد که پایتخت خودکرده‌بود رهسپارگشت و چند ماهی براحت گذرانید و بعد بگو شمالی لزگیها که برادر نادر ابراهیم خانرا کشته بودند همت گماشت.

---

(۱) درغیاب نادر رضاقلی میرزا شاه طهماسب صفوی را ازمیان برداشت.

تااین تاریخ ایرادی براعمال نادرنتوان گرفت ومیتوان اورا یکی ازبزرگترین سرداران عالم دانست که باضرب شمشیر وحسن تدبیر درمدت قلیل میهن خود را ازتعدیات ملل بیگانه نجات داده ممالك وسیعیرا فتح نمود. نادرپادشاهی بود مآل بین وعاقبت اندیش ، در فتح ممالك بیگانه طریق حزم ازدست نمیداد و چون میدانست اداره کردن ممالك وسیع وحکمرانی نمودن برملل مختلفه که ازحیث زبان ، عادات وآداب ازیکدیگر متمایزندامری است بس دشوار، بنا براین خسرو انوشیروان که برای کشور خود حدی قائل شده بود وبگرفتن خسارت جنك وغنیمت اکتفامی کرد، نادرهم فلات ایران راکشور خود دانسته طمع درسایر ممالك نمی نمود . هیچیك از جنگهای این پادشاه بدون سبب وجهت وفقط ازبرای تسکین حسن جنگجوئی نبوده. جنگهای او باافغان وعثمانی برای استخلاص وطن است ورفتن او بجانب هندوستان نتیجهٔ قصور محمد شاه است که افغانان رادرمملکت خود راه داده ومراسلات عدیده نادررا بی جواب گذاشته ، همچنین اندیشه رزم او باامیر بخارا وجنگیدن باوالی خوارزم برای حفظ حدود وثغور ایران ومصون داشتن این ملك ازشر آنان بوده است . نادر بهیچوجه میل بخونریزی واذیت وآزار نداشت علت قتل عام دهلی نگاشته شد ونادر اقصی جهد خود را نمود که فتنه دهلی را بآرامی فرونشاند ، در هرحال نادر یکی ازپادشاهان جهانگیرو با تدبیراست که دراین ملك حکم فرمائی کرده است .

متأسفانه این پادشاه بزرك در اواخر عمر تغییر حال داد . درحین عزیمت او بداغستان وتنبیه لزگیها در جنگل مازندران گلوله بروی اصابت کرده دست چپش را مجروح نمود .

نادر به پسر رشید خود رضاقلی میرزا بدگمان گردید وچون درجنك بالزگیها هم پیشرفتی حاصل ننمود وروسها هم ازبیم آنکه مبادا نادر بنای تاخت وتاز درخاك آنها نهد با آن قبایل همراهی می کردند برسوء خلق نادرافزوده گشت وتصوراتی راجع به پسر خود نموده اورا ازدیده نابینا ساخت . بعد از این کرده پشیمان گشت واین واقعه دراخلاق او تأثیر عظیم بخشید ونسبت بهمه بدگمان شده سفاکی و بیرحمی پیشه کرد. جنگهای او باعثمانیان مانند سابق چندان درخشان نبود واقدامش درسنهٔ

۱۱٥٦ برای تسخیر موصل بجائی نرسید . آتش فتنه های فارس وشیروان را که در همان اوقات رخ داده بود باخون اهالی فرونشاند و در سال ۱۱٥۷ یاغیان قاجار را دراستر آباد شکست فاحش داد .

سال بعد درایروان جنگی بین اوولشکرعثمانی رخ داد وچون سردار عثمانی فراراختیار کرد شکست فاحشی برلشکر ترك وارد آمد وعثمانیان مجبور گردیدند بدلخواه نادر معاهدهٔ منعقد نمایند . در۱۱٥۹ نادر بکرمان رفته تا توانست جور و واجحاف وقتل‌وغارت نمود ازآنجا بمشهد آمد وهمچنان دست تعدی گشوده داشت وباندك ناملایمی امر بکشتن بیگناهان‌میداد ومانند تیمور ازسرها مناره میساخت. نادرازافسران ایرانی خود بیمناك بوده وازاهالی ایران سوء ظن داشت چه‌میدانست حرکات ناهنجار او درآن‌چندسال ومخصوصاً طرفداری از مذاهب سنت ایرانیان را دل‌آزرده کرده است .

بنابراین درسنه ۱۱٦۰ تصمیم گرفت که بتوسط ترکمنان ، ازبکان وافغانان که همه از اهل تسنن بودند کلیه‌صاحبمنصبان وسربازان ایرانی خود را قطع حیات کند. یکی ازغلامان گرجی نقشهٔ اورا به بعضی از امراء اطلاع داد. بنابراین در همان‌سال درفتح آباد قوچان چند نفر ازرؤساء همدست گردیده وشبانه داخل خیمه اوشده و ویرا بقتل رساندند .

چنانکه درچند سطرفوق‌اشاره کردیم، نادرقبل‌ازآنکه تغییراخلاق دهد یعنی تاپنجسال قبل ازفوتش باکمال متانت وعقل ودرایت حکمرانی نموده ایرانرا باوج اقتدار وعظمت رسانید، ولی‌حرکات ناهنجار اواخر عمرش‌لکهٔ‌بزرگی است درتاریخ درخشان این سردار نامی‌معهذا تاآخرعمر این مرد بزرك ازخیال ترقی ایران‌منصرف نگردید ومخصوصاًدررواج تجارت کوشش نمود وقصدآن کرد تادربحرخزر وخلیج فارس ایجاد سفاین تجارتی‌نماید وبرای‌این مقصود اقداماتی نمود .خلاصه نادرایرانرا نجات داد ، اهالیش را بواسطهٔ غنائم جنگی‌ثروتمند گردانید ، ضرب دست ایرانیان را بار دیگر بملل همجوار بنمود ، در ترویج تجارت وآبادی میهن بکوشید واگر چندسالی بواسطه پریشانی حال ظلم وجورنموده ایرانیان هیچگاه نباید خدمات آن

سردار بزرك را ازنظر محو سازند .

جانشینان نادر درخراسان

بعد ازنادر بین افراد لشکر او یعنی ایرانیان ازیکطرف واحمد ابدالی افغان وافواج ازبك ازطرف دیگرنزاع رخ داد. درآخر احمدابدالی بجانب افغانستان رفته قندهار وبعد هرات را گرفته اساس استقلال نهاد . اما درایران بتدریج درهرگوشهٔ مدعی پیدا گشت وازهرطرف آوازهٔ بلند گشت، چنانکه محمدحسن قاجار در استراباد و مازندران رایت خود سری برافراشت و آزادخان افغان یکی از سرداران نادر آذربایجانرا درقبضهٔ تصرف خود درآورد. همچنین هدایت الله خان درگیلان کاربکام خویش کرد وهراکلیوس درگرجستان لوای استقلال بر افراشت و طولی نکشید که قسمت مهمی ازممالك ایران بدست زندیه افتاد . درخراسان امرائیکه باعث قتل نادر گشتند برادرزاده او علیقلی خانرا بسلطنت برداشتند. واوهم به نام **عادلشاه** یا **علیشاه** برتخت نشسته ، برای جلب قلوب دست بتبذیر نهاد وخزاین نادر را درکلات متصرف گشته تاآنجاکه توانست آنرا برباد داد . برای اینکه درآنحدود رقیبی نداشته باشد فرزند وفرزندزادگان نادر را بقتل رسانید وفقط شاهرخ میرزا پسر رضاقلی میرزا که درآن هنگام چهار سال داشت باقی گذاشت . باهمه این احوال سلطنت علیشاه چندان طول نکشید برادرش **ابراهیم خان** براو بشورید ووی را دستگیر کرده ازدیده نابینایش ساخت . ابراهیم شاه هم بدست لشکر خود کشته شد و **شاهرخ** که از طرف مادر نسبش بسلطان حسین صفوی میرسید پادشاه گشت . **میرزاسید محمد** نام باا و بمخالفت برخاست شاهرخ رانابیناکرده درصدد آن برآمد که بنام **سلیمان شاه** تخت و تاج را تصاحب کند . ولی شاهرخ بمساعدت یکی از سرداران یوسف علی نام مجدداً برتخت تکیه زد وسلیمان شاه کشته شد . دوسردار دیگر جعفر ومیرعالم متحد گشته ویوسف علی را مغلوب ومقتول نموده شاهرخ رابزندان افکندند . درآن هرج ومرج احمدخان ابدالی (افغان) که درافغانستان قدرتی بهمرسانیده بود لشکر بخراسان کشیده میرعالم را بکشت ولی صلاح چنان دانست که ایالت خراسان در دست احفاد نادرباقی ماند. بنابراین شاهرخرا پادشاه آنحدود کرد بعد ازشاهرخ پسر

او نادر میرزا امارت خراسانرا داشت و اوضاع بدین منوال بود تا اینکه فتحعلیشاه در سنه ۱۲۱۸ نادر میرزا را از میان برداشت و به حکمرانی سلسلهٔ افشاریه در خراسان خاتمه داد .

فصل چهارم

کریم خان زند و جانشینان او

درفصل گذشته اشاره کردیم که بعد از نادر شاه افشار اوضاع ایران پریشان گردیده ورشته وحدت سیاسی مملکت ازیکدیگر بگسیخت. محمد حسنخان قاجار دراستراباد ومازندران ، آزادخان افغان درآذربایجان ، هراکلیوس در گرجستان ، هدایت‌الله‌خان درگیلان وبالاخره احمدخان ابدالی درافغانستان وقسمتی ازخراسان لوای استقلال برافراشتند . درهمان اوقات دراصفهان وقایعی رخ داد که موجب طلوع کوکب کریم خان زند گردید .

طایفه زندیه مدتها دراطراف ملایرسکونت داشته ونادرشاه افشار جماعتی از آنانرا بخراسان کوچ داد . درزمان علیشاه افشار کریم‌خان که درزمرهٔ سپاهیان نادر بود وسایل مراجعت آنطایفه را بموطن اصلی خود فراهم کرد وبواسطه حسن خلق و کردارپسندیده طرف توجه خویش وبیگانه واقع گشت .

ابوالفتح خان بختیاری که از جانب شاهرخ افشار حکمرانی اصفهانرا داشت پریشانی اوضاع ایرانرا غنیمت شمرده درآنحدود بدلخواه خودرفتار میکرد. بنابراین علیمردانخان بختیاری براو بشورید وبین آنان کار بمحاربه کشید. درآخر علیمردان‌خان باکریمخان زند متحد گردیده ابوتراب نامی را ازاولاد صفویه بسلطنت برداشتندو خود زمام اموررا در دست گرفتند .

کریم خان درجلفا اقامت کرد وبقدری نسبت باهالی رأفت و مهربانی نمود که موجب حسد علیمردانخان گردید ومخالفت بمحاربت کشید درآخر کریم خان

فائق آمده وخصم را از میدان بدر کرده با کمال استقلال زمام امور صفحات جنوب ایرانرا در دست گرفت. ولی هیچگاه عنوان پادشاهی برخود ننهاد وخویشتن را وکیل‌ـ الرعایا میخواند .

کریم خان در تمام مدت حکمرانی خود گستردن بساط عدل وداد و دلجوئی ازاهالی وفراهم نمودن وسایل آسایش آنان جهدبلیغ نمود . شیوهٔ مردی و مردانگی را بهیچوجه ازدست نداد وبجاه و جلال فریفته نگردید . بانواع احسان والطاف ملوکانه صید دل اتباع می‌نمود. بقسمی که نه فقط مسلمانان بلکه ارامنه وسایر عیسویان راهم رهین مراحم خود ساخت . جوانمردی ، مروت ، انصاف و گذشت جبلی او بود .



« کریم‌خان زند »

راست میگفت وهمواره طریق راستی می‌پیمود حتی دشمنان بقول اواعتماد داشتند ودرپناهش بآسایش میزیستند . ازخونریزی تنفرداشت و بدشمن مغلوب رأفت میآورد. نصب‌العین کریم خان ومنتهی آمال او این بود که عموم اتباع خوش باشند و بخوشی زندگانی کنند .

پیشرفت کریم خان بیشتر بواسطه صفات پسندیده‌اش بود. چه اهالی اورادوست

میداشتند و با او از دل وجان مساعدت میکردند . حکمران زند درمقابل خود دو دشمن قوی داشت یکی آزادخان افغان و دیگری محمد حسن خان قاجار. نزدیك قزوین جنگی بین آزاد خان و کریم خان رخ داد وچنان شکستی بر کریم خان وارد آمد که مجبور شد اصفهان وحتی شیرازرا رها کرده بجانب کوه کیلویه برود . ولی بزودی شکست خودرا جبران کرد ودر کمارج که راهی است نهایت باریك وواقع در کمر کوه با آزادخان مصاف داده بکلی اورا ازپای در آورد وحتی گویند ازلشکریان



آزادخان ـ کریم خان زند ـ ابراهیم خان

او کمتر کسی توانست جان بسلامت دربرد (۱۱۶۷) . مجدداً شیراز بدست حکمران زند افتاد اما آزادخان از والی بغداد و حکمران گرجستان مساعدت خواست و مسؤلین مقرون باجابت نگردیده ناچار بکریم خان پناه آورد و این مرد بزرك بقدری بخصم خود رأفت نمود که او را شرمنده ساخت و از دوستان صمیمی گردید .

اما بزرگترین دشمن کریم خان **محمدحسنخان قاجار** بود که اقتداری درحدود مازندران واستراباد داشت وحتی احمد خان ابدالی و آزاد خان افغان را شکست داده آذربایجان را جزء متصرفات خود نمود . باری محمد حسنخان بجانب اصفهان

حرکت کردو آن شهررا بگرفت، سپس باسی هزار مردشیراز رامحاصره نمودطرفداری اهالی شیراز از کریمخان ، شجاعت شیخ علیخان زند وفداکاری ساکنین قراء ودهات اطراف شیراز که خرمنها را آتش زده باعیال واطفال خویش بکوهستانها رفتند ، خیالات محمد حسنخان را نقش برآب کرد تااینکه بسیاری ازلشکریانش ازاطراف اومتفرق گشتند ومجبور گردید ترك محاصره گوید .

محمد حسنخان خسته خاطر بمازندران رفت و کریمخان وارد اصفهان گشته اهالی باشوق وشعف ازاوپذیرائی کردند . سپس شیخ علیخان مأمور به تعاقب محمد حسنخان گردید و نفاق دوقبیله قاجاریه بایکدیگر موجب اختلال امورخان قاجارشد، و درآخر از شیخعلیخان شکست خورده خواست فرار کند، ولی از اسب بیفتاد و تاخواست چاره کندیکی ازامرای قاجار که مخالف اوبود کارش را بساخت (۱۱۷۲). شیخ علیخان سراورا برای کریمخان درطهران فرستاد ووکیل الرعایا نسبت بسر آن مقتول نهایت احترام را بجاآوردوامرداد تاآنرابا گلاب بشستند وعزا گرفت . سپس دستور داد تادرمقبرهٔ بزرگان قاجاریه دراستراباد بابدنش یکجا بخاك سپارند. پس ازاین فتح ایالات مازندران ، گیلان و آذربایجان درقلمروحکمرانی کریم خان درآمد وفتنهٔ فتحعلی خان افشار درآذربایجان بزودی رفع شد. اما آقامحمدخان قاجار پسر محمدحسن خان مشمول عنایات کریم خان گردید وحسینقلی خان برادرآقامحمدخان از طرف حکمفرمای زند حاکم دامغان شد . بطور کلی کریم خان نسبت بقاجاریه که بزرگترین دشمنان اوبودند، ظلم وستم روانداشت، بلکه خواست بوسیلهٔ مزاوجت بادختر محمد حسنخان رشته مودت والفت را مستحکم نماید ، ولی حسینقلی خان قاجار علم مخالفت برافراشت و در دامغان فتنهٔ برپا کرد . کریمخان زکیخان را در مقابل او فرستاد و حسینقلی خان چاره جز فرار ندید و بدست ترکمنان کشته شد .

دیگر ازوقایع ایام کریمخان گوشمالی عربهای مقیم ساحل خلیج فارس و فتح بصره است . صادق خان برادر کریمخان با پنجاه هزارنفر مأمور تسخیر آنشهرشدند وپس ازسیزده ماه محاصره سلیمان آقا حکمران بصره مجبور گردید شهر را تسلیم نماید (۱۱۹۰) .

علت جنك باعثمانیان این بود که اولا والی بغداد نسبت بزوار عتبات عالیات ستم رواداشته ازآنان باج می‌گرفت. دیگر آنکه امام مسقط را مساعدت نموده مانع ازآن شده بود که ایرانیان عمان را فتح کنند، همچنین نسبت‌به تجار ایرانی اجحاف می کرد . بااینکه هنگام محاصره بصره والی بغداد بامر سلطان عثمانی کشته شد، معذلك کریم خـان دست از تعقیب خیال خود برنداشت . ولی پس از فتح بصره اجل کریمخان را مهلت نداد که مقصود خود را بپایان رساند ودرسنه ۱۱۹۳ بجهان باقی شتافت .

اکثر بلاد ایران که درقلمرو حکمرانی کریمخان بوده معمور و آباد گردیدو مخصوصاً شیراز که پایتخت خود ساخته‌بود نهایت باشکوه و ابنیه زیبائی درآنجا برپاشد. ولی آنچه کریمخانرا محبوب کرده و مهر اورا در قلوب جای داده رأفت ، مهربانی ، عدالت وانصاف اوست که حتی نسبت بخصم خودهم جوانمرد و بامروت بوده است.

جانشینان کریمخان زند

قبل‌ازآنکه بشرح حال جانشینان کریمان پردازیم ، لازم است اشاره شود که آقامحمد خان قاجار که مدتها درشیراز نزد وکیل‌الرعایا بسرمیبرد وهمواره مترصد فوت او بود چون‌خبر رحلتش بشنید از شیراز فرارکرده باکمال شتاب خود را به اصفهان وورامین رسانید. سپس به مازندران رفته وبابعضی از امراء واعیان قاجـار همدست گشته رایت مخالفت افراشت ودعوی سلطنت نمود .

اما پس ازکریم خان بین اقارب‌اوکار بنفاق وجدال کشید . درابتدا زکیخان برادر مادری او زمام امور را در دست‌گرفت و بعد صلاح چنان دانست‌که سلطنت را بنام ابوالفتح خان‌که هنوز بسن رشد، نرسیده بود نماید وخود از طرف اومالك‌الرقاب گردد .

ازطرف دیگر برادر کریمخان صادق خان فاتح بصره چون مرك برادر را بشنید بطرف شیرازحرکت‌کرد . زکیخان بنای استبداد را گذاشته ابوالفتح خانرا بتصوراینکه باصادق خان همدست‌است،باجمعی دیگر محبوس ساخت . وپسردیگر

کریمخان یعنی محمد علیخانرا برتخت نشاند . در آخر صادقخان مجبور گردید بطرف کرمان فرار کند. ولی طولی نکشید که **علیمرادخان** خواهرزاده زکیخان که درطهران مأمورجلوگیری از آقامحمدخان بود بمخالفت برخاست وحکمران اصفهان ازبیم اوپابگریز نهاد .

زکیخان ترتیب لشکرداده بطرف اصفهان حرکت نمود. ولی « دریزدخواست» بواسطه اعمال ناشایسته اش بدست قراولان مافی کشته شد . اقدام علیمرادخان بنام ابوالفتح خان پسر کریم خان زند بود و چون زکیخان بدیار دیگر شتافت ابوالفتح خان در۱۱۹۳ درشیراز بحکمرانی پرداخت وعلیمراد خان ازطرف او بجنك ذوالفقار خان خمسهٔ شتافت .

درهمان احوال صادق خان بشیراز آمد وبعد ازمدتی ابوالفتح خانرا گرفته ازدیده نابینا ساخت وحکمرانیرا مخصوص خویش کرد وپسر خود **جعفرخان** را به اصفهان فرستاد .

همینکه این اخبار درطهران بسمع علیمراد خان رسید، خودرا پادشاه نامیده بجانب اصفهان آمد وجعفرخان بشیرازبگریخت . جنگی بین علی‌نقی‌خان وحسنخان پسران صادق خان باعلیمرادخان دست داد و منجز بهزیمت علیمرادخان گردید و بجانب همدان گریخت. ولی این مرد دلیردست ازاقدامات خودبرنداشت وچندین جنك بین او ولشکریان صادقخان رخ داد. تادرآخر شیرازبدست اوافتاد و بغیرازجعفرخان که بااو باطناً همدست بود، صادقخان و فرزندان او را بقتل رسانید . سپس همدانرا پایتخت خود کرد وبدفع آقامحمدخان قاجار همت گماشت ولی جعفرخان که در آن هنگام حکمران خمسه بود یاغی گشت وقصداصفهان نمود. علیمرادخان باشدت مرض درمقابل او شتافت و در مورچه خورت درسنه ۱۱۹۹ هجری وفات کرد . بطور کلی علیمرادخان سردار دلیر ، عاقل وباکفایت بوده آقامحمدخان قاجار ازاوحساب میبرد وانتظار مرك اورا داشت ، تابطرف عراق حرکت نماید .

خلاصه **جعفرخان** باصفهان آمد. ولی چون خبرنزدیك شدن آقا محمد خانرا بشنید بشیراز گریخت و چون **حاج ابراهیم** نام اهالی را بحکمرانی او ترغیب و

تحریص میکرد و وسایل اقامتش را در شیراز فراهم می‌ساخت، از اینجهت بسمت کلانتری فارس معین شد. در زمان جعفرخان تقریباً تمام عراق بدست آقا محمد خان افتاد و فتنه‌هائی در سایر نقاط رخ داد. جعفرخان مردی بود ضعیف النفس و بی‌تدبیر ولی درمدتی که امور دردست میرزاحسین پدرمیرزابزرك معروف به قائم‌مقام بود بارعایا بعدل وداد رفتار میشد. علی ای‌حال جعفرخان نسبت به‌جمعی ازمتنفذین غدر کرده آنهارا بزندان افکند واین امر موجب شد که آن بزرگان بایکدیگرهمدست گردیده ویرا بکشتند (۱۲۰۳). مرادخان پادشاه گشت. حکمرانی این شخص پیش ازچندماه‌طول نکشید ودچار لطفعلی خان پهلوان معروف زند گردید.

لطفعلیخان زند وانقراض سلسلهٔ زندیه

یکی از دلیران ناکام ایران که در شجاعت و تهور و جلادت و رشادت ثانی جلال الدین خوارزمشاه و بزرگتر ازمنصور آل مظفر است، لطفعلی خان پسر جعفرخان زند است که باوجود دلاوریها ورشادتهائی که موجب حیرت و تعجب خودی وبیگانه گردید، زبون‌روزگار غدارشد. راجع باین شهسوار ایرانی یکی از نویسندگان سیاستمدار خارجی چنین می‌نگارد (۱):

« ازخوانندگان پوزش میطلبم که بیش‌ازمعمول راجع به سلطنت و بدبختیهای لطفعلیخان اصیل قلمفرسائی می‌شود هنگامی که تخت پادشاهی بوجود او آراسته بود، اینجانب مورد لطف عظیم وتوجهات اوواقع گردیده ویکوقت‌هم موقعیکه فراری بود افتخار آن دارم که زیر خیمه محقری درروی جل اسب بااو جلیس و همصحبت گشتم. صفات حسنه‌اش ویرا محبوب عموم اتباعش کرده‌بود، تهور ثبات، شجاعت و قابلیتی که هنگام واژگونی بخت ازخودابرازداشته موضوع منظومه وتصنیفهائی‌است، که شاید تازبان فارسی باقی است آن اشعارپایدار بماند. در ایام کامروائیش دارای اخلاق انسانی، مهربان وملایم بوده ودرموقع مصایب تاآنحد که طبیعت بشرتحمل تواند کرد بزرگواری، جدیت، وقارخونسردی وعزم راسخ داشته است. حال‌عاقبت يك چنین وجود اصیل وشریفی بجائی منجر شود که نسبت بشخص اواعمالی‌مرتکب

(1) SIR Harf rd Jones BrydGes

شوند، که بدن هرشنوندهٔ رابلرزه دراندازد.وهمچنین پسرش راخصی نمایندودخترانش را بجبر در ازدواج ارازل ناس در آورند و زوجـه اش را هتك احتـرام کنند ، از احکام قضا وقدر است .که گرچه ماحق اعتراض نداریم ولی میتوانیم از جریان آن تعجب کنیم .

چند سطرفوق بهترین شهادتی است که یکنفر بیگانه راجع باحوال و اعمال لطفعلیخان داده . ومورخین زمام قاجاریه هم نتوانستند رشادت اورا منکر شوند و حتی آقامحمد خان قاجارهم اعتراف به شجاعت وتهور اوداشته . چنانکه وقتی خبر دادند که دریکشب ازبرای باباخان (فتحعلیشاه) چندپسر بوجود آمده گفت ایکاش که درمیان آنان یکنفر مانندلطفعلیخان پیداشود !

لطفعلیخان قریب بیست سال داشت که جعفرخان کشته شد ، وبا صغرسن در ایام حیات پدرش دررزم بادشمنان رشادت بخرج داده ودرفنون جنك وامور کشوری خبیر وبصیر بوده وتجارب وافری داشته است. حسن صورت واندام متناسب واخلاق حمیده اش ازهرحیث اورا برازندهٔ دیهیم وتخت مینمود .

هنگام قتل جعفرخان لطفعلیخان در کرمان میگذرانید وچون آنخبر بشنید، ودانست که شیراز ازدست رفت ، بجانب بوشهر درحرکت آمد ولشکر قلیلی فراهم کرده قصد شیراز کرد . وبامساعدت حاج ابراهیم کلانترواردآنشهرشده مرادخانرا بقتل رسانید . ولی آثارجوانی وغرور سلطنت ازاعمال ورفتار پهلوان زندهویدا بود. چنانکه بیهوده قصد محاصره کرمان که حاکم آن از دراطاعت درآمده بودکرد و همچنین وسایل رنجش خاطر حاج ابراهیم کلانتررا که نفوذی عظیم داشت فراهم ساخت . کلانترهم باطناً باآقامحمد خان قاجارکه بزرگترین دشمن خانوادهٔ زندیه بود همدست گردید و چون لطفعلی خان بطرف اصفهان حرکت کرد ، حاج ابراهیم امرای طرفدار اوراگرفته بعضی رابکشت وازاهالی شهرفوجی، ترتیب داده شیرازرا درتصرف خویش درآورد. ازطرف دیگربرادر خودراکه دراردوی لطفعلی خان بود ازقضیه آگاه ساخت وقبل ازآنکه زندیان بالشکرقاجاریه که درقمشه بسرداری باباخان (فتحعلیشاه) اقامت داشتند مصاف دهند ، لشکرازاطراف لطفعلیخان پراگنده گشت.

ناچار باعده قلیل بشیراز مراجعت کرد و آنرا محاصره نمود. ولی حاج ابراهیم عده‌ای‌را که دراطراف لطفعلیخان بودند تهدید کرد که زن وبچهٔ آنهارادرشیراز اسیرخواهد ساخت. بنابراین آنهاهم پی کارخودرفتند ولطفعلیخان باچهاریاپنج نفر ببندر ریك‌رفته لشکر قلیلی فراهم ساخت وپس ازشکست شیخ بوشهر و مغلوب کردن رضاقلیخان کازرونی بدون توپ وتفنك بمحاصرهٔ شیراز پرداخت حاج ابراهیم باکمال تدبیر افراد ایلیات مقیم شهر راکه طرفدار زندیه بودند خلع سلاح کرد وآقا محمدخان راترغیب وتشویق بگرفتن شیرازنمود. واوهم لشکری بریاست مصطفی قلی‌خان بدانصوب فرستاد و لطفعلیخان آن لشکر را شکست فاحش داد. باردیگر لشکری بسرداری جانمحمد خان ورضاقلیخان برسید وبالشکریان شیراز همدست گردید. بازهم پهلوان زند آنلشکر راکه ده مقابل افراد سپاه او بود از پای در آورد و رضاقلی خان اسیر گشت.

چون این اخبار بسمع آقامحمدخان برسید، باسی‌هزار مردجنگی وتجهیزات کامل وباکمال احتیاط وحزم در حرکت آمد و درحدود فارس رسید. لطفعلیخان ازفزونی لشکر خصم اندیشه دردل راه نداده باعدهٔ بسیارقلیلی که بعضی پانصدالی ششصد نفر نوشته اند ودرهرحال ازهزارنفر تجاوزنمیکرده است مردانه برسی‌هزار نفرزد ودلاوریها کرد.

طلایه لشکرخصم ازپای درآمد وزندیان‌تاوسط اردوی دشمن رسیدند همهمهٔ غریبی بلند شد، رعب دردل اتباع آقامحمدخان جای گرفته آن‌لشکر عظیم‌پرا کنده گشت ولطفعلیخان تانزدیك خیمهٔ آقامحمدخان برسید. ولی چون بخت ازآنجوان دلیر بر گشته‌بود، یکی ازامراء میرزافتح الله نام یا از روی‌جهالت ویاازباب‌خیانت به لطفعلیخان گوشزد کرد که آقامحمدخان فرار کرده و بهتر آنست که دست از کار زار بردارند مبادا جواهر خصم دردست سپاهیان افتد. لطفعلیخان کلام اورا مسموع داشت وبجای اینکه کاردشمن را درهمانشب بسازد امردادتادست ازمحاربه بدارند. هنگام صبح معلوم شد که آقا محمدخان فرار نکرده است ولی دیگرچارهٔ نبود ودر مقابل آنلشکرانبوه لطفعلیخان مجبوربه‌فرارشد (۱۲۰۶ ه). وبکرمان رفت‌ومشغول

جمع آوری سپاه شد .

آقامحمد خان وارد شیراز گردید و بدفع لطفعلیخان فوجی‌را مأمورساخت. چند نفری که دراطراف لطفعلیخان بودند پراکنده گشتند واو مجبور شد بخراسان رود . حاکم طبس دویست سوار باوداد واوهم بااین چندنفر بجانب یزدحرکت کرد ولشکرعلی نقی‌نام را شکست داده ابرقو را بگرفت ودراندك مدتی افراد لشکرش بهزار وپانصدنفررسیده دارابجرد را محاصره کرد . ولی بواسطه کثرت لشکر خصم کاری‌ازپیش نرفت ومجدداً به طبس شتافت . اما امرای نرماشیر اورا نزد خود دعوت کرده خدمتش را عهده دار گشتند ، لطفعلی خان بآنحدود رفته با افراد معدودی بکرمان حمله آورد وباکمال رشادت وجلادت آنشهر رابگرفت وبسیاری از لشکر خصم رابه هلاکت رسانید ونام‌شاهی بخودنهاد .

آقا محمد خان باتمام لشکرخود درمقابل حریف دلیر و بخت برگشته خود شتافت . فزونی لشکر خشم شجاعت لطفعلیخانرا متزلزل نساخت و مردانه بمدافعه پرداخت و کردآنچه دشمن‌را بحیرت انداخت. ولی‌پس ازچهارماه محاصره یك‌فوج ازپیادگان اوبعضی ازبرجها راتسلیم‌دشمن کردند وسه‌هزارنفر ازآنان ناگهان‌داخل شهرشدند . چون‌لطفعلیخان ازقضیه آگاه گردیدبقدری پافشاری نمودوبحدی‌کوشش وجدیت کرد تاآنکه روزروشن را بردشمن مانند شب تیره ساخت وآنهارا ازقلعه خارج نمود .

پس ازاین فتح نمایان طولی‌نکشید نجفقلیخان نام که محل اعتماد وی‌بود بر ولینعمت خیانت ورزید وبادشمن همدست گردیده دروازهٔ ارك‌را برروی خصم بگشود، ودوازده هزارنفر از لشکریان آقامحمد خان بشهر ریخته و بقیه در اطراف حاضر بامدادگشتند . عزم وثبات لطفعلیخان و رشادت او درآنموقع بتحریر نیاید ، مانند شیر غضبناك از هرسوی حمله می آورد تا آنکه یارانش کشته شدند و جای فرارنماند.

آقامحمد خان امرداد تالشکریان دراطراف کرمان صف زنند وازفرارپهلوان ناکام جلوگیری کنند، ولی‌لطفعلیخان نه‌آنمرد بود که اورا بزور و غلبه‌گرفت ، چه

همینکه دید راه ازهرسوی مسدوداست تاغروب آفتاب بادشمن بجنگید وهنگام شب باسه نفر خودرا بسپاه دشمن‌زده وازمیان آنان عبورکرده به نرماشیر رفت. چون آقامحمدخان ازفرار او واقف گشت، نائره غضبش مشتعل گردید. زنان اهالی کرمانرا به سپاهیان خود داد واطفال آنها را باسارت‌برده چند من چشم ازمردان آنحدودبدر آورد وچندین هزارنفررا قتل عام کرد. بقسمیکه دست سپاهیان ازکار باز مانده و کرمان ویرانه گردید!

امالطفعلیخان‌چون‌به نرماشیر رسید، درابتدا حاکم آنحدود قدومش راگرامی داشت ولی بعد ازبیم جان خود باو خیانت ورزیده در صدد دستگیری او برآمد. چندانکه یاران لطفعلیخان اورا ازقضیه آگاه کردند ونصیحتش نمودندکه فوراً ترك آنحدود گویدولی‌مسموع‌نیفتاد. تاآنکه آن‌چندنفرهم‌ازاطراف وی‌متفرق گشتند. در آخر حاکم گروهی از مردان مسلح را مأمور دستگیری او کرد و تا آخرین دقیقه لطفعلیخان از خود دفاع نمودوچون اسبش را پی نمودند و برزمین افتاد، پیاده بر آنگروه‌تاخت وسرو بازویش زخم گردید. وبدینطریق کسی که‌درروزمصاف لشکری انبوه از دستگیری اوعاجزماند بغدر وخیانت گرفتار گشت و اورا نزدآقامحمد خان فرستادند. مؤسس سلسلهٔ قاجاریه ازسر اهالی بم نرماشیر مناره‌ها ساخت و رفتار او بالطفعلیخان‌حقیقتاً ننگین‌است. چه‌بادست خودچشمان اورا درآورد. ووی‌رابطهران فرستاده پس ازارتکاب اعمالی که قلم از تحریر وزبان ازتقریر آن شرم دارد اورابه قتل رسانید وسلسلهٔ زندیه پس ازریختن خون یکی ازبهترین ورشیدترین جوانهای ایرانی منقرض گردید (۱۲۰۹).

فصل پنجم
علوم وادبیات
از دولت صفویه
تا
تأسیس سلسله قاجار

ملاحظه پادشاهان بزرك صفویه وظایف ومقاصد بزرگی راعهده دار بودند، که از آنجمله است وحدت ملی ایرانیان، رسمی کردن مذهب تشیع، از بین بردن ملوك الطوایفی ودرآوردن کلیه ایالات در تحت یك حکومت مقتدر، برای پیشرفت این مقاصد عالی لازم دانستند که افکار عموم ایرانیانرا متوجه یك مقصود ومرام نمایند واز آنچه موجب تشتت فکراست جلوگیری کنند. این است که ازیك طرف علماء شیعه اثنی عشریه را تشویق نموده وبرقدرت آنان افزودند و ازجانبی فکر نویسندگان وشعراء را معطوف بمسائل دینی و سرودن مراثی کردند. این اقدام گرچه دراستحکام وحدت ملی وراسخ نمودن مذهب شیعه درقلوب اهالی اثربزرگی بخشیدولی ازطرفی میدان سخن راتااندازهٔ محدود کرد. خاصه که سلاطین صفویه باآنکه اولاد یکی ازعرفاء وصوفیه بزرك بوده‌اند، صوفیانرا طرف توجه قرار ندادند وبنظر چنین می رسد که این عدم التفات دو علت داشته، یکی آنکه اقتدار ونفوذ مرشدان صوفیه که بعضی اهل سنت بوده‌اند مخالف باسیاست پادشاهان صفویه بوده است. چه اینان می‌خواستند فکر دینی جزفکر تشیع و نفوذی جزنفوذ دولت و وعلماء امامیه بابعضی ازعقاید صوفیه بوده است وچون علماء نفوذ یافتند در برچیدن بساط صوفیه پادشاهان صفویه را تشویق وترغیب کردند. اگر بخاطر آوریم که تصوف موضوع سخن بسیاری ازشعراء نامی‌ایران بوده ودرتحت آن عنوان مسائل اخلاقی، اجتماعی، فلسفی وآیات، احادیث درقالب غزل، قصیده، مثنوی، رباعی دوبیتی و

غیره بحث شده و گاهی هم به شکل حکایات، قصص وافسانه آن مطالب را درمیاورند. خواهیم دانست که عدم التفات بتصوف تاچه اندازه دامنه شعر را محدود کرده است. بدیهی است پایه ومایه شعر عواطف، احساسات وتصوراست وتعالیم عرفانی که اساسش برروی محبت وسیر جمال در آفاق وانفس است، قوی ترین محرك عوامل مذکور بوده است.

آری مطالب فقهی وشرعی موضوع نثر است نه شعر وازبرای عمل است نه تخیل وحتی مباحث فلسفی واجتماعی هم که عاطفه وتصور در آن دخالت نداشته باشد اگر بنظم درآید لطفی نخواهد داشت. بدینجهات در دوره درخشان سلطنت صفویه که ایران باوج اقتدار وعظمت رسید وشهرها آبادشد وصنعت معماری و صنایع ظریفه تکمیل گردید. شاعر بزرگی که بتوان اورا برابر با بزرگترین شعراء قبل از صفویه دانست بوجود نیامد وعبدالرحمن جامی را که شش سال بعد ازتولد شاه اسمعیل و هفت سال قبل ازتاجگذاری آنپادشاه بدرود حیات گفته، آخرین شاعر بزرك ایران دانند که در رشته های مختلف سخنوری کرده است. حتی بعضی از شعراء نامی ایام صفویه برای کسب مال متاع سخن خودرا بدربار پادشاه هند می‌بردند.

درهرحال تصور نباید کرد که پادشاهان بزرك صفوی طرفدار شعر و شاعری نبوده‌اند، یااینکه چراغ تصوف بکلی درایران خاموش شد. بلکه مشاهده میشود که امثال شیخ بهائی اشعار عارفانه گویند ودرجه شعردوستی بقدری است که سام‌میرزا پسر شاه اسمعیل تذکره شعراء نویسد وشاه‌عباس کبیرودیگر پادشاهان شعراء راتحت حمایت خود قرار می‌دهند. ولی باهمه این احوال مقام شعر به بلندی قبل از صفویه نرسیده است. اما از طرف دیگر علماء عالیمقام شرع وحکماء بلند مرتبه درآنعهد بوجود آمده که آثار گرانبهائی درنثر از خود بیادگار گذاشته اند.

نظم

اسامی بزرگترین شعراء دوره صفویه بقرار ذیل است: وبایددانست که میرعلی شیر نوائی وحسین واعظ کاشفی که شرح حال آنان درفصل مربوط بادبیات ایام تیموریان گذشت درك زمان شاه‌اسمعیل صفوی رانموده‌اند.

بابا فغانی شیرازی

این شاعر طرف توجه سلطان یعقوب آق‌قویونلو بوده ودر آخر عمر درمشهد مقدس اقامت کرده وازاعمال گذشته توبه‌نموده است . اشعار اورا در هند بسیار می‌پسندیدند ولی در ایران چندان طرف توجه دانشمندان‌واقع نگشت. در آخر حیات خویش قصاید زیبائی در مدح حضرت‌امیر علیه السلام سروده . رحلتش در۹۲۵ واقع گشت.

امیدی طهرانی

نام حقیقی امیدی ارجاسپ بوده ودرنزد حکیم مشهورجلال‌ـ الدین دوانی تحصیل کرده است . درفن قصیده سرائی شهرت داشته‌وساقی نامه مشهوری‌دارد. در آخر درطهران درخصوص قطعه زمینی‌کشته شد (رحلت ۹۲۵یا۹۳۰).

هاتفی

مسقط الرأس هاتفی خر جرد خراسان است . و خواهر زاده عبدالرحمن جامی بوده . گویندچون خواست به‌شعر پردازد جامی برای آزمایش طبع اوویرا واداشت تاچند بیت فردوسی را که راجع بدرخت تلخ ومیوه اوست بامضمون دیگری استقبال کند . هاتفی این‌چند بیت را ساخت :

اگر بیضهٔ زاغ ظلمت سرشت — نهی زیر طاوس بـاغ بهشت
بهنگام آن بیضه پروردنش — ز انجیر جنت دهی ارزنش
دهی آبش از چشمهٔ سلسبیل — بدان بیضه دم دردمدجبرئیل
شود عاقبت بیضهٔ زاغ ، زاغ — برد رنج بیهوده طاوس بـاغ

هاتفی دارای خمسه ایست که دومنظومه آن لیلی ومجنون وشیرین وخسرو، بهمان عنوان منظومه های خمسه نظامی‌است. هفت منظر ودرمقابل هفت‌پیکر وتیمور نامه درمقابل اسکندرنامه نظامی است . همچنین عزم‌آن نمود جهانگیری وفتوحات شاه اسمعیل صفوی را بطرز شاهنامه فردوسی بنظم درآورد ولی‌این منظومه ناتمام ماند وموسوم‌است بشاهنامه حضرت شاه اسمعیل.

اهلی شیرازی

اهلی شیرازی‌درفن تجنیس مهارت بخرج‌داده ودرسنه ۹٤۲ رحلت کرده است .

هلالی

این‌شاعردراسترابادبدنیا آمده وازسلالهٔ ترك‌است. طرف‌توجه میرعلی شیرنوائی بوده و دارای دیوان قصایـد و غزلیات دو

منظومه است (شاه ودرویش روضة العاشقین) در سال ۹۳۵ بدست عبیدالله خان ازبك بعنوان اینکه مذهب تشیع دارد کشته شد.

لسانی لسانی اهل شیراز است و گوینداشعار زیاد داشته است. لسانی در آئین تشیع نهایت راسخ بوده ودرسنهٔ ۹٤۰ وفات کرده است.

این رباعی از اوست:

گر بند لسانی گسلد از بندش ورخاك شودوجودحاجتمندش

بالله که زمشرق دلش سرنزند جزمهر علی ویازده فرزندش

فضولی بغدادی فضولی از شعرائی است که ادبیات ترکی مدیون افکار وطرز سخن اواست. گرچه درشعرفارسی چندان شهرتی ندارد ولی دراین زبان مانند لسان عربی وترکی یدطولائی داشته است. فضولی مذهب تشیع داشته ودرسنه ۹۷۰ بدرود حیات گفته است.

وحشی بافقی وحشی دربافق متولدشده واکثرعمرراد ریزد گذرانده. قصایدی درمدح شاه طهماسب واطرافیان اودارد. دارای چند منظومه است، یکی **فرهاد و شیرین** که باتمام نرسیده ودرسنه ۱۲٦٥ وصال آنرا خاتمه داد. دیگر منظومه **خلدبرین** و **ناظرومنظور** است. همچنین غزلیات وقطعاتی ازاو باقی مانده که طرف توجه استادان سخن است. وحشی در۹۹۱ وفات کرد. این چندبیت نمونه طبع سلیم اوست:

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید
داستان غم پنهانی من گوش کنید
قصهٔ بی سرو سامانی من گوش کنید
گفتگوی من و حیرانی من گوش کنید
شرح این قصهٔ جانسوز نهفتن تاکی
سوختم سوختم این رازنگفتن تاکی (الخ)

محمود قاری یزدی این شاعر بتقلید ابواسحق اطعمه که دیوانی در انواع خوراکها دارد، دیوانی راجع بالبسه وآرایش بالحن مزاح تنظیم کرده است. وفاتش درسنه۹۹۳ اتفاق افتاد.

محتشم کاشانی

محتشم یکی ازشعراء خوش‌قریحه و بلند طبع عهد شاه طهماسب است. درابتدا قصایدی درمدح آن پادشاه ساخت. ولی شاه‌طهماسب در آخر از روی اعتقاد دینی محتشم را از سرودن آنگونه اشعار منع کرده وی‌را بساختن‌مرثیه واداشت. ودراین خصوص آنشاعرنامی شاهکاری ازخود بیادگار گذاشته که معروف به **هفت‌بند** است. وبسا از شعراء اورا استقبال کردند ولی‌بدان‌خوبی ازعهده برنیامدند. رحلت اودرسنه ۹۹۶ واقع گشت. این چند بیت ازبند ششم است:

ترسم‌جزای قاتل اوچون رقم زنند — یکباره برجریدهٔ رحمت قلم‌زنند
ترسم کزین گناه شفیعان روزحشر — دارند شرم کز گنه خلق دم زنند
دست عتاب حق بدر آید زآستین — چون‌اهل‌بیت‌دست‌براهل‌ستم‌زنند
جمعی که زدبهم‌صفشان شور کربلا — درحشر صف‌زنان‌صف‌محشر بهم‌زنند
پس‌برسنان کنندسریرا که‌جبرئیل — شویدغبار گیسویش ازآب‌سلسبیل

عرفی شیرازی

جمال الدین محمد عرفی درشیراز بدنیاآمده ولی اکثر عمر را درهند گذرانده وهم‌درآنجا درسنه ۹۹۹ درسن۳۶ سالگی بدرود حیات‌گفته است. عرفی درهند وترکیه نهایت مشهور است وازجمله شعرائی است که بادبیات ترکی خدمت‌کرده و دراین خصوص نام بزرگی ازخود نهاده است. عرفی دارای دومنظومه ویك دیوان است. رساله نفیسه او درتصوف‌به نثراست وقصیده غرائی درمدح حضرت امیرعلیه السلام دارد که‌مطلعش این است:

جهان بگشتم و دردا که هیچ شهرو دیار
ندیده ام که فروشند بخت در بازار

فیضی

فیضی درهندوستان بدنیاآمده وهم درآن مملکت نشو و نما کرده ودرسنه۱۰۰۴ هجری بدرود حیات گفته است.شهرتش درهند وترکیه بیش ازایران‌است. فیضی دردربار اکبرشاه هند مقرب بوده‌ودرعلوم مختلفه اطلاعاتی داشته است. مردی‌بوده مهمان‌نواز وکریم، کتاب را نهایت‌دوست

داشته و گویند در کتابخانه اش بیش از چهار هزار جلد کتاب خطی بوده است . قصاید و غزلیات و منظومه هائی بطرز خمسه نظامی از او باقی است که بعضی ناتمام مانده .

سنجالی استرابادی

سنجالی قریب چهل سال ازعمر خود را در نجف اشرف گذرانده و دارای چند هزار بیت غزل و رباعی است (متوفی در ۱۰۱۰ ـ هجری) .

زلالی خوانساری

زلالی مداح میرداماد بوده و داری هفت منظومه (مثنوی) است. ازقبیل **محمود و ایاز** ، **میخانه** وغیره (متوفی در ـ سنه ۱۰۲٤) .

ظهوری ترشیزی

نظم و نثر این شاعر درهند نهایت معروف است و سراینده ساقی نامه مشهوری است (درسنه ۱۰۲٤ در دکن کشته شد) .

طالب آملی

این شاعر در ایام جوانی سفری به هند کرده وطرف توجه جهانگیر شده و ملك الشعراء آن پادشاه گردید . طالب بمعلومات خود فخر کرده . و گویند قبل از اینکه بسن بیست رسد درهفت علم متبحر بوده است. در آخر ازجهانگیر رخصت گرفته برای خاطر خواهر پیر خود بایران بر گشت . اشعار طالب دارای یك طرز مخصوصی است . رحلت او در سنهٔ ۱۰۳٦ واقع گشت .

ابوطالب کلیم

وی درهمدان متولد شد و مدتی در کاشان گذرانده سپس بهند رفت وامیر الشعراء شاه جهاه گشت . کلیم بادوستان خود یکدل و یکجهت بوده و باسایر شعراء حسادت ورقابت نمیورزیده است. اشعارش دارای مضامین بکراست. رحلتش درسنه ۱۰٦۱ اتفاق افتاد . این ابیات نمونه طبع سرشار اوست :

طبعی بهم رسان که بسازی به عالمی
با همتی که از سر عالم توان گذشت

در کیش ما تجرد عنقا تمام نیست
در فکر نام ماند اگر از نشان گذشت
بی‌دیده راه اگر نتوان رفت پس چرا
چشم‌ازجهان‌چوبستی‌ازاومیتوان گذشت
بد نامی حیات دو روزی نبود بیش
آنهم کلیم با تو بگویم چسان گذشت
یك روز صرف بستن دل شد باین‌وآن
روز دگر بکندن دل زین وآن گذشت

وحید قزوینی وحید قزوینی مدتی مورخ دربار شاه عباس ثانی بوده و بعد بمقام‌وزارت‌رسید (۱۱۰۱هـ) ودرآخر گوشه گیری‌اختیار کرد. ودرسنه ۱۱۲۰ جهان فانی را بدرود گفت . اکثر اهل ذوق بر آنند که اشعار اورا چندان لطف وملاحتی نیست .

شوکت بخارائی وی‌درترکیه‌شهرتی‌بسزاداردو گفتارومضمون اشعارش‌درادبیات آنزمان تأثیر بزرگی‌داشته‌ولی‌درایران چندان معروف‌نیست (رحلتش درسنه۱۱۰۷) .

صائب میرزا محمد علی صائب درقریه عباس آباد اصفهان ازخانواده تبریزی‌الاصل بدنیاآمده. ازاینرو بعضی اورا صائب اصفهانی‌و جمعی تبریزی نوشته اندگروهی ازمحققین بر آنندکه صائب بزرگترین شاعر عصر خود بوده است‌ومانند سایر شعراء آندوره به دهلی وسایر نقاط هندوستان درعنفوان شباب مسافرت کرده وطرف توجه بزرگان آندیار گشته است . درمراجعت باصفهان ملك الشعراء شاه عباس‌ثانی گشت ودرسنه ۱۰۸۰درزمان سلیمان صفوی بدرودحیات گفت . این ابیات ازاوست :

خوش آنگروه که مست‌بیان یکدگرند
ز جوش فکر می ارغوان یکدگرند
نمی زنند بسنگ شکست گوهر هم
پی رواج متاع دکان یکدگرند

زنند برسر هم گل ز مصرع رنگین
ز فکر تازه گل بوستان یکدگرند

ایضاً از اوست :

ده در ، شود گشاده اگر بسته شد دری
انگشت ترجمان زبان است لال را

هاتف اصفهانی

سید احمد هاتف اصفهانی بموجب گفته لطفعلی بیك در آتشکده درالسنه فارسی وعربی یدطولائی داشته وحتی درباره‌اوقدری اغراق گفته. چنانکه درعربی‌ویرا مانند اعشاء و جریرداند و درفارسی اورا ثانی انوری وظهیر شمارد. هاتف درسنه ۱۱۹۸ رحلت کرده وشهرت او بیشتر بواسطه ترجیع بند معروفی است که انصافاً دربیان مطالب عرفانی بابهترین وجهی داد سخن داده است. این چندبیت که‌ازبند دوم‌آن ترجیع است بهترین‌دلیل ذوق سلیم وطبع سرشاراوست :

در کلیسا به دلبر ترسا گفتم ای دل بدام تو در بند
ای که دارد بتار گیسویت هر سر موی من جدا پیوند
ره بوحدت نیافتن تا کی ننگ تثلیث بریکی تاچند
نام حق یگانه چون شاید که اب وابن‌وروح قدس نهد
لب شیرین گشودو بامن گفت وزشکرخنده‌ریخت ازلب‌قند
که گر ازسر وحدت آگاهی تهمت کافری به ما مپسند
در سه آئینه شاهد ازلی پرتو از روی تابناك فکند
سه نگردد بریشم ار اورا پرنیان خوانی و حریروپرند
ما دراین گفتگو که از یکسو شد زناقوس این ترانه بلند
که‌یکی‌هست‌وهیچ‌نیست‌جزاو وحده لا اله الا هو

سایر شعراء

بعضی از دانشمندان وحکماء آن عصرمانند میرداماد، شفائی، فندرسکی، شیخ‌بهائی وغیره‌درشعروشاعری‌هم‌مقامی داشته‌اند. و چون جنبهٔ حکمت آنان برشعررجحان داشته تحت عنوان

حکما وعلماء بآنان اشاره خواهدشد. همچنین شیخ علی‌حزین ولطفعلی بك آذر که هر کدام دارای تذکرهٔ هستند درساختن شعرمهارت داشته‌اند (رجوع‌شود به تذکره نویسان در همین فصل).

علماء شیعه ، متکلمین وحکما

مقدس اردبیلی : احمدبن محمد از علماء بزرگ شیعه است وفاتش درسنه ۹۹۳ رخ داده .

محقق ثانی : نور الدین علی‌بن عبدالعلی‌در سنه ۹٤۰ وفات کرده .

شیخ بهائی : شیخ بهاء الدین محمدبن حسین عاملی در سنه ۹۵۳ در بعلبك شام بدنیاآمده . پدرش شیخ حسین شاگرد شیخ زین‌الدین شهیدثانی بوده و پس از شهادت او بایران‌آمد وشیخ بهائی به تحصیل علم و کمال پرداخته دراندك مدتی در رشته های مختلف علوم وفنون‌مهارت تام‌پیدا کردوشیخ الاسلام اصفهان گشت. شیخ‌ـ بهائی بیت الله را زیارت نموده وبه کسوت‌درویشان‌بسیاری ازبلاد راگشت. ودرسنه ۱۰۳۱ داعی حق را لبیك اجابت گفت . مهمترین تألیفاتش از این قرار است : **جامع عباسی** (درفقه) **تشریح الافلاك ، خلاصة الحساب و کشکول** ، شیخ مشرب عرفان داشته ، نان وحلوا وشیروشکر ازمنظومه‌های زیبای اوست وهمچنین غزلهائی از اوبیادگار مانده است .

شفائی حکیم شرف‌الدین حسن در طبابت مرتبهٔ عالی داشته وطبیب دربارشاه‌عباس بزرك بوده است. همچنین دارای‌طبع شعر بوده ومنظومه **نمکدان** و **حقیقت** ازاوست(متوفی درسنه ۱۰۳۷) .

میرداماد میرمحمد باقر استرابادی متخلص بـه **اشراق** و معروف به میرداماد مدتی در مشهد تحصیل کرده و اکثر عمر را در اصفهان گذرانده و طرف توجه شاه عباس بزرك گردیده و در سنه ۱۰٤۱ بـدرود حیات گفت .

میرابو القاسم فندرسکی میرابوالقاسم فندرسکی یکی ازحکمای صوفی مشرب‌است که طرف توجه شاه‌عباس بزرك واقع گشت . مدتی‌رادرهند گذرانیدودرحدودسنه ۱۰۵۰ دراصفهان‌رحلت کرد.فندرسکی

طبع شعر داشته واین ابیات رابتقلید ناصرخسرو گفته :

چرخ بااین اختران نغزو خوش و زیباستی
صورتی در زیر دارد هرچه در بالاستی
صورت زیرین اگر با نردبان معرفت
بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی

ملاصدرالدین شیرازی

حکیم عالی‌مرتبت وفیلسوف بلندمنزلت صدرالدین‌محمدبن‌ابراهیم شیرازی پس‌از مرك‌پدر ازشیراز باصفهان آمد ومدتی نزدشیخ بهائی ومیرداماد به تحصیل پرداخت. و خود اعجوبه زمان و افتخارحکماء دوران گشت . این حکیم دانشمند مدتی ازعمر را در قریه‌ای نزدیك قم‌بسر برده وبه تفکرات عمیق پرداخته است. بیت‌الحرام را بکرات زیارت کردو در سفر هفتم هنگام مراجعت روح پر فتوحش درسنه ۱۰۵۰ به گلشن قدس خرامید . ملاصدرالدین افتخار عصرصفویه است وباآنکه ازعلماء صوری روی‌خوش ندید بابهترین وجهی و یا عباراتی همچون آب روان بزرگترین و مهمترین مسائل حکمت را بزبان‌تازی‌بیان‌فرموده است. مهمترین‌تألیفات‌او بزبان عربی‌ازاینقراراست: **اسفار اربعه ، شواهدالربوبیه ، شرح اصول کافی ،کتاب الهدایه ، شرح حکمة الاشراق ،کتاب الواردات القلبیه ـ کسرالاصنام‌الجاهلیه وغیره .**

ملامحسن فیض کاشانی

محمدبن مرتضی معروف به محسن ومتخلص به فیض شاگرد وداماد ملاصدرای شیرازی بوده و از دانشمندان عصرخویش است که درفقه وحکمت زحمتها کشیده‌وگویند دویست کتاب ورساله تألیف نموده است (رحلت‌اودرسنه ۱۰۹۱واقع گشت) .

عبدالرزاق لاهیجی

عبدالرزاق شاگرد ملاصدرا بوده و فیاض تخلص میکرده است .مهمترین تألیفات اوکه در کمال اختصار ولی نهایت مفید وجامع است یکی **گوهر مراد** (درفلسفه) و دیگر **سرمایه ایمان** است.

ملامحمدتقی مجلسی

این دانشمند احادیث شیعهٔ امامیه راجمع آوری کرده و منتشرنموده است‌ودر سنه ۱۰۷۰ برحمت‌ایزدی پیوست .

ملامحمد باقر مجلسی

فرزند ملامحمد تقی سابق الذکر است وازعلماء بزرگ عهد خویش بود وتألیفات بسیاری دارد که ازآنجمله است. بحار ـ الانوار که حقیقتاً در تهیه آن نهایت زحمت کشیده است.
مهترین تألیفات او بفارسی ازاینقرار است:
مشکوةالانوار، عین الحیات، حلیة المتقین، حیات القلوب، تحفة ـ الزائرین ـ جلال العیون و غیره وفات او درسنه ۱۱۱۱ اتفاق افتاد.

مورخین و تذکره نویسان

خواند میر

خواندمیر نوادهٔ میرخواند مؤلف روضةالصفاست. میرعلیشیر ـ نوائی اورا مقرب داشت ومهمترین تألیف او درتاریخ موسوم است به **حبیب السیر** که درسنه ۹۲۹ برشته تحریر درآمده و دارای شرح مفصلی است ازوقایع ایام شاه اسمعیل صفوی که معاصر بامورخ مذکور بوده وفاتش درسنه ۹٤۱رخ داد.

حسن روملو

حسن روملو مؤلف **احسن التواریخ** است ودرسنه ۹۸۵ آن کتاب را باتمام رسانده.

اسکندر منشی

اسکندر منشی شاه عباس بزرگ است وتاریخ حیات صفویه را تاشاه صفی جانشین شاه عباس بنام عالم آرای عباسی برشته تحریر درآورده است. تاریخ تألیف کتاب مذکور سنه۱۰۲۵ هجری است.

سام میرزا

سام‌میرزا پسر شاه‌اسمعیل بزرگ‌است. تذکره‌ای‌درشرح‌حال‌شعراء قرن‌نهم‌ودهم برشته‌تحریردرآورده که‌موسوم‌به« **تحفةالسامی**» است

سید نورالله شوشتری

سیدنورالله‌مؤلف کتاب مشهورمجالس المؤمنین‌است. در شرح حال دانشمندان‌شیعه اعم ازاثنی عشریه وغیره‌بفارسی ساده و فصیح و در ابتداء قرن یازدهم در هند خاتمه یافته است.

امین احمد رازی

صاحب تذکره ایست موسوم به **هفت اقلیم** که در زمان سلطنت‌شاه طهماسب برشته تحریر درآورده است.

شیخ علی حزین

شیخ‌علی حزین از دانشمندان عصر خویش است که در فارسی نویسی شیوه ساده وشیرینی داشته. نسب او بشیخ زاهد گیلانی میرسد و درسنه ۱۱۰۳ دراصفهان متولد گردیده . هنگام فتنهٔ افغان و قیام نادر بمسافرت پرداخته وپریشانی اهالی ایران در آن ایام اورا متأثر ساخته چنانکه در « تذکرة الاحوال » شمهٔ از آن اوضاع را شرح داده است . در آخر درهند رخت اقامت گسترد وهم در آنجا وفات کرد . حزین دارای چند دیوان شعراست ومهمترین آثاراو یکی تذکرة الاحوال است که بآن اشاره شد ودارای نکات ادبی است ودیگر تذکرة المعاصرین است .

لطفعلی بك آذر

درسنه ۱۱۲۳ هجری دراصفهان متولد شده ومدتی ازعمر را درقم گذرانده هنگام فتنهٔ افغان آنشهر را ترك گفت . پدرش در ابتداء سلطنت نادر حکمران لار وبنادر جنوب بود و پس از مرك پدر وقتل نادر لطفعلی بك مدتی درخدمت عادلشاه ودیگران در آمد ودر آخر عمر ترك مشاغل دولتی رانمود . این دانشمند گذشته ازاینکه درشاعری مقامی داشته و نزد میرسیدعلی مشاق (صوفی مشهور) کسب فیض نموده دارای تذکرهٔ معروفی است موسوم به آتشکده (راجع بشرح حال شعراء اززمان قدیم تاعصر خویش) .

میرزا مهدی خان

میرزا مهدی پسر محمدنصیر استرابادی ومنشی نادر شاه افشار است . درسفر های این پادشاه همراه او بوده و تاریخ حیات اورا بنام جهانگشای نادری برشته تحریر درآورده است . اماتألیف دیگراو موسوم به درهٔ نادره گرچه ازحیث مضمون رساله تاریخی است ولی مقصود مؤلف عبارت پردازی واظهار معلومات ادبی خود بوده است .

توضیح

تاریخهائی که بزبان فارسی بامر پادشاهان مغول هندوستان نگاشته شده متعدد است ومهمترین آنها ازاین قراراست : تاریخ الفی تألیف احمدبن نصر الله بامر اکبر شاه . اکبرنامه تألیف شیخ ابوالفضل درتاریخ حیات اکبرشاه . منتخب التواریخ : تألیف عبدالقادر بداونی . تاریخ فرشته

تألیف محمد قاسم هندوشاه استرابادی است که وقایع سنه ۱۰۱۵ را برشتهٔ تحریر درآورده .

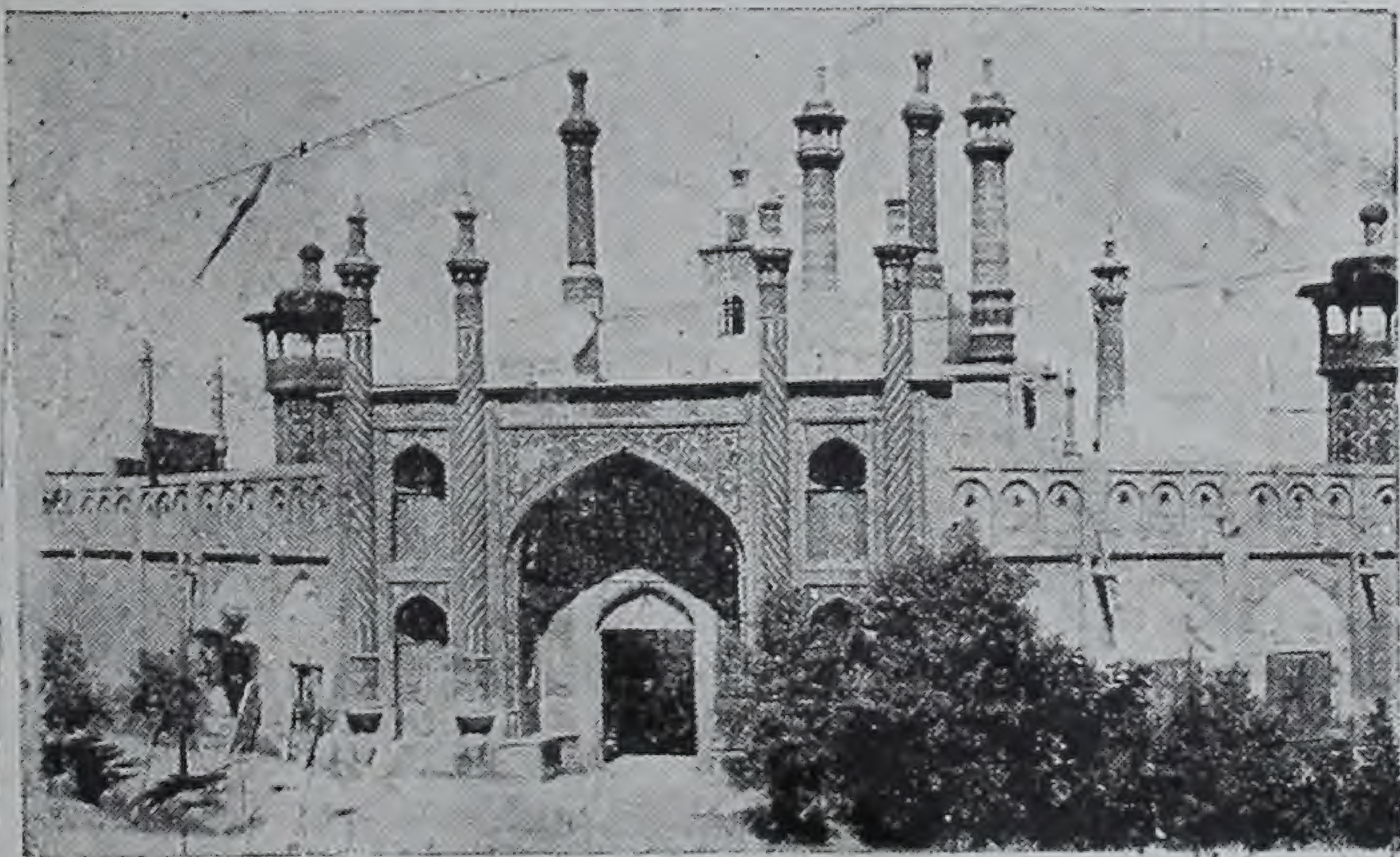
اما مهمترین کتب لغت که درایران یاهندوستان نگارش یافته بقرار ذیل است: مجمع الفرس تألیف برهان (محمد حسین بن خلف تبریزی) بنام قطب شاه پادشاه هند ، فرهنك جهانگیری تألیف جمال‌الدین حسین بنام جهانگیر شاه تیموری پادشاه هند . فرهنك رشیدی تألیف عبدالرشید که درهند میزیسته (١٠٦٤) .

فصل ششم

صنایع دوره صفویه

معماری و تزئین

عصر صفویه خاصه زمان شاه عباس بزرك دوره تجدید صنایع مختلفه است . در اصفهان قصرها و مساجد زیبائی بنا گردید پیشه‌های صنعتی ازقبیل اقسام نساجی قالی بافی ، آبگینه‌سازی قلمزنی ، کاشی کاری وغیره با کمال سرعت ترقی نمود. ومحصولات صنعتی ایران برابری

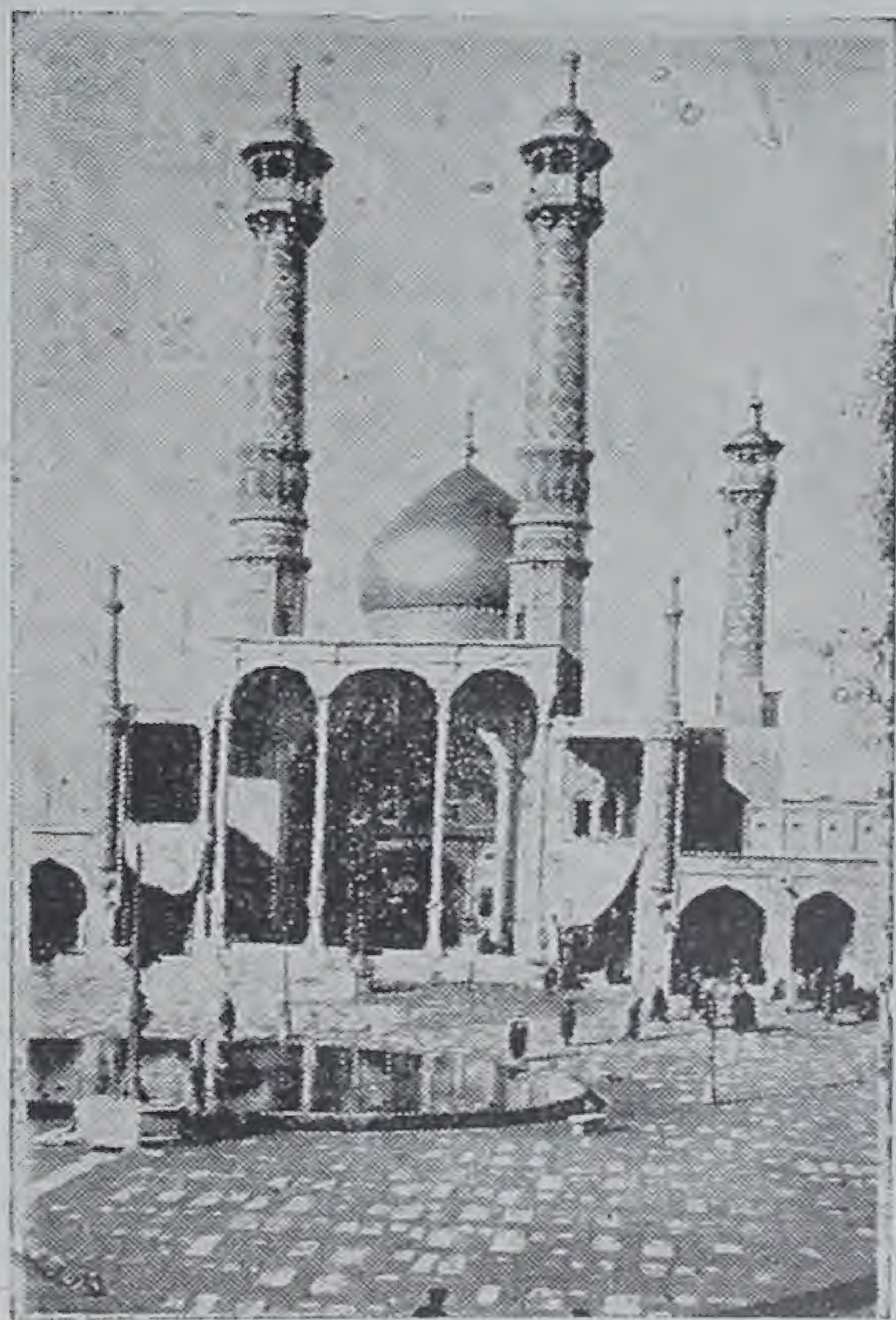


« آستان حضرت معصومه (قم) »

بامحصولات سایرممالك کرده بلکه‌دربسیاری ازمواقع بهتراز آنهابوده است. همچنین مکتب جدیدی در نقاشی ومیناتور کاری بوجود آمد که شاهکارهای آن باب جدیدی در

آن فن بازنمود . خلاصه آنکه ذوق و سلیقه ایرانی مجدداً بنای خودنمائی گذاشته نه فقط صنایع گذشتگان را تکمیل نمود بلکه در رشته های مختلفه صنعت ابتکار و ابداع کرد.

سیاحانی که درزمان صفویه اصفهان را دیده انده از آبادی آنشهر و کثرت ابنیه زیبای آن تعجب کرده و گفته‌اند شکوه قصرها و مساجدی که در اطراف میدانشاه است درهیچیك از شهرهای عالم نظیر ندارد . در شمال این میدان وسیع درب نقاره خانه است که‌از آن داخل دربازار خیاطان میشوند ، در مشرق درب مسجد شیخ لطف‌الله درمغرب‌درب معروف عالی قاپو است ، که سقف آن مذهب ومصور بوده . وبالاخره درجنوب آنمیدان درب مسجد شاه است که شاهکار ایام صفویه است بزرگترین درب این مسجد در میدان شاه باز میشود ودر مقابل آن محوطه ایست مدرج وحوضی است از مرمر بالای درگاه عریض آن نیم طاقی است بیضی که به طاقهای کوچکی منقسم شده وپس از عبور از آن درگاه وارد دهلیز وسیعی میشوند که بالای آن گنبدی واقع شده ودو دالان آندهلیز را بصحن مسجد مربوط میسازد . محل عبادت که از مقصوره بیش از سایر مساجد مجزاست عبارت ازطالار وسیع مربعی است که هرطرف آن ۲۱متر ونیم است ودرگاهی که بزرگتر ازدرب میدان است درمقابل آن واقع شده وازعجایب صنعت آنکه در روی گنبداین طالار گنبد مرتفع دیگری افراشته شده است که کلیه ارتفاع آن از زمین قریب ٥٤متر



آستان حضرت معصومه

است . زیبائی صحن ، جلوخان ، ستونها ومنارهای بلنداین مسجد هر ناظری رادر شگفتی اندازد . برای اختصار ازسایر مساجد وابنیه زیبای آن دوره ازقبیل‌مسجد شاه سلطان حسین ، چهل‌ستون،قصر آئینه وغیره درمیگذریم وفقط‌بدین اشاره میشود که تزئین عمارات ومخصوصاً کاشی کاری درزمان صفوی بدرجه کمال رسید اطراف درب ها ،گنبدها، روی مناره ها، دیوار های طاقچه ها پراز کاشیهای مختلف زیباست کثرت‌تصاویر گلهای‌زرد، سفیدوارغوانی ، همچنین گلزارهای‌بهجت آور وصدهاالطائف دیگردیده هر بیننده‌راخیره می کند .

سایر صنایع

گرچه مواد ترکیبی ظروف کاشی‌ازرمان مغول تغییر کرد ولی تکمیل آن درزمان صفویه گردید ودرهیچ عهد کاشیهائی که دارای تلاءلؤ کاشیهای زمان صفویه باشد ساخته نشده‌است . برای‌این مقصود پس از تجربیاتی که قبل از صفویه شروع شده صنعتگران ایرانی به این نتیجه رسیدند که فقط خاك و لعاب برای ترکیب کاشی کافی نیست وبین این دو مواد لازم است اندودی از « سیلیس » داخل کنند . سردرخشانی کاشیهای ایرانی از همین‌اندود است وامروز هم اندود ظروف « سیلیسی » را که در اروپا می سازند معروف به اندود ایرانی است .



لیلی ومجنون

درزمان صفویه کاشیهای سیلیسی بکلی جای کاشیهای سابق را بگرفت وانواع ظروف بطری ، بشقاب ، نعلبکی ، فنجان وغیره بدان مواد ساخته شده است . رنك

این ظروف وتصاویر زیبائی که برروی آنهاست دلیل ذوق، سلیقه ومهارت صنعتگران ایرانی است . راجع بصنعت کاشی سازی باید دانست که ایران وطن این فن بوده ودرزمان هخامنشیان صنعتگران ایرانی استعداد خود رادراینخصوص ظاهرساخته‌اند. درموقع استیلاء اسکندراین فن‌ازایران مهاجرت کرد ودرزمان هلاکوباطرزجدیدی بوطن خود بازگشت ودردورهٔ چنگیزیان وتیموریان تکمیل گردیده درعهد صفویه به منتهای جمال رسید .



« تفریح خانمها ترسیم مانی »

راجع به صنعت آبگینه‌سازی واستعمال مینا برروی‌قندیل اشاره‌ای درفصل‌مربوط به‌صنایع ایران قبل ازصفویه شده است وتذکر دادیم که فن‌استعمال مینابرآبگینه ازاختراعات ایرانیهاست . در زمان صفویه عده‌ای ازصنعتگران «ونیز» (شهری است درایتالیا) درشیراز واصفهان اقامت‌نمودندو باآبگینه‌سازی‌مشغول گشتند،ولی‌شیشه های آنهانه فقط به ظرافت آثار صنعتگران ایرانی نرسید بلکه‌فن استعمال میناهم در ایران فراموش شد . درهرحال محققین برآنندکه آبگینه های قرن شانزدهم و هفدهم میلادی که دراروپا طرف توجه بود ازروی آبگینه های ایرانی‌است که و نیزی ها تقلید نمودند چه « قالب » هرنوع ازآن ظروف وتزئین‌آن مطلقاً ایرانی‌است ونمیتوان ونیزی ها را مخترع آن دانست . ایرانیان درفن بند زدن ظروف و لوازمیکه هرقطعه آن بقدر ناخن خردشده باشد بوسیله آهك وزرده تخم مرغ مهارت تام داشتند .

درزمان صفویه قالی بافی نهایت طرف توجه واقع گشت . در قالیهای آنعهد

رشته های زرین فقط برای برجسته نمودن تصاویر استعمال میشد و باقی از ابریشم بود. قالیهای مخملی مانند قرن نهم طرف توجه واقع گشت و در طرز نقش اهمیت مخصوصی بتناسب وشباهت هرزاویه بازاویه های دیگر همان حیوانات را باهمان رنك وهمان قد ودرمحل معین نمودار میکردند. نقش اکثر قالیهای آنعهد عبارت از شاخه های درخت گل وبوته ومیوه است که درهرطرف مشاهده میشد.

سایر پیشه های صنعتی از قبیل قلم زنی، جواهر کاری، تذهیب، قلابدوزی، جلد سازی، منبت کاری درزمان صفویه ترقی شایان وقابل توجهی نموده که شرح آنها خارج ازحدود این تألیف است.

اما فن نقاشی ومینیاتور بحث مفصل جداگانه است. استاد این فن درابتدای قیام شاه اسمعیل بزرك **بهزاد هراتی** است که تصویر آن پادشاه وسلطان حسین بایقرا را ترسیم نموده.

شاهکارهای بیمانند بهزاد نمونه ایست ازذوق وتمایل او بلطفی که درعالم طبیعت پنهان است. درترسیم این عالم آن استاد نه فقط حقایق را آشکار ساخته بلکه دراثر غریزهٔ ذاتی او بدرك «حالت» اشیاء وبوسیله رنك آمیزی آن «حالت» وحتی حالتهای اشیاء مختلفه راکه دریکجا جمع است مجسم کرده. مجالس بهزاد دارای روح ورمز عرفانی است که مطابق باگفتار شعراء بزرك ایرانی میباشد وبطور کلی بهزاد درانواع مختلفه نقاشی استاد بوده است ودرحق او توان گفت:

از موی قلم به اوستـادی — جانداده بصورت جمـادی

ازآثار مهم این استاد یکی مجلس ضیافتی است برروی بام مشرف بر باغ، دیگر بزمی است در طـالار مجلل، مجلس شکار، درون مسجد درون قصر، مجلس لیلی ومجنون وغیره.

دیگر از استادان نقاشی **جهانگیر** است که یکی ازآثار مهم او تصویر گوی ـ بازی درمیدان است. همچنین در نسخه‌ای از کلیات سعدی ودیوان خواجه حافظ تصاویر زیبا وجالب توجهی ترسیم نموده. استاد دیگر **بخاری** است که دارای دو شاهکار است یکی معراج حضرت رسول(ص) ودیگر رسیدن یوسف نزد عزیز مصر.

چند سال پس ازاین استادان نامی یعنی درزمان شاه عباس کبیر **مانی** بدربار آن

بادشاه آمد . مانی ازاستادان زبردست‌است وازجمله مجالس‌اویکی آدم‌وحواست که صورت آنها بکلی ایرانی است ، دیگرمجلس تاب‌بازی خانمهاست . میتوان گفت مانی تأسیس‌مکتب جدیدی درنقاشی‌نمود واستادان‌قابل‌پیروی‌اورا نمودند، ازقبیل‌**تیمور شجاع الدوله** معروف به **شاگرد مانی** ، **علیرضا عباسی** ، **اسداله شیرازی** ، **ابراهیم ثانی** ، **محمود هندی** ، **میرزاکوچك اصفهانی** وغیره.ازجمله‌خطاطان معروف آن عصر یکی **میرزا احمد تبریزی**(درنسخ) ودیگر **میرعمادقزوینی**است.

فصل هفتم

سلسله قاجاریه

ملاحظه در زمان سلطنت قاجاریه حوادث ناگواری دراین ملك رخ داد که بالنتیجه منجربه ضعف این کشور وبربادرفتن قطعات آن‌واعمال‌نفوذ بیگانگان ومتزلزل‌شدن‌اساس‌استقلال‌ایران گردید . ایران مقام‌بلندی که قرنها در آسیا داشت ازدست داد و عرصه کشور داریوش میدان سیاست هـای مختلف گردید . این پیش آمدهاعلل عدیده‌داشته وازهمه مهمتر طمع بعضی ازدول اروپائی ودخالت مستقیم آنها درامور خارجی وداخلی ملل مشرق بوده‌است . ملل اروپائی ازقرن پانزدهم وشانزدهم میلادی (نهم ودهم هجری) بجهاتی که ازآنجمله است پیشرفت مطبوعات بواسطه تکمیل آلات وحروف طبع (۱) اصـلاحات مذهبی امثال لوتر (۲) وتجدد ادبی وصنعتی وعلمی (۳) بیدارگردیده نهضت عظیمی نمودند وبالاخره در ۱۷۸۹ میلادی (۱۲۰۳ هجری) هنگام زد وخورد آقامحمدخان قاجار وقیام لطفعلیخان زند انقلاب مشهور فرانسه پیش‌آمد واثرات خاصی درممالك‌غرب بخشید .

این وقایع وهمچنن پیشرفت صنایع دراروپا بواسطه ماشینهای بزرك که‌حقیقتاً انقلابی درحرفه‌های صنعتی نمود وسایل ترقی مغربان را فراهم آورده از یك طرف دارای تشکیلات منظم اداری ولشکری گردیدند وازطرف دیگر اوضاع مادی آنها

(۱) گوتامبرك آلمانی درسنه ۱۳۹۷ میلادی بدنیا آمده ودد ۱۴۷۸ رحلت‌کرده‌است و درتکمیل حروف طبع بزرگترین خدمت‌را بمطبوعات نموده .

(۲) این اصلاحات که بلسان فرانسه « رفورم » گویند موجب کاستن قدرت روحانیان وبیداری ملل اروپا گردید .

(۳) این تجددکه درزبان خارجه «رونسانس» گویند دراثرفتح قسطنطنیه در۱۴۵۳ ومتواری شدن‌علماء یونان دربعضی ازبلاد اروپا رخ‌داد .

رو به بهبودی نهاده بر جمعیتشان افزوده گشت. کثرت جمعیت و محدود بودن اراضی همچنین احتیاج فروش محصولات صنعتی و بدست آوردن بازارهای جدید و مواد خام باحس جهانگیری توأم گردیده مغربان را براین واداشت که ممالك جدیدی را تحت اقتدار خود درآورند.

درهمان اوقات که ملل اروپا شروع به‌طی مراحل ترقی نمودند، بین پادشاهان ایران و سلاطین عثمانی جنگهای سخت اتفاق می‌افتاد. چه دولت عثمانی که در آن ایام دراوج اقتدار بوده و آسیای غربی ومصر را در قبضه تصرف داشته حتی اروپا را تهدید می‌نمود وحاضر نمی گشت بدون خونریزی تمامی استقلال ایران‌را بشناسد و ایرانیان هم که استقلال کشور خود را گرامی تر از جان خویش داشته و دارند هیچگاه از دفاع میهن خویش دست برنمی‌داشتند. ولی‌این جنگها بنفع دول اروپا تمام شد چنانکه از قرن هیجدهم میلادی دولت عثمانی رو به ضعف نهاد و تجاوز روس درحدود ایران آغازشد.

ترقی دولت‌روس اززمان‌پطر کبیر است که اصلاحات عظیمی در روسیه‌نموده ودرهمان احوال دولت مقتدر ومصلح صفوی‌مراحل ضعف وانقراض می‌پیمودوچنان که‌سابقاًذکرشد کشورما عرصهٔ‌تاخت وتازبیگانگان گردید. گرجستان وبلادبحرخزر بدست روسها افتاد. فوت پطر در ١٧٢٥ میلادی (١١٣٨ هجری) و قیام نادر موجب استخلاص ایالات ایران شده‌تقریباً پنجاه سال ایران از حمله روسها محفوظ ماند. دراینمدت زمامداران ایران میتوانستند خدمات مهمی باین مملکت‌نمایند و وسایل دفاع‌را درمقابل تجاوزات دول اروپائی‌فراهم آورندولی پادشاهی نادرسنوات نهایت معدودی بوده وفقط دوازده سال اسماً ورسماً سلطنت کرد و چند سال قبل ازجلوس مشغول راندن اجانب ازخاك ایران‌بود.

از اینکه روسها ازپیشرفت نادر اندیشناك بودند جای شك نیست و کمك آنها بالزگیهابهترین گواه این معنی‌است، ولی‌چون آفتاب اقبال نادر افول کرد دوره هرج ومرج‌وجنگهای خانگی فرارسید ورشتهٔ‌وحدت گسیخته شد وبرعکس برقدرت دولت روسیه روز بروز افزوده میگشت واجرای‌نقشهٔ پطررا درنظر داشتند. در آن موقع درایران پادشاهی لازم بود مصلح ، بصیرو واقف به سیاست عصر. متأسفانه‌چنین

پادشاهی درمیان قاجاریه که سالها دعوی سلطنت داشتندو آنهمه اسباب زحمت زندیه را فراهم آوردند پیدا نشد.

آقا محمدخان موفق گردید اکثر ممالك ایران را تحت اقتدار خود درآورد. ولی پایداری دولت خودرا برروی ریختن خون نهاد وهیچگونه اصلاحی چه کشوری وچه لشکری ننمود. این است که بارشادتی که سپاهیان ایرانی درزمان فتحعلیشاه در مقابل روسها نمودند بواسطه بی نظمی امور، خیانت و نفاق امراء ودرباریان قطعات مهمی ازاین مملکت به بیگانگان واگذار شد. درصورتیکه اوضاع سیاست اروپا بواسطهٔ اقدامات ناپلئون بناپارت تیره بود وانگلیسها بواسطه اقدامات کمپانی تجارتی نفوذ عظیمی درشبه جزیرهٔ حاصلخیز هندوستان حاصل نموده و ازاینجهت مجاور باایران شده نگران اوضاع بودند.

ازاین تیرگی اوضاع وسیاستهای مختلف دولت قاجار استفاده نکرد. راست است که میرزا بزرك معروف به **قائم مقام** انتظامات قابل توجهی داد و پسرش **میرزا ابوالقاسم** نقشه پدر را تعقیب کرد ولی این اقدامات شایان درمقابل تحریکات وبی نظمی که در دربار قاجار حکمفرما بودایرانرا از گرداب حوادث خارجی نجات نداد وبرعکس محمدشاه که می بایست ازاوضاع زمان فتحعلیشاه عبرت گرفته باشد نه فقط اصلاحات اساسی ننمود بلکه میرزا ابوالقاسم را کشت وبدون مراعات اوضاع و احوال لشکر بهرات کشید.

استبداد ناصر الدین شاه وخیانت درباریان افکار عالیه بعضی ازمصلحین مانند **میرزا تقی خان امیر نظام** وغیره راکه شروع به اصلاحات مهمی نمودند بی نتیجه گذاشت ومملکت معارضهٔ رقابت روس وانگلیس گشت وامتیازات پی درپی که به بیگانگان داده می شد وقرضهائی که بیجهت ازدول خارجه می نمودند بنیان استقلال مملکت را متزلزل ساخت وبالاخره ملت ایران که قرنها استقلال خودرا حفظ کرده ازآن اوضاع دلتنك وخسته خاطرشده درخواست اصلاحات اساسی کرد وتقاضای آنها منجر به انقلاب ایران گردید که قسمت دیگرازتاریخ قاجاریه است وشرح مختصر آن درفصل آتی خواهدآمد.

آقا محمد خان قاجار

بعضی از مورخین نسب قاجاریه را بـه قاجـار نویان پسر سرتاق نویان رسانندکه با لشکر هلاکو بایران آمد و صاحب عشیرت و فرزندان بسیار شد و بواسطه نفوذ و قدرتی‌که در زمان غازان خان این خانواده بهمرسانید جمعیت کثیری از ترکان‌خودرا بدان عائله‌منسوب داشته معروف بقاجاریه گشتند. خواه‌این روایت صحیح باشد یاسقیم جای‌شك نیست که طایفه قاجار ترك وازخارجه بایران آمده در زمان مغول درخاك ایران میزیستند. پس‌ازضعف دولت ایلخانیان این طایفه ازایران رخت بربسته حدود شام‌را نشیمن قرار دادند تااینکه امیرتیمور مجدداً آنانرا بدین ملك کوچ داد وبسیاری از آنها در آذربایجان گنجه و ایروان اقامت گزیدند. ترکمنان آق قویونلوکه قبل از طلوع کوکب اقبال شاه‌اسمعیل‌صفوی درایران اقتداری بهمرسانیدندقرابت نزدیك باقاجاریه‌داشته‌ومیتوان آنهارا ازیك اصل مشترك دانست. خلاصه قاجاریه در میان ایرانیان مستهلك گشته وحتی مذهب تشیع‌را قبول نمودند ویکی ازقبایلی که باشاه اسمعیل مساعدت نمود همین قبیله‌است. شاه‌عباس کبیر که در کاستن نفوذ امراء قزلباش همت میگماشت قاجاریه را ازگنجه وایروان کوچ داده درمرو وگرجستان واراضی استراباد واقع‌در کنار رود گرگان مقیم‌ساخت.

جمعی ازاین طایفه که دربالای قلعه مبارك‌آباد (آنطرف رودگرگان)اقامت نمودند معروف به‌قاجار **یخاری باش** شده وآنانکه‌درطرف دیگر بودند**اشاقه باش** ملقب گشتند وبین آنان مخالفت وعداوت‌بود.

فتحعلیخان‌قاجارازامراء اشاقه باش در موقع فتنهٔ افغان‌نزد شاه طهماسب ثانی قرب و منزلتی پیدا نموده بمقام سپهسالاری رسید ولی نادر وسایل قتل او را فراهم‌آورد وخود زمام امور لشکر دردست‌گرفت. تانادر حیات داشت قاجاریه نتوانستند کاری ازپیش ببرند ومحمدحسن خان پسر فتحعلیخان متواری بود. چون کوکب نادر افول کردمحمدحسنخان شروع باقداماتی دراستراباد ومازندران‌نمود

وحتی احمد خان ابدالی و آزادخان افغان راشکست داده آذربایجانرا بگرفت.ولی دوپسر او **آقامحمدخان** و **حسینقلی خان** در دست **عادلشاه افشار** گرفتار شده و این پادشاه امر داد تامحمدخانرا مقطوع النسل نمودند. محاربات محمدحسن خان با کریم ـ خان زند درفصل چهارم همین باب ذکر شده و گفتیم محمد حسنخان درجنك با شیخ ـ علیخان مغلوب گردید ویکی ازامراء قاجار سراورا ازتن جدا کرد . رفتار مردانه کریمخان با سرخصم ومهربانی او باپسران محمدحسنخان یعنی باآقا محمدخان که اورا باخود بشیراز برده کمال مهربانی را باوی نمود ودیگر با**حسینقلی خان** که حکمرانی دامغانرا به او محول کرد بهترین دلیل صفات پسندیده حکم ـ فرمای کریم و خلیق زنداست. اماحسیقلی ـ خان یاغی گردید و از زکیخان شکست خورده در میان ترکمنان گریخت و کشته شد .



«آقا محمدخان»

آقا محمدخان مترصدفوت کریمخان بود و همینکه خبر رحلت او بشنید (۱۱۹۳) از شیراز گریخت و با کمال شتاب خودرابمازندران رسانید وخزانه‌ای که از آنحدود بشیراز می بردند بتصرف درآورد و با بعضی از

قبایل قاجار همدست گردیده دعوی سلطنت نمود. چندنفر از برادرانش که بمخالفت بااو برخاسته وحتی یکی از آنها (رضاقلیخان) دربارفروش اورا اسیر کردولی آقامحمدخان بمساعدت بعضی از یاران و برادران دیگرش **جعفرقلیخان** و **مصطفی قلیخان** مستخلص گشت و**رضا قلیخان** بخراسان گریخت . برادر دیگرش **مرتضی قلیخان** نزد «کاترین» امپراطریس روسیه رفت وازاو استمداد کرد. خلاصه تاچهار سال جنك بین برادران برقرار بودتا آخر آقامحمد خان فائق آمد. شرح محاربات او وخانواده زندیه در فصل مربوط بانطایفه گذشت و گرفتن اصفهان بدون جنك در زمان جعفرخان ودلیریهای لطفعلیخان پس ازپدر سبق ذکر یافت و گفتیم بواسطه مخالفت حاج ابراهیم شیراز بدست آقامحمد خان افتاد وکوشش لطفعلیخان بجائی نرسید. قتل عام کرمان، بخشیدن زنان اهالی بسپاهیان و باسارت بردن اطفال ازاعمالی است که آقامحمد خان پس ازفائق آمدن برلطفعلیخان درکرمان مرتکب گردید. آتش غضب و کینه مؤسس سلسلهٔ قاجار باریختن خون بیگناهان و نزدیکان وخویشاوندان لطفعلی خان وهتك احترام زنان تسکین نیافت بلکه امردادتا استخوان های کریم خان را از قبر بیرون آورده در آستانهٔ قصر خویش درطهران دفن نمودند تا هر روز ازروی آنها عبور کرده وتوهین وارد آورده باشد.

رفتار آقامحمد خان بابرادرانش ازروی کمال قساوت قلب بوده چنانکه سه نفر از آنها ازبیم اوبگریختند ومصطفی قلیخان وجعفرقلیخان که طرفدار اوبودند واورا ازاسارت رضاقلیخان نجات دادند طرف بی مهری اوواقع گشته ومصطفی قلیخانرانابینا ساخت وجعفرقلیخانرا بغدر کشت. سپس بگوشمالی ترکمنان استراباد پرداخت زنان واطفال آنهارا باسارت برد.

قضایای گرجستان جلب توجه آقامحمد خان را نمود و دفع هراکلیوس والی آنحدودرا که باروسها دست اتحاد داده و خویشتن را تحت حمایت آنها در آورده بود برخود واجب شمرد در آن سنوات (۱۲۰۰) روسها دراشرف کارخانه تجارتی برپا کردند ولی چون معلوم گردید مقاصد سیاسی دارند آقامحمدخان از اقدامات آنان جلوگیری کرد و درسال ۱۲۰۹ پس از تسخیر کرمان آقامحمد خان شصت هزار

لشکر درنواحی طهران آراسته وعزم سرکوبی والی گرجستان وسایر امراء گردنکش آنحدود را نمود . یك لشکر را بطرف مغان و داغستان فرستاد و قسمت دیگر را بجانب ایران رهسپار کرد وخود درافواج قلب سپاه قرار گرفته بطرف قراباغ وتصرف قلعه بحکم شوشی درحرکت آمد . گرچه امراء ایروان وشوشی سرمخالفت داشتند ولی چون گرفتن آن دیار با افواجی که اکثر سواره بودند مشکل می نمود باظهار اطاعت ظاهری حکام آنحدود اکتفا کرده و قسمتی از لشکررا مواظب احوال آنان نموده خودبطرف تفلیس حرکت کرد. افواجی که مأمور داغستان بودند در گنجه با آقامحمدخان ملحق گشتند و با کمال سرعت بقسمی که روسها نتوانند مدد بوالی گرجستان رسانند حرکت کردند و چون نزدیك تفلیس شدند هراکلیوس بمدافعه پرداخت ولی بسختی شکست خورده بطرف کوه بگریخت . لشکر آقامحمد خان داخل تفلیس شد وازکشتن و غارت کردن چیزی فروگذاری ننمودند حتی کلیساها را خراب کرده کشیش ها را دست و پابسته در آب افکندند دختران و پسرانرا باسارت بردند .

پس ازاین واقعه درصحرای مغان خیمه زد حکمران قدیم شیروان وامیرایروان اظهاراطاعت کردند. تا آن تاریخ آقا محمدخان نام شاهی برخود ننهاده و تاجگذاری نکرده بود بنابراین پس ازفتح گرجستان درسال ۱۲۰۱ امراء لشکر و اعیان دولت را احضار کرده مراسم تاجگذاری رابعمل آورد .

پس ازنادر اوضاع خراسان نهایت درهم و برهم گردیده بود و جانشینان آن جهانگیر لیاقت وکفایتی ازخود ابرازنداشتند وشرح این قضایا درجای خود داده شده است. بنابراین آقامحمدخان تصمیم گرفت خراسانرا ضمیمه متصرفات خویش کند و بعد ازتاجگذاری بدانصوب حرکت کرد ودرطی طریق ترکمنان استراباد راکه باز دست تعدی درازنموده بودند تنبیه ومجازات کرد. چون خبرنزدیك شدن آقامحمدخان برسید نادرمیرزا بجانب افغانستان فرارکرد وپدرش شاهرخ که ازدیده نابینابودخودرا تسلیم نمود .

بامرپادشاه قاجار شاهرخ بیچاره را انواع شکنجه وعقوبت وآزار نمودند و

حتی خمیر برسراو گذاشته سرب گداخته برسرش ریختند تاکلیه خزاین وجواهری که از زمان نادر در آن خانواده بود تقدیم آقامحمدخان شد سپس شاهرخ راباعیال ومنسوبانش به مازندران فرستادند و نواده نادرشاه از کثرت عذاب که براو وارد آمده بود دراین راه (دردامغان) جان بجانبخش داد .

اما آقامحمد پس از اینکه خراسانرا درقبضه تصرف خود درآورد وخزاین و جواهر نادرشاه‌را متصرف گشت پیغامی سخت بحکمران بخارا فرستاد تااسیران ایرانی را مسترد دارد وامیر کابل زمانخانرا تشویق وترغیب کرد تاباکمك یکدیگر بجنك بخارائیان اقدام کنند. گویندزمانخان پیشنهاد آقامحمدخان راپذیرفت وحتی برحسب درخواست اوبلخ را بایران واگذار کرد .

درآن احوال خبر رسید که کاترین ملکهٔ روسیه سپاهی بیکران بجانب ایران فرستاده وگرجستان ، دربند، باکو، گنجه‌وطالش‌درخطر افتاده است . ناچار آقامحمد خان جنك باامیر بخارا را بتعویق انداخته آماده رزم باروسیان گردید ولی چون کاترین ملکهٔ روسیه‌درهمان اوقات‌رحلت کرد وجانشینش « پل» امر بمراجعت‌لشکر روس‌ازحدود ایران دادجنگی‌بین ایران‌وروس اتفاق‌نیفتاد و آقامحمد خان ازعزیمت بجانب گرجستان صرفنظر کرده عزم‌تسخیر قلعه شوشی‌را نمود ، چه ابراهیم خلیل‌ـ خان والی آنحدود سرمخالفت داشته بهیچوجه تمکین نمینمود . قلعهٔ شوشی بزودی فتح شدو آقامحمد خان وارد «شیشه» گردیدولی‌این فتح آخرین‌فیروزی آقامحمدخان است چه چندروز بعد ازآن این‌پادشاه بدست دونفر که حکم کشتن آنهارا داده‌بود بقتل رسید (١٢١١) ودرآن اوقات ٦٣ سال داشت گرچه‌تاجگذاری او درسنه ١٢١٠ واقع گشت ونام پادشاهی‌ازآن تاریخ‌برخودنهاد ولی چنانکه شرحش گذشت ازسنهٔ ١١٩٣ یعنی‌بعدازفوت کریمخان بجنك وجدال مشغول گشت واکثر ازایالات وولایات ایران اززمان جعفرخان زند درتصرف اوبود وپس از کشته شدن لطفعلیخان حریف پرزوری درمقابل خود نداشت .

حاج ابراهیم که‌وسایل تسخیر شیرازرافراهم ساخت طرف توجه آقامحمدخان واقع گشته منصب وزارت یافت وملقب باعتمادالدوله گردید . پیشرفت آقامحمد خان

درجنگها بیشتر بواسطهٔ تدبیر ، غدر وساختن بایاران خصم بوده و کمتر دیده شده است که شجاعتی‌ازخود بخرج داده‌باشد . رفتارش با خانوادهٔ زندیه وحتی‌بااستخوان شخصیکه درحق او رأفت نموده همچنین قتل‌عامهای او در کرمان و تفلیس طبیعت خونخواری و کینه جوئی وقساوت قلب آقامحمد خانرا بخوبی میرساند . این پادشاه نهایت مال دوست وممسك بوده وحکایاتی‌دراین خصوص از او نقل میکنند که حقیتاً تعجب آور است .

عشق غریبی بجواهر داشته ونویسندهٔ ناسخ التواریخ که مورخ قاجاریه است نقل میکندکه چون جواهر خزاین‌نادر دردست اوافتاداطاق را خلوت کرده‌وچندین مرتبه برروی احجار کریمه ازشدت ذوق وشعف بغلطید. آقا محمدخان درطول‌حیات خود موفق شد که ایالات وولایات ایرانرا تحت یك حکومت درآورد ولی‌هیچگونه اصلاح کشوری یالشکری ننمود.

فتحعلیشاه قاجار

وقایع داخلی

باباخان معروف به فتحعلیشاه پسر حسینقلی خـان برادر اعیانی آقامحمد خان قاجار است . درضمن تاریخ کریمخان زند اشاره باعمال حسینقلی‌خان‌وعاقبت او گردید . آقامحمدخان گرچه نسبت‌بخانواده خود جور وستم می‌نموده ولی برادرزاده خود باباخانرا طرف توجه قرارداده و اورا ولیعهد خویش کرد وبکرات درحق وی گفته است : اینهمه خونها ریختم تا باباخان براحتی سلطنت کند .

درموقع قتل آقامحمد خان فتحعلی‌شاه حکمرانی‌فارس را داشت وچون‌اینخبر باورسید بجانب‌طهران درحرکت آمد (١٢١٢ﻫ) ، درهمان احوال **صادق‌خان‌شقاقی** که قاتلان آقامحمد خان نزداوپناهنده گشته بودند قزوین را محاصره کرده ودعوی سلطنت داشت و**علیقلی‌خان**برادر آقامحمدخان براین عقیده‌بود که تاشخص اوهست سلطنت به فتحعلیشاه نرسد. این فتنه هابزودی رفع گردید علیقلیخان‌نابینا وصادق‌خان فراری شد . امامحمدخان پسرزکیخان زند چون قتل آقامحمدخان‌را بشنیداز بصره به بهبهان وکازرون آمد سپس دراصفهان ، سیلاخور وعراق بالشکر قاجاربنای

زدوخورد گذاشت وچون تاب وتوانش نماند قصد فرار کرد ولی در نواحی دزفول **حسن‌خان والی** اورا نابینا ساخت و نزد فتحعلیشاه فرستاد .

حسینقلیخان برادر فتحعلیشاه دومرتبه یاغی گردیده مطالبه‌تخت وتاج نمود ودر آخر دستگیر گردیده ازدیده محروم گشت. همچنین مخالفت نظام الدوله سلیمانخان بجائی نرسید وازدرپوزش درآمد .

پس از این قضایا در سال ۱۲۱۳ فتحعلیشاه پسر خود عباس میرزا را ولیعهد ساخته بطرف آذربایجان فرستاد واز آنجا که نادرمیرزا پسرشاهرخ افشار پس‌ازقتل آقامحمدخان بامساعدت‌افغانان برخراسان مستولی شده بودفتحعلیشاه قصداستخلاص آن نواحی کرد و درسال ۱۲۱۸ کار برنادر میرزا سخت گردید وعزم فرار کرد ولی دستگیر گردیده درطهران کشته‌شد .

قبل از این واقعه فتحعلیشاه نسبت بحاج ابراهیم که در زمان لطفعلیخان‌ـ زند کلانتر شیراز بود وآنشهر را به‌آقامحمد خان واگذار کرد و از اینرو وزیر آنپادشاه گشته نفوذ وقدرتی‌فوق‌العاده حاصل‌نموده‌بود سوء ظن برده ویرا بااکثری ازاتباع واقوامش بقتل‌رسانید .

می‌توان گفت کلیه فتنه های داخلی تاآخر سنه ۱۲۱۸ فرونشست وبنیان‌سلطنت فتحعلیشاه استوارگردید ولی قضایائی راجع بسیاست خارجی و روابط ایران بادول بیگانه رخ داد که در تاریخ این کشور غایت اهمیت را دارد وکار را برآنپادشاه دشوار نمود .

مهمترین وقایع سیاسی آنزمان رقابت‌انگلیس‌وفرانسه وتجاوزات دولت روس باراضی ایران وتیرگی روابط دولت ایران و عثمانی است وبهتر آنست که هریك از این قضایارا بنحو اجمال جداگانه شرح دهیم .

رقابت انگلیس وفرانسه

دولت انگلیس که بوسیله کمپانی تجارتی هند در مملکت وسیع هندوستان قدرت ونفوذی بهم رسانیده بود در اروپا دچار یکی ازسرداران‌بزرك عالم، ناپلئون بناپارت امپراطور فرانسه گردید .

ناپلئون در نظرداشت که از راه ایران حمله بهندوستان نموده آنمملکت را ازید انگلیسها مستخلص سازد و از برای این منظور با فتحعلیشاه داخل مذاکره گردید وهنگامی که روسها گرجستان وسایر حدود ایرانرا چنانکه خواهیم دید تصاحب کرده بودند درابتداء ژوبر (۱) را در سنه ۱۲۲۰ و بعد ژنرال گاردان(۲) را با بیست وچهار نفراز مردان جنگی در سنه ۱۲۲۲ از طرف خود بایران مأمور کردو متعهد شده روسیانرا وادار نماید تا از بلاد از دست رفته ایران خارج شوند و از تقدیم آلات جنگ خودداری نکند ودرمقابل ایران بدولت فرانسه اجازه خواهد داد که لشکر خود را از آن مملکت به تسخیر هندوستان روانه سازد .



« فتحعلیشاه قاجار »

فتحعلیشاه تاآن موقع بادولت انگلیس روابط حسنه داشت بلکه متعهدشده بود که باافغانان ازدرمصالحت درنیایدمگر آنکه آنطایفه ازحمله بمتصرفات انگلیس که درهندداردخود داری کند. بااین احوال چون پیشنهاد ناپلئون بنفع دولت ایران

(1) Jaubert
(2) Gardanne

بود آنپادشاه ژنرال گاردان را محترم داشت وپیشنهادهای امپراطور فرانسه راقبول کرد . فرستادگان ناپلئون سپاه ایرانرا نظمی جدید دادند ، جنك پیاده واستعمال توپ وتفنك را بنحوی که دراروپا معمول بود سپاهیان بیاموختند ودرتمام این‌موارد کفایت و لیاقت و حسن تدبیر میرزا بزرك قائم مقام موجب پیشرفت امر و رسیدن بمقصود گردید .

ازطرف دیگر دولت انگلیس چون از روابط ایران وفرانسه مستحضرگردید در صدد جلب خاطر پادشاه ایران برآمد . بنا براین از طرف فرمانفرمای هند **سرجان ملکم** (۱) و ازجانب انگلستان **هارفرد جونز** (۲) بسفارت ایران مأمور گردیدند و وعدهٔ مساعدت بازور وزر دادند (۱۲۲۳ هـ) تادولت ایران از دوستی باناپلئون دست بردارد خلاصه امناء دولت مجلس‌مشورت آراسته‌برژنرال « گاردان» ایراداتی وارد آوردند منجمله آنکه متعهد شده بود که چون ناپلئون با الکساندر امپراطور روس عقد مودت‌بندد درخصوص حدود ایران که دردست‌روسهاست‌صحبت راند وبرخلاف عهد رفتار کرده درمعاهده **تیلسیت** ، نامی‌ازایران نبرده‌است . درآخر « هارفرد جونز » سفیر انگلیس بطهران واردگردیده و «گاردان » از ایران خارج گشت سفیر دولت انگلیس متعهد شد سالیانه دویست هزار تومان برای جنك با روسیان بایران بپردازد و بجهاتی تأدیه این وجه سه سال بتعویق افتاد و درسنه ۱۲۲۶ هجری ششصد هزارتومان زر مسکوك وسی هزار قبضه تفنك و بیست عراده توپ تسلیم دولت ایران‌گشت وسی‌تن مهندس ومعلم نظام درخدمت ایران درآمدند تاسپاهیانرا آداب جنك بطرز جدید آموزند . با همه این احوال باید دانست که سیاستمداران انگلیس کار ازروی سیاست وتدبیر وبرحسب‌مصلحت خویش میکردند و تمام کوشش آنها برای این بود که نقشه‌های ناپلئون را بی‌نتیجه گذارند بنابراین چون در۱۸۱۲ میلادی (۱۲۲۷هـ) بین ناپلئون والکساندر اول امپراطور روس کاربه محاربه‌کشید ومنجربه عقب‌نشینی فرانسویان ازخاك روسیه‌گردید انگلیسها برای از بین بردن ناپلئون با روسها متحد گشتند چنانکه سال بعد بین روسیه ، پروس ،

(1) Malcohm
(2) Harford Jones

اطریش ، انگلستان ، سوئد وسایر دول اروپائی اتحادی بعمل آمد واز هرطرف با ناپلئون بنای مخالفت گذاشتند تااینکه مجبور باستعفاگردید پس عجب نیست اگر درهمان سال که ششمین اتحاد دول اروپا بر ضد ناپلئون بوقوع پیوست عهدنامه گلستان بین ایران وروس بجدیت انگلیسها منعقد گردید . اما نتایجی که دولت انگلیس از پرداختن سالیانه دویست هزار تومان بدست آورد این بود که اولا روابط دوستی ایران و ناپلئون راقطع کردچه هرگاه درمعاهده تیلسیت ناپلئون بوعده خودوفانکردممکن بود پس از آغاز مخالفت باروسها یعنی درسال ۱۲۲۷ ایران را مساعدتی بسزا نماید تا ازآنطرف دشمن خودرا مشغول دارد دیگر آنکه در ۱۲۲۹ معاهده بین ایران و انگلیس منعقد گردید که در آن دولت ایران متعهد شد کـه لشکر هیچیك ازدول اروپارا اجازه ندهد ازخاك ایران بسمت هندوستان حرکت نماید وهرگاه افغان با دولت انگلیس داخل درجدال ونزاع گردند اولیای ایران ازاین طرف لشکر تجهیز کرده بدولت انگلیس امدادنمایند ومخارج آنرا دریافت‌دارند . درمقابل این شروط دولت انگلیس متعهد گردید که هرگاه یکی ازدول اروپانزاع وجدال بادولت ایران نماید پادشاه انگلیس پس از کوشش درصلح ونرسیدن بمقصود یابالشکرهندوستان ویاباپرداخت دویست هزار تومان سالیانه مادام که جنك باقی است دولت ایرانرا کمك نماید ودرضمن ناظرخرج آن مبلغ باشد واگرجنك بین ایران وافغان رخ دهد دولت انگلیس هیچیك از مخاصمین راکمك ننماید واماساعدت مادی دولت انگلستان و وعده های اوچندان تأثیری درسیاست ایران ننمودچه ، مجدداً روسها بخاك ایران حمله آوردند وطبق عهدنامه ترکمن چای اراضی دیگری بآنها واگذارشد از این گذشته پس از فتحعلیشاه درجنگهائی که بین ایران وافغانستان رخ داد دولت انگلیس رسماً مداخله نموده وایرانرامجبور کرد تاازپیشرفت های خود صرف نظر نماید .

جنگهای روس و ایران

درشرح وقایع ایام آقا محمد خان قاجار اشاره کردیم که والی گرجستان «هراکلیوس» خواست خودرا تحت حمایت روسها درآورد ولی بجهاتی که ذکرشد درآنزمان آن اندیشه عملی نگردید چه پس ازقتل عام تفلیس بامر آقامحمد خان و تصمیم کاترین دوم

امپراطریس روسیه بجنك باایران وعزیمت آقامحمد خان بقصد رزم باروسیان بواسطه فوت کاترین سپاه روس مراجعت اختیار کرد وخیال پادشاه قاجارازاین حیث راحت شدتااینکه جنگهای ایران وروس درزمان فتحعلیشاه واقع گشت وتبیین این مقال آنکه چون دوره امپراطور پل (امپراطور روسیه) سپری گشت والکساندر اول برجای او نشست والی گرجستان گرگین خان مانند پدرخود هراکلیوس حمایت روس را نپذیرفت ولی درهمان اوان بدرود حیات گفت وروسیان علی رغم خانواده او وبسیاری ازامراء گرجستان که بحکومت روس راضی نبودند آندیاررابگرفتند ودرسنه ۱۲۱۸ جنك بین ایران وروس حتمی گردید وروسیان بطرف گنجه حرکت کرده آنشهررا بگرفتند حکام قراباغ وامراء بعضی ازنواحی دیگر باخصم بنای چاپلوسی و مداهنه گذاشتند .

فتحعلیشاه پسر وولیعهد خود عباس میرزا را درمقابل لشکر خصم فرستاد و بواسطه اهمیت کارزار پس ازمدتی شخصاً حرکت کرد . در سنه ۱۲۱۹ جنگهای سختی بین دولتین واقع گشت ودراکثر آنها ایرانیان جلادت ورشادت بخرج داده در مقابل توپ وتفنك و لشکر منظم دشمن ایستادگی کردند بقسمی که سردار روس « **سیسیانف** » (۱) درآنسال ازعهده تسخیر ایروان برنیامده به تفلیس بازگشت. زمستان سال بعد سیسیانف بحیله قلعه شوشی را بگرفت وازطرف دیگر روسها عزم تسخیر انزلی (بندرپهلوی) ورشت را نمودند .

حاکم بادکوبه **حسینعلیخان** چندکشتی روسی را درآب غرق نموده ومردانه باخصم بجنگید بقسمی که روسها بمقصود نائل نگردیدند ودرهمان احوال سیسیانف ازگنجه بطرف شیروان آمده وازآنجا آهنك بادکوبه کرد وخواست حکمران آنجا را بوعده ووعید بطرف خود جلب کند وچون وسایل ملاقات فراهم گردید حسینقلی - خان امرداد تاناگهان اورابکشتند وسرودستش رابرای فتحعلیشاه فرستاد(۲) خلاصه اولین جنگهای ایران وروس تاسنه ۱۲۲۸ ادامه داشت روسهاچندین مرتبه سرداران

---

(۱) سیسیانف در ایران معروف به « اشپختر » است و علت آن است که سردار مذکور عنوان ناظر یامفتش را داشته که درمقابل آن در روسی کلمه اینست که تقریباً مانند « ایشپختر » (پ مکسور، ت مضموم) تلفظ می شود . گویا این سردار اصلا گرجی باشد

(۲) مثل معروف « مگر سراشپختر راآوردی » ازهمان موقع است .

خودرا تغییر دادند ولشکر بکمك فرستادند معذلك قریب ده سال ایرانیان استقامت کردند ودرمقابل آندولت مقتدر که ناپلئون از آن اندیشه داشت پای فشاری کردند. درصورتی که نظامیان ایران نه فقط اسلحه کاملی نداشتند، بلکه ازفنون نظام جدید اروپائی هم بی اطلاع بودند . راست است که معلمین نظامی فرانسوی و بعد انگلیسی چنانکه درفوق ذکرشد درتعلیم سپاهیان چندوقتی اشتغال داشتند وجزئی مساعدتی از طرف دولت بریتانیا شد ولی در آن قلیل مدت و بااشتغال نائرهٔ حرب نتایج کلی ازاین همراهیها حاصل نشد. خاصه که پس ازصلح دولت روس وانگلیس یا اتفاق آنها بردفع ناپلئون معلمین انگلیسی ازتعلیم توپچیان ایرانی کناره گرفتندودرجنك اصلاندوز (۱۲۲۸) عباس میرزا شخصاً کار توپچیانرا مینمود .

باهمه این احوال روسها درظرف ده سال ازعهدهٔ گرفتن ایروان ونخجوان که آنهمه مطمح نظر آنها بود برنیامدند واین نیست مگر بواسطهٔ جلادت ورشادت جبلی سپاهیان ایران ، پافشاری عباس میرزا وکفایت و درایت میرزا بزرك قائم مقام وزیر عباس میرزا ولی ازطرف دیگر عدم اطلاع نظامیان ایران ازفنون نظام جدید ، خلطه وآمیزش بعضی ازامراء وحکام ماوراء رودارس باروسها، منظم نبودن تشکیلات کشور موجب شد که بعضی ازولایات وشهرهای مهم دردست روسها افتاد واسترداد آنهامیسر نشد ، بنابراین چون اساس سیاست روس وانگلیس هم دراروپا یکی گردید فتحعلیشاه چاره جزاین ندید که میانجیگری سفیرانگلیس راپذیرفته تن بمعاهده منحوس **گلستان** دهد . طبق این معاهده که درسنه ۱۲۲۸ درقریهٔ گلستان (واقع درقراباغ) بین دولت ایران وروس منعقد گردید کلیه بلاد ونقاطیکه تا آنموقع درتصرف هریك ازدولتین بوده ازمتصرفات دائمی آندولت گردید یعنی ، ولایات قراباغ ، گنجه (الیزابت پل) شکی، شیروان دربند وباکو وهرجا ازولایات طالش که تحت تصرف روسیه افتاده بود وتمامی داغستان وگرجستان مخصوص دولت روسیه شد.

گرچه درفصل اول این معاهده بطور معمول مرقوم رفته بود که امور جنك و عداوت بین دولتین الی ابد متروك خواهدماند درسال ۱۲۳۲ هجری یعنی چهار سال پس ازعهدنامه گلستان **یرملوف** (۱) ازجانب دولت روسیه بدربار ایران آمد واز او

(1) Yermeloff

باکمال شکوه وجلال پذیرائی شد. مقصود ازاین رسالت آنبود که در جنك روس و عثمانی دولت ایران اعانت روسیه نماید دیگر آنکه چون بازرگانان روس رامردم خوارزم زحمت میدادند شاهنشاه ایران یاخود آن اراضی راتصرف کند یااجازه دهد لشکر روسیه ازطریق استراباد وخراسان بخوارزم رود و همچنین یکنفر نماینده تجارتی روس دررشت اقامت گزیند ومؤتمنی برای تعیین حدود طالش معین گردد.

خلاصه جواب فتحعلیشاه این بودکه مسئله اعانت بروس یاتعیین تکلیف برای ایران جزء معاهده گلستان نیست وعبور لشکرروس هم از خاك ایران برای تسخیر خوارزم ممکن نخواهد شدولی دولت ایران در موقع مناسب به فتح خوارزم اقدام خواهدکرد.

اقامت نماینده تجارتی هم دررشت مقبول نیفتاد و تعیین حدود طالش محول به صوابدید عباس میرزا گردید بطورکلی جوابهای فتحعلیشاه مقرون بصواب بودولی برای روسها رضایت بخش نبود.

درسال ۱۲٤۰ روسها رسماً نقض عهد کرده و طمع دراراضی گوکچهٔ ایروان نموده پس از آنکه آنحدود راازفتحعلیشاه خواستار شدند وسفیرایران برای گفتگو مأمور تفلیس گردید قریهٔ « بالغ لو » را مسخر کرده فوجی را باچند عراده توپ بحراست آن گماشتند.

سفارت وقایع نگار درتفلیس بی‌نتیجه ماند وازطرف دیگر بعضی از مجتهدین درسال ۱۲٤۰ هجری بعلت بدرفتاری روسها ترغیب وتحریص نمودند بقسمی که چون سفیر نیکلا امپراطور روس بدربار ایران آمد وسخن ازمودت ومسالمت راند وپیشنهادکرد شخصی ازطرف ایران بدربار روسیه رودتا امپراطور جدید را تهنیت گوید تاشایدامر بخوشی خاتمه یابدفایدهٔ بآنسخنان مترتب نگشت. بلکه چندنفری هم از درباریان مانندمیرزا عبد الوهاب نشاط معتمد الدوله و میرزا ابوالحسنخان - شیرازی وزیرامور خارجه که‌ازاوضاع‌واقف بوده‌وبرخلاف جنك‌اظهارعقیده‌مینمودند مبغوض روحانیان گشتند. تابالاخره ازروی احتیاط دم فروبستند. حتی سفیرروس خواست تا بامجتهدین صحبت راندوآنانراازخیال جنك منصرف دارد، درجواب‌چنین

شنید که اگر چه روسیان از ایران خارج شوند بازهم جهاد باایشان واجبست . با این اوضاع فتحعلیشاه چاره جز اقدام بجنك ندید وسفیر را رخصت مراجعت داد . در اندك مدتی سپاهیان ایران وارد اراضی متصرفی روسیه گردیده بسیاری از روسیانرا اسیر ومقدار زیادی ازذخایر آنانرا بغنیمت بردند.

سنگر بالغلو ، اراضی قره کلیسا ، شوره کل بزودی فتح شد . عباس میرزا جمعی ازلشکر رابجانب گرجستان وشیروان فرستاده وخود بجانب قراباغ حرکت نمود . طولی نکشبدکه قلاع لنکران وسالیان گشوده گشت وتمامی طالش دردست ایرانیان افتاد اهالی گنجه بامساعدت و پشتیبانی سپاهیان ایران برروسها شوریده و آنشهر را مستخلص نمودند . همچنین شکی وشیروان در تصرف امراء ایران افتاد و قلعه‌شوشی محاصره گشت و کلیه این پیشرفتها در ظرف یکماه بوقوع پیوست ، اما ازجانب روسیه «مدداف» باسپاهی ازروس وارمنی وبیست عرادهٔ توپ بجانب گنجه درحرکت آمد وپس ازشکست لشکرایران و کشته شدن امیرخان‌سردار درحین کارزار گنجه بدست روسیان افتاد (۱۲٤۱) . سپس عباس میرزا شکست خورده تا کنار رودارس عقب نشینی کرد . سال بعد پاسکیویچ بسرداری کل قوای روس در گرجستان وماوراء ارس منصوب گردید وبرعدهٔ سپاهیان روس افزوده گشت .معذلك بواسطه رشادت حسن‌خان سردارساری اصلان فتح ایروان درآنسال بدست روسها میسر نگردید ولی قلعهٔ عباس آباد بواسطه خیانت احسانخان بدست دشمن افتاد وآن خائن ازطرف روسها حکمرانی نخجوان یافت ، درابتداء سال ۱۲٤۳ عباس میرزا لشکرروس را دراراضی ایروان (قریه اشترك) شکست فاحش داد ولی‌بطورکلی اوضاع ایران تیره بود وبواسطه‌نفاق درباریان مساعدت کافی بلشکر نمیشد . درهمان احوال فتحعلیشاه خطهٔ آذربایجان راترك کرده بجانب تهران آمد واین اقدام یکباره درلشکر تولید خوف واضطراب نمود بقسمی که حسنخان ساری اصلان که بمدافعه ازقلعه سردارآباد مشغول بودوازامراء متهور محسوب میگشت بطرف ایروان گریخت وطولی نکشید که سردارآباد ویران وایروان بدست روسها افتاد و اینان حسنخان وجمعی دیگر رابندنهاده به‌تفلیس فرستادند. درخلال این احوال عباس میرزادرخوی

میگذرانید ولشکر ایران در آذربایجان اندك بود روسها قصد تبریز کردند واهالی مرندکه رنجیده خاطربودند بدانها پیوستند. عباس میرزا درابتداء حرکت روسها بجانب تبریز، بفرستادن‌پیغام نزد**پاسکیویچ** اکتفاکرد ووقتی حرکت‌نمودکه روسها بقریه صوفیان رسیده بودند وتبریز درمعرض خطر بود.

میر فتاح نام‌پسر حاج میرزایوسف‌مجتهد عوام الناس تبریزرا بمتابعت‌روسیان تشویق وترغیب نمود تااینکه مستحفظین ایرانی رامقهور خود ساختند وچون‌لشکر دشمن بدوفرسخی آنشهر رسید میر فتاح جمعی از مردم شهر را برداشته باستقبال شتافت وبدین نحوتبریزدرسنه ۱۲٤۳ بدست روسیان افتاد و**پاسکیویچ** پس‌ازشنیدن این‌خبرازایروان به‌آذربایجان آمد وفرستاده عباس میرزا را وقعی نگذاشته فوجی را به تسخیر خوی مأمورکرد وآنشهربدون جنك فتح شد عباس میرزا بسلماس‌رفت واز درمصالحت در آمد.

عاقبت پس ازملاقات ولیعهد با سردار روس‌در **دهخوارقان** وتصمیم روسها بعزیمت بطرف طهران و زمزمه در پایتخت برای تغییر ولایت عهد و دخالت سفیر انگلیس که از پیشرفت روسها اندیشناك بود **معاهده‌ترکمن‌چای** بین‌ایران وروس منعقد گردید (۱۲٤۳).

این معاهده منحوس آغازیك سلسله مصائبی‌است که درمدت سلطنت قاجاریه ایران بدان مبتلا گردید. چه دخالت بیگانگان درامورداخلی‌ایران از آنوقت‌شروع شد وبامعاهدات وقراردادهای جدید که درمواقع مختلف دول خارجه باایران‌بستند اساس استقلال این کشوررا متزلزل ساختند.

توضیح آنکه دولت ایران طبق معاهده ترکمن چای‌نه فقط ایروان‌ونخجوان وسایربلادی‌که دردوره اولین جنك‌هابروسها واگذار شده‌بود ازدست داد وده‌کرور تومان خسارت جنك پرداخت بلکه طبق فصل هفتم آن معاهده امپراطور روسیه عباس میرزارا رسماً ولیعهد ایران شناخت. ازهمه بدترمعاهده تجارتی ملحق بمعاهده ترکمن چای است که بموجب آن بنیان استقلال اقتصادی ایران نیزمتزلزل گردیده ترتیبات وامتیازات خاصی برای‌تجار روس وگمرك اشیاء پیش بینی شد وهمچنین‌مقرر

گردید کلیه دعاوی بین اتباع روس درقونسولخانه های امپراطوری طبق قوانین دولت روسیه قطع وفصل شود واگر منازعه‌ای بین تبعه روس و ایران رخ دهد رسیدگی آن در حضور قونسول یانماینده آن بعمل خواهد آمد. بالاخره روسها دارای حق قضاوت قونسولی یا «کاپیتولاسیون» شدند وبعدازمدتی سایردول خارجه هم بعنوان دول «کاملة الوداد» از این امتیازات استفاده کردند.

رویهمرفته عهد نامه ننگین ترکمن چای لطمهٔ بزرگی بود باستقلال سیاسی اقتصادی وقضائی ایران دراینجا لازم است تذکر دهیم که دراین جنك های اخیرهم سپاهیان ایران از دلاوری چیزی فروگذاری ننمودند و مردانه بجنگیدند و **میرزا ابوالقاسم قائم مقامی ثانی** پسرمیرزابزرك که درجای پدروزارت عباس میرزاراداشت کمال لیاقت وکاردانی را بخرج دادوحقیقتاً آنچه باعث شکست گردید نفاق درباریان وعدم توجه ومساعدت آنها بلشکریان ونرسیدن پول وذخیره بسپاه بوده وازطرفی هم اهالی بعضی ازبلاد ازحکام ناراضی بودند ورویهمرفته نبودن تشکیلات منظم چه لشکری وچه کشوری ایرانرا بدانروز انداخت.

درسال ۱۲٤۳ سفیرروس «**گریبایدوف**» (خواهرزاده پاسکیویچ) درطهران کشته شد و نزدیك بود مجدداً روابط دولتین تیره گردد ولی بزودی حقیقت امر آشکار شد وروابط حسنه برقرار گردید.

توضیح این قضیه آنکه چون «گریبایدوف» بطهران آمد ازروی کبر وغرور مرتکب حرکات ناشایسته شد منجمله بعنوان اینکه هیچکس ازاسرای ارامنه طبق شرایط عهدنامه نباید درایران بمانند دوکنیزك آصف الدوله را که اصلا ارمنی بوده ولی مسلمان شده ودارای اولادبودند ازاوبخواست واصرار زیاد نمودتا آصف الدوله چاره جزتسلیم آنها ندید.

این امر موجب خشم بعضی ازعلماء شد وغوغای سختی درطهران برپا گردید. امناء دولت ازعهدهٔ رفع فتنه برنیامدند واهالی درسرای گریبایدوف ریخته او وسی و هفت تن ازاتباعش را مقتول ساختند وفقط یکنفر ازآن اتباع جان بسلامت دربرد. فتحعلیشاه نامه معذرت آمیز بامپراطور روس نگاشته وخسرو میرزا پسرعباس میرزا

را بدربار روسیه فرستاد وشهادت همان تبعه روس که در آن غوغا کشته نشد مفید افتاد وچون معلوم گردید قصور ازجانب گریبایدف بوده وحرکات ناشایسته او منجر بآنغوغا گردیده ، دولت روسیه به تنبیه یکی ازمجرمین وتبعه حاج میرزا مسیح ازطهران اکتفا کرد وآتشی که نزدیك بود مجدداً شعله ور گردد خاموش شد .

جنگهای ایران و عثمانی

درسال ۱۲۳٥ بین ایران وعثمانی روابط تیره گردید وعلت آنبود که سلیم پاشا حاکم بایزید قبایل حیدرانلو وسیبکی را ازایران حرکت داده به اراضی عثمانی نشیمن ساخت و اعتراض امنای دولت ایران براین اقدام سودی نبخشید ، از طرف دیگر گماشتگان دولت عثمانی چه دربغداد و چه در ارزنة الروم مراعات روابط دوستی دولتین را ننموده نسبت بکسانیکه خودرا تحت حمایت ایران قرارداده بودند نهایت بدرفتاری راکرده حتی باشیعیان اثنی عشریه طریق عداوت می‌پیمودند وازاین حدهم تجاوز کرده درخواست بعضی ازاراضی سلماس را کردند .

بدین لحاظ پس ازاینکه سالها بین دولتین مودت حکمفرما بود نائرهٔ حرب مشتعل گردید ودرسال ۱۲۳٦ روابط تیره ترشد چه سرلشکر ارزنة الروم رسول نایب السلطنه را محبوس ساخت وصادق پاشارا که تحت حمایت ایران بود بقتل رسانید . بنابراین عباس میرزا عازم جنك باعثمانیان گردید .

حسنخان ساری اصلان که یکی از سرداران معروف ایرانست بزودی لشکر عثمانی را شکست داده غنائمی بدست آورد .

ازطرف دیگر عباس میرزا تاشهر بایزید بشتافت ودرظرف دوماه لشکریان عثمانی پی در پی شکست خورده شهرهای بایزید ، ملاذگرد ، تبلیس ، اخلاط و ارجیش باتوابع آن بدست ایرانیان افتاد واکثر اهالی شهر ها زینهارخواسته اطاعت پادشاه ایران راگردن نهادند ودرتمام این بلاد خطبه بنام فتحعلیشاه خوانده شد .

چون دولت عثمانی از آن قضایا آگاه شد لشکری برای داود پاشا دربغداد فرستاده اورا برانگیخت تادرحدود ایران دست بقتل و غارت نهد . شاهزاده محمد ـ

علی میرزا فرمانگذار عراقین لشکری تجهیز کرده واز کرمانشاه خارج شده درمقابل عثمانیان شتافت وهم دروهله اول آنانرا شکست فاحش داد وقصد آن نمود که بغداد را بگشاید ولی اجل مهلتش نداد و بدرود حیات گفت (١٢٣٦).

سال بعد عثمانیان پنجاه الی هفتاد هزار لشکر تجهیز کرده توپراق قلعه راکه بدست ایرانیان فتح شده بود محاصره کردند. عباس میرزا باسپاهی که نهایت کمتر ازلشکر خصم بوده درمقابل آنها شتافت. گرچه در ابتداء شکست به لشکر ایران افتاد ولی دلاوری حسنخان ساری اصلان وحملات لشکرایران در آخر سپاه بیکران عثمانی را ازپای درآورد وروبگریز نهادند. همچنین وقایعی درحدود بغداد وموصل رخ دادولی بروزمرض و باادامه جنك را مشکل نمود خاصه که فتحعلیشاه وعباس میرزا غرضی از تسخیر بلاد عثمانی نداشتند وفقط طالب تشیید مبانی دوستی بین دولتین بوده وقصد جلوگیری ازتجاوزات پاشایان عثمانی را داشتند. بنابراین درسال ١٢٣٨ بین دولتین مصالحه بر قرار شد بدین ترتیب که ایران بلادی را که گرفته بود به عثمانیان واگذاشت و دخالت درامور داخله یکدیگر ممنوع گردید ودولت عثمانی متعهد شد که نسبت بزوار وتجار وحجاج ایرانی مانند اتباع خود رفتار نموده ودر تسهیل وپیشرفت مقاصد آنان چیزی فروگذاری ننماید.

فتنه وهابیها عبدالوهاب نام که گویند مدتی دربصره واصفهان بتحصیل علوم قدیمه پرداخته بود مذهبی آوردو بعضی چیزها رابدعت دانست وازآنجمله ساختن گنبد برروی قبورانبیاء وائمه وطواف مرقد آنان و بوسیدن آستانه آنها وتذهیب بقاء و گذاشتن اشیاء نفیسه درحرم وامثال آنرا شرك پنداشت. یکی از مشایخ عرب عبد العزیز نام بآنمذهب گروید و در ترویج آن بکوشید و «درعیه» را پناهگاه خود قرار داده باسایر مشایخ بنای رزم نهاد. پسر عبد العزیز موسوم به مسعود برحسب امر پدر بطرف عتبات عالیات تاخته درسال ١٢١٦ بامردان خود داخل در کربلا گردید ووهابیان پنجهزار مرد وزنرا مقتول ساخته ضریح مبارك را بشکستند وآنچه ازاشیاء نفیسه وجواهر گرانبها وقندیل های زرین و سیمین و خشتهای طلا بود بیغما بردند و در تخریب آثار کوتاهی ننمودند. توهین بآستان

مقدس امام سوم عموم مسلمین خاصه شیعیان راکه اشیاء منهوبه اکثر از دارائی آنان بوده مکدرساخت وفتحعلیشاه وادار گردید اعتراض سختی به عبدالعزیز کرده سلیمان‌ـ پاشا والی بغداد را بدفع اوتحریك نماید.

طولی نکشید سلیمان پاشا بمرد و برقدرت عبدالعزیز افزوده گشت و تاسال ۱۲۲۶ کلیه اراضی و نواحی نجدرا تحت اقتدار خود در آورده عزم مسقط نمود. اما مسقط ازشاهزاده حسینعلی میرزا استمداد خواست و لشکر ایران از طریق مسقط بجانب « درعیه » که حصن وهابیان بود شتافت. امراء مسعودبن عبدالعزیز شکست سختی خوردند وامام مسقط بشکرانه این فتح پیشکشی قابلی تقدیم والی فارس کرد ولی کسیکه شکست فاحش بروهابیها وارد آورد **محمدعلی پاشا** حکمفرمای مقتدر ومصلح مصر است که معاصربا فتحعلیشاه بوده و خدمات گرانبهائی بمصر ومصریان نموده است.

سایر وقایع در سال ۱۲۲۲ **حاجی فیروزالدین میرزای افغان** حکمران هرات یکی ازگماشتگان ایران **یوسف علیخان** نام راکه حکمرانی قلعه غوریان را داشت تحریك بمخالفت بادولت ایران نمود وهم در آن اوقات صوفی اسلام ازاهالی بخارا دعوی کشف و کرامات میکرد. حاج فیروزالدین شیفته‌او گردیده تصور نمود باهمت او میتواند کاری ازپیش ببرد بنابراین پنجاه هزار لشکر آراسته ازهرات بیرون تاخت ولی درمقابل لشکرایران تاب مقاومت نیاورده شکست فاحش خوردو صوفی اسلام کشته‌شد وحاج فیروزالدین خراج دوساله هرات را تقدیم کرده یوسف علیخانرا تسلیم نمود. چهار سال بعد بازهم حاج فیروزالدین علم مخالفت افراشت ولی بزودی برجای خودنشسته پرداخت خراج‌را عهده‌دار گشت.

اما شاهزاده محمدولی میرزادرخراسان نسبت بخوانین وامراء بخشونت رفتار می‌کرد وهمین امر موجب شد که چون لشکرایران در اصلاندوز از روسها شکست خورد (۱۲۲۸) خوانین خراسان موقع را غنیمت شمرده علم عصیان برافراشتند و **محمدرحیم‌خان** حکمران خوارزم رابکمك خویش طلبیده فتنه‌بزرگی برپا کردند.

در همان احوال **ابراهیم‌خان‌هزار**، حاج‌فیروز والی هرات‌را بتسخیر قلعه غوریان برانگیفیت و کامران میرزاحکمران‌قندهار عزم خراسانرا نمود . بااینکه لشکر والی خوارزم شکست یافت واسحق خان قرائی‌و پسرش حسینقلیخان بدست محمد ولی‌ـ میرزا کشته‌شدند آن فتنه فرونشست وهرروز غوغای جدیدی در آنحدود برپابود. تااینکه ، فتحعلیشاه پسر دیگرخود **حسنعلی‌میرزا** معروف به شجاع السلطنه را در ۱۲۳۲ هجری والی‌خراسان کرد واوهم بانهایت جدیت خراسان را امن‌نموداز‌جمله اقدامات اوشکست‌فتیح (فتح) خان وزیر محمود شاه است که حاج فیروز را گرفته قصد بعضی‌ازبلاد خراسان را داشت وبرای این مقصودلشکرانبوهی ترتیب‌داده ساز جنك کرد.

شجاع‌السلطنه درسال ۱۲۳۳ اورا شکست فاحش داد و مجبور گردید نزد کامران میرزاپسرمحمود شاه‌افغان‌پناهنده شود ودر آخر کامران میرزااورابدرخواست فتحعلیشاه ازدیده نابیناساخت .

بازهم درسنه ۱۲٤۳ خوانین‌خراسان بمخالفت برخاستند وده۱۲٤ حکمران خوارزم لشکر بخراسان کشید وشرح این قضایا از حدود این‌تألیف خارج است در آخر عباس میرزا نایب السلطنه پس‌ازفرونشاندن فتنه یزد و کرمان مأمور آنحدود شد که رفع کلیه آن فتنه هارابنماید .

دراندك مدتی قوچان وسرخس‌فتح شد وخان خیوه‌بجای خود نشسته‌شرایطی را عهده دارگشت . سپس عزم تسخیر هرات و گوشمالی کامران میرزا را نمود ولی درهمان احوال (۱۲٤۸) ازطرف فتحعلیشاه‌احضارگشت ناچار پسرخود محمدمیرزا را مأمور آن مهم ساخته خودحرکت نمود . سپس اجازه مراجعت بخراسان وتسخیر افغانستان را حاصل کردوچون بارض اقدس بازگشت ازشدت مرض کلیه، که سالها بآن مبتلابود جهان‌فانی‌را بدرود گفت(۱۲٤۹) .

بلاشك عباس میرزا بهترین شاهزاده دودمان قاجار است. چهل‌وهفت سال‌در دار فانی بزیست ومدت مدیدی‌باروس‌وعثمانی مردانه‌بجنگید ودرفرونشاندن فتنه ـ های داخلی نهایت کوشش را نمود . ولی افسوس هرچه او لیاقت داشت جانشینش

محمد میرزا نالایق بود.

رحلت فتحعلیشاه و اخلاق او

فتحعلیشاه یکسال پس از پسرش عباس میرزا در اصفهان بدرود حیات گفت (۱۲۵۰) . چنانکه گذشت در ایام این پادشاه وقایع مهمی برای این مملکت رخ‌داد و باب دخالت اجانب خاصه روسها در امور داخلی این کشور باز گشت و از آن تاریخ استقلال سیاسی ، اقتصادی وقضائی ایران متزازل گشت . فتحعلیشاه فکر دوراندیشی نداشت و ازاین جهت نتوانست از سیاستهای گوناگون آنعصر استفاده کند یا اینکه اصلاحاتی که برای کشور لازم‌بود بنماید. بلکه در موقعیکه کشور ما بانواع مصائب و بلیات مبتلا بود او دست ازخوشگذرانی بر نمیداشت. نویسندهٔ ناسخ التواریخ اسامی یکصدوپنجاه وهشت زوجه اورا برشته تحریردر آورده‌و گوید ازروزیکه این پادشاه بحد رشد رسیدتاوقتی که بجهان دیگرشتافت ازصلب او دو هزار فرزند و فرزند زاده بوجود آمده است ونام‌شصت پسر وچهل‌وهشت دختر اورا ذکر نموده است .



«عباس میرزا»

فی‌الجمله انواع خوشگذرانیهای اودرافواه عموم است. درزمان او روحانیان فوق العاده اقتدار داشتند وحتی میتوان گفت که درسنه ۱۲٤۰ پس ازنقض پیمان از طرف روسها آنجماعت اورا وادار بجنك باآندولت نمودند . همچنین پس از قتل « گریبایدوف » سفیرروس چون پادشاه ایران بدرخواست امپراطور درصدد اخراج

حاج میرزا مسیح ازطهران بر آمد شخصاً ازاین امر اندیشناك گشته حاج محمد ابراهیم خراسانی معروف به کرباسی راکه ازعلماء آن عهدبود مأمورمتقاعد کردن میرزامسیح نمود . دردربار او نفاق بین وزراء وامناء حکمفرما بود واین مسئله بیشتر موجب شکست لشکرایران ازروسها گردید . باهمه این احوال فتحعلیشاه (بعقیده نگارنده) ازبعضی جهات ازسایر پادشاهان قاجار بهتر بوده . مانند آقامحمد خان خونخوار و خونریز نبوده وبلکه گفته اند در موقع اجراء حکم اعدام همواره روی خود را برمیگرداند تاآن منظره غم انگیز رانبیند ولی مانند همان پادشاه مایل بنگهداشتن وحدت سیاسی ایران بوده واگرچه ازعهدهٔ این امر برنیامد ولی هدفش بر آن بود و تاآنجاکه بعقل او میرسید ودرعهده داشت برای این منظور کوشش کرد . گرچه بی کفایت بود ولی نسبت بمحمدشاه که پس ازاو برتخت نشست میتوان تااندازه‌ای کفایتی برای فتحعلیشاه قائل شد .

همچنین استبداد ناصرالدین‌شاه را نداشت، چه این پادشاه عالماً و قاصداً یا بتحریك مغرضین اشخاص مصلح را ازخود دور میداشت و دشمن اصلاحات اساسی بود ولی فتحعلیشاه نمیدانست که باید اصلاحات اساسی نماید معذلك میرزابزرك و پسرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام را در اجراء بعضی اصلاحاتی که در نظر داشتند تشویق نمود .

فتحعلیشاه ادباء و شعراء را دوست میداشت وخود هم گاهی شعر میگفت بصورت واندام‌خودنهایت مغرور و بریش‌بلند خویش مفتخر بود . بطورکلی فتحعلیشاه یکی ازپادشاهان معمولی وبیکفایتی است که درایران سلطنت کرده ولی بازبهتراز سایر پادشاهان قاجاریه است .

اینکه ما بیش از معمول راجع باین پاد شاه سخن راندیم محض آنست که زمان اوآغاز بدبختیهائی است که سالها ایران بدان مبتلاگردید و درآخر منجر بانقلاب مشهور این کشورشد .

ازجمله وزرائی که درزمان این پادشاه زمام امور را دردست داشتند غیر از حاج ابراهیم که کشته شد **میرزاشفیع صدراعظم** است که در ۱۲۳۴ رحلت کرد و حاج

محمدحسینخان اصفهانی **نظام‌الدوله** جای اورا گرفت. پس ازاین شخص پسرش **عبدالله‌خان امین‌الدوله** وزیراعظم گشت. اما میرزابزرك که ازرجال‌نامی آنعهداست وزارت عباس میرزارا داشت‌درسال ۱۲۲٤ به نیابت دیوان معین گردیده لقب‌قائم‌مقام یافت وپس‌ازاوپسرش **میرزا ابوالقاسم** بدین مقام‌رسید.

محمد شاه

پس ازرحلت عباس میرزاپسراومحمد میرزا ولیعهد گردید وبااینکه‌فتحعلیشاه پسران متعدد داشت این مقام را بجهاتی بفرزند زاده تفویض کرد. ولی همینکه این پادشاه بدرودحیات گفت **حسنعلی‌میرزا** فرمانفرمای فارس دعوی‌سلطنت کرد وبرادر اعیانی او **حسنعلی‌میرزا شجاع‌السلطنه** بوی‌پیوست.

همچنین درطهران شاهزاده **ظل‌السلطان** درطلب پادشاهی بر آمد وفرزندخود سیف‌الملوك میرزارا ولیعهد ساخت ولی میرزا آقاخان وزیرلشکر بتدبیر سپاهیانرا ازاطراف او پراکنده‌کرد

محمد شاه درسال ۱۲۵۰ ازتبریز عازم طهران شد وبرای اولین مرتبه درتاریخ ایران سفرای دولتین روس وانگلیس در امور سلطنت ایران دخالت کرده وازمحمد شاه تقویت نموده و سایل پیشرفت اورا فراهم نمودند وبالاخره افواج آنپادشاه به فرماندهی « سرهانری » (۱) درهمان سال وارد پایتخت شدند.

الله‌یارخان آصف‌الدوله خال‌محمدشاه ومیرزا ابوالقاسم قائم مقام هردوطمع وزارت اعظم را داشتند وطولی نکشید که قائم مقام حریف خود را از نظر پادشاه انداخت و برای اینکه در امور مداخله ننماید محمد شاه اورا بحکومت خراسان مأمورکرد تاباتفاق پسرش حسنخان سالار درآنحدود بسربرد. اما حسینعلی میرزا فرمانفرما وبرادرش شجاع السلطنه که درفارس بطور استقلال بسرمی‌بردند بواسطه کاردانی منوچهرخان معتمدالدوله دستگیر گردیدند. دراین واقعه افواج محمدشاه بسرداری‌صاحب‌منصب‌انگلیسی رهبری میشد. علی ای‌حال‌شجاع‌السلطنه‌بامرمحمدشاه

(1) Sir Henr

نابیناگشت(۱۲۵۱) وفرمانفرما باکمال بیچارگی و پریشانی درسال ۱۲۵۲ رحلت نمود. وهم درآنسال میرزا ابوالقاسم قائم مقام که مقام صدارت محمد شاه‌را داشت بامر این پادشاه گرفتار گردید و کشته شد.



«میرزا ابوالقاسم قائم مقام»

قائم مقام نه فقط از سیاست مداران ماهر بودوعقده های امور از سر انگشت توانای او گشوده می گشت بلکه‌در فضل‌وادب‌هم مقامی ارجمند داشته ودرنثر فارسی‌استاد بوده آنرا ازحشو وزواید بر کنار میداشت وبحلیه سادگی‌بیاراست. باهمه این احوال مورخین برآنند که این مردبزرك را غرور وتکبر بیش ازحدبوده ونسبت بعموم‌حتی بشخص شاه با خشونت رفتار می - کرده است.

از این جهات هم بسبب اینکه محمد شاه قدر اشخاص بزرك را نمیدانست و یرا بهلاکت رسانید و **حاج میرزا آقاسی** را که بهیچوجه شایستگی‌مقام وزارت رانداشت برجای‌او گماشت.

محمد شاه نسبت بحاج میرزا آقاسی اعتقاد قلبی داشت وبراین عقیده بود که حاج مشارالیه صاحب کرامات است واورا قطب فلك شریعت وطریقت می‌دانست.

معلوم است پادشاهی که چنین اعتقاد درحق وزیر خود دارد تاچه اندازه آلت دست او خواهد شد. ای کاش حاج میرزا آقاسی میتوانست از آن حسن ظن استفاده کرده درنفع ملك وملت اقدامات نافعی نماید. متأسفانه بقدری ازامور سیاست و مملکت داری بیخبر بود که هم از روز اول متوسل بدیگران شد تادر کارها با او



«حاج میرزا آقاسی»

مساعدت نمایند بااین احوال مقام خود را برتر ازمقام وزارت و صدارت میدانست. خلاصه پادشاه بیکفایت دست اتحاد بیکدیگر دادند تا کشور پهناور ایرانرا اداره کنند هر گاه پس از فتحعلیشاه ایران دارای پادشاه لایق و کافی بود یااقلا وزیر دانشمند و مصلحی امور مملکت را بدست میگرفت ممکن بود بزودی جبران خرابیهای وارده را نموده عظمت از دست رفته ایرانرا تجدیدنماید.

محاصره هرات

ازوقایع مهم زمان محمدشاه جنك هراتست . بعضی نوشته‌اند که روسها دربار ایران را تحریك باین جنك نموده اند. آنچه ازظاهر قضایا معلوم میشود دولت ایران ازاین لشکر-کشی نه قصد همراهی باروسها ونه خیال مخالفت با انگلیسها را داشته بلکه این اقدام را برای اعاده حیثیت خود درآنحدودلازم میدانسته‌است. چه اولا دولت‌ایران درزمان محمدشاه افغانستانرا برسمیت نمی‌شناخت. ثانیاً هرات‌درقرون متوالیه‌یکی ازشهرهای خراسان محسوب شده وحتی درزمان فتحعلیشاه بکرات خراج پرداخته

وحکمران آن اظهار اطاعت کرده است.

ثالثاً کامران میرزا حکمران هرات باایرانیان بنای بدرفتاری گذاشته و قصد حمله بسیستان داشته است . پس اقدام محمد شاه بتسخیر آنشهر یك امرعادی‌بوده است. ایراددولت انگلیس که این اقدام رافقط تحریك روسها جلوه داد بیموردبنظر میآید خاصه آنکه طبق معاهده‌ای که در زمان فتحعلیشاه بین دولتین برقرار گردید دولت انگلیس متعهد شده بود که درقضایای ایران وافغانستان بیطرف بماند. آنچه میتوان گفت این است که نقشه دولت انگلیس راجع به افغانستان پس از فتحعلیشاه تغییر یافته بود و خود اجرای مقاصدی را در آن کشور در نظر داشت و لشکرکشی ایرانرا بهرات منافی با آن نقشه میدانسته‌است. محمدشاه وحاج‌میرزا آقاسی از نقشه‌جدیدانگلیسها بیخبر بودند و قبل از اینکه اقدامات لازمی برای اصلاحات کشوری و لشکری نمایند به تسخیر هرات پرداختند. راست است که روسهاهم محمد شاه راباجرای مقصودخود تشویق می‌نمودند وحتی کهندلخان‌سردار قندهار را بطرف ایران جلب کردند ولی



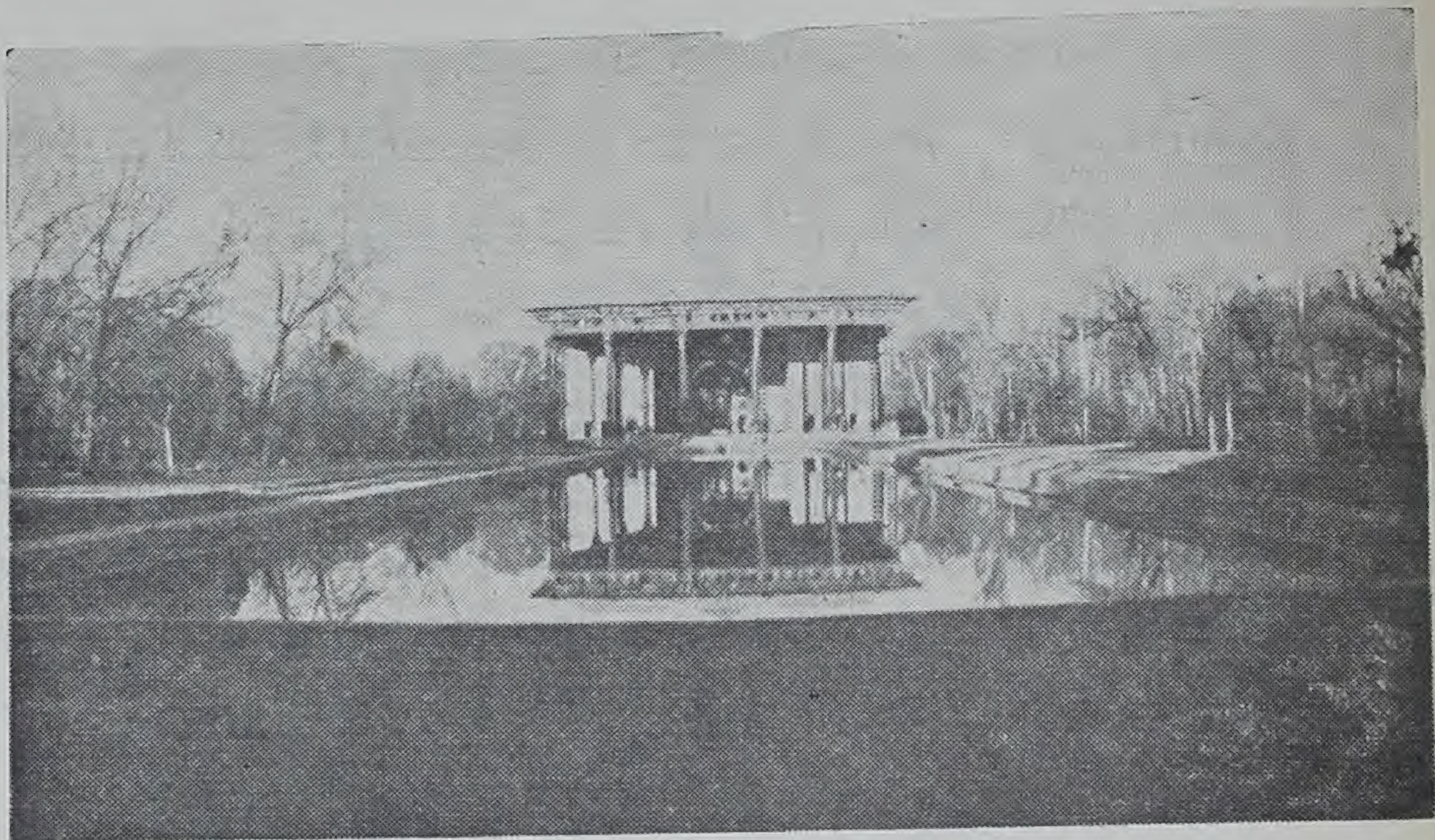
« محمدشاه قاجار »

این نتیجهٔ رقابت روس وانگلیس است نه علت اساسی جنك هرات . خلاصه دراواخر سنه ۱۲۵۳ عزم تسخیر آنشهر جزم شد و دوست محمدخان که کابل را تحت اختیار خود داشت ازانگلیسها رو گردانده بطرف ایرانیان گروید ومحمد شاه شخصاً بدانحدود حرکت نموده پس ازفتح قلعه غوریان هرات را محاصره کرد .

یار محمدخان وزیر کامران میرزا در دفاع از شهرهرات رشادت بخرج داد و محاصره آنشهر نه‌ماه طول کشید . آخرالامر کار برمدافعین سخت گردید ونزدیك بود شهر بتصرف ایرانیان درآید که دولت انگلیس رسماً دخالت نمود وبتوسط وزیرمختار خود نه‌فقط کامران میرزارا که مایل به تسلیم شدن بود تشویق بایستادگی کردبلکه نزد محمدشاه رفته اظهار داشت که اگرلشکرایران مراجعت نکند بین دولتین ایران و انگلیس کار بمنازعت کشد و درهمان سال کشتیهای جنگی انگلیس بجزیرهٔ خارك رسید . در تعقیب این قضایا محمد شاه چارهٔ جز بازگشت ندید (۱۲۵۵) و نیت خود و علت جنك را در طی منشوری بعموم سرداران و ملتزمین رکاب چنین ابلاغ نمود

« . . . . بدانید از وقتیکه بحکم خاقان مغفور در رکاب ولیعهد مبرور بخراسان آمدیم نیت همین بود که خراسان امنیت شود واسیر فروشی موقوف وولایت امن گردد تادر آنسفر پیش، من مأمور شدم به‌تنبیه هرات ، قضیه‌نایب السلطنهٔ مرحوم اتفاق افتاد (۱) بر گشتیم وشرط محکم کامران میرزا کرد که دیگر ازهراتی دزدی و هرزگی نشود دوماه نکشید تانقض عهد کردند متصل چپاول نمودند و اسیرها بردند ... تا آنجا که گوید: خلاصه آمدیم وقشون بهمت مردانه جنگها درمحاصره و فتوحات غوریان وبادغیسان ومیمنه‌همه‌را ازجلادت وغیرتی که‌داشتند درست کردند. چنانکه احدی ازمتمردین ازسند تاجیحون دیگر نماندبزرگان شیخ واکابر اویماقات فیروز کوهی وهزاره جمشیدی وغیره آمدند .... » سپس شرح محاصره هرات ورشادت لشکریانرا میدهد و گوید : دریك روز چهل هزار گلوله از توپها و خمپاره‌ها بشهر انداختند ازاین صدمات امر شهر چنان پریشان شد که سی‌هزار نفربا کوچ وبنه ازشهر بیرون شدند وقریب هزارنفر ازساخلوی شهر بخدمت آمدند وازبزرگان شهرعریضهٔ

(۱) درآن هنگام عباس میرزا رحلت نمود ومحمد میرزا مراجعت کرد .



چهل ستون از بناهای عصر صفویه



عالی قاپو در اصفهان از بناهای عصر صفویه

درجزو آمد که دراینوقت بااینکه سه نفر نماینده انگلیسی درسه عهد نامه نوشته بودند که دولت انگلیس را بامر افغان رجوعی نباشد، اعلام جنك رسيد باين مضمون كه جنك شما باهرات باعث خرابی امر انگلیس درهندخواهدبود ودشمنی باماست و کشتیهای جنگی آنها بخاك ما كه جزيره خارك باشد آمدند که اگرازهرات برنگردید مابفارس وکرمان قشون میکشیم وماضبوط بندرات وفارس را بهمان عهدنامه دولتی مضبوط میدانستیم و آن عهد نامه را محکم تراز صد قلعه وتوپها که دربندر بسازیم پنداشتیم در این وقت قشون ما دوسال است که در سفر است .

در این منشور علت جنك ، رشادت لشكريان ، نقض عهد از طرف انگلیسها اعتماد محمد شاه بمعاهدات (۱) نبودن لشکر منظم در جنوب ایران بخوبی معلوم میشود . بعد ازاین واقعه محمد شاه امرداد تانظامیان لباس یکنواخت نظام بپوشند وقورخانه راهم ترقی داد ولی حقیقاً این پادشاه ووزیر بی‌تدبیرش حاج میرزا آقاسی نتوانستند هیچگونه اصلاحات قابل توجهی نمایند .

تیرگی روابط ایران وعثمانی

درسال ١٢٥٤ که محمد شاه به محاصره هرات اشتغال داشت علیرضاپاشا ، وزیر بغداد بالشکری انبوه بخرمشهر تاخته جمعی را بکشت و گروهی را باسارت برد و همچنین اموال تجار را مأخوذ داشته از ظلم و ستم چیزی فروگذاری ننمود . پادشاه ایران اردولت عثمانی علت این رفتار ناهنجار را باز خواست کرد و جواب رضایت بخشی نشنید .

همچنین درسال ١٢٦٠ نجیب پاشا وزیر بغداد لشکری برسر کربلا کشیده و آن بلده را قتل عام کرده بسیاری ازشیعیان را مقتول ساخت . این اوضاع و احوال روابط ایران وعثمانی را تیره ساخت ونزدیك بود آتش قتال شعله‌ور گردد ولی‌دولت روس وانگلیس درمیان‌افتاده ، مقررشد که آن دولت ودولتین ایران وعثمانی هرکدام نماینده‌ای معین کرده کاررا باصلاح خاتمه دهند .

(۱) بواسطه همین معاهدات بودکه فتحعلیشاه از دوستی باناپلئون صرف‌نظر کرد .

ازطرف ایران درابتدا **میرزا جعفرخان مشیرالدوله** معین گشت. ولی چون او در همان ایام بدرود حیات گفت **میرزا تقی خان امیر نظام** برای این مقصود مأمور گشت ومجلسی درارزنةالروم تشکیل گردید. شرح لیاقت میرزا تقی خان و گفت و شنیداو درظرف سه سال وغوغای عوام ارزنةالروم درمیگذریم تااینکه سرانجام درسنه ۱۲۶۳ معاهده‌ای منعقد گردیدوطبق یکی ازمواد آن، دولت ایران از هرگونه ادعا در ولایت سلیمانیه صرف نظر کرد ودولت عثمانی متعهد گردید که شهر وبندر محمره و جزیره الخضرولنگرگاه وهم اراضی ساحل شرقی یعنی جانب بسیار شط العرب را که درتصرف عشایرمتعلقه معروفه ایران است، بملکیت در تصرف ایران باشد وعلاوه براین حق خواهد داشت که کشتیهای ایران بآزادی تمام ازمحلی که ببحرمنصب می‌شود تاموضع التحاق حقوق طرفین درشهر مذکور آمدورفت نمایند.

سایر وقایع

ازجمله وقایع زمان محمد شاه مخالفت **آقاخان محلاتی** پسر شاه خلیل الله رئیس اسمعیلیان است وعلت خصومت او بادولت این شد که **حاج عبدالمحمد محلاتی** رفتاری نمود که آقاخان آنرا نپسندید واز آنجا که حاج میرزا آقاسی وزیر وقت حاج عبدالمحمد را طرف توجه قرارداده بوداین امر بر آقاخان گران آمد وقلعه بم رابگرفت ولی فیروزمیرزا حکمران کرمان قلعه را ازاو بازستد وروانه طهرانش نمود (۱۲۵۵ه).

گرچه درظاهر حاج میرزا آقاسی بملاطفت باآقاخان رفتار میکرد ولی چون عبدالمحمدمذکور را واداشت تاشفیع او گردد، کدورت خاطر پیشوای اسمعیلیان مرتفع نگردید وببهانه سفرمکه او ازطهران خارج شده در حدود یزد و کرمان بمخالفت برخاست. بهمن میرزا (بهاءالدوله) درمقابل اوشتافت وپس ازدوجنك که یکی درحدود سیرجان واقع گشت آقاخان بجانب لاررفت واز آنجاطریق هند گرفت.

درزمان محمد شاه روابط ایران بادول اروپا بیش از پیش گردید و معاهدات تجارتی بابلژیك واسپانیا وانگلیس بسته شد.

دیگر ازوقایع آنعهدعوی **سید علی محمد** معروف به **باب** است وچون قضایائی که دراثر این ادعا رخ داد مربوط بزمان سلطنت ناصرالدین شاه است درجای دیگر

اشاره بآن خواهد شد .

درسال ۱۲٦۳ هجری **حسنخان سالار** درخراسان بمخالفت برخاسته قلعه کلات را بگرفت وشاهزاده حمزه میرزا (حشمة الدوله) درمقابل او شتافت وبااینکه سالار بدشت ترکمان فرار کرد دنباله عملیات او تازمان ناصرالدین شاه بکشید .

محمد شاه درسال ۱۲٦٤ هجری دراثر مرض نقرس بدرودحیات گفت وبطور کلی پادشاهی بود ضعیف النفس وبیکفایت .

ناصرالدین شاه

هنگام رحلت محمد شاه پسرش ناصرالدین میرزا که مقام ولایتعهدی را داشت ، در آذربایجان بسرمی برد وازعمرش بیش از شانزده یاهفده سال نمیگذشت . درمیان امراء دولت نفاق سخت حکمفرما و دراکثر بلاد ایران شورش برپا بود . چنانکه اهالی بروجرد بر**جمشید خان ماکوئی** و مردم کرمانشاه بر**محبعلی خان** و ساکنین شیراز برحسین خان نظام الدوله یاغی گردیدند . ازهمه مهمتر فتنه **حسنخان سالار** درخراسان بود که دفع آن نهایت دشوار مینمود . خلاصه بی کفایتی محمد شاه وعدم لیاقت حاج میرزا آقاسی وطرفدارانش ازخواص خودعموم امراء حکام واهالی را رنجیده خاطر نموده وازهرحیث دولت راضعیف ساخته بود. درطهران مادر ناصرالدین شاه زمام امور رادردست گرفته **شاهزاده علیقلی میرزا** (اعتضادالسلطنه) راوزیرخویش ساخت و میرزا آقاخان وزیر لشکر راکه از کاشان به پایتخت آمده بود مقرب خویش نمود وانتظار ورود جوان خود را داشت تادر باطن اورا آلت دست خویش قرار دهد.

میرزا تقی خان امیر نظام

یکی ازبزرگترین رجال سیاسی که ما ، در ایران در دوره قاجاریه بوجود آورد ومی توان اورا نظیرخواجه نظام الملک و رشیدالدین فضل الله دانست.میرزاتقی خان معروف بامیر نظام است که اصلا فراهانی ونسب بلندی نداشته است . پدرش مشهدی قربان طباخ میرزا ابوالقاسم قائم مقام بوده وبااین حال آنمرد بزرك توانست خودرا ازحضیض ذلت باوج

رفعت رساند واول شخص مملکت گردد . در ضمن شرح وقایع سلطنت محمد شاه اشاره کردیم که میرزاتقی‌خان ازطرف حاج میرزا آقاسی عازم ارزنة الروم گردید و بانمایندگان عثمانی وروس و انگلیس اختلافات دولتین ایران و عثمانی را بپایان رسانید .



« ناصرالدین شاه قاجار »

روبرت کرزن(۱) در کتاب خود (ارمنستان و ارزنة الروم) گوید : « بین نمایندگان ترکیه، وایران، روسیه وانگلستان که درمجمع ارزنة‌الروم حضور داشتند آنکه بیش‌ازهمه‌جلب توجه می‌نمود و شخصیتش را بادیگران مقایسه نتوان کردمیرزا‌تقی خانست .

واتسن (۲) در کتاب تاریخ

(1) Robert Cureon
(2) Watzon

خود چنین اظهار داشته : نمیتوان گفت نژاد ایرانی ازپدیدآوردن مردان بزرك عقیم مانده چه اخیراً مردی مانند امیرنظام بوجود آورده است .

میرزا تقی خان که در موقع رحلت محمدشاه ملقب بوزیر نظام بود ، بزودی وسایل بر گشت ناصرالدین شاه را ازتبریز بطهران فراهم کرد وبقدری لیاقت بخرج داد وشخصیتش ، بحدی ناصرالدین شاه را جلب کرد که بین راه ملقب به **امیر نظام** گشت.پس ازورود بطهران وجلوس ناصرالدین شاه ، امیر نظام ملقب به **اتابك اعظم** گشته منصب صدارت یافت و رتق و فتق کلیه امـور مملکت در دست او قـرار گرفت (١٢٦٤) .



« میرزا تقی خان امیر کبیر »

میرزا تقی خان سر ترقی اروپا و پیشرفت ملل غرب را بخوبی میدانست و باهـوش و فراست و پشتکار فوق العاده خود در صدد بر آمد اصلاحات لازمه را نموده ، خرابیهای ایام محمدشاه وفتحعلیشاه را جبران نماید . قطع است کـه اگر روزگار مهلتش میداد و شاه جوان بسعایت خائنین دربار ، آن مرد بزرك را بهلاکت نمیرسانید بمقصود خود نائل می گشت ودورهٔ عظمت ایران فـرا میرسید . ولـی افسوس که رشتهٔ حیاتش بـزودی قطع شد و نقشهٔ اصلاحاتش ناتمام ماند .باهمه این احوال‌درقلیل مدتی که زمام‌امور درکف باکفایت اوبود بنیان‌اساس محکم نهاد وکارهای بزرك وسودمندی نمود وخلاصه اصلاحات و اقدامات این مرد بزرك درظرف‌سه سال صدارت‌اوازاین‌قرار است:

۱ـ افزودن قدرت مرکزی و کاستن نفوذ امراء اعیان وروحانیون .
درپیشرفت این مقصود بقدری جدیت نمود که حتی بست‌نشستن راکه ازامور عادی آن عصر بود موقوف کرد .

۲ ـ ایجاد امنیت درسرتاسر مملکت وسرکوبی یاغیان .

۳ـ پاداش خادم ومجازات‌خائن بدون مراعات مقام یاحسب ونسب،اوچنانکه پس ازسرکوبی‌حسن‌خان سالار،ناصرالدین‌شاه بواسطه نسبتی که بااوداشت خواست از سرخون او درگذرد میرزا تقی‌خان این امر را نپسندید وشاه را واداشت تاآن یاغی را بکیفر اعمال خویش رسانید .

٤ـ بسط عدالت‌وجلوگیری ازتعدی‌حکام واخذرشوه .

۵ـ تعادل بودجه مملکت، چه قبل‌ازاوبواسطه اهمال‌حاج میرزاآقاسی‌مخارج کشور دو کرور برعایدات فزونی داشت .

٦ـ تنظیم و ترتیب لشکر که با تجهیزات کامل در هر موقع حاضر بـه کار زار باشد .

۷ـ توسعه معارف و بیدار کردن ملت از این راه و از جمله اقدامـات او در این خصوص ، تشویق محصلین باخذ علوم جدیده و تأسیس دار الفنون وایجاد روز نامه است .

۸ـ ترویج فلاحت وصناعت .

۹ـ اصلاح طرق وشوارع .

۱۰ـ حفظ شوکت و استقلال مملکت بـا مـراعات روابط دوستانه بـا سایر دول.

بطور کلی میرزا تقی خان پایه اصلاحات متینی نهاد ولی جای شك نیست که بسیاری از امراء واعیان و روحانیون دشمن جانی او گشتند و مخصوصاً میرزا آقاخان‌اعتمادالدوله که آرزوی صدارت‌را داشت‌باطناً اقداماتی‌برعلیه اومی‌نمود . در آخر ناصرالدین‌شاه بااعتقادی‌که بکفایت ودرایت میرزا تقی خان داشت اورا بفین کاشان تبعیدنمود وبعد ازچهل روز امربکشتنش داد . گرچه بعد از این کرده نادم

گشت وحتی گویند ازخبر قتل او بگریست ولی پشیمانی سودی نبخشید و ایران از وجودچنین مصلح بزرگی محروم گشت(١٢٦٨هـ) .

فتنه سالار

چنانکه درتاریخ محمدشاه تذکردادیم حسن‌خان سالار پسر **الهیارخان آصف‌الدوله** درخطه‌خراسان‌علم یاغیگری‌افراشت ودنباله‌این طغیان تاایام ناصرالدین شاه بکشید، علیهذا میرزا تقی خان که سرکوبی کلیه یاغیان را برعهده گرفته بود و ایجاد امنیت را بر هرامر دیگری مقدم میشمرد شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام السلطنه را بنظم‌ایالت خراسان ودفع حسن‌خان سالار مأمور ساخت . شهرمشهد درسنه ١٢٦٥ محصورگشت و یکسال بعد باوجود کوششهای فوق العاده سالار فتح گردید . سالار بافرزند و برادرش دستگیر شده در همان سال بهلاکت رسیدند (١٢٦٦) .

شورش اتباع باب

در اواخر سلطنت محمد شاه در سال ١٢٦٠ هجری جوان شیرازی موسوم به **سیدعلیمحمد** دعوی آن نمود که « باب » صاحب الامر علیه‌السلام است (یعنی واسطه ایست بین‌امام موعود وخلایق) واز این سبب معروف به باب‌گردید . سید علی محمد درك صحبت سید کاظم رشتی مرید وجانشین شیخ احمد احسائی بزرگترین پیشوای فرقه شیخیه را نموده بودپس ازسید کاظم درمیان شاگردان اواختلاف کلمه حاصل گشت . جمعی **ملاحسن گوهر** راجانشین اودانسته و گروهی**حاج کریمخان قاجار** را مقتدای خود کردند. امام‌لاحسین‌بشرویه‌وبعد ملاشیخ علی که خودرا ازبزرگان شیخیه‌میدانستند دعوت سید علی محمد را پذیرفته از جمله اتباع اوگشتند . خلاصه باب از عتبات عالیه به بوشهرآمد وحکمران فارس، حسین‌خان نظام الدوله اورا دستگیرکرده در شیرازمحبوس ساخت وپس ازچند ماه منوچهر خان معتمد الدوله ازباب در اصفهان پذیرائی نمود ودرآخر محمد شاه اورا در آذربایجان تبعید کرد و درقلعه چهریق توقیف گردید .

درخلال این احوال باب ادعا نمود که « نقطه اعلی » ، « نقطه بیان » است سپس از این مرحله هم تجاوز کرده خود را قائم موعود نامید مبلغین باب خلاصه

ملاحسین بشرویه و ملامحمدعلی قدوس درانتشار دعوت او نهایت کوشش رانمود و جمعی را تبلیغ کرده بعنوان استخلاص باب شروع بیك سلسله اقدامات نمودند. رحلت محمدشاه و بی نظمی امور کشور فرصتی بدست بابیان داده ملاحسین وملامحمد علی دربار فروش ،گروهی را بکیش خود دعوت نمودند ولی اقامت آنها در آن شهر بواسطه مخالفت سعیدالعلما که عباسقلی خان سردار لاریجانی را هم بکمك طلبیده بود دشوار گردید. بنابراین پس ازمقاتلت در بارفروش ناچار از آنشهر خارج شده مزار شیخ طبرسی را مأمن خود قراردادند و بساختن قلعه و برج وحفر خندق پرداختند (١٢٦٤) . چون این اخبار بسمع میرزاتقی خان امیر نظام رسید درابتدا بزرگان مازندران را مأمور قلع وقمع آن طایفه کرد ولی طولی نکشید که لشکرمازندران مغلوب گردید و آقاعبدالله نام افغان که مرد دلیری بود بدست ملاحسین کشته شد. پس ازاین واقعه شاهزاده مهدی قلی میرزا بالشکری کارآزموده عزم تسخیر قلعه طبرسی حرکت کرد . دراین بارملاحسین شبیخون زده لشکرشاهزاده را ازپای درآورد. مهدی قلی میرزا چاره جزفرار ندید همچنین عباسقلی خان لاریجانی مغلوب گردید و نزدیك بود درآن واقعه کشته شود .

ملاحسین برسر راه فراریان کمین نهاده بود دو تیر باو اصابت کرد معذلك خود داری کرده خویشتن را بقلعه رسانید وبدرود حیات گفت .

درآخر مهدی قلی میرزا بهتر آن دانست که قلعه را محصور نماید وراه آمد وشد را بر بابیان مسدود دارد.

بنابراین دربرابر آن قلعه ، سنگرهااستوار کردند و بحفر خندق مشغول گشتند ولشکرها باسرداران خود ازهرطرف قلعه را محصور داشتند. بااین احوال کاری از پیش نرفت وجماعتی ازبابیان ازقلعه خارج گشتند وجمعی ازآنانرا بکشتند ومحاصره بچهار ماه کشید . انتشار این اخبار درطهران موجب خشم میرزاتقی خان گردید و سلیمان خان افشار را مأمور آن حدود کرد تالشکریان رابوعده ووعید درکارجنك استوار دارد .

خلاصه مدت محاصره بطول انجامید و کار بربابیه نهایت تنك شد بقسمی که

دیگر هیچگونه خوردنی درقلعه یافت نمیشد وحتی برك درخت وعلف واستخوان وچرم‌هم که مدتی بابیان‌باآن اعاشه میکردند تمام شد بنابراین زینهار خواستند و دویست‌و چهارده تن از آن جماعت که باقیمانده بودند خودرا تسلیم نمودند وروز بعد همگی را بکشتند مگرچند نفری که میان درختان مخفی گشتند . محمد علی قدوس هم بفتوای سعید العلماء در میدان بارفروش بقتل رسید و بدینطریق شورش بابیان درمازندران خاتمه‌یافت ولی‌طولی نکشید (۱۲۶۵) که **ملامحمدعلی‌زنجانی** شورش دیگری درزنجان برپانمود وسخت‌ایستادگی کرد . امیراصلان خان ازعهده دفع او برنیامد ومحمدخان بیگلربیگی که‌باسه هزار تن‌ازسرباز شقاقی وفوج‌خاصه وشش عراده توپ ودوعراده خمپاره بزنجان‌آمده بود کاری ازپیش نبرد . بنابراین بفرمان میرزاتقی‌خان **بابابیك** بالشکری‌جدیدوچند عراده‌توپ وجمعی‌ازصاحبمنصبان عازم زنجان‌گشتند وکارمقاتلت بالاگرفت و درآخرمحمد علی زخمی برداشت وپس ازیکهفته بجهان دیگرشتافت بابیان زینهار خواستند وچون تسلیم‌گشتندعرضه‌هلاك شدند وشورش زنجان فرونشست .

درخلال این احوال میرزا تقی‌خان چنین اندیشید که‌تاباب حیات دارد پیروان او دست ازشورش برنخواهند داشت وبهتر آنست که او را از میان بردارد تاقطع امید اصحاب او گردد . ناصرین شاه باین امر تن در داد و **سلیمان خان‌افشار** مأموراین کارشده باب را ازقلعه چهریق به تبریز آوردند وتیرباران‌ساختند(۱۲۶۶).

ولی قتل باب پیروان اورا از کارباز نداشت چنانکه در همان سال ۱۲۶۶ **سیدیحیی** پسرسید جعفر دارابی ملقب به کشاف درتبریز بمخالفت برخاست‌وحاکم شهر مجبور بفرارگردیده ، درآخر درمقابل قوای دولتی تاب مقاومت نیاورده تسلیم گردید و کشته شد .

کلیه این وقایع در زمان صدارت میرزا تقی‌خان رخ داد اما در ایام صدارت **میرزا آقا خان اعتماد الدوله** جمعی ازبابیان بریاست ملاشیخ علی قصد شورش درپایتخت و سوء قصد بناصرالدینشاه نمودند . در تعقیب این قضایا جماعتی از آنان

گرفتارشده بدست طبقات مختلف کشته‌شدند .

هم در آن اوان **قرة‌العین** دختر حاج ملاصالح قزوینی راکه مدتها در ترویج مذهب باب میکوشید بهلاکت رسانیدند. بنابراین بعضی ازپیشوایان‌این فرقه طوعاً یاکرهاً در بغداد رخت اقامت گستردندوجماعتی ازاین‌طایفه درآنحدودگردآمدند. **میرزایحیی صبح ازل** خود را جانشین باب میدانست‌و برادرش **میرزاحسینعلی نوری** معروف به **بهاء الله** دعوی آن نمودکه باب مبشراوبوده است . ازآنتاریخ پیروان باب دوفه‌گشتند. ازلی وبهائی.

ازلی ها معتقد باحکام باب بوده ولی بهائیان آنرا منسوخ میدانستند مگر آنچه بهاء الله از احکام باقی گذاشت . فی الحقیقة میرزا حسینعلی بتدریج آئین جدیدی‌غیرازآئین‌باب آورد ودرآخردولت عثمانی ازل را به قبرس‌وبهاءالله را به عکا تبعیدنمود (۱) .

شکست لشکر خوارزم

خوارزم درسابق جزء خاك ایران بوده وامراءآن اطاعت از پادشاهان‌این کشور می‌نمودند ولی‌در زمان قاجاریه از قدرت ایران درآن حدود بکلی‌کاسته شد وحکام وخوانین آن اطراف خودرا ازقید اطاعت مستخلص ساختند .

خان خیوه محمد امین خان‌نه فقط در مکاتبات باناصرالدین شاه خویشتن را باأو برابر می‌دانست بلکه لشکربمروکشید وازآنجاعزم سرخس‌کرد. اهالی‌سرخس که دل بامناء ایران داشتندازپذیرائی لشکراوخودداری‌کردند وحسن‌خان باسپاهی اندك ازطرف **فریدون‌میرزافرمانفرمای**خراسان‌بطرف سرخس شتافت وشاهزاده‌هم شخصاً حرکت نمود ولی قبل از رسیدن او به سرخس **سپاهیان ایران** کار لشکر انبوه خوارزم را بساختند محمد امین خان چاره جز فرار ندید و سواراً در عقب او شتافته ویرا بگرفتند و سرش را از تن جدا کرده برای ناصرالدین شاه فرستادند (۱۲۷۱) .

---

(۱) پس از میرزا حسینعلی پسر او عباس افندی معروف به عبدالبهاء برجای پدر نشست وبرادرش میرزا محمد علی باأو بمخالفت برخاست ولی کاری ازپیش نبرد . طرفداران عباس افندی پیروان میرزا ـ محمد علی را ناقضین نامند.

فتح هرات و نتایج آن

چنانکه درضمن تاریخ محمد شاه اشاره شدآن پادشاه قصد تسخیرهرات را نمود. ولی‌انگلیسها دخالت کرده اورامجبور به ترك جنك‌نمودند. در زمان ناصرالدین شاه وقایعی رخ‌داد که بازهم‌دولت ایران مجبوربه لشکر کشی بجانب‌هرات‌شد.

توضیح این‌قضیه آنکه پس‌ازیارمحمد خان پسراو **محمدخان‌ظهیرالدوله** با تصویب دربار ایران حکمران هرات گشت و یك سلسلهٔ اعمال ناشایسته از او سر زده اهالی هرات‌را ازخودناراضی ساخت . ضمناً باامناء دولت انگلیس ازدرموافقت درآمده بادولت ایران بمخالفت برخاست .

درتعقیب این‌قضایا شاهزاده محمدیوسف پسرشاهزاده قاسم که تحت‌حکومت فریدون میرزا والی خراسان بسرمیبرد بدون اجازه دولت ایران عزم هرات کرد و آنشهر را گرفت وخواست تابادولت ازدردوستی‌درآید ولی درهمان احوال دوست‌محمد خان حاکم کابل قندهار را بگرفت وعزم تسخیر هرات را نمود و درباطن بادولت انگلیس همداستان گردید ومحمد یوسف بجانب او گروید . اقدام دوست‌محمدخان ومحمد یوسف خان‌براولیای دولت ایران گران‌آمد، چه مقرر گشته بود که‌هرگاه حکمفرمای‌یکی‌ازقطعات‌افغانستان‌قصددیگرقطعه افغانستان‌را نمایددولت ایران حق دارد در این امر دخالت کند و از تجاوز امراء باراضی یکدیگر مانع شود ودولت انگلیس‌حق ندارد اولیاء دولت‌ایران را ازاین‌امربازدارد . علی ای‌حال بسیاری از امراء افغانستان از ایران مساعدت طلبیدند تاازپیشرفت دوستمحمد خان جلوگیری شود وچون محمد یوسف خان هم در هرات آغاز مخالفت باایران نموده بود با ناصرالدین شاه **مراد میرزا حسام‌السلطنه** را مأمور فتح هرات‌کرد ودرآخر آنشهر بدست سپاهیان ایران گشوده‌شد (۱۲۷۲).

عجب اینجاست که‌اطرافیان‌ناصرالدین‌شاه مخصوصاً‌میرزا آقاخان اعتمادالدوله که بخوبی میدانست دولت انگلستان‌بیکارنخواهد نشست وباز مانند زمان‌محمدشاه جنوب ایرانراتهدید خواهد کرد، هیچگونه‌اقدام مؤثری برای‌محافظت بنادروشهرهای جنوب‌نکرد .

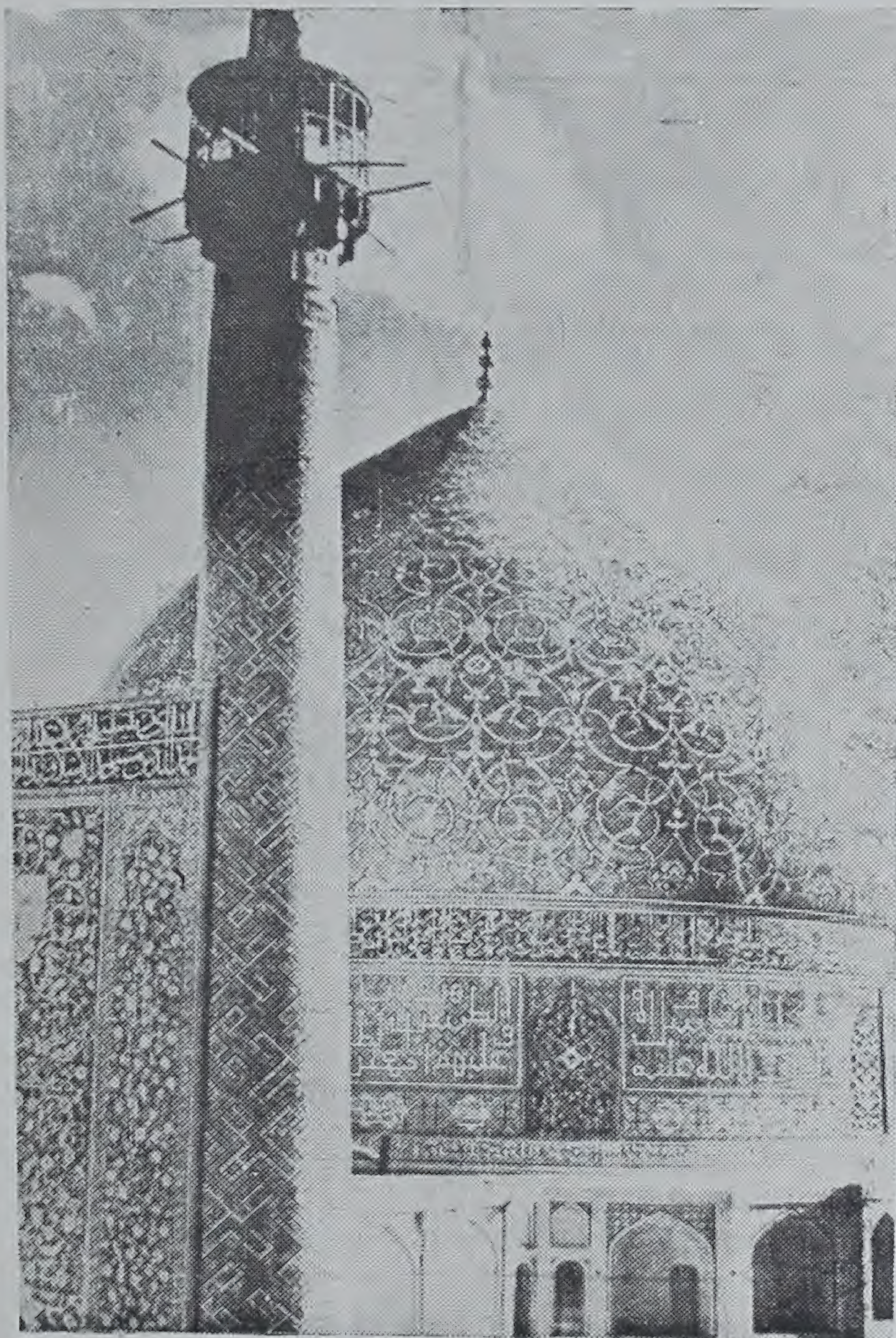
بنابراین لشکرانگلیس باکمال سهولت وارد بوشهر گردید و آغازجنك کرد . لشکر فارس بریاست مهرعلی خان شجاع الملك وایلخانی قشقائی کاری از پیش نبرده مغلوب گشتند .

چون این اخبار بطهران رسید کارداران دولت ایران ، قصد جنك باانگلیس نمودند و **میرزامحمد خان قاجار** مأمور این کار شد واعلان جهاد دادند. در آن اثناء انگلیسها خرمشهر را بگرفتند وشاهزاده خانلومیرزا حکمران خوزستان مغلوب گردید و در آخر **فرخ خان امین الملك کاشانی** (که بعد ملقب بامین الدوله گشت) سفیر ایران باسفیرانگلیس درفرانسه داخل درمذاکره گردیده وعهدنامهٔ بین دولتین منعقد شد و مقرر گردید عساکر دولت انگلیس بنادر ایران را تخلیه کنند بشرط اینکه سپاهیان ایران هرات را تخلیه نمایند ودولت ایران از کلیه دعاوی سلطنتی خود بر خاك وشهر هرات وتمام افغانستان صرف نظر نماید وازرؤسای آن دیار بهیچوجه مطالبه ضرب سکه وخطبه و باج نکند وازمداخله درامور داخلی افغانستان اجتناب نماید و استقلال هرات وتمام افغانستان را بشناسد (۱۲۷۳) .

خلاصه نتیجه لشکرکشی دولت ایران بهرات وتحمل آنهمه خسارات واتلاف نفوس منجر بآن عهدنامه ننك آور گردید . عدم تدبیر و بیکفایتی آقاخان اعتمادالدوله بخوبی ثابت شد. چه این مرد بدون مراعات اوضاع واحوال سیاست، اقدام بفتح هرات کرد و آنقدر کفایت نداشت که جنك بین ایران وانگلیس را مدتی ادامه دهد زیرا هرگاه قدری از جانب ایران پافشاری میشد و لشکرمنظمی فراهم میگردید شاید نقشه برمیگشت چه پس از آن مصالحه طولی نکشید بلوای معروف هند شروع شد وکار برانگلیسها نهایت سخت گردید و البته درآن حال مخاصمت باایرانرا صلاح نمیدانستند . درهرحال جنك هرات بکلی بضرر ایران و بنفع انگلیسها خاتمه یافت وناصرالدین شاه اعتمادالدوله را ازمقام صدارت عزل نمود.

جنك مرو

این جنك لطمهٔ بزرك دیگری برایران وارد آورد وباعث شد که روسها بربعضی از قطعات شرقی کشور ما مسلط گردیده متصرفات خودرا بحدود امروزی رسانند . تبیین این مقال آنکه روسها پس ازتسلط



مدرسه سپهسالار از بناهای دوره قاجار

برقسمتی ازترکستان ومشاهده آنکه دربار ناصری نتوانست ازجنك سرخس وشکست محمدامین خان استفاده کند، خیوه را بتصرف خود درآورده مترصد پیشرفتهای دیگری بودند اتفاقاً واقعه مرو رخ داد ومیدان رابرای روسها بازکرد . علت این جنك آن بودکه ترکمنان درهرموقع مناسب، بخراسان حمله کرده انواع خسارات جانی ومالی باهالی آن حدود وکاروانهائیکه قصد مشهد مقدس را داشتند وارد میکردند . در سال ۲۷۶ **شاهزاده حمزه میرزا** (حشمة الدوله) به پیشکاری میرزا محمد آشتیانی (قوام الدوله) بالشکری انبوه ازطرف دربار ایران مأمورسرکوبی ترکمنان گردید ومتأسفانه پس ازمیرزاتقی خان امیر نظام لشکرایران دارای نظم وترتیب درستی نبود وبین امراء وسرداران نفاق حکمرانی مینمودچنانکه دراین جنك بین حشمة الدوله وقوام الدوله کار نفاق سخت بالاگرفت وازهرحیث اسباب ضعف فراهم گشت بالنتیجه درمرو لشکر ایران بسختی ازترکمنان شکست خورد وچندین هزار نفرازسپاهیان بهلاکت رسیده یااسیر گشتند روسها موقع را غنیمت شمرده شروع بپیشرفت کردند وپس از شکست دادن ترکمنها اراضی مرو را بتصرف خوددرآوردند

نظری بدورهٔ ناصری

اساس سلطنت طولانی ناصرالدین شاه را چنانکه گفتیم میرزا تقی خان امیر نظام استوار نمود و در ظـرف سه سال کلیه شورشهای داخلی را فرونشانده ، شروع بیك سلسله اصلاحات نمود و میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری نتوانست نقشه‌های آنمرد بزرك را عملی کند بلکه بتدریج امراء و حکامی که میرزا تقی خان قدرت آنان را محدود نمود . واز اجحافات آنها جلوگیری میکرد براقتدارخویش افزوده تقریباً مطلق العنـان گشتند. یکی ازآمال امیرنظام آن بودکه روحانیون ازآنچه مربوط بسیاست کشوریاقضایای عرفی است اجتناب نمایند . چه میدانست دخالت این طایفه درسیاست چه درزمان شاه سلطان حسین وچه درعهد فتحعلیشاه تاچه اندازه خسارت بایران واردآورده است وازطرف دیگر شفاعت آنها ازهرکس وحمایت ازبستگان خود موجب اختلال امورکشور است ودست امناء دولت وحکام را خواهدبست ، بنابراین درسلب نفوذ آنان بکوشید وحتی بست نشستن راموقوف داشت تافارغ البال بدون مخالفت احدی

بتواند اصلاحات لازمه را بنماید. پس از او میرزا آقاخان نفع خودرا در تقرب بروحانیان وبسط نفوذ آنان دانست تابکمك این طایفه ومساعدت امراء که درزمان صدارت آزاد بودند بتواند زمامداری خودرا ادامه دهد.

استبداد ناصرالدین شاه وخودکامی حکام وشاهزادگان وبالاخره قدرت روحانیون درظرف حکومت آندوره دخالت تام داشت بلکه اساس سلطنت برروف آن قرار گرفت باهمه این احوال ناصرالدینشاه مجبور گشت خودرا بتمدن اروپا واصلاحات ضروری ولو برحسب ظاهر آشنا سازدچه از یکطرف بسیاری ازایرانیان بیدارشده و طالب اصلاحات بودند وازجهتی رقابت روس وانگلیس درایران کار را براو سخت نموده بود این است که پس ازمعاهده ایران وانگلیس وتخلیه هرات میرزا آقاخان را ازصدارت عزل نمود وامر به‌تشکیل شش وزارتخانه داد (داخله ـ خارجه ـ مالیه جنك ـ عدلیه ـ وظایف) وبرای اینکه اموردرید متصدیان دوائر وادارات مختلف بهتر انجام یابد مدتی احدی را بصدارت معین نکرد تااینکه **میرزا محمدخان قاجار** طرف توجه گشت وملقب به **سپهسالار** گردیدومقام صدارت یافت (۱۲۸۱ھ). دراین احوال یعنی درسال ۱۲۷۹ فرمانی صادر گشت معروف بکتابچه یادستورالعمل دیوان عدلیه اعظم ودرآن تکالیف وزارتخانه ها نسبت بعدلیه وهمچنین تکالیف عدلیه نسبت بحکام وطرز اجرای **کاپیتولاسیون** معین گشت. یکی از رجال معروف دوره ناصری **میرزا حسین‌خان مشیرالدوله** است این‌مرد درابتداسفیر کبیردولت‌ایران دراسلامبول بود وگذشته ازکفایت و لیاقت فطری خود ازرموز تمدن اروپا و اسرار ترقی غرب اطلاع وافی داشت ناصرالدین شاه وزارت عدلیه ووظائف را باومحول‌نمود وچون کفایت اورا دربسط عدالت واصلاح امور مشاهده کرد مقام صدارت را باو واگذار ساخت. میرزا حسین‌خان درصدد اجرای یك سلسله اصلاحات لازم‌برآمد وتشکیل دارالشورای دولتی داد.

دست حکام وعمال را ازظلم واجحاف کوتاه نمود ورشوه و تعارف را ممنوع ساخت. بقحطی‌زدگان سال ۱۲۸۸ نهایت مساعدت کرد ودراندیشه آن‌بود که بوسیله یك سلسله اصلاحات اقتصادی ایران را ازتحت نفوذ بیگانگان نجات دهد و برای

اینکه شاهرابخوبی بتمدن اروپا آشنا وازاوضاع ملل غرب واقف سازد، وسایل مسافرت اورا بفرنك فراهم آورد (۱۲۹۰) . متأسفانه مغرضین وبعضی از روحانیون بتحریك روسها که اصلاحات آن را مخالفت باسیاست خود میدانستند شاه را وادار کردند تااورا عزل نماید . این پیش آمد میرزا حسین خان را دلسرد نمود بقسمی که چون شاه اورا ملقب بسپهسالار اعظم کرد و وزارت خارجه را باو واگذاشت کاری از پیش نبرد ولی بار دیگر شاه را تشویق بسفر اروپا نمود (۱۲۹۵). درسال ۱۲۹۷ میرزاحسینخان والی آذربایجان گشت وغائله شیخ عبیدالله را رفع نمود.

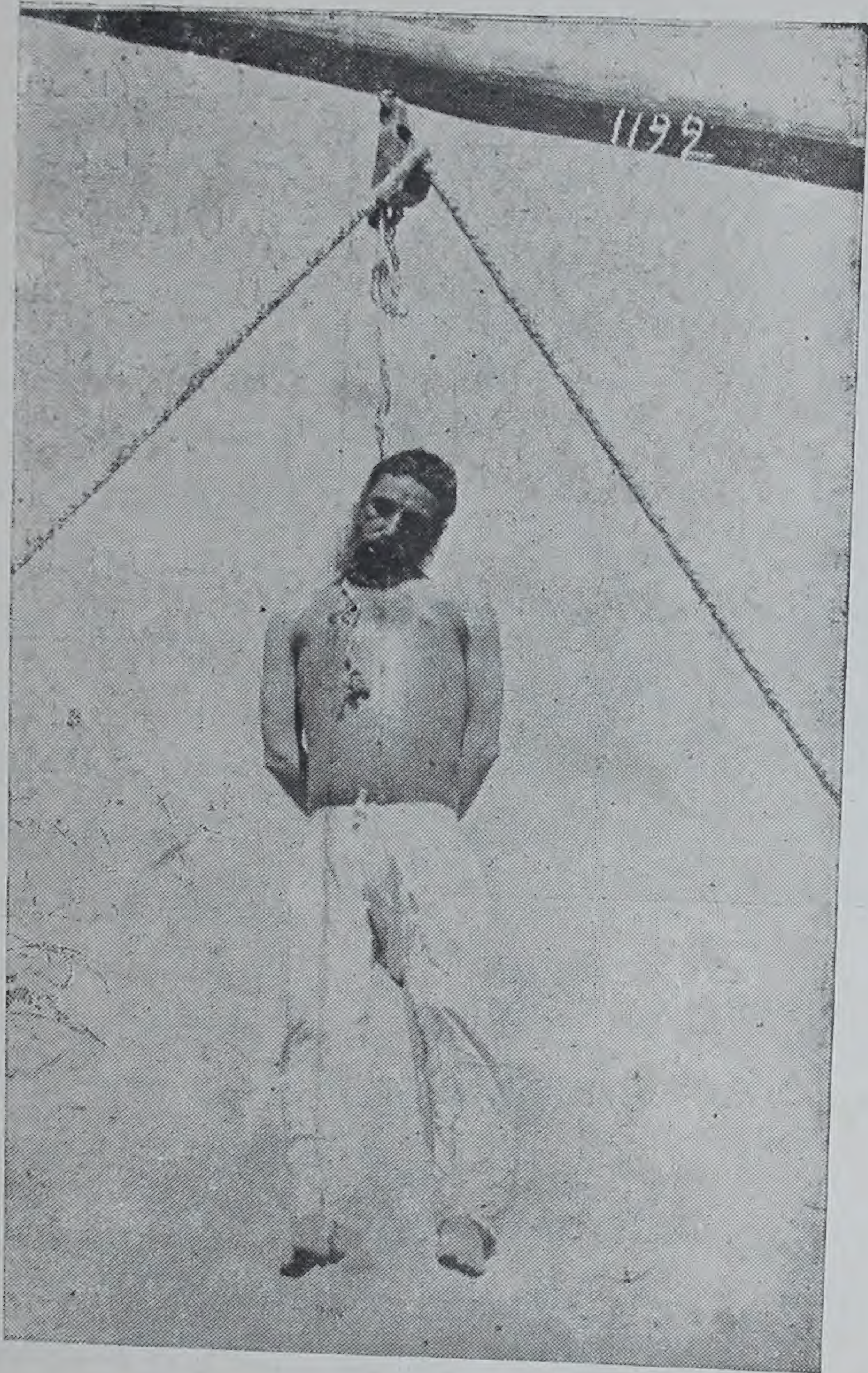


«سیدجمال الدین اسدآبادی»

پس ازسپهسالار **میرزایوسف آشتیانی ملقب** به مستوفی الممالك صدراعظم گشت ولی درهمان اوان آقاابراهیم امین السلطان و پس از او پسرش **میرزاعلی اصغرخان امین الملك** بینهایت مقرب گشتند و چون مستوفی الممالك در ۱۳۰۳ بدرود حیات گفت میرزاعلی اصغرخان که پس ازفوت پدر به امین السلطان ملقب گشته بود شخص اول گردید و باناصرالدین شاه بفرنك مسافرت نموده در ۱۳۱۰ مقام صدارت یافت.

در ۱۷ ذیقعد ۱۳۱۳ ناصرالدین شاه بضرب طپانچه **میرزارضاکرمانی** که انواع ظلم وستم دیده بود در زاویه حضرت عبد العظیم پس از چهل و نه سال سلطنت به قتل رسید .

این پادشاه میتوانست درمدت سلطنت طولانی خود خدمات مهمی باین مملکت



«میرزا رضا کرمانی هنگامیکه اورا بدار آویخته‌اند»

نماید ولی متأسفانه بااینکه یقین‌داشت ایران محتاج اصلاحات ضروری‌است بواسطه استبداد جبلی وخود خواهی فوق‌العاده اصلاحاتی‌هم که دیگران‌پیش‌بینی کرده‌بودند بی‌نتیجه یاناتمام گذاشت وحتی‌المقدور کوشش نمود تاشاید ازبیداری ملت‌جلوگیری نماید ولی ملت نجیب ایران بیش ازاین تاب تحمل واستبداد نداشت وهنگام رحلت ناصرالدین‌شاه مقدمات انقلاب ازهرحیث فراهم‌شده‌بود .

فصل هشتم

انقلاب ایران واستقرارمشروطیت

مقدمات و علل انقلاب

این نکته مسلم‌است که در طی تاریخ چند هزار ساله این کشور ایرانیان هیچگاه ازاستقلال خود صرف‌نظرنکرده‌و شخصیت ملی خویش را از دست‌نداده اند. هرگاه بواسطهٔ پیش‌آمدهای ناگوار اساس استقلال این کشور متزلزل میگشت ومرز وبوم ما عرصه تاخت‌وتاز ملت‌بیگانه‌ای واقع میگردید ساکنین‌این دیاربانواع‌مختلفه پرچم‌استقلال‌را برافراشته گاه‌خصم راباتیغ آبدار ازمیان بدرمیکردند، چنانکه خراسانیان بابنی‌امیه نمودند وزمانی باتدبیر وحسن سیاست دشمن را مستهلك در خود مینمودند و زمام امور رادردست میگرفتند،چنانکه بادودمان چنگیز همین‌معامله را کردند.مهمترین علت انقلاب ایران در زمان قاجاریه همین حس استقلال طلبی وآتش ملیت است که درسینهٔ ایرانیان‌شعله‌وربوده وهیچگاه خاموش نشده است .

آری چگونه‌ایرانی‌ملیت خودرافراموش‌مینمود درحالیکه طبقه سوم کشورهم

آشنابداستانهای ملی خود بوده‌وازاشعار فردوسی تمتع برده ودرهر گوشه این کشور اثری از آثارعظمت نیاگان‌خود دیده است .

خلاصه اهالی این مرزوبوم مشاهده کردندکه درزمان قاجاریه قطعات مهمی از کشور آنها بدست بیگانگان افتاد واجانب در امور داخلی مملکت دخالت کرده ازیکجهت سد اصلاحات گردیده وازطرفی بوسیله بدست آوردن امتیازات گوناگون بزرگترین لطمه رابحقوق‌ایرانیان وارد آوردند .

بدیهی‌است که ایرانیان ازاین‌اوضاع بی‌خبرنبودند ولی اعلام جهاد که درزمان فتحعلیشاه داده شد بضرر ملت تمام‌گشت ودرزمان ناصرالدین شاه هم که امر بجهاد برعلیه انگلیسها دادند فایده نبخشید . درخلال‌این احوال چندتن ازوزراء دانشمندو کاردان یعنی میرزابزرك قائم‌مقام ومیرزا ابوالقاسم قائم‌مقام ثانی، میرزاتقی‌خان‌امیر-نظام ، میرزا محمدخان سپهسالار نقشهٔ‌اصلاحات سودمندی طرح کردند و گرچه‌این اقدامات بی‌نتیجه یاناتمام ماند ولی درتنویرافکارعمومی بی اثرنبود ومخصوصاًمیتوان گفت اقدامات‌میرزاتقیخان‌امیر نظام‌دربسط معارف، تأسیس‌دارالفنون ، ایجادروزنامه، تشویق محصلین به فرا گرفتن علوم جدیده باب جدیدی برروی بسیاری از ایرانیان بازکرد وبامطالعه کتب اروپائی سرترقی‌اروپائیان‌رادریافتند.

ازطرف دیگر خواه وناخواه رفت وآمد باملل غرب بیشترشد، مشاهده آثار علوم وصنایع آنها و آزادی ومساوات افرادآن دیاربرهوشمندان ایرانی ثابت کردکه استبداد بضرر دولت وملت است واگراصلاحات لازمی بعمل نیاید بیم‌آن میرودکه همه چیز ما درخطرافتد .

درآن هنگام که اینگونه افکار تولید میگشت حکام وامراء وشاهزادگان در ولایات ونقاط مختلفه کشور باستبداد وخودکامی گذرانده آنچه‌می‌خواستندمیکردند واین‌تعدیات بیشتر نارضایتی‌ملت‌را افزودخلاصه میتوان گفت اوضاع و احوالی که موجب انقلاب گردید ازاینقرار است :

۱ ـ تعدی بیگانگان و تجاوز باراضی ایران و مداخله آنها در امور داخلی کشور.

۲ـ فروختن یاواگذار کردن حقوق ایرانیان بموجب امتیازات گوناگون.

۳ـ استبداد شخص شاه وظلم وتعدی حکام وشاهزادگان.

٤ـ ارتباط باملل غرب ومشاهده اوضاع ممالك آنها.

۵ـ بیداری ملت درنتیجه علل مختلفه: مطالعه جرایدومجلات خارجه، فراگرفتن علوم جدیده و اطلاع بتاریخ نهضت اروپا، تأثیراتی که اصلاحات میرزاتقی خان در مملکت نمود، تبلیغات بعضی ازعلماء ودانشمندان مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف بافغانی، حاج شیخ هادی نجم آبادی، پرنس میرزا ملکم خان وغیره و بالاخره پیشرفت مطبوعات.

٦ـ جمعیت مذهبی را ازعلل مهم انقلاب باید محسوب داشت وموجب تقویت فکر اتحاد اسلام گردید. این نکته قابل ملاحظه است که در قرن نوزدهم میلادی بزرگترین ضربت ازطرف ملل مسیحی بسر ممالك اسلامی وارد آمد. آنچه راجع بایران و برباد رفتن قطعات مهم این ملت است درجای خود گفته شد. اما ترکیه در ۱۸۲۹ میلادی یونان را ازدست داد وپس ازجنك کریمه (۱۸۵٦) استقلال رومانی را بشناخت. وبعدازمعاهده برلن (۱۸۷۸) سرب (صربستان) وبولگاری (بلغارستان) مستقل گردید بلکه اوضاع سیاسی ترکیه تحت نظردول مقتدراروپائی قرار گرفت. همچنین الجزیره بین سنوات ۱۸٤۰ تا ۱۹۰۰ جزء متصرفات فرانسه شد ودر ۱۸۸۱ مصرپس از شورش اعرابی پاشا تحت حمایت انگلستان درآمد ودرسال ۱۸۷٦ پس ازبلوای هند آن مملکت عظیم رسماً جزء متصرفات انگلستان درآمد و کمپانی تجارتی منحل گردیده ملکه انگلیس، ویکتوریا امپراطریس هند گشت. بطورکلی درتمام ممالك ومتصرفات اسلامی دست اروپائیان دراز گردیده بود پس نه عجب اگر فکر اتحاد مسلمین تقویت یافت و جمعی را عقیده برآن شد که کلیهٔ مسلمین باید نفاق سنی وشیعه راکنار گذاشته در حفظ اسلام بکوشند.

بزرگترین مبلغ این نظریه همانا سید جمال‌الدین اسدآبادی است که یکی از اعجوبه های روزگار است. این مرد انقلابی بزرك درایران، ترکیه، هندوستان، مصر تخم انقلاب راپکاشت ودربیداری ملت اسلام غایت جهد رانمود. فضل وکمال،

بلاغت وفصاحت ، شخصیت و قدرت باطنی او بقدری بود که کلامش در قلوب تأثیر عظیم می‌نمود ، گرچه سید درایجاد اتحاد اسلام آنطور که اومایل بود موفق نگردیدو

Acte de Concession de la Banque Impériale de Perse

امتیازنامچه

بانک شاهنشاهی ایران

Les difficultés depuis longtemps pendantes entre le Gouvernement de Sa Majesté Impériale le Shah de Perse et le Baron Julius de Reuter ayant été définitivement aplanies et la concession accordée au dit Baron Julius de Reuter le vingt cinq juillet mil huit cent soixante douze étant annulée, il a été convenu d'un commun accord ce qui suit:

Article 1.

Le Gouvernement de Sa Majesté Impériale le Shah de Perse accorde par la présente concession au Baron Julius de Reuter et à ses associés [illegible] le droit de fonder une Banque d'État dans l'Empire Persan sous le nom de Banque Impériale de Perse.

فصل اول

بلکه نقشه اش قابل اجرا نبود ولی جای شك نیست که در بیداری ملل مشرق و

«این گراور از کتاب عصر بی‌خبری استفاده شده است»

آگاه ساختن آنان از خطری که آنها را احاحـه نموده بود خـدمات گرانبهائی کرده‌است.

کلیه اوضاع واحوال سابق الذکرملت ایران را حاضر بانقلاب نمود و بواسطه پیشرفت امورپست وتلگراف ایرانیان بیکدیگر مربوط شده وازاوضاع زودترمسبوق میشدند. درزمان ناصرالدین شاه واقعه‌ای رخ داد که برای اولین مرتبه ملت ایران اراده خود را بر پادشاه قاجارتحمیل نموده اورا ازاجرای منظورخود بازداشت. توضیح این مقال آنکه درسال ۱۳۰۷ درمراجعت ناصرالدین شاه ازسفرسوم خود ازفرنگستان امتیازانحصارخرید وفروش وساختن دخانیات ایران رادرداخله وخارجه بیك شرکت انگلیسی داد. سال بعد امتیاز نامـه بامضاء رسید. مدت این امتیاز پنجاه سال بود و شرکت متقبل شد که سالیانه پانزده هزار لیره انگلیسی باضافه یك ربع منافع خالص بایران بپردازد وامید میرفت که عایدات آن سالیانه بر پانصدهزارلیره گردد درصورتیکه سرمایه کمپانی بیش ازششصدوپنجاه هزار لیره نبود. علماء روحانی وملت که ازدخالت اجانب در امور ایران بتنك آمده بودند وتصور میکردند اینگونه امتیازات اقتصادی اغراض سیاسی را دربر دارد بمخالفت برخاسته واستعمال دخانیات را حرام نمودند. طولی نکشید دکانهای توتون وتنباکو بسته شد معاملات موقوف گردید وشورش سختی برخاست درآخر ناصرالدین شاه آن امتیاز را لغو نمود (۱۳۰۹ ﻫ) ولی بابت خسارت کمپانی معادل پانصد هزارلیره وجه را ازبانك شاهنشاهی ازقرار صدی شش درسال قرض نموده بآن مؤسسه پرداخت واین اولین قرضی است که دولت ایران ازخارجه نمود این اقدام ملت وتحمیل ارادهٔ خودبر پادشاه وقت اولین ضربتی است که براستبداد وارد آمد و چند سال بعدکه ناصرالدین شاه بضرب طپانچه یکی از دلباختگـان سیدجمال‌الدین یعنی میرزا رضا کرمانی بقتل رسید (۱۳۱۳ ﻫ) بذر انقلاب سراز خاك بدرآورد.

مظفرالدین شاه

پس ازقتل ناصرالدین شاه، میرزاعلی اصغرخان امین‌السلطان جنازه اورا بقسمی ازحضرت عبدالعظیم بشهر آورد که‌مردم تصورنمودند هنوز شاه زنده است وبنابراین شورشی که مستلزم اوضاع آن زمان بود

رخ نداد. مراتب به مظفرالدین شاه تلگراف شد وپس ازچهل روز شاه جدید وارد طهران گردید (۱۳۱۳). این پادشاه مردی بود رئوف ، مهربان ، مایل بآسایش اتباع و



«یك نمونه از اسکناسهای ۵ تومانی درزمان ناصرالدین شاه که درطهران»
«درگردش بوده است.»

موافق باآمال ملت ولی ضعیف النفس وبیحال،ازاین جهت مغرضین و مفتخواران بر او مسلط گشته وتا آنجاکه توانستند وی راز همراهی باملت و اجرای اصلاحات باز داشتند، باهمه این احوال مظفر الدین شاه دست خودرا بخون ملت آلوده نساخت و چنانکه خواهیم دید بواسطه اعطاء فرمان مشروطیت نام نیکی در تاریخ ایران از خود نهاد.

درابتداء امین السلطان را ازمقام صدارت معزول کرده ومیرزاعلیخان امین الدوله راکه مردی مطلع و نویسنده ای فاضل بود بجای او منصوب نمود. این مرد دانشمند در ترویج معارف، ایجاد کارخانجات بکوشید و خواست اصلاحات لازمی نماید ولی در آن اوقات ایران ضعیف شده بود وروسها از آن ضعف استفاده کرده مایل نبودند امور این مملکت انجام گیرد. بنابراین جمعی از مغرضین را باطناً بمخالفت باامین الدوله واداشتند تاآنکه شاه اورا از کار انداخت ومجدداً امین ـ السلطان راکه بعقیده سیاستمداران بصیر آن عهدآلت دست روسها بود صدر اعظم و ملقب بااتابك اعظم نمود. جای شك نیست که امین السلطان مردی بود باهوش وفراست وبصیر باوضاع وقت ولی چون قدرت و مقام خود را ازجای دیگر میدانست تاآنجا که توانست در خرابی ایران و پیشرفت مقاصد بیگانگان بکوشید. برای جلب رضایت مفتخواران درباری و از راه عوام فریبی دست کرم از خزانه دولت بگشاد و همچنین و سایل مسافرت شاه را بفرنك ازراه استقراض فراهم آورد و از هرحیث مملکت را محتاج کرد. باری مجموع قروضی که دو مرتبه در سنوات



«مظفرالدین شاه»

۱۳۱۸ و ۱۳۲۰ ازدولت روسیه‌نمود بالغ برسی‌ودومیلیون وپانصد هزارمنات (معادل
باسه میلیون وچهارصدو سی‌ونه هزار لیره انگلیسی)گردید وعایدات گمرکات ایران



باستثنای گمرکات فارس‌وبنادر خلیج فارس تضمین داده شدومقرر گردید درصورتیکه

«این گراوراز کتاب عصر بی‌خبری استفاده شده است»

عایدات گمرکی مرتباً پرداخته نشود، دولت روسیه آن ادارات را تحت تفتیش و یا درصورت لزوم درزیر اداره خود درآورد همچنین دولت ایران درسال ۱۳۱۸ مبلغ ۳۱۴ هزار و ۲۸۱ لیره وکسری توسط بانك شاهنشاهی از حکومت هند قرض نمود وعایدات شیلات دریای خزر و عایدات پستخانه وتلگرافخانه وعایدات گمرکات خلیج فارس را بانضمام اهواز ومحمره تضمین داده شد. خلاصه روز بروز احتیاج مملکت بیشتر میگردیدو کارسخت ترمیشد . ملت ایران که میرزا علی اصغر خان راآلت دست اجنبی میدانست ازاعمال او اظهار تنفر نمود ودرآخر مظفرالدین شاه درسنه ۱۳۲۱ اورا ازصدارت عزل کرده آن مقام رابشاهزاده مستبد خودخواه وحریص عبدالمجید میرزا عین الدوله واگذارکرد ولقب اتابك یافت .

آغاز انقلاب وصدور فرمان مشروطیت

هیبت ناصرالدین شاه روپوشی بود براوضاع خراب آنعهد وچون او ازمیان برداشته شد قضایا برعموم آشکار گردید و معلوم شد مملکت در چه حالی است . دخالت اجانب ، اشکالات مالی، طمع درباریان ومفتخواران، خیانت خائنین ظلم وتعدی شاهزادگان وحکام ، امتیازات مهمی که به بیگانگان داده میشد ملت را از هرحیث ناراضی ساخته بود ، میرزا علی اصغرخان مملکت را خرابتر ومحتاج تر کرد وقروض او از دولت روسیه باشرایط سنگینی که عهده دارگشت بیشتر برتنفر عمومی افزود

درصدر این فصل علل وجهات انقلاب ایران ذکرشد وجای شك نیست بعضی ازجراید خاصه جریده قانون پرنس میرزا ملکم خان و حبل المتین مؤید الاسلام خدمات مهمی دربیداری ایرانیان کرده اعمال دولت را بسختی انتقادمی نمودند.انتشار سیاحت نامه ابراهیم بك (تألیف حاج زین العابدین مراغه)که بابهترین اسلوبی اوضاع غم انگیز ایرانرا درآن عهد تشریح کرده است همچنین کتاب احمد تألیف طالب اف- تبریزی تأثیرقابل توجهی درمیان توده نمود دراواخر سلطنت ناصرالدین شاه، پرنس ملکم تـأسیس انجمن فـرا مـاسنری (۱) (در ایـران معروف بـه فراموش خانه است) نمود وچندتن ازعلماء روحانی واعیـان و اشراف عضو آن گردیدند تاچه اندازه این

(1) Fra - Maconnorie

انجمن در بیداری اعضاء خود وحاضر ساختن آنان بطرفداری از قانون و درخواست اصلاحات خدمت کرده جای بحث است. علی ای حال پس از چندی انجمن مذکور تعطیل گردید ودرابتدای سلطنت مظفرالدین شاه مجدداً یکنفر فرانسوی آنرا دائر نمود. همچنین درزمان این پادشاه انجمن مخفی بنام « اصلاح طلبان » تحت توجهات حجة الاسلام سید محمد طباطبائی خدمات قابل توجهی بملت نمود از طرف دیگر بعضی از وعاظ بالای منابر خسارات وارده بر ملت را شرح داده در بیداری مردم میکوشیدند ازهمه مشهورتر سیدجمال الدین واعظ اصفهانی است که انصافاً دادسخن میداد این اوضاع واحوال بخوبی ثابت میکرد که ملت مستعد مطالبه حقوق خویش گردیده وباندك پیش آمد مخالفت بادربار شروع خواهدشد.



«میرزا علی اصغر اتابك اعظم»



«میرزا عبدالمجید عین الدوله»

عین الدوله برجای میرزا علی اصغرخان نشست ونخواست باهمان سبك دیرین استبداد وبدون توجه باحساسات ملی زمامداری کند بلکه درصدد برآمد که علماء

روحانی وتجارراازخودبترساند وچون علاء الدوله حاکم خودخواه طهران حاج سید-
هاشم نام را که یکی از سادات محترم و تجار معتبر بود بعنوان اینکه باعث گرانی
قند شده بچوب بست، عین الدوله‌ازروی تکبر وجهالت کردار اورا بپسندید . مردم
طهران که اساساً ازاوضاع مملکت دلتنك بودند وضمناً رفتار **مسیو نوس** بلژیکی
رئیس گمرکات ایران و کردار ناهنجار شاهزادگان دراطراف مملکت و تبعید حاج
محمدرضا از کرمان آنهارا ازهرحیث رنجیده خاطر ساخته‌بود وقت را غنیمت‌شمرده
برای جلوگیری‌ازاستبداد دربار وشاهزادگان‌پس ازتوهینیکه علاءالدوله بحاج‌سید-
هاشم واردآورد تعطیل نموده دکانهای خودرا بستند ۱٤شوال (۱۳۱۳).روزبعد در
مسجد شاه ازدحام کثیری شد تابراعمال دولت اعتراض شود درآن میان **حاج سید-**
ابوالقاسم امام جمعه طهران بطرفداری‌دولت آشوبی برپا کرد وهنگام شب‌علماء
مقرر داشتندکه بزاویه حضرت عبدالعظیم مهاجرت کنند درکتاب تاریخ « بیداری
ایرانیان » چنین آمده که پس از
مذاکرات بسیار آقای طباطبائی
فرمود « حال که کار باینجا رسید
کاررا یکسره وتمام کنیم آن خیالی
راکه سه ماه دیگر عازم انجامش
بودیم جلو میاندازیم »این عبارات
بخوبی میرساند که علماء برای
مطالبه حقوق ملت دارای نقشهٔ
معینی بودند و واقعه سید هاشم
اجراء آن نقشه را سه ماه جلو
انداخت.خلاصه‌از ۱٦ شوال۱۳۲۳
مهاجرت شروع شد واین‌هجرت‌را
هجرت صغری نامند دو پیشوای
بزرك آزادی که‌نام نامیشان همواره



«آقاسید محمد طباطبائی»



«مظفرالدین شاه وولیعهد محمد علی میرزا سمت چپ پادشاه امین‌الدوله وسمت راستش مجید میرزای عین‌الدوله درحالیکه «ایستاده‌اند دیده میشوند»

درقلوب آزادیخواهان نقش است وخدمات آنها هیچگاه درتاریخ ایران محونخواهد شد اعنی حجج اسلام وسیدبن سندین **سید محمد طباطبائی وسید عبدالله بهبهانی** اعلی الله مقامهما که بزرگترین مشون ومحرك آزادیخواهان آنعهد بودند درهمانروز باخانواده خودعازم زاویه مقدسه گشتند. همچنین جمعی ازعلماء دیگر وگروه. گروه ازسایر طبقات بآنها پیوستند ومتجاوز ازدوهزار نفر جمعیت درآنحدود گرد آمده و از وعظ **حاج شیخ محمد وحاج شیج مهدی** استفاده کرده بر علیه عملیات دولت اعتراض میکردند. تهدید عین الدوله و اقدامات او برای مراجعت مهاجرین سودی نبخشید وچون هرروز کارمتحصنین بالامیگرفت مظفرالدین شاه دستخطی صادرکرده درخواست ملت را بپذیرفت . مهمترین مستدعیات آنها عبارت بود ازعزل مسیونوس رئیس گمرکات و عزل علاء الدوله حاکم تهران و تأسیس **عدالتخانه** . این منظور اخیر یعنی تأسیس عدالتخانه غایت اهمیت راداشت چه مقصود محدود کردن قدرت امراء ودرباریان وحکام بموجب قانون بود تاازتعدیات آنهاجلوگیری شود بااینکه درآن هنگام صحبتی ازمشروطه درمیان نبود وعلماء باکمال حزم واحتیاط رفتار میکردند قدم بزرگی بجانب مقصود برداشته شد وملت دانست میتواند ارادهٔ خودرا پیش ببرد .

خلاصه در۱۶ ذی‌قعده یکماه بعد ازمهاجرت متحصنین مراجعت نمودند وشب بعدبنام پیروزی ملت جشن باشکوهی درطهران گرفته شد. بااینکه علاءالدوله معزول گشت عین الدوله دست ازاستبداد خود برنمیداشت واجرای دستخط شاه را بتعویق انداخته تصورمیکرد میتواند جنبش ملی را ازبین ببرد ولی ملت بیش ازپیش پافشاری کرده بوسیله خطابه ها وشبنامه ها منظور خود را اظهار داشته جداً تقاضای اجراء دستخط وعزل عین الدوله رامینمودند. درآن احوال اهالی فارس ازاستبداد **شعاع السلطنه** پسرمظفرالدین شاه وساکنین خراسان ازظلم آصف الدوله (غلامرضاخان شاهسون) بجان آمده بودند وتظلمات آنها درطهران بجائی نرسید هیجان فارس وبلوای مشهد اهالی پایتخت را سخت متأثر کرد. آقایان طباطبائی وبهبهانی درتهییج احساسات مردم وآگاه ساختن دربار ازبیداری ملت بی‌اندازه کوشش نمودند . عین الدوله ازجریان

امور ونارضایتی ملت شاه راکه در آن هنگام مریض بود بیخبرمیگذاشت وازطرف دیگر رفت وآمد شبانه راقدغن کرده وچندتن از آزادیخواهان رابکلات‌تبعیدنمود وخلاصه کاررا ازهرحیث برملت سخت گرفت واگرحلم ورأفت مظفرالدین‌شاه وحزم ونجابت پیشوایان آزادی نبود قطعاً عین الدوله کار را بخونریزی منجر میساخت . خلاصه پیشوایان دست ازعدالت خواهی برنداشته و بوعده ووعید عین الدوله وقعی نگذاشتند . درخواست آنها تأسیس عدالتخانه وجلو گیری از ظلم بود چنانکه از موعظه آقای طباطبائی در۱۴ جمادی الاولی ۱۳۲۴ مرام و مقصود پیشوایان بخوبی معلوم میشود وچند سطر آن دراینجا آورده میشود گوید : . . . . . . **قصدما عدل ورفع ظلم است که رعیت از دست نرود مردم بخارجه پناه نبرند مملکت خراب نشود ازبسکه حکام ظلم وستم میکنند میترسم رفته رفته رعیتی باقی نماند یکسال است اهل فارس متظلم اند چندین تلگراف کرده اند جواب ندادند حال یکماه است دکاکین را بسته اند** . . . . همینکه اهالی فارس دیدند که اینگونه جواب آنهارا از (طهران) دادند بقونسولخانه انگلیس پناهنده شدند آنچه نباید بشود شدحالا فارس‌هم ازدست مارفت نه‌تنهافارس خواهد رفت بلکه تمام بنادر وسرحدات ایران رفته است .

این یکمشت مردم‌بیچاره بکه‌عرض وداد کنند ؟ شماهانمیدانیدکه درولایتها این حکام چه ظلمها میکنند رعیت بیچارهٔ ایران خودش واهل و عیالش باید نان ذرت وجو بخورندنه رعیتی باقی‌مانده ونه درخزانه‌پادشاه چیزی موجوداست ...... مگر نشنیده ایدکه‌پارسال زراعت بعمل‌نیامد ومیبایست هریك مسلمان قوچانی سه ری گندم مالیات بدهد چون نداشتند وکسی هم بدادآنها نرسید حاکم آنجا سیصد نفر دختر مسلمان را درعوض گندم مالیات گرفته هردختر مسلمان را درعوض گندم مالیات گرفته هردختری رابازاء دوازده من گندم بتر کمان فروخت. گویند بعضی‌از دخترها رادرحالت‌خواب ازمادرهایشان‌جدامیکردند زیرا که بیچاره‌هاراضی‌بتفرقه نبودند ! حالا انصاف دهید ظلم از این بیشترتصور میشود همه‌جا خراب است ...... نه رعیتی مانده ونه مالی مانده و چیزی نگذرد که تماماً خودشان را از دست این ظلمهابروس وانگلیس خواهند بست . . . . . ما میگوئیم اینهمه ظلم وستم برعیت

چرامیکنند . . . . . . رعیت فراری شده خزانه‌تهی گردیده چیزی ندارد حتی‌لجنش هم تمام شده اینهمه قرض بازهم سعی درقرض طوالی نمیکشدکه این کارها رعیت و مملکت را بخارجه خواهد دادیعنی داده ومیدهد . . مطالب ومقاصد ماهااین است . . . باجدادم قسم است تازنده‌ام دست‌بردار نیستم‌وقتی‌که من نباشم سایرین هستند الخ .... » (۱)

معلوم‌است‌این قبیل موعظه‌هاکه ازطرف‌علماء خیراندیش اسلام‌ایراد میگردید چه تأثیری درمیان ملت می‌بخشید روز۱۷ جمادی الاول دولتیان شیخ محمد واعظ را دستگیر کردند و بالنتیجه شورشی برخاست وسید عبد الحمید نام بتیر یکی از سربازان کشته گردید وبرهیجان ملت افزوده گشت . علماء وطلاب وبعضی ازتجار در مسجد جمعه بست نشستند و عزل عین الدوله را خواستار گشتند . درباریان کار را بربست نشینان سخت گرفتند ولی اینان‌باکمال تهور ایستادگی کردند درآخر(۲۵ ج اول) آقایان طباطبائی وبهبهانی وجمعی ازعلماء عزم مهاجرت به قم‌نمودبدواینرا هجرت کبری‌نامند. امادرطهران طلاب وتجار واصناف مختلفه درسفارتخانه‌انگلیس متحصن گشتند ودراندك مدتی تعدادآنها بالغ برچندین هزارنفر گردید . گرچه‌پناه بردن ببیرق‌بیگانه امری است ناشایسته ولی ملتیان بقدری ازتعدیات درباریها بتنك آمده بودند که درآن موقع‌پی‌بقبح این عمل نبردند خاصه‌که درایام قاجاریه توسل به بیگانه امرعادی شده بود درهرحال‌این چندهزارنفرباکمال متانت ونجابت بدون اینکه امری مخالف بانظم‌وترتیب رخ دهدتحصن را ادامه دادند وراستی جای‌تعجب است‌که قریب چهارده هزارنفر درمحلی مجتمع گردند وازهرطبقه درمیان آنهاباشد معذلك امری که مستوجب ملامت باشد از آنان سرنزند و این نیست مگر از اثر نجابت فطری واصالت ذاتی ایرانیان ـ درآن‌حال ملتهب نه فقط عزل عین‌الدوله را خواستاربود بلکه برای خاتمه دادن بحکومت استبداد طالب مشروطیت و **تأسیس دار الشورا** گردید . درآخرعین الدوله ازکار کناره‌گرفت ومیرزا **نصرالله خان** ازطرف مظفرالدین شاه مقام صدارت یافت‌آقایان علماء ازقم بطهران آمدند ودر۱٤ جمادی الثانی ۱۳۲٤ازطرف مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت صادر گردید وبدون

---

(۱) نقل از تاریخ بیداری

خونریزی حکومت استبداد مبدل بحکومت مشروطه شد. خلاصه پس ازتهیه نظام‌نامه انتخابات، نمایندگان طهران انتخاب گردیدند واولین جلسه مجلس در۱۸ شعبان۱۳۲٤ درحضورشاه افتتاح یافت ودراکثرازنقاط ایران جشنهای مفصل گرفته‌شددروزشانزدهم ذیقعده همان سال، قانون اساسی را که کتابت آن خاتمه یافته بودبمجلس آوردند و مراسم شادمانی ازطرف ملت بعمل آمد.

درماه شوال بواسطه شدت مرض مظفرالدین شاه، ولیعهد مملکت محمدعلی - میرزا بطهران آمد و بجهاتی قانون اساسی را امضاء کرد . در۲۳ ذیقعده مظفرالدینشاه جهان فانی را بدرود گفت‌ونام نیکی‌ازخود بیادگار گذاشت . این پادشاه گرچه مرد ضعیف‌النفس‌وبیکفایتی بود ولی باید انصاف داد که دلی پاك و طینت خوبی داشت‌از روی میل ورغبت با ملت همراهی نمود و فرمان مشروطیت را اعطا کرد هرگاه او نبود عین‌الدوله رحم به پیر وجوان نمیکرد ودرباریان درآزار ملت آنچه میتوانستند میکردند .



«نمایندگان دوره اول مجلس شورایملی بریاست صنیع الدوله»

درموقع رحلت مظفرالدین شاه فکر آزادی واندیشه اصلاح طلبی در اهالی

ایالات و ولایات مختلفه ایران راسخ گردیده بود و همه امیدوار بودند که ازاین طرز جدید فواید کثیر عاید ملت گردد بتدریج نمایندگان نقاط مختلفه بطهران رسیدند ورود نمایندگان تبریز بپایتخت و پذیرائی گرمی که ازطرف اهالی تهران نسبت بآنان بعمل آمد یکی ازنمایشهای زیبای احساسات ملی محسوب میشود.

محمد علیشاه

پس از مظفرالدین شاه فرزند ارشد و ولیعهد اومحمد علیشاه که در تهران حضور داشت بسلطنت رسید. این پادشاه چون باآزادیخواهان و مشروطه طلبان نتوانست سازش کند و باآنان کنار آید وازطرف دیگرنیز درسیاست خارجی نتوانست تعادلی برقرار نماید وبیشتر متمایل بیك طرف بود ، از این جهت بزودی تحریکات برعلیه او شروع شدکه اینك بشرح آن میپردازیم:

با جلوس محمد علیشاه بسلطنت ملت ایران دچار پادشاهی ستمگر و خونخوار گردید سابقه اعمال محمد علی میرزا براهالی آذربایجان بخوبی معلوم بود کردار ناهنجار و سوء اخلاقشرا همه میدانستند معذلك بتصور اینکه شاید ازاوضاع عبرت گرفته باشد و چون بسلطنت رسد دست موافقت به ملت دهد با اومخالفتی نشد وچون قانون اساسی را امضاء کرد ازاعمال گذشته اوصرف نظر گردید ولی این شخص بیدادگرپادشاهی نبود که بقول وقسم خود وفا کند وشرافت خویش راحفظ نماید ازهمان ابتداء سلطنت، احساسات ملت را مراعات نکردوحتی در تاجگذاری خود نمایندگان مجلس را دعوت ننمود. ازآنجا که دورروئی راپیشه خود ساخته بود، درهمانحال که درباطن نقشه بربادادن زحمات آزادی خواهان را میریخت درظاهرخودرا موافق باآرزوی آنان نشان میدادوگاه حکام ورؤسای عشایر رابرضدآزادیخواهان برمیانگیخت وزمانی درباریان را وادارمیکردعنوان مشروعه را بجای مشروطه درپیش کشند .

کردارشاه ودرباریان موجب شد که اهالی تبریز بسختی قیام کرده درخواست مشروطه نامه وعزل مسیو نوس را نمودند. در تعقیب قیام آذربایجان در طهران ،

کاشان واصفهان هم شورش برپا گردید. در آخر محمد علی شاه چاره جز این ندید که



« محمد علیشاه قاجار »

در مقابل ارادهٔ ملت سر فرود آورد.

مسیو نوس معزول گردید ودستخط شاه‌درشناختن حکومت مشروطه‌ایران صادرشد ولی‌ازاین پیمانها چه سود. محمد علیشاه نه شخصی بود که به پیمان وعهد خود وفاکند ونه حس سازش باملیون‌و آزادیخواهان داشت.در بارهٔ اویکی ازمطلعین خارجی چنین می‌نگارد : (۱)

محمد علی شاه قاجار شاید شخصی جبون وگمراه وبی‌آبرو وموذی‌ترین جانور قرنهای‌عدیده بود که تخت سلطنت ایران راملوث ساخت از ابتدای‌اقتدارش رعایای خودرا به‌بی‌عزتی وحقارت نظر مینمود بسبب‌داشتن معلم روسی‌بدذاتی برای پایمال‌ولگد کوب کردن حقوق ملت‌بسهولت‌تمام نایب‌الحکومه و آلت اجرای‌مقاصد دولت‌روس وسفیرش درایران شده بود.»

خلاصه محمد علی شاه میخواست بهوی وهوس خود رفتار کند وازاینکه میدید در مقابل تجاوزات او و درباریانش نمایندگان مجلس سدگردیده‌اند نهایت مکدربود. خاصه آنکه میخواست در همان ایام چهارصد هزارلیره ازروس‌وانگلیس قرض نمایدووکلاء مخالفت مینمودند. از طرف دیگر مجلس بیکارنبوده‌ایجادبانك ملی ومحدود کردن مخارج گزاف دربارا درنظر گرفت.

اندیشه شاه بآنجارسید که از تدبیر کهنه حریفی استمداد کند از این رو میرزاعلی اصغرخان اتابك را ازاروپا بخواست تازمام اموررا در کف او نهد ودر تخریب بنیان مشروطیت همداستان گردند. اتابك مرد باهوش وتدبیری بود ولی‌ملت اورا آلت دست‌روسها میدانست وحتی مجاهدان‌گیلان خواستند از ورود اودرانزلی جلوگیری کنند تااینکه ازمجلس‌دستوری رسید که ممانعت‌ازاو ننمایند (۱۳۲۵ه). اتابك بازبان چاپلوسی ونیرنك بازی خودراطرفدارمشروطه خواهان قلم دادمینمود وجمعی را هم هوا خواه خویش کرد و رشته امور را در دست گرفت. اما در باطن حکام مقتدر ورؤساء ایلات را برانگیخت تا نا امنی فراهم کرده حکومت مشروطه را بد نام‌نمایند همچنان بین آزادی‌خواهان نفاق انداخت وچند تن از آنهارا بطرف خود جلب کرد.

---

(۱) مسترشوستر آمریکائی درکتاب‌اختناق ایران.

بعضی ازعلماء را ازقبیل **حاج شیخ فضل الله نوری(۱)** وملا محمد علی آملی را بر آن داشت که مجدداً بااصول مشروطیت مخالفت کنند وحتی بحضرت عبدالعظیم رفته غوغائی نمایند .



«اتابك اعظم»

خلاصه اتباع رحیم‌خان در آذربایجان بنای بیدادوستمگری نهادند واین اوضاع و احوال در تبریز و تهران موجب شورش گردید و شاه برای تسکین مردم امرداد تارحیمخان را زنجیر کنند، یاغی‌گریهای سالارالدوله (ابوالفتح میرزا) برادر شاه در همدان و کرمانشاهان چند روزی در باریان را مشغول آنحدود کرد ولی تعدیات اقبال‌السلطنه درماکو، فتنهٔ

(۱) نویسندگان تاریخ انقلاب براین عقیده‌اندکه مخالفت حاج شیخ فضل‌الله بامشروطیت فقط بواسطه همچشمی ورقابت باآقایان طباطبائی وبهبهانی بوداین‌است که درموقع‌هجرت صغری هم‌شیخ فضل‌الله با امام جمعه درتهران همدست‌گردید و اما فرزند ارجمندش‌آقا میرزامهدی‌برخلاف‌پدر باملت هم‌آواز گردیده بحضرت عبدالعظیم مهاجرت نمود . دراینخصوص نویسنده‌تاریخ بیداری چنین می نگارد: ودراین اثناء امری اتفاق افتادکه باعث قوت آقایان وضعف شیخ فضل‌الله وامام جمعه گردید وآن مهاجرت آقامیرزا مهدی پسرحاج شیخ فضل‌الله وملحق شدن او با آقایان بودآقا مهدی مزبور با پنجاه نفرازطلاب مهاجرت نمود این‌آقازاده اگرچه جوان است ولی بافضل و زهد است ازاول تحصیلش طریق‌آقازادگی را متروك وبطرز فقروطلبگی حرکت میکرد ونفوذی هم درمحله سنگلج و اطراف خود داشت زیراکه ازآقازاده هائی بودکه اذیت وآزارش باحدی نمیرسید ومراعات شئونات پدری‌را نمی نمود ویکقدم برخلاف شرع برنمیداشت.

کردان در خـوی و تجاوز عثمانیان اوضاع آذربایجان را تیره ساخته بود و ملت یقین داشت که اتابك دراین فتنه هادست دارد، بنابراین در ۲۱ رجب ۱۳۲۵ هنگامی که اتابك ازدارالشوری خارج میگشت هدف تیری قرار گرفت وشهرت پیدا کردجوان بیست ودوسالهٔ تبریزی عباس آقانام که‌شاید عضویکی ازانجمنهای‌سری بوده اوراهدف تیرقرارداد وبجهان دیگرفرستاد. کشته شدن اتابك وانتحار عباس آقا بر درباریان ثابت کرد که درمیان آزادیخواهان کسانی هستند که درزاه خدمت بوطن سردرکف نهاده از کشتن و کشته شدن باکی ندارند. بنابراین بعضی از آنان بر حسب ظاهر بمشروطه گرویده وبست نشینان حضرت عبدالعظیم که بدستوراتابك بااساس‌مشروطیت مخالفت میکردند از آن محل مقدس بیرون آمدند. در همان اوقات خبرانعقاد عهد نامهٔ روس وانگلیس در طهران منتشرشد و موجب حیرت و تنفر عموم ملت ایران گردید چه در تاریخ ۲۱رجب (۳۱ اوت ۱۹۰۷) آن دو دولت اروپائی بدون اطلاع ایران کشور ما را در نزد خود به سه سهم تقسیم کردند یك سهم‌بیطرف، سهمی‌منطقه نفوذ روس و سهم دیگر منطقه نفوذ انگلیس، وضمناً متعهد شده بودند که در مناطق یکدیگر هیچگونه امتیازات سیاسی یا تجارتی برای خود تحصیل ننمـایند و بر عکس درنواحی نفوذ خود حق بدست آوردن هر گـونه امتیازی را خواهند داشت وبایکدیگر دراین خصوص مخالفت نخواهندکرد. گرچه دولت‌وملت ایران بهیچوجه آن معاهده را نمی‌شناخت وازطرف‌بعضی ازنمایندگان ملت‌اعتراض سخت بعمل آمد ولی ازآن تاریخ تجاوز روسها بیش از پیش گردید. در یك چنین موقعی که محمد علیشاه می‌بایست باملت دست همراهی داده درحفظ استقلال ایران بکوشد درتعقیب اغراض شوم خود میکوشید واوضاع آذربایجان که درآتش‌بیداد کردان وعثمانیان میسوخت اورامتأثر نساخت بلکه **امیربهادر، مجلل السلطان، شاپشال** (معلم‌روسی) **وسعدالدوله**را دراطراف‌خودگرد آورده‌نقشهٔ جدید میریخت درآخر کار درباریان گروهی قاطرچی واراذل واوباش را تحریك‌کرده بمخالفت بـا مجلس ومشروطه برانگیختند. این جماعت درماه ذیقعده ۱۳۲۵ درمیدان توپخانه اجتماع کرده یك سلسله حرکات ناشایسته ازقبیل جیب بری، ربـودن کلاه وعبای اشخاص مرتکب شدند حتی یـکنفر بیگناه را بطور فجیعی بـکشتند و چند تن را

زخمی کردند . خلاصه محمد علی‌شاه شهر را بدست اراذل و اوباش داد ولی آزادی خواهان برای حفظ حقوق ملت ازاین پیش آمد هراسناك نشده بسختی بـر عملیات درباریان اعتراض کردند وازشهرهای ایران تلگرافهای پی‌درپی رسیده باعدالتخواهان طهران اظهار همدردی میشد وحتی انجمن تبریز قصد خلع محمد علیشاه راکرد که چون بکرات نقص عهد کرده وبرخلاف سوگند خودعمل نموده وحفظ حقوق ملت را ننموده است شایسته دیهیم وتخت نیست . پادشاه قاجار چاره جز این ندید کـه پیروان خود یعنی اراذل واوباش را متفرق سازد وباز هم بکلام الله مجید قسم یـاد کرد که حافظ وحامی مشروطیت خواهد بود ولی ملت بهیچوجه بقسمهای او اعتماد نداشت ومیدانست درهرموقع که دست یابد مخالفت با اساس آزادی خواهد کرد . درمحرم ۱۳۲۶ هنگام عبور شاه نارنجکی بطرف او پرتاب گشت ولی آسیبی باو نرسید وبا اینکه اهالی شهر ازاینکه بشاه گزندی نرسیده جشن گرفتند ونمایندگان از این پیش آمد اظهار تنفر کردند ومرتکب هم شناخته نشد، معذلك کینه شاه برمشروطه خواهان بیش ازپیش گردید امادرظاهر بروی خودنیاورد ودرباطن بامساعدت روس‌ها قصد ویران ساختن مجلس ودستگیری آزادیخواهان را نمود. در ابتداء روسها ببهانه جزئی در حدود پیله سوار جمعی‌را بکشتند وچندین خانه‌را آتش زدند ودر تبریز وسایر نقاط آذربایجان پیش آمد هائی شد که درباریان در آن دست‌داشتند.

در ۱٤ جمادی‌الاولی ۱۳۲٦ محمد علیشاه‌باسربازان سیلاخوری و افواج‌قزاق ببهانه گرمی هوای‌طهران بباغ‌شاه رفت ونقشهٔ خراب کردن مجلس را داشت‌چنانکه چند روزبعد توپها را بیرون دروازه جای دادند و قزاقان اهالی شهررا خلع اسلحه میکردند. ازبدو مشروطیت انجمنهای بسیاری در طهران وبعضی از نقـاط تأسیس گشته وجرایدمتعددی توزیع‌شده آزادانه حقایق را مینگاشتند چون اخبار‌اقدامات شاه در اطراف ایران منتشر گشت از اکثرشهر ها تلگرافات همدردی بمجلسیان و اعتراض‌بشاه رسید وانجمنهای طهران‌در مسجد سپهسالار گرد آمدند ولی‌بدرخواست محمد علیشاه نمایندگان مجلس آنهارا متفرق ساختند . اوضاع روزبروز وخیم تر میشد چنانکه آزادی‌خواهان رشت‌بغوغابرخاستندوانجمن ایالتی آذربایجان تلگرافی

از تبریز به اکثر شهرهای ایران کرده محمد علیشاه را شخص خائن دولت و ملت معرفی نمود وقصد فرستادن لشکر بطهران داشت . سایر شهرها هم باتبریز هم آواز گشته وعده مساعدت دادند. امادر تهران قریب ششصد نفر تفنک‌دار ازطرف آزادی‌خواهان بنگهبانی مجلس برخاستند. روز۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ محمد علیشاه نیت خودرا عملی کردودرحالیکه بعضی از نمایندگان متهور در مجلس حضور داشتند جنك درگرفت و کاخ آمال ملت بتوپ بسته شد. مجاهدان ومخصوصاً اعضاءانجمن آذربایجان‌سخت ایستادگی کردند ولی در مقابل لشگر انبوه دشمن وتوپ‌چاره‌نبودوپس ازچهارساعت زدوخورد کاربکام درباریان شد وسربازان شروع بتاراج کردند.



«ملك المتكلمين»

امانمایندگان وکسانی که درمجلس‌حضورداشتند چون کارسخت شددیوار راشکافته بیرون رفتند.

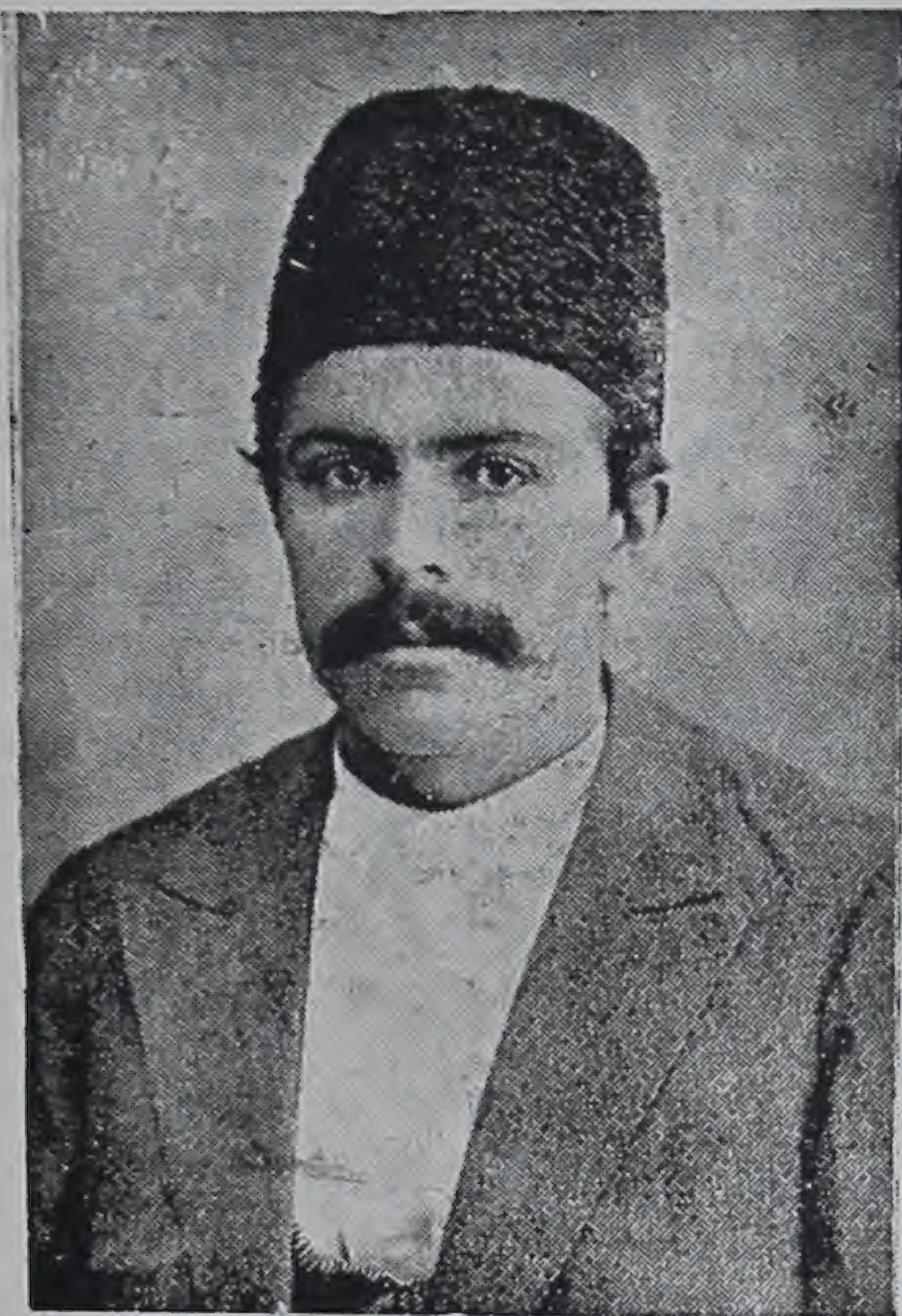
آقایان بهبهانی وطباطبائی درپارك امین‌الدوله دستگیرشدند،پس ازاینکه انواع توهین بآنان وارد آمد آخر بامر محمد علی شاه تبعید گردیدند. حاج میرزا نصرالله‌ملك‌المتکلین ناطق معروف‌ومیرزا جهانگیرخان مدیرجریده صوراسرافیل وروح‌القدس گرفتار شده بقتل رسیدند همچنین سید جمال الدین واعظ که بطرف لرستان فرار کرده بود بین راه کشته شد.

در اینموقع چندتن از آزادیخواهان‌بسفارت‌انگلیس‌پناهنده گشتند.خلاصه‌امیر

بهادر وزیر جنك گشت وحکومت نظامی بریاست لیاخوف روسی برقرار گردید.

جنبش آذربجایان

خبر توپ بستن مجلس در تمام شهرهای ایران تأثیر خود را بخشید و ملت یقین نمود تا محمد علی شاه از سلطنت خلع نگردد ایرانیان از آزادی برخوردار نخواهند گردید . برای پیشرفت این منظور آذربایجانیان مخصوصاً اهالی تبریز بیش ازهمه زحمت کشیده وفدا کاری نمودند. در آن هنگام که چراغ آزادی در طهران خاموش گردید و سکوت موقتی در اکثر شهر های ایران دست داد، تبریزیان پرچم مشروطیت در دست گرفته با عقیده کامل ، ثبات قدم ، تهور بی نظیر، تحمل مصائب و نجات فطری خون خودرا در راه آزادی ریخته با عفریت استبداد بمبارزه پرداختند. گوئی اینان میدانستند یك چنین روزی برای آنها خواهد رسید و در مقابل مادر میهن باید بزرگترین وظیفه را اجرا نمایند که ازبدو مشروطیت خود را آماده کار زار کرده گروه گروه از هر طبقه وصنف مشق نظامی و تیر اندازی می آموختند. شرح فداکاری تبریزیان که درخشنده ترین صفحات تاریخ انقلاب ایران است خارج از حدود این کتاب است و بهمین اکتفا میشود که محمد علیشاه چون دلاوری وثبات قدم آذربایجانیان را میدانست تمام قوای خود واشرار اتباع خویش را برای رفع هیجان آنها بکاربرد ولی از عهده تسخیر تبریز و آرام ساختن آذربایجان برنیامد ودر آخر آتش مقدس که از مهد زردشت برخاست تمام ایران را روشن کرد.



«صور اسرافیل»

در فوق[۶] اشاره شد هنگامی کـه محمد علی شاه قصد[۹] توپ بستن مجلس را داشت تبریز در صدد فرستادن لشکر بطهران بر آمد ولی بجهاتی حفظ آذربایجان را واجب تر دانست بنابراین از طرف دربار قاجار شاهزاده عین الدوله والی آذربایجان گردید و بالشکر و تجهیزات لازم بصوب تبریز حرکت کرد و درهمان احوال شجاع نظام مرندی ورحیم خان دستور داشتند که تبریز را بقهروغلبه تصرف کنند. درتاریخ ایران بکرات مشاهده شده که هنگـام تیرگیهای سخت و پیش آمد های ناگوار دستی از پرده بیرون آید وکارهای شگفت آور انجام دهد ستارخان (سردار ملی) یکی از همان دستهاست که آذربایجان اورا برای یك چنین روزی بوجود آورده بود. این مرد دلیر باتفاق باقرخان (سالار ملی) امور مجاهدان تبریز را در دست گرفته با کمال تهور و اعتماد بنفس بالشکر های دشمن میجنگیدند. نه عین الدوله توانست وارد شهر شود ونه شجاع نـظام و رحـیم خان کـاری ازپیش بردند . محمد عـلیشاه متوسل بکردان ماکـو و اتباع اقبال السلطنه گردید ولی اینان با کمال رشادتی که بخرج دادند ضرب دست مجاهدان را چشیده بجای خود نشستند. درخلال این احوال انجمن سعادت ایرانیان دراسلامبول اخبار تبریز ومقاصد آزادیخواهان رادراروپا وسایر نقاط منتشر میکرد وعلماء اعلام یعنی آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، حاج میرزا حسین، حاج میرزا خلیل وحاج شیخ ـ عبدالله مازندرانی کمال همراهی را بامشروطه خواهان نموده واز نجف اشرف تلگرافهای



«سید جمال الدین واعظ»



ازچپ براست آخوند ملاکاظم خراسانی ، حاج میرزاحسین ، حاج میرزا خلیل



«ستارخان»

سختی بشاه مخابره میگشت وحتی ملت را از پرداخت مالیات ممانعت میکردند محمد-علیشاه میخواست هرچه زود تر کار آذربایجان را یکسره نماید ولی ازعهده بر نمی آمد. در آخر عین-الدوله و صمد خان مراغه‌ای ورحیم خان و سردار ارشد چاره را منحصر بر این دیدند که راه آذوقه را بر شهر مسدود دارند ودراین مرحله هم تبریزیان قدرت نفس بخرج داده و باگرسنگی ساخته برلشکر خصم حمله‌های مردانه وارد آوردند دراین موقع روسها وقت را غنیمت شمرده ببهانه حفظ جان ومال



«باقرخان»

اتباع خود از طریق جلفا بطرف تبریز حرکت کردند و در نهم ربیع الثانی ۱۳۲۷ باتوپ و توپخانه وارد تبریز گشتند. خلاصه در همان ماه بواسطهٔ پافشاری آذربایجانیها و شکایت قنسولهای روس و انگلیس از اوضاع آنحدود محمد علیشاه مجبور گردید بسرداران خود امر دهد راه آذوقه راباز کنند و نویدهائی هم به مشروطه خواهان داد ولی کار بر محمدعلیشاه سخت شده بود و دیگر ملت فریب اورا نمیخورد.

فتح طهران و خلع محمدعلی شاه

درهمان هنگام که تبریز بسختی ایستادگی می کرد و علماء مقیم نجف مخالفت بامحمد علیشاه‌را اعلام نمودند مشروطه خواهان سایر ایالات و ولایات هم که مترصد فرصت بودند شروع بعملی کردن نقشه خود شدند و آتش انقلاب در اصفهان ، رشت، لار و نقاط دیگر افروخته گردید دو نفر از رؤسای **بختیاری حاج علیقلی‌خان سردار اسعد**

ونجفقلیخان صمصام السلطنه با اتباع بختیاری خود بمساعدت مشروطه خواهان برخاسته اصفهان رابگرفتند (ذیحجه ۱۳۲٦) و محمد ولیخان سپهدار اعظم سپهسالار که قبلا از طرف محمد علیشاه مأمور فتح تبریز گردیده بود صلاح خود را در همراهی با آزادیخواهان گیلان دانست و بمخالفت پادشاه قاجار برخاست وکاررا بردولتیان سخت گرفت. درطهران هم گروهی از آزادی ـ خواهان در حضرت عبد العظیم و سفارت عثمانی بست نشستند. خلاصه ازهر طرف رایات انقلاب بلند گردید وبسیاری ازشهرها دردست ملیون افتاد. شهر قزوین درربیع الثانی ۱۳۲۷ بدست مجاهدان گیلانی فتح شد و از طرف دیگر افواج بختیاری روبطهران نهادند ودرماه جمادی الثانی پیش قراولان آنها بقم رسیدودیگروعده محمدعلیشاه



«سردار اسعد»

وقسمهای او سودی نداشت وحتی تهدیدات سفارتین روس و انگلیس مجاهدان را ازپیشرفت مانع نگردید و بااینکه دو هزار نفر ازلشکریان روس بقزوین آمدند وملتیان رابیم دادند که بطرف پایتخت حرکت نکنند فایده نبخشید. بختیاریها بشهریار رسیدند ودر ۲۱ جمادی الثانی دربادامك جنگی بین آنان وقوای دولتی رخ دادسپس قوای بختیاری و دستهٔ سپهدار اعظم (سپهسالار) بیکدیگر متصل شده واز میان اردو گاه دولتی گذشته بامداد بیست وچهارم جمادی الثانی ۱۳۲۷ وارد طهران گشتند، مردم طهران باستقبال افواج ملی شتافته و باآنان مساعدت نمودند. بیست و هفتم همان ماه محمد علی‌شاه بسفارت روس درزرگنده پناهنده گشت و لیاخف رئیس

بریگادقزاق تسلیم شد. هنگام شب مجلس فوق العاده تأسیس گشته محمدعلیشاه را رسماً ازسلطنت خلع کردند و پسر صغیر او را که احمد میرزا نام بود بپادشاهی برگزیدند. خلاصه بین هیئت مدیره و سفارتین روس و انگلیس مذاکراتی بعمل آمده که در نتیجه محمد علی میرزا ازایران خارج و وظیفه‌ای درحق او معین شد.



« صمصام السلطنه »

ملتیان در تمام مدت انقلاب نجابت فطری ، مآل اندیشی و کار دانی خود را ثابت کردند . هنگام جنك دلیر ، موقع مغلوبیت بردبار و پرحوصله ودروقت ظفر جوانمرد و باگذشت بوده اند و هیچگاه حرکتی نکردند که بهانه بدست دولتین روس وانگلیس یاسایر خارجیان دهند .

احمدشاه

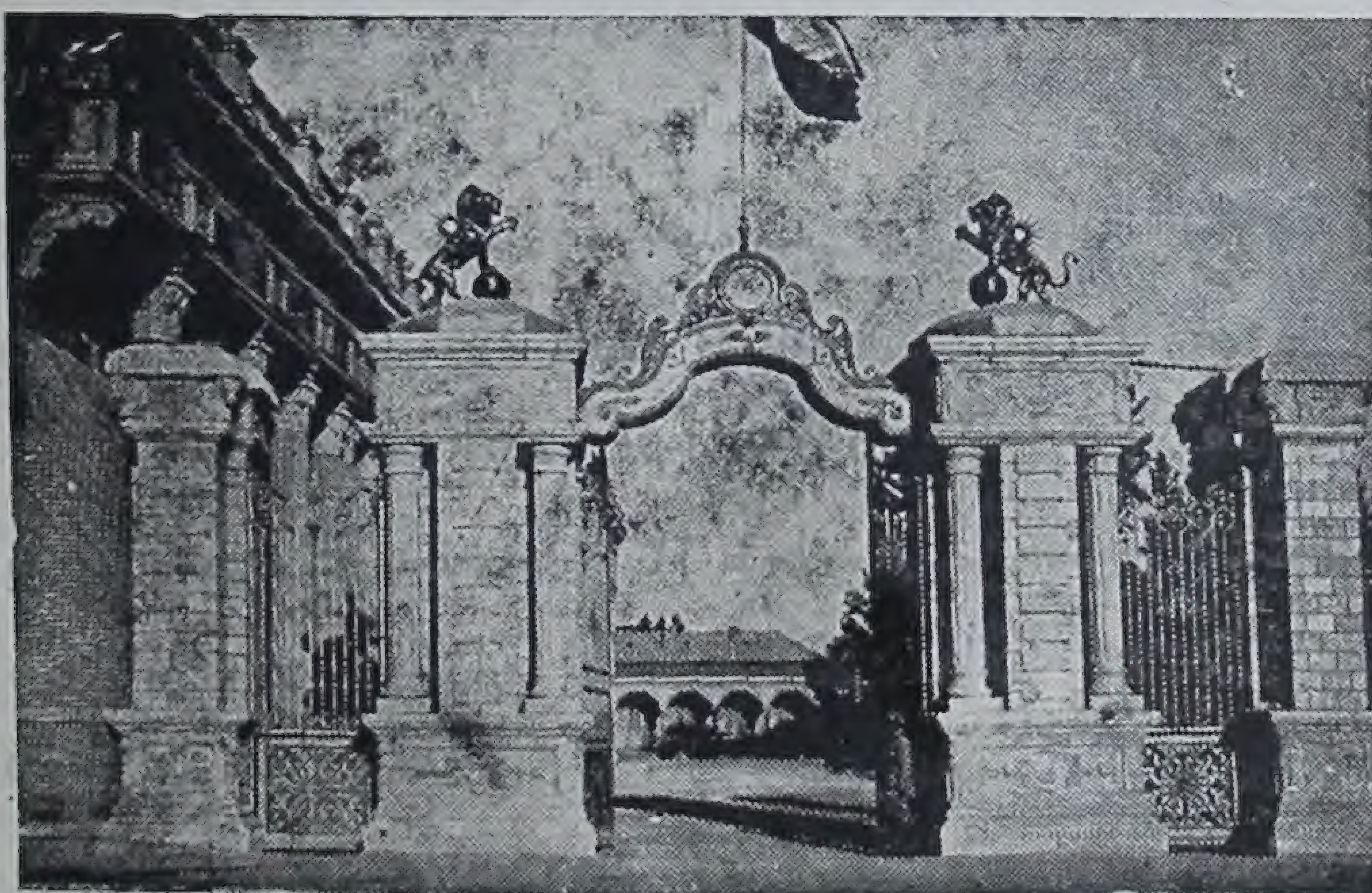
پس از خلع محمد علی شاه پسر دوازده ساله او احمد شاه از طرف ملیون پادشاه گردید وعلیرضا عضد الملك رئیس ایل قاجار به نیابت سلطنت معین شد . و مجدداً پرچم آزادی افراشته گردید. جرایدی که توقیف شده بود بار دیگر پدیدار شد و در ذیقعده ۱۳۲۷ مجلس رسماً مفتوح گشت . نمایندگان ملت از همان روز اول در مقابل اشکالات سخت واقع گشتند . لشکر روس در رشت قزوین ، تبریز ونقاط دیگر شمالی رخت اقامت گسترده بود. تشکیلات اداری ایران غیر منظم ومخصوصاً امور مالی نهایت مختل بود . خرابیهای ایام استبداد نه بقدری بود که بتوان بزودی جبران نمود و برای اصلاحات لازمه ، دولت مشروطه وجوه

کافی لازم داشت ومیسر نمیگشت از همه بدتر کار شکنی دولتین همسایه ما بود که حتی نگذاشتند دولت ایران ازمحل دیگری استقراض نماید . دولت روس کوشش داشت امتیازات جدیدی بدست آورد و برای این مقصود از دخالت در امور داخلی ایران بهیچوجه فروگذاری نمینمود وبایاغیان همه گونه مساعدت میکرد چنانکه رحیم خان دراردبیل بیاغی‌گری برخاست وچون شکست خورد دولت روس ازاو حمایت کرده ویرا برخلاف معاهده ترکمن چای بخاك خود راه داد (١٢٢٨)ومجدداً باو اجازه داد بخاك ایران برگشته در



«احمدشاه قاجار»

حدود تبریز فتنه انگیزد. امادولت انگلیس درهمان سال ببهانه اینکه طرق و شوارع جنوب ایران ناامن است اولتیماتومی فرستاده درخواست کرد ترتیب لشکری



در ورودی مجلس

درجنوب باصاحب‌منصبان هندی و با مخارج دولت ایران بدهند . این اوضاع واحوال واغتشاشات محلی که دراغلب آنهاخارجیان دست داشتند کاررا براصلاح طلبان سخت کرد خاصه آنکه اخبار مراجعت محمدعلیشاه بیاری روسها و مکاتبه او بارؤسای ترکمنان بگوش میرسد . درصفر ۱۳۲۹ دو نفر گرجی **صنیع الدوله مرتضی قلی** وزیر مالیه ایران راکه در صدد اصلاحات مهمی بود بقتل رسانیدند و قونسولخانه روس نه فقط مجرمین راحمایت کرد بلکه ازمحاکمه آنهابتوسط دولت ایران مانع آمد . ملت ایران و نمایندگان آن از این پیش آمدها سخت متأثر بودند ولی متانت ووقار را ازدست نداده جداً برای حفظ استقلال و آزادی ایران واصلاح امور میکوشیدند چون عضدالملک نایب السلطنه در رمضان ۱۳۲۸ فوت نموده بود میرزا **ابو القاسم خان- ناصر الملک** نایب السلطنه گردیدو در ۱۳۲۹ واردطهران شد. نمایندگان مجلس تصمیم گرفته بودند برای اصلاح امور مالی جلب مستشار ازامریکا نمایند . مستر شوستر وبعضی ازمستشاران امریکائی درجمادی‌الاول ۱۳۲۹ وارد طهران گردیدند ، داستان اقدامات این مستشاران که درصدد اصلاحات مهم وسودمندی برآمدند وشرح نقشه آنها برای تشکیل ژاندارمری مالیه ازحدود این تألیف خارج است و بهمین اکتفا میشود که دولت روس جداً بااصلاحات آمریکائیان مخالفت مینمود وانگلیسهاراهم باخود موافق کرد .

بالنتیجه پریشانی اوضاع بیش از پیش گردید محمد علیشاه مخلوع با کمك باطنی روسها بایران مراجعت کرد تابامساعدت ترکمنان حکومت مشروطه رابرهم زند وسالارالدوله برادر او از طرف غرب بنای یاغیگری گذاشت . نهال مشروطیت ازهرطرف دچار مخاطره گردید .

شعبان ۱۳۲۹ ماه پرآشوب وفتنه بود **ارشد الدوله** (**علی**) از سرداران کاری شاه مخلوع بطرف طهران میآمد و سالار الدوله کرمانشاهان و همدان را درقبضه‌تصرف درآورد اما ازطرف دیگر **بختیاری ها** درفیروز کوه **رشید السلطان** را شکست داده اورا دستگیر کردند وبااینکه افواج دولتی درطهران واطراف بیش ازسه هزارنفرنبودنمایندگان و آزادی‌خواهان واحزاب سیاسی (دموکرات واعتدال)

برای حفظ اصول مشروطیت مردانه میکوشیدند. در آن احوال واقعه مهمی رخ داد که امید محمدعلی میرزا رامبدل بیأس کرد . توضیح آنکه ارشدالدوله با کمال فیروزی به قریه امامزاده جعفر نزدیك طهران رسید وپایتخت درخطر افتاد . امیر مجاهد و یپرم بمدافعه پرداختند ودر آخر لشکر انبوه ترکمن شکست سخت خورد و ارشدالدوله دستگیر گردیده کشته شد (رمضان ۱۳۲۹). پس از این امر دیگر محمد علی میرزا راتاب مقاومت نماندولی برادرش سالارالدوله درهمدان دست بردار نبود ، تااینکه درماه شوال همان سال رفع غائله اوشد وبین قم وقصبه نوبران جنك سختی رخ داده از ششهزار نفرلشکر سالارالدوله پانصد نفر مقتول ومجروح گشتند . دولت خواست اموال سالارالدوله وبرادرش شعاع السلطنه ملك منصور میرزا را توقیف و ضبط نماید ولی روسها که بهیچوجه مایل نبودند کارها رونقی گیرد دخالت کرده از شعاع السلطنه حمایت نمودند فی الحقیقة روسها از پیشرفت ملتیان واصلاحاتی که امریکائیان در نظر داشتند دلتنك بوده پی بهانه میگشتند از همین جهات در ذیقعده ۱۳۲۹ لشکرروس وارد بندرانزلی (پهلوی) شد ودولت انگلیس قصد اعزام دودسته سوارهندی به شیرازنمود ودرذیحجه دولت روس اولتیماتومی بایران فرستاده درخواست اجرای مواد ذیل رانمود :

۱ ـ انفصال مسترشوسترومسیولکفر ازخدمات مرجوعه.

۲ ـ ایران بدون رضایت سفرای انگلیس و روس حق جلب مستشار از خارجه ندارد .

۳ دولت ایران بایدجبران خسارت لشکرکشی روسرا بنماید .

اینگونه زورگوئی واجحاف ازطرف دولت روس هیجان سختی درمیان اهالی تولیدنمود. نمایندگان شورای ملی باکمال تهور مواداولتیماتوم راردنمودند وتحریم امتعه روس و انگلیس از طرف پیشوایان روحانی اعلام گشت ، شاگردان مدارس تعطیل نمودند وخلاصه مرد وزن در حفظ استقلال ایران حاضر بهر گونه فداکاری گشته غوغای عجیبی برپا گشت . شرح این وقایع در کتاب اختناق ایران تألیف مستر شوستر خواندنی است . چند صفحه ازآن تاریخ غم انگیز در شرح خدمات ومراتب

وطندوستی بانوان ایرانی است و بیمورد نیست که چند سطر از آن که مربوط بآن بانوان میهن پرست است در اینجا درج شود تا معلوم گردد زنان ایران از هر حیث شایستگی ورود در هیئت اجتماعی را دارند گوید : « ماها که اروپائی و امریکائی هستیم از زمان درازی بشر کت دادن زنان مغرب زمین درمعاملات و پیشه‌ها وعلم وادب وفیزیك و پلتیك عادی شده‌ایم اماچه میتوان گفت درباره زنان پرده‌نشین ومحجوب «خاور میانه» که بفاصله کمی استاد و مدیر جراید گردیده باکمال قوت به ترویج وترقی افکار مغرب زمین مشغول میباشند . معلوم نیست مملکتی که از قرون عدیده باینطرف در تاریکی و خاموشی استبداد پیچیده شده خیال دخالت نمودن در امور مملکت وتجدید زندگانی پلتیکی وتمدن ازچه وقت درمیان زنان تولید گردیده و اعتقاد راسخ آنها درقوانین پلتیکی وتمدنی از کجا پیداشده است . هیچ محل‌تردید وشبه نیست که اینگونه خیالات درایشان حاصل شده وحال هم هنوز باقی است و عقل وادراکی که بواسطه تجربه عملیات سالهای دراز عموماً تحصیل نموده‌اند بر آن خیالات افزوده است زنان ایران نمونه مشعشعی ازلیاقت خود ودلهای پاکیزه خویش در قبول افکار جدیده اظهار نموده و باتهور و مجاهدت بتکمیل مقاصد خویش مشغول گشتند » .

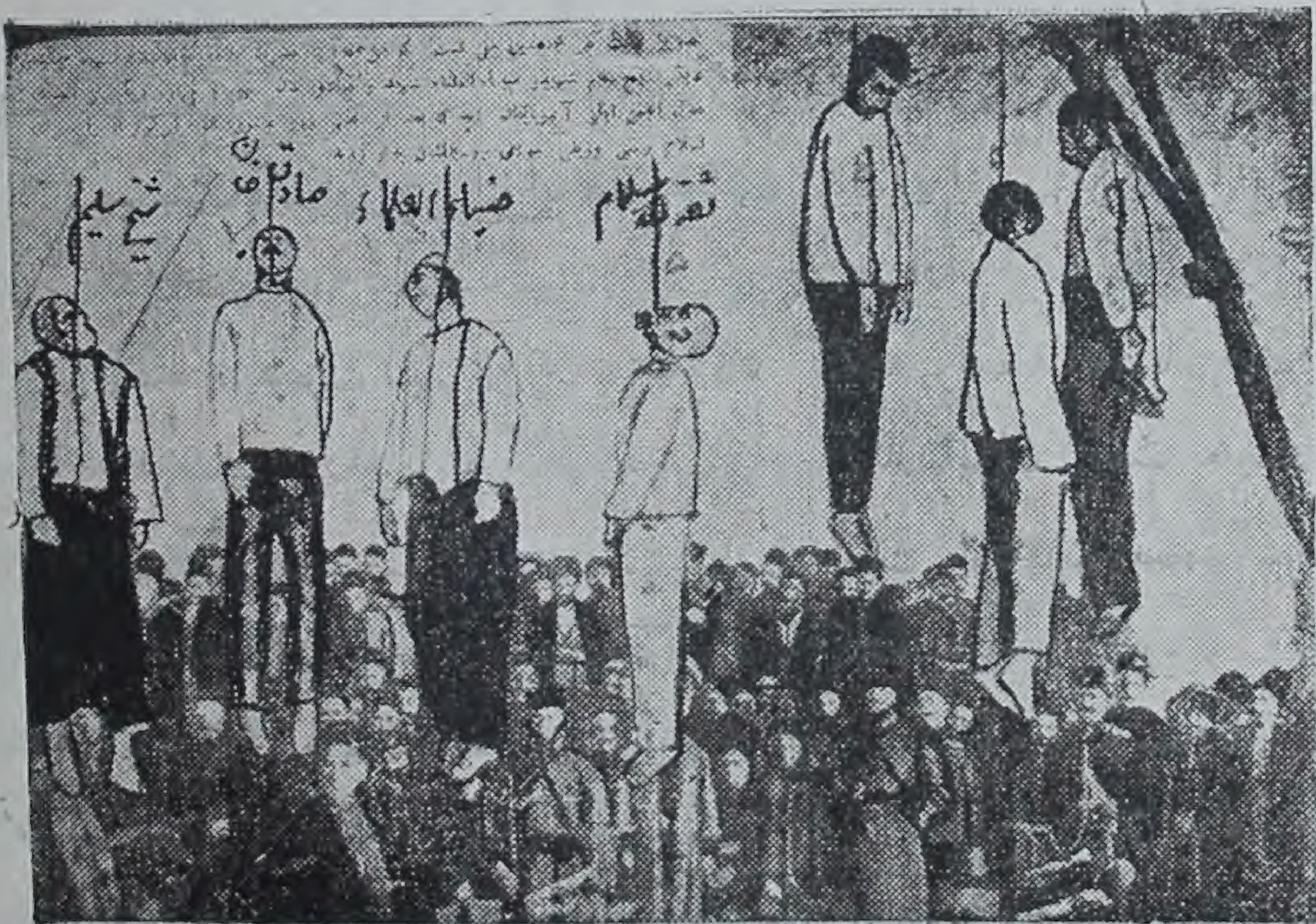
مستشار مذکور پس از اینکه شجاعت زنان ایرانی وفداکاری آنهارا در راه آزادی شرح میدهد درآخر گوید: آیابااین حال سزاوار نیست که به آواز بلندفاش وبرملا گفته شودعزت زنان ایران پاینده باد ! گرچه بواسطه اطمینان واتکال باوهام مردان که همیشه درمقابل نظرشان مجسم بود ، زنان ایران فرصت تعلیم و تحصیل بروفق اصول جدیده ننمودند ونتوانستند از اقدامات خود فایده صحیح ببرند ، ولی بااین حال وبامراقبت وممانعت مردان ازپیمانه آزادی سیراب شده همه روزه پولهای خودرا برای اعانه مملکت خودمیدادند وخدام وطن راتشویق مینمودند . وهرلحظه بچشم حسرت مادرانه برآنها مینگریستند ، درآن موقع و آن ساعت وحشتناك حزن افزا که دلهای مردان ضعیف شده وخوف حبس وزجرودار وگلوله ریزشدن برشجاع ترین اهل مملکت راه‌یافته وباعث خفقان‌قلبشان شده‌بود زنها کوتاهی نکرده

وازدیگران عقب نماندند .

آری زنان ایرانی در آن ایام تاریك بابرادران خود دست اتحاد داده در راه استقلال ایران میکوشیدند ودرتعقیب آن‌قضایای وحشتناك چون شهرت یافت فتوری درعزم نمایندگان روی داده سیصد نفراز آن بانوان نقاب بررخ، چادر برسروطپانچه زیر لباس درمجلس شورا حاضر گشته و نقابهارا پاره کرده و دور انداخته وکلا را تهدید نمودندکه هر گاه درحفظ شرافت ملت ایران نکوشند مردان وفرزندان‌خود را کشته سپس انتحار خواهند نمود .

خلاصه ملت ایران و نمایندگان آن بهیچوجه زیربار آن اولتیماتوم نرفتند تااینکه دردوم محرم ۱۳۳۰ هیئت دولت مجلس رابسته وو کلا را از اجتماع در آن محل مانع گشتند .

بالنتیجه مواد اولتیماتوم قبول شد و شوستر ایران را ترك گفت . در خلال آن احوال روسها درتبریز آتش بیداد افروختند چنانکه زنان و اطفال و اشخاص بیطرف را کشته و آنان را انواع داغ‌وشکنجه کرده اجساد مقتولین را مثله‌مینمودند ودرمحرم همان سال ودرروز عاشوراعالم متدین‌و آزادی خواه معروف ثقة‌الاسلام



« فجایع روسها درتبریز »

را بادو روحانی دیگروپنج نفر ازاسران و مأمورین ایالت تبریز بدارزدند . همچنین در رشت وانزلی لشکرروس بدون جهت بکشتن اهالی قیام کرده آغاز خونریزی نمودنددرصورتیکه وزراء دولت ایران مواد اولتیماتوم را قبول کرده بودند .

بدیهی است ملت ایران ازاین پیش آمد ها سخت متأثربود واز کلیه ایالات وولایات اعتراض های شدید به نایب السلطنه و کابینه دولت وارد آورده آنان راتوبیخ مینمودند اما هیئت دولت نسبت بنمایندگان با حرارت سختگیری مینمود ودر نظر داشت انتخاب عمومی ویکدرجه را مبدل بانتخاب خصوصی ودودرجه نماید ولی مقصودش حاصل نگشت ومجبورشد همان نظامنامه سابق را مجری دارد . برای اختصار ازشرح اقدامات آزادیخواهان وفرقه‌های سیاسی وتعدیات روسها وتوپ بستن بگنبد مطهر رضوی، مشاجرات احزاب ، افتتاح دوره سوم تقنینیه در۱۳۳۳ هجری ، تاجگذاری احمد شاه و خاتمه اختیارات نایب السلطنه در میگذریم . بطور کلی افق سیاست روزبروز تاریکترودست اجانب درازتر میگردید .

فصل نهم
ادبیات فارسی
دردورهٔ قاجاریه

شاید ذکر این مطلب تعجب آور باشد که با مصائب وبلیاتی که دردوره قاجاریه برملك وملت ایران وارد آمد نظم و نثر فارسی نسبت بدوره صفویه ترقی نموده رونقی یافت مخصوصاً نثرفارسی ازعبارت پردازیهای بیجا واستعمال الفاظ مشکل، وغیر مأنوسی که خواننده را از معنی دورمیساخت پیراسته شد وبتدریج فارسی نویسی ساده معمول گردید.

بعقیده نگارنده این سطورعلت پیشرفت «نسبی» ادبیات در آن دوره چند چیز بوده یکی جنبش اخیر تصوف درایران است که عنقریب اشاره بآن خواهدشد. گرچه درابتداء با این جنبش مخالفتی سخت شد ولی بتدریج پیشوایان این مشرب

مرام ومقصد خودرا گوشزد جمعی کثیر از اصحاب ذوق و استعداد نموده مطالعه کتب متقدمین صوفیه که استادان سخن محصوب میشوند مرسوم گردید و از سبك آنها درپایان مطالب عرفانی وشعرسرائی بخوبی تقلید شد. دیگر آنکه باب‌مراوده با دول خارجه باز گردید وبالطبع ازطرز انشاء آنها آگاهی حاصل شد ودانستند که طرز نگارش ملل غرب که تقریباً مانند ساده نویسی خواجه نظام‌الملك درسیاست نامه‌وعنصر المعالی کیکاوس **درقابوسنامه** است رجحان بر انشاء تاریخ وصاف و **درهٔ نادره** دارد چه معنی‌را فدای لفظ نکرده خواننده رابالفاظ مغلق گمراه نمینمایند. خوشبختانه پیشوای این طرز نگارش در آن عصر سیاستمدار فاضل میرزا ابوالقاسم قائم مقام توانست کمال قدرت را بخرج داده فارسی نویسی جدید را برروی پایهٔ متینی استوار دارد. ثالثاً پادشاهان قاجار (غیراز آقا محمدخان) مایل بودند شعراء آنها را مدح کرده یا نویسندگان تاریخ حیات آنها را بنحو خوشی بنگارند تا پس ازشکست ها وگرفتاریهای گوناگون خودرا بدان اشعار وگفتار تسلی‌دهند همچنین شاهزادگان و حکام شعراء را تشویق بمدح سرائی میکردند ویك سلسله هزلیات که ازبعضی ازشعراء بزرك آن‌دوره مشاهده میشود برای‌خوش‌آمد آن شاهزادگان بوده وآئینه اعمال‌بعضی‌ازآنهاست.

فهرست بزرگترین شعراء و نویسندگان و دانشمندان آن دوره از این قرار است.

۱ - نظم

سحاب سید محمد اصفهانی متخلص به **سحاب** پسر سید احمد هاتف اصفهانی صاحب ترجیع بند معروف است. سحاب معاصر با فتحعلیشاه بوده ودارای دیوانی‌است‌درحدود‌پنجهزار بیت وگویند صاحب‌تذکره‌ایست بنام رشحات‌سحاب. این‌چند بیت ازاوست :

شعر است هیچ و شاعری از هیچ هیچ تر

در حیرتم که در سر هیچ این جدال چیست

یك تن نبرسد از پی ترتیب چند لفظ
ای ابلهان بی هنر این قیل و قال چیست،
از بهر مصرعی دو ، که مضمون دیگری است
چندین خیال جاه و تمنای مال چیست

مجمر سید حسین طباطبائی اردستانی متخلص به مجمر و ملقب به مجتهدالشعراء از قصیده سرایان معروف عهد خویش است و در نزد فتحعلیشاه مقرب بوده وفاتش درجوانی در سنه ۱۲۲۵ رخ داد. این لغز راجع به قلم از اوست .

گلبن باغ نفس ناطقه را — من یکی ابر گوهر افشانم
هم شکرریز وهم عبیرافشان — لب دلدار و زلف جانانم
در در افشانی وگهر ریزی — طبع دستور و دست سلطانم

صبا فتحعلیخان کاشانی متخلص به صبا امیرالشعراء فتحعلیشاه بوده. مثنویات شهنشاه نامه، خداوندنامه، عبرت نامه و گلشن صفا ازاوست. در قصیده سرائی ید طولائی داشته ودارای دیوانی است درسنه ۱۲۳۸ وفات کرده وپسرش میرزا حسین عندلیب جای او بگرفت .

نشاط میرزا عبدالوهاب اصفهانی متخلص به نشاط درالسنه فارسی، عربی، ترکی، ید طولائی داشته وخط رابسیار خوب می‌نوشته ودرحکمت وریاضی دست داشته است. نشاط نسبت به شعراء و عرفا احسان‌مینموده و درنزد فتحعلیشاه مقرب بوده وملقب به معتمدالدوله شد درغزل‌سرائی ید طولائی داشته ومعروفترین اثراو موسوم‌به «گنجینه»است (وفاتش در۱۲٤٤رخ‌داد) .

میرزا ابوالقاسم قائم مقام میرزا ابوالقاسم مانند پدرش میرزا عیسی فراهانی یکی از رجال بزرك سیاسی ایران بوده و شمه‌ای‌از اعمال او در زمان فتحعلیشاه ومحمدشاه درضمن تاریخ آنعصر گفته شد واشاره کردیم که محمد شاه آن مرد نامی‌را درسنه۱۲٥۱ بکشت. قائم مقام یکی‌ازبزرك‌ترین نویسندگان عهد خویش است و منشآت اوسرمشق فارسی نویسی حدیدی گردید .

شعرهم میسرودوثنائی تخلص مینموده . میرزاتقی خان معروف به امیرنظام تربیت شده خوان احسان او است.

وصال میرزا محمدشفیع معروف به میرزا کوچك ومتخلص **بوصال** ازشعراء عالیمقام عصر خویش بوده و درموسیقی دست داشته خط هم خوب می نوشته است . دارای قصاید وغزلیات زیبائی است وفرهاد وشیرین وحشی را با تمام رسانده و کتاب اطواق الذهب زمخشری را به فارسی ترجمه کرده است .

برادران وصال ، **میرزا محمود** طبیب متخلص بـه حکیم و **میرزا ابوالقاسم فرهنك** و **داوری** و **یزدانی** و **همت** ازفضلاء عهدخویش بودند وهمچنین پسروصال میرزا احمد وقار ازخوش نویسان معروف است.

قاآنی بعقیدهٔ جمعی کثیر از اهل سخن میرزاحبیب شیرازی متخلص به **قاآنی** بزرگترین قصیده سرای دوره قاجاریه است وبرابری بابزرگترین سخنوران زمان گذشته مینماید.

سخن درنزد آن استادمانند مومی بوده که بهرطرز وهرشکل که میخواسته است آنرا تغییر میداده .

متأسفانه بسیاری از اشعار این شاعرنامی هزلیات است که برای خوش آمد اهل زمان گفته ولی کیست که بتواند منکرحلاوت گفتار وشیرینی اشعاروطبع بلند و مقام فضل قاآنی شود ؟ پدرقاآنی میرزا محمد علی هم شاعربوده وگلشن تخلص می نموده است. قاآنی مدتی ازعمررا درشیراز و کرمان وطهران گذرانده ، شاه و وزراء وامراء وقت را ستوده و در سنه ۱۲۷۰ بجـوار رحمت شتافته است . قاآنی دارای تألیفی است مانند گلستان و موسوم به کتاب پریشان . این چند بیت نمونهٔ طبع بلند او است .

بنفشه دسته از زمین بطرف جویـبار ها
و یاگسسته حورعین ز زلف خویش تارها

زسنك اگر ندیده چسان جهد شراره ها

ببرگهای لاله بین میان لاله زار ها

که چون شراره می جهدزسنك کوهسارها

فروغی میرزا عباس بن آقا موسی بسطامی در ابتدا مسکین تخلص می نموده وبعدآنرا تغییر داده **فروغی** را تخلص خود کرد.

فروغی شاعری بوده خوش قریحه وصوفی مسلك دارای چند هزاربیت است وغزل‌را برقصیده ترجیح میداده وفاتش درسنه ۱۲۷۴ واقع گشت. این ابیات از اوست.

کی رفتهٔ ز دل که تمنا کنم تو را

که بودهٔ نهفته که پیدا کنم تو را

غیبت نکردهٔ که شوم طالب حضور

پنهان نگشتهٔ که هویدا کنم تو را

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

باصد هزار دیده تماشاکنم تو را

یغمای جندقی میرزا ابوالحسن جندقی متخلص به **یغما** درنظم ونثر مهارت داشته است کلیات او عبارت است اولا از منشآتی که بعضی از آنها پارسی خالص وبرخی نامه هائیست که با انشاء سهل و ساده نگارش یافته دیگر غزلیات قدیم و جدید است و همچنین غزلیات معروف به سرداریه و قصابیه از اوست،کتاب احمد، خلاصة الافتضاح، مراثی، ترجیع بند. قطعات، رباعیات و غیره از مندرجات دیگر کلیات اوست. یغما در هزل سرائی، مشهور است.

سایر شعرا محمدحسن زرگر (متوفی در ۱۲۷۰) محمدعاشق (متوفی ۱۲۸۱) میرزا محمدعلی سروش سدهی ملقب به شمس الشعراء (متوفی در ۱۲۸۵) محمدعلی جیحون یزدی صاحب نمکدان، فتح‌الله‌خان شیبانی‌ـ کاشانی ازشعراء ماهر آن دوره‌اند. همچنین حکیم معروف حاج ملاهادی سبزواری، رضاقلی خان هدایت، میرزا محمدتقی سپهر و بعضی از بزرگان صوفیه که تحت

عنوان دانشمندان عنقریب بآنها اشاره خواهد شد دارای طبع شاعری بوده‌اند

۲ـ علماء شرع

چنانکه درفصل مربوط به صفویه اشاره شد مذهب امامیه اثنی عشریه از آن تاریخ مذهب رسمی ایران گردید وعدهٔ کثیری ازدانشمندان تألیفات مهمی به عربی و فارسی نمودند که نام بعضی از آنها درجای خود ذکرشد. همچنین پس از انقراض سلسلهٔ صفویه وافشاریه و زندیه عدهٔ کثیری ازدانشمندان شیعهٔ اثنی عشریه بمسائل فقهی وشرعی پرداخته آثار گرانبهائی ازخود بیادگار گذاشته اند وازآنجمله است آقای **بهبهانی** اصولی ومجتهد معروف که در اواخر قرن دوازدهم هجری میزیسته و **سیدمحمدمهدی بروجردی** معروف به بحرالعلوم که درسنه ۱۲٤۰ بجوار رحمت پروردگار پیوسته و **ملا احمد نراقی** صاحب تألیف نفیس معراج السعاده که دارای طبع شعرهم بوده وصفائی تخلص مینموده است (متوفی درسنه ۱۲٤٤) **شیخ جعفر** معروف به **کبیر**، سید **محمدباقر رشتی** متوفی درسنه ۱۲٦۰ و **شیخ مرتضی انصاری** که مراتب فضل وکمالش در نزد اهل فضل مشهورتر از آفتاب است ووفاتش در سنه ۱۲۸۱ رخ داد.

۳ـ سایر دانشمندان ونویسندگان

محمد باقر خوانساری — محمدبن سلیمان مؤلف «روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات» است که در نیمهٔ قرن دهم هجری برشته تحریر در آورده وشرح حال عده کثیری ازعلماء، دانشمندان، اولیاء وشعراء قدیم وجدید است برحسب حروف تهجی.

محمدبن سلیمان تنکابنی — مؤلف قصص العلماء است که در سنهٔ ۱۲۹۰ بتحریر آن اقدام شده و دارای شرح حال یکصد و پنجاه نفر از علماء شیعه است.

میرزا محمدعلی — میرزامحمدعلی مؤلف «نجوم السماء» است درشرح حال علماء شیعه قرن یازدهم، دوازدهم و سیزدهم هجری. این کتاب

نفیس درسنهٔ ۱۲۸٦ تألیف شده است .

اعتمادالسلطنه محمد حسن خان ملقب به **صنیع الدوله** بعداً ملقب ومعروف باعتمادالسلطنه ازمقربین دربار ناصرالدین شاه ووزیرانطباعات بوده ودارای تألیفات متعددی است که دانشمندان دیگرهم درتنظیم آن دست داشته‌اند ازجمله تألیفات اویکی **مرآة البلدان** است (در جغرافیای بعضی ازشهرها ودیهها و یك قسمت ازتاریخ سلطنت ناصرالدین شاه) دیگر **مطلع الشمس** (درشرح بعضی راه ها خراسان ، آثار وابنیه وتاریخ مشهد وغیره) و **خیرات الحسان** (در شرح حال بزرگترین زنان مسلمان) وکتاب **الما ثر والاثار** و **منتظم ناصری** در تاریخ وغیره وغیره .

محمد تقی خان حکیم مؤلف « گنج دانش » است در اسامی شهر ها و سایر اماکن ایران تاریخ انتشار این کتاب نفیس درسنه ۱۳۰۵ هجری است .

رضاقلی خان هدایت اهل طبرستانست و مقرب دربار محمد شاه و ناصرالدین شاه بوده‌ودارای تألیفات سودمندی است‌ازاینقرار: **ریاض العارفین** در شرح‌حال بزرگان صوفیه ، **مجمع الفصحا** در شرح حال شعرا وبعضی از پادشاهان وشهزادگان ، **انجمن آراء** (درلغت) **ملحق روضة الصفا** (درتاریخ) . هدایت دارای‌طبع شعر بوده و در سال ۱۲۸۸ رحلت کرده است

عبدالرب آبادی حاج‌شیخ مهدی‌ملقب بشمس‌العماره است ازفضلاءو دانشمندان بوده‌ودر تألیف‌نامه دانشوران شرکت داشته‌است نامه‌مذکور بسعی جمعی ازعلماء آن عصربرشته‌تحریر درآمده وعبدالرب آبادی قزوینی نیز دربعضی ازتألیفات اعتمادالسلطنه دست داشته است .

حاج ملا هادی سبزواری آخرین حکیم بزرگی است که بعد از ملاصدرا در ایران بوجود آمده . مرحوم حاج ملاهادی‌بن حاج مهدی درسنه ۱۲۱۲ درسبزوار بدنیاآمده ودرآنشهر و مشهد و اصفهان تحصیلات خود را باتمام رسانیده بزرگترین حکیم عصرخودگشت . سبزواری‌پس‌از

زیارت بیت‌الله الحرام بکرمان رفت ودر آنشهر مزاوجت کرد سپس بسبزوار برگشت و درسنه ۱۲۹۵ روح پرفتوحش بعالم قدس خرامید . مهمترین تألیفش بفارسی « **اسرار الحکیم** » است وشرحی هم بربعضی ازابیات مثنوی نوشته ، **اما در عربی** تألیف مهم او منظومه درمنطق وحکمت است همچنین جوشن‌کبیر را شرح نوشته و بعضی ازتألیفات ملاصدرا را توضیح داده است . اشعاری هم بفارسی دارد و اسرار تخلص می نمود .

این بیت ازاو است :

گوش اسرار شنو نیست وگرنه اسرارت

برش از عالم معنی خبری نیست که‌نیست

میرزا تقی خان و عباسقلی خان سپهر

میرزاتقی خان سپهر از دانشمندان عصرخود ومستوفی‌دربار ناصرالدین‌شاه بوده‌تاریخ‌عمومی معروف‌به « **ناسخ‌التواریخ** » تألیف اوست و نه جلد آنرا برشتهٔ تحریر در آورده پس از او پسرش عباسقلی خان سپهر پنج جلد دیگر آنرا نوشته است .

٤ ـ تصوف

جنبش جدید تصوف را درایران میتوان از زمان کریم خان زند دانست چه بااینکه وکیل‌الرعایانظرخوشی بصوفیه‌نداشت درعهد حکمرانی او **معصومعلی‌شاه‌دکنی** ازمریدان شاه علیرضا و ازاقطاب سلسله نعمةاللهیه بایران آمد وچند تن از اشخاص مستعد ازقبیل‌فیض علی ، نورعلی ومشتاقعلی درخدمت او در آمدند وبازار فقرباوجود مخالفت حکمرانان وقت وعلماء صوری رونقی گرفت . دردوره قاجاریه تازمان محمد شاه پیشوایان فقر وتصوف آزاد نمیزیستند وحتی فتحعلیشاه جمعی از آنان را تبعید کرد ومجذوب علیشاه را مصادره نمود ولی برتعداد پیروان این‌طبقه هرروز افزوده میگشت وحتی جمعی از شاهزادگان و شاهزاده خانمهاآن مشرب راپذیرفتند .

طرفداری محمد شاه از صوفیه بازار آنان را رونق داد و پس از او

ناصرالدین شاه نه فقط بمخالفت برنخاست بلکه روی موافقت یا بیطرفی نشان داد و جمعی ازاعیان واشراف بحلقه فقر درآمدند ودر کثر از شهرها چراغ عرفان روشن گردید.
پس از دوره ناصری بواسطه پیشرفت علوم مغرب زمین درایران ومتوجه شدن افکار بمسائل سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی وغیره از گرمی بازار تصوف کاسته شد. شاید یکی ازعلل کم شدن رغبت عمومی باین مسلك آن بود که مضمون گفتار متقدمین در فنا وبقاء ، وحدت وکثرت هزار مرتبه تکرار گردیده ملال آور گشته بود . در دوره انقلاب ایران یا بواسطه خشك شدن سرچشمه تصوف که دیگر مضمون بکر یااقلا طرز سخن جدیدی نداشت ویابسبب متوجه شدن نظر ادبا ودانشمندان باوضاع سیاسی مملکت که وقت تأمل درمسائل عرفانی نداشتند عارف بزرگی که بتواند روح جدیدی در کالبد تصوف بدمد پیدانشد .

گرچه بنظر میرسد که این فکر هیچگاه از ایران برطرف نخواهد شد ولی اصول کهن تصوف تابامضمونهای جدید آراسته نشود وبطرز نوینی درنیاید وبشکل خاص مطابق ذوق ومعلومات عصر جلوه نکند در قلوب خاص و عام چندان تأثیری نخواهد بخشید .

چون غرض مؤلف ذکر اسامی عرفانمیباشد فقط بنام چندنفر از آنان که دارای آثار ادبی هستند اکتفا میشود :

نور علیشاه

محمد علی ملقب بنورعلیشاه فرزند عبدالحسین فیض علیشاه است . نورعلی در اصفهان متولد گردیده ولی اصلش از قریه رقه تون وطبس است . پدر وپسر حلقه ارادت معصوم علیشاه دکنی را درگوش کرده وباآنجناب مدتی درسفرو درحضر بسر بردند .

حسن صورت وسیرت نورعلی وطبع روان ولطف گفتارش جمعی کثیر رابطرف خود متمایل ساخت .

رساله جامع الاسرار ، اصول وفروع ، تفسیرسوره بقره بنظم از آثار اوست همچنین دومجلد ازمثنوی جنات الوصال وقدری ازمجلد سوم آن را بنظم درآورد(۱)

(۱) دومجلد دیگر از جنات الوصال را رونقعلیشاه و یك جلد را هم نظامعلیشاه برشته نظم درآورده اند .

قصاید و غزلیات او مالامال از اسرار عـرفان جذبه و وجد است . این ابیـات از اوست :

من در تاج خسروان آن لؤلؤ لالاستم
درقعر بحر بیکران آنگوهر یکتاستم
گه نارو گه نور آمدم گه مست ومخمور آمدم
بردار منصور آمدم هم لا و هـم الاستم

درزمان علیمراد خان زند درمورچه خورت اصفهان یك گوش نور علیشاه را ببریدند وفات اودرسال ۱۲۱۲ درموصل رخ داد.

مظفر علی میرزا محمدتقی ملقب به**مظفر علی** اهل کرمان واز فضلاء عصر خویش بوده چنانکه اورا حکیم ایمانی و مولوی کـرمانی میگفتند . درفن طبابت ید طولائی داشت ودست ارادت به مشتاقعلیشاه که از علوم ظاهری بی‌بهره بود بداد و بخدمت نورعلیشاه رسید . آقامحمد علی کرمانشاهی که ازعلماء شرع بوده وعداوتی بااین سلسله داشت‌وقبلا معصومعلیشاه را او بقتل‌رسانیده بود مظفرعلی را هم درسال ۱۲۱٥ مسموم ساخت. ازجمله مؤلفات او تفسیرسوره- سبع المثانی است درنظم ، مجمع البحار در نثر ، کبریت احمر (اوراد و اذکار) ، دیوان مشتاقیه وغیره است .

سید قطب الدین محمد ذهبی از بزرگان سلسله ذهبیه است ودرمراتب علم و کمال او همین بس که دانشمندانی مانندا‌حمدا‌حسائی وسید مهدی طباطبائی بحرالعلوم ازتربیت‌شدگان او بوده‌اند درصورتیکه شیخ‌احمد پیشوای سلسله شیخیه منکر صوفیه بوده است وسید مهدی ازمخالفین جدی شیخیه میباشد اما قطب الدین شخصاً حکمی مشرب بوده و ضمناً ریاست سلسله ذهبیه را داشته است . رحلت او در۱۱۷۳ رخ داد ومهمترین تألیفاتش عبارت است ازشمس- الحکمه فصل الخطاب ، گنزالحکمه مثنوی نورالولایه وغیره .

حسینعلی اصفهانی حسینعلی اصفهانی‌جامع معقول ومنقول‌بوده ودست ارادت به معصوم‌علیشاه‌دکنی داده است . رسالهٔ بر ردهانری مارتن‌پادری

که بر آئین اسلام ایراد ـ وارد نموده بود برشته تحریر درآورده است و فاتش درسنه۱۲۳٤رخ داد .

مجذوبعلی شاه حـاج محمد جعفـر ملقب بمجذوبعلی از بزرگان فرقه نعمةاللهیه است وبعد از مرحوم حسینعلی مقتدای سالکان آن طریق گردید . رحلتش در سنه ۱۲۳۸ رخ داد . نویسنده بستان السیاحه گوید که مجذوبعلی‌درعلم شریعت وطریقت‌ومعرفت کتب مفیده‌ورسائل متعدد تألیف‌نموده وزیاده ازصد هزار بیت در آن سه علم تصنیف فرموده است کتاب مراحل السالکین ازتألیفات اوست .

حاج زین العابدین شروانی ملقب بمستعلیشاه‌است‌وپس‌ازمجذوب علیشاه بارشاددرویشان نعمة اللهی پرداخت کتاب نفیس « بستان السیاحـه » تألیف اوست ودر آن بترتیب حروف تهجی اسامی ولایات ایـران و نقاط دیگر ذکرشده ودارای نکات سودمند ادبی ، تاریخی ، جغرافیائی ، اجتماعی و مذهبی است . تألیفات دیگر اوحدائق السیاحه وریاض‌السیاحه است . این‌دو کتاب بعنوان ممالك است وشرح حال بزرگان هرشهری را بمناسبت ذکر آن شهر برشته تحریر درآورده است. مرحوم شروانی مسافرت بسیار نموده ودرسنه ۱۲٥۳ بجهان دیگر رحلت نموده است .

رحمتعلیشاه حاج زین‌العابدین‌میرزا کوچك معروف برحمت علیشاه گرچه دارای تألیف مهمی نیست‌ولی‌ازبزرگان‌سلسله‌نعمة‌اللهیه بشمار است ودرعلوم ظاهری و باطنی‌مقامی‌نهایت‌ارجمند داشته. وی بدلالت‌حاج‌زین‌العابدین شروانی دست ارادت به مجذوب علیشاه داده‌وپس ازحاج مذکور مقتدای درویشان نعمةاللهی گردیده وجمیع بزرگان فقر متفق الکلمه به بزرگواری او معتقد بوده و هستند. ازطرف محمد شاه لقب‌نایب‌الصدر یافت ووظایف فارس دراختیاراو گذاشته شد , وفاتش در ۱۲۷۸ رخ داد .

حاج ملا سلطانعلی گنابادی

ولادتش درسنه ۱۲۵۱ دربیدخت گناباد اتفاق افتاده وپس از تکمیل علوم ظاهری در مشهد بجانب سبزوار شتافت و در خدمت **حاج ملاهادی سبزواری** که بزرگترین حکیم عصر خویش بود بتحصیل حکمت پرداخت وجامع معقول ومنقول و سرآمد فضلاء زمانه گشت حضرتش دست ارادت بحاج محمد کاظم سعادت علیشاه اصفهانی داده و مراتب سیر وسلوك را پیموده یکی ازاقطاب سلسله نعمة اللهیه گردید و دارالارشاد خود را دربیدخت قرارداد . بزودی صیت فضل و کمالش دراطراف ولایات وایالات ایران برسید وگروه گروه ازهر صنف وطبقه بخدمتش مشرف گشته وازتجلیات آئینه ضمیر منبرش استفاده مینمودند . درتفسیر کلام و تأویل آیات زحمات بسیار کشیده والحق تفسیر بیان سعادت ومجمع السعاده آن بزرگوار مالامال ازحقایق عرفانی و رموز حکمت است . رساله زیبای سعادت نامه (نثر فارسی) از تألیفات سودمند اوست . حاج ملا سلطانعلی از اهل ظاهر اذیت ، وآزار بسیار بدید ودرآخر او را شهید کردند .

حاج آقا محمد شیرازی

ملقب به **منورعلیشاه** وعم رحمتعلی شاه معروف است پس از رحمتعلی شاه جمعی ازمریدان او حلقه ارادت حاج آقامحمد رادرگوش کرده اورا جانشین آن بزرگوار میدانستند . حاج‌آقامحمد درعلوم ظاهری دارای درجه اجتهاد بوده ولی متأسفانه اثر مهمی ازخود باقی نگذاشته است . وفاتش در۱۲۹٤ رخ داد.

صفی علیشاه

حاج میرزا حسن اصفهانی ملقب به **صفیعلیشاه** از بزرگترین عرفاء مشهور عصرخویش است . دست ارادت برحمت علیشاه داده ومدتی رنج سفر کشیده درآخر درطهران رخت اقامت گسترد ومحضرش مجمع ارباب کمال واصحاب ذوق و حال گردید . بسیاری ازرجال مملکت و اعیان دولت حلقه ارادت اورا درگوش کرده ازمحضر فیض اثرش دریوزه همت می‌نمودند . اشعار صفیعلیشاه دارای لطف مخصوصی است وهمان حلاوت و دلربائی که درگفتار عطار و مولوی مشاهده میشود در مثنویات او پدیدار است **زبدة الاسرار** را که درآن

واقعه کربلا را بامراحل سیر و سلوك تطبیق نموده باشاره رحمت علیشاه برشته نظم درآورده وراستی لطف سخن را بجائی رسانیده است که خواننده را بی اختیار کند . تفسیر منظوم کلام الله مجید از آثار فناناپذیر آن عارف بزرك است . دیگراز تألیفات او بحرالحقایق است بنظم وعرفان الحق و میزان المعرفه «به نثر » و انصافاً در نثر فارسی هم طرز ساده وجاذبی داشته و معانی بلند را درعبارات مختصر وجامع بدون تکلف بیان نموده است . دیوان اشعارش مشحون ازقصاید و غزلیات و انواع مسمط است . بطور کلی صفی علیشاه آخرین شاعر بزرك صوفی مشرب است .



« حاج میرزا حسن صفیعلیشاه »

پس از او شاعری بیشتر وبهتر ازاودرعرفان‌سخن نرانده است . درسال۱۳۱٦ روح پرفتوحش بگلشن قدس خرامید این اشعار ازاوست :

دوش کز من بود خالی جای من — آمد آن یکتا بت رعنای من
شد ز بعد لای من الای من — گفت کای در عاشقی رسوای من
(خواهم از هستی سبکبارت کنم)

گرتو خواهی کزطریقت دم‌زنی — پای باید برسر عالم زنی
نی دو عالم از طمع برهم زنی — گر دم از آمال دنیا کم زنی
(مستحق لطف بسیارت کنم)

دم غنیمت دان که عالم یك دم است
آنکه بادم همدم است او آدم است

دم ز من جو کادم احیا زین دم است
فیض این دم عـالم انـدر عـالم است
(دمبدم دم تابدم یارت کنم (الخ)

وله ایضاً :

من بملك دل شهنشه بوده ام تا بوده ام
از رموز عشق آگـه بوده ام تـا بوده ام
دل بر آن گیسوی مشکین داده ام تاداده ام
محو آن رخسار چون مه بوده ام تابوده‌ام
راه با اهل طریقت رفته ام تـا رفته ام
سالکان را رهبـر ره بوده ام تـا بوده ام

علیخان صفا علی

این شاعر از مریدان مخلص و پاکباز حاج میرزا حسن صفیعلیشاه است وپس ازرحلت پیربزرگوار خودبدستگیری طالبان وارشاد سالکان همت گماشت ـ مرحوم علیخان (ظهیرالدوله) پسر محمد ناصرخان وزیر درباراست ومدتها خدمات مهم دولتی را عهده داربوده ودرهرحال شیوه درویشی را ازدست نداده است. روشنی ضمیر ، طینت پاك ، اخلاق حسنه و تجدد خواهی او بازار فقررا رونق جدید داد . صفا علی طرفـداری از مساوات و حکومت مشروطه مینمود ودرانجمن اخوت او وضیع وشریف مرابر می‌نشستند از اقدامات‌وی درهمدان و گیلان وسایر نقاط میتوان نتیجه گرفت که دربیداری ایرانیان زحمتی بسزا کشیده درآخر محمد علی‌شاه خانقاه اورابتوپ بست و اثاثیه‌گرانبهای آنرا بغارت بردند . رسائل سبحه صفـا ، مرآت الصفی ، رعنا وزیبا ومطلع‌الانوار (نظم) ازآثار اوست . همچنین قصاید وغزلیاتی ازاین شاعر بیادگاراست .

حاج میرزا معصوم نایب‌الصدر شیرازی

این شاعر فرزند ارجمند رحمتعلیشاه واز دانشمندان عصر خویش‌است‌سالهاعمرشریف‌رابتحصیل‌علم‌و کمال‌وتزکیه‌نفس گذرانده و مسافرتهای طولانی در اطراف ایران ، هند ، ترکستان وعثمانی‌نموده درك صحبت بزرگان هردیار را کرده‌است ، مهمترین‌تألیف

او کتاب طرائق الحقائق است وانصافاً درتألیف آن زحمت بسیار کشیده و درتحقیق حال بزرگان صوفیه وسایر دانشمندان از اعصار گذشته تازمان خویش اقصی جهد خودرا نموده وآن تألیف نفیس ازاین حیث نهایت قابل توجه است وبجهاتی برسایر تذکره‌هائی که دراینخصوص برشته تحریردرآمده رجحان دارد چه مؤلف فاضل آن حتی المقدور سعی کرده از روی منابع و مأخذ های مختلف ومدارك معتبرحقیقت امررا مکشوف سازد واز غرض ورزی وحب وبغض بیجا کناره جوئی نموده مطالب را چنانکه درك کرده وتحقیق نموده بیان فرموده است .

٥- شیخیه

پیروان شیخ احمداحسائی معروف بشیخیه اند . شیخ‌احمدبن زین الدین‌ابن - شیخ ابراهیم احسائی عالمی بود زاهد و متقی دارای کمالات صوری ومعنوی مدتی ازعمرشریف را در ایران خاصه دریزد و اصفهان گذرانید وازعجایب آنکه این مرد دانشمند که در رد فلاسفه و صوفیه میکوشید تربیت شده سید قطب الدین محمد پیشوای سلسله صوفیه ذهبیه بوده است - خلاصه محمدعلی میرزا فرزندفتحعلیشاه شیخ را امر بتوقیف در کرمانشاهان داد و پس از رحلت شاهزاده شیخ موفق گردید بکربلا عزیمت نماید . درآنجا پاشای بغداد بمخالفت او برخاست ودرآخر شیخ بزرگوار مجبور گردید بااهل‌بیت خود به‌بیت‌الله رود ودرسن نودسالگی در سنه ۱۲۴۳ هجری نزدیك مدینه وفات نمود . ودرمدینه درجوار ائمه دفن گردید . شیخ احمد دارای تألیفات متعددی است از قبیل شرح‌الزیارات الکبیر و شرح- الفواید وغیره .

جانشین قابل شیخ احمد احسائی حاج‌سید کاظم‌بن امیرسیدقاسم رشتی است وپس از او بین پیروانش اختلاف عظیم حاصل گشت . چند تن تابع سید علی محمد معروف به‌باب گردیده وفرقه‌بابیه پدیدآمدگروهی پیروحاج محمدکریم خان‌قاجار گشته اورا رکن رابع از اصول عقاید خویش دانستند واز اینجهت برکنیه معروف گشتند. جمعی دیگر طرفدار میرزاحسن گوهرازمریدان سید کاظم گشته وبه حاج- کریم خان اعتقادی نداشتند . میرزا حسن دارای طبع روانی بوده و روزگاررا به

پرهیز کاری میگذرانده است. این بیت ازاوست :

ملجأت پنداشتم ازدست جور روزگاران

چون نکودیدم توهم همدست جورروزگاری

اما حاج محمد کریم خان از علماء عهد خود بوده و کتاب ارشادالعوام از تصنیفات اوست وفاتش درسنه ۱۲۸۸ درکرمان رخ داد.

ادبیات دوره انقلاب

قبل از انقلاب ایران منظور عمدهٔ نویسندگان و شعراء جلب توجه امراء و بزرگان بطرف خود یاترغیب ارباب استعداد بمسائل عرفانی وموضوعات اخلاقی بوده است آنچه تعلق به‌قضایای اجتماعی وسیاسی داشته دردرجه ثانی محسوب میگشت و بطورکلی از آن بحث میکرده‌اند. در دوره انقلاب قضایای سیاسی درجه اول را حائز گردید اهل قلم وبیان یك طرز حکومت بهتر را نصب‌العین خود قراردادندو درصددبرآمدند مطالب خود را بقسمی تقریر نمایندکه خاص وعام امیر وفقیردرك مطلب کنند.

مباحث سیاسی جای مطالب عرفانی را بگرفت و قصاید مدح مبدل باشعار وطنی گردید. همان دلایل و جهاتی که موجب انقلاب سیاسی ایران شد انقلاب ادبی راهم تولید نمود بلکه میتوان گفت انقلاب ادبی قبل از سیاسی شروع و از عوامل آن گردید.

نویسندگان دوره انقلاب درصدد برآمدندکه باانشاء سهل وساده بدون تکلف وپیرایه منظور خود را بیان کنند و بدینجهات نثر فارسی وارد در مرحله جدیدی گردیدکه نمونه آنرا دربامداد انقلاب میرزا ملکم خان وطالب اف تبریزی، مؤید الاسلام نویسنده حبل‌المتین، حاج زین العابدین مراغه مؤلف سیاحتنامه ابراهیم بك، محمد حسینخان ذکاء الملك فروغی مدیرروزنامه تربیت وچندنفردیگر تهیه کردند. انصافاً بعضی ازاین‌دانشمندان‌خاصه ملکم خان‌ومرحوم ذکاء الملك استادان سخن وارباب قلم بوده اند وطرزنگارش آنها بیشتر از این حیث جالب توجه است

گه قواعد دستور فارسی را از دست نداده باکمال سادگی صحیح و درست نوشته اند . میتوان گفت طرزی را که میرزا ابوالقاسم خان فراهانی شروع کرد اینان تکمیل نمودند .

نظری درنوشتجات دوره انقلاب که شرحش نهایت مفصل و موضوعی است بغایت مهم بخوبی‌میرساند که درموضوع وترکیب‌یامعنی‌وصورت‌تغییرات قابل‌توجهی حاصل شده است . اما ازحیث ترکیب نه فقط نثر مسجع بکلی متروك گشت بلکه عبارت پردازی بیجا ازبین رفته ونویسنده بدون پیرایه های لفظی آغاز مطلب‌نموده وبرای تهییج احساسات یا جلب توجه خوانندگان بمعنی بیشتر اهمیت داده‌است تا بترکیب مصنوعی عبارات والفاظ چنانکه سبك‌بسیاری‌ازمتقدمین بوده است یك‌نظر بجراید دوره انقلاب خاصه جراید مجلس و صور اسرافیل و مساوات وادب و غیره بهترین گواه‌این ادعا است. حتی طریق هجووسرزنش نوع دیگر گشت ومیتوان‌گفت مقالات شیرین معروف‌به « چرند وپرند » درجریده صوراسرافیل نمونه زیبای‌چیز- نویسی بزبان توده است .

مطالعه جراید و کتب ومجلات بالسنه خارجی موجب شد که یك عده لغات واصطلاحات‌خارجی‌داخل‌درزبان فارسی گردد ، یعنی نویسندگان وقت آن‌ننمودند که بجای آن لغات واصطلاحات کلمات‌فارسی‌پیدانمایند وحتی مشاهده میشودبعضی ازجمله ها شباهت بعبارت پردازی خارجی دارد . البته بعضی از نویسندگان فاضل مانند ادیب الممالك فراهانی درمقالات خود مراعات اسلوب فارسی نویسی راکرده آنرا به ترکیبات واصطلاحات خارجی آلوده ننموده اند .

اما ازحیث نوع سخن‌گذشته ازروزنامه نگاری که بدان اشاره شد رومان نویسی (افسانه سرائی) بطرز مغربیان وتنظیم داستانها برای نمایش (تآتر) بتدریج معمول گردید و حتی در سنه ۱۳۲۶ هجری روزنامه بعنوان « تیاتر » در طهران تأسیس شد .

موضوع شعر هم مانند نثر شامل مسائل اجتمائی و سیاسی گشت ولی شعراء



« ادیب پیشاوری »

بزرگ ما ترگیب اشعار را برهم نزدند وهمان سبك متقدمین را در سرودن غزل ، قصیده ، مثنوی و غیره تعقیب نمودند بلکه بعضی از آنها بطرز عرفا که اصطلاحات عرفانی را بخال وخط وابرو تشبیه میکردند دراشعار سیاسی خود از استعمال این قبیل تشبیهات خود داری نکردند ولی چون اینگونه تخیلات خاص اشعار عاشقانه یاعارفانه است نه سیاسی واجتماعی بزودی از آن صرف نظر شد . همچنین کسانی که خواستند در بحر وقافیه بعقیده خود اصلاحاتی کنند موفق نشدند و اشعار آنها مقبول نظر نگردیده متروك شد . یك نوع شعر که نهایت طرف توجه واقع گشت تصنیف است و شاید توجه ایرانیان بموسیقی بیشتر موجب پیشرفت این نوع شعر گردید .

شعرای نامی ونویسندگان گرامی آن دوره بسیارند که فهرست آنها از حدود این رساله خارج است .

از جمله شعراء آن دوره که اکنون درقید حیات نیستند یکی ابولحسن میرزا معروف بشیخ الرئیس است که در سنه ۱۲٦٤ متولد گردیده وحیرت تخلص مینمود در نظم و نثر و خطابه و بیان نهایت زبردست بوده است متأسفانه اثر مهمی از او باقی نیست .

دیگر میرزا صادق خان فراهانی مشهور به ادیب الممالك است که درسال



« ایرج میرزا »

۲۷۷ هجری متولد شد و از بزرگترین شعراء عهد خویش است . اشعار او باداشتن جنبه سیاسی واجتماعی برابری با بهترین اشعار متقدمین میکند - حکیم معروف ادیب - پیشاوری ازتعریف مستغنی است و ابوالقاسم عارف قـزوینی درساختن تصنیفات وطنی دادسخن داده ودرتهییج احساسات وعواطف خدمت مهمی در زمان خـویش بآزادی و آزادیخواهان نموده است شاهزاده ایرج میرزا دارای طبع سرشار بوده و لطف سخنش چون نسیم سحری روح بخش وهمچون آب روان است - این چندبیت از آن شاعر شیرین کلام نقل میشود .

گویند مرا چو زاد مـادر — پستان بدهن گرفتن آموخت
شب ها بـر گاهـوارهٔ من — بیدار نشست وخفتن آموخت
لب خنـد نهاد برلب مـن — برغنچهٔ گل شگفتن آموخت
دستم بگرفت و پا بپا برد — تاشیوهٔ راه رفتـن آموخت
یك حرف و دوحرف برزبانم — الفاظ نهاد و گفتن آموخت

پس هستی من زهستی اوست
تاهستم وهست دارمش دوست

فهرست مهمترین وقایع تاریخی از صفویه تا انقراض سلسله قاجاریه

وقایع	تاریخ
صفویه	
آغاز اقدامات شاه اسمعیل	۹۰۵
تاجگذاری شاه اسمعیل در تبریز پس‌از شکست شاه شیروان و الوندبک ـ آق قویونلو ورسمی کردن مذهب تشیع	۹۰۷
برطرف کردن ملوك الطوایفی	۹۱۱-۹۱٤
فتح بغداد بدست شاه اسمعیل	۹۱٤
شکست ازبکان و کشته شدن شیبك‌خان	۹۱٦
شکست شاه اسمعیل ازسلطان سلیم درچالدران	۹۲۰
رحلت شاه اسمعیل	۹۳۰
مدت سلطنت شاه طهماسب و جنگهای ایرانیان با ازبکان و عثمانیان و گرجیان	۹۳۰-۹۸٤
رحلت اسمعیل دوم پس ازیکسال سلطنت و خونریزی	۹۸۵
استعفاء محمد خدابنده ازسلطنت	۹۹۵
اقدامات شاه عباس اول برای فرونشاندن فتنه های داخلی	۹۹٦-۱۰۰٦
شکست فاحش ازبکان ازشاه‌عباس نزدیك هرات	۱۰۰٦
آغاز جنگهای شاه عباس باعثمانیان	۱۰۱۰
شکست چغاله زاده سنان پاشا ازشاه عباس	۱۰۱۲
رحلت شاه عباس بزرگ	۱۰۳۸
سلطنت شاه صفی	۱۰۳۸-۱۰۵۲
سلطنت شاه عباس ثانی	۱۰۵۲-۱۰۷۸
سلطنت شاه سلیمان	۱۰۷۸-۱۱۰٦
جنك گلناباد و افتادن شهر اصفهان بدست محمود افغان در زمان سلطان حسین	۱۱۳۵
افشاریه	
شکست اشرف افغان ازنادر دردامغان ، مورچه‌خورت واستخر	۱۱٤۱
شکست عثمانیان درهمدان واستخلاص شهرهای آذربایجان	۱۱٤۲
فتح هرات بدست‌نادر	۱۱٤۳
خلع شاه طهماسب	۱۱٤۵

وقایع	تاریخ
شکست نادردر کرکوک	١١٤٦
شکست عثمانیان و کشته شدن توپال درعراق عرب	١١٤٦
شکست عبداله پاشا وفتح قارص ، ایروان وشهرهای دیگر بدست نادر	١١٤٨
تاجگذاری نادرشاه	١١٤٨
لشکرکشی نادر بهند وفتح دهلی	١١٥١
فتح خوارزم	١١٥٣
کشته شدن نادر درفتح آباد قوچان	١١٦٠
(بعضی از اخلاف نادر تازمان فتحعلیشاه قاجار در خراسان حکمرانی داشتند)	
زندیه	
شکست آزادخان افغان ورأفت کریم‌خان بااو	١١٦٧
شکست محمد حسن خان قاجار ازشیخ علیخان زند	١١٧٢
فتح بصره بدست صادق خان زند	١١٩٣
رحلت کریم خان	١١٩٤
نفاق وجدال اقارب کریم‌خان (زکیخان ، صادق خان ، علیمرادخان)	١١٩٢-١١٩٩
کشته شدن جعفرخان	١٢٠٣
شهامت لطفعلیخان زند و کشته شدنش بامر آقامحمدخان قاجار	١٢٠٣-١٢٠٩
قاجاریه	
فرار آقامحمد خان از شیراز (بعدازرحلت کریم‌خان)	١١٩٣
تصرف کرمان وقساوت مؤسس سلسله قاجاریه درآنحدود	١٢٠٩
قتل وغارت آقامحمد درگرجستان وتاجگذاری او	١٢١٠
فتح قلعه شوشی وکشته شدن آقامحمدخان	١٢١١
آغاز سلطنت فتحعلیشاه وفرونشاندن فتنه های داخلی	١٢١٢-١٢١٨
آغاز جنگهای ایران وروس	١٢١٨
معاهده گلستان	١٢٢٨
جنگهای ایران وعثمانی	١٢٣٦-١٢٣٨
معاهده ترکمن‌چای‌پس ازدومین جنگهای ایران و روس	١٢٤٣
عزم تسخیر هرات ومحاصره آنشهر درایام محمدشاه	١٢٥٣-١٢٥٥
معاهده ارزنة الروم بین ایران وعثمانی	١٢٦٣
آغاز سلطنت ناصرالدین شاه وفرونشستن فتنه های داخلی	
بهمت میرزا تقی‌خان امیر نظام	١٢٦٤-١٢٦٨

وقایع	تاریخ
قتل میرزاتقی خان درحمام فین کاشان	۱۲۶۸
شکست لشکر خوارزم و کشته شدن محمد امین خان‌خیوه	۱۲۷۱
فتح هرات ودخالت دولت انگلیس	۱۲۷۳–۱۲۷۲
جنك مرو ومتفرق شدن لشکر ایران	۱۲۷۶
کشته شدن ناصرالدین‌شاه	۱۳۱۳
آغاز انقلاب ایران	۱۳۲۴–۱۳۲۳
اعطاء فرمان مشروطیت ازطرف مظفرالدین شاه	چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴
توپ بستن مجلس بامر محمد علی‌شاه	۲۳ج اول۱۳۲۶
جنبش آذربایجان واقدام آزادیخواهان سایر نقاط ایران	۱۳۲۷–۱۳۲۶
فتح طهران وخلع محمد علیشاه	۲۴ج ثانی۱۳۲۷
هرج ومرج ، ملوك‌الطوایفی ، ناامنی ، قحطی، تجاوز بیگانگان از آغاز تاانجام سلطنت احمدشاه	۱۳۳۹–۱۳۲۷

باب چهارم

عصر جدید

مقدمه

– ۱ –

درقرن اخیر کشور ایران دچار انواع بلیات و مصایب گردید. یك نظر بدوره صفویه ومقایسه آن عهددرخشان ایران با ادوار بعد بخوبی معلوم میدارد که در کلیه شئون سیاسی، اجتماعی واقتصادی ایرانیان مراحل انحطاط پیموده وسیر قهقرائی نموده‌اند ایران صفویه را باآن سیاست روشن ، راههای آباد ، عمارات زیبا و کثرت ثروت بهیچوجه نتوان با ایران دوره های بعد مخصوصاً دوره قاجاریه و راههای ویران ، شهرهای خراب ، فقروفاقه ملت مقایسه نمود . ایرانیان که در زمان صفویه آنهمه آثار گرانبهای صنعتی از خود بیاد گار گذاشتند در قرن اخیر در خواب عمیق فرو رفته بقسمی که مورخین خارجی آن دوره راعهد انحطاط مادی ومعنوی این کشورمینامند شرح زیانهائی که در مدت حکمرانی سلاطین قاجار برایران و ایرانیان وارد آمد موضوع کتاب مفصل وجداگانه‌ایست وحقیقتاً دردوره اخیر سلطنت آنها استقلال ایران بموئی آویخته بود – بیمورد نیست یکنظر بزیانهای وارده درآن عهدبشود تا معلوم گردد اوضاع ایران وپریشانی احوال تاچه حد بوده .

طبق معاهدات ننگین گلستان وتر کمن چای فتحعلی شاه گرجستان ، دربند، باکو، شیروان، شکی ،گنجه، قراباغ وقسمتی ازطالش، ایران ونخجوان رابادهکرور خسارت جنك بروسها واگذار کرد . ایران از حق کشتی‌رانی در بحرخزر محروم گشت – قونسولی بروسها داده شد وبتدریج سایر اجانب این حق‌را بدست آورده لطمهٔ بزرگی بحاکمیت ایران وارد آمد. محاصره هرات درزمان محمدشاه وفتح آن درزمان ناصرالدین شاه جزخسارت فایدهٔ دیگر برای ایران نداشت . درآخر ایران رسماً استقلال آن حدودرا بشناخت وازحق حاکمیت خود ازهرات وتمام افغانستان

صرفنظر نمود. همچنین درزمان ناصرالدین شاه ازطرف مشرق ایران خیوه و مرو و نقاط دیگر بدست روسها افتاد نفوذی که دولت ایران حتی در زمان فتحعلیشاه در بغداد وسلمانیهٔ داشت ازدست برفت .

ثروتی که ملت ایران در زمان صفویه اندوخته بود و اموالی که نادر از هند آورده درزمان‌قاجاریه بربادرفت ـ دادن‌یک سلسله‌امتیازات‌بخارجیان‌موجب‌دخالت آنان در امور داخلی مملکت ماگردید . شرح این امتیازات و شرط آنها داستانی است خواندنی وتفصیل آن دراین مختصررساله نگنجد. فهرست مهمترین آنها ازاین قرار است :

امتیازات‌روس ـ امتیازات شیلات سواحل دریای خزر به لیانازوف درسال ۱۲۹۵ ـ امتیازبانك استقراضی که ضمناً مقاصد سیاسی‌انجام میداده ـ امتیاز ساختن راه جلفا به تبریز ـ امتیاز ساختن راه انزلی تا قزوین (۱۳۱۰) ـ ساختن راه‌آهن طهران بقزوین وقزوین بهمدان (۱۳۱۵) امتیازراه‌آهن ازجلفا به‌تبریز ومضافات آن (۱۳۲۱) امتیازاستخراج معادن قراجه داغ (۱۳۱۶) ـ امتیاز جنگلهای مازندران ـ امتیازخط تلگراف بین جلفا وتهران بکمپانی انگلیسی مقیم مسکو وتحت حمایت روس ـ امتیاز معادن نفت شمال (۱۳۳۴).

امتیازات انگلیسها ـ امتیازمعادن‌نفت ایران‌جز ایالات شمال (درسال ۱۳۱۹) امتیازبانك شاهنشاهی‌ایران‌وطبع‌اسکناس(۱۳۰۶) امتیازخطوط تلگرافی بین‌بوشهر، طهران ، خانقین (۱۲۸۰) سپس بین طهران و بلوچستان (۱۳۱۹) ـ امتیازخط آهن خرمشهر تا خرم آباد با حق ساختن بنادر در بعضی ازشهرهای ساحلی خلیج (سنه ۱۳۳۱) امتیاز انحصار صدور تنباکو به خاك عثمانی (۱۳۱۰ ه) .

اما امتیازاستخراج آثار عتیقه شوش درسال ۱۳۰۱ بفرانسویان واگذار شد .

از این امتیازات گوناگون که حقیقتاً واگذار کردن ثروت مملکت و مقید نمودن ملت ایران است بخوبی‌معلوم میشودکه نفوذ اجانب درکشور ما تاچه‌اندازه بوده خاصه هرگاه شرایط این امتیازات را مطالعه‌کنیم خواهیم دیدکه دولت قاجار برایگان منابع ثروت وحقوق ملت ایران را ازدست داده است .

صفحه دیگر از تاریخ قاجاریه قروضی است که از دولتین روس و انگلیس نموده‌اند - این وجوه نه‌فقط دردی را درمان نکرد و اکثر صرف هوی وهوس این و آن شد ، باعث تجاوز و تعدی بیگانگان گردیده آنچه خواستند کردند و هرروز ببهانه اینکه منافع آنها درخطر است مانع ازهرگونه اصلاحات اساسی گشته وکشور مارا عرصه تاخت وتاز خود قرار دادند . خلاصه قروض ایران ازاین قرار بود :

قرض ازروسیه : درسنه ۱۳۱۸ بیست ودومیلیون و پانصد هزار منات طلا با تنزیل پنج درصد بمدت ۷۵ سال و در مقابل آن عایدات گمرکات ایران باستثنای گمرکات فارس و بنادر خلیج فارس تضمین داده شده .

در سال ۱۳۲۰ مبلغ ده میلیون منات طلا بمدت ۷۵ سال بـا شرایط قرض سنه ۱۳۱۸ .

درسال ۱۳۲۹ مبلغ یك میلیون ویکصد ویازده هزار ویکصد لیره انگلیسی درمدت ۱۵ سال با تنزیل هفت درصد وغیراز عایدات گمرکات سابق الذکر عایدات ضرابخانه هم تضمین داده شد .

در سال ۱۳۳۱ مبلغ دویست هزارلیره انگلیسی با تنزیل هفت درصد بمدت سه سال درمقابل عایدات گمرگات سابق‌الذکر .

قرض‌ازانگلیسی‌وهند : درسال ۱۳۱۸ ازهند مبلغ ۳۱۴۲۸۱ لیره‌و کسری بمدت ۱۵سال با تنزیل ۵ درصد ودرمقابل آن عایدات شیلات دریای خزر، پستخانه تلگرافخانه، گمرکات فارس وخلیج، اهوازومحمره بتضمین داده شد .

درسال ۱۳۲۹ ازانگلیس مبلغ یك‌میلیون ودویست وپنجاه هزارلیره‌انگلیسی بمدت پنجاه سال با تنزیل ۵ درصد درمقابل عایدات‌گمرکات جنوب

درسال ۱۳۳۰ ازهند وانگلیس مبلغ یك صد وچهل هزارلیره انگلیسی‌بدون تعیین مدت با تنزیل هفت درصد در مقابل عایدات‌گمرکات

درسال ۱۳۳۱ ازدولت انگلیس مبلغ دویست هزارلیره انگلیسی با تنزیـل هفت درصد بمدت دوسال ونیم درمقابل عایدات‌گمرکات جنوب .

درسال ۱۳۳۱ از دولت انگلیس مبلغ دویست هزار لیره انگلیسی با تنزیل

هفت درصد بمدت دوسال و نیم درمقابل عایدات گمرکات جنوب درسال ۱۳۳۱ ازدولت انگیس بمبلغ یکصد هزار لیره انگلیسی باتنزیل هفت درصد بدون تعیین مدت در مقابل عایدات گمرگات جنوب. غیر ازقروض فوق دولت ایران قروض دیگری به بانك شاهنشاهی و بانك استقراضی وغیره داشته است که ازشرح آن میگذریم چنانکه ملاحظه شد عایدات گمرکات شمال وجنوب، ضرابخانه، پستخانه، تلگرافخانه وشیلات درمقابل این قروض بدول بیگانه روس وانگلیس تضمین داده شد خلاصه مستشاران بلژیکی که آلت دست بیگانگان بودند اداره امورپست و گمرکات را در دست گرفتند.

درسال ۱۳۱۹ قراردادی راجع بتعرفه گمرکی بین روس وانگلیس وایران بسته شد و دولت انگلیس بعنوان دولت کاملة الوداد ازاین قرارداد که بکلی برضر ایران بود استفاده کرد.

باری مملکت ما میدان رقابت روس وانگلیس گردید و امتیازات پی در پی و قروض متوالی دولت قاجار را بکلی ذلیل نمود دخالت اجانب درامورداخلی ما بقدری که شرح آن بتقریر نیاید بلکه روس وانگلیس ایران را درسنهٔ ۱۹۰۷ میلادی بسه منطقه تقسیم کردند. دو نفر گرجی علناً صنیع الدوله (مرتضی قلی) وزیر مالیه را کشند و دولت ایران نتوانست قاتلان را محاکمه و مجازات نماید - زن ملك منصور میرزا شفاع السلطنه برادر محمد علی میرزا بامپراطور و امپراطریس روس تلگرافی کرده خود را تحت حمایت آن دولت قرار داد ودولت روس هم قبول نمود همانطور که درباب گذشته شرح دادیم کار بجائی رسید که روسیها در تبریز و انزلی قتل عام کردند وثقة السلام وچند نفر دیگر را درتبریز روز عاشورا بدار زدند وتاقزوین لشکرکشی نمودند. آری این بود نتیجهٔ یک قرن و نیم سلطنت پادشاهان قاجار و دراینجا بیش از این بسط سخن نمیدهیم.

- ۲ -

هرج و مرج - قحطی - تجاوز بیگانگان - واوضاع ایران ازجنك بین الملل اول به بعد

جنگ بین الملل که در سال ۱۹۱۴ میلادی (۱۳۳۲ ه) دراثر طمع و آز دول اروپائی رخ داد و میلیون ها از جوانان آنها فدای اغراض سیاستمداران خود

گشتند در ایران تأثیرات خاصی داشت . با اینکه دولت ایران درسال ۱۲۳ اعلان بیطرفی داد کشور ما عرصه تاخت وتاز لشکریان روس وانگلیس گردیده خسارات بیشمار بر مملکت و ملت وارد آوردند . اینگونه تعدیات دولت وقت را مصمم ساخت که اصفهان را پایتخت قرار دهد . گرچه هیئت وزراء بواسطه تأمین صوری سفارتخانه های روس وانگلیس از آن اقدام منصرف گردید ولی جمعی از نمایندگان مجلس ومجاهدین وژاندارمها که در تعقیب آن تصمیم مهاجرت به قم نموده بودند حاضر بمراجعت نشده کمیته بنام کمیته‌ای دفاع ملی تشکیل دادند . شرح عملیات این کمیته و زدو خورد مهاجرین با روسها ومساعدت با عثمانیان و بالاخره مهاجرت بکرمانشاهان داستانی است خارج ازحدود این تألیف . مختصر آنکه درسال ۱۳۳۵ در ایران‌دوحکومت وجود داشت یکی‌حکومت مرکزی‌ودیگرحکومت‌مهاجرین که برای‌خود رئیس‌الوزراء ، وزیر مالیه و وزیرجنك وغیره معین کرده کرمانشاه را مرکزخود قرار دادند .

در خلال این سنوات روسها ، انگلیسها وعثمانیان کشور مارا میدان جنگ قرار داده انواع خسارات‌جانی ومالی‌وارد آوردند گرچه درجنوب ایران تنگستانیها و دشتستانیها باکمال‌رشادت‌با انگلیسها مبارزه می‌نمودند وشرح دلیری آنان‌موضوع یك کتاب جداگانه است درمغرب ایلات سنجابی‌و کلهروسایرعشایر مردانه باروسها می‌جنگیدند . چه‌دهات که‌ویرانه گشت،چه‌خانواده‌ها که‌ازبین‌رفت . چه‌جوانان‌دلیری که زیرخاك‌خفتندوچقدرخسارت‌جانی‌ومالی که‌برعشایروایلات‌وارد آمد! خلاصه‌هرج ومرج‌عظیمی‌درسراسر کشوررخ‌داده بودو کسیکه‌بتواندسرانجامی‌باموردهدپیدانشد .

باری پیشرفت انگلیسها در عراق عرب موجب بازگشت قوای عثمانی گردید وبالنتیجه بعضی ازمهاجرین بجانب اسلامبول وبرلن مهاجرت کردند پس از انقلاب روسیه‌وواژ گون‌شدن‌تاج‌وتخت‌نیکلای‌دوم‌امپراطور روس‌در۱۳۳۵هجری (مطابق با ۱۹۱۷میلادی) مهاجرین بتدریج به طهران آمدندوبربادرفتن‌خانواده رومانوف روزنه امیدی برای ایرانیان بازکرد وتصور اصلاحاتی نمودند چنانکه صمصام السلطنه در سال ۱۳۳۶ اعلام الغاء کاپیتولاسیون رانمودند ولی شیرازه امور چنان ازهم گسیخته

بود که پیوند آن محال بنظر می نمود . پریشانی اموراهالی ، ظلم واستبداد حکام و ارباب نفوذ، ناامنی حتی در پایتخت ، دسته بندیهای مختلف مجالی برای هیچگونه اصلاح باقی نگذاشته بود ، گویا این مصایب و بلیات کم بود که ساکنین ستمدیده این آب وخاك دچار قحطی سختی گردید جنازهٔ هزارها جوان ، پیر، طفل، مرد وزن که از گرسنگی جان داده بودند در کوچه و برزن شهرها وقصبات ودهات ریخته و مناظر هولناك و غم انگیزی تشکیل میداد. بعضی را عقیده براین است که آن قحطی مصنوعی بوده یا اقلا ممکن بود که ازشدت آن جلوگیری میکردند ولی اقدامی نشد .

هنوز اثرات قحطی رفع نشده و چهره های زرد بحالت طبیعی برنگشته بود که بادی آمد ومرضی آورد وخرمن عمر هزارها نفوس دیگر را برباد داد. خلاصه در سال ۱۳۳۷ هجری (۱۹۱۹ میلادی) هیئت دولت ایران به ریاست وثوق الدوله (حسن وثوق) طرح قرار داد جدیدی با انگلیس ها ریخت ودر نظر گرفت برای ادارات مختلفه مستشاران انگلیسی استخدام گردد! و بخرج دولت ایران قوه متحد الشکل تحت فرماندهی صاحب منصبان انگلیسی تشکیل شود وبطور کلی طبق آن قرارداد کلیه دوائر دولتی اعم از کشوری ولشکری در دست مستشاران آن دولت اروپائی قرار میگرفت. ملت ایران با تمام گرفتاریهائی که داشت وبا مصائب حقیقی یامصنوعی که برای او فراهم کرده بودند آن قرار داد را لغو دانسته و اعتراضهای سخت بر سیاست دولت وقت نمود وحتی شیخ محمدخیابانی درتبریز پرچم مخالفت افراشت ومیرزا کوچك خان رشتی درجنگل‌های گیلان جمعی‌را دراطراف خودگرد آورده اطاعت ازدولت نمی‌نمود قصد طهران کرد و درپایتخت هیاهوی عجیبی برپا گردید. سخت گیری دولت برای فرونشاندن احساسات سودی نبخشید و اوضاع روز بروز وخیم‌تر می‌شد دزدان وراهزنان موقع‌را غنیمت شمرده بجان ومال اهالی افتاده سلب امنیت نموده بودند ـ شمال، جنوب، مغرب ومشرق ایران درآتش بیداد میسوخت. ضعف دولت، هرج ومرج امور کشور ، نبودن لشکرمنظم بالاخره ملوك الطوایفی و دخالت اجانب درامور داخلی چنان رشته اموررا ازهم گسیخته بودکه یأس ونومیدی درقلوب وطن پرستان جای گرفته همه تصورمیکردند خدای نخواسته کشتی کهن‌سال

ایران در میان طوفان حوادث غرق خواهد شد. لشکر ایران را یك عده معدودی قزاق وژاندارم تشکیل میداد که نه تجهیزات لازمی داشته ونه حقوق کافی دریافت میداشتند. خزانه دولت تهی، عدلیه، معارف وسایر مؤسسات اسمی بود بی‌مسمی نه قوانین اجرا میگشت ونه حکام دولت را متنفذین اعتنا می‌نمودند. اهالی شهرها و روستائیان با لباسهای گوناگون درفقر و پریشانی بسر برده، گروه گروه از شدت بیچارگی یا از دست ظلم حکام، کشور نیاکان خود را ترك گفته بدیار اجانب مهاجرت مینمودند خلاصه کار بر این منوال بود که اعلیحضرت رضاشاه قیام نمود وباب جدیدی در تاریخ ایران بازشد.

فصل اول

پیدایش سلطنت اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی

مولد و نسب ملوکانه

اعلیحضرت رضاشاه پهلوی در ۲۴ اسفند ۱۲۵٦ شمسی (۱۲۹٥ قمری مطابق با ۱۸۷۸ میلادی) در آلاشت از توابع سوادکوه مازندران متولد گردیدند. خطه سوادکوه از ازمنه باستانی همواره محل سلحشوران نامی وموطن ملوك مقتدر بوده‌است، اغلب از سپهبدان طبرستان که سالهای دراز درمرز مازندران حکمرانی نموده واستقلال سیاسی آنرا درمقابل حمله بیگانگان محافظت کردند از اهل سوادکوهند وپادشاهان باوندی که اعمال درخشان ومراتب شجاعت واستقامت آنان درصفحات تاریخ مسطور است هم از آن دیارند.

رود تالار بلوك سواد کوه را بدو قسمت مینماید: راست پی‌وولوپی که بمعنی طرف راست وطرف چپ آب است ـ کوه شلفین (شروین) واقع است در جنوب سواد کوه واز آنجا بطرف شمال اغلب جبال دارای جنگل است و آثار قلعه های قدیمی در آن حدود مشاهده میشود.

شاهنشاه ایران ازخانواده معروف اصیلیست که سالیان دراز درخطه مازندران اقامت داشته‌اند مرحوم مراد علیخان جد اعلیحضرت همایونی درمحاصره هرات پس از ابراز لیاقت و کفایت در راه میهن جان‌نثار کرده است و مرحوم عباسقلی خان

پدر شاهنشاه ایران ریاست فوج سواد کوه را داشته و افراد این فوج که همه از دلاوران آنحدود بوده‌اند از فرط لیاقت طرف توجه واعتماد درباریان واهالی پایتخت شده‌اند پس از رحلت عباسقلیخان سرتیپ نصراله‌خان عم مصلح تاجدار ایران عهده دارخدمت معظم‌له گشتند تااینکه مراحل اولیه عمرشریف را پیمودند.

قبل از زمامداری

شاهنشاه معظم‌مانند‌اسلاف عالیمقام خود ازعنفوان شباب‌نظام را طرف توجه‌قرارداده درابتدادرفوج سواد کوه و بعددر سن بیست‌ودوسالگی درقزاقخانه‌داخل گردیده‌ودراندك مدتی جلب توجه‌رؤسای آن‌لشگر رانموده‌لیاقت‌ذاتی واستعدادفطری خودرادرهمدان، کرمانشاهان



وسایر نقاط ایران ابراز داشته یادگاریهای‌درخشانی از خود باقی گذاشتند در سال ۱۲٦٤شمسی ریاست تیپ‌قزاقخانه‌همدان بذات همایونش واگذار گردید. اوضاع پریشان ایران و مخصوصاً وقایعیکه هنگام جنگ بین‌الملل و پس از آن در اینکشور رخ داد وخاك نیاگان ما

ازهرطرف لگدکوب سم ستور بیگانگان گشت فرزند رشید ایران رادرفکر آن انداخت که هرچه زود ترمرام اصلی خود راکه استخلاص وطن از شردزدان داخلی وتعدی بیگانگان است عملی فرمایند . بنابراین پس از اینکه ازطرف دولت وقت بشمال رفته و متجاسرین را شکست فاحش دادند صلاح چنان دانستند که زمام امور ارتش کشور را در دست گرفته به حکمرانی خیانتکاران مرکز خاتمه دهند وازاینرو دراواخر سال ۱۲۹۹ بجانب طهران عزیمت فرمودند .

کودتای سوم اسفند علل و نتایج آن

سوم اسفند (حوت) ۱۲۹۹ شمسی مبداء تاریخ جدیدی است شاهنشاه پس از اینکه هنگام سحر پایتخت را تصرف نمودند ریاست قوای کشور را تحت عنوان « سردار سپه » در دست توانای خود گرفته نیات عالیه خویش را در بیانیه سوم حوت چنین اظهار فرمودند : «در همان هنگام که خون خودرا در مقابل دشمن میریختیم بحرمت همان خونهای پاك ومقدس قسم خوردیم که در اولین فرصت خون خود را نثار نمائیم تا ریشه خیانتکاران خود خواه تن پرور داخلی را برانداخته وملت ایرانرا از سلسله رقیت مشتی دزد وخیانتکار آزاد نمائیم ... الخ » اماعلل کودتا همان پریشانی اوضاع ایران در آن عهداست وبهتر آنست که بذکر چندسطر از ابلاغیه ۳ حوت ۱۳۰۰ (یکسال بعداز کودتا که از طرف معظم له منتشر گردید و در آن اشاره بعلل اینواقعه مهم گردیده) اکتفا شود . در آن ابلاغیه چنین فرمایند :

« این یك فکری نبود که فقط درسوم حوت سال گذشته در دماغ من تأثیر کرده باشد ... من نمیتوانستم تحمل نمایم که نفوس بیچاره ایرانی و هموطنان بدبخت من بمعرض بیع وفروش اجانب در آمده وپست فطرتهای طهران هم اسناد این مبایعه را امضاء نمایند ....

«من نمیتوانستم مشاهده کنم که یك ایالت مهمی مثل گیلان در آتش بیدادجمعی یغماگر مشغول سوختن است وزمامداران مرکز تمام این خانه خرابیها را اسباب تفریح خود در هیئت وسایر مجالس قرار داده وبجای قلع وقمع وسرکوبی آنها در مشارکت باعمال یغماگران نیز برو جاهت ملی خو بیفزایند . برای من طاقت فرسا بود

که این ملت بیچاره سالی ده کرور تومان مخارج قشون را از بیوه زنهای فقیر کرمان وبلوچستان دریافت وتأدیه نموده آنوقت یکنفر دزد ده سال در اطراف قم و کاشان و تادروازه طهران مشغول شرارت وراهزنی باشد وسپس بعضی از مرکزیان را هم در تمام آن دزدیها شریك وانباز ببینم.

« هیچ ذی‌حسی تصدیق آنرا نمیکرد که لشکریان بیچاره ازصاحب‌منصب وتابین در تمام جنگها لگدکوب خارجی وداخلی گشته فوج فوج قربانی بدهند ودرمرکز دولت بلع حقوق آنهارا اولین وظیفه خود قرارداده برای مناصب ودرجات باشرف نظامی، چوب حراج در دست گرفته و هرروز یك عده سردار و صاحب‌منصبان خودرا بیرون بیاندازند وآبروی دولت وملت رادر نزد اجانب ریخته وخون هرنظامی فداکاریرا درعروق آنها منجمد نمایند...

« آری تحمل این شداید ومظالم برای من وهر کسیکه خودرا پروردهٔ این آب وخاك میداند کمرشکن وطاقت فرسابود وبالاخره باحقوق بشریت من مخالف بود که ببینیم ومشاهده کنم یك جمعی پست‌فطرت، دون‌همت و نالایق رشته ارکان مملکت راگسسته ودرصدد آن هستند که بحیات استقلالی مملکت وملت خاتمه داده ودر تمام مواردمختصر نفع شخصی را برارکان یك مملکت سه هزارساله ترجیح ومرجح سازند.

مسبب حقیقی کودتا همین عواملی هستند که هزاریك آنرا درضمن این ابلاغیه ملاحظه میکنید و درتحت تأثیر همین عوامل بود که من بلطف خداوندی پناه‌برده وبا عقیدهٔ راسخ وعزم جازم درصدد برآمدم که به آن دوران سیاه خاتمه داده آبروی ازدست رفته نظام‌را عودت وباشهامت همانها حیات مملکت را تجدید نمایم.

« من به پیشرفت منظور مقدس خود مطمئنم ودر تمام موارد از خدای ایران و روح ملیت خود استمداد میجویم زیرا غیر از این دونقطه اتکاء بهیچ نقطه متکی نبوده و نخواهم بود. . . الخ ».

اما نتایج کودتا در طی فصول این باب بطور خلاصه خواهیم دید چه از آن تاریخ نهضت عظیمی دراین کشور برپا شد ودر کلیهٔ شئون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره اصلاحات مهمی بعمل آمد وبجرأت میتوان گفت که اجراء هر یك از این اصلاحات سالهای دراز وقت لازم داشته وپیشرفت این کارهای بزرك دراینمدت قلیل

نتیجهٔ سعی و کوشش شاهنشاه است که کلیهٔ امور را از کوچك و بزرك در مد نظر گرفته و با بازوی توانای خویش موانع‌را مرتفع ساخته دستور اصلاح داده‌اند.

سیر وقایع داخلی

قبل ازاینکه بشرح مهمترین وقایع و اصلاحات بعد از کودتا بپردازیم لازم‌است شمهٔ ازجریان امور مربوط بسیاست داخلی کشور وانقراض سلسله قاجاریه و پیدایش سلطنت شاهنشاه پهلوی گفته شود. در همان زمان‌که اعلیحضرت امور ارتش را در دست‌گرفتند و با ارادهٔ قوی خواستندایران را ازپرتگاه نیستی نجات دهند آقای سید ضیاءالدین طباطبائی مقام ریاست وزراء راداشت ـ در۱۴اردیبهشت (ثور) ۱۳۰۰امورووزارت‌جنك درکف باکفایت اعلیحضرت قرار گرفت و۱۴خرداد (جوزا) همان سال سید ضیاء الدین منفصل شده و بطرف اروپا حرکت نمودوبا تغییرات کابینه تاسنه ۱۳۰۲ وزارت جنك کمافی السابق دردست مصلح ایران باقی‌ماند[1] چه درتمام این‌احوال یگانه شخصی که ملت ایران چشم امید باقدامات وزحمات خستگی ناپذیراو داشت شخص وزیر جنك بود که‌چون‌در۱۵ مهر(میزان) ۱۳۰۱ شمسی‌ازمقام خود استعفا دادلیکن اهالی ایالات و ولایات ایران کارهای‌خود را تعطیل نموده رسماً ازدولت ومجلس استرداد استعفاء معظم له را خواستار شدند تا اینکه استعفا استرداد شد و در۲۴ همان ماه نمایندگان مجلس از خدمات معظم‌له قدردادنی واظهار تشکر کردند.

در چهارم ابان (عقرب ۱۳۰۲) مقام ریاست وزراء بمعظم‌له که تا آن زمان وزارت جنك را عهده دار بودند مفوض گردید. در همان ماه احمد شاه قاجار بفرنگستان عزیمت کرد، ازاواسط بهمن‌ماه همان سال ازکلیه ایالات و ولایات ایران عموم‌ملت‌تنفرخودرا ازسلطنت‌قاجاریه‌اظهارودرخواست تغییر «رژیم» نمودند درهمان اوان‌یعنی‌درماه اسفند (حوت) رئیس‌الوزراء از کار کناره گرفتند ولی‌درنتیجه قیام‌ملت واستدعای نمایندگان مجلس‌در۱۸ فروردین ۱۳۰۳مجدداً زمامداری‌راقبول‌فرمودند.

---

۱ ـ بعد از سید ضیاء الدین مقام ریاست وزراء مفوض به قوام السلطنه شد و ۲۹ آبان (عقرب) ۱۳۰۰ شمسی مرحوم پیرنیا (مشیر الدوله) بدان مقام منصوب گردید و ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۱ از آن مقام استعفا داد مجدداً قوام السلطنه رئیس الوزراء شد. دهم بهمن ۱۳۰۱ مرحوم میرزا حسن خان مستوفی الممالك تشکیل کابینه داد و سوم خرداد ۱۳۰۲ مجدداً مشیر الدوله رئیس الوزراء گردید و تا ۲۹ مهر ۱۳۰۲ بدان شغل اشتغال داشت.



« اسمعیل سمیتقو که بدست قوای دولتی گرفتار و کشته شد »

برنامه (پرگرام) دولت که در ۲٤ فروردین ۱۳۰۳ اعلام گردیداز این قراراست :

« تکمیل قوای دفاعیه و گذرانیدن قانون نظام وظیفه عمومی ، اصلاح امنیه و شهربانی‌ولایات برمبانی جدیده ، تکمیل قوانین عدلیه ، تکمیل وسایل‌تعمیم وترقی فرهنگ وبهداشت ، توحید اوزان ومقادیر ، تکمیل تأسیسات پست وتلگراف » .

درنتیجه اقدامات مجدانه ریاست وزراء در پیشرفت امور واصلاحات کشوری ولشگری ملت ایران یقین نمودکه منجی واقعی‌او همان ذات والاتباراست و سلاطین قاجاریه نه تنها خدمتی باین مملکت ننمودند بلکه‌آنرا به پرتگاه نیستی کشاندند بنا براین نمایندگان ملت در ۲٥ بهمن (دلو) ۱۳۰۳ بموجب قانون مخصوص ریاست کل قوای تأمینیه و دفاعیه را برئیس الوزراء تفویض کردند و اولین قدم برای خلع سلسله قاجاریه ازطرف نمایندگان برداشته شد .

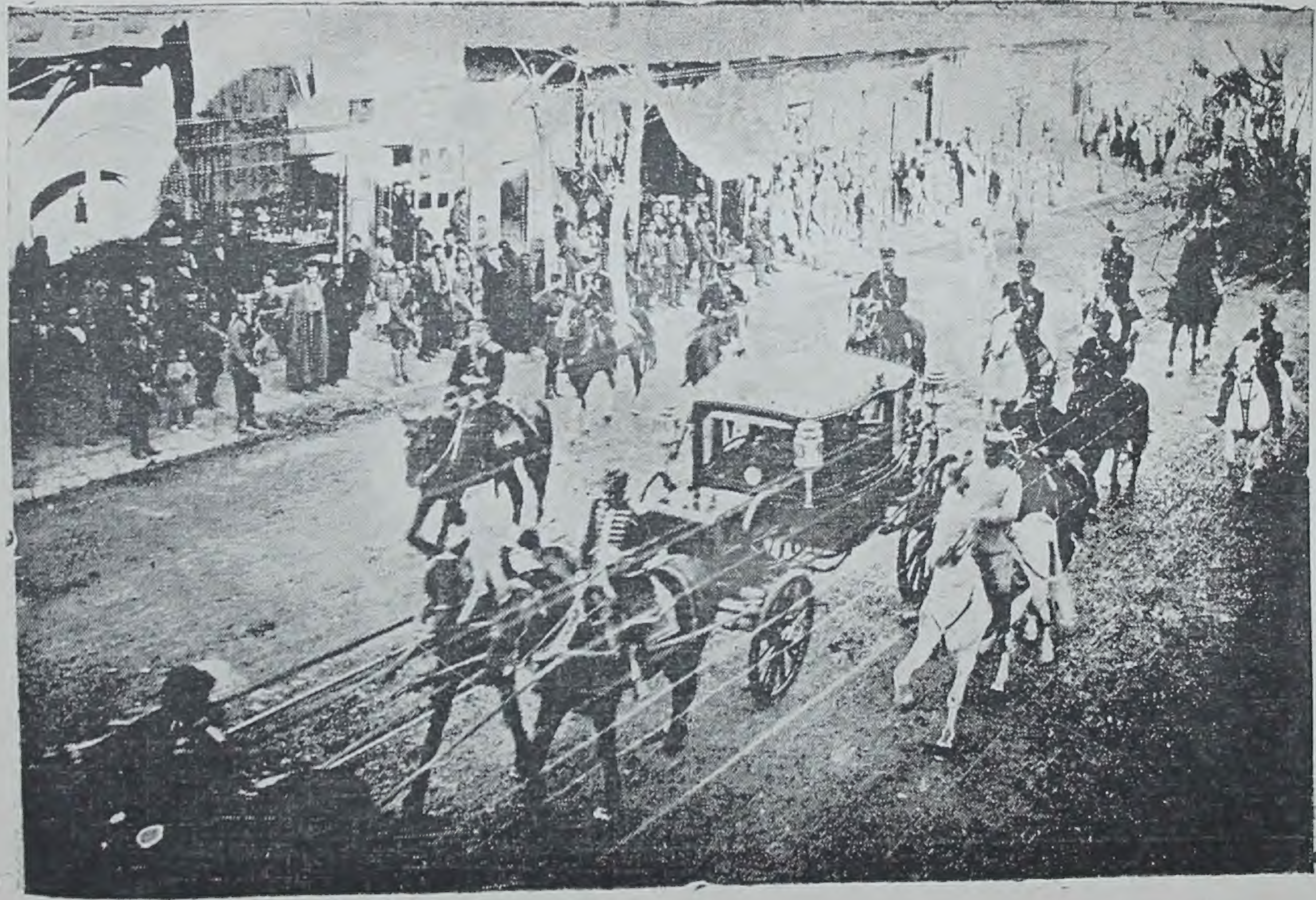
انقراض سلسله قاجاریه

درآن‌موقع که شاهنشاه‌بسرکوبی‌اشرار، برچیدن‌بساط ملوك‌ـ الطوایفی‌وتنظیم‌ارتش که‌ازهرحیث کامل‌باشد میپرداختند ودر آن‌هنگام که‌اجرای کلیه‌اصلاحات‌اجتماعی،اقتصادی‌وغیره‌منظور نظرایشان‌بودا‌حمدشاه‌دراروپابودتا اینکه‌کاسه صبرملت‌لبریز گشت‌ونمایندگان تصمیم گرفتندایران‌را ازشرسلطنت‌خانواده‌ای که‌یکصدو چهل‌سال کشور را بطرف‌بدبختی و بیچارگی‌سوق‌داده مستخلص سازند بنا براین‌در روز تاریخی **نهم‌آبان ۱۳۰٤** شمسی مجلس شورای ملی در میان شوق وشعف اهالی‌خلع سلسله قاجاریه رااعلام نمود .

پیدایش سلطنت اعلیحضرت پهلوی

پس از خلع سلسله قاجاریه حکومت موقتی بفرمانده‌کل قوا مفوض‌گردید و در ۱۲ آبان ۱۳۰٤ نظامنامه انتخاب اعضاء مجلس مؤسسان منتشر شد و بتدریج دول خارجی حکومت موقتی را برسمیت شناختند .

در ۱٥ آذرهمان‌سال مجلس مؤسسان تشکیل گشت ودر۲۱ آذر درچهارمین جلسه مجلس مؤسسان سلطنت ایران با اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی مفوض گردید واصول چهارگانه ٤۰،۳۸،۳۷،۳٦ متمم قانون اساسی تغییر یافت وسه اصل آن از این قرار است :



« تشریف فرمائی رضا شاه پهلوی بمجلس مؤسسان »

اصل ۳٦ـ سلطنت مشروطه‌ایران ازطرف ملت‌بوسیلهٔ مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده ودر اعقاب ذکور ایشان نسلا بعد نسل برقرار خواهد بود.

اصل ۳۷ ـ ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود ـ در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد مشروطه برآنکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی در هرموقع که پسری برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایتعهد با او خواهد بود.

اصل ۳۸ ـ در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امورسلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشداگر باین سن نرسیده باشد نایب السلطنه ازغیر خانواده قاجار ازطرف مجلس‌شورای ملی‌انتخاب خواهد شد.

در ۲٤ آذر ۱۳۰٤ مراسم تحلیف بعمل‌آمد و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نطق مؤثری‌در مجلس شورای ملی ایراد فرمودند. درتعقیب این قضایا در طهران و کلیه ولایات ایران‌جشنهای مفصل‌گرفته شد ودول خارجی سلطنت اعلیحضرت‌پهلوی را بشناختند وسفرای آنان برای عرض تبریك بحضور ملوکانه مشرف‌گشتند.

۲۸ آذر ۱۳۰٤ اولین کابینه اعلیحضرت پهلوی تشکیل و ششم دی فرمان انتخابات دوره ششم صادر گردید در فروردین واردیبهشت ۱۳۰۵ سرکردگان ایلات و طوایف مختلفه ونمایندگان اعیان وتجار و آذربایجان حامل عصای مرصع تقدیمی اهالی آذر بایجان و همچنین نمایندگان کرمان، فارس و سایر نقاط ایران بمناسبت تاجگذاری درتهران حضوربهم رسانیدند. چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ مراسم تاجگذاری باکمال شکوه وجلال درتالار موزهٔ سلطنتی بعمل‌آمد.



« تاجگذاری اعلیحضرت رضا شاه »

فصل دوم

والاحضرت ولایتعهد عظمی

فرخنده ولادت والاحضرت محمد رضا ولایت عهد عظمی در چهارم آبان ۱۲۹۸ هجری شمسی رخ داد و پس از یك سال وچند ماه کودتای معروف سوم اسفند ۱۲۹۹ وقوع یافت و باب جدیدی در تاریخ ایران بازگشت. طولی نکشید که اصول چهارگانهٔ قانون اساسی بتوسط مجلس مؤسسان تغییر یافت (۲۱ آذر ۱۳۰۴) وطبق اصل سی‌وهفتم آن قانون که مقرر داشت « ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل باشد خواهد بود » مسند ولایت عهد بوجود شاهنشاه زادهٔ ایرانی وایرانی‌الاصل‌مفتخر گردید. با آنکه درآن اوقات از عمرشریفش بیش از شش بهار نگذشته‌بود آثار درایت و فراست وعلائم ذکاوت و کیاست از چهرهٔ همایونش پدیدار بود و در مدت کمی مراحل تحصیل را در طهران طی فرموده و زبان فرانسه را بخوبی آموختند. درسال ۱۳۰۷ بتصویب شاهنشاه پیش آهنگی ایران بریاست عالیه والاحضرت همایونی مفتخر گردید و در۱۳ شهریور ۱۳۱۰ برای تکمیل تحصیلات و فرا گرفتن چند زبان از طهران بسویس عازم وبمدرسه معروف « لوروزه[۱] » وارد شدند. وچندی دور ازمیهن با کمال جدیت به تحصیل پرداخته ومدارج‌علمی‌راطی فرمودند. باعشق‌وعلاقه‌ایکه والاحضرت‌همایونی بادبیات فارسی و تاریخ نیاکان عظیم‌الشأن خود دارند درسویس هم وسایل پیشرفت در این رشته‌را فراهم فرمودند خاصه آنکه حسب‌الامر مبارك اعلیحضرت یکی‌از استادان دانشمند وزارت فرهنگ ملتزم رکاب والاحضرت گردید. ولایت عهدعظمی در کلیه‌رشته‌های تحصیلی و عملیات ورزشی گوهر استعداد خودرا بروز داده وبزرگترین سرمشق دانائی وتوانائی گردیدند وهمانطور که‌در رشتهٔ‌علوم مقام ارجمندی را حائز گردیده درعملیات ورزشی گوی سبقت از ورزشکاران ربوده در سال سوم وچهارم اقامت‌در خارجه باخذ جامهای پیروزی ومدالها نائل گشتند.

---

۱ – مدرسه « لوروزه » I.e Rosey واقع درشهر « رول » Rolle کنار دریاچهٔ « لمان » Leman است.

والاحضرت پس از چند سال اقامت درسویس درنهم اردی بهشت ۱۳۱۵ بجانب ایران عزیمت فرمودند. آقای دکتر نفیسی پیشکار معظم‌له و عده‌ای از افسران عالیمقام و نمایندگان بزرك سیاسی ایران ملتزمین رکاب بودند. موکب والاحضرت از اطریش، مجارستان، رومانی وخاك شوروی عبور فرمود وهمه‌جا احترامات لازمه بعمل آمد. صبح پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت موکب والاحضرت وارد بندر پهلوی گشت ودر کاخ «میان پشته» بحضور اعلیحضرت شرفیاب شده وطرف عصردر رکاب پدر تاجدار خود بکرج نزول اجلال فرمودند وازطرف ریاست وزراء ورئیس مجلس شوری تبریکات لازمه وخیرمقدم بعرض رسید وباعموم مستقبلین اظهارمرحمت وملاطفت فرمودند.

ملت ایران عموماً وطبقات محصلین ومحصلات خصوصاً که سالها انتظارقدوم مبارك ولایتعهد محبوب خود را داشتند در موقع ورود شان بطهران از مرد و زن، کوچك و بزرك صفها آراسته و صدای شادی بلند کرده و دسته های گل نثار مینمودند شعف ومسرت پسران و دوشیزگان پیش آهنك، هلهله و شادی محصلین و محصلات که هرسال در روز ولادت والاحضرت رسماً جشن گرفته و میگیرند، کف زدن هزارها مستقبلین از زن ومرد و نثار کردن دسته های گل از هر طرف آنروز را یکی از ایام فرح بخش ومسرت انگیز نمود.

در چهارم آبان ۱۳۱۵ بمناسبت عید ولادت والاحضرت عموم رسدهای پیش آهنگی مرکزدرمیدان جلالیه اجتماع نموده ودر حضوروزیر فرهنگ وریاست دربار سلطنتی ومدیران جرایدمراسم برافراشتن پرچم وخواندن سرود بعمل آمد ریاست دربار الطاف والاحضرت رانسبت به پیش آهنگان بیان فرمودندوهمچنین درسایر ولایات پیش - آهنگان اجتماع نموده تلگرافات تبریك عرض کردندوجواب ملاطفت آمیز صادرشد.

والاحضرت بورود طهران همت خود را صرف مطالعه و مشاهده اوضاع و احوال میهن عزیز نموده ضمناً درتشویق طالبان علم وورزشکاران جهد بلیغ فرمودند. دراین قلیل مدت در رکاب پدر تاجدار خویش در اطراف ایران مسافرتها فرموده و از نزدیك اوضاع اهالی و روحیات سکنه مرز و بوم باستانی را تحت نظر در آوردند چنانکه گاه در آذر بایجان و زمانی درخطهٔ پارس وخوزستان آثارعظمت ایران باستان رابدیدهٔ تحقیق نگریستند ووقتی درمازندران بدایع صنع طبیعت وجمال

ایران وهمچنین ترقی و پیشرفتهائی که دراین عهد فرخنده نصیب ایرانیان گردیده مشاهده فرمودند . در شهر بلکه در هر نقطهٔ که نزول اجلال میفرمودند اهالی باشوق وشعف جشنها گرفته وشادیها کرده بانواع واقسام مختلفه احساسات خودرا ابرازمیداشتند .

دراین مسافرتهای پی‌درپی والاحضرت محصلین را تشویق نموده آنانرا باندرز-های سود مند راهنمائی فرمودند منجمله در دهم دی ماه ۱۳۱۵ بدانشکده حقوق تشریف فرماگردیدند ودرپاسخ رئیس دانشکده که خیر مقدم عرض نمودچنین فرمودند :

« من ازشما وتمام دانشجویان دانشکده حقوق اظهار رضایت می‌نمایم، نه‌فقط رضایت بلکه ابرازمسرت وخرسندی هم باآن توأم است. البته میدانیم که علم حقوق یکی از بهترین دانشهاست (خطاب بوزیر فرهنگ) علم حقوق قدیمی‌است . البته این جوانان که تحصیل میکنند خودرا برای خدمتگذاری بکشورومیهن خود آماده می‌نمایند. بدیهی‌است عدالت اولین شرط پایداری هر کشوری است وبهمین علت بوده که اگرسلطانی‌را میخواستند تعریف کنند میگفتند عادل است گرچه این حرف ساده و پیش پا افتاده بنظـر میرسد ولی ارزش حقیقی آن هیچوقت از بین نمیرود همان سلاطین که برای آگاهی از حال افراد و همچنین برای رسیدگی بتظلمات مردم زنجیر و جرس بکار میبردند هیچ منظوری نداشتند جزاینکه بدینوسیله عدالت را شایع سازند. عدلیه امـروزه هم همانست و همان زنجیر و جرس را دارد منتها بـا تشکیلات اداری و ترتیبات منظم و مرتبی که درنتیجه تمدن و ترقی کنونی بوجود آمده وبالاخره عدلیه جائی است که بیطرفانه قضاوت میکند وعدالت را در کشور نشرو رفاهیت‌وسعادت افراد را تأمین میکند » .

همچنین در پـاسخ معاون دانشکده که شرح تشکیلات را بعرض رسانید-چنین فرمودند :

« البته آقایان استادان همانطوریکه آقـای معاون بیان کردند حس وطن-دوستی‌و جان‌فشانی را در نهاد دانشجویان تحریك مینمایند والبته باید خوب توضیح دهند که وطن‌دوستی بزرگترین فریضه هرایرانی است واطمینان دارم که همه آقایان و استادان این موضوع را پیوسته درنظر دارند وهمیشه بدانشجویان تذکر میدهند تا روح وطن دوستی و ایمـان کامل درحقوق کشوری که باید زنده باشد ایجاد و

مستقر گردد وهمان دانشجویان نیز بنوبه خود در آتیه به‌نونهالان وطن آنچه‌راکه از شما آقایان فرا گرفته اند بامانت بدیگران خواهند سپرد .

من‌ازتمام آقایان راضی‌هستم نه فقط برای‌ایفای‌وظیفه‌آموزگاری‌ودانش‌دوستی بلکه برای خدمتگذاری صمیمانه به میهن خود که درانجام آن مساعی وجهد وافی بکار می بردند » .

درموقع‌بازدید کلاس سوم حقوق بدانش‌جویان چنین‌اظهارمرحمت فرمودند .

« یقین دارم دانش جویان این کلاس جدیت دارندکه این چند ماهه تحصیلی دیگررا باهم باحسن‌انجام وظیفه باتمام رسانیده داخل‌جامعه شوند تا وظیفه خدمت به میهن خودراکه بزرگترین آمال آنهاست بموقع اجراءگذارند » :

درموقع باز گشت درب دانشکده بوزیر فرهنگ گفتند : رضایت مرا بکلیه استادان ودانش‌جویان ابلاغ کنید .

والاحضرت برای تشویق ورزشکاران و خاطرنشان کـردن اهمیت ورزش و تربیت‌بدنی بآنان دربهمن ۱۳۱۵ باوجودی سرمای سخت زمستان درمسابقه فوتبال درمیدان جلالیه شخصاً شرکت فرمودند. درآن روز مهارت وچابکی والاحضرت ، خلق‌خوش ونجابت ایشان دیده همگی‌را خیره کرده وعموم لب بتحسین گشودند .

در اسفند ۱۳۱۵ والاحضرت بدانشسرایعالی رفتند و پس از استفسار از اوضاع آن مؤسسه کتابخانه و آزمایشگاهها وکلاسها را باز دید فرموده استادان و دانشجویان را مورد عنایات مخصوص قرار دادند در موقع تشریف فرمائی بهریك ازکلاسهاباستادان اجازه دادند که تدریس‌خودرا ادامه دهند . در کلاس هفتم‌بحث‌از حافظه وخاطرات بود. درپایان آن والاحضرت‌بدانش‌جویان چنین‌خطاب‌فرمودند .

چنانکه‌شنیدیدحافظه‌مرکزخاطرات‌است، درذهن‌اشخاص‌خاطرات‌برجسته کم وبیش‌وجود دارد‌ولی‌خاطره میهن‌دوستی‌ازهمه مهمتراست که‌باید برای‌همیشه بحافظه سپردو‌این‌نخستین‌وظیفه دانش‌جویان‌است که‌هیچوقت نباید آنرافراموش کنند » .

در کلاس هشتم چون از طرف استاد بعرض رسید که دانشجویان دانش‌سرای عالی مطمئناً در استحکام مباني علمي واخلاقي خودكمال جديت و كوشش را دارند

ذات همایونی بیانات ذیل را ایراد فرمودند :

« امید کشورهم از دانشجویان همین است . همانطور که شما استادان هریك از سالهای دراز در راه کسب دانش رنج برده واندوختهٔ هائی گردآورده اید وامروز در دسترس استفاده دانش جویان قرار داده اید ایشان هم بنوبـه خود بدیگران مدیونند و باید ساعتهای عمر ووسائلی که جهت تحصیلشان مهیاگردیده مغتنم شمارند و برای بدست آوردن گوهر گرانبهای علم مجاهدتها نموده و ثمره تحصیلات خودرا بمعرض استفاده فرزندان دیگر کشور گذارند » .

در کلاس نهم که تدریس حساب استدلالی میشد چنین فرمودند :

« برای هیچیك از علوم انتهائی فرض نتوان کرد . علم ریاضی نیز از علومی است که دایره آن روز بروز وسعت می یابد وهر روز علمای ریاضی اکتشافات تازهٔ دراین علم می نمایند . من انتظار دارم شماهم که دراین رشته تحصل میکنید بقدری سعی وکوشش نمائید که هریك از شما کشفهائی در ریاضیات بنمائید تا مورد توجه واستفاده واقع شود وازاین سرچشمه علم ومعرفت سایراقطار گیتی بهره ورشوند » .

در کلاس دهم که بحث از فلسفه بود بیانات ذیل را ایراد فرمودند :

« تاریخ ازلحاظ اینکه نام بزرگان دنیا وکارهای برجسته آنها وهمچنین علل ترقی یا انحطاط ملل را بمانشان میدهد و مایهٔ عبرت ما میگردد علم شریفی است و میتوان اورا جزء علوم ثابته دانست دانشجویان ما نیز باید کوشش نمایند خودرا افراد لایق کشور بارآورند و وجود آنها منشاء خدمـات بزرك میهن گردد و نـام خود را در ردیف نام بزرگان جهان درصفحات تاریخ به ثبت رسانند و بدانند که هرچه امروز میکنند تاریخ فردارا تشکیل میدهند » .

راستی این گونه بیانات عالیه که هر کلمهٔ آن گوهری است گرانبها بهترین اندرز و زیباترین سرمشق است . چقدرجـای خوشوقتی بـرای ایران و ایرانیانست کـه شاهنشاه زادهٔ جوان بخت بدین گونه در ترویج معارف و تشویق محصلین بکسب علم وکمال اظهار لطف می فرمایند .

ایرانیان ازخرد و کلان ، روستائی وشهری ، زن ومرد، مهرولایتعهد محبوب خود را در دل جای داده و از مراحم بیکرانش سپاسگذار و روز و شب از ایزد متعال بقاء عمر واقبال ذات همایونش را خواستارند .

فصل سوم

تشکیل ارتش ایران واستقرار امنیت

اولین مسأله که جلب توجه اعلیحضرت را نمود تشکیل سپاه مقتدر و منظم و فراهم ساختن وسایل امنیت در سرتاسر کشور بود . برای این مقصود بدون فوت وقت مشغول اجرای منظور گردیده در اندك مدتی نتیجهٔ این اقدامات مشهود شد . درآنوقت درسرتاسر ایران راهزنان وقاطعان طریق از یکطرف وامراء و متنفذین از طرف دیگر آتش بیداد افروخته بر کوچك و بزرك غنی وفقیر ترحم نمی‌نمودند. گذشته از فتنهٔ اشرار واستبداد امراء بیدادگر که بهیچوجـه اعتنائی باوامر مرکز نداشتند عده‌ای هم که درتاریخ بعنوان « متجاسرین » معروف شده‌اند علم یاغیگری برافراشته وسلب آسایش از اهالی بعضی از ایالات شمالی ایران را نموده وسایل اغتشاش و اضطراب فراهم کرده بودند . خلاصه در هر گوشه نغمهٔ برپا و در هرجا عده‌ای‌دست بجان ومال اتباع دراز کرده بودند . وزارت جنگ اسمی بود بی مسمی و افواج ایران عبارت بود از یك عده قزاق تحت ریاست افسران روسی و یك عده ژاندارم بفرماندهی یکنفر بیگانه وجمعی‌سربازبخت برگشته که برای قوت لایموت خود محتاج بودند و بسا از ولایات که از داشتن این‌گونه سرباز هم محروم بود . بدین جهات راهزنان برجسارت خود افزوده تا دروازهٔ شهرها حتی تانزدیکی طهران اموال مردم بلکه پست دولتی را هم بغارت میبردند . فریاد دادخواهی اهالی‌بجائی نمیرسید و صدای مظلومان درگوش زمامداران وقت تأثیر نداشت و اگرهم متأثر میگشتند نمیتوانستند کاری از پیش ببرند ، روز بروز اوضاع وخیم تر میگشت و

کشورما عرصه پیشرفت مقاصد بیگانگان میگردید چنانکه از سرحدات بی‌مستحفظ این مملکت لشکر بیگانه واردشد ودر بعضی از نقاط تشکیلاتی داده بودند . حال بدینمنوال بود که دست رشید ترین فرزند ایران از آستین بدر آمد و کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ واقع گشت . هرگاه افق تاریك سیاست ایران ، هرج ومرج داخلی ، اوضاع اقتصادی ومالی واجتماعی آن ایام را بخاطر آوریم تعجب خواهیم کرد که چگونه اعلیحضرت رضا شاه کلیه آن موانع را مرتفع فرموده دراندك مدتی روح جدیدی در کالبد ایرانیان دمیدند . آری ارادهٔ نابغه وهمت والای پیشوائی که ما در آن ایام برای استخلاص این ملت ذخیره کرده بود بقدری است که هرمانعی را مرتفع و هرمخالفی را بجای خود می‌نشاند ، چنانکه پس از کودتا با سرعتی عجیب نظام ایران تشکیل بلکه ایجاد گشت وشروع بسر کوبی متمردین ، اشرار ، رؤسای ایلات وامراء متنفذ گردید ، شرح عملیات نظامی وجنگهای نظامیان باایلات واشرار مسلح و کارآزموده در میان کوهها و راههای صعب‌العبور در موقعیکه هنوز طرق شوسه و مسطح نشده بود موضوع کتاب مفصل جداگانه ایست . بنا براین در اینجا فقط بذکر چند واقعه بطور کلی اشاره میشود .

ایجاد ارتش

پس ازتصرف تهران باکمال سرعت شروع باخذ نفرات گردید وچنانکه خواهیم دید قوای کافی برای سرکوبی اشرار بنقاط مختلفه کشور اعزام شد وروح جدیدی در کالبد نظامیان ایران دمیده شد . در اول فروردین ۱۳۰۰ یعنی فقط ۲۳ روز پس از کودتا درموقع سلام عید انتظامات لشکری اهالی پایتخت را درشگفت انداخت چه در آن مدت قلیل با فقدان وسایل، هنرمندی فرمانده کل قوا در تربیت افراد معلوم شد همچنین در ۱۳ فروردین ضیافت مهمی از طرف ریاست کل قوا داده شد که مناظر با جلال وشکوه آن دیدهٔ بینندگان را خیره ساخت و در فروردین با اینکه هرروز لشکر جدیدی برای سرکوبی اشرار باطراف واکناف ایران اعزام میگردید ، سان با شکوهی در دروازه عشرت آباد بعمل آمد، ودراین خصوص جراید وقت چنین نگاشته اند : « روزشنبه پنجم رجب آقای سردارسپه یك مانور قابل تحسینی را بنام ابراز لیاقت نشان داد که اگراغراق نگفته باشیم این

سطوت وشهامت بقرون سابقه پراز افتخار ایران بیشترشبیه بود تا این دوره ظلمانی که لیاقت دیگران آن را بمغاك نیستی کشانیده ویك خارق عادت او را از این پرتگاه بناگهان کنار کشید ».

در سال ۱۳۰۰ کمیسیونی از افسران ارشد برای ترتیب سرباز گیری تشکیل یافت. قورخانه که مدتها بحالت اسف آور افتاده بود حسب الامر فرمانده کل قوای که مقام وزارت جنك را داشتند بکار افتاد و کارخانه اسلحه سازی تأسیس و دائره ارکان ستاد ارتش تشکیل شد. برای محافظت طرق و شوارع حکمی راجع بتهیه امنیه صادر شد و ژاندار مری از وزارت داخله مجزا وتحت نظر مستقیم وزارت جنك قرار گرفت. هم در آنسال برای وحدت قوای کل ارتش حکمی راجع بالغاء کلمات ژاندارم و قزاق و استعمال کلمه نظام ایران (ارتش) و نظامی صادر گردید و در بیشتر نقاط پستهای سر حدی تأسیس شد و درجات افسران و حقوق ثابت آنها معین گردید.

در سال ۱۳۰۱ استخدام سوار های محلی موقوف و اداره امنیه و دژبانی تأسیس شد وتشکیلات آن درتمام ایران توسعه پیدا نمود ونشانهای جنگی مشخص گردید. سال بعد (۱۳۰۲) برای کسب معلومات ازارتش اروپا پنجاه نفر ازافسران بامر فرمانده کل قوی باروپا اعزام و مخصوصاً بآنها دستور داده شد که علاوه برمعلومات فنی مطالعاتی در اخلاق و احساسات اهالی کشور های بیگانه نمایند. همچنین دستور خرید اسلحه داده شد. ازاقدامات برجسته آن سال تأسیس مدارس نظام است از قبیل دبستان نظام (مدرسه ابتدائی). دبیرستان نظام (مدرسه متوسطه) و دانشکده افسری.

در اوایل ۱۳۰۳ لوازم ارتش، قورخانه، توپخانه، هوا پیما، تانکها و اتوموبیلها که از خارجه خریداری شده بود وارد گردید و متوالیاً برتشکیلات ارتش و تجهیزات آن افزوده گشت. در تاریخ ۱٦ خرداد ۱۳۰٤ قانون خدمت نظام‌وظیفه مشتمل بر کلیات مسائل آن و معافیت و مهلت و تقلیل مدت خدمت نظامی و وظایف مجلس سرباز گیری وغیره تصویب گردید وقدم بزرگی در راه خدمت

بمیهن برداشته شد . شرح ترقی ارتش ، خرید کشتی ها ، فرستادن گروه گروه محصلین نظامی بخارجه ، توسعه مدارس نظام ، افتتاح دانشگاه بزرك ارتش ، خریدلوازم از هرقبیل ، افتتاح کارخانجات اسلحه سازی ، مراعات صحت مزاج نظامیان ، نشرات ارتش ، ابنیه نظامی وغیره که ازبدو **پیدایش سلطنت اعلیحضرت پهلوی** بوقوع پیوسته بقدری مفصل است که حتی کلیات آنهم در این کتاب نمی گنجد . بنا بر این به همین نکته اکتفا می شود که قبل از کودتا دولت وقت در پرداخت حقوق چند نفر سرباز وژاندارم خود حیران بود ولی بودجه سال ۱۳۱۶ وزارت جنك با نیروی دریائی واداره ژاندارم بالغ برسیصدو نه میلیون وچهارصدوهشت هزاروسیصدوهشتاد ریال گردید و ازهمین مبلغ بخوبی معلوم میشود که درعهد شاهنشاه ایران ارتش کشورچگونه ترقی کرده است .

استقرار امنیت

گیلان و مازندران

در موقعیکه هرج ومرج و بی نظمی درتمام کشورحکمفرما بود در خطه گیلان و تنکابن جمعی علم مخالفت بر علیه دولت افراشته ودراثر اقدامات آنان اهالی بی پشت وپناه آن اطراف بانواع مصیبت وبدبختی گرفتار گردیده وباحالت اسف انگیز دیار خودرا ترك کرده بسایر نقاط مهاجرت میکردند. چون امور ارتش دردست توانای شاهنشاه قرارگرفت در بدو امر استخلاص اهالی آن حدود و قلع و قمع متجاسرین را فریضه خود شمردند - با اینکه بمتجاسرین ابلاغ شد که دیگرمخالفت آنها با دولت وقت موردی ندارد ودورهٔ هرج ومرج وخودسری ، سپری شده آن جماعت بتصور آنکه درمقابل ارادهٔ آهنین شاه ایران تاب مقاومت خواهند داشت ازطریق تنکابن و قزوین اندیشه حرکت بصوب تهران را نمودند . قوای دولتی دراولین ماههای سال ۱۳۰۰ در ابتدا هزار نفراز متجاسرین را که بریاست **احسان الله وساعدالدوله** وغیره بجانب تنکابن حرکت کرده بودند شکست سختی داده ومتمردین بجانب الموت فرار کردند سپس درکنار رود چالوس شکست دیگری برمتجاسرین وارد آمد و مقدار زیادی اسلحه

آنها بدست نظامیان افتاد . در تعقیب هزیمتهای پی در پی متجاسرین ساعد الدوله درخواست تأمین کرد وشهسوار که یکی ازمراکز یاغیان بود بدست قوای دولت افتاد و درآن سال رشت بتصرف نظامیان درآمده میرزا کوچك خان جنگلی که ریاست متجاسرین را داشت فراراختیار کرد. فرمانده کل قوای برای تسلی ودلجوئی اهالی گیلان بدانصوب عزیمت فرمودند وبرای معاودت مهاجرین گیلانی بخانه های خود اقدامات مؤثری بعمل آمد احسان‌الله وعدهٔ دیگراز رؤسای متمردین بباد کوبه فرار کردندوحیدروقراخان تسلیم دولت‌شدند - امامیرزا کوچك خان‌همانطورمتواری‌بود تا اینکه درآذر ۱۳۰۰ ازسرما وفات کرد باین ترتیب باجدیت نظامیان درچند ماه غائله متجاسرین‌که آنهمه اسباب زحمت فراهم نموده بودند خاتمه یافت - در اینجا لازم است بدو واقعه دیگراشاره شود یکی آنکه درهمان سال امیرمؤید و اولاد او در سواد کوه دست موافقت با متجاسرین داده اقداماتی برضد دولت نمودند ولی بزودی رفع فتنه آنها شده اسلحه و مهماتشان در دست قوای دولتی افتاد و امیر مؤید بطرف سمنان فرار کرده خود اظهار پشیمانی نمود وتأمین یافت . دیگر آنکه در سال ۱۳۰۱ یکی‌از اتباع میرزا کوچك خان موسوم به سید جلال چمنی با عدهٔ از اتباع خود در جنگل مشغول شرارت گردیدند دراندك مدتی بعضی از برادرانش دستگیرو برخی مقتول گشتند ودرآخرسید جلال درخاك طالش گرفتار گشته بکیفر اعمال خود رسید .

آذربایجان

اهالی آذربایجان مدتها درآتش بیداد یکی از بزرگترین جنایتکاران‌که رحم بر پیرو جوان نمینمود میسوختند و جز سوختن چاره نداشتند زیرا اسماعیل سمیتقو با اتباع وحشی وخونخوار خود درآن حدود اقتداری بهم رسانیده آنچه میخواستند میکردند ودولت وقت ازعهده خاموش کردن فتنه آنهابر نمی آمد. چون دوره ظلمت سپری شد وقت آن رسید که آذربایجان از نعمت آسایش و امنیت بهره ورگردد بنا براین درسال ۱۳۰۰ قوای‌کافی بجانب آذربایجان اعزام‌گشت ودرآن هنگام شهرهای مهم خوی ، ارومینه (رضائیه) سلماس

(شاهپور) و غیره ازستم سمیتقو واتباعش تقریباً ویران گردیده بود واهالی بیگناه آن درهرموقع دچار انواع شکنجه وعذاب، قتل وغارت میگشتند بین قوای دولت وا کراد زدو خوردهای سخت واقع میگشت تا اینکه اشرار درمقابل نظامیان تاب مقاومت نیاورده سلماس و دیلمیان بدست دولتیان افتاد و در بیستم مرداد (اسد) ۱۳۰۱ قلعهٔ محکم چهریق که مهمترین مأمن سمیتقو بود فتح شد. درتعقیب این فتح نمایندگان مجلس شورا در ۲۵ اسد (مرداد) ازخدمات وزیر جنك و اقدامات نظامیان تشکر نمودند. سمیتقو بخاك ترکیه فرار کرد وعده‌ای از متمردین دیگر آذربایجان‌خودرا تسلیم‌اردوی‌دولتی‌نمودند. ازآنجا که‌ازطرف فرمانده کل‌قوای‌امر بخلع‌اسلحه طوایف شده‌بود، بعضی ازمتنفذین که این‌اقدام را مخالف با منافع خود میدانستند و قصد یا غیگری داشتند بتحریك عشایر و طوایف پرداختند و بالنتیجه طوایف فولاد لو وخلخالی در سنه ۱۳۰۳ آغاز شرارت نمودند ولی بزودی رفع فتنهٔ آنان شد وپس از شکست فاحشی که برآنان وارد آمد و بعضی دیگر از قبیل رشیدالملك دستگیر شدند. همچنین شاهسونها اسلحه‌خودراتسلیم کرده‌حلقه‌اطاعت‌در گوش نمودند. اقبال السلطنه ماکوئی که نفوذ وقدرتی داشت وهمواراه مشغول دسیسه و تحریك اکراد و طوایف مختلفه آن حدود بود دستگیر گردید و کاظم قوشچی که درتنك کاظم (درساحل دریاچهٔ رضائیه) برای خود تجهیزاتی جمع آوری نموده‌بود مقتول گردید وقلعهٔ او بدست دولتیان افتاد ومقداری تفنك، فشنك، بمب، چند عراده توپ و چند دستگاه تلفن که در آن قلعه موجود بود بهرهٔ سلحشوران نظامی گردید خلاصه وسایل‌امنیت درآن حدود فراهم آمدوایلات وعشایر آن اطراف سراطاعت فروده‌آورد و گردنکشان گوشمال شدند. اما سمیتقو با اینکه عاجزانه استدعای تأمین کرد ودر سال ۱۳۰۳ اجازه یافت که درخاك ایران اقامت کند چون فطرتاً جنایتکار بوددست از تحریك وفتنه برنمیداشت تااینکه در۱۳۰۹مقتول گردید وصفحه آذربایجان ازشرارت او و کسانش مستخلص گشت.

سرکوبی اشرار لر و کرد

طوایف مختلف کرد ولرا کثر مناطق ونواحی غرب ایران را محل تاخت و تـاز و یغماگری خود قـرار داده ودر حدود بروجرد ،گلپایگان، نهاوند، تویسرکان ، ملایر، صحنه، سقز، بانه ، سنندج و گروس گروه گروه اشرار مسلح سلب امنیت نموده قری و دهات را ویران واهالی‌را دچار انواع شکنجه وعذاب مینمودند . طوایف حسن‌وند ، پیرانوند زلقی، سنجابی ،کاکاوند وغیره ازیکطرف سرداررشید، سیدطه با قوای مسلح خود ازطرف دیگر درصفحه غرب دست بچپاول دراز کرده بر کوچك وبزرك ترحم روا نمیداشتند ، بنا براین قوای کافی برای سر کوبی اشرار اعزام گردید و در کوهها و تنگه های غرب جنگهای سخت بین قوای دولتی واشرار رخ داد ونظامیان شجاعتها بخرج دادند و ابراز لیاقت کردند تا اینکه در حدود ملایر و نهاوند و در اطراف بروجرد وقم که مراکز عملیات متمردین بود در اواخر سنه ۱۳۰۱ وسایل امنیت را فراهم نمودند وطوایف مختلفه سراطاعت فرود آوردند ودر۱۳۰۲ سردار رشید فرار اختیار کرد و اتباعش تسلیم گشتند و کلیه املاك اهالی کردستان و کرمانشاهان که دردست سردار مذکور بود بصاحبان آنها مسترد گردید وسقزوبانه که مدتها اقامتگاه اشرار بود قرین آسایش گشت ، قوای‌نظامی باپیروزمندی وشکست دادن لرها وارد خرم آباد شد وخلاصه تاآخرهمان سال صفحات غرب ازشر اشرار مستخلص گردید ولی درسال بعد (۱۳۰۳) کلیه طوایف لرمتحد گردیده مجدداً آغاز فتنه کردند وحتی استحکامات بروجرد و خرم آباد را متصرف گشتند در آن حال سلحشوران دولتی باکمال تهوروشجاعت بجنك پرداخته ودر همان سال بقسمی آنان را شکست دادند که دیگرجرأت شرارت ننمودند .

خوزستان

بـرای ایجاد امنیت و بـرچیدن بساط ملوك الطوایفی و سلب قدرت حکمرانان خودسر ـ که دست تعدی بجان ومال‌اتباع دراز کرده بودند ازروز اول تصمیم گرفته شد که در تمام نقاط کشور و مراکز مهم مملکت تمرکزقوای نظامی شود وهم‌برای این مقصود در ۱۳۰۱ فرمان تشکیل قوا

برای خوزستان که یکی ازمراکز مهم ایران است صادر فرمودند . در آن هنگام شیخ خزعل نام (رئیس یکی ازطوایف بنی کعب) در آنحدود نفوذ واقتداری داشت ونه فقط اهالی‌را بجان آورده بود بلکه او امردولت را هم اطاعت ننموده و دم از خودسری میزد . بنا براین بتصور اینکه در مقابل ارادهٔ آهنین فرمانده قوا تاب مقاومت خواهد داشت آغاز مخالفت کرد و با عده ای از اشرار بختیاری همدست گردیده جمعی از نظامیان شجاع را که با کمال تهور ازحقوق میهن دفاع مینمودند در گردنه شلیل در راه بهبهان غفلتاً به قتل رسانید . این‌اقدام ننگین آتش غضب سلحشوران نظامی را بر افروخت و هزارها سوار و پیاده بجانب خوزستان اعزام گردیدند - اهالی ایران احساسات میهن پرستانه خود را ظاهر ساخته از هر طرف هدایائی برای نظامیان جنوب ارسال میداشتند درسال ۱۳۰۳ شیخ خزعل مغلوب و منکوب گردیده چاره جز این ندید که خودرا بدون هیچگونه شرط تسلیم فرمانده کل قوای نموده از دراطاعت درآید و درآخرمجبور شد اسلحه و مهمات خود را تسلیم دولت کند ولی چون باطناً دست از تحریك برنمیداشت در اردیبهشت ۱۳۰٤ دستگیرشده روانهٔ تهران گردید وقضایای خوزستان هم خاتمه یافت .

فارس و بنادر

فارس‌مانند سایر نقاط ایران گرفتاراشرارمسلح‌بوده‌وهرج‌ومرج در اکثرنواحی آن حکمفرمائی میکرد - شرارت دزدان و راهزنان، تعدی‌ایلات جنوب‌خاصه طوایف چهارراهی، زرگری بویر احمدی و ممسنی سلب آسایش از اهالی‌آن حدودکرده بود چنانکه در سال ۱۳۳۱ راههای شیراز، آباده وکازرون مسدود ودست بازرگانان ازحمل ونقل مال - التجاره بسته شده بود. از اواخرسال ۱۳۰۰ عدهٔ کافی برای سرکوبی اشرار بجنوب اعزام گردید و با جدیت سلحشوران ایران که همه گونه جانفشانی مینمودند طولی نکشید که اشرار و ایلات و طوایف جنوب سراطاعت فرودآورند و امنیت کامل در آنحدود حکمفرما گشت . اوضاع بدین منوال بود تا سال ۱۳۰۸ که یکمرتبه قبایل و طوایف جنوب آتش فتنه عظیمی برافروختند و شعله‌آن بالا گرفت ولی در مقابل

قشون منظم ایران تاب مقاومت نیاورده ودر شهریور و مهرماه همان سال غائله آنها رفع شد .

بلوچستان

سالها بود که اولیاء دولت ایران اهمیت بلوچستان را فراموش کرده و حتی مأموری بآن قطعه زرخیز نمیفرستادند و کار بجائی رسیده بود که متنفذین آن حدود آنچه میخواستند میکردند و سکه های خارجی بجای پول ایران در تمام بلوچستان رواج یافته بود . و از سالهای متمادی سپاهی بدانصوب فرستاده نشده بود درسال ۱۳۰۲ لشکرایران درخاش تمرکز یافت و از آنجا اشرار را تعقیب کرده قطعه بلوچستان را از وجود آن پاك نمود . اهالی بلوچستان ازاین نعمت عظمی اظهار قدردانی نموده تلگرافات تشکرآمیز بپایتخت مخابره کردند همچنین لشکر بیگانه از آنحدود خارج گشت دوست محمد خان که یکی از خوانین و متنفذین آنحدود بود و از سپری شدن ایام هرج و مرج و قتل و غارت تأسف میخورد در بهمن ۱۳۰۷ دستگیروبتهران فرستاده شد ودوره ملوك ـ الطوایفی درآن حدود خاتمه یافت .

سایر نقاط

اقدامات دولت کنونی برای استقرار امنیت منحصر به عملیات نظامی در قطعاتی که شرح آن گذشت نبود بلکه درهرنقطه متمردی سربرافراشته ودرهرگوشه اشرار وراهزنان سلب آسایش نموده بودند اغلب بین دو شهررفت و آمد مسافرین و حمل و نقل مال‌التجاره دشوار می‌نمود وچه بسا اوقات که قاطعان‌طریق بامتنفذین شهری همدست بوده بحمایت آنها آنچه میخواستند میکردند. براستی ایجاد امنیت باآن اوضاع واحوال امری محال بنظرمیآمر ولی با همه این احوال دراندك مدتی دراثرهمت والای شاهنشاه کلیه یاغیان واشرار سرکوبی گردیده وامنیت درسرتاسرایران فراهم آمد ـ سرکوبی ترکمانان (در۱۳۰۳ه) رفع غائله بختیاریها (در۱۳۰۷) جلوگیری ازاغتشاشهای قسمت سرحدی شرق وغیره وغیره از وقایعی است که درفوق بآن اشاره نشده وهر کدام اهمیت خاص دارد و ازجهت اختصار ازشرح آن درمیگذریم .

جمع آوری اسلحه و بسط تمدن

شاهنشاه فقط باستقرار امنیت وسرکوبی اشرار ومتمردین اکتفا نفرموده بلکه مقتضی بود که اساس امنیت دائم نهاده شود واغلبی از فرزندان ایران که در حال بیابان گردی و صحرا نشینی بودند تربیت شده و از نعمت شهرنشینی ومتاع علم ومعرفت بهره ورگردند . برای این منظور عالی درضمن دفع اشرار ویاغیان شروع بجمع آوری اسلحه شد و از این راه خدمت مهمی بعمل آمد واهالی این مرز وبوم ازتجاوز طوایف مسلح مستخلص گشتند ـ سپس بتخت قاپو کردن ایلات و فراهم کردن وسایل آسایش و شهرنشینی آنها همت گماشته شد ودر اینخصوص از هیچگونه مساعدت از طرف دولت مضایقه نشد . همچنین برای آشنا ساختن آنها بتمدن جدید اقـدمات جدیدی بعمل آمد و در نقاطی که سالها بوی علم بمشام اهالی آن نرسیده بود دبستانها و دبیرستـان افتتاح گردید .

فصل چهارم

اصلاحات مالی و اقتصادی

قبل ازدولت مقتدر کنونی اوضاع مالی ایران نهایت درهم وبرهم بلکه درعین هـرج و مرج بوده و حالت اقتصادی کشور تولید رقت می‌نمود ـ تقریباً یازده سال قبل از کودتا مستر شوستر مستشار معروف آمریکائی که برای اصلاح امور مالی به ایران جلب‌شده بانجام کاری بود وبجهاتی موفق نگردید، درکتاب غم‌انگیز وزیبای خود اوضاع مالی ایران را مفصلاشرح میدهدو بیمورد نیست که دراینجا چندسطری ازترجمه آن کتاب ذکرشود تا معلوم گردد قبل از پیدایش کوکب رضاشاه اوضاع مالی بچه منوال بوده است گوید :

« امروز طریقه و صول مالیات در ایران بهمـان سبك ازمنه سابق میباشد اصل مأخذ و بنیاد مـالیات اراضی مزروعی عشر حاصل آن میباشد تمام مالیات نقدی نیست بلکه قسمت عمده آن جنسی است یعنی دولت درعوض عشر مالیات خود

ازرعایا ومالکین اجناس ازقبیل گندم وکاه و پنبه وبرنج و سایر محصولات زراعتی قبول میکنند . از این طریقه مندرسه اشکال بزرگی در ضبط و محاسبات مالیات بلوکات و قصبات و دهات تولیدگردیده ودولت بکلی از مأخذ کل صحیح مالیات هر محل که در عرض سال چه باید وصول شود بی‌اطلاع است . . . .

• در ایران دفتر محاسبات مالیاتی وجود نداشت که بشود اطلاع کامل ولو غیر صحیح هم باشد ازمأخذ کل عایدات داخلی حاصل نموده ودولت بتواند بر آن اعتماد نماید . . . . . .

• یکی از نواقص بزرك طریقه وصول مالیات این بود که غالب این کتابچه ها (کتابچه‌های مالیاتی) کهنه وقدیمی وازیك نسل قبل مرتب شده بود و نمیشد آنها را مأخذ وبنیاد صحیحی برای وصول مالیات قرار داد. در زمان ترتیب کتابچه های مزبور بسیاری از قری و دهات که معمور و دارای عدهٔ نفوس بسیاری بوده اند ولی بعد بکلی ویران و رعایای آن بقطعات دیگر متفرق و پراکنده شده اند . و همچنین بعضی از دهات که سابقاً هزار نفر یا بیشتر عدهٔ نفوس داشته ولی حالیه دویست یا سیصد نفر رعیت بیشتر ندارد همان مالیات رعایای سابق را که سه چهار برابرجمعیت حالیه بوده میگرفتند وبالعکس آبادی که درزمان ترتیب کتابچه‌هادارای سکنهٔ قلیلی بوده واکنون ترقی ووسعت فوق‌العاده یافته همان مالیات سابق رابخزانهٔ مرکزی میپرداختند بملاحظه اینکه در کتابچه ریناست مرکزی همان قدر ثبت و منظور شده بود و حال آنکه مأمورین جزء از فرد فرد رعایا مالیات لازمه کامل را وصول مینمودند ولی با این حال کتابچه ها بهمان حال سابق ماند وتغییری نیافته است . . . الخ

• یکی‌از موانع بزرگی که دروصول مالیات دچارشده بودیم نبودن هیچگونه قانون راجع به خدعه و تقلب و خیانت و مانند این جرایم است . مأمورین مالیه یا سایر صاحبمنصبان دولتی که نقد و جنس یاسایر متعلقات دولت در تصرف آنان بود باکمال سهولت و آسانی وبدون تصوراینکه شاید وقتی‌ازایشان تحقیق یامؤاخذه

شود مالیه ومتعلقات دولتی‌را برای‌خود جابجا وتصرف مینمودند[۱] .

علاوه برمالیات ها عایدات دیگر دولت ایران عایدات گمر کی بوده ومقدار قلیلی ازاداره پست وتلگرات ومبلغ‌مختصری‌هم ازاداره تذکره وزارت خارجه‌عاید خزانه دولت میگردید.

« تعرفه گمرکات ... چون نرخ‌ومقادیر گمرکی آن‌بین‌دولت ایران ودول‌اروپا معین شده بود بدون رضایت ایشان تغییرپذیر نبود . . . . وبقسمی ترتیب شده بود که بکلی برخلاف صرفه وصلاح ومضر بفواید ایران بود وازمنحوس‌ترین وبیحاصلترین تعرفه‌های عالم بشمار میرفت ،نقص بزرك آن تعرفه این‌است که‌بحدی ازاندازه اعتدال خارج است‌که مخارج جلو گیری از قاچاق دربعضی از سرحدات خیلی بیشتراز گمرکی‌است که از آن امکنه‌بدولت واصل میشد ... بلی‌این‌تعرفه‌مانند آوار بسرملت بی‌تجربه وخوش‌باورایران فرود آمد... الخ

« ازسی‌سال قبل باین طرف بقدری خسارت وضرربتوسط اجانب بایران‌وارد آمده‌که امروز درهای معاهدات و اختیار تعیین شروط آن و استقراض یاحق اعطاء امتیازات واتحاد بکلی برویشان مسدود واختیاراتشان مسلوب گردیده است همه‌آن حقوق بامضاء سلاطین ووزراء متقلب‌خودخواه ازایشان ساقط شده است ... تاحدی که ابواب تمام منابع وسرچشمه‌های منافع وعایدات‌دولتی را برروی ایرانیان‌بستند وامروز دولت ایران قدرت‌به‌کسب‌منفعت‌ازملك خودهم ندارد .

« اگر ایران بخواهد یکی از ابواب ترقی را برروی خود مفتوح سازد فوراً فرامین سلاطین گذشته را بیرون آورده و دولت را از مداخله در حقوق حقه خود محروم و ممنوع ساخته ودعاوی میلیون ها خسارت که از حد احصاء خارج باشد مینمایند .

وقتی که شروع باصلاح‌امورمالیه نمودم علاوه برچهارصد وچهل‌هزارتومانیکه

(۱) شوستر میگوید آن اوضاع مرا مجبورنمود که زندان مخصوصی در طهران ترتیب دهم تاپس از تحقیق و استنطاق در حضور مأمورین خزانه و ثبوت تمرد ومخالفتشان باقوانین مالیه موقتاً در آن زندان توقیف شوند !

خودشان بعنوان مساعده استقراض پیشکی گرفته بودند مأمورین ادارات بزرك مرکزی وولایتی هم چندماه بود که حقوق نگرفته بودند ونمایندگان دیپلوماسی ایران هم که درممالك خارجه بودند سالها بود که مواجب به آنها نرسیده بود و از ایشان متوالیاً مکتوبات جانگداز واظهارات دلخراش میرسید که دراروپا گرفتار پریشانی شده و فقر گردیده و نمیتوانند خود را بایران برسانند ، فقط جنبه و حیثیت دیپلوماسی ایشان آنها را از حبس وتوقیف شدن محفوظ میداشت ! ! . . . الخ (۱) »

بیش ازاین درشرح آن اوضاع دلخراش که صدیك آنهم درفوق نقل نشده نخواهیم کوشید و بهمین اکتفا می‌شود که آن مستشار هم باصلاح مالیه ایران موفق نشد و پس از اندك مدتی مجبور شد خزانهٔ ایران را دردست یغماگران داخلی وخارجی گذاشته بوطن خود برگردد .

جنك بین الملل اوضاع راوخیم ترنموده بود ، کشمکشهای سیاسی چنان افق میهن ماراتیره کرده بود که نه‌فقط باصلاح مالیه بلکه هیچیك ازشئون مملکت توجهی نمیشد ، دولت برای مخارج روزانه معطل و ملت در دست دزدان وقطاع طریق ، و زمامداران نالایق و مأمورین جنایتکار مبتلا بود .

بسط امنیت در سراسر کشور برچیدن بساط ملوك الطوایفی و کاستن نفوذ متنفذین که باقتدار خودبالیده حاضر بپرداخت مالیات نبودند، تأسیس دیوان جزای عمال دولتی برای رسیدگی بامر مأمورین مختلس ومرتشی ، وضع قوانین برای تنبیه مخالفین موجب شدکه مالیات دولت باکمال سهولت وصول وبمرکز ایصال گردد . ازطرف دیگرچون استقلال ایران برروی پایه‌های محکمی قرار گرفت ودست بیگانگان ازمملکت کوتاه گشت وبسیاری از معاهدات و قراردادهای ظالمانه که زمامداران گذشته بسته بودند ازبین رفت ، بالنتیجه اصلاحات بزرگی درامورمالی بعمل آمد و قوانین سودمندی وضع تاطرز وصول مالیات ازآن سبك قدیم که بهیچوجه مطابق

(۱) کلیه این مطالب از فصل یازدهم ترجمه کتاب اختناق ایران تالیف شوستر اقتباس شده .

باوضاع کنونی نبود خارج گردد و مالیات از آن سبك قدیم که بهیچوجه مطابق با اوضاع کنونی نبود خارج گردد ومالیات ازروی اصول علمی اخذ شود وازآنجمله است الغاء مالیات ارضی ودواب ووضع قانون مالیات برعایدات تاهرکس بفراخور عایدات خود مالیات بپردازد وبراحدی اجحاف نشود .

دربیستم اردی بهشت ۱۳۰۷ قانون تعرفه گمرکی بتصویب رسید ومیتوان گفت در راه خدمت باقتصادیات مملکت بزرگترین قدم برداشته شدچه دست دولت باز گردید وتوانست موازنه بازرگانی رافراهم آورده درترویج امتعه داخلی بکوشد . طبق ماده واحده آن قانون مجلس شورای ملی تعرفه جدید گمرکی راکه اساس آن برروی حداقل و اکثر است تصویب و بدولت اجازه داد تابادول خارجه قراردادهای گمرکی مخصوص منعقد نماید . نسبت بمال التجاره دولی که بعد از ۲۰ اردیبهشت دارای قرارداد گمرکی بادولت ایران نباشند حداکثر مقرره درتعرفه مجری گشت وقراردادهای جدیدی بادول بسته شد .

بودجه سال ۱۳۱۵ باستثناء عایداتی که بابت حق الامتیاز نفت وصول و بحساب ذخیره مملکت منظور میشود عبارت از یك میلیارد وشانزده هزارو هفتصدو چهل (۱٫۰۰۰٫۰۱۶٫۷۴۰) ریال بوده که بسهولت وصول و بمصرف رسیده است . کسانیکه اوضاع اسف انگیز قبل از کودتا را بخاطر دارند ومیدانند دولت از عهده مخارج روزانه خود برنمیآمد وحقوق مستخدمین ماهها بتعویق می‌افتاد و گاهی بآنها کتاب شاهنامه یاآجر می‌دادند حق دارند تعجب کنند که گذشته از عوارض بلدی که صرف آبادی وزیبائی شهرها (بامراعات اصول حفظ الصحه) میشود ، کشیدن خط آهن در سرتاسر مملکت ، تجهیزات لشکری ، خرید کشتی ها ، تسطیح طرق ، ایجاد کارخانجات ، تأسیس مؤسسات کشوری ولشکری بعمل آمدوهمچنین در آخرین روز ماه حقوق کلیه مستخدمین پرداخته میشدو بلکه تعداد وحقوق آنها هم بهیچوجه قابل مقایسه با سابق نبود .

درخاتمه این چند سطر ازمجلهٔ سودمند بانك ملی راجع ببودجه سال ۱۳۱۶ نقل میشود :

« بودجه سال ۱۳۱٦ کشور که ازحیث درآمد به۱٫۰۰٫۰۰۲٫۹۱۱ ریال و هزینه به ۱٫۲٤۸٫۰۳۷٫۳۷۷ ریال بالغ میگردد ، نسبت ببودجه سال قبل ۲۵ ملیون ریال افزایش یافته است . وقتی مشاهده میشود که بودجه درآمد کشور درظرف یك سال صدی بیست و پنج ترقی کرده‌است درنظر بدوی تصور میگردد که این اضافه در اثر وضع مالیاتهای تازه یاازدیاد نرخ مالیاتهای سابق حاصل گشته‌است درصورتیکه این اضافه نماینده تناسبی است که برای افزایش فعالیت اقتصادی کشور درسال ۱۳۱٦ نسبت بسال قبل پیش بینی شده است .

« از اینجاست که پیش بینی عواید مالیات بردرآمد از ۱۰۰ میلیون در سال ۱۳۱۵ به ۱۳۰ میلیون درسال ۱۳۱٦ ومالیات ۳۰ درصد از ٤۵ میلیون به ۵۰ میلیون ومالیات بنزین ونفت از ۵۵ میلیون به ۷۰ میلیون ـ حقوق گمرکی از ۳۰۰ میلیون به ۳٦۲ میلیون ـ انحصارات از ۲۳۹ میلیون به ۲۸٤ میلیون ـ خالصجات و معادن و شیلات داخلی از ۲۸ میلیون به ٤۱ میلیون ودرآمد مؤسسات صنعتی دولت از ۲۱ میلیون به ۷٤ میلیون ریال ازدیادیافته است .

مخصوصاً امر دیگری که صحت پیش بینی افزایش درآمدهای مالیاتی را در سال ۱۳۱٦ دراثر ترقی امور کشور تأئید مینماید آن است که دولت تقریباً کلیه ازدیاد عواید را بمصرف کارهای ساختمانی و مؤسسات اقتصادی وامور عام‌المنفعه اختصاص داده است »

وزارت اقتصاد ملی وانقسام آن

در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۰۸ شمسی اجازهٔ تأسیس وزارت طرق وشوارع وزارت اقتصاد ملی بجای وزارت فواید عامه تصویب شد . ماده سوم آن قانون بدین مضمون است:

« وظایف وزارت اقتصاد ملی بطور کلی فراهم آوردن موجبات تکثیر قوه مولد ثروت عمومی وبکار انداختن منابع ثروت مملکتی ازقبیل شیلات ومعادن وجنگلها

وترویج فلاحت ومخصوصاً ترقی محصولات فلاحتی قابل صدور وتطبیق اصول فلاحتی بااصول علمی جدید وتکمیل وسایل آبیاری و آباد کردن اراضی بایره وتوجه مخصوص به بهبود نژاد وتربیت وتکثیر حیوانات اهلی وتهیه موجبات مبارزه باآفات حیوانی ونباتی وفراهم آوردن موجبات ترقی وتوسعه تجارت مملکت از نقطه نظر توسعه صادرات مملکت برای رفع حوائج داخلی واصلاح مواد صادراتی مملکت بطوریکه مطلوب بازارهای خارجه باشد ».

ازهمین ماده معلوم میشود که چه وظایف عمده به وزارت اقتصاد ملی محول گردید وچه قدمهای بزرگی برای پیشرفت اقتصادیات مملکت برداشته شد ـ مسائل اقتصادی روزبروز کسب اهمیت نمود وتوجه دولت بترقی صنعت ، فلاحت وتجارت موجب شد که در ۱۶ خرداد ۱۳۱۰ وزارت اقتصاد ملی به سه اداره مستقل تقسیم گردید :**ادارهٔ کل تجارت، ادارهٔ کل فلاحت و ادارهٔ کل صناعت** وادارات مزبور در تحت نظارت عالیه ریاست وزراء درآمده هریك از آنها دارای رئیس مستقلی گردید که بسمت معاونت وزارت درمجلس و هیئت وزراء حق حضور وشرکت در مذاکرات را دارد . اینك بشرح پیشرفت هریك ازاین رشته های مختلف می پردازیم :

تجارت

چنانکه درفوق اشاره شداولین قدم بزرگی که درراه پیشرفت تجارت ایران برداشته شد وضع قانون تعرفه گمرکی جدید است که درسنه ۱۳۰۷ بتصویب مجلس رسید ودولت توانست درپیشرفت صنایع داخلی وزیاد کردن صادرات وتقلیل واردات اقدامات لازمی نماید . در۱۷ تیر ۱۳۰۹ قانون متقابله درروابط تجارتی باممالکی که دولت ایران عهد نامه تجارتی ندارد وضع شد بحران اقتصادی دنیا که موجب تنزل قیمت اجناس گردید وتقریباً درکلیه ممالك عالم اثراتی بخشید موجب شد که دولت ایران برای جلوگیری ازعدم توازن تجارت خارجی وتنزل پول رایج مملکت درمقابل اسعار خارجی ، قانون واگذاری انحصار تجارت خارجی را بدولت در۶ اسفند ۱۳۰۹ وضع نماید. متمم این قانون دربیستم همان ماه بتصویب رسید .

بموجب این قانون حق وارد وصادر کردن کلیه محصولات طبیعی و صنعتی وتعیین موقتی و یادائمی میزان واردات و صادرات مزبوره بدولت واگذار گردید ـ طبق ماده یازدهم متمم آن قانون دولت مکلف گردید موجبات مرغوبی هریك از محصولات صادراتی مملکت را تهیه کرده ومعین نماید که به چه طرز وترتیب باید تهیه شود وپس ازانجام مقدمات مزبوره واعلام آن دولت مجاز خواهد بود ازصدور محصولاتی که مطابق نمونه وشرایط معینه نبوده وبواسطه عدم مرغوبیت سکته بحسن شهرت صادرات مملکت وارد مینماید جلوگیری کند.

از این قانون بخوبی مفهوم میشود که دولت در نظر گرفت ازیك طرف رهبر تولید کنند گان شده وطرز وترتیب تهیه محصولات رابه آنها یاددهد تادر بازارخارجه بسهولت بفروش رسد وازطرفی موازنه تجارتی را محفوظ دارد ودراین خصوص ماده دوم متمم آن قانون مصرح است که وارد کردن هرنوع محصولات طبیعی ویاصنعتی خارجه بایران مشروط بشرط حتمی صادر نمودن محصولات طبیعی یا صنعتی ایران است درحدود قیمت صادرات.

ازاین قاعده کلی بعضی اجناس مستثنی است مثلا اجناسیکه دولت برای احتیاجات خودوارد مینماید یااجناسیکه ازخاك ایران بطورترانزیت عبور مینماید وماشین آلاتیکه برای رفع حوائج مهمه مملکت ازمحصولات ومصنوعات خارجی وارد میشود بشرط اجازه مخصوص دولت.

ذات ملوکانه درهرمورد کلیه صنعتگران ، تجار ومخصوصاً تولید کنند گان را در رواج کالای وطن تشویق فرموده واندرز های شاهانه نموده اند چنانکه در ۱۴ خرداد ۱۳۱۳ نمایشگاه امتعه آذر بایجان راکه از کلیه محصولات و مصنوعات آنحدود تشکیل شده بود افتتاح فرموده بااین بیانات خسروانه آذربایجانیان را سرافراز و تشویق فرمودند :

« خوشوقتم که درتبریز در تأسیس نمایشگاه آنهم بدین خوبی پیشقدم شده برای معرفی کردن صنایع ومواد خام خود قدم برداشته وباین وسیله تجارت خودرا

ترویج میدهد » همچنین در ۲۲ مهر همان سال اعلیحضرت همایونی بمحل نمایشگاه محصولات ومصنوعات خراسان تشریف فرماشده اظهار فرمودند: «این قبیل نمایشگاهها که مخصوص نشان دادن امتعه ومحصولات ایالتی است باید منافع آن مورد نظرعموم تجار باشد و آقایان این نظررا نداشته باشند که چندروزی نمایشگاه را ادامه داده بعد منحل نمایند بلکه وسایل نگاهداری آن را فراهم آورند زیرا این مؤسسات موجب توسعه وترویج تجارت مملکت خواهدبود مصنوعات رارواج وتوسعه میدهد محصولات را بهبودی می‌بخشد وبالاخره بسیاری ازمصنوع و محصول گمنام در این نمایشگاه معرفی وترویج میگردد » .

دربیستم آبان ۱۳۱۳ شاهنشاه ایران نمایشگاه دائمی کالای ایران را درطهران افتتاح فرمودند ودرضمن بیانات خسروانه فرمودند : « این اندازه که دراینجا دیده میشودگفت خوب است ولی خوبی آن بسته باین است که روز بروز بهترشود این نمایشگاه باید طوری باشد که سال بعد یکی ازاین اشیاء دراینجانباشدبلکه‌چیزهای تازه‌تر وبهتری بیاورند، دقت کنند اجناسی که ممکن است فاسد شود زودبزودعوض کنند امید واری کامل هست که باین وسیله‌هم صناعت ، هم فلاحت وهم تجارت همه درمملکت ترقی کند ، رویهمرفته این نمایشگاه خوب بودکار کنان اینجا باید تشویق شوند وهمچنین کسانیکه دراینجا شرکت کرده اند ازآنهارضایت داریم ومخصوصاً بهمه کارکنان وشرکت کنندکان علاقه ورضایت مارا ابلاغ کنید خیلی ازآنهاممنونم ازچیزهائیکه امروز دیدم خیلی راضی‌هستم .

معلوم است که اینگونه بیانات خسروانه وعاقلانه ایکه شاهنشاه مابه پیشرفت تجارت‌صنعت وفلاحت ابراز فرمودند چه تأثیری درمیان خاص وعام ومخصوصاً بین صنعتگران ، تجار و زارعین میبخشد .

تأسیس شرکتها

تأسیس شرکتهای تجارتی ، صنعتی و فلاحتی در این عصر نهایت‌قابل‌ملاحظه‌است سرمایه‌داران‌ایران‌بخوبی‌دریافته‌اند که در تأسیس شرکتها بهتر میتوانند بمقصود خویش نائل آیند خصوصاً که دولت

وقت از همه حیث آنانرا تشویق و ترغیب مینماید که بلکه در بعضی از شرکتها سهیم بوده و بطور مستقیم (بوسیله وزارت دارائی) یاغیر مستقیم (بتوسط بانکها یا مؤسسات دیگر) در آنها اشتراك دارد . مهمترین قدمهائی که در سنوات اخیر برای پیشرفت تجارت و تأسیس شرکتها برداشته شد یکی وضع قانون ثبت شرکتها در ۳۱۰ و دیگر قانون جدید تجارت است که در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۱ تصویب گردید . ورود یا صدور بعضی از کالاها انحصاری دولت است وصورت آن ازاینقرار است:

قماش ، ابریشم ، قند و شکر و کبریت ، نوغان ، جوراب ابریشمی مشروبات الکلی ، کنسرو غذائی ، چرم برقی ، کیف و کفش ازحیث ورود - پنبه ، کنف ، برنج، پوست نمك زده و نمك نزده گوسفند و بز ، زعفران، آنقوزه ، پشم ازحیث صدور ولی باید دانست، که بیشتر شرکتها ازسرمایه‌های شخصی تشکیل شده چنانکه از ۴۷۷ شرکت ثبت شده درطهران تاپایان سال ۱۳۱٤ فقط دوازده شرکت دولتی بوده است .

اما سرمایه شرکتهای خارجی که طبق قانون ثبت شرکتها در طهران بثبت رسیده وتعداد آنها در آخر ۱۴۱٤ بالغ بر ۸٤ شرکت بوده به بیست ودومیلیون لیرهٔ انگلیسی تخمین میشود گذشته ازاین عدهٔ از شرکتها بسرمایه های خارجی تشکیل شده وبنام شرکت‌های ایرانی به ثبت رسیده وهمچنین عده‌ای از تجار خارجی بدون اینکه تشکیل شرکتی در ایران دهند سرمایه خودرا بکار انداخته مشغول امور تجارتی هستند .

تعداد شرکتهای ایرانی که ازسنه ۱۳۱۰ الی ۱۳۱٤ درتمام ایران تأسیس گردیده باسرمایه‌های آنها ازقرارذیل است :

شرکتهائی که درتهران تأسیس شده باسرمایه های آن (۱)

---

۱ ــ از مجلات بانك ملی شماره‌های ۹ و ۱۰ آذر و اسفند ۱۳۱۵ اقتباس شده وهرکس مایل به اطلاعات مشروح ومفصل است بدان مجلات نفیس وضمیمه آن مراجعه کند

سال	عده	سرمایه	ملیون ریال
١٣١٠	٦٣	١١٦ر٩	« «
١٣١١	١٥٠	١٥٤ر٣	« «
١٣١٢	٢٦٧	٢٣٨ر٢	« «
١٣١٣	٣٢٢	٢٨٩ر٨	« «
١٣١٤	٣٧٧	٥٧٠ر٢	« «

شرکتهائی که درولایات تأسیس شد

سال	عده	سرمایه	ملیون ریال
١٣١٠	٣٠	٢٦ر	« «
١٣١١	١٧٦	٧٦ر٩	« «
١٣١٢	ر٤	١٢٥ر٥	« «
١٣١٣	٤٢٦	١٧٧ر٥	« «
١٣ ٤	٤٨٤	٢٧٤ر٦	« «

جمع کلیه شرکتهائی که تأسیس‌شده

عدد	سرمایه	میلیون ریال
٩٣	١٤٣ر٠	« «
٣٢٦	٢٣١ر٢	« «
٦٤١	٣٥٣ر٧	« «
٧٤٨	٤٦٧ر٤	« «
٨٦١	٨٤٤ر٩	« «

اما تقسیم‌بندی شرکت‌ها از نقطه نظر اقتصادی بطوریست که در صفحهٔ بعد نگاشته شد :

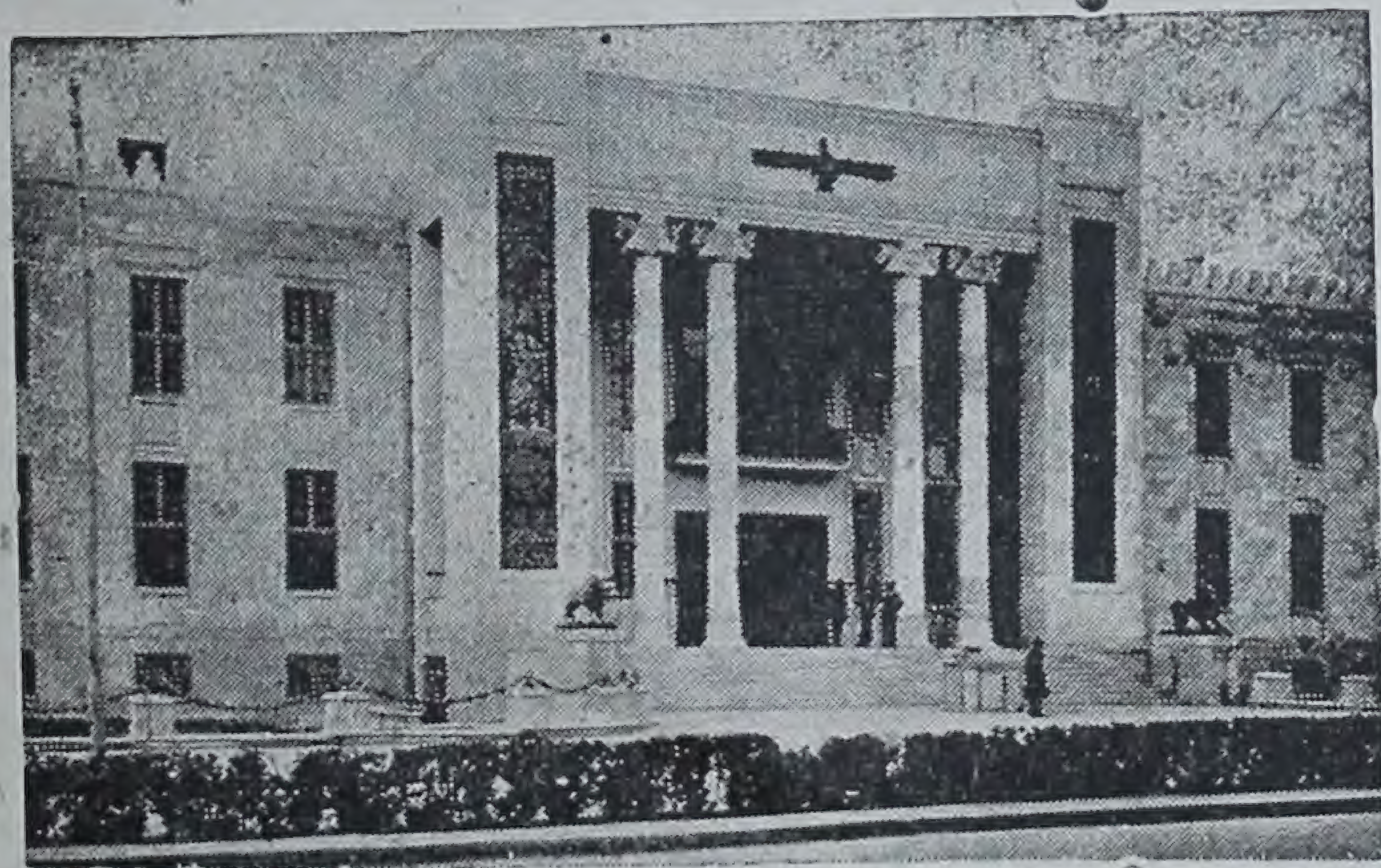
	عدد	سرمایه بریال
شرکتهای تجارتی	٥٥٥	٤٧٥ر٠٩٨ر٢١٥ر٨٥
شرکتهای صنعتی	٢٦٢	٢٢٧ر٧٣٣ر٨١٥ر٩٥
شرکتهای باربری	٢٢	١٢ر٩١١ر٠٠٠-
شرکتهای بانك و بیمه	٩	١١٥ر٨٤٠ر٣٦٠
شرکتهای‌فلاحتی	١٣	١٣ر٣٣٠ر٠٠٠
جمع	٨٦١	٨٤٤ر٩١٣ر٢٩١ر٨٠

باید دانست که بانك ملی که اکنون دارای سیصد میلیون‌ریال سرمایه است وبانك پهلوی باسرمایه ١٢ر٥٧٦ر٠٠٠ ریال درشرکتهای فوق محسوب‌نشده‌است

اطلاعات مذکور که ازمجلات بانك ملی اقتباس شده فقط راجع بشرکتهائی است که تاآخر سال ۱۳۱٤ درایران تشکیل شده است وازهمین مختصر که از آن مقالات مفصل بدست آمده بخوبی معلوم میشود که بواسطه نعمت امنیت که درسرتاسر کشور حکمفرماست وتوجهات ملوکانه به پیشرفت کلیه امور کشور چگونه اهالی با کمال متانت سرمایه های خود را بکار انداخته باقتصادیات کشور خویش خدمت مینمایند.

بانك ملی

یکی از آرزوهای دیرینه ملت ایران تأسیس بانك ملی بود ودر سال ۱۳۲٤ قمری دردوره اول مجلس شورای ملی این مسئله مطرح گردید ومقرر گشت که یك بانك ملی تأسیس شود ودولت درصورت احتیاج از آن بانك استقراض نماید - عموم ملت با آن فکر همراهی نموده وگذشته ازیکصدنفر ازمؤسسین بانك که بنا بودهر کدام ازپنج الی پنجهزار تومان سرمایه بدهند اعیان و تجار مساعدتها کردند وبزودی کار بانك بالاگرفت و دراساسنامه آن خیالات خوشی اظهار داشتند از قبیل تمرکز عایدات دولت در بانك وواگذاری امتیاز نشر اسکناس پس از انقضاء مدت امتیاز بانك شاهنشاهی، ولی باتمام فداکاری



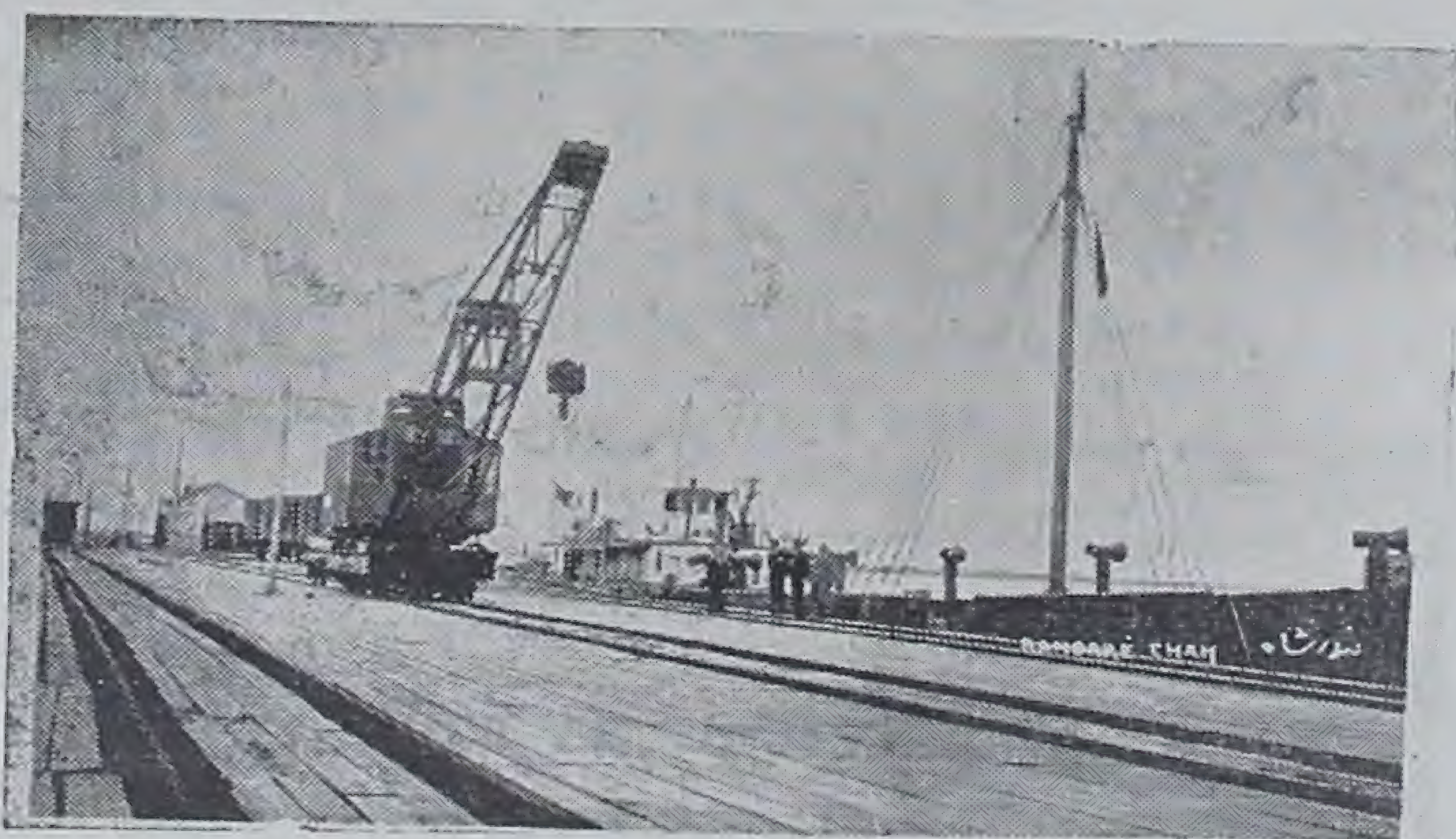
«بانك ملی ایران»

ملت از کوچك وبزرك متأسفانه آن مقاصد نقش بر آب شد وکارشکنیهای بیگانگان موجب برچیدن آن بساط عالی گردید.

چون دورهٔ ضعف سپری وعظمت ایران تجدید گشت آرزوی ملت ایران بر آورده شد ودر ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۶ شمسی قانون تأسیس بانك ملی برای پیشرفت امر تجارت وفلاحت وزراعت وصناعت بتصویب مجلس رسید در ۱۷ شهریور ۱۳۰۷ مؤسسه مذکور درظل توجهات شاهنشاه ایران تأسیس گشت .

بانك ملی ایران شرکتی است سهامی وسرمایه اولیه آن بالغ بر بیست میلیون ریال بوده که به بیست هزار سهم یکصدتومانی منقسم گردید ودولت تعهد پرداخت کلیه اسهام رانمود . سرمایه بانك سال در ۱۳۱۴ از بیست میلیون ریال به سیصد میلیون ریال ترقی یافت وبواسطه تمرکز عایدات دولت در آن مؤسسه واعتماد اهالی، کار بانك نهایت رونق گرفته ودرچهل نقطهٔ مختلف ایران دارای شعبه است . درتعقیب قانون ٦ خرداد ۱۳۰۹ بانك شاهنشاهی ازحق صدور اسکناس که منحصراً ازطرف دولت باو واگذارشده بودصرف نظر نمود و بالنتیجه این امتیاز ببانك ملی واگذارشد و اول فروردین ۱۳۱۱ اسکناسهای جدید منتشر گشت .

در این قلیل مدت بانك ملی ایران بارعایت اصول بانکداری خدمات مهمی بتجارت، صنعت و فلاحت ایران نموده و مسئله قابل توجه اینست که تأسیس بانك ملی ایران مصادف با بحران عالمگیر و کساد بازارهای تجاری ، تنزل نقود کشورهای مختلف بوده وبااین احوال نه فقط بانك مزبور وظایف خودرا بخوبی انجام داده بلکه



« بندرشاه »

کمکهای مؤثری باقتصادیات مملکت ما کرده‌است . بانك ملی دارای مجلهٔ ماهانه مفیدی‌است که در آن بحث ازمسائل مختلفه‌اقتصادی‌می‌شود.

فلاحت

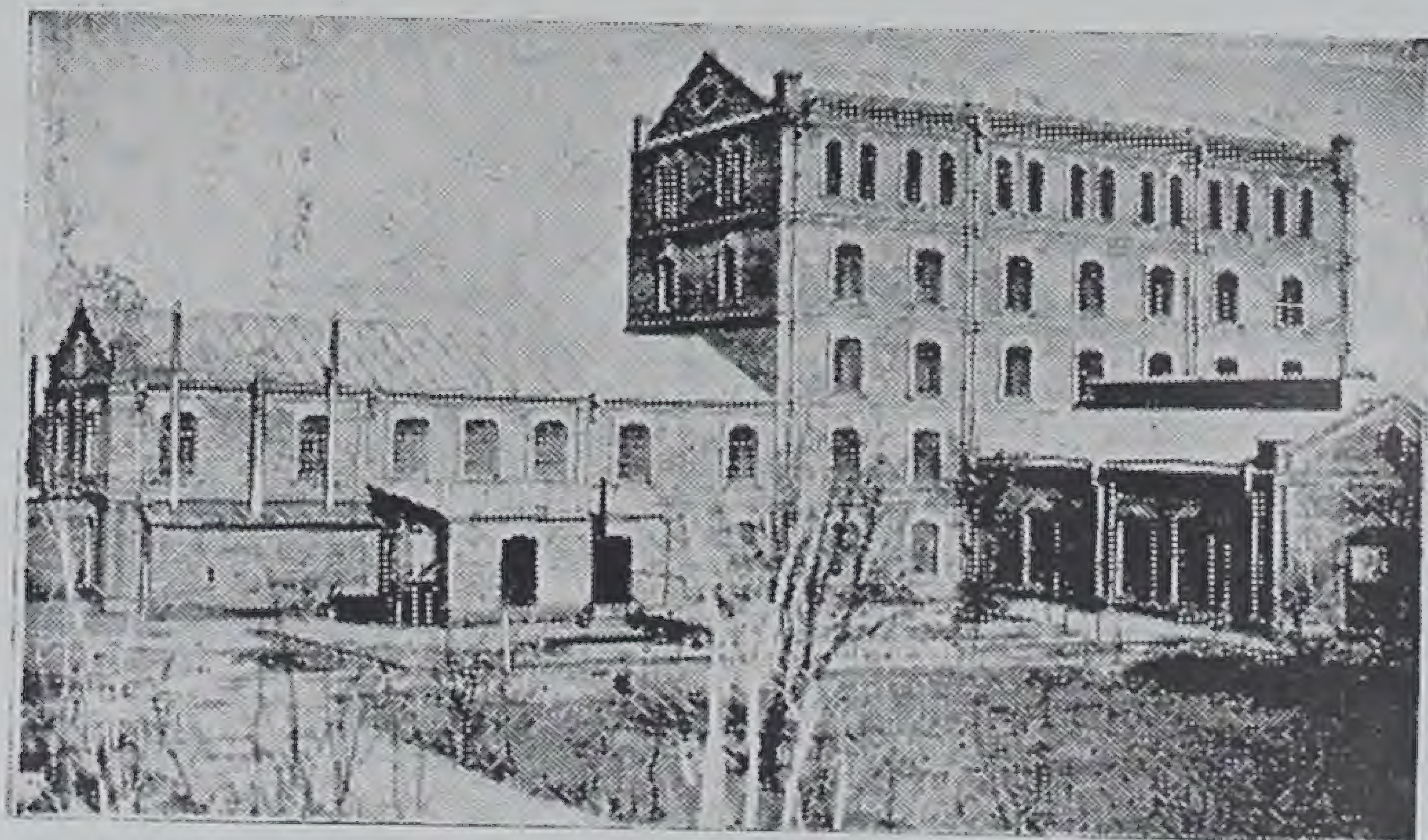
فلاحت‌نه تنها ازقدیم‌الایام طرف‌توجه‌ایرانیان‌بوده بلکه قرنها يك‌شغل‌مقدس‌ويك‌گونه‌عبادت محسوب میشده است. درقرن اخیراقدامی‌برای پیشرفت آن طبق اصول علمی‌وفنی بعمل نیامده‌بود ولی پس ازنهضت اخیر امورفلاحتی جلب توجه نمود ومخصوصاً‌درنظر گرفته شد‌برای‌پیشرفت آن‌اصول علمی اتخاذ شود وبرای این‌مقصوداز‌یکطرف مؤسسات علمی‌جهت دفع آفات‌حیوانی ونباتی وتعلیم طرز جدید فلاحت ، تشکیل گردید وازطرف دیگراستعمال ماشینهای فلاحتی تشویق شد وحتی برای امور مربوط بفلاحت ادارهٔ مخصوصی ایجاد گشت . ازاینها گذشته اقدامات دولت‌برای موازنه صادرات وواردات وتشویق طبقات مختلفه بمسائل فلاحتی بوسیله‌نمایشگاههای کالای میهن، ایجاد شر کتهای فلاحتی،مساعدت بانك فلاحتی که عنقریب به‌آن اشاره خواهد شد واحتیاج بعضی از کارخانه های داخلی بمحصولات حیوانی ونباتی نتایج حسنه درامور فلاحتی بخشیده‌است . عطف توجه دولت بچایکاری وایجاد مؤسسه درلاهیجان واستخدام متخصصین چینی‌برای این‌منظور همچنین‌تشویق کشت پنبه وچغندروحفظ‌جنگلها ، ایجاد مؤسسات‌فلاحتی درنقاط مختلفه ازقبیل شاه‌آباد ، لرستان ، سواحل بحرخزر، آذربایجان ، بنی‌طرف وغیره ازصفحات درخشان تاریخ عصرحاضراست وناگفته‌نماند که در کرج‌دانشکدهٔ فلاحتی مهمی‌تأسیس‌شده که دارای آزمایشگاههائی است وهرسال‌عده‌ای از آن خارج شده بخدمت‌درامورفلاحتی‌میپردازند ـ ادارهٔ فلاحت ، سالنامهٔ آمار فلاحتی‌راهرسال منتشر مینماید ودانشکدهٔ کرج دارای مجلهٔ ماهانه است .

صنایع وایجاد کارخانه ها

کلمهٔ صنعت در زبان فارسی دارای دو معنی اصطلاحی است یکی بمعنی‌فن‌یاهنراست مانند صنعت‌نقاشی ، موسیقی وامثال آنها معنی دیگرآن عملیاتی است مربوط بتبدیل مواد خام مانند صنعت نساجی ، قند سازی وغیره .

انجام این قبیل عملیات یادستی است ویابوسیله ماشین وتأسیس کارخانجات

هم برای همین منظور است ـ جای شك نیست که هنر وصنایع دستی درقرون مختلفه درایران طرف توجه بوده وشاهکارهای ایرانیان دراین خصوص خیره کننده انظاراست ودراین دوره بواسطهٔ ایجاد هنرستانها نهایت باین امر توجه شده ومیشود ولی آنچه مخصوص این عصراست ونظیر آنرا دراعصار سابق کمتر توان یافت تولید محصولات صنعتی بوسیله ماشین وایجاد کارخانه‌های سنگین برای این منظور است . این صنعت دردوقرن اخیردراروپا وامریکا نهایت ترقی را کرده ویکی ازعلل پیشرفت آنهاست که مواد خام را بقیمت ارزان تبدیل کرده بازار های عالم را دردست گرفته اند متأسفانه دریك قرن ونیم اخیر که پیشرفت صنایع وایجاد کارخانجات دراروپا دیده‌را خیره میکرد زمامداران ما توجهی باین مسائل نداشته اند و چون معتبرین ایرانی متوجه این امر گشته وخواستند کارخانه‌هائی ایجاد کنند مصادف با کارشکنی بیگانگان گشتند منجمله میرزا علیخان امین الدوله درحدود ۱۳۱۷ قمری کارخانه قندسازی درکهریزك (جنوب طهران) تأسیس نمود وقندممتازی بعمل آمد ولی طولی نکشید که در اثر رقابت بیگانگان آن کارخانه ازکارافتاد وجدیت مرحوم امین الدوله بی نتیجه ماند .



«کارخانه ابریشمی درقزوین»

همچنین است اوضاع بعضی از کارخانه هائی که درآن اوقات تأسیس شد ودر اثر بی تجربگی مؤسسین و عدم مساعدت دولت ورقابت بیگانگان بسته شد ـ پس باید گفت که فقط دراین عصراست که ایران توانست دارای کارخانه‌های بالنسبه مهمی

گردد. محدود کردن واردات و وضع قوانین برای پیشرفت امورصناعت ، مساعدت دولت بامؤسسین کارخانه‌ها موجب شد که دراندك مدتی چندین کارخانه دراطراف کشور برپاشود ـ ازهمه مهمتر آنکه دولت مستقیماً چندکارخانه تأسیس نمودتاهم کمکی باقتصادیات مملکت شـده باشدوهم‌سرمشق افراد گـردد . بالنتیجه‌درتعقیب تشویق دولت و متوجـه شـدن افراد بـاهمیت صناعت تا پایان سال ۱۳۱٤ ـ ۲۶۲ شرکت صنعتی تأسیس گردید .

کارخانه‌هائی که ازطرف دولت‌تشکیل شده ازاینقرار است:

۱ـ کارخانه قندسازی کهریزك	تاریخ تأسیس آبان ۱۳۱۱
۲ـ « « کرج	« « آذر ۱۳۱۱
۳ـ « « شاهی	« « مهر ۱۳۱۳
٤ـ « « ورامین	« « آبان ۱۳۱۳
٥ـ « « مرودشت	« « مهر ۱۳۱٤
٦ـ « « شاه‌آباد	« « مهر ۱۳۱٤
۷ـ « « آبکوه (نزدیك مشهد)	« « آبان ۱۳۱٥
۸ـ « « میاندوآب (آذربایجان)	« « « ۱۳۱٥
۹ـ کارخانه سیمانسازی (نزدیك حضرت‌عبدالعظیم)	« « « ۱۳۱۲
۱۰ـ « کرزت (درشیرگاه مازند)	« « « ۱۳۱۲
۱۱ـ « گودرن‌درطهران	تاریخ تأسیس ۱۳۱۲
۱۲ـ اشباع چوب «	« « ۱۳۱۲
۱۳ـ چای سازی درلاهیجان	« « ۱۳۱۱
۱٤ـ کارخانه حریربافی‌درچالوس	« « ۱۳۱۳
۱٥ـ « چیت سازی دربهشهر	« « ۱۳۱٤

اما تعداد شرکتهای‌صنعتی و کارخانه های شخصی که‌دراطراف ولایات‌تاآخر

سال ۱۳۱٤ برپا گردیده ازاین‌قرار است :

تعداد	نوع کارخانه
۱٤	۱ـ کارخانه نخ‌ریسی (پنبه)
٥	۲ـ « ریسندگی وبافندگی نخی
۱۱	۳ـ « نخ خیاطی
٦	٤ـ « کبریت سازی
۱۱	٥ـ « نجاری وتخته‌بری
۱	٦ـ « هیدروفیل‌سازی
۱۳	۷ـ « توتون وسیگارت
۳	۸ـ « واکس سازی
٦	۹ـ « روغن کشی
۳	۱۰ـ کارخانه قوطی وحلبی‌سازی
۱	۱۱ـ « بند پوطین وقیطان
۷	۱۲ـ « صابون سازی
۱۰	۱۳ـ « کش‌بافی وجوراب بافی
۷	۱٤ـ « چرم سازی
۱٥	۱٥ـ « آردماکارونی
۱	۱٦ـ « کیسه‌بافی
۱	۱۷ـ « لاستیك سازی
۱	۱۸ـ « عطرسازی
۱	۱۹ـ « تخت خواب سازی
۲	۲۰ـ « ورشو ونیکل سازی
۳	۲۱ـ « کفش‌سازی

برای تربیت یك عده از صنعتگران قابل در تحت نظر اداره کل صناعت مدارس مختلفی تأسیس گردیده که از آنجمله است مدرسه رنگرزی در طهران ، مدرسه صنایع قدیمه (میناتور ، تذهیب کاشی سازی زربافی و غیره) و مدرسه صنایع جدیده (موزائیك، نقاشی ، حجاری وغیره) هنرستان نسوان (درطهران)هنرستان تبریز وشیراز .

بانك فلاحتی و صنعتی

برای پیشرفت امور فلاحتی و مساعدت باصاحبان املاك و توسعه عملیات آنها در نهم شهریور ۱۳۰۹ قانون اجازه تأسیس بانك فلاحتی بتصویب رسید وطبق آن وزارت دارائی مجاز گردید که هرسال مبلغی که کمتر ازپانصد هزار تومان نباشد برای تشکیل بانك فلاحتی ببانك ملی بپردازد وبااین سرمایه شعبه مخصوصی دربانك ملی برای قرض دادن بارباب فلاحت تأسیس شد. مدتی بانك ملی اینکار را انجام میداد وچون هرسال بواسطه ایجاد کارخانه‌های صنعتی وتوسعه عملیات فلاحتی اهمیت بانك مستقل فلاحتی وصنعتی بیشتر محسوس میگردید در ۲۱ خرداد ۱۳۱۲ اجازهٔ تأسیس بانك فلاحتی وصنعتی مستقل باسرمایه بیست میلیون ریال بتصویب مجلس رسید ودر ۱۷ تیرهمان سال اعلیحضرت همایونی بانك مذکوررا افتتاح کرد ودرحضور ملوکانه اولین سنك بناگذاشته شد وهم در آن سال مقرراتی جهت اعطاء اعتبارات فلاحتی وخرید ماشین آلات و کمك بمؤسسات صنعتی پیش بینی شد ودر شهریور ۱۳۱۳ قانون تشکیلات بانك فلاحتی وصنعتی وضع شدواز آن تاریخ بانك بتأسیس شرکتهای تولید کنندگان پرداخت ودر بسیاری ازشرکتهامانندشرکت تولید کنندگان چای درلاهیجان ، لاکان ، چرم سازی خراسان ، شرکت سهامی توتون شرکت خلر شیراز ، میکده ، نوغان ایران ،شرکت فلاحتی خوزستان ، صادرات نمك وغیره مشارکت نموده ، همچنین در شرکتهائیکه جهت معاملات تجاری باممالك خارجه تأسیس یافته (ازقبیل شرکت

سهامی مرکزی و پنبه و پشم وپوست ، واردات قند وشکر ، صادرات برنج، ابریشم قماش) وشرکت های تجاری (شرکت سهامی تجارتی خراسان، حمل ونقل خراسان ، آنقوزه ، شرکت سهامی فارس وبنادر ،کالا ، شرکت ماشینهای فلاحتی) شرکت ـ های کمك ومساعدت به برزگران (شرکت سهامی محصولات فلاحتی طهران، شرکت برای کمك بدهاقین مرودشت،شرکت فلاحتی سیستان) وغیره مشارکت کرده است .

ازهمین چند سطر ،بخوبی معلوم میشود که بانك فلاحتی و صنعتی خدمات مهمی باقتصادیات کشور کرده وگذشته ازمشارکت درشرکتها بواسطهٔ دادن قرضه‌ها باعث پیشرفت صناعت وفلاحت گردیده است.

بانك مذکور شرکتی است تجاری وچنانکه درفوق اشاره شد سرمایه سهامی آن بالغ بردویست ملیون ریال بوده ودرقانون بودجه ۱۳۱٤ مبلغ ده میلیون ریـال بسرمایه بانك افزوده گردید وطبق قوانین ومقررات دیگر مساعدت های قابل توجهی پیش بینی شده که برای اختصارازشرح آن درمیگذریم(۱) .

بانك پهلوی

این بانك که سرمایه آن اکنون بالغ بردوازده میلیون وپانصدو هفتادو شش هزار ریال است جزء تشکیلات وزارت جنك است و تأسیس آن هم برای رفع حوائج داخلی وزارت مذکور میباشد واز این سبب نمیتوان آنرا شرکت تجـاری دانست معذلك در بعضی از شرکت ها سهیم وشریك است .

مؤسسه رهنی

برای خدمت بافراد که در هنگام تنگدستی محتاج بقرضهٔ میشوند درتاریخ دهم آبان ۱۳۰۵ شمسی قانون اجازه تأسیس مؤسسه رهنی ازمحل وجوه تقاعد وضع گردید . این مؤسسه که یکی ازشعب بانك ملی است درمقابل حق الحفاظهٔ مختصری (صدی نه درسال) که از اجناس منقول

(۱) برای اطلاعات کافی رجوع شود به گزارش سالیانه بانك فلاحتی وصنعتی بعضی ازاطلاعات متن مأخوذ ازگزارش سال ۱۳۱۳آن بانك است

قابل فروش دریافت می‌دارد حاجت وامخواهان را تاحدود چهارصد تومان برای هر وامخواهی بر آورده آن ها را از پرداخت سود بصرافان بی‌نیاز می‌سازد .

تأسیس دو وزارتخانه جدید

درمهر ماه ۱۳۱٦ بواسطه پیشرفتی که در اوضاع صنعتی و تجاری کشور دراین چند سال حاصل گردیده حسب الامر اعلیحضرت ادارات تجارت وصناعت تبدیل بوزارتخانه‌های تجارت وصناعت گردید .

شرکت سابق نفت انگلیس و ایران

یکی ازمهمترین منابع ثروت ایران معادن نفت است ـ در تاریخ ۱۹۰۱ میلادی که مطابق‌با۱۳۱۹ قمری است دولت وقت امتیاز معادن نفت ایران را (بغیر از آذربایجان ، گرگان ، مازندران و خراسان)به ویلیام دارسی واگذار کرد و بتدریج کمپانی نفت انگلیس‌وایران تشکیل گشت .

بموجب این امتیازبیش ازسی و سه هزار فرسنك مربع (۵۰۰ هزارمیل‌مربع از اراضی نفت خیز ایران درمقابل بیستهزار لیره نقد وبیست هزار لیره انگلیسی اسهام وشانزده درصد منافع خالص که کمپانی متعهد شد بایران بپردازد به‌بیگانگان واگذار گردید .

چون دوره نهضت ایران فرا رسید دولت بیدارکنونی روا نداشت که حقوق ایرانیان بدینگونه تضییع گردد لذا درسنه ۱۳۱۱ شمسی الغاء قرارداد مذکور را اعلام داشت وپس ازمذاکرات در هفتم خرداد ۱۳۱۲ قرارداد جدیدی بسته شد که بعضی ازمطالب آن ازاین قراراست

اولا حدود عملیات کمپانی مکلف شدکه تاتاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ میلادی درحوزه معین یك یاچند قطعه زمین را که مجموع سطح آن نباید ازصدهزارمیل تجاوز نماید انتخاب کرده وبدولت‌ایران اطلاع دهدوپس از آن تاریخ ، دیگرحق تفحص واستخراج نفت جزدرقطعه یاقطعاتیکه‌انتخاب کرده واطلاع داده استندارد

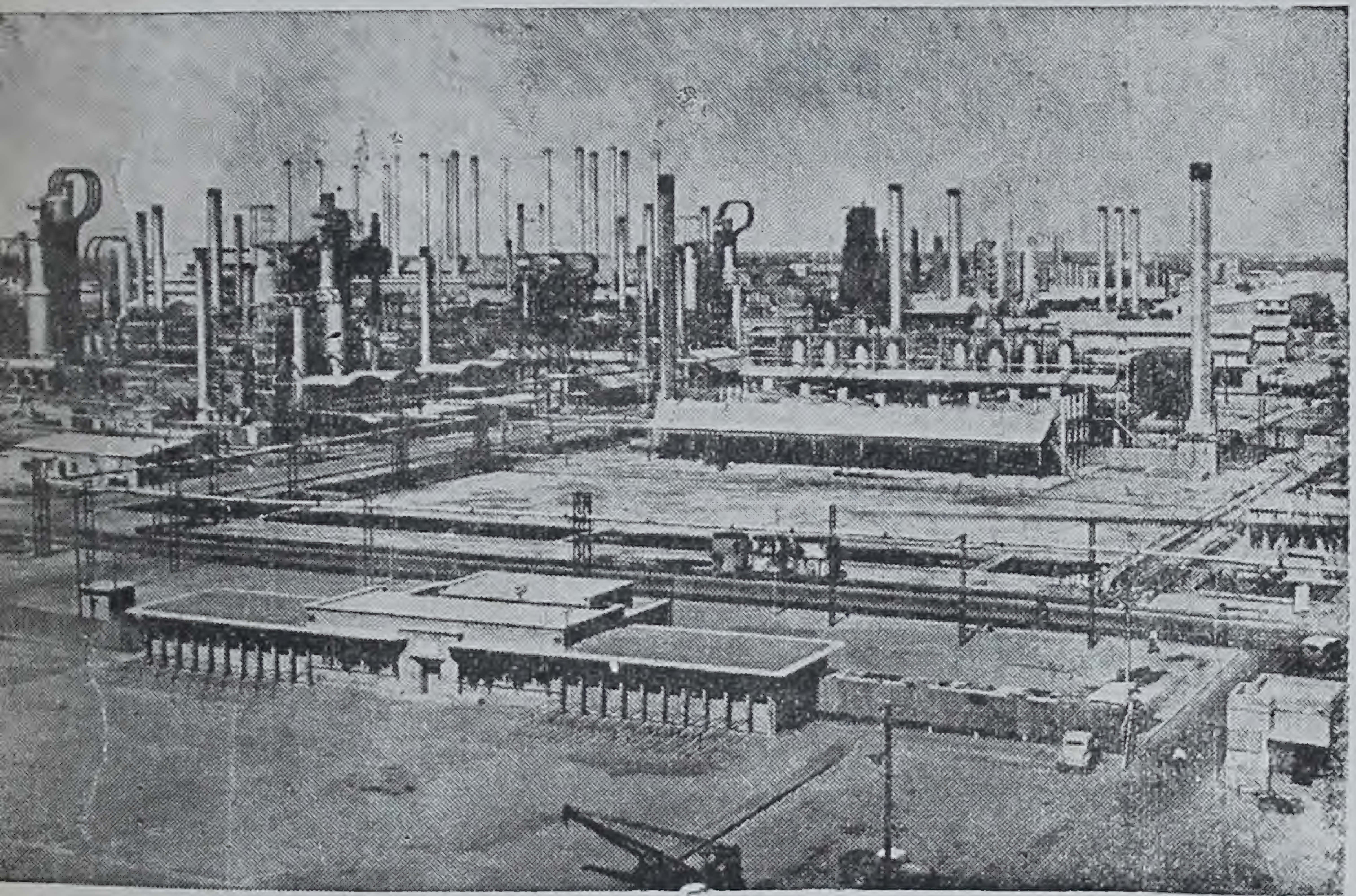
دیگر آنکه حق لوله کشی کمپانی غیرانحصاری است. اماکن مقدسه وابنیه‌تاریخی ومحل هائی که جنبهٔ تاریخی دارد وهمچنین‌توابع آنها تادویست مترمسافت بکمپانی واگذار نخواهد شد. بعضی عملیات کمپانی ازقبیل توسعه ارتباط تلفونی، تلگرافی وغیره بدون تحصیل اجازهٔ ازدولت ممکن نخواهدبود - امامبالغی که درمقابل این امتیاز کمپانی متعهد بپرداخت آن گردید ازقرارذیل‌است:

حق الامتیاز سالیانه از قرار چهار شلینك برای هر تن نفت و پرداخت مبلغی معادل با ۲۰ درصد آنچه اضافه بر ۶۷۱۲۵۰ لیره بصاحبان سهام عادی کمپانی پرداخته میشود ودرهرحال مجموع حق‌الامتیازومبلغ ۲۰ درصد نباید سالیانه ازهفتصدوپنجاه هزارلیره استرلینگ کمترباشد. همچنین کمپانی متعهد شدکه درموقع انقضاء مدت امتیاز و در صورت ترك آن بیست درصد از تفاضل بین مبالغ کل ذخائرموجوده و مبالغ ذخائری که در۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ میلادی داشته و همچنین بیست در صد از تفاضل بین مبالغ موجودی که از طرف کمپانی نفت انگلیس و ایران در تاریخ انقضاء بحساب منقول میشود وموجودیهائی که در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ ازطرف کمپانی مزبور بحساب منقول گردیده کارسازی دارد مقرراتی برای رسیدگی بمحاسبات پیش بینی شده است.

کمپانی برای مدت سی‌سال‌ازپرداخت مالیات معاف‌است ولی‌درمقابل پرداخت وجهی را متقبل شده که در پانزده سال اول نباید ازدویست وبیست وپنج هزارلیره ودر پانزده سال ثانی از سیصد هزارلیره استرلینك کمتر باشد - راجع به سی سال دوم که منتهی به سنهٔ ۱۹۹۳ میلادی میشود قبل از سنه ۱۹۶۳ طرفین توافق نظر خواهند بمود.

دولت حق تفتیش عملیات فنی کمپانی را دارد ومیتواند یك نفرنماینده معین کرده اطلاعات لازمه راتحصیل ودرجلسات هیئت مدیره وکیمته های آن وجلسات مجمع عمومی حضور بهمرسانند. کمپانی مبلغ دوهزار لیره استرلینك بابت حقوق

و سایر مخارج نماینده مزبور سالیانه بدولت ایران خواهد داد . کمپانی صنعتگران ومستخدمین فنی وتجاری خود را باندازه که اشخاص ذی صلاح و با تجربه درایران یافت میشود ازاتباع ایران انتخاب خواهد کرد ومستخدمین غیرفنی کمپانی منحصراً ازاتباع ایران خواهند بود کمپانی سالیانه مبلغ ده‌هزار لیره استرلینك برای اینکه اتباع ایران درانگلستان علوم وفنون مربوط بضاعت نفت رافرا گیرند تخصیص خواهد



« پالایشگاه آبادان »

داد . مقررات مخصوصی راجع بفروش نفت لامپ ، بنزین مازوت برای احتیاجات داخلی ایران وضع شده است ـ درموقع ختم امتیاز تمام دارائی کمپانی در ایران بطور سالم و بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق بدولت ایران میگردد ـ هر گونه اختلاف بین دولت ایران و کمپانی بطریق حکمیت قطع‌وفصل خواهد شد. همچنین برای تصفیهٔ کلی تمام دعاوی گذشته دولت ایران از کمپانی اقداماتی شده که از

آنجمله است پرداخت یك میلیون لیرهٔ استرلینك به دولت ایران ـ انقضاء مدت امتیاز ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ میلادی است و کمپانی در آخر هر سال مسیحی حق دارد که این امتیاز را لغو نماید مشروط بر اینکه دو سال قبل از آن دولت را از نیت خود کتباً مطلع ساخته باشد.

در خاتمه متذکر میشویم که سرمایه شرکت سابق نفت انگلیس و ایران در آخر سال ۱۹۳۵ بالغ بـه ۱۶۱۳۱۲۵۲ لیره انگلیسی و ذخیره آن ۷۶۶۰۶۲۹ لیره بوده است [1].

شرکت عمومی دولاوار

درسال ۱۳۱۵ شمسی امتیاز استخراج نفت قسمتی از شرق و شمال شرق ایران برای مدت شصت سال بشرکت امریکائی (شرکت عمومی دولاوار) وشرکت های تابعهٔ آن واگذار گشت ـ پرتکل امتیازنامه که درنهم ژانویه ۱۹۳۷ (۱۹ دی ۱۳۱۵) تنظیم گردیده جزء لاینجزای قرارداد است و در نقشه منضم بقرار داد خطی ترسیم شده که حدود اراضی مورد آزمایش عملیات را معین می‌نماید. این خط از نقاط ذیل عبور میکند: بندرشاه، کرد محله، دامغان، جندق، حوض میانتاك، به آباد، کاشت، فهرج و ایرافشان تا سرحد ـ لایحهٔ اعطاء امتیاز در ۲۷ دی ۱۳۱۵ برای تصویب تقدیم مجلس گردید ودر ۳۰ دی کمسیونهای مجلس بشور وتصویب در دو ولایت ازولایات شرق و یا شمال شرقی واقع در حوزه ای که درنقشه مذکور است یك یاچند قطعه زمین بهر مساحت و وسعتی که میخواهد انتخاب نماید و مجموع مساحت انتخاب شده نباید ازیکصد هزارمیل مربع تجاوز کند و حوزه امتیاز عبارت از مساحت قطعه یا قطعاتی خواهدبود که بدین نحوانتخاب شده ودولت از آن اطلاع حاصل نموده است.

ازجمله وجوهی که شرکت باید بدولت ایران تأدیه نماید یکی حق‌الامتیاز سالیانه است بمبلغ چهار شلینك برای هر تن نفت دیگر پرداخت مبلغی معادل با

---

۱ ـ بموجب اقدامات مجلس شورایملی و پشتیبانی مردم ایران شرکت سابق نفت انگلیس و ایران دراسفند ۱۳۲۹ ملی اعلام گردید ودرآغاز سال ۱۳۳۰ بوسیله دولت ازشرکت سابق خلع یدگردید وبتدریج امور شرکت بدست متخصصین ومهندسین ایرانی واگذار شد و در سال ۱۳۳۲ برای استخراج وصدور نفت ایران با دولت ایران با کنسرسیوم وارد گفتگو گردید و بر طبق قرار داد مفصلی کنسرسیوم بکار استخراج و صدور آن مبارزت نموده است.



« اعلیحضرت رضا شاه در اوایل سلطنت »

بیست در صد منافعی که بسهام عادی شرکت توزیع میشود پس از وضع پرداخت مبلغی معادل پنج درصد سرمایه که ازطرف شرکت درایران بکار افتاده وقبلا بسهام عادی شرکت توضیع گردیده ونباید از سیصد هزارلیره تجاوز نماید . مجموع مبالغی که برای هرسال مسیحی ازطرف شرکت تأدیه میشود هیچوقت ازحدود ذیل کمتر نخواهد بود .

۱ـ پس ازچهارسال ونه ماه ازتاریخ تصویب تا پنجسال سالیانه سیصد هزارلیره .

۲ـ ازنه سال ونه ماه ازتاریخ تصویب سالیانه پانصد هزار لیره .

۳ـ از سیزده سال و نه ماه پس از تاریخ تصویب تا آخر مدت امتیازنامه ششصد هزار لیره.

تعهدات دیگری هم شده‌است که ازبرای اختصار ازشرح آن درمیگذریم

امتیاز لوله کشی نفت

دولت ایران باشرایط خاصی درسال ۱۳۱۵ امتیازلوله کشی غیر انحصاری نفت را به شرکت امریکائی لولهٔ نفت ایران برای مدت شصت سال ازتاریخ تصویب قرارداد واگذارکرد ودرانقضاء مدت امتیاز کلیه دارائی شرکت متعلق بایران خواهدگردید . شرکت در مدت ۳۰ سال از پرداخت مالیات معاف ودرعوض برای هرتن نفتی که حمل می‌نماید سه «پنس» بدولت تأدیه خواهدنمود.

فصل پانزدهم

تسطیح طرق و شوارع و ایجاد راه آهن

جای شك نیست که یکی ازوسایل مهم آبادی مملکت و پیشرفت تجارت و حتی استقرارامنیت درسرتاسر کشور ایجادطرق وشوارعاست وازاین جهت ازقدیم ـ الایام پادشاهان بزرگی که دراین کشور سلطنت داشته‌اند درتسطیح راهها ، ایجاد طرق وساختن پل‌ها کوشش زیاد نموده‌اندمتأسفانه درقرون اخیراقدام مهمی برای ایجاد راه‌نشده‌بلکه اکثرطرقیکه درزمان صفویه آبادبوده بواسطه اهمال‌زمامداران وقت خراب گردیده ، ازاینجهات لطمهٔ بزرگی بتجارت وحمل ونقل مال‌التجاره در داخلهٔ کشور واردآمد وگاه اتفاق میافتاد که هزارها نفوس از قحطی تلف میشدند درحالیکه دربعضی ازنقاط دیگر ایران ارزاق خریدار نداشت وبواسطه نبودن راه یاگرانی کرایه حمل ونقل میسر نمیشد مجموع خطوط عرابه روایران قبل‌ازکودتا ازچهارهزار کیلومتر تجاوز نمیکرد ویك‌قسمت‌ازاین‌خطوطهم که طبیعی بوده‌هیچگونه مرمتی درآن ننموده بودند. حمل مال‌التجاره‌بوسیلهٔ حیوانات باری یابتوسط عرابه بعمل میآمد مسافرین بوسیله حیوانات وگاهی باکالسکه درشکه ، دیلیجان‌وگاری پستی مسافرت مینمودند .

خطوط شوسهٔ‌ایران عبارت‌ازچند رشته‌بودکه‌اغلب آنها بدست خارجیان‌اداره میشد . امتیاز راه شوسهٔ رشت تاطهران وقزوین تاهمدان وهمچنین راه جلفا تاتبریز را روسها داشتند وراه طهران تاقم وقم تاسلطان آباد دردست‌برادران لنچ‌انگلیسی بود . امتیاز راه شوسه باجگیران بمشهد را یك شرکت ایرانی داشت . غیر از این خطوط وراه خرمشهر تا اصفهان و بوشهر تا شیراز از راه شوسهٔ دیگری در ایران موجود نبود .

پس از کودتا نظرشاهنشاه معطوف‌باین مسئلهٔ مهم یعنی ایجاد طرق وشوارع ومرمت وتسطیح راهها گردید .

در آبان (عقرب) ۱۳۰۱ شمسی ازطرف مقام وزارت جنك بعموم حکام ومأمورین صفحهٔ جنوب تلگرافی مخابره شد تادرتسطیح معابر وطرق اقدامات سریعی نمایند وسال بعد شروع بساختن وشوسه نمودن راههای مازندران گردید . در ۱۳۰۳ راههای صعب العبور آذربایجان تسطیح شد ودرهمان سال درخوزستان شروع بساختن طرق وشوارع جدیدی نمودند . درتیر ۱۳۰٤ قانون ساختن چهاررشته راه شوسه دراطراف بندر گز تصویب شد واز فروردین ۱۳۰۵ شروع بساختن و تسطیح راه خرم آباد و خرمشهر نمودند وبتدریج آلات وادوات راه سازی که دولت ازخارجه ابتیاع نموده بود وارد گردید وبیش ازپیش درایجاد طرق همت گماشته شد چنانکه در مرداد ۱۳۰۵ راه سمنان تسطیح گردید ودر ۱۹ همان ماه راه شوسهٔ مازندران افتتاح شد. سال بعد شروع بساختن کلیه خطوط کردستان شد. در ۱۳۰۷ اقدام بتسطیح راه باجگیران و قوچان تامشهد شد وشروع بساختن راه رشت تامشهد سر (بابلسر) گردید . در هفتم آبان ۱۳۰۷ مراسم افتتاح راه خرم آباد بدزفول درحضور اعلیحضرت همایونی بعمل آمد.

چون مسئله راه سازی روزبروز بیشترطرف توجه واقع میگشت در ۱۸ اسفند ۱۳۰۸ لایحهٔ ازطرف دولت راجع بتفکیك وزارت فواید عامهٔ سابق بوزارت اقتصاد ملی ووزارت طرق وشوارع تقدیم مجلس شورای ملی گردیدودر ۲۷ همان ماه بتصویب رسید وبدینطریق امور مربوط براههای ایران محول بیك وزارتخانهٔ مستقلی بایك بودجه معین واعضاء کار آزموده شد .

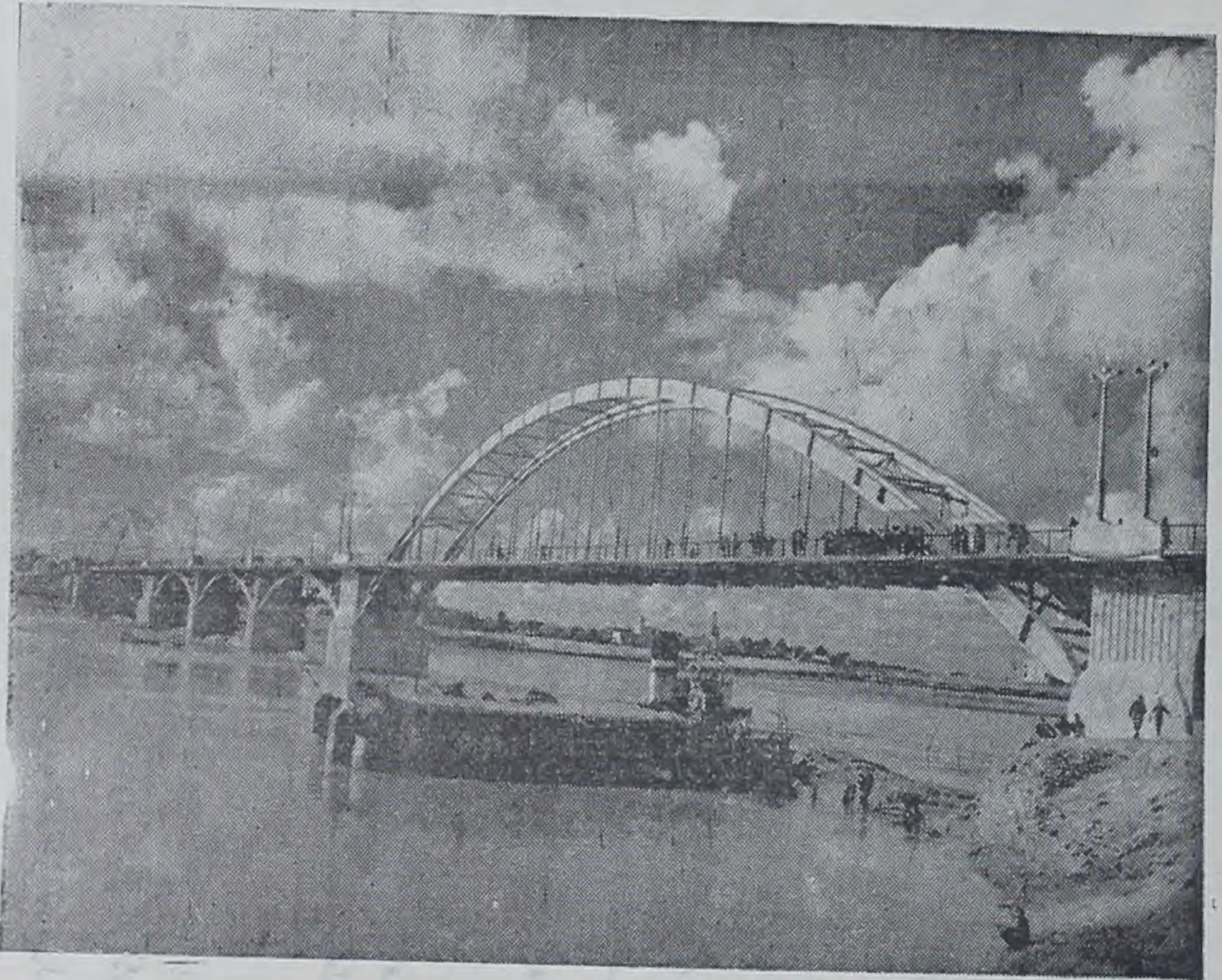
شرح راه سازی واقدامات وزارت طرق وشوارع نهایت مفصل است وهمینقدر میتوان گفت که در کلیه نقاط ایران اقدامات جدی ومؤثری برای ارتباط شهرها و بلوکات وقری بعمل آمد . دراردیبهشت ۱۳۰۹ پل سفید رود بین رشت ولاهیجان از ازطرف ذات ملوکانه مفتوح شد ودر ۱۳۱٤ مراسم افتتاح راه بین بندرلنگه وبوشهر بعمل آمد ودرهمان سال شروع بساختمان راه رشت وخلخال شد وتسطیح بسیاری ازجاده های فرعی خاتمه یافت.

خلاصه تاابتدای ١٣١٤ خطوط شوسهٔ ایران بالغ بر بیست هزار کیلومتر گردید این نکته قابل توجه است که اغلب ازاین خطوط از گردنه های مرتفع عبور میکند که ارتفاع بعضی از آنها از هزار یادوهزار متر متجاوز است و مهمترین آنها گدوك و کندوان است که سه هزار مترارتفاع دارد و از مرتفع ترین گردنه های عالم بشمار است .

کلیهٔ این راهها ازروی اصول علمی ساخته شده ووسائط نقلیه با کمال سهولت از آن عبور ومرور مینماید.

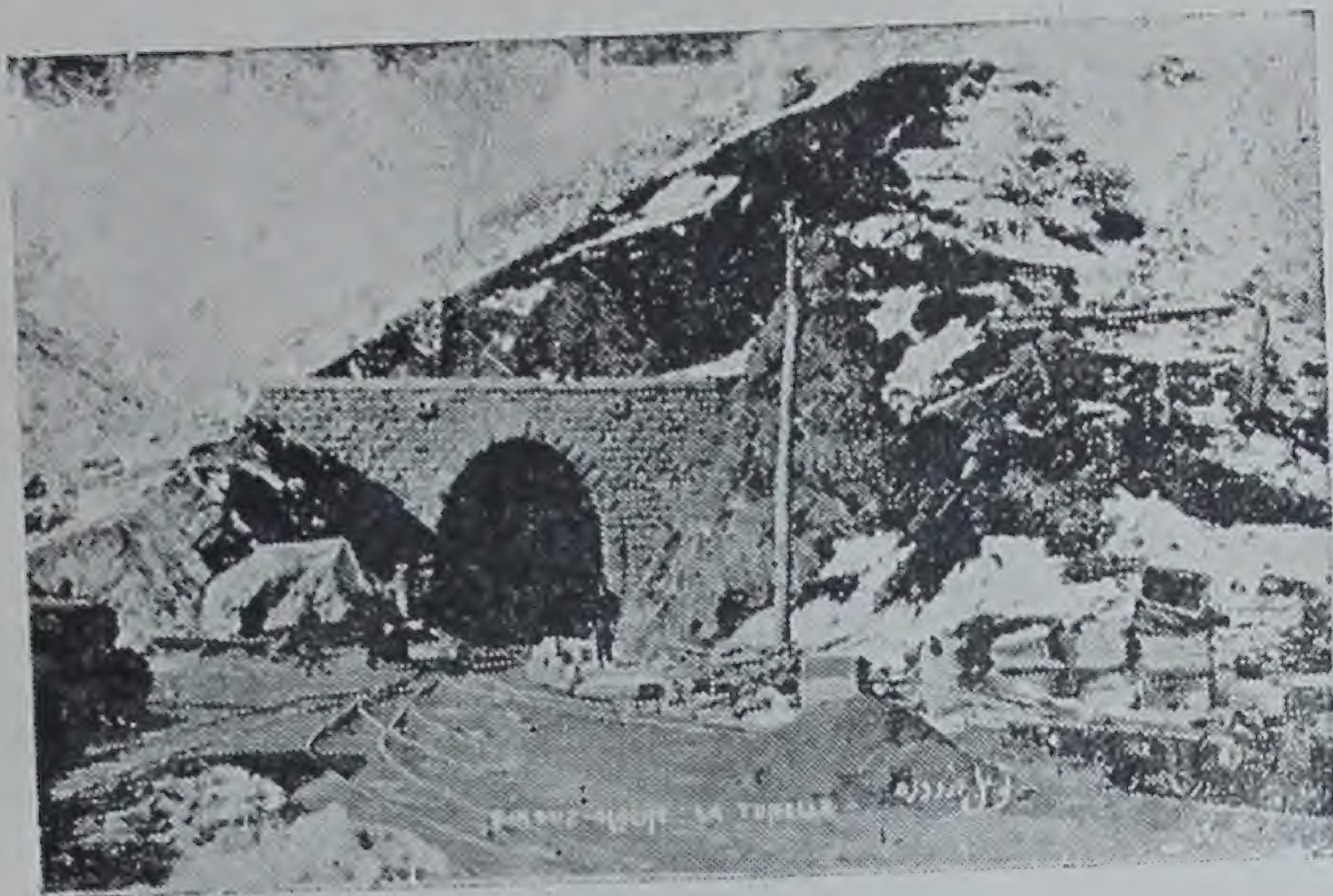
دربسیاری از این خطوط ساختن تونل بخوبی میسرمیبود واکنون چندتونل درخطوط خرم آباد ودزفول وشاه آباد وعیلام ساخته شده که طول هریك از آنهابالغ برشصت متراست همچنین مشغول ساختمان تونل عظیمی بطول ١٨٨٠ متر درراه چالوس میباشند وتونلهای کوچك دیگری دربعضی ازخطوط ساخته شده است خطوط شوسه ایران کلیه شهرهارا بیکدیگر متصل ساخته وسایل حمل ونقل مال التجاره رانهایت آسان نموده است .

درضمن ایجاد طرق ساختن پلهای فلزی ، بتونی ، سنگی وآجری طرف توجه واقع گشت ودربسیاری ازنقاط پلهای محکمی بناگردیده ساختن پلهای چوبی موقوف شد . طول بعضی ازپلهای فلزی ازصد متر متجاوزاست مثلا طول پل آهنی سفیدرود ١٥٣ متر - پل چالوس ١٤٠متر - پل منجیل١٣٧ متر میباشداماپل عظیم اهواز که در روی رود کارون ساخته شده دارای ٥٠١ متر طول و٩ مترعرض است . مرتفع ترین نقاط بنای این پل چهل متر است و کشتیهای رود کارون میتوانند بسهولت از زیر طاقهای آن عبور کنند ، این پل عظیم دارای هفت چشمه است سه چشمه وسط دارای ٤٩ مترعرض است ودوچشمه که درطرفین چشمه‌های وسط واقع شده یکی ١٣٥ متر ودیگری ١٣٦ متراست. چشمه‌های طرفین پل ٢٠ ودیگری ١٢ متراست - درطرفین پل ستونهای بلندازدورمشاهده میشودوازبالای این ستون‌ها نورافکن های قوی تامسافت زیادی راهها را روشن می‌نماید .



پل فلزی اهواز

تاابتداء سنه ۱۳۱۵ هفده پل بزرك فلزی، دویست و سی و پنج پل بتونی و بتونی مسلح و فلزی ساخته شده و بین غازیان و میان پشته و بندر پهلوی دو پل متحرك بنا گردیده است بیش از یکهزار و دویست و بیست پل تمام سنگی



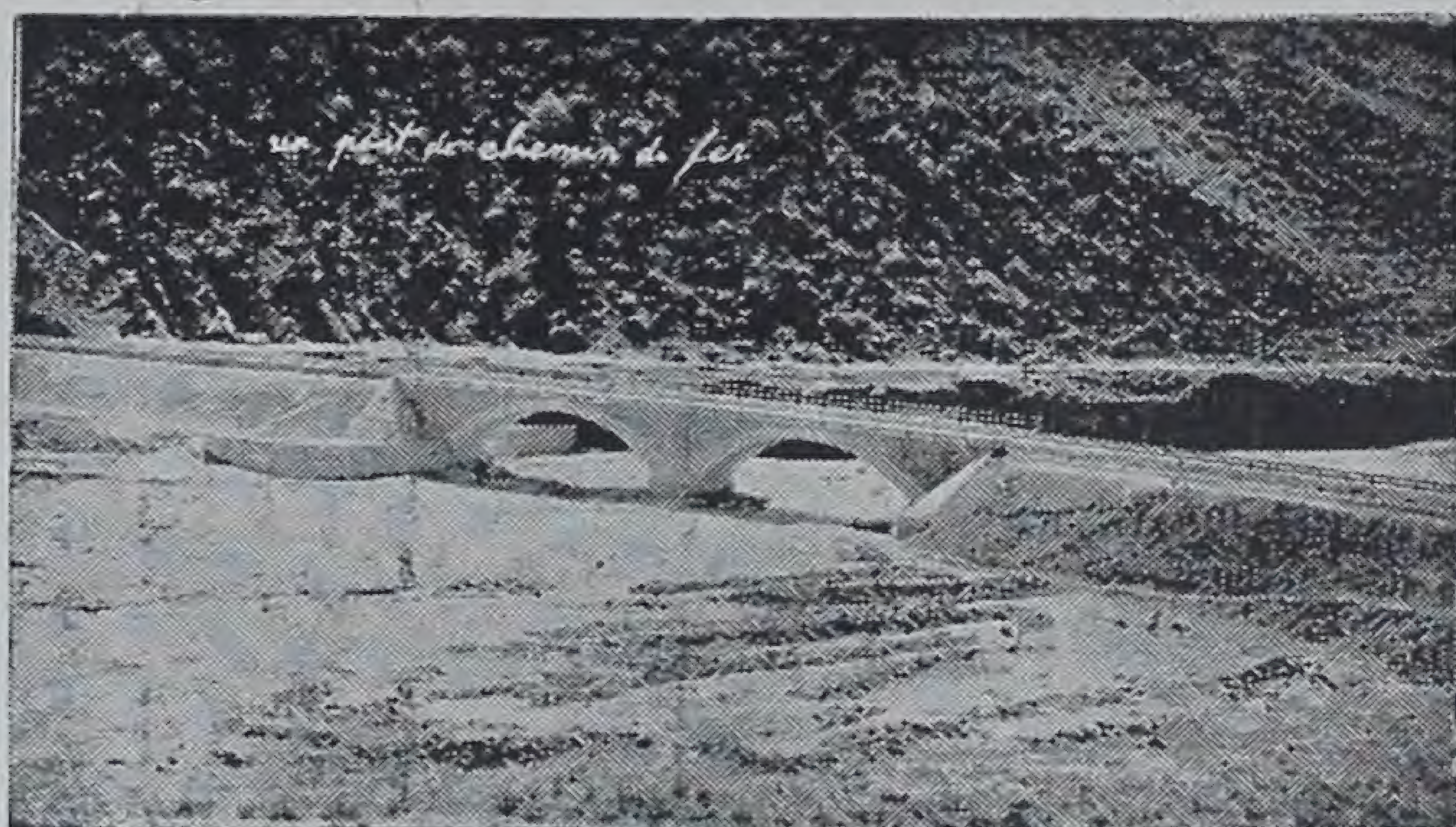
« تونل فیروز کوه »

و پل سنگی سقف آجری و ۳٤۵ پل آجری و عدهٔ کثیری پلهای کوچك روستائی بناشده است . همچنین اقدامات لازمه برای تعمیر و مرمت پلهای معروف قدیم ازقبیل پل دختر (بین زنجان ومیانه) پل مشهور سی وسه چشمه ، پل خواجوی اصفهان شده است . همانطور که هرسال برطول خطوط شوسه افزوده میشود تعداد پلها هم زیادترمیگردد.

برای پیشرفت امور راه سازی و تسریع در کار ۱۶ اداره و نواحی معینی در سرتاسر کشور تأسیس شده که هریك از آنها بخطوط وقسمت های مشخص وقطعات معین تقسیم گردیده است .

راه آهن بیش ازهفتاد سال است که مسئلهٔ کشیدن خط آهن در ایران مطرح گردیده است ولی اجرای این منظور قبل از کودتا ۱۲۹۹ بنظر محال می آمد چه بافقر وپریشانی ملت ایران وتهی بودن خزانه دولت و کشمکشهای سیاسی ساختن راه آهن باسرمایه ملی خیال بی اساسی بیش نبود وازطرف دیگر دادن امتیاز باشخاص و شرکت های بیگانه روسی ، انگلیسی ، فرانسوی ،

آلمانی مصادف باشکالات مادی و سیاسی گردیده بجائی منجر نشد . تاریخچه این امتیازات وشرح علل وجهاتی که صاحبان امتیاز موفق باجرای مقصود نگردیدند مفصل است وذکر آن دراین فصل بیمورد بنظر می آید . خلاصه آنکه باتمام این کشمکشها خط آهنی که قبل از کودتا درایران وجود داشت عبارت بود اولاازخط آهن طهران بحضرت عبدالعظیم . طول این خط قریب ۷ کیلو متراست و آن را مسیو بواتال فرانسوی که در سنهٔ ۱۳۰۰ قمری امتیاز خط آهن رشت و طهران را گرفت شروع نمود . پس از او راه آهن مذکور در دست شرکت بلژیکی « خط آهن وتراموای درایران» قرار گرفت ـ خط آهن دیگر رشته‌ای بود بطول شانزده کیلومتر بین محمود آباد (ساحل جنوبی بحرخزر) ومعادن آهن آمل این رشته راحاج محمد حسن ـ امین دارالضرب اصفهانی درسال ۱۳۰۸ قمری بساخت ولی بزودی از کار افتاد اما امتیاز خط آهن جلفا وتبریز وصوفیان تاشرفخانه رابانك استقراضی روس درسال ۱۳۲۱ قمری بدست آورد و آنرا درسال ۱۳۳٤ قمری عملی کرد ـ طول کلیه خطوط آهن آذربایجان بالغ بر ۱۹۸ کیلومتراست .



« یکی از پلهای راه آهن شمال ایران »

چنانکه ملاحظه میشود قبل از نهضت عظیم کنونی خط آهن مهمی در ایران وجود نداشت ومختصرخطی هم که ایجاد گردید بیگانگان ساخته واداره میکردند وهیچگاه تصور نمیرفت درسرتاسرایران باسرمایه ایرانی دولت‌وقت موفق بکشیدن

خط آهن گردد .

اقدام این امر جلیل که سالهای متمادی آرزوی ایرانیان بوده دراین عهد فرخنده عملی گردید وازهمان سال اول کودتا ، ایجاد راه آهن درسرتاسر ایران منظور نظر شاهنشاه واقع گشت وکمیسیونهائی در وزارت فواید عامه تشکیل گردیده مشغول مطالعه شدند. درخرداد ۱۳۰٤ شمسی قانون انحصارقندوشکر وضع گردید تا عواید آن صرف ساختن راه آهن گردد ودر بهمن همان سال مقرر شدکه توسط یکنفرمتخصص امریکائی نقشهٔ مقدماتی راه برداشته شود ودر اسفند ۱۳۰۵ قانون ساختن راه آهن ازخورموسی (بندرشاهپور) به بندر گز بتصویب مجلس رسید . مطالعه ونقشه برداری ادامه داشت تااینکه در ۱۳۰۷ ادارهٔ راه آهن منحل گردیده و باسندیکای آلمانی قراردادی بسته شد تاامر نقشه‌برداری را خاتمه‌داده قسمتی از راه رابسازد. سندیکای مذکور تا۱۳۱۰ مشغول نقشه‌برداری وساختن راه بود ولی چون تعهدات خودرا اجرا نکرد دولت درنظر گرفت که‌خود بوسیلهٔ وزارت راه عهده دارساختن راه گردد تا بالاخره در سال ۱۴۱۲ شرکت کامپساکس قرار دادی منعقد شد و ساختن بقیه‌راه باو محول گردید .

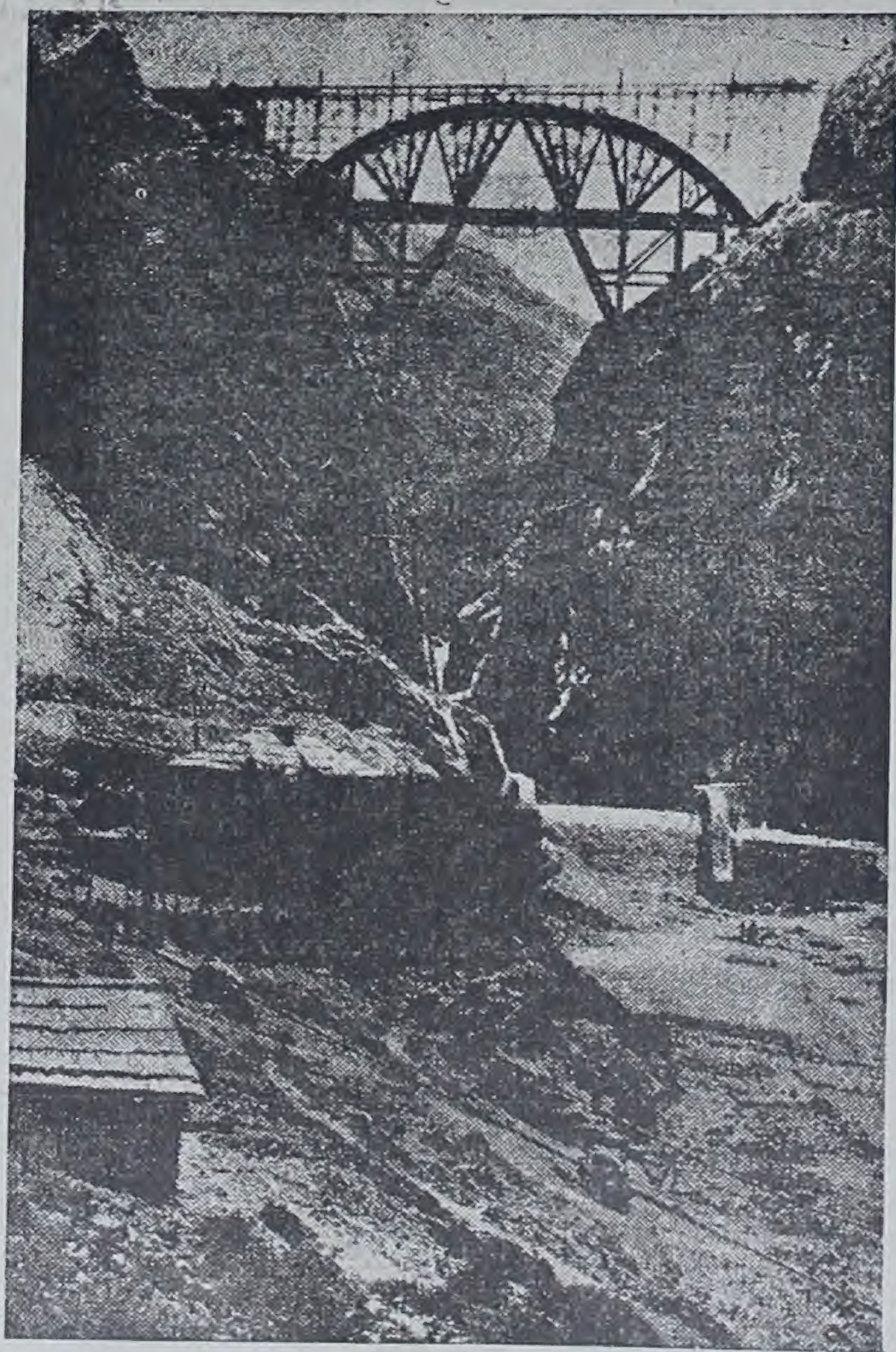
راه آهن ایران یکی ازشاهکارهای عظیم وفنی‌عصر حاضر است واگر بخاطر آوریم که ایران کشوریست کوهستانی وراه آهن از میان تونل های طولانی متعدد بالای گردنه‌های بلند وازروی پل‌های عبور میکند زحماتی که درایجاد این راه کشیده‌شد بخوبی معلوم میگردد ساختمان این خط نه‌فقط مطابق آخرین سیستم است بلکه‌با استحکام وعظمت دارای زیبائی وظرافت است

خط شمال ازبندر شاه درساحل جنوب شرقی بحرخزر شروع میشودوازمیان دشت وجنگل گذشته با شهر ساری میرسد سپس ازدره تنک « تالار » عبورنموده و از گدوك فیروز کوه که دارای ۲۰۱۰ متر ارتفاع است گذشته وجلگه خوار وورامین را طی کرده به‌ایستگاه عظیم وزیبای طهران میرسد .

اما خط جنوب ازبندر شاهپور شروع شده و تاصالح آباد ازمیان دشت و از

روی پلهای متعدد آهنی وبتونی که ازهمه مهمتر پل عظیم کارون است عبورمینماید . سپس وارد قسمت کوهستانی شده وازتونلهای متعدد ونقاط مرتفع عبور کرده وارد فلات مرکزی میشود ودرسال ۱۳۱۸ بکلی اتمام خواهد یافت .

لوکوموتیوهای کوهستانی ، قطارهای محکم و مجلل ، بناهای باشکوه ، ایستگاههای زیبا ، آب‌انبارها ، تلفونها وسیمهای مخصوص تلگراف بررونق وجمال این خط عظیم وزیبا افزوده است .



« پل ورسك »

سی‌ام بهمن ۱۳۱۵ بمناسبت خط شمال در میان شوق و شعف کلیه اهالی‌طهران مراسم‌افتتاح راه درحضور شاهنشاه و والاحضرت همایون ولایتعهد و ارکان دولت و رجال مملکت بعمل آمد .

درآن روزتاریخی از طرف وزارت راه نطقی ایراد گردید که خلاصه آن از اینقرار است :

« . . . گذشته از ساختمان خط شمال که بطول ٤١٦ کیلومتر و دویست متر تمام شده

است بیش از ۳۳۶ کیلو متر هم در قسمت جنوب ریل گذاری شده که جمعاً زیاده از ۷۹۷ کیلومتر از تمام مسافت ۱۲۸۷ کیلومتر بین بندرشاه تابندر شاهپور ساخته شده و بهمین جهت فقط قریب ۵۹۰ کیلومتر باقی است که ساختمان آنهم با کمال جدیت و نظم درجریان می باشد.

« تـا کنون آنچه بمصرف ساختمان این خط رسیده است صرف نظر ازقسمت بهره برداری وخرید وسایل نقلیه راه آهن معادل ۸۱۰٫۸۸۰۰۰۰ ریال است ـ شماره پلهای بزرك این خط که طول هریك از ۱۵ متر زیادتراست ۱۰۸ عدد و بطول ۴۶۰۰ مترمی باشد و۹۴ تونل عمده نیز دراین خط ساخته شده که جمعاً بطول ۲۳۴۱۰ متر میباشد ـ ایستگاه طهران که هنوز ناتمام است دارای بیست دستگاه بناهای مختلف مهم برای کارخانه ها وتأسیسات دیگرخواهدبود . . . جمع مخارج ساختمان ها و کلیه ماشین آلات مختلف ایستگاه طهران معادل هشتاد ملیون ریال است . . »

ازآنجاکه ساختمان خط جنوب را ازطرف طهران هم آغاز گرده اند درمهرماه ۱۳۱۶ این رشته به قم وصل گردید ومراسم افتتاح آن بعمل آمد (۱) .

---

۱ ـ در سال ۱۳۱۷ راه آهن شمال و جنوب در ایستگاه سفید چشمه (فوزیه) بیکدیگر اتصال یافت . طول راه آهن سراسری ۱۳۹۴ کیلو متر و عـرض آن ۱۴۵۳ میلیمتر و ۹۰ ایستگاه در طول راه آهن سراسری ساخته شده که از نظر اهمیت به ۵ دسته تقسیم شده اند . از سال ۱۳۱۸ ساختمان سه رشته خط آهن بشرح زیر شروع گردید : راه تهران بمشهد ـ راه تهران به تبریز ـ راه قم بانارك ـ راه تهران بمشهد تـا شاهرود و راه تهران به تبریز تا میانه ساخته شده و قریباً به تبریز اتصال خواهد یافت . و راه‌آهن قم به انارك تا کاشان در سالهای آخر پایان یافت و فعلا ایران متجاوز از دو هزارکیلو متر راه‌آهن دارد .

فصل شانزدهم

پست ، تلگراف و تلفون

پست (۱) قبل از پیدایش دولت مقتدر کنونی اوضاع پست بدوجهت مختل بود یکی نبودن راههای اتومبیل رو ودیگر ناامنی طرق وشوارع . بهترین وسایل حمل ونقل محمولات دربعضی از طرق پستی عبارت بود از گاریهای شکسته که درهرچند فرسنك اسبهای خسته آنرا بادیگر اسبهای ناتوان مبادله مینمودند . اکثری ازخطوط مهم ازاین گاریهای شکسته هم محروم بوده ومراسلات بوسیله اسب وشتریابتوسط قاصد پیاده حمل میشد - چه بسا اوقات که قاطعان طریق حتی نزدیك پایتخت یادیگر شهرهای مهم خودرا بگاریهای پستی زده واشیاء نفیس را برده مراسلات دولتی ومکاتیب تجار وسایر افراد را ضایع میساختند وگاه هم مسافرین وسورچیان وغلامان پست رابقتل میرساندند. درزمستان بواسطه مسدود شدن راهها ازبرف مدتها مأمورین پست درراه زیست کرده وبمقصد نمیرسیدند.

ایجاد امنیت درسراسر کشور ، قلع وقمع اشرار ، تسطیح طرق و شوارع و ساختن راههای جدید اتومبیل رو که درفصول گذشته بدان اشاره شد امروزموجب

---

(۱) از جمله اقدامات میرزا تقی خان امیرکبیر تأسیس چاپار خانه بودکه افراد اهالی از آن استفاده میکردند درسنه ۱۲۶۷ قمری (۱۲۳۰شمسی) هرماه دومرتبه چاپار پیاده یا با اسب از طهران به بعضی از نقاط مهم کشور رهسپار میگشت . درابتدا اداره چاپار جزء وزارت علوم و وزارت دربار بودو درسال ۱۲۸۸ (۱۲۵۰ شمسی) میرزا علیخان که بعد ملقب به امین الدوله گردید عهده دار آن اداره شد و نرخ ثابتی برای اجرت حمل مراسلات و امانات معین نمود . در ۱۲۹۰ قمری (۱۲۵۲ شمسی) چاپار خانه ایران دارای مستشار خارجی گردید و پست هفتگی بین طهران و بعضی از نقاط معمول شد و بالاخره ایران داحل دراتحاد عمومی پست گردید و بابعضی از دول رابطه پستی ایجاد شد ، در آن اوقات پستخانه ایران باجاره داده می شد ومستشار خارجی مستأجرین را راهنمائی میکردند . لزوم توسعه مؤسسات بستی وبیداری ملت مظفرالدین شاه را مجبور ساخت که در سنه ۱۳۱۸ (۱۲۷۹ شمسی) پستخانه را اداره دولتی مستقلی نماید دوسال بعد امور پست باداره گمرکات که دارای مستشاران بلژیکی بود واگذار گردید ودر سنه ۱۳۲۵ (۱۲۸۶ شمسی) قانون پست از تصویب مجلس گذشت و سال بعد نظلمنامه اجرای آن قانون بتصویب رسید .

ولی لاابالیگری زمامداران وقت ، پریشانی اوضاع کشور ، نبودن راههای اتوموبیل رو ، ناامنی طرق وشوارع اوضاع پست را بکلی مختل نموده بود .

آن گردیده که دراسرع اوقات باکمال نظم وترتیب وبدون گزند و آسیب مراسلات و محمولات پستی به‌وسیله اتومبیل بمقصد برسد.

طول طرق پستی که درسال ۱۲۹۹ بالغ بر ۱۷۱۹۰ کیلومتر راه‌بوده (که‌اغلب قابل عبور گاری‌هم نبوده است) درانتهای سال ۱۳۱۴ به ۲۴۸٦٥ کیلومتر رسیده واین خطوط نه‌فقط شوسه وقابل اتومبیل رانی است بلکه هرسال برای نگهداری آنها و پاك کردن برف وغیره نهایت اهتمام میشود بقسمی که‌درزمستان وتابستان اتومبیلهای پستی از گردنه های صعب العبور و دشتها و بیابانها باکمال سهولت گذشته بمقصد میرسد. همچنین تعداد تأسیسات پستی وتلگرافی که‌قبل از کودتا بیش از ۴۸۹ مؤسسه نبوده اکنون به ۱۰٦٥ رسیده‌است.

پست ایران باپستهای هوائی کشورهای همسایه مربوط وبقدری منظم‌است که درموقع معین و در اسرع اوقات بدفاتر پستهای مذکوره رسیده و مراسلات بمقصد ارسال میشود (۱).

تلگراف باسیم (۲) مجموع خطوط تلگرافی ایران قبل‌از کودتا بالغ بر ۱۰۸۲٤ کیلومتر بوده ولی کلیه این خطوط متعلق بدولت ایران نبود چه ازسال ۱۲۸۰ قمری طبق قرارد های مخصوص امتیاز خط جلفا به‌طهران ـ طهران ببوشهر ـ طهران بملك سیاه کوه ـ کرمان به بندرعباس ـ بافق بسیرجان وطهران بقلهك را بکمپانی هند و اروپا واگذار کرده بودند وحفظ وحراست خط تلگراف طهران بمشهد با اداره انگلیسی بود.

بطور کلی ٦٥۹ فرسنك خط تلگرافی باداره هند و اروپا و ۱۱٤ فرسنك

(۱) درسنه ۱۳۰٤ شمسی مؤسسه یونکرس‌آلمانی متقبل حمل مراسلات هوائی درخطوط عمده‌ایران گردید ولی بجهاتی در سال ۱۳۱۱ مؤسسات مذکوره اداره خودرا درایران منحل‌کرد ولی‌روابط پست‌ایران باپستهای هوائی خارجه چنانکه درمتن‌گفتیم برقرار است.

(۱) تأسیس تلگراف درایران ازسال ۱۲۷٤ قمری (۱۲۳٦ شمسی) است‌که برای‌آزمایش یکرشته سیم بفاصله یك کیلومتر از عمارت سلطنتی تاباغ لاله زار کشیده شد. سال بعد شروع بکشیدن سیم از طهران به تبریز شد ودر۱۲۷٦ (۱۲۳۹ شمسی) تلگرافخانه جزء وزارت علوم گردید و بتدریج دربسیاری از نقاط بامتداد سیم تلگراف اقدام شد از سنه ۱۲۸۰ (۱۲٤۳ شمسی) امتیاز بعضی از خطوط تلگرافی به کمپانی هند وارو پا واگذار شد.

اداره تگراف از بدو تأسیس تا سال ۱۳۳۸ قمری (۱۲۸۸ شمسی) یکی از رجال مملکت محول میشد واو بطور مقاطعه درآخرهرسال مبلغ معینی می‌پرداخت وازآن تاریخ این طرزموقوف گردید.

بکمپانی هندواروپا مطابق قرارداد واگذارشده بود و بقیه که کمی بیش از ۱۰۳۱ فرسنگ بود تعلق بدولت ایران داشت .

همچنین قبل از کودتا وقوع جنگ بین الملل موجب شده بود که غالب سرحدات ایران مسدود گردد وازاینرو تنزل کلی بعایدات تلگرافی وارد آمده بود . بنا براین اولین اقدام دولت درسال ۱۳۰۰ شمسی آن شد که برای افتتاح باب مخابرات تلگرافی بادول همجوار وارد درمذاکره شود و درهمان سال برای افتتاح دفاتر مبادله تبریز بجلفا ، استراباد بچکش لر ، مشهد بلطف آباد و کرمانشاه بخانقین که ازموقع جنگ اروپا مقطوع بوده اقدامات جدی بعمل آمد - هم در آنسال که آغاز نهضت ایران است ۱۱۷ فرسنگ (۷۰۲ کیلومتر) خط تلگرافی جدید احداث گردید(۱).

خلاصه هرسال برتعداد تأسیسات تلگرافی وطول خطوط وتعداد دستگاه هاو پیلهای تلگرافی افزوده گشت و در سال ۱۳۱۴ طول خطوط به ۱۷۴۳۰ کیلو متر رسید وضمناً قراردادها و



« وزارت پست و تلگراف »

ومقاوله نامه‌های پستی بین ایران وسایردول منعقد گشت ودر ۱۷ فوریه ۱۹۳۲ مطابق با ۲۷ بهمن ۱۳۱۰ قراردادی راجع بانحلال اداره تلگرافی هند و اروپا درایران مابین دولت شاهنشاهی ایران ودولت انگلیس و حکومت هندوستان در طهران امضاء گردید ودرپنجم خردادماه ۱۳۱۱ بتصویب مجلس شورای ملی وصحهٔ ملوکانه رسید

(۱) رجوع شود برساله اطلاعات تلگرافی سنه ۱۳۰۰

چند ماده این قرارداد دراینجا ذکرمیشود:

ماده اول ـ دولت بریطانیای کبیر و ایرلند شمالی و حکومت هندوستان از تاریخ اول مارس ۱۹۳۱خطوط تلگرافی ذیلرا :

طهران بوشهر

طهران ـ زاهدان (دزداب)

رباط ـ زابل (سیستان)

کرمان ـ بندرعباس

بندرعباس ـ هنگام

باتمام توقفگاههای غلامها ومراکز تلفونی و کلیه ملزوماتی که فعلا در طول خطوط تلگرافی موجود و برای نگاهداری خطوط مزبوره لازم می باشد بدولت ایران واگذار مینمایند.

۲ ـ دولت بریتانیا و حکومت هندوستان کلیه دستگاههای تلگرافی و اثاثیه و ملزومات دفتری را که برای بکار انداختن خطوط تلگرافی لازم می باشد بدولت ایران واگذار مینمایند.

۳ـ موافقت حاصل است که مسئولیت نگاهداری خط خوزستان منبعد بعهده اداره تلگراف دولتی هند واروپ نمیباشد.

ماده دوم ـ ابنیه تلگرافخانه های متعلق باداره تلگرافی هند و اروپا که درنقاط ذیل واقع میباشد ازتاریخ اول مارس ۱۹۳۱به دولت ایران واگذارمیشود :

نقاط جزء طهران ـ نقاط جزء شیراز ـ نقاط جزء یزد ـ نقاط جزء کرمان ـ علی آباد ـ ده آباد ـ سیوند ـ دشت ارژن ـ کنارتخته ـ اردکان مهدی آباد کمال آباد ـ تهرود ـ دولت آباد ـ پور .

نقاط سرحدی فهره ـ شورگز ـ کهورك ـ سیبه ـ دهنه ـ حرمك ـ گردی .

اداره تلگراف هند و اروپا میتواند ازاول مارس ۱۹۳۱ تمام ابنیه دیگرخود که عبارت است ازمنازل مخصوص رئیس ونایب رئیس وبازرس کل در طهران و خانه

رئیس واقع درقلهك ومنازل اعضاء كلوپ واقعه درچهارراه سید علی درطهران و نیز ابنیه متعلقه باداره را درشیراز و کرمان واصفهان بفروش برساند.

ماده سوم ـ طرفین متعاهدین موافقت می نمایند که کلیه دیون و دعاوی راجع بمسائل تلگرافی که تاحال بین آنها تصفیه نشده است ملغی گردد .

تلگرافات بی‌سیم

درسال ۱۳۰۳ شمسی دستگاه تلگراف بی‌سیم امواج بلند برای احتیاجات لشکری درشمال طهران (قصرقاجار) نصب گردید و سه سال بعد دستگاه مزبور بوزارت پست و تلگراف مفوض گشت چون بوسیله این‌دستگاه اخبارمراکز بی‌سیم دنیابواسطهٔ شهرهای‌مخصوص‌ازقبیل‌تفلیس ، آنقره اخذ میشد ولازم بود پایتخت شاهنشاهی ایران مستقیماً و بلا واسطه بامراکز عالم‌مربوط گردد درسنه ۱۳۰۷ یکدستگاه تلگراف بی‌سیم‌امواج کوتاه ابتیاع گردید و در نجف آباد (واقع‌درجنوب شرقی‌طهران) نصب شد ودرسنه ۱۳۰۹ رسماً شروع به مخابرات بانقاط مختلفهٔ عالم گردید ـ بی‌سیم قصر مخصوص ارسال تلگراف وبی‌سیم نجف آباد خاص اخذ مخابرات‌است‌همچنین در بعضی ازشهرهای ایران یعنی درمشهد، تبریز، کرمانشاهان، شیراز،خرمشهر ،کرمان دستگاه تلگراف‌بی‌سیم موج بلند نصب گردیده‌وازآن استفاده میشود.

دبیرستان پست و تلگراف

برای تهیه اعضاءآگاه بعلوم فنی واداری پست وتلگراف‌طبق تصویب نامه هیئت وزراء در آبان ۱۳۰۷ تأسیس دبیرستان مخصوصی‌گردیده ومقررات خاصی برای عضویت در وزارت پست وتلگراف وضع شد ـ برنامه این دبیرستان عبارت از مواد تحصیلی ذیل‌است: فارسی ،عربی ، زبان خارجه ، ریاضیات ، فیزیك وشیمی (مطابق دستور تعلیمات رسمی وزارت معارف) تاریخ وجغرافیا (باضافه تاریخ و جغرافیای فنی تلگراف) رسم ونقاشی ، خط ، تلگراف‌مورس ومخابره‌گرفتن تلگراف مورس باگوشی(بدو زبان فرانسه وفارسی) قوانین ونظامنامه‌های پستی وتلگرافی.



بی سیم گیرنده در نجف آباد واقع در جنوب شرقی طهران

ابنیه پست و تلگراف

در این دوره ابنیه زیبائی برای پست وتلگراف بناگردیده که ازآنجمله است عمارت وزارت پست و تلگراف (در میدان سپه طهران) اداره پست (در خیابان سپه) عمارت بی‌سیم فرستنده طهران (درقصرقاجار)مرکزگیرنده بی‌سیم‌طهران (درنجف‌آباد) عمارت پست وتلگراف شاهی ، قزوین ، همدان ، مشهد ، تبریز ، ساری.

تلفون

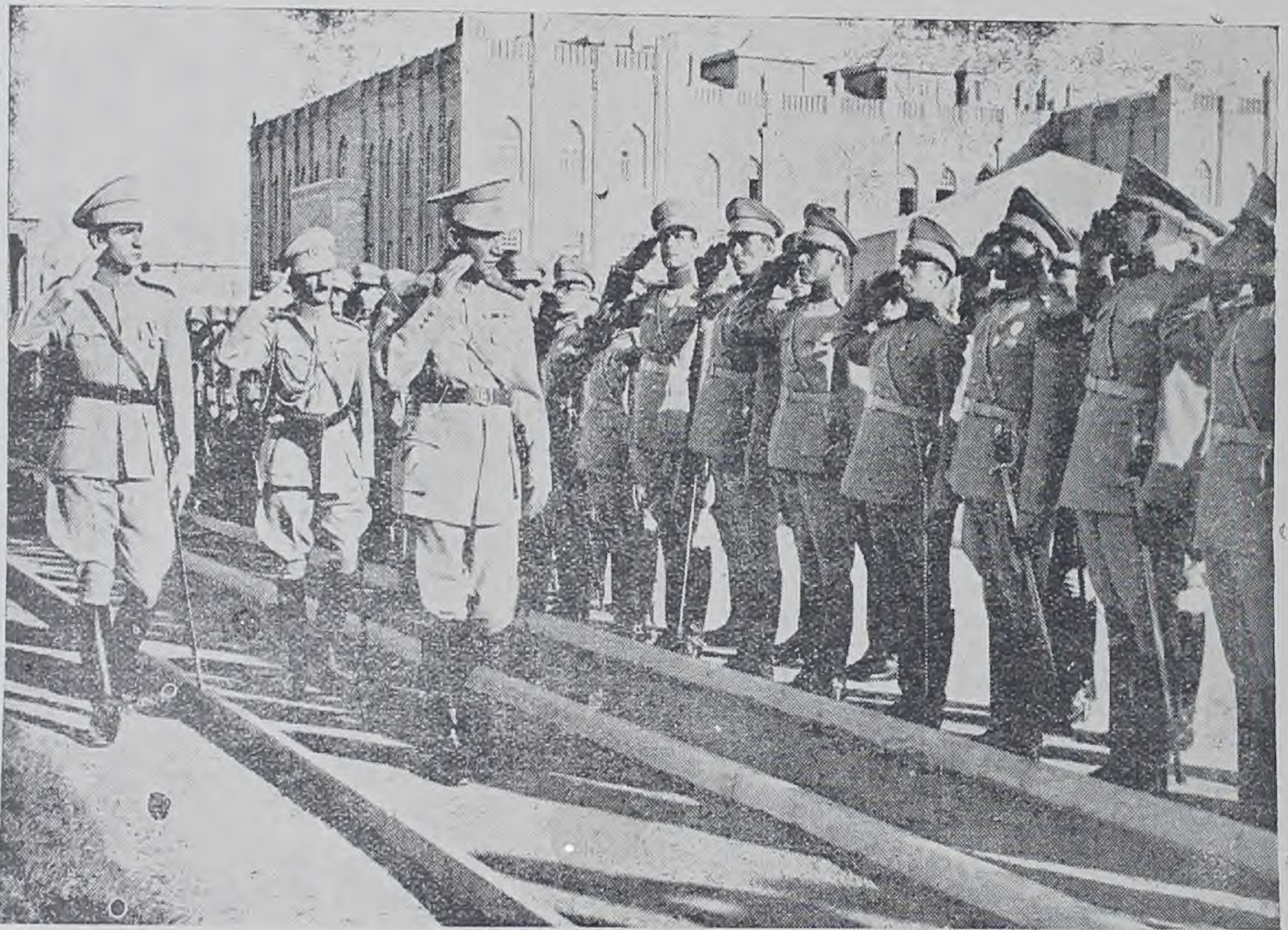
قبل ازنهضت‌اخیرفقط دربعضی‌ازشهرهای مهم ایران چندرشته سیم تلفون موجود بود وبرخی از شرکتها مانند شرکت راه جلفا به‌تبریز وانزلی به طهران . ادارهٔ ماهیگیری لیانازوف ، شرکت نفت انگلیس وایران خط تلفونی مخصوصی داشتند ـ اداره ژاندارمری‌هم درراه قزوین قریب۱۳ فرسنك سیم کشی نموده بودکه بواسطهٔ پیش‌آمدن حوادث غیرمترقبه ازکار افتاد ـ پیشرفت امور تلفون، امتدادوبسط سیمهاوبرقرار نمودن دستگاههای تلفونی دراکثر ازنقاط کشور ازآثار این‌عهداست.

امروز رشته های سیم تلفون در بسیاری از خطوط بر قرار و باب مخابرات تلفونی بین شهرها وقصبات باز وکلیه افراد میتوانند باکمال سهولت ازآن استفاده کنند ـ همچنین درشهرها برای پیشرفت امور تلفون اقدامات مؤثری شده است .اما درطهران ازسنه ۱۳۰۲ شمسی شروع بنقشه‌برداری تلفون تحت الارضی گردید ودر سنه ۱۳۰۵ مؤسسه جدید برقرار وآخرین سیستم مخابرات تلفونی معمول شد ـ احتیاجات روزافزون‌اهالی پایتخت بتلفون‌موجب‌شدکه شرکت تلفون میزان‌سرمایه خودرا از ده میلیون به‌بیست ملیون ریال‌ترقی دهد ورشته‌های سیم‌که عبارت از دو هزار وکسری بود بده هزار برساندوبالاخره بجای تلفونهای‌سابق‌که محتاج‌مراجعه بمرکزبود تلفونهای اتوماتیك (خودکار) معمول گردید ودر۱۳۱۶لوله‌کشی سیمی درخیابانها ومعابرخاتمه‌یافتهٔ مخابرات‌باتلفون‌اوتوماتیك آغاز گشت.

مقایسه اوضاع پست و تلگراف درسال ۱۲۹۹ باسال ۱۳۱۴

نمره	موضوع	سال ١٢٩٩	سال ١٣١٤
١	بودجه عواید و پست و تلگراف بریال	١٤١٢٤٥٥٢	٣٧١٥٤٦٢٧
٢	« مخارج « « «	١٣٠٣١٤٥٦	٢٨٦١٦١١٠
٢	تعداد تأسیسات پستی و تلگرافی	٤٨٩	١٠٦٥
٤	طول طرق پستی برحسب کیلومتر	١٧١٩٠	٢٤٨٦٥
٥	تعداد مراسلات صادره بداخله	٤٠١٧٩٧٢	١٢٢٢٣٥٥٨
٦	« « « بخارجه	٢٣٨٩٨٣	١٦٣٣٤٥٠
٧	« « وارده از خارجه	٥٥٨٠٦٩	٤٧٧١٣٧٧
٨	تعداد امانات عمومی و دولتی سرویس‌داخله	١٢٥٧٢٣	٢٠٢٠٩١
٩	تعدادامانات صادره سرویس بین‌المللی	١٥٩٢	٧٦٩٩
١٠	« « وارره « «	٣٤٠١	٣٩٠٣٢
١١	« پاکتها و جعبه های باقیمت داخله	٣٧٢٠	٢٣١٢٨٨
١٢	طول خطوط تلگرافی برحسب کیلومتر	١٠٨٢٤	١ ٤٣٠
١٣	طول سیم های تلگرافی برحسب کیلومتر	٢٠٨٣١	٢٩٢٠٣
١٤	تعداد دستگاههای تلگرافی	١٩٣	٥٢٨
١٥	تعداد پل های تلگرافی	٦٦٢٥	١٣٨٧٢
١٦	تعداد تلگرافات دولتی وعمومی داخله	٨٣٢٩٣٧	١٤١٩٠٠١
١٧	« متبادله با ممالك خارجه	٣٥٥٣١	١٨٠٩٨٢
١٨	« دستگای فرستنده وگیرنده بی‌سیم	—	٣٧

(١) از سالنامه ١٣١٤ ـ ١٣١٥ وزارت پست وتلگراف وتلفون



اعلیحضرت همایونی از سران آرتش باز دید میفرمایند

فصل هفدهم

تعلیم و تربیت در عصر حاضر

در عصر حاضر طرز تعلیم و تربیت نهایت تغییر کرده و بهیچوجه قابل قیاس با ادوار سابق نیست - راست است که ایران در از منه قدیم مهد علم و دانش بوده و ایرانیان فطرتاً علم دوست ومایل بکسب کمال هستند ولی در هیچ دور برای انتشار معلومات درمیان خاص وعام، متوجه نمودن ملت باهمیت کسب کمال وتوسعه انواع آموزشگاهها و مؤسسات معارفی باین انـدازه زحمت کشیده نشده است - برای بیداری ملت نه تنها درروز بلکه تا دیری ازشب هم ابواب کلاسها وآموزشگاههای مختلفه باز است و نکتهٔ قابل توجه اینکه شاهنشاه اهمیت خاصی بتربیت دختران میدهد . در هیچ عصری از اعصار دختران و خواهران مـا باین انـدازه از معارف برخوردار نبودند .

در پایان سالهای تحصیلی ۱۴و۱۳۱۳- قریب ٤٢٦٠٠ دختر در دبستانها وسه هزار دختر در دبیرستانهای ایران مشغول تحصیل بودند باب فرا گرفتن علوم عالیه بر روی بانوان باز گردید و گذشته از دانشکده قابلگی و دانشسراهای دخترانه و هنرستان نسوان وغیره درآخرشهریور ۱۳۱۵شورای دانشگاه اجازه داد که بانوان بدانشکده طب وارد شونـد و مانند پسران در مسابقه ورود بکلاس مقدمات طب شرکت کنند بسا ازبانوان بخرج دولت یا بخرج اقوام خویش برای فراگرفتن علوم عالیه باروپا مسافرت کرده اند .

اساس تعلیم وتربیت در این عصر پرورش روح وجسم یعنی تهیه افراد قوی و دانا برای خدمت بمیهن است - نظامات صحی ، ورزش ، پیش آهنگی ، موسیقی ، سینماهای اخلاقی ، کنفرانسهای سودمند گذشته از مواد تدریسی تمام بـرای همین مقصود است که چون شاگردان دوره تحصیلات خودرا باتمام میرسانند ازهمه حیث برای جامعه نافع باشد و حاصل زحمات آنها منحصر بآموختن چند نظریه یا الفاظ

نباشد ، لابراتوارهای مختلف ومؤسسات عملی حقایق را درنظر محصلین مجسم می کند وایجاد کتابخانه ها ازقبیل کتابخانه مجلس و کتابخانه عمومی معارف و کتابخانهٔ فنی و کتابخانه دانشکده معقول و منقول در تهران و کتابخانه های دیگر در سایر ولایات باب تحقیق را باز کرده است ـ نشر مجلهٔ زیبای تعلیم و تربیت ، تشویق صاحبان جراید ومجلات بدرج مقالات مربوط بپرورش روح وجسم، انعقاد قرارداد با دانشمندان برای تألیف و ترجمهٔ کتب مفید علمی وادبی وسایل دیگری است که وزارت فرهنگ برای پیشرفت علم و کمال ، تشویق دانشمندان ، ترویج معارف و متوجه ساختن عموم باهمیت تعلیم وتربیت بکار برده ومیبرد . اما تنظیم برنامه‌های آموزشگاهها، تربیت معلمین ومعلمات، اصلاح کتب درسی ، ساختن ابنیه زیبا برای محصلین دراکثر نقاط کشور مطابق اصول بهداشتی ازاقدامات برجسته دولت بیدار کنونی است که شرح هریك موضوع رساله جداگانه‌است .

چون شرح کلیه این اصلاحات که یکی ازصفحات درخشان تاریخ عصر حاضر است دراین کتاب نمیگنجد ، ناچار بذکر مهمترین اقدامات اکتفا خواهد شد.

توسعه مدارس و افزایش شاگردان و آموزگاران

درسال ۱۲۹۷ شمسی عدهٔ کل مدارس جدیده متوسطه و ابتدائی درایران بالغ بر ۲۹۵ بوده که در آن ۲۳ هزار شاگرد تحصیل میکرده اند درسال تحصیلی ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ تعداد مدارس به ۶۱۲ باب و تعداد محصلین بیش ازپنجاه وپنجهزار نفر پسر ودختر گردید ودرسال ۱۳۱۳ و ۱۳۱٤ در تمام ایران ۵۳۳۹ باب مدرسه بوده که در آن ۲۵۵۶۷۲ نفر تحصیل میکردند و هرسال برتعداد مدارس وشاگردان افزوده شده ومیشود .

همچنین فارغ التحصیل های دورهٔ شش ساله ابتدائی درسنه ۱۲۹۹ بالغ بر ۷۲۳ نفر ازذکور واناث بوده ودرسنه ۱۳۱٤ به ۸۸۸٤ نفر رسیده . اما فارغ التحصیلهای دوره شش سالهٔ متوسطه درسال ۱۲۹۹ فقط هشت نفر ازجنس ذکور بوده ودرسال ۱۳۱٤ بالغ به ۹۳۸ نفر پسر ودختر گردیده است . تعداد کل معلمین ومعلمات در سنه ۱۳۰۱

۳۰۳٤ نفر بوده و در سالهای ۱٤ـ۱۳۱۲ به یازده هزار و نهصد و یك نفر رسیده

اعزام محصلین بخارجه

دولت بیدار کنونی نه فقط بتوسعه مدارس وازدیاد آموزگاران و دبیران کوشیده بلکه برای اینکه محصلین در علوم و فنون مختلفه تخصص حاصل کنند تصمیم گرفت جمعی از آنها را بخارجه اعزام دارد و برای این منظور درخرداد ماه ۱۳۰۷ قانون اعزام محصل بخارجه بتصویب مجلس رسید و ماده اول آن قانون ازاینقرار است:

دولت مکلف است اعتبارات ذیل را برای اعزام شاگرد بخارجه اعم ازمرکز وولایات جهت تکمیل تحصیلات درعلوم وفنونی که ازطرف دولت معین خواهد شد در بودجه سنوات ذیل منظوردارد . ازعده محصلین اعزامی بایستی همه ساله لااقل صدی سی و پنج برای تحصیل فن تعلیم وتربیت اعزام شوند.

سال ۱۳۰۷	یکصد هزار تومان
سال ۱۳۰۸	دویست هزار تومان
سال ۱۳۰۹	سیصد هزار تومان
سال ۱۳۱۰	چهارصدهزار تومان
سال ۱۳۱۱	پانصدهزار تومان
سال ۱۳۱۲ وسنوات بعد	ششصدهزار تومان

بموجب قوانین ٦ تیرماه ۱۳۰۸ ودهم اردیبهشت ماه ۱۳۱۱ اجازه داده شده است که صدی بیست ازمحصلین ازبین دانش آموزان مقیم اروپا وممالك متحده امریکا انتخاب شود .

طبق قانون ۱۳۰۷ هرسال یکصد نفر ازجوانان تحصیل کرده برای تکمیل تحصیلات خود باخرج دولت باروپا فرستاده شد وایرانیان که سالها این آرزو را داشته وموفق نمیشدند درظل توجهات شاهنشاه پهلوی ازاین حیث هم مقضی المرام گردیدند ذات مقدس ملوکانه درموقع عزیمت هردسته ازمحصلین ابراز لطف نموده آنانرا تشویق بتحصیل ومیهن دوستی فرمودند.

تا آخر سنه ۱۳۱۲ جمع کل محصلین اعزامی بخارجه بالغ ٦٤٠ نفر گردید که دررشته های مختلفه علوم وفنون مشغول تحصیلات عالیه بودند ، چنانکه درفصلهای سابق اشاره کردیم غیراز عده‌فوق که ازطرف وزارت معارف بخارجه اعزام گردیده‌از طرف وزارت جنك ، پست وتلگراف ، اداره فلاحت ، عدلیه ، مالیه ، اداره صناعت ووزارت طرق هم عده ای‌برای تحصیل علوم مربوطه اعزام شده‌است.

دانشسراهای‌مقدماتی وعالی

طبق‌قانون ۱۳۰۸ برای محصلین‌دارالمعلمین عالی‌(دانشسرای عالی) اعطاء‌کمك خرجی منظور گردید وترتیب استخدام آنها پس از فراغت ازتحصیل معلوم شد ـ غرض از تأسیس این مؤسسه آن‌است که مدیران ومعلمین‌کافی ولایق برای دانشسراهای مقدماتی و دبیرستان‌ها تهیه شود. در۱۹ اسفند ۱۳۱۲ قانون‌اجازه تأسیس دانشسراهای‌مقدماتی وعالی بتصویب مجلس ودر۲٦اسفند همان سال بصحه ملوکانه رسید . ماده اول‌این قانون بشرح ذیل است :

« دولت مکلف است از اول فروردین ماه ۱۳۱۳ تامدت پنجسال بیست وپنج باب دانشسرای مقدماتی ویك‌باب دانشسرای‌عالی دخترانه‌درطهران ودرولایات‌بشرح ذیل تأسیس نماید ودانشسرای‌عالی‌پسرانه راکه برطبق قانون مصوب ۱۳۰۸ تأسیس شده است تکمیل‌نماید :

« درسال ۱۳۱۳ تکمیل دانشسرای عالی پسرانه درطهران وتأسیس پنج باب دانشسرای مقدماتی‌درطهران ودرولایات .

درسال ۱۳١٤ تأسیس‌یك دانشسرای عالی دخترانه درطهران وپنج دانشسرای مقدماتی درطهران ودرولایات ، از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۸ سالی پنج باب دانشسرای مقدماتی درولایات »

دانشسرای عالی دارای دوقسمت است :

۱ـ ادبیات (زبان‌خارجه ، تاریخ وجغرافیا ـ فلسفه وعلوم تربیتی ـ باستان شناسی ـ ادبیات فارسی

۲ـ علوم (ریاضیات ، طبیعیات ، فیزیك وشیمی)

روز چهارشنبه هفدهم دی‌ماه ۱۳۱۴ ازروزهای تاریخی است که هیچگاه ازنظر ایرانیان خاصه بانوان محو نخواهد شد ـ در آن روز بمناسبت افتتاح عمارت جدید دانشسرای مقدماتی طهران واعطاء دانشنامه های محصلات ومحصلین اعلیحضرت همایونی وعلیا حضرت ملکه ووالاحضرتین شاهدخت بدانشسرا تشریف فرماگردید وصفحه جدیدی در تاریخ ایران باز کردند که شرح آن در فصل مربوط باصلاحات اجتماعی خواهد آمد.

دانشگاه و دانشکده‌ها

درتاریخ هشتم خردادماه ۱۳۱۳ قانون اجازه تأسیس دانشگاه درطهران بتصویب رسید ـ طبق ماده دوم قانون مذکوردانشگاه دارای شعب ذیل است که هریك از آنها موسوم بدانشکده خواهدبود:

۱ـ دانشکده معقول و منقول

۲ـ دانشکده علوم .

۳ ـ « ادبیات

٤ـ « طب وشعب و فروع آن

٥ـ « حقوق وعلوم سیاسی‌واقتصادی

٦ـ « فنی

دانشسراهای عالی‌ومدارس صنایع مستظرفه ممکن است ازمؤسسات دانشگاه محسوب شوند ونیز ممکن است مدارس و مؤسسات دیگری‌لدی‌الاقتضاء بدانشگاه منضم گردد .

منظور ازتأسیس این‌دانشگاه رسیدن بدرجات عالیه وفنون مختلفه وارتباط بامراکز علمی دنیاست وبالنتیجه محصلین ، علوم‌عالیه رادروطن خود تحصیل کرده دیگر زحمت مسافرت باروپا را بخود نخواهندداد.

باید دانست که درتاریخ تصویب قانون دانشگاه اغلب ازدانشکده ها موجود

بوده ومحصلین بفرا گرفتن علوم مختلفه اشتغال داشتند. وزارت فرهنگ برای ساختمان دانشگاه اراضی وسیعی رادرجلالیه درنظر گرفت وهم درآنسال (۱۳۱۳) اقدامات لازمه برای ساختن تالار تشریح بعمل آمد ودر ۱۵ بهمن موکب اعلیحضرت بمحل دانشگاه طهران دراراضی جلالیه نزول اجلال فرمودندو پس ازملاحظه و بازدید قسمت‌های مختلفه لوحهٔ فلزی را که روی آن این عبارت نگاشته بود در جعبه‌ای ازسنك مرمر زیبا قراردادند :

« هنگام شاهنشاهی پادشاه ایران رضاشاه پهلوی سردودمان پهلوی ساختمان دانشگاه تهران بفرمان او آغاز واین نبشته که بیادگار دردل سنك جای گرفته بزمین سپرده شد بهمن ماه هزارو سیصد وسیزده خورشیدی »

سپس فرمودند : ایجاد دانشگاه کاری است که ملت ایران بایستی خیلی قبل از این شروع کرده باشند حال که شروع شده است باید جدیت شود که زود تر انجام گیرد .

چون شعب دانشگاه موجود بودو ساختن کلیه بنادرجلالیه مدتی بطول می انجامید دراسفند همان سال مراسم گشایش دانشگاه دردانشکده حقوق وسیاسی وتجارت بعمل آمده رسماً شروع بکار کردند.

دانشکده‌های موجوده ازقرارذیل است :

۱ـ دانشکده حقوق وعلوم سیاسی واقتصادی دارای چهار شعبه است : قضائی دیپلوماسی . اقتصادی واداری ، تجاری.

۲ـ دانشکده طب دارای سه شعبه‌است: طب ، دواسازی ودندانسازی

۳ـ دانشکده علوم معقول ومنقول ، دارای دوقسمت است مقدماتی وعالی . دوره عالی هم دارای دورشته است : معقول ومنقول .

٤ـ دانشکده علوم طبیعی وریاضی .

٥ـ دانشکده ادبیات وفلسفه وعلوم تربیتی .

٦ـ دانشکده فنی دارای پنج رشته‌است ، مهندسی طرق و ساختمان مهندسی

معدن و تصفیه فلزات، مهندسی میکانیک، مهندسی برق، مهندسی شیمی صنعتی



دانشکده فنی

سایر مدارس عالیه و اختصاصی

ازمدارس عالیه که جزء وزارت فرهنگ است غیراز آنچه در قسمت دانشگاه بیان گردید یکی هنرستان موسیقی است (۱) که دارای سه قسمت ابتدائی ومتوسطه وعالی است وعنقریب کلاسهای موسیقی «اپرا» وغیره در آن دائر خواهد شد دیگر دانشکدهٔ قابلگی است که تحت نظر وزارت فرهنگ و ادارهٔ کل بهداری اداره میشود (۲).

مدارس اختصاصی که درفصول مربوطه برشته های مختلف اشاره شده از این قرار است : دانشگاه جنگ ، مدرسه افسری نظام ، آموزشگاه شهربانی دانشکده ـ فلاحت ، دبیرستان فلاحت ، رنگرزی ، اداره صناعت ، صنایع قدیمه ، صنایع جدیده ، هنرستان نسوان ، دانشکده بیطاری ، مدرسه پست و تلگراف دبستان پهلوی ،

---

(۱) هنرستان موسیقی بنام مدرسه موزیك یاموسیقار در ۱۲۹۴ شمسی تأسیس گردیده ولی تکمیل آن ازآثار این دوره است .

(۲) مدرسه قابلگی در ۱۲۹۸ شمسی تأسیس گردیده ولی در این دوره در تحت اصول علمی در آمده است .

شهرداری ایتام شاهپور و کلاسهای اختصاصی ازقبیل کلاس اختصاصی وزارت‌داخله ، کلاس مالی‌وزارت مالیه ، کلاس‌ثبت اسناد و کلاس قضائی ـ اما درولایات هنرستان تبریز ، هنرستان فارس دارالتربیه شیر وخورشید مشهد ، پرورشگاه ایتام اصفهان و مدرسه شرکت نفت آبادان تأسیس شده است .

کودکستان

دراین دوره توجه خاصی‌به تربیت روح وجسم کودکان‌بعمل آمد و تاآخرسال تحصیلی ۱۴ـ۱۳۱۳ در نقاط مختلف‌ایران ۲۳ کودکستان که در آن ۲۴۴۷ طفل (دختر و پسر) تربیت میگشتند موجود بود و برای از دیاد این قبیل مؤسسات نافع هرسال اقدامات جدی‌شده ومیشود .

آموزشگاههای اکابر

دولت بیدار کنونی نه فقط بتوسعه مدارس ابتدائی ، متوسطه و عالی همت‌گماشته بلکه برای اینکه عموم ملت از نعمت خواندن و نوشتن و فراگرفتن معلومات تا اندازهٔ‌که برای زندگانی آنها ضروری است محروم نباشند‌حسب‌الامر اعلیحضرت همایون‌شاهنشاهی درسال ۱۳۱۵ اقدام بتأسیس کلاسهای اکابر دراکثر نقاط ایران گردید و بتدریج ترتیب بازرسی آن کلاسها معین شد . ایرانیان که علم دوستی‌صفت طبیعی‌آنهاست و تاریخ بهترین گواه این مدعاست ، فرمان‌شاهنشاه خود را استقبال کرده وگروه‌گروه جوانان و مردان سی‌و چهل حتی پنجاه ساله که در روز وقت تحصیل نداشتند نام خود را در دفاتر کلاس های‌اکابر شبانه ثبت‌کرده ، باطرز جدیدی مشغول تحصیل گشتند بقسمی که در مهر ماه ۱۳۱۵ یعنی‌کمتر از دوماه ازتأسیس آموزشگاههای اکابر ۷۵۰ باب آموزشگاه در نقاط مختلفه تأسیس و ۵۶٤۶۰ نفر دانش آموز بفرا گرفتن مواد برنامه‌آن مشغول‌گشتند وچون عده کلاسها برای احتیاجات کافی نبود وزارت فرهنگ برتوسعه‌آن هرسال افزوده ومی افزاید .

دبیرستانهای شبانه

برای‌اینکه عده‌ای‌ازمحصلین که تحصیلات آنها ناقص‌مانده بود و بجهاتی در روز نمیتوانستند در دبیرستانها حاضر گردند بتوانند تحصیلات خود را دنبال نمایند در آذر مـاه ۱۳۱۵

اساسنامه تأسیس دبیرستان های شبانه درتهران و شهرهای عمده ایران تنظیم گردید وسه دبیرستان شبانه در تهران تشکیل یافت که دارای کلاس ششم ابتدائی و دوره اول متوسطه وشعبه های علمی ، ادبی وتجاری میباشد ـ همچنین کلاسهای مخصوصی برای فراگرفتن زبان های خارجی ایجاد شد .

مؤسسه وعظ وخطابه

جای‌شك نیست که یکی از وسایل مؤثر برای تربیت ملت و آشنا ساختن افراد بوظایف اخلاقی واجتماعی وعظ و خطابه است و قبل از این دوره مؤسسهٔ برای وعاظ موجود نبود و واعظین برحسب استعداد ولیاقت خود انجام وظیفه میکردند و بسا اوقات اشخاصی کـه چندان مایه علمی نداشتند ومعلوم است نتیجه وعظ این‌قبیل وعاظ چه بوده زیرا بجای هدایت ممکن بود مستمعین را بگمراهی‌شوق دهند این مسئله مهم‌طرف توجه دولت بیدار کنونی واقع گردید و تصمیم اتخاذ شد که برای تربیت وعاظ دانشمند وپرهیز کارمؤسسه‌ای‌دردانشکدهٔعلوم‌معقول ومنقول تشکیل‌شود . بنابراین برنامه واساسنامهٔ آن تنظیم شدواز۲۶ مهره ۱۳ دروس مربوطه شروع گردید .

ورزش و پیش آهنگی

تربیت بدنی که اهمیت آن براحدی پوشیده نیست دراین‌دوره فوق‌العاده مورد توجه واقع شد چنانکه در ٤ شهریور۱۳۰۶ قانون ورزش‌اجباری درمدارس‌جدید ازتصویب مجلس گذشته وطبق ماده ۲ آن قانون محصلین میبایست غیراز ایام تعطیل همه روزه در مدارس ورزش نمایند .

همچنین‌درسال ۱۳۰٤ پیش آهنگی‌درطهران تأسیس‌شد ودر۱۱ اسفندهمانسال طبق متحدالمآل وزارت فرهنگ‌رسماً درمدارس تشکیل گردید و بتدریج در ایالات و ولایات هم توسعه یافت وتحت نظر وزیر فرهنگ انجمنی بنام انجمن پیش آهنگی تأسیس شد واساسنامه تربیت پیش آهنگی تدوین گردید .

پیش آهنگی همواره طرف توجه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بوده چنانکه

درمهرماه ۱۳۰۷ درخاتمه نمایش پیش آهنگان مازندران درحضورملوکانه برئیس پیش آهنگی آنحدود چنین فرمودند :

« پیش آهنگان را به ورزشها و بازیهای آزاد بیشترمشغول کن تا همه قوی و چابك‌شده بازویشان مثل‌بازوی خودت قوی‌و چهره‌شان مثل‌صورت توپرخون شود.

از آن تاریخ پیش آهنگی ایران بتصویب ملوکانه تحت ریاست عالیه والا ـ حضرت همایونی ولایتعهد قرارگرفت و مجمع بین‌المللی پیش آهنگی ، پیش آهنگی ایران را برسمیت شناخت .

بتدریج اداره تربیت بدنی و انجمنی برای این منظور تشکیل گردید و در سال ۱۳۱٤ باغ بزرك منظریه (در شمال طهران) و عمارات آن بطور دائم مرکز اردو های تابستانی پیش آهنگی گردید و در طهران زمین های معین برای ورزش معین شد واسباب وآلات ورزش وجامهای فیروزی و مدالهای ورزش تهیه گردید و مسابقه های ورزشی بین ورزشکاران مدارس بعمل آمد . برای تمام محصلین دبیرستان‌ها (مدارس متوسطه) ورزش اجباری‌شد همچنین‌برای‌تربیت معلمین‌ورزش اقدامات لازمه بعمل آمد . این اقدامات منحصر بطهران نبود بلکه در تمام ایران موضوع ورزش اهمیت خاصی پیدا کرد ومسافرتها و مسابقه ها و جشنهای ورزشی درتمام کشور بعمل آمد .

از جمله اقدامات برجسته سال ۱۳۱٤ شمسی‌تاسیس‌پیش آهنگی دختران‌است که ریاست عالیه آن با والاحضرت شاهدخت است . دفیله جالب توجه ۹٤۲ دختر پیش آهنك و افسران دختران درسوم اسفند ۱۳۱٤ که برای اولین دفعه در حضور شاهنشاه و علیا حضرت ملکه و والا حضرتین شاهدخت رخ داد منظره ایست که هیچگاه ازخاطر کسانیکه دیده‌اند محونخواهد شد .

همچنین درسال۱۳۱٤ ازپانزده نقطه‌ایران وازهرنقطه پانزده نفرازورزشکاران بین‌محصلین مدارس پسرانه برای شرکت در مسابقه ورزشي و حضور در سان سوم اسفند بطهران اعزام گشتند .

از جمله اقدامات سال ۱۳۱۵ تشکیل اردوهای مختلط از رسدهای مختلف دبستانها و دبیرستانهای طهران است ـ شرح اساسنامه پیش آهنگی ، اقدامات پیش آهنگان و ترقی آنها از حدود این تألیف خارج است (۱).

بهداشت محصلین

نه فقط در آموزشگاههای کنونی از همه حیث مراعات حفظ الصحه محصلین میشود وخطابه های بهداشتی در مرکز وولایات برای آشنا ساختن محصلین باصول حفظ الصحه و جلو گیری از بعضی امراض ایراد میگردد بلکه در سال ۱۳۱٤ کلاس اکابر برای تعلیم طرز جلو گیری از مرض ساری تراخم در مرکز تاسیس گردید و جمعی از دبیران و آموزگاران وزارت فرهنگ ایالات و ولایات بمرکز اعزام شده مشغول بتحصیل گشتند و پس از دادن امتحان و مراجعت بولایات بآنها دستور داده شد که محصلین مبتلا بتراخم را پس از اتمام ساعات تدریس مطب مجانی باز کرده مبتلایان را معالجه نمایند و در مقابل این زحمت حقی برای آنها منظور گردید و اداره کل بهداری متقبل شد مجاناً دواهای لازم را بمعالجین اعطاء نماید .

جشنهای درختکاری

برای متوجه ساختن طبقات مختلفه بامور فلاحتی که بالنتیجه موجب آبادی کشور است وزارت فرهنگ در سال ۱۳۱٤ جشنهای درختکاری را بین محصلین مرسوم نمود وهر سال در روز ولادت اعلیحضرت مراسم این جشن که غرس اشجار توسط محصلین در اراضی بایر وحاصلخیز است بعمل میآید ـ تأثیر این عمل در میان طبقات مختلفه خاصه روستائیان و دهقانان در مملکتی که اساساً فلاحتی است و ساکنین آن در قرنهای گذشته فلاحت را امر مقدس دینی ویك گونه عبادت میدانستند نهایت عظیم است چه آنانرا بالطبیعه تشویق وترغیب بامور فلاحتی می نماید .

---

(۱) ترقیات روز افزون ایران عده‌ای از پیشاهنگان دبستانهای ایرانی عراق عرب را به آرزوی مشاهده میهن خود انداخت ودر آخر سال ۱۳۱۲ جماعتی از آنان مرکب از ۷۵ نفر پیش آهنك تحت مراقبت رئیس هیئت سرپرستی محصلین ودوازده نفر مدیر و معلم و طبیب سفارت شاهنشاهی بطرف ایران عزیمت نمودند واز طرف وزارت فرهنگ پذیرائی گرمی ازآنان شد ازحسن تصادف درهشتم فروردین ۱۳۱٤ هنگامی که پیشاهنگان مذکور نزدیك آبشار پهلوی مشغول عملیات ورزشی بودند موکب همایونی ازطهران بسعد آباد تشریف فرما میشد ومحصلین مشمول انواع الطاف ملوکانه گردیدند.

ساختمانهای وزارت فرهنگ

وزارت معارف از محل بودجه واز عواید اوقات ساختمانهای باشکوه ازقبیل دبیرستان ، دبستان ، دانشسرا ، هنرستان ، دارالتربیه ، ادارات فرهنگ وغیره چه درطهران وچه درسایر ولایات ایجاد نموده است ـ اما دانشگاه تهران که واقع در اراضی جلالیه (شمال طهران) ودارای منظره زیبائی است ازسال ۱۳۱۳ شروع به بنای آن گردیده وقسمت مهمی از آن تاکنون خاتمه یافته است . زمین دانشگاه دارای ۲۰۶۵۳۰ مترمربع است وازطرف وزارت معارف خریداری شده.

ساختمان موزهٔ طهران ازسال ۱۳۱۲ شروع گردیدواکنون ساختمانهای خارجی آن باتمام رسیده وتزئینات داخلی آن قریب باتمام است ـ ساختمان موزه بنائی است مربع مستطیل بمساحت ۱۳۱۷۶ مترمربع بادوتالار بزرك یکی راجع باشیاء عتیقه قبل از اسلام ودیگر ازاسلام ببعد همچنین دارای تالاری است برای اشیاء وصنایع عصر حاضر بااطاق مخصوصی برای ضبط اشیاء بقعه شیخ صفی اردبیلی ـ گذشته ازاین تالارهاموزه که دارای قسمتهای فنی است بااطاقهای متعدد ویك کتابخانه بزرك که ۵۵۰ مترمربع بنای آن میباشد.

ساختمان بهداری مدارس درحدود ۴۰۰ مترمربع است ودارای دوطبقه است نمای آن آجری و کف آن موزائیك است ( ) .

---

(۱) راجع بخصوصیات ساختمای فوق وسایر ساختما ازقبیل کتابخانه‌ها زمینهای ورزشی و ابنیه معارف واوقات درتمام نقاط ایران رجوع شود بتاریخچه ساختمانها وتعمیرات درسالهای ۱۳۱۴ ـ ۱۳۱۳ ضمیمه سالنامه همان سنوات .

فصل هیجدهم

حفظ زبان فارسی - نگهداری آثار ملی تجلیل از بزرگان

حفظ زبان فارسی

زبان فارسی که سخنوران عالم بشیرینی آن معترفند احتیاج بحفظ و حراست داشت خاصه که در دورهٔ اخیر یك گونه هرج و مرج ادبی در آن رخ داده بود یعنی نه فقط بعضی از نویسندگان کلمات غیرمصطلح عربی ، فرانسه ، انگلیسی و غیره را درنوشته های خود بکار میبردند بلکه دربعضی اوقات ترکیب عبارات وجمله‌بندیها بکلی عربی یااروپائی بود عدهٔاز نویسندگان که بخبط خود معترف بودند بدین بهانه متمسك می‌گشتند که بواسطهٔ نبودن مجمعی از دانشمندان چارهٔ جز اتخاذ لغات واصطلاحات خارجی که درمقابل آن کلمه یااصطلاحی درزبان فارسی نیست نداریم ولی ای کاش فقط بدینگونه اصطلاحات قناعت میکردند بلکه باداشتن کلمات شیرین فارسی و اصطلاحات متداول عامداً یا قاصداً یابرای اظهار فضل ویاازروی جهالت نوشته‌های خودرا پرازالفاظ وکنایات و جمله بندیهای خارجی کردند وحتی نام ادارات ودوائر دولتی اسامی خارجی گردید وگوئی این ملت که دارای تاریخ چندهزارساله‌است هیچگاه ازخود مؤسساتی نداشته که مجبور بااتخاذ اسامی خارجی برای مؤسسات خود شده است !.

شاهنشاه که کلیه اصلاحات را ازجزئی وکلی ازروز اول نصب العین خودقرار داده بودند همان‌قسم که میهن مارا ازتعدی بیگانگان محفوظ داشتند درصددحفظ زبان نیاکان خود نیز برآمده ودراولین فرصت‌یعنی درفروردین ۱۳۰٤ امر بتشکیل مجمعی دادند تالغات فارسی جهت نظام وهواپیمائی بجای لغات خارجی وضع شود وبتدریج بسیاری‌ازدانشمندان متوجه این‌مسئله گردیده دراستعمال لغات فارسی بجای کلمات‌اجنبی کوشش نمودند وحتی‌خواستند بکلی‌فارسی خالص نویسند وهر نویسنده

بسلیقه خود لغتی اختیارمیکرد بنابراین برای اینکه از افراط و تفریط جلوگیری شود و کلمات متخذه بعد ازتتبع وتحقیق یك عده از دانشمندان درتمام کشور برای مفهوم معین استعمال گردد وضمناً راجع بکلیه‌امور مربوط بزبان وادبیات فارسی بحث ومطالعه عمیق بعمل آید حسب الامر انجمنی بنام **فرهنگستان** تأسیس شد ودر ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱٤ اساسنامه آن بتصویب رسید ودر۲۱ خرداد ۱۳۱٤ نخستین جلسه آن تشکیل گشت .

۱ـ ترتیب فرهنك بقصد رد وقبول لغات واصطلات درزبان فارسی.

۲ـ اختیار الفاظ و اصطلاحات در هر رشته از رشته های زندگانی باسعی در اینکه حتی الامکان فارسی باشد.

۳ـ پیراستن زبان فارسی ازالفاظ نامتناسب خارجی.

٤ تهیه دستور زبان واستخراج وتعیین قواعد برای وضع لغات فارسی واخذ یارد لغات بیگانه .

۵ـ جمع آوری لغات واصطلاحات پیشه‌وران وصنعتگران

٦ـ جمع آوری الفاظ واصطلاحات از کتب قدیم .

۷ـ جمع آوری لغات واصطلاحات واشعار وامثال وقصص ونوادر وترانه‌هاو آهنگهای ولایتی.

۸ـ جستجو وشناساندن کتب قدیم وتشویق بطبع ونشر آنها.

۹ـ هدایت افکار بحقیقت ادبیات وچگونگی نظم ونثر واختیار آنچه از ادبیات گذشته پسندیده است ورد آنچه منحرف میباشد وراهنمائی برای آینده.

۱۰ـ تشویق شعراء ونویسندگان درایجاد شاهکارهای ادبی

۱۱ـ تشویق دانشمندان بتألیف وترجمه کتب سودمند بفارسی فصیح ومأنوس

۱۲ـ مطالعه دراصلاح خط فارسی.

برای اجراء مواد مذکور که شرح هر کدام رساله جداگانه میشود اعضاء فرهنگستان تشکیل کمیسیونهای مخصوصی داده وشروع بکار کردند ودرجمع آوری

لغات وترانه ها وافسانه ها وتنظیم فرهنگ جامع فارسی کمال لزوم‌را دارد، اقدامات لازمه بعمل آمد وضمناً بجای بعضی ازلغات اجنبی اعم‌از آنچه درادارات معمول بوده یادرمحاورات خصوصی استعمال‌میشده یکعده لغات مأنوس فارسی اختیار شدو بوسیله جراید ومجلات وبخش‌نامه باطلاع عموم رسیدوحتی نام پاره‌ای ازنواحی وشهرها با رعایت سوابق تاریخی آنها تغییر داده‌شد.

حفظ آثارملی حفاری و کاوش

شاهکارهای صنعتی هرقوم زیباترین آئینهٔ تجلیات روح‌اوست ودرمیان ملل عالم ایرانیان میتوانند افتخار کنندکه بیش از هرقوم دارای آثار نفیس صنعتی هستند. استاد دانشگاه‌برلن دکترهرتسفلد درنطق‌خود درعمارت وزارت فرهنگ ایران چنین اظهار داشته‌است: « بتاریخ دنیا مراجعه بفرمائید خواهید دیدکه هیچیك ازملل عالم این اندازه آثار نداشته است.

یونان یك نوبت‌ترقی کرده‌ازپانصد سال‌قبل ازمیلاد تاسیصد وبعد ازآن‌دیگر اثری ندارد.

ایطالیا دونوبت ظهورنموده‌یکی‌دودوره دولت‌روم ودیگر درزمان «رنسانس» (تجدید) سایر ملل اروپا هم بقدری تازه و جدید هستندکه ذکر و مقایسه آنها مورد ندارد.

پرفسور مذکور درنطق بلیغ خودکه درافتتاح انجمن آثار ملی ایراد نموده اشاره کرده است که ملیت ایرانی‌همیشه باقی‌بوده وتغییر نیافته‌است. نه فتنه‌اسکندر نه حمله چنگیزونه بیداد تیمور هیچکدام‌قادر براین‌نبوده که ایران را ازجاده خود بازدارد بلکه اقوام بیگانه در ایرانیان مستهلك گشتند و بفضل و شرافت گذشته ایران شهادت داده اند».

متأسفانه بواسطه حوادث ناگواری‌که ایران درطول تاریخ بدان مبتلا گردید ولاابالیگری زمامداران قرن اخیر که‌نه فقط درحفظ آن‌آثار اقدامی‌نکردند بلکه عامداً و قاصداً بعضی از آنـان در صدد خرابی و تضییع آن شاهکارها برآمدند

و بزرگترین لطمه بر آثار ملی ما وارد آمد تا اینکه خدا خواست و آن شام ظلمانی سپری گشت و شاهنشاه علاقهٔ خود را نسبت بآن آثار ابراز نموده درموقعی فرمودند : « مشاهده آثار استخرمرا متأثر ساخت » انجمن آثار ملی تأسیس گردید و در ۱۲ آبان ۱۳۰۹ قانون حفظ آثار ملی بتصویب مجلس شورایملی رسید وطبق ماده اول آن کلیه آثار صنعتی وابنیه واماکنی را که تا اختتام دوره سلسله زندیه در مملکت ایران احداث شده اعم از منقول وغیرمنقول جزء آثار ملی ایران محسوب وتحت حفاظت و نظارت دولت درآمد .

امتیاز انحصاری حفریات که به بیگانگان واگذار شده بود لغو گردید وماده یازدهم قانون مذکور مصرح است که حفراراضی وکاوش برای استخراج آثار ملی منحصراً حق دولت است . همچنین طرز ثبت مال منقول درفهرست آثار ملی وانتقال اموال که مالك خصوصی دارد در آن قانون معین شد .

از آن تاریخ حفریات وکاوش درتخت جمشید ، ری ، شوش نیشابور ، شاپور، لرستان وسایر نقاط جلب توجه نموده وآثار نفیسی کشف گردید .

برای محافظت این قبیل آثار دولت درصدد تأسیس موزه درطهران برآمده و درسال ۱۳۱۲ شروع بساختمان آن شد واکنون نزدیك باتمام است . همچنین موزه قم درتاریخ ۲۰ آبان ۱۳۱٤ افتتاح شد .

اماکن تاریخی طبق تصویبنامه های شهریورودیماه ۱۳۱۰ تعداد ابنیه تاریخی که حفظ وحراست وتعمیر آن بعهده دولت است معین گردید تاضمیمه فهرست آثار ملی شود . همچنین درنقاط مختلف شروع بتعمیر آثار تاریخی شدوبسیاری ازابنیه دراصفهان ، فارس، کرمانشاه، واردبیل مرمت کردند وازآنجمله است بقعه شیخ صفی الدین دراردبیل ، مسجد شاه ، مسجد شیخ لطف الله ، مدرسه مریم بیگم ، تالارطهماسبی میدان شاه یامیدان نقش جهان، مدرسه چهارباغ یامدرسه مادرشاه ، چهلستون ، مسجد علیقلی آقا ، مسجدجامع ، مسجد ظلمات ، مسجد لبنان ، مدرسه جده کوچك (کلیه این بناها دراصفهان است) مسجد جامع ومسجدشاه

بروجرد ، حضرت عبدالعظیم ، امامزاده طاهر درحضرت عبد العظیم ، مسجد جامع نیشابور ، امامزاده محمد محروق و آرامگاه خیام در نیشابور ، مزار شاهزاده حسین اصغر درهفت فرسنگی شمال غربی نیشابور ، بقعه مزار کرماب واقع درطاغان کوه، بقعه فضل بن شادان دریك فرسنگی مشرق نیشابور ، مسجد جامع فتحعلی بیك در دامغان ، مسجد وکیل ، تکیه هفت‌تن وعمارت کریم‌خان درشیراز ، مدرسه حیدریه مسجد سلطانی ، مسجد جامع کبیر درقزوین ، صحن کهنه وصحن حضرت معصومه درقم ، باغ شاه فین (کاشان) مسجد دارالاحسان (در کردستان) ، طاق بستان نزدیك کرمانشاهان ، مدرسه سلیمان خان ومسجد حاجی مصطفی خان درساری ، مدرسه میرزا زکی دربابل ، مدرسه حاجی اسمعیل اسکی درآمل (۱) وغیره .

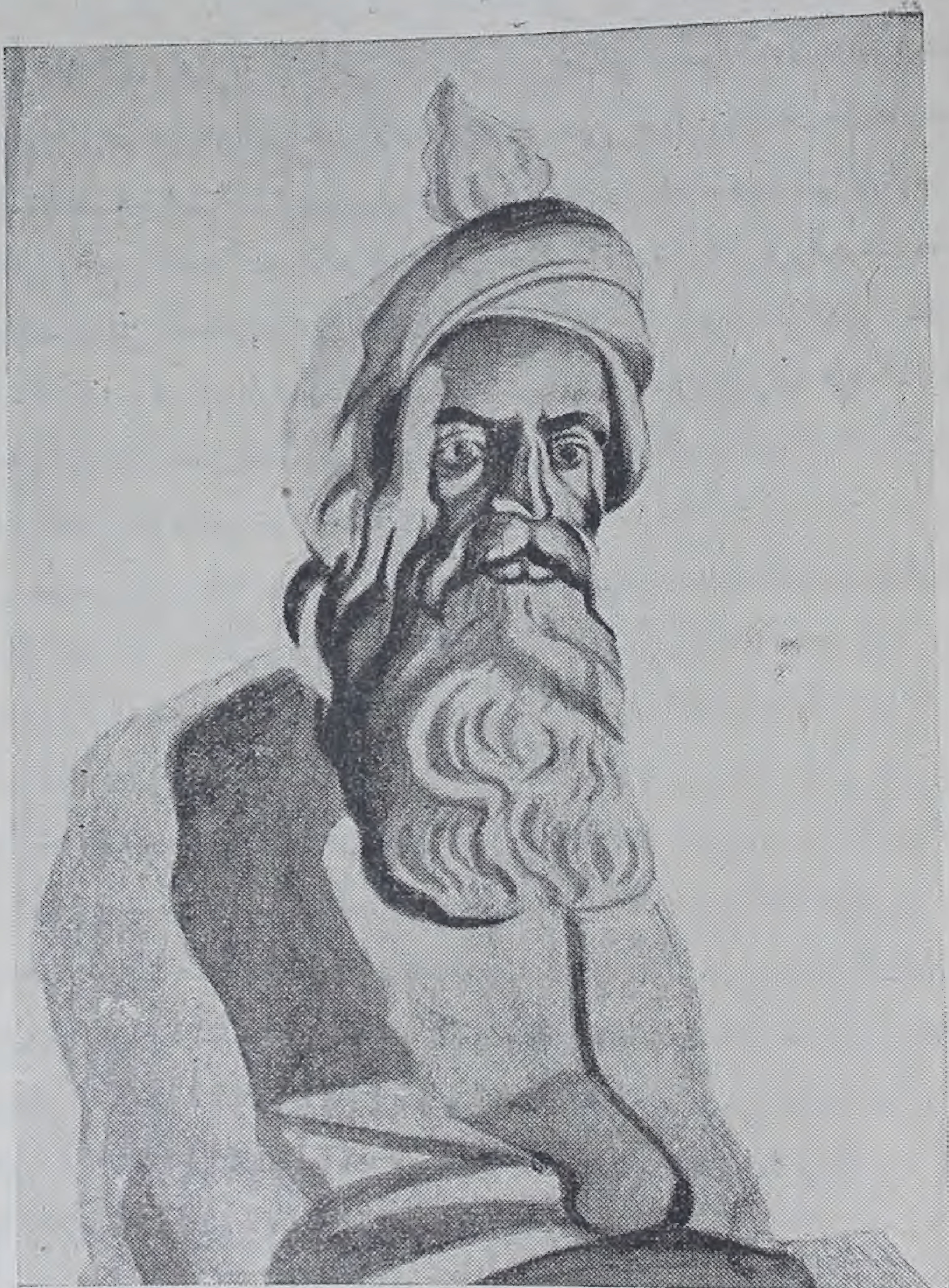
تجلیل از بزرگان

همانطورکه ذات ملوکانه امر بحفظ آثار فرمودند در تجلیل بزرگان این مرز و بوم که شموس آسمان علم وادب وافتخار نژاد ایرانی تابدند عطف توجه فرموده ودردوره همایونش مقابر بسیاری ازبزرگان نامی این کشور مانند خیام ، سعدی ، حافظ ، حمدالله مستوفی و کمال‌الدین اسمعیل وغیره که درشرف انهدام بود مرمت گردید وازاین راه مراسم حق شناسی دولت وملت ایران نسبت بدانشمندان خود بعمل آمد واز همه مهمتر ساختمان مقبره شاعرملی ایران سخن سنج طوسی حکیم ابوالقاسم فردوسی وجشن هزارساله اوست که در تاریخ ایران هیچگاه فراموش نخواهد شد

ازمقبره فردوسی که زنده کنندهٔ داستانهای ملی ، فروزنده آتش میهن‌دوستی و احیاء کنندهٔ زبان پارسی است جز مشتی خاك و سنك اثری باقی نمانده بود بلکه پیدا کردن قبراوهمٔ درابتدا دشوار مینمود .

حسن قدردانی شاهنشاه نسبت ببزرگان گذشته موجب گردید که در سنه ۱۳۰۵ ازطرف انجمن آثار ملی تحقیقاتی بعمل آمده ومعلوم‌شود که قبراستاد سخن درباغی است درطوس (متصل بقریه اسلامیه) وآن باغ ملکی فردوسی بوده پس از

(۱) راجع بشرح تعمیراتی که دراین اماکن‌شده رجوع شود بتاریخچه ساختمانها وتعمیرات مربوط بمعارف واوقاف ضمیمه سالنامه معارف ۱۳۱۳ و۱۳۱٤



« مجسمه فردوسی »

تحقیق دراین امر برای ساختن مقبره نقشه‌هائی تهیه گردید و از ابتداء سنه ۱۳۰۷ شروع بکار شد وغیر از وجوهی که برای این منظور جمع آوری شده بود مجلس شورای ملی‌هم سی‌هزار تومان ازمحل صرفه جوئی خود مساعدت کرد وحتی برای اتمام بنا وتهیه‌مراسم جشن‌عظیمی بیادگار هزارمین‌سال تولد فردوسی بترتیب بخت‌آزمائی مبلغ یکصدو شصت هزار تومان جمع آوری شدکه پس ازوضع مخارج و پرداخت جوائز بقیه که عبارت ازهفتصد هزار ریال‌است صرف آن منظور عالی گردد وملت ایران برای ابراز قدردانی درشرکت بآن امرخیر بهیچوجه فروگذاری نکرد وبزودی‌مقصود حاصل شد وهمچنین وزارت فرهنگ یکصدو پنجاه هزار ریال کمک نمود وجمعی هم بسهم خود خدمات شایانی کردند.

سپس‌ازطرف‌وزارت فرهنگ عده‌ای ازمستشرقین‌ونمایندگان‌دول‌خارجی‌دعوت گشتند ودر ۱۳۱۳ کنگره فردوسی ازدانشمندان ایرانی وخارجه ومأمورین‌سیاسی واعیان ورجال تشکیل گشت .

در جلسات کنگره که چندین مرتبه تشکیل شد نطقهای ادبی وعلمی مهمی ایراد گشت وهمچنین در محافل انس پذیرائی گرمی از مدعوین بعمل آمد تا اینکه در اول مهر مستشرقین بطرف مشهد حرکت کردند و درآرامگاه خیام در نیشابور دسته های گل از طرف آن دانشمندان روز بعد وارد آن شهر مقدس گشتند . جمعه بیستم مهر عموم مستشرقین ، نمایندگان مجلس ، قونسول های خارجه ، نمایندگان مطبوعات ورؤساء ادارات باالباس رسمی در آرامگاه فردوسی حضور داشتند . بعد از ظهر همانروز موکب ملوکانه درآنحدود نزول اجلال فرمود وبا کلیه حاضرین اظهار ملاطفت نموده خطابه افتتاحیه ذیل را ایراد فرمودند :

« بسیار مسروریم از اینکه بواسطه پیش آمد جشن هزار ساله فردوسی موفق میشویم که وسایل انجام یکی از آرزو های دیرین ملی ایران را فراهم آوریم وبا ایجاد آن‌بناتادرجه قدر دانی خود وحقشناسی‌ملت ایران را ابراز نمائیم - رنجی راکه فردوسی در احیاء زبان و تاریخ این مملکت برده است ملت ایران همواره منظور داشته و از اینکه حق این مرد بدرستی ادا نشده بود متأسف وملول بوده

اگرچه افراد ایرانیان باعلاقه‌ایکه بمصنف شاهنامه دارند قلوب خودرا آرامگاه او ساخته اند ولیکن لازم بود اقدامی بعمل آید وبنائی آراسته گردد که بصورت ظاهرهم نماینده حق‌شناسی‌عمومی این‌ملت باشد بهمین‌نظر بود که امردادیم دراحداث این یادگار تاریخی بذل مساعی بعمل آید - صاحب شاهنامه با افراشتن کاخی بلند که از باد وباران وحوادث گزند نمی‌یابد نام خود را جاویدان ساخته وازاین‌مراسم وآثار بی نیاز میباشد ولیکن قدردانی از خدمتگذران وظیفهٔ اخلاقی ملت است. واز ادای حق نباید فرگذاری کرد.

« مسرت و خرسندی ما بدرجه کمال رسید از اینکه مشاهده کردیم جماعتی از دانشمندان که دوستان ما و دوستان صنایع وادبیات هستند ازاکناف جهان واز راههای دور بارامگاه حکیم سخن پرداز ماشتافته و در اظهار شادمانی و قدردانی باما همقدم شده اند، با ابراز خوشنودی وخورسندی از این احساسات محبت آمیز حضار را باجرای مراسم افتتاح دعوت مینمائیم. »

آنگاه اعلیحضرت نوار سه رنگ را که در اطراف ایوان بود قطع نموده آرامگـاه را افتتاح فرمودند.

مراسم جشن فردوسی نه فقط در ایران بلکه دراکثر پایتخت های بزرك دنیا ازقبیل لندن، پاریس، برلن، رم، بروکسل، ورشو، مسکو، ژنو، آنقره، قاهره، استکهلم، واشنگتن، بیروت، دهلی، بادکوبه، تفلیس، کابل وغیره منعقد گردید.

اما مقبره فردوسی ازیك قسم سنك مرمرساخته شده و دارای ١٨ متر ارتفاع است. بنا در میان یك ایوان چهل متری ازسنك واقع شده وقریب یك میلیون و چهارصد وبیست هزار ریال مخارج آن شده است. در روی سنگ مزازاین عبارات نقش شده « این مکان نظر بعضی قرائن وامارات بظن قوی مدفن حکیم‌ابوالقاسم فردوسی ناظم کتاب شاهنامه وداستان یوسف و زلیخاست که درنیمه اول مائه چهارم هجری درقریه فاز واقع درجنوب غربی طوس ولادت و ظاهراً درچهارصدو یازده یا چهارصدوشانزده قمری‌درطوس‌وفات‌یافته وچون‌جهل‌وغوغای‌عوام مانع‌شد که‌او را در قبرستان بخاك بسپارند دراین‌مکان که باغ‌شخصی اوبوده است مدفون گردید».

فصل نوزدهم

ادارات و مؤسسات مختلفه

آمار و ثبت احوال ـ شهرداری ـ شهربانی ـ بهداری ـ اوقاف

آمار و ثبت احوال

آمـار همـان کلمه « **هامار** » ایران باستان است که معنی احصاء داشته وسرشماری که بامرپادشـاه وقت بعمل میامده « **شاه هامار** » مینامیدند وبعضی برآنندکه کلمه شمار هـم تصغیر این کلمه اخیر است .

با اهمیتی که آمار نفوس داشته در دوقرن اخیر قدمی دراین خصوص برداشته شده وفقط در سنه ۱۲۹٤ قمری (۱۲٥٦ شمسی) میرزا حسینخان سپهسـالار که یکی از وزراء کار آگاه بوده حکمی در انجام این مقصود صادر نمود و دستور اکید داد تا درظرف چهار ماه صورت نفوس درپایتخت تمرکزیابد . از آنجاکه در دورهٔ قاجاریه کلیه اقدامـات مصلحین بی نتیجه میماند از دستور آن وزیردانشمند هم ثمری حاصل نگشت تا اینکه دوره مشروطیت فرا رسید و نمایندگان دوره اول قانونگذاری دراندیشهٔ ایجاد دفاتر نفوس افتادند ولی تیرگی اوضاع وکشمکشهای سیاسی مجال هیچگونه اقدامی در اجرای آنمنظور نداد . درسـال ۱۲۹۷ شمسی (۱۳۳۷ قمری) از طرف هیئت دولت مقرراتی برای ثبت هویت افراد معین گردید و توزیع ورقه شناسنامه در طهران بعهده اداره شهربانی واگذارگشت ـ بدیهی‌است در آن اوقات که کشتی میهن درمیان طوفان حوادث وگردابهای سهمناك فتنه های داخلی وسیاستهای خارجی گرفتار بود اجرأ هیچگونه اصلاحی ممکن نمیگشت تا چه رسد به ثبت هویت و آمار نفوس ـ اداره احصائیه وسجل احوال (آمار وثبت احوال) اسمی بود بی مسمی وقبل از کودتا ۱۲۹۹ هیچگونه اقدام اساسی در راه پیشرفت منظور بعمل نیامد ـ افتتاح‌این باب وعملی کردن این امر مهم مانند ـ سایر اصلاحات اساسی ازآثار این عهد فرخنده است . اداره ثبت احوال طهران در سنـه ۱۳۰۰ بشهرداری (بلدیه) منتقل گردید ودرسنه ۱۳۰٤ که برحسب ارادهٔ ملوکانه

قانون ثبت احوال بتصویب مجلس رسید اداره مخصوصی در وزارت داخله بنام احصائیه و سجل احوال تشکیل و بتدریج توسعه یافته در ۱۳۰۷ دارای تشکیلات مستقلی شد .

اداره آمار و ثبت احوال کل دارای وظایف مهمی است و خلاصه آن از اینقرار است :

۱ـ توزیع ورقه شناسنامه بین کلیه اهالی کشور .

۲ـ ثبت وقایع اربعه : ولادت ، ازدواج ، طلاق وفوت .

۳ـ سرشماری یا آمار نفوس باتعیین سن ، شغل وسایر مشخصات افراد .

٤ـ جمع آوری اطلاعات مربوطه بکلیه منابع ثروت مملکت .

٥ـ آمار کلیه وقایع اجتماعی و آنچه قابل احصاء است طبق اصول علمی ـ

٦ـ طبع و نشر اطلاعات وجدولهای آمار .

در سال ۱۳۰۳ تصویبنامه راجع بوظائف اداره آمار صادر گردید ودر ۱۳۱۲ نظامنامه شورای عالی آمار مرکب ازنمایندگان وزارتخانه ها و ادارت مستقل دولتی تنظیم شد .

درسنوات ۱۳۱٥ و۱٦ اقدامات جدی واساسی برای خاتمه امر آمار وتوزیع شناسنامه بعمل آمد و دراین راه اداره کل آمار وثبت‌احوال کمال جدیت را نموده و در سرتا سر کشور پهناور ایران کلیه شهرها ، قصبات ، قری ومزارع را تحت نظر حود قرار داده در توزیع شناسنامه بین اهالی کوشیده‌است ـ هرگاه وسعت کشور ایران ، فاصله قری و قصبات بیکدیگر درخاطر آورده زحمات مأمورین اداره آمار که چندین مرتبه نقاط مختلفه را بازرسی کرده اند بخوبی معلوم می شود . همچنین درسال ۱۳۱٦ برای آسایش خاطر اهالی و سهولت ثبت وقایع ازروی اصول علمی نظامنامه جدیدی تنظیم گردید .

شهر داری

گرچه قبل‌از کودتا یعنی‌ازسال ۱۳۲٥ قمری اداره شهرداری تأسیس گردیده وقانون تشکیلات آن‌ازمجلس گذشته بود ولی از آن تاریخ تا نهضت کنونی اداره مذکور از خود اثر مهمی باقی نگذاشت یعنی

راجع بشهرهای کثیف ، خیابانهای خراب ، کوچه هائیکه در زمستان پر از گل ولای میگردید و عبور از آنها بدشواری میسر میشد هیچگونه اقدام مؤثری بعمل نیامد بی ترتیبی امور ارزاق بطوری بود که همواره بیم گرانی فوق العاده ارزاق بلکه قحط وغلا میرفت وعدم مراعات حفظ الصحه عمومی کلیه اهالی را درمعرض امراض گونا ـ گون نهاده بود . با این اوضاع صحبت از ایجـاد مؤسسات خیریه و ساختمانهـای باشکوه مورد نداشت .

اما دراین چند سال بجرأت میتوان گفت که نه فقط پایتخت بلکه شهر های ایران عموماً بقدری تغییر کرده وخربه های آنها مبدل بآبادی شده که بهیچوجه قابل مقایسه باسابق نیست . خیابانهای عریض وطویل ، نزهتگاهها ومؤسسات خیر که در اندك مدت ایجاد گردیده موجب تعجب هرمسافری است که اوضاع سابق رادیده است طهران یکی ازپایتختهای زیبا گردیده ودراطراف خیابانهای اسفالت شدهٔ آن عمارات باشکوه دولتی وملی وشخصی بی اختیار جلب توجه هرناظری را مینماید وسعت طهران هرسال زیادتر می گردد و برای مقایسه ذیلا وسعت و ابعاد شهر طهران را درسنوات ۱۳۰۸ و ۱۳۱۲ یعنی فقط درچهار سال درج مینمائیم (۱) .

	۱۳۰۸	۱۳۱۲
محیط شهر	۲۰۲۲٤ متر مربع	۲۵۰۰۰ متر مربع
مساحت شهر	۱٤٤۵۸۲۹۰	٤۶۵۰۰۰۰۰
قطرشهرازشمال بجنوب	٤۶۰۰	۷۱۰۰
قطر شهر ازشرق بغرب	٤۷۶۰	۷۸۵۰

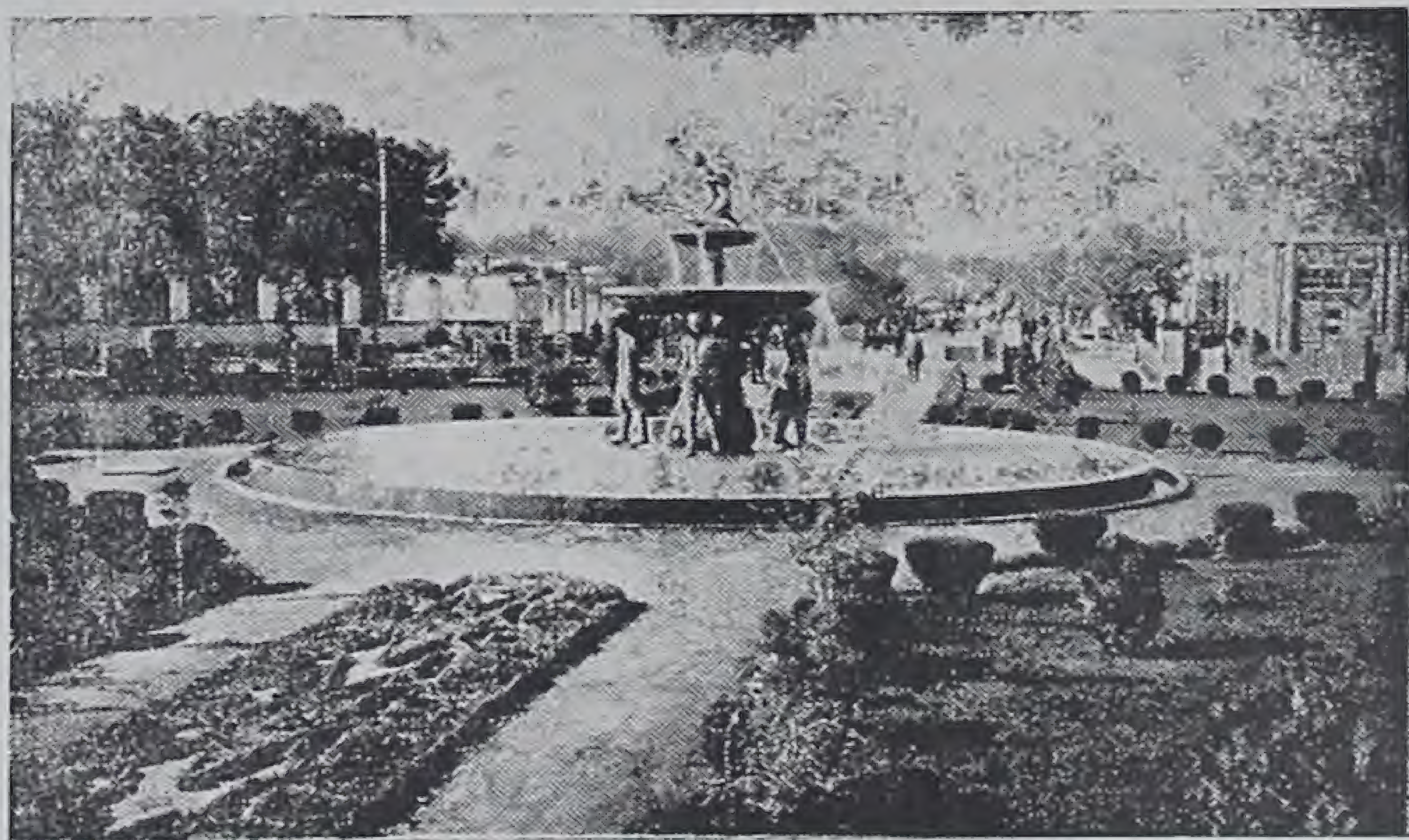
ازسال ۱۳۱۲ باینطرف بروسعت شهر افزوده شده و میشود ، خندقهای سابق از بین رفته و در خارج ازآنها جاده های طویلی ایجادگردیده است . طول بعضی ازخیابانهای شهر متجاوز از ۲۵۰۰ متر وعرض آنها ۲۰ یا ۳۰ و حتی ٤۰ متراست . طول خیابان پهلوی تا ایستگاه راه آهن (از شمال بجنوب) درحدود چهارهزار و سیصدمتروعرض آن ۲٤ متراست اغلب خیابانها اسفالت وسنك فرش است ـ میدانهای

(۱) رجوع شود به نشریه راجع به سرشماری شهر طهران که از طرف شهر داری در۱۳۱۲ منتشرگردید .

عمومی که اکثر مشجر و گلکاری است وباغچه های مفرح برزیبائی شهر افزوده ومحل تفرج عمومی است .

مهمترین مؤسسات خیریه شهرداری ازاینقرار است : زایشگاه دارالرضاعه ، مسکین خانه وپرورشگاه یتیمان که درسنه ۱۳۰۲ تاسیس گردیده . یتیم‌خانه‌شاپور که در۱۳۰۶ تاسیس شدّه ومؤسسه نوزادگان از طرف علیاحضرت ملکه ایجادشده دیگربیمارستانهای شهرداری وآسایشگاه ناتوانان وپست های امدادی شهرداری‌است که هر کدام خدمات گرانبهائی بافرادنموده ومی‌نماید .

ازطرف شهرداری اقدامات لازمه برای‌نظافت شهرومراعات‌اصول حفظ‌الصحه بعمل میآید .



« میدان دروازه قزوین »

کلیه‌مهمانخانه‌ها ورستوران ها و عموم کسبه در تحت‌نظرمأمورین شهــر داری میباشند وحتی کسبه معاینه صحی میشوند که‌هرگاه مبتلا بمرض ساری باشند معالجه شوند همچنین کشتار حیوانات برای مصرف گوشت و توزیع آن بین قصابان باکمال‌نظافت بعمل میآید وبطورکلی میتوان گفت شهرداری جزئیات وکلیات امور شهررا تحت نظر قرارداده است چنانکه حمل جنازه‌ها وطرز دفن آنها هم طبق اصول صحی است و دیگر آن مناظر غم انگیز یعنی حمل جنازه بردوش یابرروی الاغ مشاهده نمیشود وبواسطهٔ اتومبیل‌های مخصوص نه فقط طرز سابق ازبین رفته بلکه جلوگیری ازامراض گوناگون میشود .

اما راجع بآب طهران قبل از ۱۳۰۰ کسانی عهده دار آبیاری بودند که

هیچگونه مسئولیتی نداشتند و رویه عادلانهٔ دربین نبود از آن تاریخ شهرداری در صدد برآمد درتشخیص حق‌الشرب طریقهٔ علمی را مراعات نموده محلهای مشروبی را مساحی نماید و برای تهیه آب مطالعاتی بعمل آمد در آخرحفر مجرای کرج منظور نظر گردیدو بعد ازسنهٔ ۱۳۰۶ اقدام بآن‌امر شد همچنین برای لوله کشی و تصفیه آب وتقسیم آن درشهر درسنهٔ ۱۳۰۵ نقشهٔ آن طرح و بمناقصه گذاشته‌شد

برای روشنائی معابر طهران هرسال برتعداد لامپ های برق افزوده‌شدو کارخانه‌ای که دارای چهار دستگاه توربین است تهیه کرده‌اند . ماشین آلات این کارخانه بزرك تماما نصب گردیده و بنای آن درسطحی است دارای ۲۳۰۰ متر مربع ، خرید کابل وسیم وچراغ وسایر لوازم آن انجام یافته وطولی نخواهد کشید که برروشنائی شهر وزیبائی پایتخت افزوده خواهد شد.

موضوع ارزاق که دولتهای وقت سالها درفکر چاره بودند ومنظور حاصل نمیشد در این عصر بواسطه خلع ید خبازان وتمرکز گندم مصرف شهر وواگذاری آن بشهرداری رفع هرگونه حوادث قحط و غلا شد و آن



«رمز سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی»

ایام که هزاران نفر بینوا از شدت گرسنگی جهان فانی را بدرود میگفتند سپری گردید . درسال ۱۳۰٤ برای آسایش زارعین اقدام به‌تثبیت نرخ غله گردید ودولت عهده دارگشت گندم تمام کشوررابقیمت مناسب ابتیاع نماید تازارعین مجبورنشوند حاصل زحمت خودرا برایگان ازدست‌دهند.

چنانکه درفوق اشاره شدنه‌فقط درطهران بلکه شهرداری کل شهرها اقدامات

برجستهٔ کرده که شرح آن مفصل است .

شهربانی تشکیلات شهربانی برروی پایه‌های محکم طبق جدید ترین اصول علمی استوار گردیده ومأمورین آن درحفظ وحراست شهرها کمال لیاقت را بخرج میدهند و اگر برحسب تصادف جرمی رخ دهد مجرم هرقدر زیرك وماهرباشد دراندك مدتی دستگیر گردیده محاکمه میشود . برای تهیه پایوران (صاحبمنصبان) تحصیل کرده مدرسهٔ اختصاصی تأسیس گشته وهرسال عدهٔ فارغ التحصیل ازآن خارج میشود.

برخلاف سابق که درتربیت زندانیان هیچگونه توجهی نمی‌گشت دراین دوره نه فقط زندانها بقسمی بناشده که درآن مراعات اصول حفظ الصحه گردیده بلکه زندانیان را ازراه اندرز وپند وموعظه وخطابه براه راست راهنمائی می‌نمایند وبر حسب استعداد آنان بکارهای مختلف مشغول و درتعلیم وتربیت آنها میکوشند تا پس ازخارج شدن‌اززندان عضونافعی درهیئت اجتماعی شوند وپیرامون اعمال‌زشت نگردند ودارای حرفه‌ای باشند که بتوانند از آن استفاده کنند . میتوان گفت که شهربانی از این‌حیث خدمت بزرگی بجامعه مینماید چه‌نه فقط عده‌ای‌را بزندگانی شرافتمند سوق میدهد بلکه جامعه‌را بدینطریق ازاعمال آنهامصون داشته‌جلوگیری ازتکرارجرم میکنند .

بطور کلی شهربانی سه وظیفه عمده را انجام میدهد یکی بتوسط پایوران و پاسبانان که شب وروز کلیه امور مربوط بامنیت شهر را درنظرگرفته جلوگیری ازوقوع جرم می‌نمایند ثانیاًهرگاه‌جرمی واقع‌شدجدیت دردستگیری مجرم مینمایند ثالثاً پس از محکومیت مجرم بزندان در تربیت آنها میکوشند ـ گذشته از این سه وظیفه مهم که‌شهربانی انجام‌میدهد درمراقبت‌عبور ومروروحفظ‌سایرانتظامات‌شهری وبرداشتن نشانیهای مخصوص مجرمین اقدامات‌لازمه رابعمل‌میاورد

مأمورین شهربانی درشبهای بسیارسرد زمستان وروزهای تابستان که گرما طاقت فرساست انجام وظیفه مینمایند و بسا مشاهده شده که پاسبانان برای حفظ انتظامات کوشش را بانتها درجه میرسانند و این قبیل اقدامات و فداکاریها نشان

میدهد که تاچه اندازه اداره شهربانی در تربیت مأمورین خود جدیت مینماید . در سال ۱۳۰۸ لباس پاسبانها تغییر کرده وملبس بکسوتی که درخور آنهاست گردیدند. اداره شهربانی دارای مجلهٔ ماهانه‌است که در آن مطالب سودمند مربوط بشهربانی ومسائل اجتماعی درج میگردد . بنای شهربانی درطهران یکی ازابنیه عظیم وزیبای این عهد است .

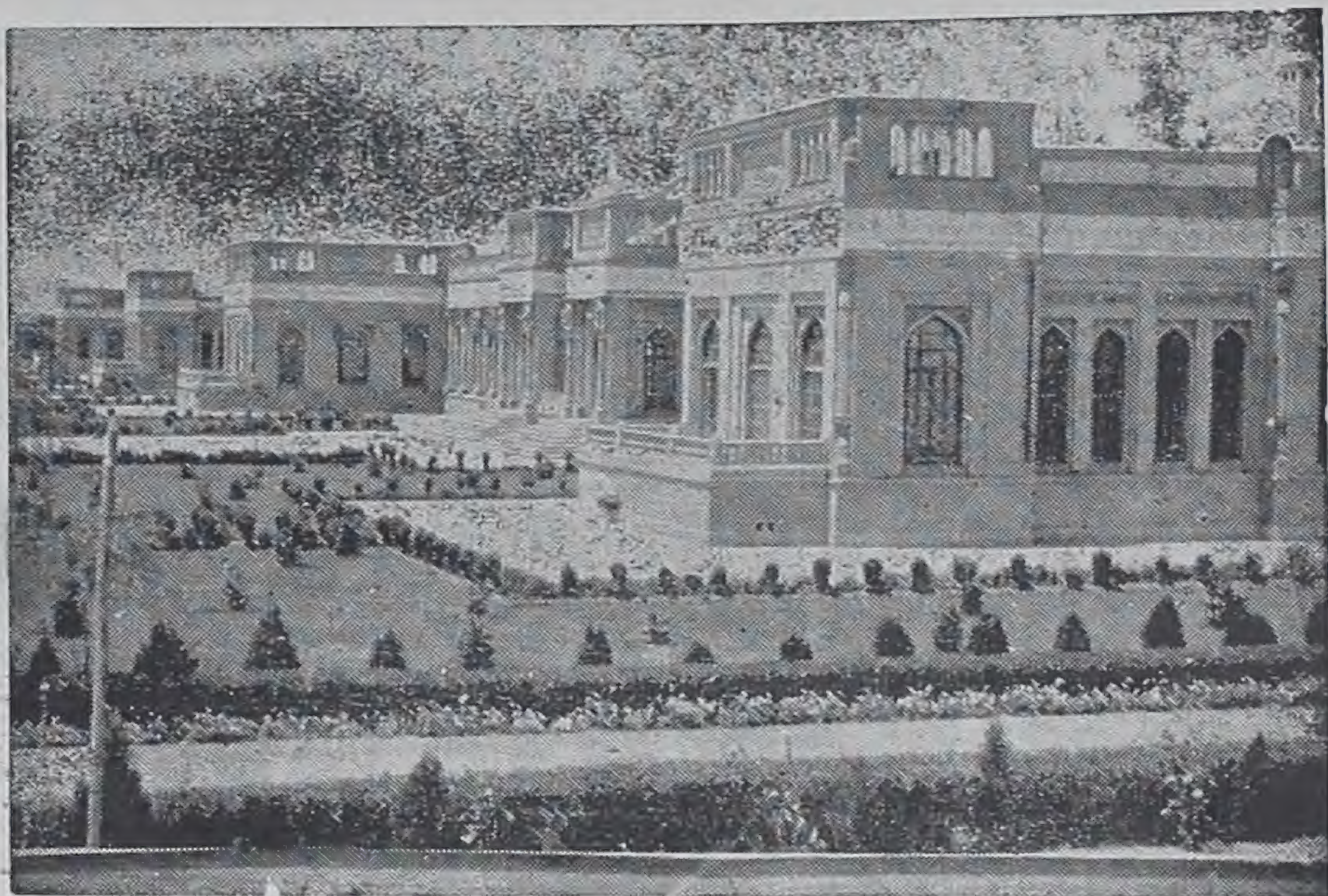
بهداری

از سنه ۱۳۰۰ یك سلسله اصلاحات مهم درامور صحی بعمل آمده است و مؤسسات بهداری در تمام کشور توسعه یافته حتی دردهستانها شعبه های مخصوصی ایجاد شده است . تأسیس مؤسسه « پاستور » درطهران درسنه ۱۳۰۰ وایجاد دارالتجزیه هادرولایات که نهایت نافع برای تشخیص امراض است ازجمله پیشرفتهائی است که دراین رشته بعمل آمده.

دربهمن ۱۳۰۵ قدم بزرگی برای انجام امورصحی برداشته‌شد وقانون‌تمرکز مؤسسات بهداری کشور اعم ازشهرداری‌وبهداری شهربانیها ومؤسسه پاستور وغیره دراداره‌کل بهداری تمرکز یافت ورئیس آن درتحت هدایت وزارت داخله پیشرفت کلیه امور صحی راعهده دارگشت . ازآن تاریخ برای جلوگیری ازامراض ساری ایجاد قرنطینه‌ها وساختن بیمارستانها بیش ازپیش اقدام گردید ـ اقدامات بهداری کل برای مبارزه برضد مالاریا ، امراض زهروی ، سل ، امراض عفونی وغیره دراین چندسال قابل توجه است وخدمات این مؤسسه درسال ۱۳۰٦ برای جلوگیری از وبا که ازبصره‌بآبادان وخومشهرسرایت کردهمچنین درسال ۳۰۷، که بیم شیوع‌همان مرض در بعضی از بنادر جنوب میرفت و سرعت عمل اطباء برای تلقیح عموم اهالی آنحدود نهایت مهم است . نه‌فقط قرنطینه‌های بنادرجنوب که بتوسط اطباء خارجی اداره میگشت بدست اطباء قابل‌ایرانی افتادبلکه‌قرنطینه های جدیدی مانندقرنطینهٔ قصر شیرین وجزیره هنگام ساخته شدوبرای جلوگیری ازسرایت امراض ازخارجه بداخله ایران کمال جدیت بعمل‌آمد ودیده‌بانان صحی درسرحدات‌برقرار گردید. معاینه هواپیمائی ازنقطه نظرصحی وخرید کشتی موسوم به « ابن سینا » برای ضد عفونی کردن کشتیهائیکه دربنادرجنوب واردمیشود وکشتن‌موشهای حامل‌میکروب

طاعون توجه دولت را بجلوگیری ازسرایت امراض بخوبی میرساند .

برای جلوگیری ازمرض آبله اداره آبله کوبی عمومی و مجانی تأسیس شد و

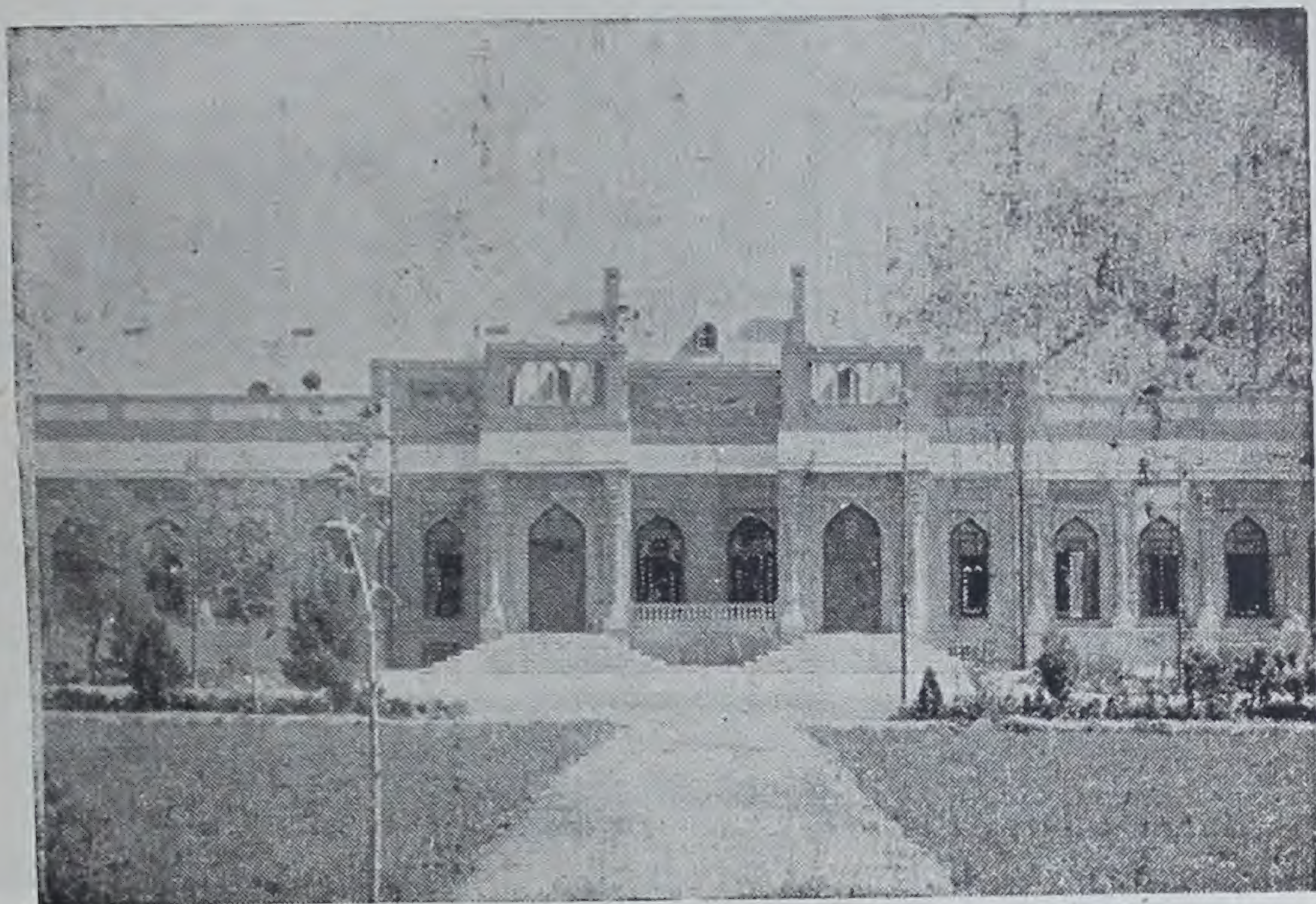


« دورنمای بیمارستان شاهرضا »

شعبه های ثابت وسیار آن درتلقیح اهالی خدمات گرانبهائی نمود وحتی آنهارا بوسیله موعظه واندرز وتبلیغ وتشویق مینمودند تا درانجام وظیفه کوتاهی ننمایند . همچنین اقدامات برجستهٔ برای خشکانیدن باطلاقها و مردابهای عمده که منبع پشه ناقل مالاریاست بعمل آمد ومطبهای مختلف در طهران ، گیلان ، مازندران ، گرگان و غیره برای مبارزه باامراض زهروی (مقاربتی) تأسیس شد . دیگرازاصلاحات ،تحدید ادویه مخدره ومضراست که درجای خودنهایت اهمیت را دارد .

راجع به بیمارستانها که مبحث مفصل وجداگانه ایست بهمین اکتفا میشود که علاوه برتکمیل و توسعه بیمارستانهای سابق از قبیل بیمارستان دولتی ووزیری که اسمی بودبیرسم واکنون دارای قسمتهای طبی ، جراحی ، کحالی، لابراتوار وقسمتهای مخصوص زنانه واطفال است وهرروز عده‌ای ازبیماران فقیر و بی بضاعت رامی‌پذیرد ،

مؤسسات مهم دیگری ازقبیل بیمارستان رازی ، بیمارستانهای زنانه و کودکانه ایجاد گردیده ودربناء آنها شرایط تهویه ، روشنائی وغیره طبق اصول علمی مراعات شده



« دور نمای قسمت امراض داخلی بیمارستان شاهرضا »

است . درنقاط مختلفه کشور بیمارستانهای دولتی ، ملی (ازعایدات موقوفات) بلدی (ازعایدات شهرداری) وخصوصی درتحت نظر اداره کل بهداری تأسیس گردیده است بیمارستان شاهی و مخصوصاً بیمارستان شاهرضا در مشهد که کلاس طب هم در آن تأسیس گردیده ازابنیه جالب توجه این عهداست .

درخاتمه بدین نکته متذکر میشود که برخلاف ایام گذشته امروز اطباء باید دارای تصدیق عالی طبابت (دکترا) باشند وکسانیکه تحصیلات عالیه در آن رشته نکرده اند ازطبابت محرومند .

درسال ۱۳۰٦ طبق قانون مخصوص اجازه داده شد اشخاصیکه ده سال متوالی مشغول طبابت بوده‌اند درمجلس امتحانی که در وزارت معارف و مراکز ایالات و ولایات تشکیل گردید امتحان دهند ودرصورتیکه ازعهده امتحان برآیند اجازه نامه طبابت بآنها داده شود ولی فقط در حدودی که بآنها اجازه طبابت داده شده حق

طبابت خواهند داشت . گذشته ازاینکه جمعی کثیر ازایرانیان در دانشکده‌های کشور-های خارجه طب تحصیل نموده اند عده‌ای از شاگردان اعزامی از طرف وزارت معارف برای تخصص در آن علم مأمور شدند . اما دانشکده طب درطهران از همه حیث آراسته است ودر تربیت محصلین نهایت دقت رانموده سالیانه عده‌ای فارغ التحصل بیرون میدهد وچنانکه دریکی ازفصول گذشته اشاره شد دختران هم مانند پسران حق ورود دردانشکده مذکور را دارند . همانطور که اشتغال بطبابت منوط بداشتن تصدیق عالی است کسانیکه درعلم دواسازی دارای تصدیق مخصوص آن رشته نیستند ازاشتغال باین شغل محروم میباشند .

شیرو خورشید سرخ مجمع شیروخورشید سرخ ایران درسال ۱۳۰۱ تأسیس گردید ومنظور از تشکیل این مجمع آن است که بوسایل مختلفه درمساعدت بضعیفان ودستگیری ازفقیران ، نگاهداری ازعجزه ، کمك بامؤسسات خیریه ، ایجاد دارالایتام ودارالتربیه ، اداره کردن مریضخانه ها ، همراهی بامصیبت زدگان وصدها اموری که نتایج آن عاید بینوایان وبیچارگان میشود اقدامات لازمه نماید . این مجمع دراین مدت قلیل خدمات گرانبهائی نموده وزحمات اعضاء آن لایق سپاسگذاری است ولی آنچه موجب پیشرفت امور این مؤسسه ملی که جنبهٔ بین المللی دارد گردید توجهات شاهنشاه است که درهرموقع درتقویت آن مؤسسه بذل توجه مخصوص فرمودند و منجمله در سنه ۱۳۱۲ بریاست وزراء دستور داده شد پیشنهاد های آن جمعیت را مورد دقت قراردهند تا درنتیجهٔ ازدیاد عواید توسعه یافته وموجب پیشرفت عملیات خیرخواهانه آن مجمع گردد . مجمع مذکور امروز دراکثر نقاط مملکت دارای بیمارستان ومؤسسات لازمه است ودرموقع پیش آمد هرحادثه ناگواری درجمع آوری اعانه و کمك به آسیب زدگان خدمات قابل توجهی نموده است چنانکه هنگام سیل زدن فارس و کرمان ، زلزله قوچان وشاپور (سلماس) سیل تبریز بامساعدتهائی که از طرف اعلیحضرت و والاحضرت همایون ولیعهد ودولت مقتدر کنونی بعمل آمد بزودی آثار آن حوادث رفع شد ومجمع شیرو خورشید سرخ هم نهایت کوشش برای کمك آسیب زدگان نمود.



(والا حضرت همایون ولیعهد)

اوقاف برای اصلاح امور اوقاف و منع تضییع عایدات موقوفه قوانین ونظامنامه های نافعی وضع گردیده و از آنجمله است قانون سوم دی ۱۳۱۳ که‌طبق‌ماده اول آن‌اداره کردن موقوفاتیکه متولی‌ندارد یامجهول‌-التولیه‌است وزارت‌فرهنگ واوقاف محول گردید وهمچنین طبق‌ماده دوم آن ،نسبت بموقوفات عامه که متولی‌مخصوص دارد وزارت فرهنگ واوقاف نظارت کامل‌خواهد داشت اماراجع بعوائد حق النظاره در تبصره ماده نهم چنین مرقوم رفته : وزارت معارف واوقاف عوائد حاصله ازحق‌النظاره را بعداز مخارج وصول که نبایدازصدی ده کل عایدات مزبور تجاوز کندبمصرف ساختمان وتعمیرات ابنیه تاریخی ومرمت مدارس قدیمه واماکن وآثار مقدسه ملی خواهدرسانید درصورتیکه مواردمصرف درحوزه وقف باشد حق تقدم خواهدداشت.

پس از اجرای‌این قانون درسنه ۱۳۱۴ جمع کل عوائد حق النظاره بالغ بردو میلیون وپانصدو نود هزارریال گردید که بمصرف اعانات مدارس‌ملی ، کمك خرج محصلین بی‌بضاعت، شیروخورشید، تهیه لوازم ورزش ، ساختن دبیرستانها ، تعمیرات ابنیه تاریخی وغیره وغیره رسیده است

فصل بیستم

حقوق زنان و نهضت بانوان

ملاحظه جای شك نیست که زنان نصف بیشتر افراد کشور را تشکیل میدهند واگرمراعات تربیت وحقوق آنان نشود نه فقط ظلم به‌آنان شده وهیئت اجتماعی‌ازخدمات نصف افراد خودمحروم مانده بلکه درتربیت پسران هم نهایت قصورشده‌است زیرا تربیت‌اطفال درسالهای اول زندگانی دردامان مادر است ومحوطه خانه که طفل درآن‌بزرك‌میشود دراخلاق او مؤثراست .سالها بلکه قرنها خواهران و مادران ما ازحقوق حقه خود محروم مانده‌بودند وبترتیب آنان اعتنائی نمیشد .

ازاینها گذشته بااینکه در آئین اسلام ازدواج وطرز معاشرت مرد بازن درتحت احکام وشرائط متینی است مراعات اکثر آن قواعد نمیگشت مثلا بدون مراعات رشد زن اورا درحباله نکاح درمی آورند چنانکه اغلب دیده میشد یك مرد چهل یاپنجاه ساله یك دختر نه یاده ساله میگرفت ومعلوم است بااین طرز نه فقط سلامتی آن دختر درخطر میافتاد بلکه بواسطهٔ عدم تجربه زن، اساس آن خانواده همواره متزلزل بود وپس ازآنکه یك یاچند اولاد بوجود می آمد کار بطلاق میکشید. همچنین ممکن بود مرد بعنوان اینکه هنوز مجرد است زنی رافریب داده اورا بازدواج خود درآورد وبعد معلوم شود دارای یك یاچندزن واولاداست. ازنفقه ومهریه فقط اسمی باقی بود زیرا مرد میتوانست بواسطه بدرفتاری بازن اورا مجبور سازد تاازمهریه خودصرف نظر نماید یااینکه نفقه اورانپردازد.

رفتار بازن بسته بدلخواه مردبود اگر مردعاطفه انسانیت وخلق خوشی داشت رشته خانوادگی قطع نمیگشت والازن پس ازتحمل جور بسیار در آخر مجبور میگشت که ازمهرخود گذشته وازفرزندان خود چشم پوشیده باخذ طلاق قانع شود. عجب آنکه هرگاه زن برای انجام حاجت وباجازه شوهر ازخانه بیرون میآمد مجبور بود خود را بطورخیلی مضحك بانقاب و چادر که ظریفان آنرا «کفن سیاه» مینامیدند بپوشاند وخلاصه آنکه زن وجودی بود ملعبه دردست مرد ومحروم ازحقه خود و حتی حق نفس کشیدن آزاد درکوچه وبازار نداشت! ــ اینگونه رفتار بازن وعقیدهٔ مردان نسبت بخواهران ومادران خود ناشی ازیك سلسله موهومات وخرافات بود والابلا تردید اکثر مردان ایران نسبت بزنان خود دارای قلبی رئوف ومهربانند وهمین رأفت ذاتی که ازاخلاق ملی ماست تااندازه‌ای ازاجحاف مرد جلو گیری میکرد ولی با این حال مردقادر مطلق بود آنچه میخواست میکرد وزن چاره جز اطاعت نداشت خاصه آنکه راه تعلیم وتربیت را برروی آنهابسته بودند.

نهضت بانوان

بشهادت تاریخ زنان ایران، باهوش زیرك عاقل و بردبارند. درمیان آنها چه قبل از اسلام وچه بعدازآن افرادی پیداشده که مقامات بلندی داشته وبخوبی ازعهده کاربرآمدند. بسیاری اززنان این کشوردر

تربیت اولاد خودومشارکت درامور شوهران خویش لیاقت فوق العاده بخرج داده اند. چه بسا ازبزرگان وامراء وحتی ازسلاطین وخلفاکه امورخودرا دردست زنان ایرانی گذاشته بودند وقدرت وتسلط آنها بواسطه اقدامات ونفوذآن زنها بوده است، هنوز هم بسیاری اززنان ایلات ما نمونه تهور وشجاعتند ودراکثرنقاط زنان روستائی در زندگانی داخلی وخارجی بامرد شریك وسهیمند.

ازآنجاکه بسیاری ازمردان بواسطه گرفتن زنهای جوان قبل اززوجات خود وفات نموده اند تربیت اولاد و بزرك کردن آنها بالطبع بعهدهٔ آن زن ها واگذار گردیده و این بانوان تاآنجاکه توانسته اند دراین خصوص انجام وظیفه مادری کرده اند.

ازآنچه گذشت بخوبی معلوم میشودکه زنان ایران از هرحیث لایق و قابل آن بوده اند که حقوق آنها شناخته شود ودرتعلیم وتربیت آنان اقدامات لازمه بعمل آید - پیشرفت این منظور یکی از بزرگترین اصلاحات اجتماعی این عصرفرخنده است . ملت ایران عموماً و طبقه نسوان خصوصاً تاابد سپاسگذار مراحم شاهنشاه میباشند که بادست توانای خود در اندك مدتی وباکمال سهولت ابواب سعادت را برروی دختران وخواهران ما باز نمودند و چنان نهضتی درآن طبقه ایجادگردید که براستی تصور آن هم در این مدت کم محال میآمد .

بزرگترین قدمهائی که در این چند سال در خصوص نهضت بانوان برداشته شده راجع است بتعلیم وتربیت دختران - وضع قوانین برای حفظ حقوق زنها، تغییر لباس بانوان .

درفصل مربوط بتعلیم و تربیت اشاره کردیم که در هیچ عصری از اعصار از زمان مادها وهخامنشیها تاقبل از کودتا مانند این چند سال بتحصیل وتربیت بانوان چندان اهتمام نشده و امروز چندین هزار دختر در دبیرستان ها و دبستان مشغول تحصیلند .

تأسیس دانشسراهای دخترانه، مدرسه قابلگی ومؤسسات دیگر ازبرای تربیت

آنان واجازه ورود آنها بدانشکده طب وتربیت بدنی آنان بوسیله ورزش ازجمله مفاخر این عصر است وچون درجای خود اشاره باین موضوع شده ازتکرار آن‌در این فصل خود داری میشود اما قوانین مهمی که برای حفظ حقوق بانوان وضع گردیده بحثی است مفصل و از آنجمله است قانون راجع بازدواج مصوب مرداد ۱۳۱۰ و قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ که در فصل مربوط باصلاحات قضائی به آن اشاره خواهدشد .

درخصوص‌تغییرلباس بانوان وورود آنهادرجامعه لازم است اشاره بروزتاریخی ۷ دی ۱۳۱٤ که هیچوقت ازخاطر محو نخواهد گردیدبشود .

در روز هفدهم دی **۱۳۱۴** بفرمان شاهنشاه بانوان ایران بحقوق حقه خود رسیده ازنعمت‌ورود دراجتماعات‌بهرمند شدندساعت‌سه بعدازظهر ۱۷ دی اتومبیل‌های سلطنتی‌درمیان‌شوق‌وشعف‌مرد وزن‌واردمحوطه دانشسرای‌طهران گردیده‌اعلیحضرت وعلیا حضرت ملکه و والاحضرتین شاهدخت در مقابل عمارت پیاده شدند . گرچه مقصود توزیع دانشنامه های محصلین ومحصلات بود ولی درآنروز شاهنشاه درنظر گرفتند با یك اقدام ملوکانه وبیانات خسروانه بانوان را بحقوق‌خود که‌در آن‌جشن عظیم‌شرکت داشتند آشناسازند وحضاربوسیله ریاست‌تشریفات‌درحضورملوکانه‌وعلیا حضرت ملکه ووالا حضرتین معرفی گشتند . پس از آن وزیرفرهنگ‌گزارشهای لازم را بعرض رسانید و مراسم توزیع دانشنامه ها بعمل آمد و خطابه هائی از طرف بعضی از محصلین ومحصلات ایراد شد ـ سپس یکی از بانوان (خانم تربیت) خطابه‌ای بعرض‌رسانیده بحال‌اسف اشتمال زنان اشاره کرد که چگونه مردان آنهارا از حقوق حقه محروم‌کرده و جامهٔ خفت و حقارت بر آن می پوشانیدند . آنگاه خطابه خود را باین جمله خاتمه دادند .

« شاهنشاها . روان آن مادران محروم که درقرنهای پیش ازاین نعمت بی بهره ماندند از زبان زنان‌امروزسپاسگذاری‌میکنند وتمام بانوان که دراین جشن تاریخی شرف حضور نصیب آنان شده است مقدم مبارك همایونی وعلیا حضرت ملکه‌ایران

را در این محفل آزادی وشادمانی تهنیت میگویند .

اینك بیانات شاهنشاه که سردفتر تاریخ نهضت بانوان‌است .

« بینهایت مسرورم که میبینم خانمها در نتیجه دانائی ومعرفت بوضعیت خود آشنا شده و پی بحقوق ومزایای خود برده اند . همانطور که خانم تربیت اشاره نمود زنهای این کشور بواسطه خارج بودن از اجتماع نمی توانستند استعداد ولیاقت ذاتی‌خودرا بروز دهند بلکه باید بگویم که نمی‌توانستند حق‌خود را نسبت بکشور ومیهن عزیز ادا نمایند وبالاخره خدمات وفداکاری خود راآ نطور که شایسته است انجام‌دهند وحالا میروند که علاوه براامتیاز برجستهٔ مادری که دارا میباشند ازمزایای دیگر اجتماع هم بهرمند گردند .

« ما نباید ازنظر دور بداریم که نصف جمعیت کشورما بحساب نمی آمدیعنی نصف قوای عاملهٔ مملکت بیکار بود . هیچوقت احصائیه از زنها برداشته نمیشدمثل اینکه زنها یك افراد دیگری بودند وجزو جمعیت ایران بشمار نمی‌آمدند .

« خیلی‌جای‌تأسف‌است که فقط یك مورد ممکن‌بوداحصائیهٔزنها برداشته‌شود وآن موقعی بودکه وضعیت ارزاق در مضیقه میافتاد ودرآن موقع سرشماری می کردند ومیخواستند تأمین آذوقه نمایند .

« من میل بتظاهر ندارم ونمیخواهم ازاقداماتی که‌شده است اظهار خوشوقتی کنم ونمیخواهم فرقی بین امروزبا روز های دیگر بگذارم ولی شماخانمها باید این روز را یك روز بزرگ بدانید، واز فرصت هائی که دارید برای ترقی کشور استفاده نمائید . من معتقدم که برای‌سعادت وترقی‌این مملکت باید همه‌ازصمیم قلب کار کنیم همینطور باید در راه فرهنگ کارکرد گرچه فرهنگ در نتیجه کوشش عمال دولت پیشرفت دارد ولی‌هیچ نباید غفلت نمایندکه مملکت محتاج‌بفعالیت وکاراست وباید روز بروز بیشتر وبهتر برای سعادت ونیکبختی مردم قدم برداشته شود .

« شما خواهران و دختران من حالا که وارد اجتماع شده اید و قدم برای سعادت خود و وطن بیرون گذارده‌اید بدانید وظیفه شما است که باید در راه وطن خود کار کنید سعادت آتیه دردست شما است . شما تربیت کنندهٔ نسل آتیه خواهید

بود و شما هستیدکه میتوانید آموزگاران خوبی باشید و افراد خوبی از زیر دست شما بیرون بیایند

« انتظار من ازشما خانمهای دانشمند دراین موقع که میروید بحقوق ومزایای خود آگاه شوید وخدمت خودرا بکشور انجام دهید این است که درزندگی قانع باشید وکار نمائید ، ازتجمل واسراف بپرهیزید » .

وپس از آنروز تاریخی بانوان ایران درسراسر کشور بتغییر لباس و ورود در هیئت اجتماعی پرداخته و با مساعدت مردان خود بشکرانه این نعمت بزرگ جشنها گرفتند .

کانون بانوان

برای پیشرفت مقاصد عالی بانوان دراردی بهشت ١٣١٤ کانون بانوان بریاست عالیه والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی از طرف وزارت فرهنگ تأسیس گشت و سپس شعب خود را در اغلب ولایات تشکیل داده وهمواره بر تشکیلات خود می افزاید . منظور از تأسیس این کانون از مواد اساسنامهٔ آن که ذیلا نگاشته میشود بخوبی معلوم میگردد .

١ـ تربیت فکری واخلاقی بانوان وتعلیم خانه داری و پرورش طفل مطابق قواعد علمی بوسیله خطابه ها ونشریات وکلاسهای اکابر وغیره .

٢ـ تشویش بورزش های متناسب برای تربیت جسمانی بارعایت اصول صحی

٣ ـ ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد بمادران بی بضاعت و اطفال بی سرپرست.

٤ـ ترغیب بسادگی درزندگی واستعمال امتعه وطنی

٥ـ این کانون برطبق ماده ٥٨٧ قانون تجارت مصوب ١٣١١ شخصیت حقوقی دارد ورئیس آن نماینده کانون خواهدبود.

فصل بیست و یکم
اصلاحات قضائی

اصلاحات قضائی از صفحات درخشان تاریخ عصر حاضر است چه دراثر توجه شاهنشاه در بسط عدالت و وضع قوانین حقوقی و جزائی موافق با آداب و عادات ملت ومطابق باآخرین طرز وروية که در دنیای متمدن حکمفرماست قوه قضائی ایران چه ازحیث احقاق حق وفصل دعاوی بین افراد وچه ازنقطهٔ نظر نظم عمومی و تنبیه مجرمین وطرز محاکمه برابری بابهترین قوانین ممالك متمدن عالم مینماید.

چنانکه درفصل مربوط بانقلاب ایران اشاره شد یکی ازخواستهای مهم ملت ازدولت وقت تأسیس عدالتخانه بودچه در آن زمان حکام آنچه میخواستیدمیکردند نه قانونی بود ونه مرجع صالحی حتی احکام شرع مطاع هم اجرا نمیگشت ویك گونه استبداد وخودکامی درسراسر ایران حکمفرمائی مینمود ، باوجود فرارسیدن دوره مشروطیت وافتتاح مجلس منظور ملت چنانکه بایست حاصل نگشت و عدالتخانه ـ هائیکه تأسیس شد اسمی بود بی مسمیٰ و فی الحقیقة اوضاع کشور در آن اوقات چنان تیره بود که اجرای اصلاحات ضروری محال مینمود . در سال ۱۳۲۷ قمری (۱۲۸۸ شمسی) اقداماتی برای تشکیل محاکم دو درجه (ابتدائی و استیناف) و تأسیس دیوان تمیز بعمل آمد و شرائطی برای شغل وکالت در عدلیه معین شد ولی بواسطهٔ ضعف دولت وقت وبی نظمی امور ازمحاکم دودرجه هم سودی نگشت وحتی شرائط وکالت درطاق نسیان گذاشته شد وحقیقت امر این است که قبل از کودتای ۱۲۹۹ شمسی هیچگونه اقدامی برای اصلاح عدلیه مفید نیفتاد نه احقاق حق میگشت ونه فصل دعاوی . هزارها پرونده بدون رسیدگی در بایگانی افتاده بود و هرروز بر آن اضافه میگشت قضاة خودسر آنچه میخواستند میکردند تحقیق و بازرسی درمیان نبود وبااین احوال اکثر نقاط کشور ازیك چنین عدلیه هم محروم بود .

ازاین اوضاع بخوبی معلوم میشود که تأسیس عدلیه منظم درتمام کشور ووضع قوانین واجرای آن از آثار این عهد فرخنده است .

درسال ۱۳۰۵ شمسی اجازه اصلاح قوانین تشکیلات عدلیه ومحاکمات بوزیر عدلیه داده شد وباتوجهی که شاهنشاه به پیشرفت امور قضائی داشته ودارند اصلاحات بی‌شماری بعمل آمدکه دراین کتاب فقط بمختصری از آن اصلاحات مهم اشاره میشود.

قضاوت ووکالت

از آنجا که مهمترین عوامل حسن جریان امور محاکم وجود قضاة صالح ودانشمند ووکلاء تحصیل کرده و درستکار است ، قوانین متعددی راجع باستخدام قضاة و شرایط وکالت وضع شد . در سابق معلومات اکثر قضاة محدود بمسائل فقهی بوده تحصیلات دیگری برای آنها ضرورت نداشت ، طرزاستخدام ، ترفیع ومجازات آنها دارای اساس محکمی نبود ولی امروز یکی ازشرائط استخدام قضاة آن است که ازعهده امتحان مفصلی برآیند . مواداین امتحان تقریباً همان دروسی است که در دانشکده حقوق طهران تدریس میشود ، بدیهی است فارغ التحصیل های دانشکده حقوق ازدادن این امتحان معافند چه داوطلبان این مؤسسه پس ازسه سال تحصیل ودادن امتحان وتقدیم رسالهٔ دریکی ازمواد حقوقی موفق باخذ « لیسانس » میشوند.

مواد تحصیلی دانشکده طهران مطابق بموادی است که دردانشکده های فرانسه تدریس میشود باضافه محصلین باید فقه اسلام و خصوصیات حقوقی ایران را در آن مؤسسه فراگیرند .

فارغ التحصیلهای دانشکده پس ازچند سال خدمت دررشته های مختلف قضائی بمنصب قضاوت مفتخر میشوند طبق قانون اساسی مسند قضاوت مصون است یعنی عزل قاضی بدون اثبات تقصیر ممکن نخواهد بود بامراعات این اصل برای اینکه قضاة ازحد خود خارج نشوند وتخلفی رخ ندهد تشکیل محکمه عالی انتظامی پیش بینی شده واعضاء آن مستشاران دیوان عالی تمیزند وبدین ترتیب فقط قوهٔ قضائیه حق رسیدگی بتخلفات قضاة را دارد . قضاتی که مرتکب جنحه یاجنایت گردند طبق قانون مجازات عمومی بسختی تنبیه میشوند ولی تعقیب جزائی آنها منوط باجازهٔ رسمی محکمه عالی انتظامی است . همچنین برای ترفیع قضات ترتیبات خاصی معین گردیده و محکمه عالی پیشنهاد های رسیده را تحت نظر گرفته رأی خود را صادر مینماید .

اما راجع بوکالت قوانین سودمندی درخصوص درجهٔ معلومات واخلاق وکلاء وضع گردیده است . بموجب قانون۱۳۰٦ کسانیکه سابقهٔ وکالت یاقضاوت نداشتند می‌بایست از عهده امتحانات لازمه بر آیند قانون ۱۳۰۹ لیسانسیه های حقوق را از امتحان معاف داشت ودر آبان همان سال کانون وکلاء تحت ریاست وزیر عدلیه که باجتماع وکلاء انتخاب گردید تأسیس‌شد درسال۱۳۱٤ ومخصوصاً در ۲۵ بهمن ۱۳۱۵ قانون مهمی راجع بشرایط وکالت ، تشکیلات وکلاء بتصویب مجلس رسید ـ طبق این قانون وکالت دارای درجات معین‌است وبرای‌هریك ازاین درجات شرائط‌خاصی تعیین‌گردیده‌است .

قانون‌مدنی

دراردیبهشت ۱۳۰۷ شمسی قانون اجازه اجرای لایحه قانون مدنی بتصویب مجلس رسید ـ یکی‌ازابواب این قانون‌راجع بحقوق مختلفه‌ایست که برای اشخاص نسبت باموال منقول‌یاغیرمنقول حاصل‌میشود وفصول معینی درمالکیت (اعم ازعین یامنفعت) وحق انتفاع وحق ارتفاق بملك‌غیر وضع شده همچنین راجع باسباب تملك که عبارت از احیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه ، عقود وتعهدات ـ اخذ بشفعه وارث است ابواب‌جداگانهٔ تنظیم‌شده که برابری بابهترین قوانین ملل‌متمدن مینماید .

مقننین ما بخوبی‌دریافته اند که اساس‌هر کشوری برروی خانواده است وازاین جهت قوانین سودمندی برای حفظ آن اساس وضع‌نموده‌اند وموضوع مهمی که درمد نظر گرفته شده است حفظ حقوق زنهاست . در ابتدا در سال ۱۳۱۰ قانونی راجع بازدواج بتصویب رسید و تأسیس دفاتر رسمی ازدواج و طلاق دستور داده شد ـ مزاوجت با کسی‌که هنوز استعداد جسمانی برای ازدواج پیدانکرده ممنوع گردید ومردمکلف است درموقع ازدواج بزن وعاقداطلاع دهد که زن دیگری دارد یا خیر. زن وشوهر مکلف بحسن معاشرت گشتند و مقررات نافعی در خصوص سوء رفتار شوهر ودرمواردیکه‌اقامت درمنزل شوهر برای‌زن موجب ضرر بدنی یامالی‌باشدوضع گردید. قانون‌مدنی مصوب ۱۳۱۳و۱٤ دارای‌فصلهای معینی‌است راجع‌بخواستگاری قابلیت صحی برای ازدواج ، موانع نکاح ، شرایط صحت ازدواج ، مهریه ، حقوق

وتکالیف زوجین، طلاق، عده وغیره وغیره، همچنین راجع به نسبت اولاد ، ونگهداری وتربیت اطفال وانفاق بین اقارب مواد سودمندی وضع شده است . قانون مدنی ایران باحفظ حقوق زوجین وظایف آنهارا نسبت بیکدیگر واولاد معین کرده است.

سایر مباحث مربوط باشخاص و حجر وقیمومیت ، ادله اثبات دعوی (اقرار ، اسناد کتبی ، شهادت ، امارات و قسم) که هر کدام در جای خود غایت اهمیت را دارد از ابواب مهم قانون مدنی است که در سنوات ۱۳۱۳ و ۱۴ بتصویب رسیده است .

ثبت اسناد و املاك

یکی از قدمهای مهمی که برای استحکام اساس مالکیت و قطعی کردن تاریخ اسناد باحفظ مندرجات آن ازتبدیل وتغییر برداشته شده وضع قوانین مربوط بثبت اسناد واملاك است ـ در سابق معاملات مربوط باملاك دردفتر رسمی بثبت نمیرسید وازاین سبب باب مجادله ودعاوی جعل وتزویر بازو درهرموقع بنیان مالکیت صاحبان املاك رامتزلزل میساخت چه بسا اتفاق میافتاد یك سند مجعول سالها موجب خسارت صاحب ملکی گردیده وحتی ملك را ازدست اوخارج میکرد. اگرچه درسال ۱۳۲۹ قمری (۱۲۹۰شمسی) قانونی مربوط بثبت اسناد بتصویب مجلس رسید ولی این قانون ازهرحیث ناقص بود چه اولا راجع بثبت املاك وطرز تملك اشارهٔ نکرده وثانیاً تشکیلاتی که در خور این امر مهم است پیش بینی نگردیده وفقط منظور مقننن آن بوده است اسنادی که بثبت میرسد درمحاکم عدلیه معتبرشمرده شود.

اولین قانون ثبت احوال دراین عصر در۱۳۰۲ شمسی بتصویب رسید وقوانین دیگری آنرا تکمیل کرد . بتدریج تشکیلات ثبت در تمام کشور توسعه یافت املاك بثبت رسید ، محاضررسمی مفتوح گشت وپایه اسناد رسمی وحقوق مالکیت برروی اساس محکم خلل ناپذیری گذاشته شد چنانکه ثبت کلیه عقود ومعاملات راجع بعین یامنافع اموال غیر منقوله و همچنین ثبت صلحنامه و هبه نامه و شرکت نامه اجباری گردید بدینمعنی که محاکم و ادارات راجع به آن معاملات باسناد غیررسمی ترتیب اثر نخواهند داد .

دفاتر رسمی ازدواج و طلاق

تأسیس دفاتر رسمی از دواج و طلاق بزرگترین خدمت را بزوجین بلکه بجامعه نموده‌است درسابق نکاح بطورغیررسمی واقع میگشت یعنی قباله نکاح وشرایط ازدواج دردفتر رسمی ثبت نمیگردید - دفتر شرعیات عاقدین اجباری ورسمی نبود وبسا اتفاق میافتاد که قباله مفقود میگشت وزوجه برای مطالبه حق خود مدرك نداشت و زوج اذروی عناد انکار زوجیت مینمود.

معلوم است این قبیل اوضاع چه مضراتی رابرای خانواده وجامعه دربرداشت، دیگر آنکه عاقدین دراغلب اوقات مراعات سن رشد واجازه پدر را در مواردی که ضرورت دارد نمینمودند وازژوج سئوال نمیشد که آیازن دیگری‌دارد یاخیر بدینجهات واقعه مهم ازدواج بدون‌مراعات‌این نکات مهم‌واقع میگشت - علیهذا برای‌جلوگیری از این اوضـاع دفاتر ازدواج و طلاق رسمی تأسیس گشت تا هنگام عقد یا طلاق مراعات قوانین مدنی بشود و واقعه دردفاتر رسمی قید گردد تادرصورت‌لزوم‌بتوان مراجعه نمود.

قانون تجارت

برای پیشرفت امورمربوط بتجارت، تسهیل معاملات‌تجاری و طرز احداث‌شرکتها وضع قوانین ومقررات خاصی‌نهایت لزوم‌راداشت- برای‌این‌مقصود درسنوات ۱۳۰۳ و۱۳۰٤قوانین سودمندی وضع گردید ولی درنتیجهٔ ترقیات‌این‌چند ساله وتشویق دولت ازافرادیکه‌درتأسیس شرکت های تجاری بکوشند، وضع قانون کاملتری ضروری گشت- بنابراین درسال ۱۳۱۱ قانون کامل وجامعی راجع‌بکلیه مسائل بازرگانی بتصویب رسید ودرخصوص ایجاد اقسام مختلفه شرکتها وثبت آنها وانحلال‌وتصفیه امورهرشرکت‌قواعد متینی مقرر گردید که باحفظ منافع عموم شرکاء واشخاص ذی‌نفع بهترین راهنمای افراد دراستفاده‌از سرمایه خود وخدمت باقتصادیات مملکت‌است.

قانون جزا

حفظ نظم عمومی‌که بالطبع موجب‌آسایش افراداست مستلزم وضع قانونی‌است که درآن مجرم برحسب‌نوع جرم واهمیت آن بادرنظرگرفتن‌اوضاع واحوال مجازات گردد. مقننین ما درتنظیم قانون‌مجازات

عمومی بادرنظر گرفتن آداب ، عادات ، اوضاع سیاسی و اجتماعی مملکت و درجه معلومات ، اخلاق واحکام مذهبی ساکنین این کشور ازاصول علمی جدیدترین قوانین جزائی اروپائی هم استفاده کرده‌اند وبطور کلی میتوان گفت قانون مجازات عمومی ما دومنظور عمده‌رادرنظر گرفته‌یکی‌حفظ هیئت اجتماعی‌وتنبیه مجرم دیگرجلوگیری ازوقوع جرم ومعالجه اشخاصی که ارتکاب جرم درآنان جبلی ویاارثی است .قانون مجازات عمومی از ۱۵ مرداد ۱۳۱۰ بموقع اجراگذاشته شد ولی ازآن تاریخ ببعد مخصوصاً درسنوات۱۳۱۱ و۱۲ برحسب ضرورت یك سلسله قوانین دیگر دراصلاح بعضی ازموادباالحاق مواد دیگر بتصویب‌رسیده است.

اصول محاکمات

محاکم عمومی ایران دودرجه است ابتدائی واستیناف وبرای جلوگیری ازتراکم‌دعاوی درمحاکم ابتدائی دربعضی ازنقاط محاکم صلح ایجاد گردیده . محاکم اختصاصی فقط حق رسیدگی بامووری دارد که قانون اجازه‌داده باشد. فوق تمام محاکم دیوان عالی‌تمیزاست که درپایتخت‌تشکیل میشود وحق نقض وابرام احکام ونظارت در محافظت قانون واجرای آن بالسویه‌در تمام مملکت دارد: مقررات خاصی‌برای‌تسریع محاکمات وحفظ حقوق اصحاب‌دعوی وشخص ثالث وضع شده است .

گرچه قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی درسنه ۱۳۲۹ قمری (۱۲۹۰ شمسی) بتصویب رسیده ولی اصلاح قسمتی از مواد آن و وضع قوانینی که برای رسیدگی دعاوی کمال ضرورت را داشت پس ازآن تاریخ است و از آنجمله است قانون آزمایش (۱۳۰۶ شمسی) قانون اصول تشکیلات عدلیه (۱۳۰۷) قانون‌تسریع محاکمات وقوانین دیگرکه بمرور الی کنون بتصویب رسیده است.

راجع بمحاکمات جزائی اصول متینی برای بازرسی‌جرم وتحقیقات مقدماتی ومحاکمه متهم واجرای حکم در نظرگرفته شده است . در همان حال که ترتیبات خاصی برای‌کشف حقیقت پیش بینی شده مقررات سودمندی برای حفظ متهم وضع گردیده وبخوبی میتواند از خود دفاع کرده بی‌تقصیری خودرا ثابت نماید . قانون محاکمات جزائی در ۱۲۹۰ شمسی‌بتصویب‌رسیده ولی درسنوات ۱۳۱۱ و۱۲قسمتی

ازمواد آن تغییر کرده ومواد مهم دیگری بر آن الحاق شده است

تذکر ذکر کلیه اصلاحاتی که دراین چند سال درامور قضائی ایران رخ داده ولو باختصار و بطور فهرست دراین کتاب مخصوص تاریخ مختصر ایران است نگنجد لذا ناچار ازشرح مؤسسات مهم قضائی ازقبیل محاکم شرع دیوان جزاء عمال دولتی ، محاکم مالیه وغیره صرف نظر میشود .

راجع بتشکیلات وزارت عدلیه فقط بهمین اکتفا میشود که طبق قانون دیماه ۱۳۱۵ تشکیلات مرکزی به اداره کل تقسیم میشود : اداره کل امور قضائی ، اداره کل- امور اداری واداره کل ثبت اسناد واملاك .

مجله رسمی که از ۱۳۰۷ تأسیس گشته ودر آن کلیه قوانین ، تصویب نامه ها نظامنامه و بخشنامه‌های وزارت عدلیه ، احکام محاکم جنائی ، اخطارهای قانونی و غیره درج میشود طبق قانون ۱۳۱۵ جزو مطبوعات وقسمت اداره فنی است.

از جمله مؤسسات وزارت عدلیه یکی کلاس قضائی است و دیگر کلاس ثبت اسناد است که در ۱۳۰۷ شمسی ایجاد گردیده است.

مدتی است که بنای ساختمانهای عظیمی برای محاکم ودفاتر شروع شده است وهمچنین بنای قابل توجهی برای ثبت اسناد ساخته شده وضبط آن مطابق اصول علمی است که ازحریق وغیره محفوظ ومصون باشد.

فصل بیست ودوم
روابط ایران با دول خارجه
وقایع مختلفه داخلی

روابط ایران با دول خارجه

درمقدمه تاریخ عصر جدید اشاره باوضاع پریشان واحوال اسف انگیز این کشور قبل ازکودتاگردیده شمهٔ از نفوذ اجانب وامتیازاتی که برای خود بدست آورده بودند بیان نمودیم وگفتیم که دراثر آن امتیارات استقلال سیاسی ، اقتصادی وقضائی ما نهایت متزلزل وبموئی آویخته بود. چون آن شبهای تار سپری گردید لازم آمد که دولت شاهنشاهی خود را از آن قیود ظالمانه مستخلص ساخته و بنیان استقلال تام وتمام ایران را مستحکم نموده اساس معامله متقابله را باکلیه دول مجری نمایدواین منظورعالی دراندك مدتی حاصل آمد.

حق قضاوت قونسولی یا کاپیتولاسیون که از سنه ۱۲۴۳ قمری بموجب معاهده ترکمن چای بروسها داده شد و بتدریج سایر دول هم طبق معاهدات مخصوص یا بعنوان اصل کاملة الوداد از آن استفاده کردند اساس استقلال قضائی ما را متزلزل نموده بزرگترین لطمه را برحاکمیت این کشور وارد آورده بود. بنابراین دراردیبهشت ۱۳۰۶ حسب الامر اعلیحضرت **الغاء کاپیتولاسیون** اعلام گردید وبرای تجدید عهودمدت یکسال معین شد. درنتیجهٔ اقدام کارگذاریها و اداره محاکمات وزارت خارجه منحل گردید وبتدریج معاهدات وقراردادهائی برروی اساس معامله متقابله بادول خارجه بسته شد.

روابط ایران باسایر دول همواره برروی اساس دوستی وحسن تفاهم بوده و از بدو کودتا الی کنون بسیاری از دول آسیا واروپا وامریکا عهد نامه‌های مودت و ودادیه و قرارداد های تجاری ، گمرکی اقامت ، در یانوردی ، هوائی حمایت علائم تجاری وصنعتی ، موافقت درخصوص نیابت قضائی وابلاغ اوراق قضائی ، مقاوله نامه های راجع بمبادله بروات وامانات پستی برروی اصل معامله متقابله منعقد گردیده است .

طبق عهدنامه ۱۳۰۰ شمسی که بین ایران واتحاد جماهیر شوروی روسیه منعقد

گردید دولت شوروی تمام معاهدات ومقاولات وقراردادهارا که دولت تزاری روسیه باایران منعقد نموده وحقوق ملت ایران راتضییع مینمود ازدرجه اعتبار ساقط دانست همچنین کلیه معاهدات وقراردادهائی که دولت سابق روسیه باممالك ثالثی بضرر ایران منعقد کرده بود ملغی گشت . دولت ایران حق انتفاع از جزائر آشوراده و جزائر دیگری که درسواحل ولایت گرگان است حاصل نمود همچنین مقرر شد طرفین با حقوق تساوی ازرودا ترك وسایر رودها و آبهای سرحدی بهره مندشوند . دولت شوروی ازقروضی که دولت تزاری بایران داده بود صرف نظر کرد و تمام نقدینه ومطالبات وبدهی بانك استقراضی ایران را با کلیه دارائی منقول وغیر منقول بانك مزبور در خاك ایران بملکیت ایران در آورد . راههای شوسه از بندر پهلوی به طهران و از قزوین بهمدان، خطوط راه آهن ازجلفا به تبریز وازصوفیان بدریاچه رضائیه ،انبارها ووسایل نقلیه دریاچه مذکور ، تمام خطوط تلگرافی وتلفونی که در حدود ایران توسط دولت تزاری ساخته شده بود وبندر پهلوی (پرت) باانبارهای مال التجاره و وکارخانه چراغ برق بایران واگذار گردید.

درسال ۱۳۰۶ قراردادی راجع به بهره برداری ازشیلات سواحل جنوبی بحر- خزر که در دست کمپانی مختلط شیلات ایران و شوروی است منعقد شد وهم در آن سال بندر (پرت) پهلوی بدولت ایران تحویل داده شد و درسال ۱۳۱۰ قرارداد اقامت وتجارت وبحرپیمائی بین ایران واتحاد جماهیر شوروی بتصویب رسید .

دولت ایران ازراه صلح طلبی درسال ۱۳۰۰ طبق قانون مخصوص عضویت جامعه بین الملل تشکیل گردید .

درسال ۱۳۰۸ ایران درعهدنامه تحریم جنگ (بریاند - کلوك) مشارکت نموده و همچنین بابسیاری از قرار داد ها و مقاوله نامه های بین المللی شرکت کرده که از آنجمله است پرتکل ژنو راجع بگاز های سمی ، اساسنامه دیوان داوری بین المللی، قرار داد بین المللی مراسم گمرکی ، جلوگیری ازنشریات مستهجن ، قرارداد بین المللی امداد ، تحدید ساخت و توزیع ادویه مخدره ، قرارداد بین المللی اتوموبیل رانی . تسهیل فیلمهای بین المللی وغیره وغیره .

ایران
و ممالک همجوار

ن-ح

دریای سیاه
آنکارا
ترکیه
سوریه
دمشق
اردن
عراق
بغداد
فرات
دجله
کویت
عربستان
خلیج فارس
دریای عمان
کراچی
افغانستان
کابل
اتحاد جماهیر روسیه شوروی
ترکمنستان شوروی
رود ارس
رود گرگان
رود تجن
تبریز
تهران
مشهد
زاینده رود
کارون
رود کر
رود قره‌آقاج
هلیل رود
بندرعباس

درسنوات مختلفه بین ایران و ترکیه و افغانستان و دولت شوروی قرار داد بیطرفی وعدم تعرض منعقد گردید . درسال ۱۳۰۸ (۱۳۴۸ قمری) دولت ایران‌دولت جدید حجاز ونجد را برسمیت شناخت و هیئت اعزامی دولت حجاز درتحت ریاست امیر فیصل ولیعهدآن دولت بطهران وارد گردیده پذیرائی رسمی‌ازآنان بعمل آمد (۱۳۱۱) همچنین در سال ۱۳۱۱ دولت عراق برسمیت شناخته شد وبرحسب دعوت شاهنشاه ایران ازپادشاه عراق ، اعلیحضرت ملك فیصل درسال ۱۳۱۱ ایران‌را دیدن نمود ودر پذیرائی او احترامات لازمه بعمل آمد .

اختلاف سرحدی ایران وترکیه‌که سالها موجب مذاکره ومناقشه بود خاتمه یافت یعنی پس از تبادل مراسلات در سال ۱۳۰۸ و ورود وزیرامور خارجه ترکیه (توفیق رشدی ارس) بطهران در سال ۱۳۱۰ قرار تحدید حدود منعقد و پس از تصویب‌مجلس‌شورای‌ملی‌در۱۳۱۱شمسی‌بموقع‌اجراگذاشته شد ـ روابطایران‌بادولت ترکیه روز بروز صمیمی‌تر گردید و اعلیحضرت دعوت حضرت آتاترك ریاست جمهور ترکیه را قبول فرمود ودر خرداد ۱۳۱۳ بخاك ترکیه عزیمت فرمودند ـ از طرف دولت وملت ترك پذیرائی‌شایانی بعمل‌آمدکه نظیرآن‌کمتر دیده شده است .

راجع بتحدید حدود ایران وافغانستان درسال ۱۳۱۲حکمیت بدولت ترکیه واگذارشد ورأی حکمیت آن دولت درسال ۱۳۱٤ بتصویب مجلس شوری رسیدو این مسئله‌هم خاتمه یافت .

موضوع دیگر اختلافات سرحدی ایران بادولت عراق بود که درسال ۱۳۱٤ درشورای‌جامعه ملل مطرح شد وبعد دولتین همجواز وهم کیش‌بهترآن دانستند که این قضیه را بین خود حل نمایند ، بنابراین درتعقیب مذاکرات و ورود وزیر امور خارجه ونمایندگان دولت عراق بطهران وحسن موافقیت دولتین اختلافات‌سرحدی رفع گردید و در سال ۱۳۱٦ قرار دادآن بتصویب مجلس رسید.

درتیر۱۳۱٦ پیمان مودت واتحاد بین ایران ، ترکیه ، افغانستان وعراق بسته

شد وچون درطهران ودر کاخ سعد آباد بامضا رسیده موسوم به پیمان سعد آباداست. راجع باین پیمان وزیر امور خارجه ترکیه آقای رشدی ارس در یکی از نطقهای خود چنین اظهارداشته است « پیمان سعد آباد که یك منطقه امنیت وصلح دوستی در اراضی پهناوری ایجادنموده از آن شاهکار هائی است که درپرتوفروغ این روح دوستی وصمیمیت تحت نظر وعلاقهٔ شخص اعلیحضرت شاهنشاه ایران منعقد گردیده است »

شرح معاهدات وقراردادهای منعقد بین دولت ایران وسایردول عالم ازحدود این فصل خارج است بنابراین بآنچه درفوق گفته شد اکتفا کرده درخاتمه باین نکته اشاره میشود که ازسال ۱۳۰۸ شمسی بین دولت ایران وژاپون روابط سیاسی ایجاد گردید وسفارتخانه درایران وتوکیو تأسیس شد.

راجع باهمیت تعرفه جدید گمرکی وقراردادهای گمرکی که بادول بسته‌شده وانتقال حق طبع اسکناس ازبانك شاهنشاهی ببانك ملی ایران (طبق قانون ۱۳۰۹ شمسی) و انحلال اداره تلگرافی هند واروپا درایران (درسال ۱۳۱۱) و الغاء امتیاز نفت جنوب وانعقاد قرارداد جدید درآنخصوص (در۳۱۲) درفصول گذشته شرح مختصری داده شد وتکرار آن لزوم ندارد.



مسافرتهای شاهنشاه

شاهنشاه ایران درهمان حال که کلیات وجزئیات امور راتحت نظرقرار داده شروع باصلاحات عظیمی نمودند برای مشاهده اوضاع بلاد دور دست ، رعایت حال اتباع ، تشویق زارعین و صنعتگران و دادن دستور های جدید موافق با اوضاع محلی هر نقطه در هرسال بکرات رنج سفررا متحمل گردیده اوضاع اقصی نقاط ایران را از نزدیك ملاحظه فرموده اند . شرح این مسافرتها که درکلیه نقاط ایران بعمل آمده است . اندرزهائی که شاهنشاه درهر محل ودر هر نقطه بطبقات مختلفه داده اند ، دستورهائی که برای عمران وآبادی وپیشرفت اوضاع اقتصادی واجتماعی وغیره حسب‌الامر ملوکانه صادر گردیده درخور کتاب جداگانه ایست .



غیراز مسافرتهای عدیده درداخله کشور در سال ۱۳۰۳ شمسی پس از خاتمه قضیه خوزستان عازم زیارت عتبات عالیات شدند. ایرانیان مقیم عراق که سالیان در از منتظر طلوع آفتاب اقبال وطن خود بودند بجشن و شادی پرداخته احساسات قلبی خود را ابراز داشتند.

همچنین درسال ۱۳۱۳ اعلیحضرت دعوت حضرت آتاترك غازی مصطفی کمال پاشا رئیس جمهور ترکیه را قبول فرموده برای تشیید مبانی ودادواتحاد بین ملتین ایران وترك در ۲٤ خرداد بطرف ترکیه عزیمت نمودند.

در کلیه اماکن تاریخی مراسم پذیرائی باشکوهی ازطرف رئیس جمهور بعمل آمده درهرنقطه ملت ترك باکمال شوق وشعف پیشوای ملت ایران را استقبال کرده اظهار مسرت مینمودند وچنانکه وزیر امور خارجه ایران درآن هنگام در مجلس شورای ملی اظهار داشتند نه آنقره نه اسلامبول نه ازمیر چنین استقبال و جشن و تظاهرات ملی را بخاطر نداشته ویقین است که این مودت درتاریخ روابط ملل شرق جاوید وپایدار خواهدبود.

یازدهم تیرماه باحضرت آتاترك وداع وباتشریفات لازمه واحترامات نظامی در چهاردهم همان ماه بسرحدایران واردشدند.

☆ ☆ ☆

ریاست هیئت وزراء

از آغاز سلطنت شاهنشاه پهلوی آقای مفصلة الاسامی ذیل در تاریخهای مختلف ریاست هیئت وزراء را عهده دار بوده اند.

آقای محمد علي فروغی — از آذر ۱۳۰٤ تا خرداد ۱۳۰۵

« حسن مستوفی (کابینه جدید)	« بهمن ۱۳۰۵
« «	« خرداد ۱۳۰۶
« مهدیقلی هدایت (کابینه جدید)	«فروردین ۱۳۱۲
« «	« شهریور ۱۳۱۲
« محمد علی فروغی (کابینه جدید)	« خرداد ۱۳۱۴
« «	« آذر ۱۳۱۴
« محمود جم	« کنون

الغاء القاب وعناوین

در سابق گذشته از کلمات خان ، میرزا و غیره که مضاف یا مضاف الیه اسامی اشخاص بود بسیاری از افراد دارای القاب و مناصب وعناوین مخصوصی بودند ـ گذشته از آنکه اکثر این افراد لیاقت داشتن لقب را نداشتند بسا اوقات آن لقب یا عنوان هم معنی معینی نداشت . از این رو بدون جهت یك عـده اشخاص دارای القاب پوچ و بیمعنی بوده و کار بجائی رسید که هر کس متوقع آن بود که در مکالمه و مکاتبه نام اورا با عناوین مخصوصی ببرند .!

در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۰٤ قانون الغاء القاب ومناصب مخصوص نظام و کشوری بتصویب مجلس رسید ـ بدیهی است القاب ومناصب نظام که برحسب قانون الغاء شده غیر از درجاتی است که افسران نظامی پس از ابـراز لیاقت بدان نائل میگردند .

برای اینکه عناوین والقاب وتعارفات بی‌تناسب که موجب تضییع وقت وعبارت پردازی بیمعنی است ازبین برود درضمن نظامنامه‌ای که برای دستورتشریفات وآداب رسمی دولتی تهیه شده دستخط شاهنشاه مبنی برساده ومختصر کردن القاب وعناوین صادر گردید وفصل هفتم نظامنامه مذکور مربوط بعناوین است وقدغن اکید گردید که از آن تجاوز ننمایند .

ماههای فارسی

قبل از اوضاع کنونی در دوائر دولتی اسامی سالهای ترکی وبروج عربی استعمال میگشت مثلا برج ثورسنه ایلان ئیل (یعنی برج گاوسال مار) بهمین جهت درتاریخ یازدهم فروردین ۱۳۰۴ قانون تبدیل بروج به ماههای فارسی وضع گردید - مبدأ تاریخ سال هجرت خاتم النبیین (ص) از مکه معظمه بمدینه طیبه‌است - آغاز سال روزاول بهار وسال کماکان شمسی حقیقی باقی ماند ، طبق آن قانون ترتیب سال شماری ایغوری که در تقویم سابق معمول بوده منسوخ شد .

توحید اوزان و مقیاسها

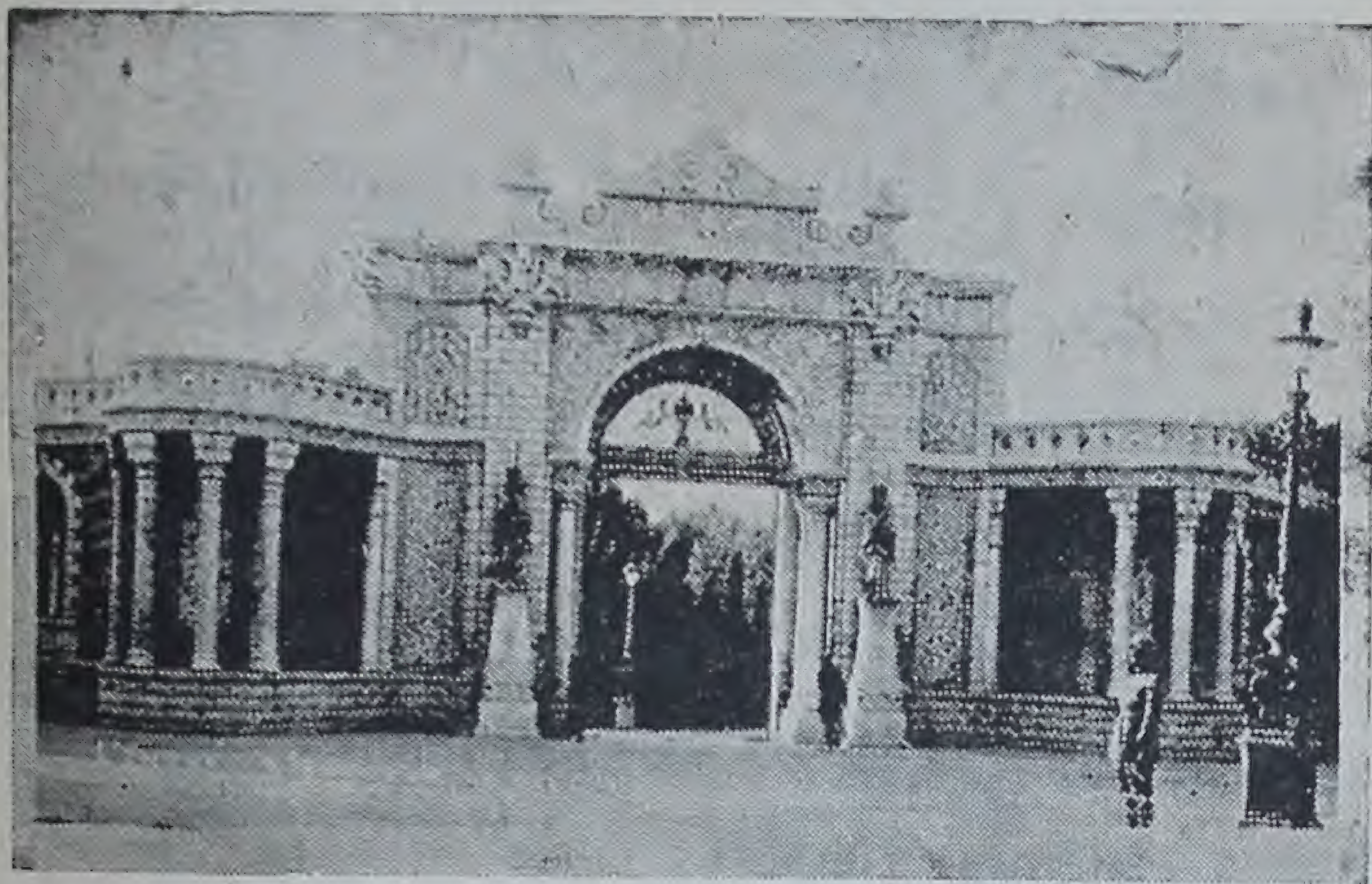
درسابق اوزان و مقیاسهای ایالات و ولایات ایران مختلف بوده وحتی در بعضی نقاط وزنه‌های بلوکات واقعه دراطراف یك شهر با یکدیگر فرق داشته بقسمی که در مبادلات و معاملات میبایست اوزان مختلفه را منظور نظرداشت . از طرف دیگر روزنه های قانونی موجود نبود و کسبه بمیل خودهرسنگی راکه میخواستند استعمال‌میکردند دولت وقت در صدد برآمد که باین هرج و مرج خاتمه دهد - بنا براین در دهم خرداد ۱۳۰۴ قانون اوزان و مقیاسها طبق اصول متری بتصویب مجلس رسید ولی اسامی اوزان و مقیاس بفارسی بوده مثلا یك گز مساوی بود بایك متر ویك پیمانه بایك لیتر و یك درم بایك گرم وقس علیهذا . چون اسامی فارسی با مراعات اصول متری تولید سوء تفاهم برای عموم مینمود دردی ماه ۱۳۱۱ قانون‌دیگری وضع شد واسامی بین المللی متروکیلو وغیره معمول گردید .

نظامنامه این قانون در اسفند همان سال منتشر گشت ووزنه های قانونی که قسمتی ازآن برنجی وقسمت دیگر چدن است ودارای علامت مخصوص دولتی‌است متدرجاً ازسنه۱۳۱۴ بین‌اصناف وکسبه توزیع گشت تاراه تقلب‌بسته‌شود ودیگر کسی نتواند سنگهای مختلف استعمال‌نماید .

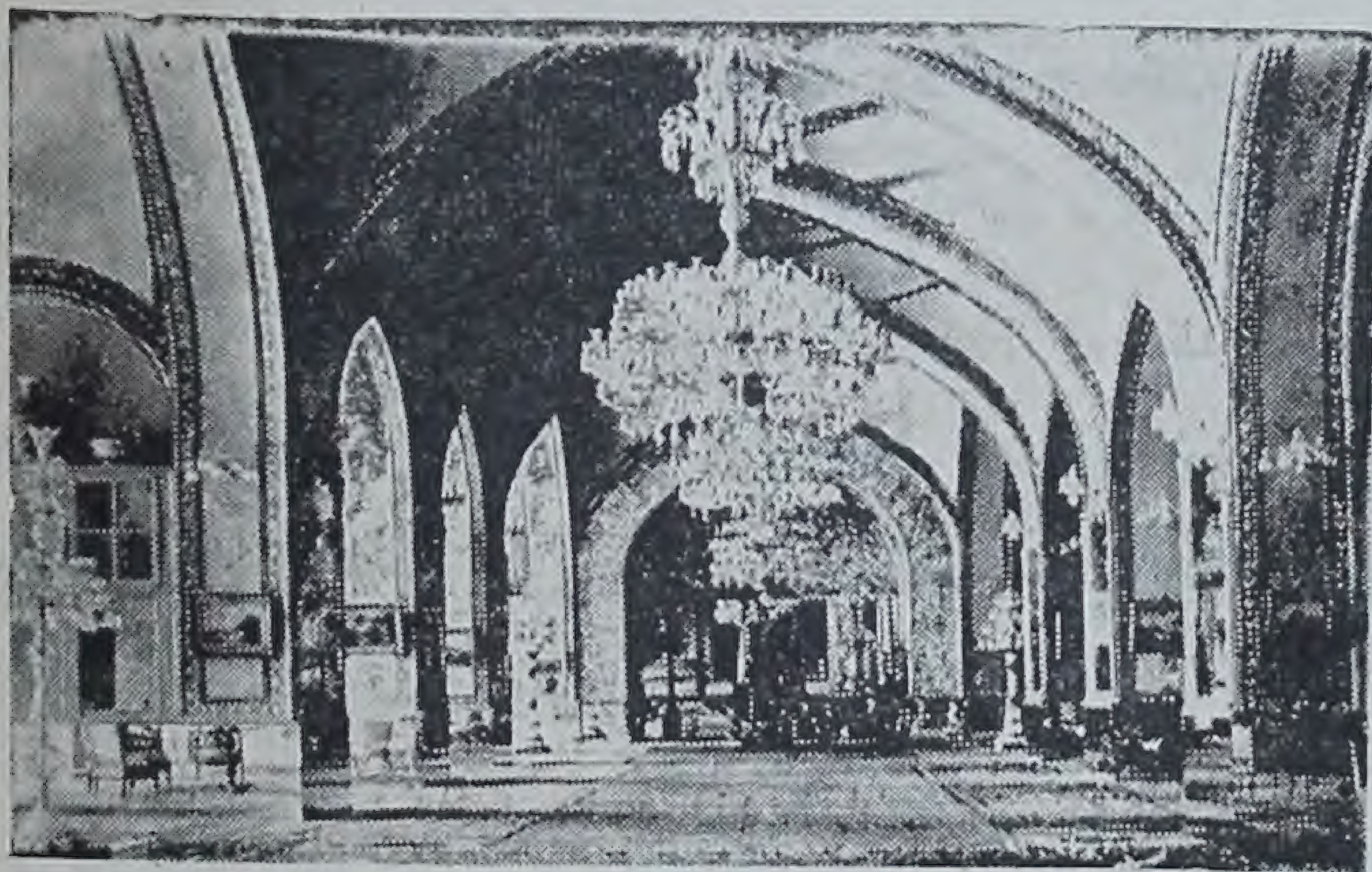
ابنیه و عمارات

اصولا دراین عصر ساختن عمارات عظیم وزیبا وتعمیر بناها نهایت موردتوجه استچنانکه کلیه وزارتخانه ها وبانکها

ومؤسسات وادارات بناهای باشکوهی برحسب احتیاجات خودساخته وطرز معماریهای قدیم وجدیدرا مراعات کرده‌اند گرچه بهتر آن بود که شرح ابنیه این عصر موضوع فصل جداگانه باشد ولی بجهاتی از اختصاص فصل معینی برای این منظورخود‌داری گشت چه ابنیه عظیم وزارت جنك و وزارت طرق وشوارع، ایستگاه های راه‌آهن وپلهای عظیم فلزی و صدهاساختمان‌های دیگر و



« سردر قصر شاهنشاهی »



« تالار موزهٔ سلطنتی »

عمارات ادارات دولتی ومؤسسات عام‌المنفعه چه در پایتخت وچه درسایر بلاد ایران بقدری زیاد است که جمع آوری اطلاعات راجع بطرز ساختمان آنها مستلزم وقت بسیاری است وبافرض اینکه مابتوانیم کلیه آن معلومات را با زحمات زیاد بدست

آورده تقسیمات لازمه را از حیث طرز بنابعمل آوریم صفحات این تألیف گنجایش این مطالب را ندارد و بنا براین در ضمن شرح اصلاحات در هریك از رشته های امور کشوری اکتفا بنام بعضی ازابنیه مهم ادارات یامؤسسات مربوطه گردید.

استحکام وحدت ملی

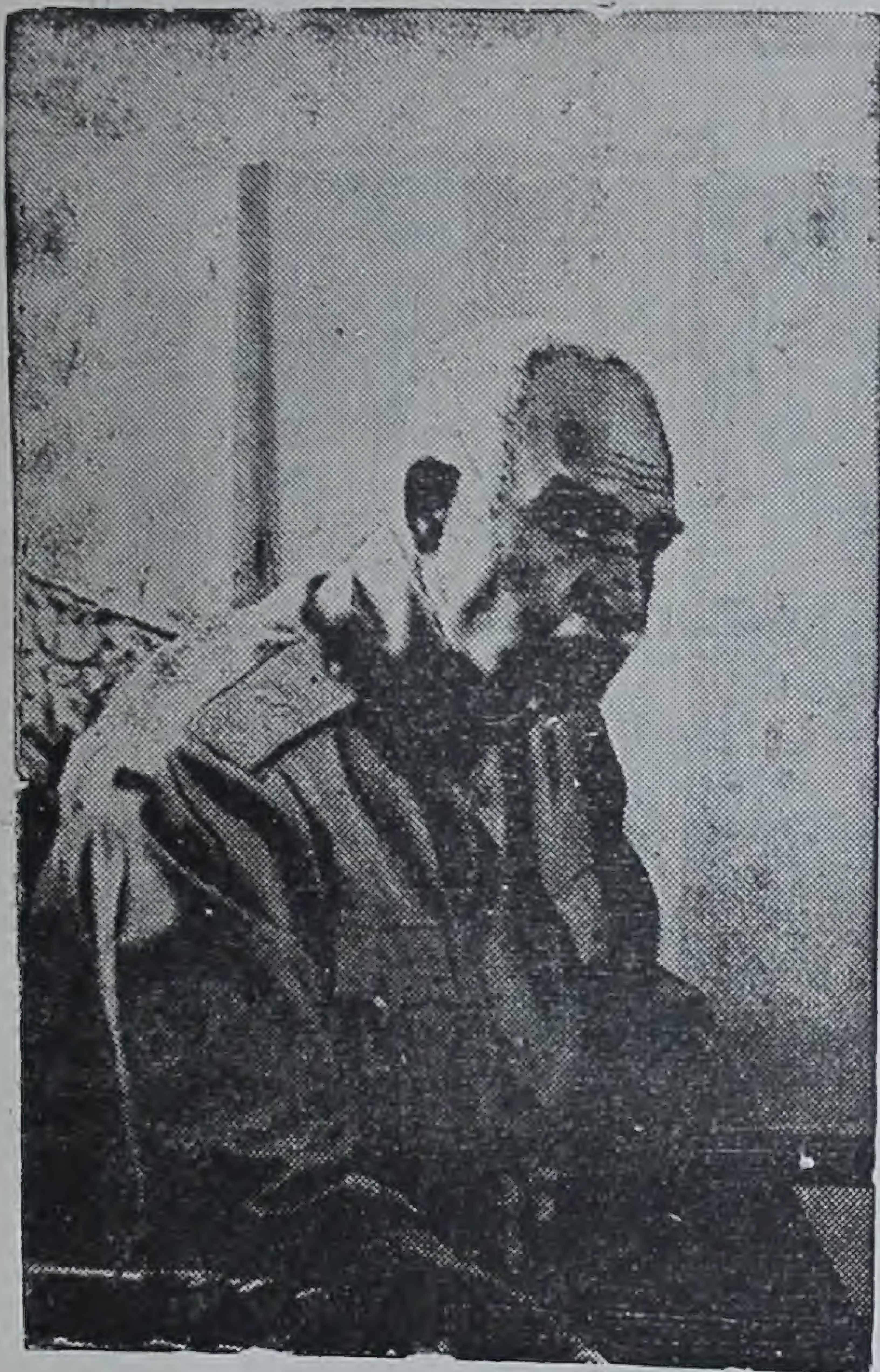
قطع است که نژاد و زبان تاریخ چند هزار ساله این کشور ساکنین آنرا بایکدیگر متحد ومتفق نموده واهالی کلیه‌قطعات ایران بهرلهجه که‌تکلم کنند وبهراسم ورسم که خودرابخوانند خویشتن را ایرانی دانسته همه دارای یك گونه آرزو وآمال ملی بوده ومیباشند. برای استحکام این اساس متین وبرای اینکه هیچگونه اختلافات طبقاتی بین‌ساکنین این مرز و بوم نباشد در این عصر قدمهای بزرگی برداشته شده و ازآنجمله است « وحدت شکل درالبسه » وبراستی برای متحدنمودن اهالی و مربوط ساختن آنها بقسمی که درمعاشرت بایکدیگر درزحمت نباشند بهتر از آن‌اقدامی ممکن نمیشد. کسانیکه ایران چند سال قبل را دیده اند بخوبی بخاطر دارند که درآن هنگام نه فقط در دهستانها‌لباس اهالی مختلف بوده بلکه درشهر ها هم انواع کلاه‌های گوناگون ولباسهای رنگارنك اهالی راازیکدیگر متمایز ساخته بود وهرقسم کلاه ولباسی تشکیل طبقه مخصوصی را میداد ، گرچه درباطن ایرانیان دارای‌یك‌گونه آرزوی ملی بودند ولی در ظاهر این اشکال مختلف آنها را ازهم دور ساخته بود بدینجهات در ٦ دی ۱۳۰۷ قانون یکسان نمودن البسه از مجلس گذشت و برای این منظور اهالی جشنها گرفته لباس های مختلف را ازخود دور ساختند.

درسال ١٣١٤ قدم دیگری دراین‌راه برداشته شد واهالی ایران کلاه‌بین‌المللی راکه مخصوص ملل متمدنه است برسر گذاشتند وازاین جهت نیز باسایرملل بزرك عالم همرنك گردیدند.

خاتمه

دولت و ملت ایران درنتیجه‌اقدامات شاهنشاه هرچه تمامتر مراحل ترقی وتعالی را طی نموده در بهبودی اوضاع مادی و

معنوی کشور میکوشند. سالی نمیگذرد که اقدامات مهمی برفهرست اقدامات گذشته



افزوده نشود. بااینکه دراین کتاب نهایت کوشش بعمل آمد که اشاره مختصری بکلیه اقدامات مهم بشود معذلك بواسطهٔ کثرت اقدامات مفید اجـراء این منظور عملی نگردیدو ازذکر مطالب مهمی مانند دریا نوردی ، خرید کشتی، ایجاد کارخانه هواپیمائی ،کارخانهٔذوب آهن وغیره صرف نظر شدو ازخداوند متعال آرزوداریم توفیقی عنایت گردد تادرجلد دوم این کتاب بشرح آنهاو وقایع بعدی بپردازیم هم اکنون که این سطور تحت طبع است قوانین مهمی راجع بتشکیلات جدیـد وزارت داخله وعمران وآبادی نقاط مختلف ایران تحت شور است .

مطلب مهم دیگری که دراین تألیف اشاره نشده نهضت ادبی وعلمی این عصر وپیشرفت مطبوعات وجراید است ـ ازاین قسمت که مستلزم تحقیق عمیق و بدست آوردن شرح حال نویسندگان فاضل معاصر است بواسطه ضیق وقت و کثرت گرفتاری نگارندهٔ این سطور صرف نظر شد .

دراین جلد فعلا بهمین اکتفا میشود که جراید ومجلات این عصر در روشن نمودن افکارعموم وهدایت اهالی باصول تمدن وآشناساختن خوانندگان باوضاع جهان خدمات گرانبهائی مینمایند .

ازطرف دیگر نویسندگان فاضل ما دراین مدت قلیل کتب بسیاری درمسائل علمی وادبی ترجمه و تألیف نموده‌اند . شعراء عالیمقدار ما بواسطه وزیدن نسیم روح افزای تجدد نغمهٔ دیگری آغاز کرده با اشعار جانبخش خود روح جدیدی در کالبدها میدمند .

خلاصه‌ایران وارد مرحلهٔ جدیدی گردیده ، دوره عظمت وشکوه فرا رسیده علائم آینده بسیار درخشانی پدیدار است و بجاست که درخاتمهٔ این تألیف روی بهم میهنان خود اززن ومرد کرده بگوئیم :

بشکرانهٔ آنکه رستی ز بند — بقصد دعا دستها کن بلند
که اینعهد فرخنده پاینده باد — شه دادگر پهلوی زنده باد

فهرست مهمترین وقایع و اصلاحات عصر حاضر

مهمترین وقایع و اصلاحات	تاریخ هجری	
	شمسی	قمری
تولد اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی	۲٤- اسفند ۱۲۵٦	۱۲۹٦
تولد والاحضرت شاهپور محمد رضا ولایتعهد	٤- آبان ۱۲۹۸	۱۳۳۸
کودتا	۳- اسفند ۱۲۹۹	۱۳۳۹
تفویض مقام وزارت جنگ	اردیبهشت ۱۳۰۰	۱۳۳۹
حصول امنیت در گیلان و فرار میرزا کوچك جنگلی	مهر ۱۳۰۰	۱۳٤۰
انتزاع ساوجبلاغ (مه آباد) از ید اشرار	آذر ۱۳۰۰	۱۳٤۰
عضویت ایران در جامعه بین الملل تصویب عهدنامه‌های مودت بین ایران و چین ـ و ایران و شوروی ـ ایران و افغانستان	۱۳۰۰	۱۳٤۰
تصرف چهریق و فرار سیمتقو	مرداد ۱۳۰۱	۱۳٤۰
تفویض مقام ریاست وزراء به منجی ایران	آبان ۱۳۰۲	۱۳٤۲
تنفر ملت از سلطنت قاجاریه و درخواست تغییر وضع (رژیم)	اسفند ۱۳۰۲	۱۳٤۲
تفویض ریاست کل قوای دفاعیه و تأمینیه	بهمن ۱۳۰۳	۱۳٤۳
نصب دستگاه تلگراف بی‌سیم امواج بلند	۱۳۰۳	۱۳٤۳
دستگیر شدن خزعل	اردیبهشت ۱۳۰٤	۱۳٤۳
تصویب قانون نظام وظیفه	خرداد ۱۳۰٤	۱۳٤۳
		۱۳٤٤
انقراض سلطنت قاجاریه و تفویض حکومت موقتی به رضاخان سردار سپه	۹ـ آبان ۱۳۰٤	۱۳٤٤
افتتاح مجلس مؤسسان	٥ـ آذر ۱۳۰٤	۱۳٤٤
پیدایش سلطنت شاهنشاه پهلوی	۲۱ـ آذر ۱۳۰٤	۱۳٤٤
تاجگذاری شاهنشاه	٤ـ اردیبهشت ۱۳۰٥	۱۳٤٤
آغاز اصلاح عدلیه مرکز وولایات	اسفند ۱۳۰٥	۱۳٤٥
اجازه ساختمان راه‌آهن بین بندرشاه و بندرشاپور	اسفند ۱۳۰٥	۱۳٤٥
اعلام الغاء کاپیتولاسیون	اردیبهشت ۱۳۰٦	۱۳٤٥
تحویل گرفتن پرت پهلوی	۱۳۰٦	۱۳٤٥
قرارداد شیلات	۱۳۰٦	۱۳٤٦
قانون تعرفه گمرکی	اردیبهشت ۱۳۰۷	۱۳٤٦
قانون راجع باعزام محصل از طرف وزارت معارف بخارجه	خرداد ۱۳۰۷	۱۳٤۷
افتتاح بانك ملی (در اردیبهشت ۱۳۰٦ اجازه تأسیس آن داده شد)	شهریور ۱۳۰۷	۱۳٤۷
افتتاح راه خرم‌آباد بدزفول	آبان ۱۳۰۷	۱۳٤۷

مهمترین وقایع و اصلاحات	تاریخ هجری شمسی	قمری
تصویب قانون متحدالشکل نمودن البسه	دی ۱۳۰۷	۱۳۴۷
دستگیری دوست محمد بلوچ	۱۳۰۷	۱۳۴۷
مشارکت ایران درعهدنامه تحریم جنگ (بریاند کلوک)	فروردین ۱۳۰۸	۱۳۴۷
شناختن دولت عراق	اردیبهشت ۱۳۰۸	۱۳۴۷
شناختن دولت نجدوحجازوورود هیئت اعزامی آن‌دولت بطهران	مرداد ۱۳۰۸	۱۳۴۸
شناختن دولت افغان	آبان ۱۳۰۸	۱۳۴۸
تشکیل وزارت راه وشوارع ووزارت اقتصاد ملی	۱۴۰۸	۱۳۴۸
الغاء امتیاز طبع اسکناس (اجازه مبادله ضمیمه امتیازنامه بانك شاهنشاهی)	خرداد ۱۳۰۹	۱۳۴۹
افتتاح دستگاه‌تلگرافی بی‌سیم امواج کوتاه	۱۳۰۹	۱۳۴۹
قانون حفظ آثارملی	آبان ۱۳۰۹	۱۴۳۹
واگذاری انحصار تجارت خارجی بدولت	اسفند ۱۳۰۹	۱۳۴۹
تحویل خطوط تلگرافی هند واروپا بدولت‌ایران	۱۳۰۹	۱۳۴۹
افتتاح پل سفید رود بین‌رشت ولاهیجان	اردیبهشت ۱۳۱۰	۱۳۵۰
عزیمت والاحضرت همایون ولایت عهد عظمی برای تکمیل تحصیلات باروپا	شهریور ۱۳۱۰	۱۳۵۰
تقسیم وزارت اقتصاد ملی بسه اداره تجارت فلاحت وصناعت	۱۳۱۰	۱۳۵۰
افتتاح کارخانه قند سازی کهریزك ونخ ریسی‌شاهی	۱۳۱۰	۱۳۵۰
ورود ملك فیصل پادشاه عراق بایران	اردیبهشت ۱۳۱۱	۱۳۵۱
مبادله قرارداد تعیین خط سرحدی ایران و ترکیه و مبادله قرارداد انحلال اداره هند واروپا درایران	۱۳۱۱	۱۳۵۱
ورود رسمی امیرفیصل ولیعهدحجاز بایران	تیر ۱۳۱۱	۱۳۵۱
اجازه الحاق‌دولت‌ایران بقرار داد بین‌المللی وامداد تعاون ـ مالی ـ تحدید ادویه مخدره	تیر ۱۳۱۱	۱۳۵۱
رسیدن کشتیهای جنگی خریداری دولت ایران ببندرعباس	آبان ۱۳۱۱	۱۳۵۱
الغاء امتیاز نفت‌جنوب (امتیازدارسی)	آذر ۱۳۱۱	۱۳۵۱
افتتاح کارخانه قندسازی کرج	آذر ۱۳۱۱	۱۳۵۱
تأسیس چای‌سازی درلاهیجان	آذر ۱۳۱۱	۱۳۵۱
تصویب قرارداد جدیدنفت جنوب	خرداد ۱۳۱۲	۱۳۵۲
افتتاح بانك‌فلاحتی (اجازه تأسیس در۱۳۰۹وخرداد ۱۳۱۲ داده شد)	تیر ۱۳۱۲	۱۳۵۲
تأسیس کارخانه‌سیمان سازی ـ کرازت ـ گودرن واشباع‌چوب	۱۳۱۲	۱۴۵۲

مهمترین وقایع و اصلاحات	تاریخ هجری	
	شمسی	قمری
افتتاح راه چالوس	آذر ۱۳۱۲	۱۳۵۲
اجازه تأسیس دانشسراهای مقدماتی وعالی	اسفند ۱۳۱۲	۱۳۵۲
اجازه تأسیس دانشگاه	خرداد ۱۳۱۳	۱۳۵۳
مسافرت اعلیحضرت همایون شاهنشاه بترکیه	خرداد ۱۳۱۳	۱۳۵۳
مراجعت موکب ملوکانه از ترکیه	تیر ۱۳۱۳	۱۳۵۳
اقدامات لازمه جهت ساختمان سیل بند شهر تبریز	شهریور ۱۳۱۳	۱۳۵۳
تأسیس کارخانه قندسازی شاهی وورامین	مهر و آبان ۱۳۱۳	۱۳۵۳
جشن هزارمین سال فردوسی	مهر ۱۳۱۳	۱۳۵۳
ورود ولیعهد سوئد بایران	آبان ۱۳۱۳	۱۳۵۳
افتتاح نمایشگاه دائمی کالای ایران	آبان ۱۳۱۳	۱۳۵۳
اجازه الحاق ایران بقرارداد بین المللی اتوموبیل رانی - فیلمهای تربیتی	دی ۱۳۱۳	۱۳۵۳
تأسیس کارخانه حریربافی درچالوس	دی ۱۳۱۳	۱۳۵۳
تشکیل اولین جلسه فرهنگستان	خرداد ۱۳۱۴	۱۳۵٤
استقبال ملت از کلاه بین المللی	خرداد ۱۳۱۴	۱۳۵٤
تحدید حدود ایران وافغانستان	مهر ۱۳۱۴	۱۳۵٤
تأسیس کارخانه قند سازی مرودشت وشاه آباد	مهر ۱۳۱۴	۱۳۵٤
آغاز نهضت عظیم بانوان	۷ دی ۱۳۱۴	۱۳۵٤
تأسیس کارخانه چیت‌سازی دراشرف	۱۷ دی ۱۳۱۴	۱۳۵٤
مراجعت والا حضرت همایون ولایتعهد از اروپا	اردیبهشت ۱۳۱۵	۱۳۵۵
واگذاردن امتیاز استخراج نفت قسمتی از شرق وشمال شرق بشرکت عمومی دولاوار - امتیاز لوله کشی	دی ۱۳۱۵	۱۳۵۵
تأسیس کارخانه های قندسازی آبکوه (خراسان) ومیاندوآب (آذربایجان)	۱۳۱٤	۱۳۵۵
ختم عملیات ساختمان خط آهن شمال وافتتاح آن	بهمن ۱۳۱۵	۱۳۵۵
رفع اختلافات سرحدی ایران وعراق	۱۳۱٦	۱۳۵٦
پیمان سعدآباد	تیر ۱۳۱٦	۱۳۵٦
تبدیل ادارات صناعت وتجارت بدووزارتخانه	مهر ۱۳۱٦	۱۳۵٦

بها ۲۰۰ ریال

